



سیره و سرگذشت امام موسی صدر

ترجمه مهدی سرحدی

جلد دوم

عنوان قراردادی	: السیره و المسیره، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: سیره و سرگذشت امام موسی صدر / ترجمه مهدی سرحدی.
مشخصات نشر	: تهران: امام موسی صدر، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	: ج ۲؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ج. ۱: 978-600-5676-01-3؛ دوره: 7-
	978-600-567036-
	ج. ۲: 978-600-5676-02-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: صدر، موسی، ۱۳۰۷-- سرگذشتنامه
موضوع	: حرکة امل، لبنان
موضوع	: شیعه-- لبنان-- سرگذشتنامه
موضوع	: مجتهدان و علما-- لبنان-- سرگذشتنامه
موضوع	: لبنان-- تاریخ-- جنبش‌های اسلامی
موضوع	: لبنان-- تاریخ-- قرن ۲۰م.
شناسه افزوده	: سرحدی، مهدی ۱۳۵۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۹۰۴۱ س ۴۴ ص/ BP۵۵/۳
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۵۳۱۰۱

تهران، میدان هفت تیر، کوچه عبدالکریم شریعتی، پلاک ۱۰،
واحد ۲، ۸۸۴۹۴۱۶۲
www.imamsadr.ir

سیره و سرگذشت امام موسی صدر
به اهتمام هیئت رئیسه جنبش امل لبنان
مترجم: مهدی سرحدی
ویراستار: مهدی فرخیان
نمونه‌خوان: زهرا ادیب، مهدی صالحی
صفحه‌آرایی: سهیلا آبگینه
ناشر: مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امام موسی صدر
با همکاری جنبش امل لبنان
چاپ اول: ۱۳۸۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک (دوره): ۷-۰۳-۵۶۷۶-۶۰۰-۹۷۸
شابک جلد اول: ۳-۰۱-۵۶۷۶-۶۰۰-۹۷۸
همه حقوق محفوظ است.
بهای دوره: ۲۲۰۰۰ تومان


مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امام موسی صدر
IMAM MOUSSA SADR CULTURAL & RESEARCH INSTITUTE

تهران، ۱۳۸۸

۵۴ میهن دوستی و کتاب‌های تاریخ جبل عامل

۵۶ أمل‌الآمل فی علماء جبل عامل، کتابی که شیخ حرّ عاملی در.....

۵۷ هویت بالندۀ تشیع در طی تاریخ.....

۵۹ اوضاع حاکم بر سرزمین شام.....

۵۹ در قرن نوزدهم میلادی.....

۶۱ حمله محمدعلی پاشا و تأثیر آن بر سرزمین شام.....

۶۳ درگیری‌های فرقه‌ای و تشکیل دو قائم مقامی.....

۶۵ تشکیل متصرفیه در منطقه جبل لبنان.....

۶۶ تثبیت نقش منطقه جبل لبنان در عهد متصرفیه.....

۶۸ اوضاع نابسامان جبل عامل و بقاع و هرمل.....

۶۹ حکومت مدحت پاشا در سوریه.....

۷۱ حوادث و تحولات آغاز قرن بیستم.....

۷۱ تا استقلال لبنان.....

۷۳ جمعیت اتحاد و ترقی.....

۷۵ همایش کشورهای عربی در پاریس.....

۷۶ جنگ جهانی اول و نهضت بزرگ عربی.....

۷۸ کشور لبنان بزرگ.....

۸۰ مبارزه با اشغالگران فرانسوی.....

۸۲ کنفرانس وادی الحجیر.....

۸۳ طرح ایجاد کشوری متحد در منطقه را فقط مسلمانان مطرح.....

۸۳ مواضع لبنانی‌ها، از تحت‌الحمایگی تا استقلال.....

۸۷ از استقلال لبنان تا وقایع سال ۱۹۵۸.....

۸۹ ماهیت نظام جدید سیاسی.....

۹۱ نظام فرقه‌ای، عامل گسست اجتماعی و تثبیت محرومیت.....

۹۲ حوادث مهم و مؤثر در سیاست داخلی لبنان.....

۹۳ مسئله فلسطین.....

۹۵ انقلاب افسران آزاده مصر در ۱۹۵۲.....

۹۶ گذری بر اوضاع لبنان تا سال ۱۹۵۸.....

۹۷ جایگاه احزاب سیاسی لبنان در آن دوره.....

۹۸ امام صدر، جانشین امام شرف‌الدین در لبنان.....

۱۰۱ سیره و زندگی نامه امام.....

فهرست

۱۵ مقدمه ناشر.....

۲۱ مقدمه.....

۲۵ پیشگفتار.....

۳۳ ریشه‌های تاریخی جنبش محرومان (أمل).....

۳۵ نخستین زمینه‌های پیدایش جنبش.....

۳۶ تاریخ میانه لبنان و نقش مهم آن در شکل‌گیری این کشور.....

۳۷ پیشگامان تشیع در لبنان و بلاد شام.....

۳۹ گسترش تشیع در مناطق ساحلی لبنان.....

۴۱ هجوم صلیبیان و آغاز نبرد مستمر.....

۴۲ جزین، خاستگاه علما و مظهر اعتبار علمی جبل عامل.....

۴۵ هجوم ممالیک و ستم بر شیعیان.....

۴۶ دوران حکومت عثمانی.....

۴۶ نهضت فکری جبل عامل و بقاع.....

۴۷ ارتباط علمی میان جبل عامل و ایران.....

۴۸ علمای جبل عامل در هند و حیدرآباد و عراق و ایران.....

۴۹ مدارس و مراکز مهم علمی جبل عامل.....

۵۰ تألیفات علمای جبل عامل؛ منابع تدریس علوم اسلامی.....

۵۰ اللّعة الدمشقیة، با موضوع فقه، تألیف شهید اول (م: ۵۷۸۶/.....

۵۰ المدارک فی شرائع الاسلام، اثر محمدبن علی الموسوی.....

۵۰ المعالم، با موضوع اصول فقه، تألیف حسن بن زین‌الدین بن.....

۵۰ الوسائل، با موضوع علوم حدیث، تألیف شیخ حر عاملی (م:.....

۵۰ اللّعة با موضوع منطق، تألیف علی بن یونس النباطی البیاضی.....

۵۰ منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، با موضوع تعلیم و.....

۵۱ ظهور رهبران محلی و بروز روحیات ملی‌گرایبی.....

۵۲ رهبران جبل عاملی و نبرد با عثمانی‌ها.....

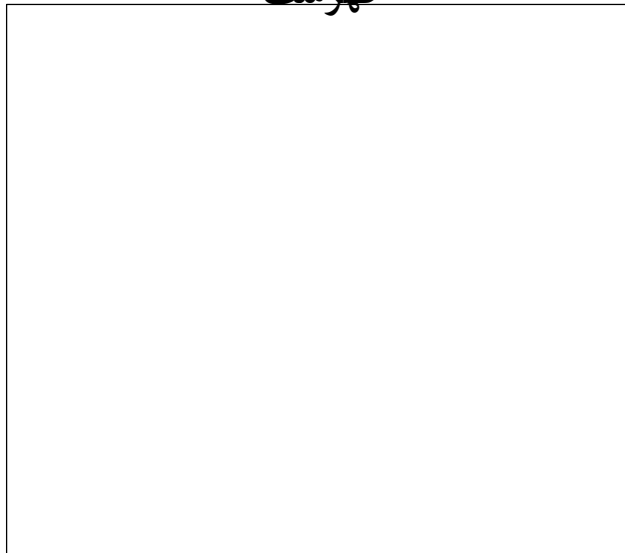
سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵؛.....	۱۵۳	سید موسی صدر.....	۱۰۱
نهضت اجتماعی - فرهنگی.....	۱۵۳	نسب امام صدر و سیره اجداد وی.....	۱۰۳
سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵ ش).....	۱۵۷	ولادت امام موسی صدر و نخستین سال‌های حیات او.....	۱۰۶
حقوق مناطق محروم.....	۱۵۷	گزیده‌ای از دیدگاه‌های مراجع عظام تقلید درباره امام.....	۱۱۲
اتهامات ساختگی ضد امام و واکنش مردم و مسئولان.....	۱۵۹	موسی صدر.....	۱۱۲
تلاش برای تشکیل مجلس اعلای شیعیان.....	۱۶۰	آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی.....	۱۱۲
دیدار امام و اهالی جنوب از بعلبک؛ محرومیت شیعیان و لزوم.....	۱۶۲	آیت‌الله شیخ محمدمهدی شمس‌الدین.....	۱۱۴
ساماندهی.....	۱۶۲	آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.....	۱۱۶
موضع‌گیری‌ها در تأیید رویکردهای امام صدر.....	۱۶۳	آیت‌الله علی مشکینی.....	۱۱۷
مصاحبه مطبوعاتی امام؛ تبیین اهداف مجلس اعلای شیعیان.....	۱۶۵	آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی.....	۱۱۸
دیدگاه‌های نبیه بزی درباره تأسیس مجلس اعلای شیعیان.....	۱۶۷	موقعیت دینی و تاریخی خاندان امام صدر.....	۱۱۹
مناسبت‌ها و نشست‌های سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵ ش).....	۱۶۷	حضور امام صدر در لبنان.....	۱۲۰
سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶ ش).....	۱۷۱	زمینه‌های حضور در لبنان و سفرهای مقدماتی.....	۱۲۰
سفر امام صدر به آفریقا.....	۱۷۱	فعالیت‌های امام در شهر صور و مناطق جنوبی.....	۱۲۳
سفر به نیجریه.....	۱۷۲	شمه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی امام صدر.....	۱۲۶
سفر به ساحل عاج.....	۱۷۳	گفته‌های برخی افراد که با امام دیدار کردند یا با او آشنا و یا.....	۱۲۹
سفر به گینه و سنگال و سیرالئون.....	۱۷۴	مخالف بودند.....	۱۲۹
گام‌های عملی برای تأسیس مجلس اعلای شیعیان.....	۱۷۵	فعالیت‌های امام صدر.....	۱۳۷
شکست اعراب در سال ۱۹۶۷.....	۱۷۷	در فاصله سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۶۰.....	۱۳۷
سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ ش).....	۱۷۹	سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲.....	۱۳۹
کابینه جدید.....	۱۷۹	مواضع میهنی امام صدر.....	۱۴۲
همایش شیعه‌شناسی در استراسبورگ.....	۱۸۰	واکنش در برابر کودتای نافرجام.....	۱۴۳
هشدار درباره خطر صهیونیسم و دعوت جوانان به خدمت سربازی.....	۱۸۲	حضور در مراسم و مناسبت‌ها و ایراد سخنرانی.....	۱۴۳
تجلیل از لبنانیان مقیم خارج در مؤسسه فنی - حرفه‌ای جبل عامل.....	۱۸۳	فعالیت‌های سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲ ش).....	۱۴۵
تصمیمات همایش درباره مهاجران و وضع جنوب و مسئله.....	۱۸۵	جمعیت بزرگ و احسان.....	۱۴۵
فلسطین.....	۱۸۵	رسالت معنوی لبنان و فراخوان انسانی.....	۱۴۶
مؤسسه فنی - حرفه‌ای جبل عامل.....	۱۸۷	حضور در مجلس ترحیم پاپ ژان پل سوم.....	۱۴۷
امام صدر و حادثه الیمونه.....	۱۸۹	سفر به واتیکان و مسئله دستگیری امام خمینی‌ره.....	۱۴۸
سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ ش).....	۱۹۱	دستگیری امام خمینی‌ره.....	۱۴۸
انتخابات مجلس اعلای شیعیان.....	۱۹۱	سفر امام صدر به واتیکان.....	۱۴۹
تغییرات قانون ساماندهی وضعیت شیعیان.....	۱۹۱	امام صدر و انتخابات شهرداری صور.....	۱۵۰

- شورای مقدماتی انتخابات مجلس اعلای شیعیان ۱۹۲
- دعوت امام صدر از علما برای گردهمایی ۱۹۳
- انتخاب امام صدر به ریاست مجلس اعلای شیعیان ۱۹۴
- دیدارهای تبریک به امام صدر ۱۹۶
- ابعاد انتخاب امام صدر به ریاست مجلس اعلای شیعیان ۱۹۸
- بیانیه مجلس اعلای شیعیان درباره بحران میان حکومت لبنان و ۱۹۸
- مبارزان فلسطینی ۱۹۸
- امام صدر و مبارزه مسلحانه فلسطینیان ۱۹۹
- آغاز مبارزه مسلحانه فلسطین؛ نبرد الکرماه ۲۰۱
- بازتاب موفقیت مبارزان فلسطینی در لبنان ۲۰۲
- فتح لاند؛ پایگاه مبارزان فدایی در عرقوب ۲۰۲
- رابطه مقاومت فلسطین و دولت لبنان ۲۰۳
- موضع امام صدر در قبال درگیری ارتش لبنان و مقاومت فلسطین ۲۰۵
- پیمان قاهره ۲۱۰
- موضع امام صدر در برابر پیمان قاهره ۲۱۲
- مسئله مسجدالاقصی و اوضاع جنوب ۲۱۳
- امام صدر و مسئله مسجدالاقصی ۲۱۳
- همایش فرقه‌های لبنان و تشکیل کمیته پیگیری ۲۱۵
- بازدید اعضای کمیته پیگیری از روستاهای مرزی ۲۱۸
- اوضاع جنوب و خواسته‌های روستاهای مرزی ۲۱۹
- نامه امام به نمایندگان پارلمان ۲۲۲
- حمایت امام از مرجعیت دینی عراق ۲۲۳
- ماهیت و پیامدهای اقدامات مذکور ۲۲۴
- دعوت به وحدت مسلمین ۲۲۷
- نامه امام موسی صدر به شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان ۲۲۷
- پاسخ شیخ حسن خالد مفتی (اهل سنت) لبنان ۲۲۹
- دیگر رویدادها و فعالیت‌های سال ۱۹۶۹ ۲۳۰
- سرقت از منزل امام صدر در صور ۲۳۰
- تجلیل از دانش‌آموز ممتاز ۲۳۱
- پیام امام صدر به لبنانیان به مناسبت حلول ماه مبارک رمضان ۲۳۲
- سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹ ش) ۲۳۳
- جنوب لبنان و مسائل محرومان؛ افزایش آگاهی سیاسی ۲۳۳
- گزارش کمیته آمار مجلس اعلای شیعیان ۲۳۳
- پیام امام صدر درباره اوضاع ناگوار ۲۳۵
- سفر به کویت و قاهره؛ تبیین مشکلات لبنان و فلسطین ۲۳۷
- تحولات جنوب لبنان ۲۴۰
- تشکیل «شورای یاری جنوب» ۲۴۱
- تأسیس مجلس جنوب ۲۴۳
- ارتحال مرجع اعلای شیعیان جهان ۲۴۷
- انتخاب سلیمان فرنجه به ریاست جمهوری لبنان ۲۴۹
- امام صدر و رئیس‌جمهور جدید ۲۵۰
- انتخاب کامل اسعد به ریاست پارلمان لبنان ۲۵۲
- درگذشت جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر ۲۵۳
- نظارت بر برنامه‌های مذهبی رادیو ۲۵۴
- امام صدر و مشکلات اجتماعی لبنان ۲۵۵
- اخلاق اجتماعی ۲۵۵
- مبارزه با عادات ناپسند از جمله پناه‌دادن قاتل و انتقام‌گرفتن از ۲۵۹
- بستگان بی‌گناه او ۲۵۹
- متن میثاق بعلبک (پیمان دست شستن از انتقام‌جویی) ۲۶۰
- جایگاه و نقش زن از دیدگاه امام صدر ۲۶۱
- سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ ش) ۲۶۴
- سفر به مراکش و نیجریه و مصر ۲۶۴
- تلاش برای بهبود وضعیت شیعیان از طریق بانک مرکزی لبنان ۲۶۷
- سفر به دمشق ۲۶۷
- روستای نمونه در حومه پایتخت ۲۶۷
- عید فطر در روستاهای مرزی جنوب ۲۶۸
- مصاحبه‌های مطبوعاتی؛ مسئله جنوب و راه‌حل آن ۲۶۹
- سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱ ش) ۲۷۲
- مهم‌ترین اتفاقات سیاسی سال ۱۹۷۲ ۲۷۲
- پیام امام صدر درباره انتخابات پارلمان لبنان ۲۷۳
- از آلمان تا لبنان و قاهره ۲۷۴
- پیام امام به رهبران مذهبی جهان ۲۷۵

- تقدیر از ایستادگی در برابر دشمن صهیونیستی..... ۲۷۶
- دیدار با هیئت فلسطینی..... ۲۷۶
- سفر به سوئد و قزاقستان..... ۲۷۸
- دیدار با لُرد کارادون..... ۲۷۸
- سومین همایش سالانه لبنانیایان مقیم خارج در صور..... ۲۷۹
- امام صدر و مهاجران لبنانی..... ۲۸۰
- سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲ ش)..... ۲۸۲
- روابط دولت لبنان با جنبش مقاومت فلسطین..... ۲۸۳
- پیمان ملکارت..... ۲۸۴
- پیام امام صدر به ارتش لبنان و اعضای مقاومت فلسطین..... ۲۸۵
- هشدار امام صدر مبنی بر اشغال جنوب در صورت ادامه..... ۲۸۷
- درگیری‌های داخلی..... ۲۸۷
- همکاری امام برای ایجاد آرامش و ثبات..... ۲۸۸
- دیدگاه امام درباره بحران داخلی و علل و راه‌حل‌های آن..... ۲۹۰
- تلاش‌های امام برای رفع کدورت میان دمشق و بیروت..... ۲۹۴
- جنگ اکتبر ۱۹۷۳..... ۲۹۵
- پیام امام صدر به لبنانیان و پشتیبانی از جبهه‌های جنگ..... ۲۹۶
- ادامه تلاش‌ها برای احقاق حق محرومان..... ۲۹۸
- شیعیان و علویان؛ پیروان یک مذهب..... ۳۰۲
- سفرهای خارجی امام صدر در سال ۱۹۷۳..... ۳۰۴
- سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳ ش)..... ۳۰۷
- وقایع سال ۱۹۷۴ در یک نگاه..... ۳۰۷
- مناسبت‌های مذهبی و ملی؛ مقدمه اعلام تشکیل جنبش محرومان..... ۳۰۸
- مراسم عاشورا در بیروت..... ۳۱۰
- عاشورا در یاطر..... ۳۱۲
- فهرست درخواست‌ها..... ۳۱۴
- مراسم روستای بدنایل در بقاع..... ۳۱۶
- مراسم ترحیم در جیشیت..... ۳۱۹
- همایش بعلبک، نقطه آغاز جنبش محرومان..... ۳۲۱
- نکاتی درباره سوگندنامه گردهمایی..... ۳۲۸
- بازتاب گردهمایی بعلبک در سرمقاله النهار..... ۳۲۸
- اقدامات دولت و واکنش‌های سیاسی در قبال گردهمایی بعلبک..... ۳۳۰
- موضع امام صدر در قبال میانجیگری‌ها..... ۳۳۳
- گردهمایی صیدا..... ۳۳۴
- جلسات پیگیری مصوبات گردهمایی بعلبک..... ۳۴۱
- طرح تفصیلی درخواست‌ها و تبیین راهکارهای اجرایی..... ۳۴۲
- گردهمایی صور..... ۳۴۴
- مقدمات و زمان برگزاری گردهمایی..... ۳۴۴
- تعرض به یاران امام پیش از برگزاری گردهمایی..... ۳۴۶
- اخبار و مقالات روزنامه‌ها پیش از گردهمایی..... ۳۴۷
- برگزاری گردهمایی..... ۳۴۹
- بازتاب گردهمایی صور..... ۳۵۵
- مواضع و واکنش‌ها در قبال گردهمایی..... ۳۵۶
- اعمال فشار بر روزنامه النهار..... ۳۵۷
- پیگیری خواسته‌ها در دیدارهای امام صدر..... ۳۵۸
- گام‌های بعدی در پیگیری خواسته‌ها..... ۳۶۰
- جلسه مجمع عمومی مجلس اعلای شیعیان..... ۳۶۴
- گزارش عملکرد و اعطای اختیارات بیشتر به امام صدر..... ۳۶۴
- بررسی خواسته‌های شیعیان در دیدار با انجمن مارونی‌ها و با..... ۳۶۵
- نخست‌وزیر..... ۳۶۵
- گردهمایی بیروت و دلایل لغو آن..... ۳۶۶
- محرومان و افراد فاقد تابعیت در عکّار و هرمل؛ حضورداشتن دولت..... ۳۶۸
- حملات اسرائیل به اردوگاه‌های فلسطینیان در جنوب لبنان..... ۳۶۹
- آغاز درگیری‌ها میان کتائب و جنبش مقاومت فلسطین..... ۳۷۰
- آموزش نظامی برای دفاع از میهن..... ۳۷۱
- نظر امام درباره تلاش برای تبدیل لبنان به قبرس دوم..... ۳۷۲
- از سرگیری فعالیت شورای یاری جنوب..... ۳۷۲
- هشدار درباره تجاوزات اسرائیل و تبعیض میان شهروندان..... ۳۷۴
- امام صدر و کابینه جدید رشید الصلح..... ۳۷۶
- بیانیه ۱۹۰ تن از فرهیختگان در حمایت از حرکت امام صدر..... ۳۷۸
- متن بیانیه..... ۳۷۸
- اسامی امضاکنندگان بیانیه به ترتیب حروف الفبا..... ۳۸۰

۴۱۷	خلاصه‌ای از گزارش هیئت اعزامی از ایرفد (IRFED).....	۳۸۲	سخنان امام در جمع امضاکنندگان بیانیه.....
۴۲۰	پیوست شماره ۲.....	۳۸۳	دیدگاه امام درباره بیانیه فرهیختگان.....
۴۲۰	متن پیمان صلح میان جمهوری لبنان و.....	۳۸۴	نامه امام خمینی‌ره در تقدیر و حمایت از امام صدر.....
۴۲۰	(رژیم غاصب) اسرائیل در تاریخ ۲۳/۳/۱۹۴۹.....	۳۸۶	روابط امام صدر و کامل اسعد.....
۴۲۰	ماده یک.....	۳۸۶	سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴.....
۴۲۱	ماده دو.....	۳۸۷	سال ۱۹۷۴ و طرح خواسته‌های شیعیان.....
۴۲۱	ماده سه.....	۳۹۰	تعرض به حسین الحسینی، نماینده پارلمان.....
۴۲۲	ماده چهار.....	۳۹۲	دامن‌زدن به اختلاف میان اسعد و امام صدر با هدف لوث‌کردن.....
۴۲۲	ماده پنج.....	۳۹۲	خواسته‌ها.....
۴۲۳	ماده شش.....	۳۹۳	همایش بعلبک؛ نگرانی‌ها و مواضع کامل اسعد.....
۴۲۴	ماده هفت.....	۳۹۴	تعرض به شیخ عبدالامیر قبلان و شیخ حسن عبدالله.....
۴۲۶	ماده هشت.....	۳۹۶	بیانیه چند تن از علمای شیعه برضد امام صدر.....
۴۲۷	اسامی امضاکنندگان.....	۳۹۷	انتخابات میان‌دوره‌ای در نبطیه.....
۴۲۷	ضمیمه: تعیین نیروهای دفاعی طرفین.....	۳۹۹	امام صدر و مسائل تنباکوکاران.....
۴۲۷	یک - شمار نیروهای نظامی مربوط به بند ۲ ماده پنج این پیمان.....	۴۰۱	حادثه رژی در سال ۱۹۷۳.....
۴۲۸	دو - نقل و انتقالات مربوط به پشتیبانی نیروهای دفاعی مذکور،.....	۴۰۱	پیشنهادهای امام صدر برای حل مشکل تنباکوکاران.....
۴۲۹	پیوست شماره ۳.....	۴۰۳	امام صدر و اتهام ارتباط با رژیم ایران.....
۴۲۹	یادداشت‌هایی از سفر امام صدر به افریقا.....	۴۰۷	فعالیت‌های اجتماعی امام صدر در سال ۱۹۷۴.....
۴۳۳	پیوست شماره ۴.....	۴۰۷	ایجاد زمینه آشتی طرف‌های متخاصم در دیرالأحمر.....
۴۳۳	نمونه‌هایی از توجه و اهتمام امام صدر به مسئله فلسطین.....	۴۰۸	مراسم نخستین مرحله فارغ‌التحصیلی دانشجویان مرکز آموزش.....
۴۴۲	پیوست شماره ۵.....	۴۰۸	علوم اسلامی.....
۴۴۲	متن پیمان قاهره.....	۴۰۸	حضور در جمع صیادان جنوب.....
۴۴۵	پیوست شماره شش.....	۴۰۹	مصالحه میان دو عشیره در بعلبک و هرمل.....
۴۴۵	نخستین دیدار امام صدر و جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر.....	۴۱۰	سفرهای خارجی امام در سال ۱۹۷۴.....
۴۴۸	فهرست.....	۴۱۰	حضور در کنفرانس صلح پاریس.....
		۴۱۱	حضور در مراسم ترحیم علال فاسی، شخصیت مشهور مغرب.....
		۴۱۲	جلسات ماه رمضان در مغرب.....
		۴۱۲	سفر به دمشق و دیدار صمیمانه با حافظ اسد.....
		۴۱۲	سفر به عربستان سعودی و تشریح وضعیت جنوب.....
		۴۱۵	پیوست‌ها.....
		۴۱۷	پیوست شماره ۱.....

فهرست



سیره و سرگذشت امام موسی صدر
نویسنده: جنبش امل
ترجمه: مهدی سرحدی
ویرایش: مهدی فرخیان

ناشر: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر

جنگ داخلی لبنان
۱۹۷۵-۱۹۷۷

سال ۱۹۷۵

زمینه‌های جنگ داخلی لبنان

با آغاز سال ۱۹۷۵، اوضاع داخلی لبنان روزهای پرتلاطمی را پشت سر می‌گذاشت، تا اینکه وقوع حوادثی بزرگ به آغاز جنگ‌های داخلی لبنان منجر شد. سال‌های پیش از آن، اقتصاد لبنان با بحرانی مواجه بود که باعث شد کارگران و کارمندان بخش‌های مختلف جامعه راهپیمایی‌هایی برپا کنند. راهپیمایان خواستار کاهش قیمت‌ها و تحقق خواسته‌های کارگران بودند. این در حالی بود که بحران‌های سیاسی و امنیتی لبنان همچنان حل نشده باقی مانده بود و بر شدت آنها افزوده می‌شد. هم‌زمان با آغاز مذاکرات مصر و اسرائیل، وزیر خارجه وقت آمریکا، هنری کیسینجر، نیز راه‌حلی برای بحران خاورمیانه ارائه کرد که به روش «گام به گام» مشهور شد. با امضای توافق‌نامه پایان عملیات میان اسرائیل و هر کدام از کشورهای سوریه، مصر جبهه مرزی لبنان تنها منطقه‌ای بود که براساس پیمان قاهره و ضمایم آن، به روی نیروهای مقاومت فلسطین گشوده می‌ماند.

در کنار تمامی این تحولات خطرناک، عرصه داخلی لبنان شاهد آغاز فعالیت آشکار راست‌گرایان لبنان در قالب حزب کتائب و احرار و حامیان آنها بود که اقدامات گسترده‌ای را برای مسلح کردن و آموزش نظامی افراد خود آغاز کرده بودند. چپ‌گرایان هم با حمایت سازمان‌های فلسطینی چنین وضعیتی داشتند و اوضاع به سوی رقابت تسلیحاتی و نظامی میان گروه‌های مختلف سوق پیدا می‌کرد. در چنین اوضاعی، اقدامات خشونت‌باری نیز رخ داد که مهم‌ترین آنها در ۲۶ فوریه ۱۹۷۵ و زمانی بود که نیروهای امنیتی لبنان به سوی

۱- الخازن، فرید، تفکک اوصال الدولة فی لبنان، بیروت: دارالنهج، ۲۰۰۲، ص ۳۵۸.

۲- البلاغ، ۱۹۷۴/۱/۱۴، شماره ۱۰۵.

حادثه دوم، که در ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ زمانی روی داد و در واقع رخ داد که، آغاز شدن جنگ داخلی لبنان را در پی داشت، پی‌یر جمیل، رئیس حزب کتائب، در حال بازدید از مراحل ساخت کلیسایی در عین‌الرمانه بود و سرنشینان مسلح خودرویی ناشناس هنگام عبور از محل، با محافظان رئیس حزب کتائب درگیر شدند. این درگیری به قتل چهار نفر، از جمله یکی از محافظان پی‌یر جمیل، انجامید.

بعد از ظهر همان روز، تنی چند از اعضای حزب کتائب به اتوبوسی حمله کردند که به‌طور اتفاقی از آن محل می‌گذشت. در این حمله، بیست و شش نفر کشته شدند که اغلب آنان فلسطینی و چند نفر لبنانی بودند. در شامگاه ۱۳ آوریل، درگیری‌ها در همه‌جا آغاز شد.

مواضع امام صدر در قبال وقایع و رویدادها

الف. شهادت معروف سعد
امام صدر کشته شدن معروف سعد را ظالمانه و تجاوزکارانه شمرد و وی را از عوامل حفظ آرامش و ثبات میهن دانست. ایشان با تأکید بر نقش ارتش در مقابله با اسرائیل در مرزها، تصریح کرد که ارتش باید در خدمت وطن باشد، نه «نهادی منحرف و در خدمت انحصارطلبان، فاسدان، ستمکاران و طغیانگران». ایشان با هشدار به کسانی که ارتش را به ابزاری برای حفظ منافع خود به شمار آورده‌اند، تأکید کرد که کشور دیگر هرگز به دست طاغوتیان و مزدوران و انحصارطلبان باز نخواهد گشت.^۱

امام مشابه این اظهارات را در مراسم هفتمین روز شهادت معروف سعد تکرار کرد و درباره دامن زدن به فرقه‌گرایی هشدار داد و آن را ساختگی نامید. امام از همه اقشار دعوت کرد لبنان را میهن انسان‌ها بدانند و نه جایگاه انحصارطلبانی که اموال و افکار مردم را به یغما می‌بردند. ایشان با تأکید بر موضعی که روز تشییع پیکر معروف سعد درباره نقش ارتش و ضرورت حضور آن در جنوب لبنان برای رویارویی با دشمن ابراز داشته بود، به استفاده ابزاری از ارتش برای تحقق اهداف داخلی هشدار

ماهگیران تظاهرکننده در صیدا تیراندازی کردند و یکی از مبارزان ملی به نام معروف سعد در اثر این تیراندازی‌ها به شهادت رسید.^۱ اعمال خشونت‌آمیز در کشتار عین‌الرمانه در ۱۳ آوریل ۱۹۷۵ به اوج خود رسید.

هم‌زمان با این وقایع، تجاوزهای اسرائیل به روستاها و مناطق غیرنظامی جنوب لبنان نیز از ژانویه ۱۹۷۵ ادامه داشت و کوچ اجباری ده‌ها هزار نفر از ساکنان این مناطق، بر نابسامانی داخلی لبنان می‌افزود. بحران میان مبارزان فدایی فلسطین و ارتش لبنان و راست‌گرایان لبنانی در قالب حزب کتائب و جریان‌های همسو با آنان نیز رو به فزونی داشت^۲ و تمامی این وقایع، زمینه‌ساز آغاز جنگی شد که نتایج آن شانزده سال دامنگیر لبنان بود. البته، با نگاهی به وقایع و رویدادهای سال‌های پیش از ۱۹۷۵، که در جلد نخست این کتاب به آنها اشاره شده است، این مسئله و نتایج آن را درمی‌یابیم.

آغاز جنگ داخلی لبنان

دو حادثه صیدا و عین‌الرمانه در سال ۱۹۷۵، نخستین جرقه‌های جنگ داخلی لبنان به شمار می‌آید. در ۲۶ فوریه ۱۹۷۵، ماهگیران صیدا به رهبری معروف سعد، تظاهرات آرامی را بر ضد شرکت «پروتئین»^۳ به راه انداختند؛ شرکتی که در صدد انحصاری کردن صید ماهی و در نتیجه به خطر افتادن منبع درآمد آنان بود.^۴ اما راهپیمایی آنان با دخالت ارتش به خشونت گرایید و در پی تیراندازی سربازان، معروف سعد زخمی شد و نه روز بعد در ۱۹۷۵/۳/۶ در اثر شدت جراحات در بیمارستان درگذشت.^۵ امام صدر بر پیکر وی نماز گزارد.

۱- الخازن، فرید، همان.

۲- همان، ص ۳۷۵.

۳- شرکت پروتئین شرکتی انحصاری بود که کمیل شمعون ریاست هیئت مدیره آن را برعهده داشت. ر. ک: یونس، عماد، سلسله الوثائق الاساسية للحرب اللبنانية، بیروت:

نام ناشر، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۷۲.

۴- حرب لبنان، بیروت: المكتبة الحديثة، ص ۲۹۱.

۵- همان، ص ۱۵۶.

ع النهار، ۱۹۷۵/۳/۸.

۱- همان.

۲- خلف، سمیر، لبنانی فی مدارالعنف، بیروت: دارالنهار، ۲۰۰۲، ص ۲۹۲.

۳- الحیاة، ۱۹۷۵/۳/۸.

نکته تأکید کرد که آنچه در روزنامه‌ها منتشر شد و توقیف آنها را در پی داشت، تأثیر عمده‌ای در جلوگیری از جنگ و خشونت داشت. امام در ادامه به دولت درخصوص اتخاذ مواضع جدی‌تر، شامل اعتصاب و تحصن و برکزاری راهپیمایی‌های مردمی و حتی تحریم اخبار دولت و دولتمردان هشدار داد و هدف از این تصمیمات را حمایت و پاسداری از لبنان برشمرد.

امام با تأکید بر اهمیت اجتناب از فرقه‌گرایی و دسته‌بندی مردم بر اساس مذهب و طایفه، نظام فرقه‌ای لبنان را عامل اصلی عقب‌ماندگی کشور نامید. ایشان با اشاره به علت اساسی مشکلات، بحران‌های موجود در لبنان را ناشی از بحران اجتماعی دانست؛ بحرانی که شامل محرومیت و ظلم بر اقشار مختلف می‌شود و مانع از این می‌شود که آنان حقوق خود را مطالبه کنند؛ و جلوگیری از مطالبه آنان به حقوق خویش است؛ حقوقی که در صورت مطالبه آنها به فرقه‌گرایی متهم می‌شوند. وی خاطر نشان کرد که مشکل لبنان جنگ و اختلاف میان فرقه‌ها نیست، زیرا حتی پیش از گفتگو میان اسلام و مسیحیت در واتیکان، لبنان شاهد چنین گفتگوهایی بوده است. امام در تأیید این گفته‌ها به سخنرانی خود در مراسم روزه بزرگ در کلیسای کبوشین اشاره کرد و آن را نمایی از چهره حقیقی لبنان برشمرد. امام در ادامه بر لزوم آشکار شدن ماهیت حقیقی بحران اجتماعی و ضرورت مشارکت محرومان در روند سازندگی لبنان تأکید کرد و اظهار کرد که گروهی درصدد تضعیف شیعیان از درون خودشان هستند و عده‌ای را که سردمداران حامی آنان‌اند، از درون جامعه شیعیان به مبارزه با او وادارند.

چند روز پیش از این دیدار، اسقف اعظم مارونی‌ها، مارانطونیوس پطرس خریش، از مجلس اعلای شیعیان بازدید کرده بود. در آن مراسم، امام صدر و اسقف اعظم، همگان را به وحدت و همبستگی فراخواندند و ضمن دعوت همه به آرامش بر یکپارچگی میهن و شهروندان تأکید کردند.

داد و این سیاست را موجب پدید آمدن دیوار جدایی میان ارتش و مردم دانست.

امام در ادامه با هشدارهای جدی‌تر، به فتنه‌های پس از ترور معروف سعد، به‌ویژه تیراندازی به خودروی حامل نظامیان در صیدا که به قتل شماری از آنان منجر شد، اشاره کرد و آن را حادثه‌ای ساختگی و از پیش طراحی شده دانست و نمایش صحنه‌هایی از مجروحان حادثه در تلویزیون و برپایی تظاهرات در بیروت با حضور هزاران کودک خردسال و سردادن شعارهای تحریک‌آمیز را ادامه آن سناریو برشمرد. امام صدر دو حادثه هجوم به خودروی ارتش و برپایی تظاهرات را با برنامه‌ریزی و هماهنگی قبلی و عاملان اجرای آن یکی دانست.

ب. معرفی روزنامه‌های لبنانی به مراجع قضایی

با آشکار شدن شکاف در جامعه لبنان و وقوع رویدادهای سریع و پی‌درپی و واکنش‌هایی متعاقب آنها - که به نظر می‌رسید از پیش طراحی شده بود - و به دنبال موضع‌گیری‌های روشن امام صدر برای مشخص شدن دست‌اندرکاران اصلی این وقایع و پشتیبانان آنها تلاش کرد. او برای افکار عمومی مشخص کرد که حکومت در آن حوادث نقش اصلی را داشته است و وی برای جلوگیری از اجرای نقشه‌های حکومت، به اقداماتی دست زد. این وقایع، حکومت لبنان را به اتخاذ تصمیماتی واداشت که درستی گفته‌های امام صدر را پیش از پیش آشکار می‌کرد. چهارده روزنامه به اتهام نقل اخباری از قول برخی افسران صیدا و هفت روزنامه نیز به اتهام درج سخنان امام صدر در مراسم ترحیم معروف سعد، توقیف و به دادگاه معرفی شدند.

در پی این اقدام دولت، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۵/۳/۲۲ و در مقر مجلس اعلای شیعیان در حازمیه، به‌منظور تجلیل از رسانه‌ها و حمایت از ورود آنها به نبرد آزادی‌خواهی، ضیافتی ترتیب داد. امام در آن مراسم بر این

۱- النهار، ۱۹۷۵/۳/۱۴.

۲- جنبش محرومان، سالروز استقلال و وقایع سال ۱۹۷۵، ص ۱۴، آرشیو حاج خلیل حمدان.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۳/۲۲.

۱- همان.

۲- همان.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۳/۱۶.

لبنان و گروه‌های فلسطینی، را به توافق بر سر اصول مشترک سوق دهد و آنان را از نابودی بازدارد».

نسبیه بری می‌افزاید: «با وجودی که رفت‌وآمد میان مقر مجلس اعلا و منطقه غربی بیروت^۱ دشوار بود، امام مقر مجلس را به محل گفتگو و تفاهم برای تعیین سرنوشت ربوده‌شدگان طرفین درگیر و آزادی آنان تبدیل کرد».

نسبیه بری (وکیل و حقوقدان) را امام صدر مأمور پیگیری سرنوشت ربوده‌شدگان مسلمان تعیین کردند. احزاب راست‌گرا نیز داوود ابو‌جوده را به عنوان مأمور پیگیری مسئله ربوده‌شدگان مسیحی انتخاب کردند و بدین ترتیب، جنبش محرومان، که در جنگ بی‌طرف بود، به پناهی برای تمامی طرف‌های درگیر به منظور حل و فصل مسئله ربوده‌شدگان تبدیل شد. امام در حازمیه باقی ماند تا اینکه راه‌های ارتباطی منطقه غربی به‌طور کامل قطع شد و با افزایش درگیری‌ها و شدت یافتن نبرد، ایشان به‌ناچار این محل را ترک کرد.

از سوی دیگر، امام صدر نسبیه بری را نماینده جنبش امل برای حضور در جلسات الحریة الوطنیه جبهه ملی تعیین کرد. بری در این باره می‌گوید: «من نماینده جنبش امل در جلسات جبهه ملی بودم. همه حاضران و نمایندگان طرف‌های درگیر، رویکرد و نگرش خاص خود را داشتند و من، به‌عنوان نماینده جنبش امل، رویکردی متفاوت داشتم. تلاش می‌کردم از شدت اختلافات بکاهم و این در حالی بود که جنبش امل، حضور نظامی قوی و چشمگیری نداشت».

این همه، امام صدر را به نقطه امید لبنانیان تبدیل کرده بود... و به تعبیر روزنامه‌النهار، همگان امام صدر را همچون «آتش‌نشانی» می‌پنداشتند که مقر مجلس اعلا شیعان را به «مقر عملیات» بدل کرده بود و با جدیت تمام، برای برداشتن موانع و بازگرداندن ربوده‌شدگان و برقراری آتش‌بس تلاش می‌کرد. در آن اوضاع، امام تنها کسی بود که لبنانیان به او چشم امید بسته بودند و احساس می‌کردند تا وقتی که امام حضور دارد،

ج. کشتار عین‌الرمانه

هم‌زمان با آغاز جنگ در ۱۳ آوریل ۱۹۷۵، امام صدر به‌منظور پایان دادن به فتنه و جلوگیری از گسترش و تشدید آن، نشستی با حضور رهبران مقاومت فلسطین و سران احزاب ملی ترتیب دادند.

در ادامه، پیام مشهور امام در همان روز منتشر شد که در آن همگان را به مبارزه با دشمن صهیونیستی به جای سرگرم شدن به درگیری‌های داخلی فراخواندند تا دشمن امکان سوءاستفاده از این فرصت برای دستیابی به اهداف موردنظر خود را پیدا نکند. امام در بخش دیگری از آن پیام، با تأکید بر ضرورت عبور از این حوادث و حفظ وحدت، مسئله لبنان و فلسطین را دو جلوه از یک حقیقت برشمرد و هدف آن دو را یکی دانست و به اقدامات عناصر تبه‌کار و فتنه‌انگیزی هشدار داد که میهن را بازیچه قرار داده‌اند و با نقشه‌های گمراه‌کننده خود به نفع دشمن کار می‌کنند. ایشان، همچنین مسیحیان لبنان را به اتخاذ موضع فداکارانه و حمایت از حق فراخواندند و از آنان خواستند که با جان و فکر و اندیشه و احساس خود به حمایت از میهن و قدس شریف برخیزند. همچنین، مسلمانان لبنان را به پیروی از روش رسول خدا ص و حمایت از محرومان دعوت کردند و در ادامه، خطاب به همه لبنانیان، از آنان خواستند که انقلاب فلسطین را در دل خود جای دهند و میهن را پاس بدارند. ایشان با دعوت از فلسطینیان به پاسداری از نهضت و مقاومت، طرد و رسوا کردن عوامل نفوذی، سپه‌داگران، توطئه‌گران و فتنه‌جویان را لازمه این کار دانستند.

تلاش‌های عملی برای آرام کردن اوضاع

نسبیه بری، رئیس پارلمان لبنان، می‌گوید: «با وجود اوضاع سخت و پیدایش تفرقه... امام صدر در مقر مجلس اعلا شیعان مانند تا پر پایبندی خود به یکپارچگی و مخالفت با تجزیه و تفرقه تأکید کند. امام از ابتدا، به خطرهای ناشی از آن جنگ پی برده بود و از این رو، تلاش می‌کرد همه طرف‌های درگیر، از جمله احزاب راست‌گرا و چپ‌گرا

۱- منطقه مسلمان‌نشین بیروت.

۲- هیثم، نبیل، نسبیه بری، اسکن هذا الكتاب، ص ۱۱۱ و ۱۰۵.

۳- همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۱- رضا، عادل، مع الاعتذار للإمام الصدر، ص ۱۲۴.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۴/۱۵.

کشور نابود نخواهد شد.^۱

باید ذکر شود که امام صدر در آن مقطع، دکتر مصطفی چمران را به نزد ابوجهاد فرستاد تا از او بخواهد که مانع دخالت فلسطینیان در جنگ و فتنه داخلی لبنان شود. همچنین، دکتر چمران به نمایندگی از امام، نزد کمال جنبلاط رفت و از وی خواست برای آرام کردن اوضاع تلاش کند و فلسطینیان را به جنگ لبنان نگشاند تا راست‌گرایان مسیحی از حضور فلسطینیان بهره‌برداری نکنند. جنبلاط در پاسخ اظهار داشت که جبهه ملی وارد نبرد می‌شود و بدون حمایت فلسطینیان به پیروزی می‌رسد.

امام صدر خود را به همه لبنانیان متعلق می‌دانست و هدف ایشان دفاع از محرومان و احقاق حقوق آنان بود. از این رو، امام عقیده داشت که با وجود محرومیت برخی شهروندان، میهن پابرجا نخواهد ماند و با وجود تفاوت و اختلاف میان سطح معیشت مناطق، وحدت حقیقی پدید نخواهد آمد، و تا زمانی که فقر و محرومیت در لبنان رو به افزایش است، کشور روی آرامش و ثبات را نخواهد دید.

بر این اساس، امام صدر که خود را وقف ناتوانان و محرومان کرده بود، به فهرمانی کم‌نظیر تبدیل شد؛ چنان‌که درباره ایشان گفته شد: «... افراد در برابر تاریخ به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست، دونه‌م‌تانی که تاریخ را کوچک می‌کنند تا وقایع و مسائل بزرگ به اندازه خود آنان کوچک شود و بدین ترتیب، آینده را نابود می‌کنند؛ و دوم ابرمردانی که تاریخ را می‌سازند و خود نیز به اندازه وقایع عظیم، بزرگی می‌یابند...».

تمدید ریاست امام و اعلان منشور جنبش محرومان

انتقاد از میزان اختیارات مجلس اعلای شیعیان

لازم است توضیحی ارائه کنیم دربارهٔ دسیسه‌هایی که پیش از برگزاری جلسهٔ مجمع عمومی مجلس اعلای شیعیان ترتیب داده شد. رسانه‌ها به شدت به امام صدر حمله کردند، چرا که یکی از موارد مذکور در دستور کار این جلسه، که قرار بود در تاریخ ۱۹۷۵/۳/۳۰ برگزار شود، تمدید مدت ریاست امام صدر و اعلان منشور جنبش محرومان بود. همچنین، اصول و مبانی مورد توجه امام صدر - از جمله وحدت لبنان، احقاق حقوق محرومان همه مذاهب و ضرورت مبارزه با سیاست‌هایی که برای اهداف عده‌ای خاص طراحی شده بود - در دستور کار آن جلسه قرار داشت. از این رو، برخی افراد مفاد قانون ساماندهی امور شیعیان به شمارهٔ ۶۷/۷۲ را محل تردید می‌دانستند؛ قانونی که مدت ریاست رئیس مجلس را تعیین می‌کرد. این افراد صلاحیت‌های مجلس را زیر سؤال بردند. عده‌ای حتی پا را از این هم فراتر نهادند و اصل لزوم وجود مجلس اعلای شیعیان را منکر شدند. ولی به‌رغم تمام این اقدامات، جلسهٔ مجلس اعلا تشکیل شد و رسانه‌ها روز تشکیل جلسه را روزی تاریخی در حیات جامعهٔ شیعیان لبنان نامیدند؛ به‌ویژه آنکه حاضران در جلسه، نخبگان شیعه بودند. پس از برپایی جلسه، عدهٔ زیادی با تأکید بر اهمیت آن نشست و نتایج و دستاوردهای آن امام صدر را «مردی بزرگ در کنار لبنان بزرگ» توصیف کردند.

تمدید ریاست امام و اعلان منشور جنبش محرومان

۱- النهار، ۱۹۷۵/۵/۸.

۲- به نقل از آرشیو علی حسینی (از فرماندهان اسبق جنبش امل).

۳- المسیره، شمارهٔ ۸۷۶، ۲۰۰۲/۸/۱۹، ص ۱۰، برگرفته از نامهٔ کریم بقرادونی،

منتشرشده در روزنامهٔ العمل به تاریخ ۱۹۷۵/۴/۳۰.

۱- اللواء، ۱۹۷۵/۳/۲۶ و النداء، ۱۹۷۵/۳/۲۹.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۳/۳۰.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۴/۱.

جلسه مجمع عمومی مجلس اعلای شیعیان در تاریخ ۱۹۷۵/۳/۲۹ و با حضور هزار و چهل و یک عضو در حازمیه تشکیل شد^۱ و سه مورد از مواد آیین‌نامه داخلی مجلس تغییر یافت، و مقرر شد که مدت ریاست رئیس مجلس اعلی تا پایان شصت و پنج سالگی تمدید گردد و این اصل، رئیس کنونی مجلس را نیز شامل شود.

همچنین، پیشنهاد شد که رأی‌گیری به صورت علنی برگزار شود. حاضران دست خود را با نشانه موافقت با موارد فوق بالا بردند و فریادهای الله اکبر طنین انداز شد. امام با حاضران پیمان بست که برای تحقق اهداف آنان تلاش کند و در برابر خداوند سوگند یاد کرد که همه آنچه را در اختیار دارد، برای شیعیان در طبق اخلاص قرار دهد. بدین ترتیب، با تغییر در آیین‌نامه مجلس اعلی، شیعیان بار دیگر با امام صدر به عنوان رهبر و پیشوای خود تجدید بیعت کردند و به تمامی تلاش‌هایی که برای جلوگیری از اجرای این اراده جمعی صورت گرفته بود، پاسخی کوبنده دادند. علاوه بر حضور پرشمار و فراتر از انتظار اعضا در جلسه مجمع عمومی مجلس اعلی، حضور دو نماینده پارلمان از فراکسیون کامل اسعد به نام‌های علی‌الله و حمید دکروب جلب توجه می‌کرد.

در ادامه جلسه، امام صدر در سخنانی، با بیان اینکه برخی از سردمداران تلاش می‌کنند موسی صدر و نهضت او را پایان دهند، گفت که خطرناک‌ترین سلاحی که استعمارگران در داخل لبنان قرار دادند در قلب کشور فرو می‌رود و فرصت‌طلبانی از آن استفاده می‌کنند که برای حفظ منافع خود، همه بحران‌ها را به بحران فرقه‌ای مبدل می‌سازند و دین را در خدمت کفر قرار می‌دهند. امام درباره سکوت و بی‌توجهی به خواسته‌های محرومان هشدار داد و تفاوت و تبعیض اجتماعی موجود در لبنان را خطری بزرگ دانست که دشمنان آن را بهانه‌ای برای تثبیت فرقه‌گرایی و تخریب قرار داده‌اند. ایشان در ادامه، اعلام

کرد که به منظور مقابله با این مشکلات و ناکام‌گذاشتن توطئه‌ها، راهکارهای ذیل به اجرا گذاشته خواهد شد:

۱. تلاش برای خاموش کردن شعله‌هایی که در مناطق مختلف زبانه می‌کشد؛ خصوصاً اینکه پس از وقایع صیدا شدت یافته است؛

۲. تدوین منشور جنبش محرومان که ابعاد و اهداف فعالیت‌های آن را مشخص می‌کند؛

۳. تلاش برای ایجاد جبهه ملی با حضور تمامی نیروها و تدوین منشوری به منظور حرکت به سوی اصلاح اوضاع اجتماعی و جلوگیری از اقدامات مخرب.

جلسه مذکور با قرائت منشور جنبش محرومان^۲ به کار خود پایان داد.

۱- هنگامی که یکی از محافظان صبری حماده با خودرو خود اصرار بر ورود به حیاط مجلس را داشت، چند تیر هوایی شلیک شد و عده‌ای آن را تلاش برای تعطیلی جلسه دانستند. تلاش دیگری نیز برای رأی‌گیری مخفی صورت گرفت، اما برگزاری رأی‌گیری به صورت علنی، توطئه‌های فئودالیسم سیاسی را نقش بر آب کرد.

۲- النهار، ۳۰/۳/۱۹۷۵.

۱- همان.

۲- به ضمایم کتاب رجوع کنید.

حمایت از نهضت فلسطین توافق کردند.^۱

نامه سرگشاده کریم بقرادونی به امام صدر

این اقدام امام صدر بازتاب مثبت و مؤثری در داخل لبنان به همراه داشت و تمامی جریان‌ها و فرقه‌ها از آن استقبال کردند. یکی از واکنش‌های بارز به اقدام امام، نامه سرگشاده‌ای بود که کریم بقرادونی در روزنامه العمل خطاب به ایشان منتشر کرد:

حضرت امام

... تا دیروز از شما هراسان بودیم و امروز، بر شما نگرانیم... غریبه‌ای بودی که از راهی دور آمدی، عده‌ای تو را بلا و مصیبت پنداشتند و گروهی دیگر، وجودت را نعمت و برکت شمردند، اما دیری نگذشت که ناقوس‌های عشقوت برایت به صدا درآمد و دروازه‌های کلیساهای کبوشیه و منبرهای مساجد صیدا به رویت گشوده شد.

این نخستین بار نیست که برای غلبه بر بحران‌ها حضور یافته‌ای، اما اولین بار است که در این زمینه، نقشی منحصر به فرد و بی‌همتا ایفا می‌کنی. تو تمامی قوای کشور و نیروهای جامعه، به‌ویژه آنهایی را که خواهان آرامش و ثبات هستند، در وجود خود گرد آورده‌ای. آنگاه که احساسات به جوشش درآمد، توانستی آرامش خود را حفظ کنی و به نیروی تنش‌زدا و ثبات‌بخش چندجانبه تبدیل شدی. دیگرگاه، تهدیدشدگان و هراسندگان، به‌ویژه از اقلیت‌های مسیحی ساکن در مناطق اسلامی و اقلیت‌های مسلمان ساکن در مناطق مسیحی حمایت کردی. و زمانی هم آتش فتنه را، که اینجا و آنجا شعله می‌کشید، خاموش کردی و مانع از برافروختن شعله‌ها شدی و همواره محبت مؤمنان را برانگیختی.

حقیقت آن است که اگر کاریزما و تأثیر معنوی شخص تو نبود، روند

۱- امام صدر کمیته‌هایی را با هدف پیگیری وقایع فردی و جلوگیری از شدت یافتن آنها تشکیل داد و برقراری تماس میان همه گروه‌ها را شخصاً بر عهده گرفت. به نقل

از: رضا عادل، مع‌الاعتدار للامام الصدر، صدر ۱۲۵.

گردهمایی هفتادوهفت شخصیت سیاسی - مذهبی در مجلس اعلا

تشکیل کمیته ملی تنش‌زدایی

امام صدر برای آرام‌کردن اوضاع کشور اندیشمندان و فرهیختگان فرقه‌ها را به نشست مشترک فراخواند. در تاریخ ۱۹۷۵/۴/۲۰، نشستی در مقر مجلس اعلا شیعیان در حازمیّه تشکیل شد و هفتادوهفت نفر از مدعوین در آن حضور یافتند. هانی‌الحسین نیز به نمایندگی از جنبش مقاومت فلسطین در آن جلسه شرکت کرد. شرکت‌کنندگان در نشست، بر سر تشکیل کمیته ملی تنش‌زدایی به‌منظور آرام‌کردن اوضاع و زدودن تنش‌های داخلی به توافق رسیدند و این کمیته توانست «کمیته هماهنگی میان مقاومت فلسطین و دولت لبنان» را احیا کند.

پیش از برگزاری نشست مذکور، دیداری میان امام صدر و اسقف اعظم مارونی‌ها، مارانطونیوس پطرس خریش، برگزار شد و طرفین برای تلاش در راه تحقق همزیستی میان مسلمانان و مسیحیان، و لبنانیان و فلسطینیان به‌منظور پاسداری از وحدت ملی لبنان و

تمامی موقعیت‌ها اعمال کند، و از سوی دیگر، پابندی تو به نهضت فلسطین اجازه نخواهد داد که به انقلاب فلسطین خدشه‌ای وارد شود. از این رو، قاطعانه اعلام می‌کنی که همه لبنان باید از مقاومت فلسطین، بر مبنای اصول و قوانین حاکمیت لبنان، حمایت کند.

دیگر بار منتظریم که روش همکاری جدیدی بیابی؛ البته، نه توافق‌نامه یا پروتکل یا پیمان جدید، چرا که روش‌های اجرایی ثابت کرده‌اند که آن پروتکل‌ها و پیمان‌ها نمی‌توانند از وقوع بحران یا حل و فصل آن جلوگیری کنند. نقش دشواری که تو برای خود انتخاب کردی، تبدیل «رویکرد بحران» به رویکرد جدید «حل بحران» است.

همچنان‌که به مسیحیان ثابت کردی که مسلمانان لبنانی وابستگی عضوی به میهن دارند و به آن گرایش دارند؛ و به مسلمانان نشان دادی که مسیحیان لبنانی، فلسطین را به‌عنوان وطن فلسطینیان باور دارند. اکنون، وظیفه بزرگتری بر دوش توست و آن، ایجاد روشی برای تعامل و همکاری میان فلسطینیان و لبنانیان است و همچنان‌که بی‌منطقی مخالفان را نپذیرفتی، منتظریم که منطقی‌گرایان را نیز تقویت کنی... .

حضرت امام،

عضوی از اعضای کتائب درباره تو چه تواند گفت؛ جز آنچه پی‌یر جمیل (رئیس کتائب) گفت و تورا پیام‌آور و «رسول» نامید. حقیقت آن است که در نگاهی به تاریخ، افراد به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ نخست، دون‌همتانی که تاریخ را کوچک می‌کنند تا وقایع و مسائل بزرگ به اندازه خود آنان کوچک شود و بدین ترتیب، آینده را نابود می‌کنند؛ و دوم، ابرمردانی که تاریخ را می‌سازند و خود نیز به اندازه وقایع عظیم، بزرگ می‌شوند، و قضیه‌ای که امروز به حل و فصل آن همت گماشته‌ای، به اندازه خود تو عظمت دارد. و تو نیز در حد و اندازه آن هستی»^۱.

موانع موجود بر سر راه کمیته ملی تنش زدایی

اقدامات امام و موفقیت‌های او در مسیر ایجاد ثبات و آرامش و در

برقراری آرامش با موفقیت همراه نمی‌شد. تو نه پلیس بین‌المللی هستی و نه کمیته حافظ صلح، بلکه احاطه و تأثیر واقعی تو از نیروی ذاتی و اعتماد و ایمان مردم به تو نشئت می‌گیرد. فقط به اینکه یکی از عوامل ایجاد آرامش باشی بسنده نکردی، بلکه به نیرو و قوای تنش‌زدا و ثبات‌بخش تبدیل شدی. قدرت خود را از کسی اقتباس نکرده‌ای، بلکه خود، آن را با شایستگی به کف آوردی.

پیش از تو، جنوب سرزمینی فاقد وجدان بود و با حضور تو، جنوب به وجدانی در تک‌تک خانه‌های لبنان تبدیل شد. پیش از تو، شیعیان فرقه‌ای عقب‌مانده در میان دیگر فرقه‌ها بودند و با حضور تو شیعه به نهضت و حرکتی برای تمام وطن مبدل شد. نزدیک بود محرومان، قربانی نومیدی و شکار ایدئولوژی‌ها و عقاید انحرافی شوند و تو آنان را به نیرویی برای ساختن آینده بدل کردی.

دشمنان تو می‌خواهند آدمی را سنگ کنند، و تو در پی آنی که سنگ را هم به انسان تبدیل کنی. کسی که توانست نومیدی را به امید بدل کند، می‌تواند نار را هم به نور مبدل سازد.

حضرت امام،

تو بودی که توانستی آزاده بمانی، آن زمان که دیگران زندانی بودند. کتائب را تحریم کردند و خود در عمل خود را از عرصه بیرون رفتند، اما نتوانستند تورا از میان به‌در کنند، زیرا تو با تحریم کتائب هم موافق نبود. همه ابزارهای خود را برای تشویق و تهدید به کار گرفتند و ناکام ماندند. من، خود، برخی از کارهای آنان را شاهد بودم. تو پیروز شدی و بر کرسی داوری میان لبنانیان و فلسطینیان تکیه زدی و به گمان من، قضاوت تو جز برای حفظ حاکمیت لبنان و منافع انقلاب فلسطین نخواهد بود.

از زمانی که نخستین بار در عرصه سیاست ظاهر شدی، خود را از بند موضع‌گیری‌های موروثی و سنتی رها کردی و روشی جدید ابداع کردی که تو را هم از چارچوب باورهای چپ‌گرایانه و هم از پس‌ماندهای فتوالیسم رهایی بخشید.

ایمان و باور تو به لبنان هرگز اجازه نخواهد داد که ذره‌ای از حاکمیت ملی کشور را نادیده بگیری. از این رو، قاطعانه و بدون اندکی تردید اعلام می‌کنی که حکومت لبنان باید حاکمیت خود را در سراسر لبنان و در

معطوف کردن نگاه‌ها به سوی جنوب و دشمن مترصد در مرزها و در ایجاد زمینه وحدت لبنان، احساسات و حسادت برخی چپ‌گرایان و فلسطینیان را برانگیخت و آنان با انتقاد از کمیته ملی تنش‌زدایی، آن را جبهه‌ای سیاسی یا حزبی با رویکردی خصمانه نامیدند.

در پی این موضوع‌گیری‌ها، کمیته هفتادوهفت نفری موسوم به کمیته ملی تنش‌زدایی در تاریخ ۱۹۷۵/۵/۳، با حضور امام صدر در مقر مجلس اعلا شیعیان تشکیل جلسه داد.^۱ در بیانیه صادر شده در آن نشست - که ریاض طه، رئیس سندیکای روزنامه‌نگاران، آن را قرائت کرد - بر این نکته تأکید شد که کمیته هفتادوهفت نفره، جبهه‌ای سیاسی یا تشکل حزبی نیست، بلکه کارگروهی است که در پی گردهمایی بزرگ ملی‌ای تشکیل شده است که در آغاز درگیری‌ها و به دعوت امام صدر برپا شده و هفتادوهفت شخصیت با عقاید و باورها و رویکردهای گوناگون در آن حضور داشتند.

در ادامه بیانیه تصریح شده بود: «حال که افرادی با رویکردهای گوناگون در این کمیته حضور دارند و اهداف روشن و مشخصی را دنبال می‌کنند که به تصویب همه گروه‌های حاضر در کمیته قرار گرفته»، امکان ندارد که کمیته در پی اتخاذ مواضع یا اقدامات خاص یا کسب منافع سیاسی برآید. در بخش دیگری از بیانیه چنین آمده بود که هدف کوتاه‌مدت این کمیته «توقف درگیری‌ها و خاموش کردن صدای گلوله‌ها و اطفای آتش نبرد و آرام کردن احساسات آحاد جامعه بود.

حاضران در جلسه به این نتیجه رسیدند که کمیته

مذکور با این هدف تشکیل شده است که خلأ مهم و هراس‌آوری را پر کند که در دستگاه حاکمیت لبنان وجود دارد. از این رو، «نخستین اقدام عاجل خود را در آغاز بحران خونین داخلی برای مقابله با هرج و مرج و خونریزی شروع کرده و در این کار موفق بوده و در برقراری آتش‌بس و بازگرداندن مفقودان نقش مهمی ایفا کرده است...». از دیگر اقدامات این کمیته، بررسی «علل مستقیم و غیرمستقیم بحران و ارائه راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای تشکیل جبهه متحد داخلی» بوده است.

اعضای این کمیته به این مهم پی بردند که اجرای توافق‌نامه‌های موجود میان حکومت لبنان و مقاومت فلسطین، برای دستیابی به هماهنگی و همکاری کافی خواهد بود. در بخش دیگری از بیانیه آمده بود: «این کمیته با برقراری تماس‌های متعدد دریافته است که تمامی گروه‌های لبنانی و فلسطینی به توافق‌نامه پایبند هستند و این امر موجب احیای «کمیته مشترک هماهنگی میان دولت لبنان و مقاومت فلسطین» شده است». در ادامه بیانیه تأکید شده بود: «ثبات و آرامش کنونی، کمیته را بر آن می‌دارد که همکاری خود را در راه منافع لبنان و انقلاب فلسطین ادامه دهد و جستجو برای دستیابی به راه‌حل‌ها و گفتگو برای ساختن لبنان جدید را استمرار بخشد». در پایان بیانیه مذکور تصریح شده بود: «احساس مغبون‌بودن و شرایط محرومیت، که در بسیاری از مناطق لبنان شاهد آن هستیم، زمینه مناسبی برای بی‌ثباتی و اضطراب و پیدایش بحران فراهم می‌کند».^۱

پس از قرائت بیانیه، امام صدر در سخنانی با تأکید بر اینکه حمایت از مسئله فلسطین را ادامه خواهد داد، رابطه میان

۱- لسان‌الحال، ۱۹۷۵/۵/۶.

۱- لسان‌الحال، ۱۹۷۵/۵/۶.

بدین ترتیب، میان نخست‌وزیر و رهبران فلسطینی نوعی اشتراک منافع پدید آمد و دیداری میان رشید الصلح، نخست‌وزیر، و ابوایاد و ابوصالح، به نمایندگی از مقاومت فلسطین، برگزار شد و بیانیه مشترکی مبنی بر همکاری و هماهنگی طرفین در چارچوب پیمان قاهره به امضا رسید.^۱

این در حالی بود که امام صدر در گفتگویی با مجله الاسبوع العربی و در پاسخ به پرسشی درباره کمیته هفتادوهفت نفره با اشاره به اینکه در واقع، روزنامه‌ها کمیته مزبور را «کمیته تنش‌زدایی» نامیده‌اند، تصریح کرد: «از همان ابتدا، دغدغه ما آن بود که آتشی را خاموش کنیم که در جان‌های مضطرب شعله می‌کشید... و با درک ابعاد و ریشه‌های بحران در این کار موفق بودیم و اینک به یاری خداوند متعال و همکاری مسئولان مخلص برای حل آن تلاش می‌کنیم».

در ادامه امام صدر با بیان اهمیت و حساسیت وضع موجود و اینکه فشارهایی بر ضد تلاش‌های تنش‌زدایی اعمال می‌شود، خاطر نشان کرد که برخی گروه‌ها، که از داخل یا خارج هدایت می‌شوند، برای جلوگیری از تنش‌زدایی و ناکام‌گذاشتن تلاش‌های صورت‌گرفته فعالیت می‌کنند. امام ریشه مشکلات لبنان را به بیش از یک ربع قرن پیش مرتبط می‌دانست و تصریح کرد که هرگونه راه‌حل ارائه شده برای حل بحران، باید گذشته و حال و آینده را مد نظر قرار دهد.^۲

امام صدر و کابینه نظامی

بحران موجود با اوضاع منطقه و پیچیدگی‌های سیاسی کشور را تبیین کرد. ایشان ضمن تأکید بر اینکه تلاش او برای دفاع از مسیحیان و مسلمان است، تهدید کرد: «هرگز اجازه نخواهد داد که اهداف سیاسی و یا منافع شخصی بحرانی ایجاد کند که کبان لبنان و همزیستی ملت را تهدید کند».^۱

علل انتقاد و حمله به کمیته تنش‌زدایی

اقدامات امام صدر و بازتاب مثبت آن در میان نخبگان ملی‌گرای لبنان، به‌ویژه کمیته ملی تنش‌زدایی، انتقاد و اعتراض بسیاری از شخصیت‌های رسمی و سیاسی را برانگیخت؛ خاصه آنکه مقرر مجلس اعلا شیعیان در حازمیّه به مرکز ثقل سیاسی لبنان تبدیل شده و بسیاری از لابی‌های سیاسی کشور را از رونق انداخته بود. از نمونه‌های بارز این انتقادات می‌توان به اظهارات نخست‌وزیر، رشید الصلح، اشاره کرد.^۲ او گفته بود که نشست‌ها و دیدارهای حازمیّه (مقرر مجلس اعلا)، نقش کابینه را تحت‌الشعاع قرار داده و امام صدر به‌تنهایی به سمبل گفتگو تبدیل شده و نقش دولت را به عهده گرفته است، به‌ویژه آنکه در پی نشست‌ها و جلسات مجلس اعلا در حازمیّه، احتمالاتی مطرح شده بود از جمله توجه به نقش دولت در رسیدن به راه‌حلی برای پایان دادن به اوضاع بحرانی. همچنین، مطرح شدن موضوع انتشار متن پیمان قاهره، حساسیت رهبران فلسطین را برانگیخت، زیرا نگران بودند که مبدا انتشار مفاد پیمان، پرسش‌هایی را درباره مشروعیت حضور نیروهای مقاومت در خاک لبنان پدید آورد.

۱- همان.

۲- الاسبوع العربی، ۱۹۷۵/۵/۵.

۱- همان.

۲- الاسبوع العربی، ۱۹۷۵/۵/۵.

فراخوانند؛ به‌ویژه آنکه نشانه‌هایی از تفرقه و جناح‌بندی‌های خطرناک پدیدار شده بود. امام بدون فوت وقت با حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و بسیاری از شخصیت‌های فرقه‌های مختلف دیدار کرد تا مشکل تشکیل کابینه را حل کند.^۱

نشست عرمون

در تاریخ ۲۶ می ۱۹۷۵ نشست با حضور عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه سوریه، اللواء ناجی جمیل و کمال جنبلاط و صائب سلام و عبدالله الیافی، دو نخست‌وزیر سابق، و دیگر شخصیت‌های لبنانی از جمله امام صدر، در منزل شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، برپا شد. هدف از آن نشست پایان‌دادن به بی‌ثباتی امنیتی و سیاسی و رفع موانع موجود بر سر راه تشکیل کابینه اعلام شده بود. حاضران بر نخست‌وزیری رشید کرامی تأکید کردند و با اشاره به مخالفت برخی افراد با حضور اعضای کتائب در میان وزرای کابینه جدید، امام صدر ضمن اعلام مخالفت با این، بر جلوگیری از تحریم حزب کتائب تأکید کرد.^۲

مجلس اعلاي فرقه‌ها لبنان

در ادامه تلاش‌ها برای حل بحران داخلی لبنان و خاموش کردن آتش فتنه و از میان بردن رویکردهای فرقه‌ای، امام صدر پیشنهاد تشکیل «مجلس اعلاي فرقه‌های لبنان» را مطرح کرد. هدف از تشکیل چنین مجلسی، گردآوردن همه فرقه‌ها و توجه‌دادن آحاد

در پی بحرانی شدن اوضاع، رئیس‌جمهور، سلیمان فرنجیه، به تشکیل دولت نظامی به جای کابینه رشید الصلح متوسل شد.^۱ این اقدام واکنش‌های گسترده‌ای را در پی داشت و در تاریخ ۱۹۷۵/۵/۲۴ نشستی به‌منظور بررسی موضوع دولت جدید با حضور امام صدر و شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، و شیخ ابوشقرا، رهبر فطایفه دروزی‌ها و وزرا و نمایندگان و شخصیت‌های برجسته اسلامی در محل دارالفتوای بیروت برگزار شد.

امام صدر در اعلام موضع خود، از دخالت‌دادن ارتش لبنان، که وظیفه اصلی آن دفاع از میهن و مقابله با دشمن صهیونیستی است، در قضایای داخلی انتقاد کرد و تشکیل چنین کابینه‌ای را مغایر با دموکراسی و تهدیدکننده آزادی و همزیستی خواند.^۲ فرنجیه، رئیس‌جمهور لبنان، نیز در برابر فشارها و انتقادات تسلیم شد و پس از دیدار با عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه سوریه، رشید کرامی را مأمور تشکیل کابینه کرد تا جانشین کابینه نظامی شود که در ۲۶ می استعفا کرده بود.^۳

پس از استعفای کابینه نظامی، رشید کرامی نتوانست دولت جدید را تشکیل دهد. امام صدر به‌منظور جلوگیری از تکرار مصیبت‌ها، مردم را به حضور در صحنه

۱- کابینه نظامی به ریاست سپهبد نورالدین رفاعی و با عضویت سرلشکر اسکندر غانم، فرمانده ارتش، و سرلشکر سعید نصراله، رئیس ستاد ارتش، و سرتیپ موسی کنعان، معاون ستاد ارتش، و سرتیپ فوزی خطیب و سرتیپ فرانسوا ژناردی و سرهنگ زین مکی و لوسیان دحداح، رئیس هیئت مدیره بانک المشرق، به‌عنوان تنها عضو غیرنظامی کابینه، شکل شد. النهار، ۱۹۷۵/۵/۲۴.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۵/۲۸.

۳- جنگ لبنان، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۱- رضا، عادل، همان، ص ۱۲۷.

۲- اسناد جنگ لبنان، ج ۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

نباشند و در صورت مشاهده یک تک‌تیرانداز یا توپ، خاموش نشینند. ایشان با فراخواندن مردم به بازگشایی فروشگاه‌ها و رفت‌وآمد در خیابان‌ها و افزایش دیدارها میان مردم، از آنان خواست با برپایی راهپیمایی آرام از مناطق مختلف به سوی پایتخت و از منطقه شرقی بیروت به منطقه غربی و بالعکس^۱، با حضور کودکان و مادران و جوانان و پیش‌آهنگان، خیابان‌های شهرها و پایتخت را از شور و نشاط لبریز کنند و محبت و همدلی را در کشور گسترش دهند.^۲

امام صدر این تلاش‌های خستگی‌ناپذیر را برای پایان دادن به وضعیت بحرانی کشور صرف می‌کرد تا به طرف‌های درگیر و به تمام جهانیان ثابت کند که لبنانیان از هر گروه و فرقه‌ای که باشند با هموطنان و برادران خود مشکلی ندارند و، بدین ترتیب، تمامی بهانه‌هایی که برای به‌کارگیری زور و خشونت وجود داشته است، از میان برود و نقاب از چهره انحصارطلبان مرتبط با محافل خارجی برداشته شود، و مهم‌تر از همه اینکه، نقشه‌های دشمن صهیونیستی برای نابودی مقاومت فلسطین و تضعیف لبنان نقش بر آب شود.

اعتصاب غذا و تحصن امام صدر در مسجد عاملیه

مواضع سیاسی امام صدر از ایمان محکم او به خداوند و باور او به انسان نشئت گرفته بود و در مراحل سرنوشت‌ساز، همواره دیدگاه‌های مبتنی بر علم و معرفت و خودباوری برخاسته از جایگاه والای دینی و سیاسی، در عملکرد ایشان مشهود بود.

جامعه به ماهیت حقیقی و پایدار ارزش‌های معنوی ادیان بود. به عقیده امام صدر، نشست رهبران معنوی فرقه‌ها و اقدام آنان برای تبیین حقیقت ادیان، فرصت مناسبی برای تبادل نظر و دلیلی کافی برای اثبات نبود تعارض میان رهبران ادیان به شمار می‌آمد. امام صدر گفتگوی اسلام و مسیحیت را، که بیش از ده سال پیش در «انجمن لبنان»^۱ آغاز شده بود، به حاضران یادآور شد و با اشاره به دستاوردهای فرهنگی و اجرایی حاصل از نشست‌های مفید سال‌های گذشته در سطوح مختلف، اظهار امیدواری کرد که آن تلاش‌ها با تشکیل مجلس اعلا فرقه‌های لبنان به بار نشیند و صفحه‌ای جدید در تاریخ ادیان و تاریخ لبنان گشوده شود.

امام در ادامه تصریح کرد: «هریک از گروه‌ها از عیوب و کاستی‌های خود آگاه است و تأثیر اقدامات دیگر گروه‌ها را نیز درک می‌کند و زمانی که هر گروه این حقایق را پیش روی خود عیان ببیند، فرصت اتخاذ مواضع و اقدامات مؤثر برای رویارویی با اوضاع موجود پدید می‌آید». امام جامعه لبنان را مناسب‌ترین عرصه برای اجرای تجربه‌ای عملی در این زمینه نامید.^۲

دعوت به از سرگیری روند عادی زندگی

امام صدر با تلاش برای غلبه بر بحران مهم پیش روی لبنان، آن را «خطرناک‌ترین چالشی که از زمان استقلال لبنان، سرنوشت این کشور و منطقه، به‌ویژه فلسطین و سوریه، را تهدید می‌کند» خواند. امام از همگان دعوت کرد که بی‌تفاوتی پیشه نکنند و تماشاگر

۱- الندوه اللبنانیه.

۲- ماندی مورنینگ، ۱۹۷۵/۶/۸، مسیره... ج ۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۱- منطقه شرقی بیروت، مسیحی‌نشین و منطقه غربی بیروت مسلمان‌نشین بود.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۶/۱۶.

نقش برخی سیاستمداران در گسترش آن، برای پایان دادن به اعتصاب غذا شروطی تعیین کرد. در بخشی از آن بیانیه چنین آمده بود: «اکنون، میهن بیش از همه محروم مانده است. گفتگو بی فایده است و گوش شنوایی باقی نمانده و وجدان‌ها به وجدانی نیاز دارند که آنها را به لرزه درآورد... خاک وطن را آلودند و من نیز به خانه خدا پناه آوردم تا از او نیرو و یاری طلب کنم».

امام در بخش دیگری از این بیانیه یادآور شد که برخی از سیاستمدارانی که وی با آنان گفتگو کرده است، اذعان داشته‌اند که اوضاع کشور خطیر و بحرانی است و دامنه جنگ و ناآرامی از لبنان فراتر خواهد رفت. آنان بر این عقیده بوده‌اند که نقشه‌هایی برای تغییر معادلات منطقه به نفع اسرائیل در دست اجراست.^۱

واکنش‌ها به اقدام امام

با اعلام خبر تحصن، که هم‌زمان با نماز عصر از بلندگوهای مساجد حومه‌های بیروت انتشار یافت، مردم گروه‌گروه به سوی مسجدالصفاء حرکت کردند. امام صدر فرمان داد که از نزدیک شدن افراد حامل سلاح به مسجد جلوگیری کنند. زیرا اقدام ایشان مسالمت‌آمیز است و «سلاح به سبب کشتن بی‌گناهان، بدنام شده است». امام خطاب به جمعیت حاضر در مسجد - که بسیاری از شخصیت‌های سیاسی نیز در میان آنان به چشم می‌خورد - تصریح کرد: «در سراسر عمر خود نشنیده‌ام که حتی در میان کشورهای متخاصم، ملتی روز و شب به دست نیروهای خود گلوله‌باران شود». منظور ایشان گلوله‌باران وحشیانه منطقه الشیاح

از این‌رو، مواضع ایشان همواره در عالی‌ترین سطوح مسئولیت‌پذیری قرار داشت و جامعه لبنان، که وارد عرصه تاخت‌وتاز سیاست‌های نادرست و انحرافی شده بود، نظیر اقدامات منحصر به فرد امام را به یاد نداشت. اعتصاب غذای امام در ۱۹۷۵/۶/۲۷ و در مسجدالصفاء، در مجتمع آموزشی عاملیه و در نزدیکی مناطق درگیر جنگ و خونریزی، یکی از همان اقدامات بی سابقه بود که به‌عنوان سیاست اجتماعی جدیدی در تاریخ سیاسی لبنان به ثبت رسید.

این اقدام امام، که برای نخستین بار اجرا می‌شد، برای همه غیرمنتظره بود. ایشان با به دوش کشیدن پرچم رسالتی آشکار از مکانی مقدس، همه طرف‌های درگیری را در موضع انفعال قرار داد؛ اعتصاب غذا و در اعتراض و مخالفت با وقایع جاری کشور. امام، خود، در بیان علت این اقدام چنین فرمود: «تمام دیروز و دیشب، شکایت‌های مردان و صدای گریه یتیمان و بیوه‌زنان به گوشم می‌رسید. با وجود آنکه تلاش‌های بسیار انجام دادم و لحظه‌ای چشم بر هم نگذاشتم، گلوله‌باران متوقف نشد و اوضاع وخیم‌تر گردید. ساعت دو بعدازظهر بود که تصمیم گرفتم تحصن کنم و روزه بگیرم. توشه‌ای جز کتاب خدا و اندکی آب به همراه ندارم و در اینجا می‌مانم تا به شهادت برسم و یا کشور به وضع طبیعی بازگردد. با مادر و همسر و فرزندانم وداع کردم و به اینجا آمدم تا نیاپش کنم و از خدا بخواهم که میهن را نجات دهد».^۱

علل واقعی بحران

امام صدر با صدور بیانیه‌ای، ضمن تشریح علل واقعی بحران و

کردند. در صورت نیز زنان مسیحی و مسلمان منطقه با تجمع در مقر طایفه روم کاتولیک اقدام امام را تأیید و حمایت کردند. در روستای علماالشعب، اسقف نبیل الحاج، رئیس کلیسای مارونی، با تحصن در کلیسای روستا، حمایت خود را اعلام کرد و شماری از فرهنگیان نیز مواضعی در حمایت از امام اتخاذ کردند.^۱

کابینه جدید و گسترش تحصن

در روز چهارم، امام صدر تهدید کرد در صورتی که تا ۱۹۷۵/۷/۱ رشید کرامی اعضای کابینه خود را معرفی و پایبندی خود به اجرای خواسته‌های محرومان را اعلام نکند، دامنه تحصن گسترش خواهد یافت. امام، همچنین از رادیوی دولتی لبنان، که از صبح آن روز با ناامن جلوه‌دادن ورودی‌های پایتخت موجب اضطراب و نگرانی مردم شده بود، به شدت انتقاد کرد و تصریح کرد: «آنان مزدورانی را به کار گرفته‌اند که «تک‌تیرانداز» نام دارند و تا جایی که ما می‌دانیم، کارمندانی هستند که در پایتخت فضای رعب و وحشت و کشتار به وجود می‌آورند. برخی از آنان هم در نزدیکی ما و در کنار مسجد تیراندازی می‌کنند». ایشان در ادامه، تشکیل شورایی قضایی را با هدف تعیین مسببان وقایع و محاکمه آنان خواستار شدند.^۲

واکنش‌های مردمی در حمایت از امام همچنان ادامه داشت و از آن جمله می‌توان به تحصن زنان مسیحی در «دارالفتاة» و کلیسای جامع «سیده النجاة» اشاره کرد که شرکت‌کنندگان در آن تحصن، ضمن اعتصاب غذا، با ارسال

به دست خودروهای زرهی حکومتی بود. سلیمان فرنجه، رئیس‌جمهور، نیز تصمیم امام صدر را موجب نجات لبنان دانست.^۱

واکنش مردم

در پی تحصن امام، ساکنان تمامی شهرها و روستاهای جنوب در اعتراض و محکومیت جنایات حزب کتائب در الشیاح و در تأیید اقدام امام دست به اعتصاب زدند.

روز بعد، تأیید و حمایت از اقدام امام پی‌درپی اعلام شد. دیدارهایی میان علمای شیعه و مسیحی جنوب صورت گرفت و بیانیه‌هایی با مضمون فراخوان به راهپیمایی به طرف بیروت و شرکت در تحصن صادر شد. تظاهراتی نیز در بعلبک و هرمل در تأیید اقدام امام به راه افتاد.^۲

در سومین روز اعتصاب غذا، مسجد عاملیه پذیرای حضور جمعیتی از ساکنان چهل روستای جنوب بود. امام با ایراد سخنرانی در جمع حاضران تأکید کرد که به کمتر از محاکمه عاملان وقایع اخیر از هر گروه و دسته‌ای که باشند راضی نخواهند شد. ایشان تشکیل کابینه‌ای بی‌طرف به منظور کشف حقیقت را خواستار شد و اعلام کرد این راه را ادامه خواهد داد، زیرا آن را از هر سلاحی قوی‌تر می‌داند.^۳

در منطقه بعلبک و هرمل، بخشداران و شهرداران و سران عشایر گردهم آمدند و حمایت خود را از امام صدر اعلام

۱- همان.

۲- همان.

۳- نوار صوتی، آرشیو جنبش امل، ۱۹۷۵/۶/۳۰.

۱- مسیره الإمام الصدر، ج ۶، ص ۱۱.

۲- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۵/۷/۱.

تلگرافی به رئیس‌جمهور، از وی خواستند برای توقف خونریزی‌ها تلاش کند و تلگرافی نیز در حمایت از امام صدر خطاب به ایشان ارسال کردند.^۱

تجمعی نیز در روستای الخیام در تأیید امام صدر برگزار شد. همچنین در حسینیه بعلبک، تجمعی در تأیید اقدام امام صدر با حضور جمع کثیری از مردم در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۱ برپا شد و برپایی کنگره ملی و راهپیمایی زنان در بعلبک از جمله خواسته‌های تجمع‌کنندگان بود. همچنین عده‌ای به طرف مساجد شهر راهپیمایی کردند و در ادامه، به سوی کلیسای روم کاتولیک‌های بعلبک به راه افتادند. اسقف زغبی طی سخنانی در محل کلیسا و در حضور راهپیمایان، سلامتی و موفقیت همه مبارزان و در رأس آنان امام صدر را از خداوند مسئلت کردند. همچنین کانون وکلای لبنان حمایت خود را از امام اعلام کرد و اهالی روستاهای الطیری و عین‌الشعب نیز تأیید و حمایت خود را ابراز داشتند. در شهر صور نیز راهپیمایی و تحصن در حمایت از امام ادامه داشت.^۲

تشکیل کابینه

در پی تحصن امام و اعلام حمایت گسترده مردمی از ایشان، حکومت لبنان در موضع انفعال قرار گرفت و در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۱، تشکیل کابینه جدید اعلام شد. پس از آن، دو تن از وزیران کابینه، آقایان عادل عسیران و غسان تویینی، هنگام خروج از کاخ ریاست‌جمهوری اعلام کردند که «به نزد امام می‌رویم تا از

ایشان بخواهیم تحصن را پایان دهند».

از طرفی، پس از پایان مراسم معرفی کابینه، نخست‌وزیر، رشید کرامی، در تماس تلفنی با امام صدر، آمادگی دولت برای اجرای همه خواسته‌ها و در رأس آنها، خواسته‌های بیست‌گانه را اعلام کرد. اما تویینی و عسیران، وزیران کابینه جدید، با حضور در مسجد صفا به ملاقات امام رفتند و پایان تحصن را خواستار شدند. غسان تویینی خطاب به امام گفت: «این نخستین اقدام کابینه جدید و نخستین خواسته دولت جدید است. باید بگوییم که شما قوی‌ترین حزب کابینه را در اختیار دارید».^۱

پس از گذشت سی سال از آن واقعه، غسان تویینی در مراسم بزرگداشت محمد صفی‌الدین، نماینده اسبق پارلمان، درباره آن دیدار خود و عادل عسیران با امام صدر چنین می‌گوید: «... روز معرفی کابینه جدید به ریاست (مرحوم) رشید کرامی در جولای ۱۹۷۵، امام صدر در مسجد مجتمع آموزشی عاملیه متحصن شده و اعلام کرده بود که تا پایان درگیری‌ها روزه و تحصن خود را ادامه خواهد داد.

به یاد دارم که پس از معرفی کابینه در کاخ ریاست‌جمهوری، با عادل عسیران وزیر شیعه کابینه مشورت کردم و سپس به نزد رئیس‌جمهور، که به‌تازگی با او آشتی کرده بودم، رفتم و گفتم که به همراه عادل عسیران می‌خواهیم نزد امام برویم و از ایشان بخواهیم که به نشانه حمایت از کابینه‌ای که امام بیش از یک یار یا نماینده در آن دارد، تحصن و اعتکاف را پایان دهند و مطمئن باشند که کابینه، فراخوان امام برای پایان دادن به جنگ را مبنای کار خود قرار می‌دهد.

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۵/۷/۱.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۷/۲.

رئیس جمهور، فرنجیه، با سردی موافقت خود را اعلام کرد و با همان لحن همیشگی گفت: «خدا به همراهتان... به امام سلام برسانید و بگویید که شما دو نفر، نماینده من و رشید کرامی، نخست‌وزیر، هستید و تقاضای شما، خواسته همه ما و همچنین خواسته آقای شمعون، که در دولت حضور دارند، به شمار می‌آید».

وقتی من و آقای عادل عسیران به مسجد رسیدیم و وارد شبستان شدیم، با دیدن اسقف جورج خضر و اسقف اغناطیوس مارون، که در صحن مسجد کنار امام روی زمین نشسته بودند، شگفت‌زده شدیم. امام از آنجا برخاست و نزد ما آمد. خواسته خود را مطرح کردیم و با اشاره به افزایش افراد مسلح در خیابان‌ها و احتمال طولانی شدن جنگ سخت و فرسایشی، با اصرار از ایشان خواستیم که برای جلوگیری از این وضعیت، تحصن را پایان دهند و ضمن فراخواندن همگان به صلح و آرامش، کابینه جدید را تأیید کنند و با دولت، که به منظور دستیابی به صلح در صدد اجرای خواسته‌های امام برآمده بود، همکاری کنند.

امام از ما خواست کمی منتظر باشیم تا با «دوستان» مشورت کند، و با گفتن این جمله به داخل صحن مسجد بازگشت. شماری از علما گرد ایشان حلقه زدند. به یاد دارم که مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین هم در میان آنان بود... . وقتی امام با چهره‌ای جدی به سوی ما بازگشت، ابتدا گمان کردم که با خواسته ما مخالفت می‌کند، ولی ایشان دستش را بالا برد و از ما تفقد کرد و فرمود: «خدا به شما توفیق دهد... من مردم را به پایان دادن تحصن فرا می‌خوانم. ولی مبادا موضوع را دست کم بگیرید! ابعاد این جنگ فراتر از تصور ماست...». من هم به امام

عرض کردم: باید به رهبری شما، علیه جنگ وارد جنگ شویم.^۱

پایان تحصن و بیانیه امام صدر

بعد از ظهر همان روز، عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه سوریه، در مسجدالصفاء با امام صدر دیدار کرد. پس از او نیز هیئتی به ریاست یاسر عرفات به نمایندگی از مقاومت فلسطین به دیدار ایشان رفت. هر دو گروه بدون هرگونه اظهار نظری مسجد را ترک کردند. پس از آن دیدارها، امام تصریح کرد که عبدالحلیم خدام، از تحقق وعده‌های دولت اطمینان پیدا کرده و به نمایندگی از مقامات کشور خود از ایشان درخواست کرده است که به تحصن پایان دهند.

عصر آن روز، امام در نشستی غیرعلنی با حضور معاونانش، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و شیخ عبدالامیر قبلان و شیخ محمد یعقوب و ریاض طه، رئیس انجمن روزنامه‌نگاران، و نبیه بری و احمد قبیسی، درباره پایان دادن به تحصن بحث و تبادل نظر کردند. سپس مسجدالصفاء را به سوی مقر مجلس اعلا شیعیان در حازمیّه ترک کرد.^۲

در بیانیه‌ای که به مناسبت پایان تحصن امام در مسجدالصفاء خوانده شد، چنین آمده بود: «هدف من از این تحصن که از جمعه، ۲۷ ژوئن، تا به امروز در مسجدالصفاء، در مجتمع آموزشی عاملیه برگزار شد، این بود که به لبنانیان و به همه جهانیان ثابت کنم که در لبنان، اسلحه دیگری بسیار کارا تر و مؤثرتر از قتل و خونریزی وجود دارد، و آن عبارت است از سلاح دل‌ها و

۱- النهار، ۲۰۰۵/۵/۱۹.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۷/۲.

برادر به منظور حل بحران لبنان سخن گفت و به نمایندگی از دولت خود و با تأکید بر اینکه از تحقق خواسته‌های مطرح شده اطمینان یافته است، پایان تحصن را خواستار شد و ابوعمار (یاسر عرفات) و یارانش نیز بر این نکته تأکید کردند... و بار دیگر، توجه ویژه خود را برای اجرای هرآنچه موجب پایان بحران و حفظ حاکمیت و وحدت و کرامت ملت لبنان است، یادآور شدند.

بسنابر دلایل مذکور و به منظور ایجاد زمینه و فرصت کافی برای درمان دردها و رنج‌های روزافزون مناطق مختلف لبنان و بیروت و حومه آن، به ویژه، آنچه در بقاع عزیز رخ می‌دهد - که پس از خروج از مسجد به سراغ آن خواهیم رفت - اعلام می‌کنم که ضمن پایان تحصن و وداع با این مسجد، همراه با یاران خود به مسجد بزرگ وطن گام می‌نهیم تا وظیفه خود را در حفظ میهن و هم‌وطنان به انجام رسانیم.^۱

وقایع دیرالاحمر و القاع و شلیفا و حضور امام صدر

یک روز پس از پایان تحصن و در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۳، به دنبال وقوع حوادثی در روستاهای مسیحی نشین القاع و دیرالاحمر و شلیفا که به کشته شدن هفت تن از اهالی و چهار تن از مهاجمان منجر شد، امام صدر عازم منطقه بقاع شد تا الیاس الزغبی، اسقف اعظم کلیسای کاتولیک بعلبک و حومه آن، از استعفا و خروج از شهر خودداری کند.

امام صدر ابتدا عهده‌دار ریاست نشستی شد که در این باره در بعلبک برپا شده بود و، پس از آن، به طرف روستای

وجدان‌ها و ایمان؛ سلاح اکثریت مردم که به میهن و زندگی شرافتمندانه در آن ایمان دارند. همراهی و همدلی اعجاب‌انگیز شما بهترین دلیل در اثبات صحت این دیدگاه و کارایی این سلاح بود.

هدف از تحصن آن بود که خونریزی و کشتار پایان یابد و بحران تشکیل کابینه، که کشور را در آستانه جنگ داخلی قرار داده بود و سراسر منطقه، از جمله مقاومت فلسطین، را تهدید می‌کرد، حل و فصل شود. اعلام کردیم که خواهان تشکیل کابینه‌ای بی‌طرف هستیم تا درباره فتنه اخیر، که بیش از هر جنگ دیگری در ابعاد مادی و معنوی و انسانی به کشور خسارت وارد کرد، تحقیق و تفحص کند و برای توسعه و پیشرفت همه مناطق محروم وارد عمل شود و، در ادامه، آشتی ملی و وحدت مدنظر را به ارمغان آورد.

خداوند به این کشور نعمت داد و دولت جدید شکل گرفت... حقیقت آن است که در اوضاع حساس کنونی، فرصت بحث و گفتگو بر سر جزئیات مربوط به کابینه وجود ندارد. از طرفی، حضور جناب آقای رشید کرامی در رأس دولت و حضور دوستان ارجمند ما در کابینه، امید آخرین است و کابینه جدید نیز بلافاصله پس از معرفی، با برقراری تماس‌ها و صدور بیانیه‌های متعدد، درخصوص توجه به خواسته‌های مطرح شده و تلاش برای اجرای آنها قول مساعد داده و از همه گروه‌ها خواسته است با تمام توان برای برقراری آرامش و بهبود اوضاع و نجات کشور از تفرقه و خونریزی بکوشند.

... آقای عبدالخلیم خدام، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه، در این مدت سه بار به دیدار من آمد و با امانتداری و فداکاری، از توجه و اهتمام کشورهای عربی دوست و

آنان برای تحقق هدف شوم سیاسی سوء استفاده کردند و این کار در منطقه تأثیر منفی برجای گذاشته است... بقاع دژ مستحکم اتحاد ملی و حماسه‌آفرینی بوده است، و همچنان پایگاهی استوار در خدمت لبنان و قضایای سرنوشت‌ساز جهان عرب باقی خواهد ماند»^۱.

در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۶ و به دنبال سفر طولانی امام صدر به منطقه بقاع، روزنامه النهار با نقل خبری نوشت که اوضاع مناطق بعلبک و هرمل به برکت تلاش‌های امام صدر به روال عادی بازگشته است.^۲

اعلام شکل‌گیری «أفواج مقاومت لبنان» (أمل)

در وضعیت خطرناک و دشواری که تندباد حوادث کشور وزیدن گرفته بود و افزایش شمار افراد مسلح و کینه‌های انباشته شده در جان‌ها، روزهای سخت و تاریکی را در آینده نزدیک وعده می‌داد، امام صدر نگران بود که مبادا دشمن با ایجاد فتنه داخلی درصدد تحقق اهداف خود برآید و با هجوم همه‌جانبه به جنوب، این منطقه را به تصرف خود درآورد. از این رو، امام که نمی‌خواست جنوب یکه و تنها و در معرض هجوم و توطئه‌های دشمن صهیونیستی و مزدوران آن قرار گیرد، چاره را در آن دید که سلاح را به جایگاه طبیعی خود بازگرداند و افراد مسلح به حضور در جنوب و رویارویی با دشمن حقیقی فراخوانده شوند.

برای نیل به این هدف، «امام أفواج مقاومت لبنان» (أمل) را تأسیس کرد و اعضای آن را به پذیرش مسئولیت دفاع از

دیرالاحمر به راه افتاد و با استقبال گرم مردم روستا مواجه شد.^۱ امام در زمان تحصن در مسجدالصفاء به اهالی دیرالاحمر قول سفر به روستای آنان را داده و در آنجا، جمله مشهور خود را بر زبان آورده بود: «هر گلوله‌ای که به سوی دیرالاحمر یا القاع یا شلیفا شلیک شود، خانه من و قلب من و فرزندان مرا نشانه رفته است» و به اهالی این روستا قول داده بود که «به زودی عازم روستای شما خواهم شد».^۲

در ادامه، امام به طرف الکرك، یکی از محلات شهر زحله، به راه افتاد تا با حضور خود، بر مفاهیمی همچون محبت و همزیستی تمام اقشار تأکید کند و سپس، در مقر مرکزی مذهب کاتولیک شهر زحله حضور یافت^۳ و پس از آن، در ادامه بازدید از مناطق مختلف بقاع، در روستاهای سعد نایل و عرسال و العین، هرمل و القاع و اللبو و النبی شیت و بریتال حاضر شد.

امام در سخنانی درباره وقایع اخیر تصریح کرد: «درباره این منطقه اطلاعات زیادی دارم. تجربیات گذشته و آنچه در دو روز اخیر مشاهده کردم، نشان می‌دهد که حوادث اخیر امواجی زودگذر بوده است که در نتیجه اتخاذ برخی رفتارهای سیاسی در بیروت پدید آمده و از افکار و آداب اهالی منطقه و حتی از احساسات و عواطف آنان فاصله بسیار دارد... افراد مغرض، برخی جوانان شجاع و توانمند این منطقه را، که با درگیری‌های کینه‌توزانه کاملاً بیگانه هستند، به تدریج تحریک کردند و برای اجرای اهداف خود به کار گرفتند و از نیرو و توان

۱- النهار، ۱۹۷۵/۷/۳.

۲- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۵/۷/۲.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۷/۳.

۱- السفير، ۱۹۷۵/۷/۴.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۷/۶.

حادثه را نادیده بگیریم و به حکم وفاداری به خون آنان، خود را ملزم می‌بینم که برای پاسداشت آن اقدام کنم تا به هدر نرود.^۱

بر این اساس، امام صدر تصمیم گرفت تا خبر تشکیل شاخه نظامی جنبش محرومان، موسوم به «أمل»^۲، را اعلام کند و این خبر در بیانیه مطبوعاتی مورخ ۱۹۷۵/۷/۶ منتشر شد. در بخشی از آن بیانیه چنین آمده بود:

در بحبوحه حوادث دردناک و رنج‌آور، و با افتخار و سربلندی، بدین وسیله خبر شهادت جمعی از جوانان نخبه لبنانی را به اطلاع عموم هم‌وطنان، به‌ویژه اهالی مبارز و پایدار جنوب می‌رساند... آن گل‌های سرخ فداکاری و جوانمردی، پیشانان افواج مقاومت لبنان (أمل) بودند که ندای وطن زخم‌خورده از تجاوزات مستمر اسرائیل را با جان و دل لبیک گفتند.

هدف آن جوانان سربلند این بود که ثابت کنند میهن‌دوستی، شعار یا ابزار سودجویی و منفعت‌طلبی، یا کالایی برای مبادله و سوداگری نیست... آنان رفتند تا ثابت کنند که محل به‌کارگیری سلاح جنوب است، نه بیروت و حومه آن. آنان با پیکار خاموش و بی‌سروصدای خود،^۳ راه فداکاری و ایثار ملی را بازگشودند و روند امور را به مسیر صحیح آن بازگرداندند. آنان بر این نکته تأکید کردند که سلاح‌ها باید به سوی دشمن نشانه رود و تنها راه رهایی از فتنه داخلی و جنگ فرقه‌ای آن است که افراد مسلح عازم جنوب شوند و سنگرها و گشت‌های نظامی و سلاح‌های سبک و سنگین در مرزها مستقر شود.

بدین وسیله، از جوانان لبنانی همه مناطق و همه مذاهب، به‌ویژه

سرزمین و کرامت خویش، «پیش از آنکه دشمن کشورشان را اشغال کند و آواره شوند»^۱ فراخواند. امام صدر روند آموزش نیروهای داوطلب لبنانی برای تشکیل هسته مرکزی مقاومت لبنان بر ضد تجاوزات مکرر اسرائیل را زیر نظر گرفت تا آنان را برای مقابله با هرگونه تجاوز احتمالی ارتش دشمن آماده کند.

حادثه انفجار در عین‌البیته و اعلام تشکیل جنبش أمل

در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۵ و در منطقه عین‌البیته، از توابع بعلبک، یک مین ضد تانک در جمع نیروهای داوطلب حضور در هسته مرکزی مقاومت لبنان بر ضد اسرائیل منفجر شد. این افراد مشغول فراگیری روش استفاده از مین‌های ضد تانک بودند که این اتفاق رخ داد و در نتیجه آن، بیست و هفت نفر به شهادت رسیدند و شمار دیگری مجروح شدند.

این حادثه در میان یاران و اطرافیان امام، بازتاب تکان‌دهنده‌ای داشت و ایشان را به موضع‌گیری در قبال آثار و ابعاد انفجار واداشت. تا پیش از این حادثه، امام تصمیم داشت اعلام خبر تشکیل افواج مقاومت لبنان (أمل) را به تأخیر اندازد. ولی پس از انفجار، ساعت‌ها درباره چگونگی مواجهه با این حادثه اندیشید و در حین رایزنی با برخی معاونان و یاران خود، درباره اعلام خبر تشکیل «أمل» یا سکوت درباره آن، نکات زیر را مطرح کرد:

۱. نمی‌خواهم به شرکت در جنگ داخلی مجبور

شوم؛

۲. در عین حال، نمی‌توانم خون شهدای این

۱- الهدی، شماره ۲۱، ۱۹۹۰/۹/۱.

۲- واژه «أمل» علاوه بر معنای لفظی آن (امید و آرزو)، به حروف اول کلمات «افواج مقاومت لبنان»، شاخه نظامی جنبش محرومان، اشاره دارد.

۳- آموزش نظامی جوانان در بهار سال ۱۹۷۴ آغاز شد و نخستین دوره آن در روستای البمونه در بقاع برگزار گردید، سپس از اواخر بهار ۱۹۷۵، دوره‌های آموزش نظامی در اردوگاه عین‌البیته ادامه یافت.

۱- جنبش محرومان، بیانیه «سالروز استقلال و وقایع جاری»، ۱۹۷۵، ص ۱۰ و ۱۱، آرشیو حاج خلیل حمدان.

محرومان، می‌خواهم که به أفواج مقاومت لبنان بیبوندند؛ به افراد آموزش دیده شرافتمند و دیگران برای فراگیری فنون نظامی و یاری وطن در هنگام ضرورت.

اینک وقت آن فرا رسیده است که ولادت این جنبش ملی و شرافتمند را اعلام کنیم؛ حرکتی که اعضای آن آمادگی دارند تا همه چیز خود را در راه پاسداری از کرامت میهن و جلوگیری از تجاوزات بی‌محابای دشمن تقدیم کنند. آنان مایل بودند اعلام تشکیل این جنبش به تأخیر افتد تا با رسیدن به رشد و بالندگی، توان خود را در عمل آشکار کنند، ولی حادثه دردناکی که به وقوع پیوست و اضطراب و نگرانی‌هایی که در پی آن در افکار عمومی پدید آمد، آنان را بر آن داشت که از من بخواهند تا واقعیات را به طور کامل برای شهروندان بازگو کنم.

اسامی شهدای حادثه عین البینه

مدیریت اردوگاه آموزشی عین البینه پس از واقعه انفجار، اسامی شهدای حادثه را بدین شرح اعلام کرد:

شهیدان علی شهاب و محمود فرحات و عبدالله سلیمان حاج دیاب و عدنان ابراهیم و محمد اسعد و احمد فاضل و یوسف اسعد ناصرالموسوی و حسن نزهه و محمد اسعد ناصرالموسوی و حسین باجوق و محمد حجازی و عبدالهادی مرتضی و ماهر حرب و محمد حلال و تحسین عباس و کمال الموسوی و حسین الحاج حسن و احمد هیثم و جمال یوسف بدرا و حیدر شحاده فیترونی و علی الحاج سلیمان و علی حمادی الحاج حسن و نزاره عوده و عبدالامیر عمّار و محمد علی الحاج حسن و نزار سلیمان و یحیی حیدر.

توضیحی درباره جنبش امل، خاطرنشان کرد که با شدت یافتن «تب» سلاح و زمانی که اسلحه در اختیار عده‌ای قرار می‌گرفت و دیگران آن را در اختیار نداشتند، تمامی محرومان با اصرار سعی داشتند که اسلحه و مسلح شوند و من از این کار ممانعت می‌کردم، اما هنگامی که سازمان امل تشکیل شد، من از تشکیل آن برای دفاع از جنوب استقبال کردم.

در پایان آن گردهمایی، حاضران با انتشار بیانیه‌ای در خصوص جلوگیری از درگیری‌های احتمالی در کشور و برقراری صلح پایدار و برگزاری همایشی دو روزه به منظور تدوین راهکارهای اصلی رسیدن به آشتی ملی به توافق رسیدند.^۱

موج گسترده انتقادات

پس از اعلام خبر تشکیل امل و درحالی که امام صدر از تاریخ ۷/۱۵ تا ۱۹۷۵/۸/۲۴ در سفر به چندین کشور خارجی، از جمله الجزایر و فرانسه و لیبی، سرگرم دیدار با شخصیت‌های عالی‌رتبه این کشورها از جمله هواری بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، و ژاک شیراک، نخست‌وزیر فرانسه، بود، موج گسترده انتقادات از ایشان به سبب تشکیل افواج مقاومت لبنان (امل) همچنان ادامه داشت.^۲ این بار صبری حماده، رئیس اسبق پارلمان - که روابط نزدیک او با امام همواره زیانزد بود - نیز یکی از منتقدان بود و با اشاره به انفجار عین‌البیته، مسئولیت این انفجار را متوجه امام دانست و به شدت از ایشان انتقاد کرد. صاحب‌نظران و منابع آگاه این تغییر موضع ناگهانی صبری حماده را سیاسی خواندند و آن را با

بازتاب اعلام خبر تشکیل امل

گردهمایی دوباره صد و نود تن از فرهیختگان

پس از اعلام خبر تشکیل افواج مقاومت لبنان (امل)، واکنش‌ها نسبت به این خبر افزایش یافت تا جایی که برخی از جناح‌ها تا حد متهم کردن جنبش محرومان به فرقه‌گرایی پیش رفتند. در رأس آنها می‌توان به روزنامه‌العمل وابسته به حزب کتائب اشاره کرد که در بیانیه‌ای مطبوعاتی، به امل حمله و امام صدر را متهم کرد که این حرکت را برای ضربه زدن به وحدت لبنانیان آغاز کرده است.^۱

به دنبال وقوع این تحولات، صدونود شخصیت فرهنگی از فرقه‌های مختلف برای دیدار با امام صدر گرد هم آمدند و بیانیه‌ای در حمایت از جنبش محرومان به امضا رساندند. در آن دیدار، همچنین، امام در سخنانی خطاب به حاضران، با اشاره به دیدارهای متعدد برپا شده در «انجمن لبنان» و منشور تدوین شده برای جنبش محرومان، آن دیدار را تلاشی برای زدودن صبغه فرقه‌ای از جنبش محرومان دانست، زیرا اقدامات فرقه‌ای در لبنان هرگز با موفقیت همراه نخواهد بود؛ هرچند که هزینه‌های بسیاری برای آن صرف شود. امام در ادامه و در بیان

۱- الانوار، ۱۹۷۵/۷/۱۲، مسیره...، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲.

۲- مسیره الامام الصدر، ج ۶، صص ۳۸، ۴۰، ۴۲ و ۴۳.

۱- العمل، ۱۹۷۵/۷/۸. المحرر، ۱۹۷۵/۷/۹.

شهروندان را نیز شامل می‌شود، و لزوم دستیابی به آشتی ملی با مشارکت گروه‌ها و جناح‌های لبنان بخشی از این هدف را تشکیل می‌دهد.... امام، همچنین با اشاره به اینکه از ده سال پیش از آن، خواهان تشکیل جنبش مقاومت لبنان بوده است، خاطر نشان کرد: «یک سال و هفت ماه پیش هم در روز عاشورا^۱ از اهالی جنوب خواستم که مسلح شوند و فنون نظامی را فراگیرند. چهل روز بعد از آن^۲ نیز اهالی بعلبک را به این کار و ایستادگی در کنار اهالی جنوب تشویق کردم...»

اما هنگامی که با وجود تمامی پیام‌ها و تأکیدها و فشارها، مسئولان از شنیدن گلایه‌های ما امتناع کردند و جنوب و اهالی آن را تنها و بی‌دفاع و لرزان در برابر تجاوزات اسرائیل، به حال خود، رها کردند... و به چشم خود دیدیم که اهالی جنوب در معرض قتل و کشتار و کوچ اجباری و تحقیر، که برابر خیانت است، قرار گرفته‌اند، آنگاه جوانان مؤمن به خداوند و میهن را به آموزش نظامی تشویق کردم و دولتمردان و فرماندهان نیروهای مسلح نیز با روش‌های خاص خود از این امر آگاه شدند.

ابتدا تصمیم داشتیم جز در برخی موضع‌گیری‌های عملی - مانند آنچه در الطیبه و کفرکلا اتفاق افتاد - در این مرحله خبر دیگری از تشکیل مقاومت لبنان منتشر نشود، اما پس از فاجعه عین‌البیته، چاره‌ای جز اعلام رسمی خبر تشکیل مقاومت ندیدیم... اکنون آیا از نظر عده‌ای، اشکالی وجود دارد که لبنان نیز فداییان جان برکف داشته باشد که در راه دفاع از آن آماده کشته شدن هستند؟! مگر نه اینکه دفاع از بوته تنباکو در

موضوع رهبری گروه شیعیان لبنان مرتبط دانستند، چرا که در آن دوره، تمامی توجه شیعیان به امام صدر معطوف شده بود و به عقیده اکثر صاحب‌نظران، امام از رهبری دینی فراتر رفته و به تدریج به رهبری سیاسی تبدیل می‌شد، و این ارتقا برای سردمداران سیاسی شیعه، به‌ویژه رهبران سنتی بقاع و جنوب، چندان خوشایند نبود.

به دنبال انتقادات مطرح‌شده، شاخه شمال جنبش محرومان، با صدور بیانیه‌ای تصریح کرد که علت انتقاد و حمله برخی افراد و جناح‌ها به امام صدر، آن هم در این برهه حساس، آن است که فتوای‌های جنوب و بقاع در برابر بانگ حق طلبی که از زبان امام صدر در گوششان طنین‌انداز شده، به عزلت و انفعال کشیده شده‌اند.^۱ اما موضع‌گیری شخص امام صدر در برابر اظهارات منتقدان، به‌ویژه گفته‌های صبری حماده، فقط در تکرار این بیت شعر خلاصه می‌شد:

«و صرت اذا ما اصابتنی سهام تکسرت النصال علی النصال»^۲

پاسخ امام به شایعات بر ضد امل

امام صدر در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، که در تاریخ ۱۹۷۵/۹/۱۱ در مقر مجلس اعلای شیعیان برگزار شد، در پاسخ به پرسش‌هایی که درباره جنبش محرومان و افواج مقاومت لبنان (امل) مطرح می‌شد، گفت که ایجاد تغییر و تحول در لبنان به خواسته‌ای ملی و همگانی تبدیل شده است و این تحول، اعتلای اخلاق و رفتار

۱- النهار، ۲۳ و ۲۴/۸/۱۹۷۵.

۲- آنگاه که در معرض اصابت تیرها قرار گرفتیم، تیغ‌های شمشیرها نیز بی‌محابا بر سرم فرود آمد.

۱- مراسم بزرگداشت عاشورای حسینی^ع در روستای مرزی یاطر، ۱۹۷۴/۲/۲.

۲- همایش بعلبک، ۱۹۷۴/۳/۱۷.

بلندی‌های جبل‌عالم، هم‌ارزِ دفاع از تاک و درخت سیب در المتن و الشوف و جونیه است؟».

در ادامه، امام دربارهٔ ابعاد و اهداف تشکیل مقاومت، نکات ذیل را یادآور شد:

۱. هیچ‌یک از جوانان مؤمن مقاومت تاکنون در هیچ‌کدام از نبردهای داخلی حضور نیافته و مشاهده نشده‌اند، چرا که آنان فداییان خاک مقدس لبنان هستند؛

۲. راه ورود و مشارکت در مقاومت به روی هیچ‌یک از هموطنان ارجمند مسیحی بسته نیست و اطمینان داریم که هر یک از آنان که قدم در این راه گذاردند، همچون دیگر اعضای مقاومت با صلابت و پایداری، بلکه استوارتر از آنان، در دفاع از خاک میهن می‌کوشد؛

۳. در صورت تشکیل سازمانی رسمی که با احساس مسئولیت در راه دفاع از کشور گام بردارد، اعضای امل در پیوستن به آن لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد؛

۴. مواضع انسانی و منطقی جوانان عضو مقاومت در مناطق زحله و حومه آن بهترین گواه بر اهداف والای آن است... جا دارد تمامی کسانی که با ترویج اخبار نادرست و کمک به دلالتان سیاست‌های بی‌محتوا، ارزش‌ها را به قهقرا برده‌اند، این نکته را دریابند و به خود آیند.^۱

۵. امام تصریح کرد که اعضا و مبارزان امل تنها برای تحقق سه هدف سلاح به دست می‌گیرند. دفاع از جنوب در برابر تجاوزات اسرائیل و دفاع از انقلاب فلسطین و جلوگیری از

تجزیه لبنان.^۱

۱- آرشیو سیدعلی الحسینی (از رهبران اسبق جنبش امل).

کرامی، نخست‌وزیر و نمایندگان احزاب طرابلس برقرار کردند. این تلاش‌ها به گفته امام صدر «برای پایان دادن به بحران فزاینده و خونین با همکاری دولت» است.^۱

سه روز بعد، در ۱۹۷۵/۹/۱۹، امام صدر در کاخ ریاست جمهوری با رئیس‌جمهور سلیمان فرنجه دیدار و گفتگو کرد و پس از آن، در سخنانی، هدف از آن دیدار را «یافتن راهی برای کاهش بحران و خروج از آن» عنوان کرد. پس از آن، امام به دیدار رشید کرامی، نخست‌وزیر، رفت.^۲

در ۱۹۷۵/۹/۲۱ امام برای دیدار با حافظ اسد و گفتگو درباره اوضاع جاری لبنان عازم دمشق شد و پس از آن دیدار گفت: «توجه سوریه به بحران لبنان ناشی از آن است که حوادث خونین عرصه لبنان را نمی‌توان از تحولات جاری جهان عرب جدا دانست. از اهداف این وقایع نیز وارد آوردن خسارت‌های فراوان به سوریه و تغییر دادن معادلات منطقه به نفع اسرائیل است».^۳

از جمله دستاوردهای سفر امام به سوریه و دیدار ایشان با حافظ اسد، اعزام یک هیئت سوری به ریاست وزیر امور خارجه این کشور، عبدالحلیم خدام، و با حضور سرلشکر حکمت الشهابی به لبنان بود. اعضای هیئت سوری پس از ورود به لبنان، در ۱۹۷۵/۹/۲۱، ابتدا در دیدار با امام صدر درباره اوضاع جاری گفتگو کردند و سپس، در منزل شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، با یاسر عرفات و صائب سلام و عبدالله الیافی و رشید الصلح و کمال جنبلاط و هانی الحسن و ابو حسن سلامه و ریاض طه و

تشکیل هیئت گفتگوی ملی

دیدارها و نشست‌های مقدماتی

اقدامات خستگی‌ناپذیر امام برای پایان دادن به اوضاع نابسامان همچنان ادامه داشت و در ادامه همین راه، هیئت شرعی و هیئت اجرایی مجلس اعلای شیعیان در تاریخ ۱۹۷۵/۹/۱۳ تشکیل جلسه داد. در آن نشست، گزارشی درباره علل و اسباب بحران خونین لبنان قرائت شد.^۱

در همان روز، تلاش‌های امام صدر و صائب سلام، نخست‌وزیر سابق، با هدف آزادی شماری از ربوده‌شدگان در بیروت به نتیجه رسید^۲، ولی امام در پی حل و فصل ریشه‌ای بحران بود و برای پایان دادن به جنگ داخلی می‌کوشید. به همین سبب، او دیدارهای متعددی برپا کرد که نتیجه آن، تشکیل هیئت گفتگوی ملی بود.

در ۱۹۷۵/۹/۱۶، نشستی با حضور امام صدر و یاسر عرفات و کمال جنبلاط و شیخ محمد یعقوب و محسن دلول برگزار شد و نامبرندگان تماس‌های تلفنی جداگانه‌ای با رشید

۱- النهار، ۱۹۷۵/۹/۱۷.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۰.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۱.

۱- مجموعه صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان لبنان، ۱۹۷۵/۹/۱۳.

۲- سوری البعث، ۱۹۷۵/۹/۱۴.

مجید ارسلان و حبیب تقلا و غسان توینی و کمال جنبلاط و پی‌یر الجمیل و ریموند اده و رینه معوض و خاچیک بابکیان و رضا وحید و الیاس سبابا و عباس خلف و ادموند رباط و عاصم قانصو و حسن عواضه. بنا بر نقل روزنامه النهار، حضور نمایندگان فرقه‌ها - به جای نمایندگان احزاب - مبنای تشکیل شورا بود و از میان بردن فرقه‌گرایی سیاسی در ساختار نظام لبنان در رأس اهداف آن قرار داشت.

در همان روز، نخست‌وزیر، رشید کرامی، پس از سلسله نشست‌هایی با حضور کمیل شمعون و یاسر عرفات و عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه، خبر دستیابی به توافق امنیتی و از سرگیری فعالیت نیروهای امنیتی کشور را اعلام کرد.^۱

امام صدر و همکاری با هیئت گفتگو

پس از تشکیل هیئت گفتگوی ملی، امام صدر در پیامی خطاب به لبنانیان، خواستار همکاری آنان برای تحقق اهداف ذیل شد:

۱. به کارگیری تمام توان و امکانات خود برای آتش‌بس و پاک‌سازی راه‌ها و خیابان‌ها از حضور افراد مسلح و تکتیراندازان؛
۲. خوش‌بینی نسبت به نتایج تلاش‌های هیئت گفتگوی ملی؛
۳. دبیرخانه هیئت گفتگو در مجلس اعلای شیعیان و جنبش محرومان و صاحبان اندیشه متعهد، آماده دریافت نظرها و پیشنهادها هستند.^۲

در تارخ ۱۹۷۵/۹/۲۵ دو هیئت شرعی و اجرایی مجلس اعلای شیعیان جلسه تشکیل دادند و خواستار

حسن صعب و شفیق الوزان و محمد قبانی دیدار کردند.^۱ در ۱۹۷۵/۹/۲۲، دیدارهای متعددی در کاخ ریاست جمهوری لبنان برگزار شد. ابتدا امام صدر با هیئت سوری ملاقات کرد. سپس، با کمیل شمعون و غسان توینی و در ادامه با عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه، دیدار کرد. رشید کرامی، نخست‌وزیر لبنان، نیز در آن دیدار حضور یافت.^۲ فردای آن روز نیز دیدارها و نشست‌ها در محل کاخ ریاست جمهوری ادامه یافت و امام پس از دیدار با هیئت سوری گفت: «بحث درباره هیئت گفتگو ادامه دارد و روند آماده‌سازی منشور و همزیستی و اصلاح روابط و تعریف تصویر آینده در حال شکل‌گیری است». امام، همچنین، تأکید کرد که هیئت گفتگو بلافاصله فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. پس از آن، نخست‌وزیر، رشید کرامی، و عادل عسیران و دیگر مقامات کشوری در کاخ ریاست جمهوری حضور یافتند.^۳

آغاز به کار هیئت گفتگو

باتلاش‌های پیگیر امام صدر، «هیئت گفتگوی ملی» در ۱۹۷۵/۹/۲۴ با حضور بیست شخصیت سیاسی لبنان و با هدف تعیین اصول و مبنای رسیدن به راه‌حل نهایی، فعالیت‌های خود را آغاز کرد.

اعضای شورا عبارت بودند از آقایان رشید کرامی و کامل اسعد و کمیل شمعون و عبدالله الیافی و صائب سلام و

۱- مسیره الإمام السید موسی الصدر، ج ۶، ص ۵۹.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۳.

۳- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۴.

۱- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۵.

۲- همان.

هیئت مذکور باخبر بود و در عمل نیز چنین شد. به گونه‌ای که هیئت گفتگو، به رغم برگزاری جلسات متعدد، قدرت و تأثیر لازم برای حل بحران لبنان را نیافت و آنچه امام صدر از ابتدا از آن هراس داشت، به وقوع پیوست.

گردهمایی رهبران مذهبی فرقه‌ها لبنان

به ابتکار امام صدر گردهمایی رهبران مذهبی فرقه‌ها لبنان صبح روز ۱۹۷۵/۱۰/۴ در مقر پاتریاک مارونی‌ها در بکرکی برگزار شد و بعد از ظهر آن روز نیز در مقر دارالفتوای اهل سنت ادامه یافت. حاضران در نشست‌ها عبارت بودند از امام صدر و شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت، و شیخ محمد ابوشقرا، رهبر دروزیان، و مارانطونیوس خریش، اسقف اعظم مارونی‌ها، و ماکسیموس حکیم پنجم، پاتریاک روم کاتولیک، و آنطونیوس حایک، اسقف اعظم سریانی‌های کاتولیک، و خورین اول، اسقف اعظم ارمنی‌های ارتودکس، و بطانیان، اسقف اعظم ارمنی‌های کاتولیک، و اسقف جورج خضر و اسقف اتناسیوس افرام و اسقف رافائل بداوید و پدر مقدس عنرداری، همراه با معاونان.

پس از نشست مذکور، دکتر حسین القوتلی، مدیرکل دارالفتوای اهل سنت، بیانیه‌ای قرائت کرد که در آن، بر نکات ذیل تأکید شده بود:

۱. اقدامات خشونت‌باری که اکنون در لبنان به وقوع می‌پیوندد، هم از دیدگاه مسیحیت و هم از دیدگاه اسلام محکوم است؛
۲. بارزترین ویژگی لبنان، که در واقع موجب تمایز آن شده، همزیستی منحصر به فرد ادیان در کنار یکدیگر است که در جهان نظیر ندارد.

۳. زبان و شیوه گفتگوی لبنانیان باید فقط زبان منطقی و گفتگو باشد؛

اقدام سریع و جدی برای حل معضلات کشور و تسریع در گسترش کابینه را از هیئت گفتگوی ملی شدند.^۱

در ۱۹۷۵/۹/۲۸، امام صدر تنی چند از اعضای هیئت گفتگوی ملی، شامل آقایان دکتر رضا وحید و دکتر حسن عواضه و مهندس عاصم قانصو را به حضور پذیرفت و گزارش آنان در خصوص جزئیات نخستین جلسه هیئت مذکور را استماع کرد. امام در ادامه از آنان خواست ضمن توجه کامل به امنیت، از دیگر اعضای هیئت بخواهند که یاران هم‌حزبی خود را به پرهیز از اقدامات مسلحانه فراخوانند.^۲

مجله الحوادث در شماره ۹۸۶ خود خبری نقل کرد مبنی بر اینکه امام صدر ابتدا دولتمردان را به تشکیل هیئت گفتگوی ملی فراخوانده بود و پس از آنکه آنان این پیشنهاد را نپذیرفتند، امام به دمشق سفر کرد تا بار دیگر اندیشه تشکیل این هیئت را از زبان عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه، به دولت لبنان پیشنهاد کند که این بار، دولتمردان لبنانی آن را پذیرفتند! امام که با شیوه تشکیل هیئت موافق نبود، نارضایتی خود را از نحوه شکل‌گیری شورا و روش انتخاب نمایندگان شیعیان برای حضور در آن اعلام کرد. اما از آنجا که نمی‌خواست تلاش‌های هیئت برای برقراری آرامش و ثبات به بن‌بست برسد، مستقیماً از هیئت انتقاد نکرد.

به دنبال درج این خبر، ابوایاد از سوی یاسر عرفات مأمور شد تا با تماس با امام موضع ایشان را در این خصوص جويا شود. گویی امام پیشاپیش از ناکامی و شکست

۱- صورت جلسه مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۵/۹/۲۵.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۹/۲۹.

۴. بر حاکمیت ملی لبنان در تمامی مناطق، و پشتیبانی و حمایت از قضیه فلسطین تأکید می شود.^۱
پس از آن، در ۱۳/۱۰/۱۹۷۵، امام صدر در بخشی از پنجمین نشست هیئت گفتگوی ملی لبنان شرکت کرد و با تشریح برخی مصوبات گردهمایی رهبران مذهبی فرقه‌ها، اظهار امیدواری کرد که جلسات هیئت گفتگو استمرار یابد.^۲

جنبش محرومان و اوضاع جاری کشور

مقابله با تجاوز دشمن به جنوب

در چنین اوضاعی، از نظر داخلی و منطقه‌ای، امام صدر وقایع جنوب را به دقت تحت نظر داشت و برای مقابله با تهدیدات و خطرهای حمله اسرائیل به لبنان تلاش می‌کرد. به همین منظور، مجمع عمومی جنبش محرومان در ۲۴/۱۰/۱۹۷۵ با حضور امام صدر تشکیل جلسه داد و سندی منتشر کرد که شامل راهکارهای اجرایی گام به گام برای مقابله با تهاجم اسرائیل به لبنان بود. از جمله مفاد این سند می‌توان به راهکارهای فوری شامل اقدامات رسانه‌ای و ایجاد گروه‌های چریکی برای مبارزه با دشمن، راهکارهای کوتاه‌مدت شامل ایجاد سپاه مرزبانی و تصویب قانون دوره خدمت سربازی؛ و سرانجام، راهکارهای میان‌مدت شامل بازسازی ارتش لبنان و افزایش شمار سربازان اشاره کرد.^۱

وقایع داخلی

در تاریخ ۱/۱۰/۱۹۷۵، جنبش محرومان با صدور بیانیه‌ای، اعمال خشونت‌بار، شامل آدم‌ربایی و تک‌تیراندازی و بمب‌گذاری و قتل

۱- النهار، ۵/۱۰/۱۹۷۵.

۲- النهار، ۱۴/۱۰/۱۹۷۵.

۱- الأنوار، ۲۶/۱۰/۱۹۷۵.

را براساس مذهب محکوم کرد.^۱ در آن بیانیه، همچنین تصریح شده بود که اقدامات انحراف‌آمیز برخی عناصر که با سوء استفاده از اوضاع موجود در مناطق تحت پوشش جنبش محرومان آدم‌ربایی می‌کنند، از نظر این جنبش محکوم است و جنبش هرگونه مشارکت در این اقدامات را به شدت تکذیب می‌کند.^۲

این بیانیه در وضعیتی صادر می‌شد که گروهی موسوم به «جنبش جوانان علی» به ریاست شخصی به نام احمد صفوان، عنوان «مقاومت لبنان» را برای خود برگزیده بودند و به همین سبب، جنبش محرومان به ربودن مسیحیان و برپایی اردوهای آموزش نظامی متهم می‌شد. نبیه برّی در ۱۹۷۵/۱۱/۹ در اظهاراتی، به نمایندگی از جنبش محرومان گفت: «جنبش جوانان علی و رهبر آن، احمد صفوان، هیچ ارتباطی با جنبش محرومان و مجلس اعلای شیعیان ندارند، بلکه مزدوران حکومت هستند که برای ایجاد آشوب و ناامنی و فروش اسلحه و مهمات به توطئه‌گران و ربودن افراد بی‌گناه فعالیت می‌کنند و پس از اقدامات آنان، رسانه‌های حکومتی با بزرگ‌نمایی، جنایات آنان را به افراد شریف نسبت می‌دهند تا موجب تحریک احساسات شهروندان شوند و مراجعه مردم معترض به دفاتر نمایندگی جنبش محرومان، اعتبار جنبش را خدشه‌دار کند». برّی در ادامه، از همه شهروندان خواست برای برگرفتن نقاب از چهره جنایتکاران

همکاری کنند.^۱

بسته پیشنهادی مجلس اعلای شیعیان

در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۲۷، متن بسته پیشنهادی مجلس اعلای شیعیان برای پایان دادن به بحران لبنان^۲ با حضور اعضای دو هیئت شرعی و اجرایی مجلس اعلا در مقر موقت مجلس، در دارالفتوای شیعیان، واقع در بئرحسن منتشر شد. متن بسته پیشنهادی ضمن بیان موضع مجلس اعلا مبنی بر محکومیت درگیری و کشتار در خاک میهن، اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را تنها از طریق گفتگوی ملی و مسئولانه با هدف تأمین منافع والای میهن و درخواست از همه گروه‌ها برای توقف خونریزی و جلوگیری از خشونت - که هیچ‌یک از منافع و اهداف ملی را تأمین نمی‌کند - ممکن می‌دانست.

مجلس اعلا در ادامه مواضع خود، وقایع دردناک اخیر را پیامد طبیعی و منطقی فقر و محرومیت اقشار گسترده مردم و بی‌توجهی مسئولان در دوره‌های گذشته و نبود تصمیم‌گیری قاطعانه در مسائل مهم ملی و وجود فساد اداری و رفتارهای سیاسی منفعت‌طلبانه و حضور نیافتن دولت در جنوب دانست و همه این عوامل را موجب پیدایش موج مسلح شدن و تحریک‌های رسانه‌ای بر شمرد که خود یکی از عوامل مهم آغاز جنگ بوده است.

همچنین، مجلس اعلا دولت را به تسریع در تعیین گروه‌های کارشناسی برای بررسی ابعاد مختلف روابط لبنان

۱- امام صدر چنین مقرر کرد که همه نیروهای راست‌گرا و چپ‌گرا که با بمباران کورکورانه، شهروندان غیرنظامی را هدف قرار می‌دهند، از هر گروه و جناحی که باشند، تحریم شوند و شرط لغو این تصمیم را عذرخواهی آنان از شهروندان و پرهیز از تکرار این اعمال عنوان کرد.

۲- النهار، ۱۹۷۵/۱۰/۲.

۱- النهار، ۱۹۷۵/۱۱/۱۰.

۲- متن صورت جلسات مجلس اعلا، ۱۹۷۵/۱۱/۲۷.

و فلسطین و تلاش برای بهبود روابط فراخواند و بر ضرورت از بین بردن فرقه‌گرایی سیاسی در کشور و، در عین حال، پاسداری از هویت تاریخی و انسانی لبنان فراخواند. در متن دستورکار مجلس اعلا پیشنهاد جزئیات کامل و مهمی درباره اصلاحات سیاسی و اداری و اجتماعی و اقتصادی به ثبت رسیده بود.^۱

همایش گروه‌های سیاسی شیعه

از جمله اقدامات امام صدر در سال ۱۹۷۵، برگزاری همایش گروه‌های سیاسی شیعه در هفته نخست از ماه دسامبر و در محل دارالفتوای شیعیان بود. در این همایش، شماری از وزاری فعلی و پیشین و نمایندگان فعلی و پیشین پارلمان و پزشکان و حقوقدانان و مهندسان و دانشگاهیان و رؤسای سندیکاها و قضات و روزنامه‌نگاران و علمای شیعه شرکت کردند. صبری حماده و عادل عسیران و کاظم الخلیل و نیز کامل اسعد و فراقسیون او در این همایش حضور نیافتند.

امام صدر این همایش را گردهمایی نیروها و شخصیت‌های شیعه برای بررسی اوضاع جاری کشور و اتخاذ مواضع مناسب با مصلحت شیعیان، که همان مصلحت میهن آنان است، خواند و دیدگاه حاضران در همایش را بدین شرح قرائت کرد:

۱. تصویب دستورکار مجلس اعلا شیعیان که هیئت‌های شرعی و اجرایی آن را تدوین کرده بودند؛
۲. قدردانی از تلاش‌های امام صدر و درخواست از ایشان برای ادامه فعالیت‌های خود به عنوان نماینده شرعی شیعیان؛

۱- برای آگاهی از متن کامل دستورکار به ضمام کتاب رجوع کنید.

۳. نشست‌ها ادامه‌دار خواهد بود و پایان‌نیافته تلقی می‌شود.^۱

بیانیه جنبش محرومان به مناسبت سالروز استقلال لبنان^۲

جنبش محرومان در روز بیست و دوم نوامبر، سالروز استقلال لبنان، با انتشار بیانیه‌ای تحت عنوان «سالروز استقلال و حوادث کشور» دیدگاه‌ها و مواضع خود را در قبال تحولات جاری کشور اعلام کرد. در اینجا، با درج متن کامل آن بیانیه، که مهم‌ترین وقایع پیش از آغاز جنگ داخلی و حوادث همزمان با آن را به تفصیل بررسی می‌کند، رویدادهای سال ۱۹۷۵ را به پایان می‌بریم.

متن بیانیه جنبش محرومان

۱. سالروز استقلال

در سال جاری، در وضعیتی به استقبال سالروز استقلال می‌رویم که مانند آن را در حافظه ملت لبنان و حتی در تاریخ ملل به یاد نداریم. آری، در حالی سالگرد استقلال خود را جشن می‌گیریم که این جشن بیشتر به مراسم ترحیم شبیه است! خدا چنین روزی را نیاورد.

به سبب بر زبان آوردن این جمله، به درگاه خداوند استغفار می‌کنیم و از لبنان عزیز و هم‌وطنان ارجمند پوزش می‌خواهیم. اما این را گفتیم تا شاید دل‌ها و اندیشه‌ها به خود آیند و همگی برای بازنگری در این واقعیت تلاش کنیم و آنچه را به دست خود انجام داده‌ایم، باز ببینیم و به تجدید عهد و

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۵/۱۲/۷.

۲- کتابچه منتشرشده از سوی جنبش محرومان در نوامبر ۱۹۷۵ به مناسبت سالروز استقلال لبنان - آرشيو حاج خلیل حمدان.

عوض، با فروتنی می‌ایستیم و برای ارواح پاک بی‌گناهان آمرزش می‌طلبیم و به درگاه پروردگار توانا عذر تقصیر می‌آوریم و از حضرتش می‌خواهیم که اندیشه صواب و نیت پاک و کردار صحیح را نصیبمان کند.

اینک جا دارد با آرامش و اخلاص و تأمل، وقایع گذشته را از نظر بگذرانیم و ۲۲ نوامبر را پایان رنج و محنت و سرآغاز لبنانی جدید قرار دهیم.

۲. توطئه

با اجرای بخشی از توطئه بزرگ، نشانه‌های عظمت لبنان یکی پس از دیگری فروافتاد. لبنانیان فروافتادند پس از آنکه پرچمدار و طلایه‌دار فرهنگ و تمدن در جای جای جهان بودند، چندان‌که اکنون نزدیک است آنان را با قبایل بی‌تمدن ماقبل تاریخ مقایسه کنند.

سرزمین و خاک لبنان از خون و کشتار، و آسمان آن از طنین آه سرد و دود آتش گرم آکنده است. وحدت ملت به سستی گراییده و احساسات ملی پاره پاره شده است. اعتماد و امنیت و مهرورزی رخت بریسته است، تا چه رسد به دانش و شکوفایی و اقتصاد.

گویی جنگلی خالی از یاران باوفا پیش روی خود می‌بینی که فقط اشباح در آن، این سو و آن سو می‌روند و وحوش درنده در آن پرسه می‌زنند. اگر از اکثریت سراغ بگیری، شماری از آنان را می‌بینی که به هر جانب گریخته‌اند، حتی به نزد دشمنان، و بقیه ناباورانه خیره مانده‌اند، گویی جانوری وحشی بر آنان چنگ انداخته است.

نه دغدغه‌ای و نه رسالتی و نه حتی مدنیتی. نقاب‌ها فروافتاده و میهن، که چون شمعی روزگار را روشنی

تحکیم پیمان وطن دوستی و عشق به هم‌میهنان روی آوریم. این را گفتیم تا آن آرزوهای بلند و متعالی که در سپیده دم استقلال، آفاق و آنفس را آکنده بود، و آن احساسات برادرانه و صادقانه که چنان معجزه‌ای را رقم زد، در جان‌ها بیدار شود. رؤیایی که مدت‌ها اندیشه تمامی بشریت را به خود مشغول کرده بود، سرانجام در سراچه‌ای آکنده از برادری و آزادگی و پویایی و سرشار از امید و آرزو به حقیقت پیوست، و بشریت آینده خود را بازیافت و در سرزمینی کوچک در مشرق زمین، گذشته تمدن و فرهنگ انسانی به بار نشست و ملت‌ها به همکاری و همراهی روی آوردند.

آن روز همه اعراب بر این باور بودند که وجود چنین لبنانی، برای آنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، و باورمندان سراسر کره خاکی بر این حقیقت تأکید کردند که چنین تجربه‌ای آنان را در تحقق رسالت جهانی خود یاری خواهد داد. و این‌گونه بود که در سپیده دم ۲۲ نوامبر ۱۹۴۳، بار امالتی گرانها را با شادمانی و افتخاری وصف‌ناپذیر و با آمال و آرزوهای فراتر از ابعاد وطن، بر دوش کشیدیم؛ در روزی که در امتداد همه تاریخ گسترده شده است و گذشته‌ای پرافتخار و آینده‌ای پرشکوه را در دل خود نهفته دارد.

اکنون سالگرد آن فرارسیده است، اما...

این مقایسه درد و اندوهی بس عظیم را در دل‌ها جای می‌دهد، ولی هرگز تسلیم در برابر نومیدی و بربادرفتن آرزوها و به هدر رفتن همه آن تلاش‌ها را نمی‌پذیریم.

این مناسبت را تبریک و تهنیت نمی‌گوییم که تهنیتی برای ما باقی نمانده است. درعین حال، تسلیت را نیز هرگز نمی‌پذیریم، زیرا معتقدیم هنوز همه چیز به پایان نرسیده است. در

می‌بخشید و جهانی را نورانی می‌کرد، ذوب و ناپدید گشته است، و این قصه سر دراز دارد.

همگی باید خود را در پیشگاه خدا و انسانیت و در برابر نسل‌هایی مسئول بدانیم که عزیزترین امانت‌ها را به ما سپرده‌اند و ما را بدان مفتخر کرده‌اند، ولی آن امانت را به دست کینه سپرده و در معرض نابودی قرار داده‌ایم، و چشمه‌های شر و بدی به سوی جهان عرب و سراسر جهان جوشیدن گرفته‌اند.

برخی از ما، که هنوز هم هستند، ساختار نظام را با هدف آزمون آن مستقر کرده‌اند و شماری دیگر نیز آن را با تمامی خطاهای فاحش به اجرا گذارده‌اند؛ بدین معنا که هوای نفس خود را با تمامی زیاده‌خواهی‌ها و کاستی‌هایش مبنا قرار داده‌اند. سپس، عده‌ای این تجربه را، به‌رغم ناکامی و نادرستی‌اش، درست و تغییرناپذیر شمرده‌اند و در نتیجه، ظلم و محرومیت در مناطق مرزی، که محافظ و نگهبان میهن هستند، گسترش یافته و تا اطراف پایتخت و حتی در قلب آن نیز نفوذ کرده است.

مسئولان در سطوح مختلف، در قبال این پدیده سکوت پیشه کردند، درحالی‌که هرکه از گفتن حق خاموش ماند، شیطان گنگ است. هیچ صدای جدی و توجه‌برانگیزی به اعتراض بلند نشد و محرومیت افزایش یافت و به دنبال آن، رنج و محنت جنوب نیز افزون شد.

تلاش کردند تا با ظواهر فریبنده، ظلم و محرومیت و رنج را بپوشانند. از پیشرفت و شکوفایی و تجربه نادر و ارتقای سطح معیشت سخن گفتند و جلوه‌های رفاه زندگی روزنامه‌ها و دیدگان را پر کرد.

بسیاری از آنان که زبان به گلایه گشودند، به کفر و

ناسپاسی متهم شدند. هیئت اعزامی از «ایرفد» به ریاست یک روحانی به لبنان آمد و برخی از حقایق دهشت‌آور را آشکار کرد و از وجود ظلم و نابرابری - که از کفر فراتر است - خبر داد.

فریادهایی به هوا برخاست و نهضت مطالبه حقوق محرومان گسترش یافت، اما همچون فریادی در کوهستان، گوش شنوایی نیافت. خیرخواهان زبان به نصیحت گشودند، اما از رنج و اندوه حاکم بر منطقه و خطر دشمن صهیونیستی سوء استفاده شد. از دین و حرمت فرقه‌ها و موضوع همزیستی سوء استفاده شد و ارزش‌ها چندان برای هیچ به کار گرفته شدند که به فرسایش رسیدند.

دشمن در تجاوزات خود گستاخ‌تر شد، چراکه از دفاع و امنیت و کرامت خبری نبود. هرچه بود، بهانه‌تراشی و سرزنش و شماتت بود. پس از ربع قرن انتظار، مقاومت فلسطین سر برآورد و اصل مبارزه مسلحانه را مبنای کار خود قرار داد و ملت فلسطین مطمئن شد که برای بازگشت به وطن، راهی جز جهاد و فداکاری وجود ندارد. مقاومت شکل گرفت و در اردوگاه‌ها به ساماندهی نیروها و تحکیم صفوف خود پرداخت و به سلاح مجهز شد؛ و آن‌گاه که دشمن در همه‌جا افراد مقاومت را تعقیب می‌کرد، نیاز آنان به سلاح فزونی یافت.

میان اعضای مقاومت فلسطین، محرومان از وطن، با محرومان در وطن (لبنانیان محروم)، همدلی و همکاری پدید آمد و درد مشترک محرومیت و دغدغه مقدس فلسطین آنان را به یکدیگر نزدیک‌تر کرد. سردمداران باز هم از فرصت سوء استفاده کردند، دستاویزی جدید یافتند و از ملت‌ها خواستند که در زمان مقابله با مقاومت فلسطین، از دولت حمایت و در برابر اعضای مقاومت صف‌آرایی کنند. وقتی نقشه‌های آنان نقش بر آب

نیز اوج می‌گرفت و جان‌ها و اندیشه‌ها را پیش از دست‌ها، برای کینه‌توزی و کشتن شهروندان آماده می‌کرد. دشمنان نیز به‌نوبه خود، با سمپاشی و فتنه‌انگیزی، آخرین مراحل توطئه را به اجرا درمی‌آوردند که با دقت بسیار و با در نظر گرفتن روحیات لبنانیان و اوضاع کشور و دیگر متغیرها، طرح‌ریزی شده بود.

سیاست‌های محلی و درگیری و نزاع‌های بی‌رحمانه گسترش می‌یافت و آتش فتنه را بیش از پیش شعله‌ور می‌کرد و مطابق معمول، هر ابزار و وسیله‌ای برای دستیابی به پیروزی‌های سیاسی بی‌ارزش است و در آن اوضاع مخاطره‌آمیز، باید بگوییم که همه و همه در برابر خداوند و بشریت و نسل‌های آینده مسئول هستند.

۳. مجلس اعلای شیعیان

پس از تلاش‌های بسیار و طی مراحل دشوار، مجلس اعلای شیعیان، در ماه می ۱۹۶۹ تأسیس شد و خداوند چنین اراده کرده بود که در دشوارترین اوضاع و درحالی‌که بحران تشکیل کابینه به مدت هفت ماه ادامه داشت، مسئولیت دفاع از حقوق شیعیان مطرح شود.

به‌موجب قانون و در پاسخ به درخواست اکثریت مطلق شیعیان، بلکه اکثر شهروندان، که بنابر تجربه‌ای طولانی، امیدهای زیادی به این مجلس بسته بودند، مجلس اعلا به ریاست (امام) موسی صدر این مسئولیت را بر دوش کشید.

حقیقت آن است که دفاع از حقوق مظلومان، نتیجه طبیعی ایمان حقیقی به خداوند و وظیفه‌ای ملی به شمار می‌آید، چرا که ظلم و بی‌عدالتی بزرگ‌ترین خطری است که هر میهنی را تهدید می‌کند.

بدین ترتیب، قانون جدید، حقیقت و وظیفه ملی و

شد، از میهن انتقام گرفتند و به تدریج، از جنوب عقب‌نشینی کردند و خارج شدند؛ چندان‌که نشانه‌های حضور دولت یکی پس از دیگری از میان رفت. نه از دفاع خبری بود، نه از طرح‌های عمرانی و نه حتی از اطلاع‌رسانی. آنچه برجای ماند، فقط توطئه و تحریک و فتوادلیم بود و هرج و مرج؛ که از دیگر نتایج فقدان حاکمیت است.

مصیبت‌های ملی بزرگ آشکار شد. حاکمیت و اقتدار از جنوب رخت بریست یا چه‌بسا، دولت عمداً و از روی خباثت از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد و تخم تفرقه را میان لبنانیان و فلسطینیان پاشید. هرج و مرج گسترش یافت. باندها پا به عرصه نهادند و در نتیجه، مردم خواستار حاکمیت دولت شدند. سردمداران به تدریج، مقاومت را در گرداب سیاست‌های محلی فرو بردند و باری طاقت‌فرسا بر عهده آن نهادند، حال آنکه مقاومت، دشوارترین مسئولیت جهانی را بر دوش خود می‌دید.

از سوی دیگر، در کنار مطالبه‌ها از حاکمیت ملی، عده‌ای در سطح وسیع به تهیه سلاح و آموزش نظامی اقدام کردند تا به نمایندگی از نظام حاکم - که خود حضور نداشت - و چه‌بسا به تشویق و تحریک سردمداران، به زعم خود، از حاکمیت دفاع کنند. و این زمانی بود که تلاش برای از میان بردن یا محدود کردن مقاومت فلسطین بارها به ناکامی منجر شده بود و سردمداران که از این ناکامی‌ها کینه به دل داشتند، دیگران را به مقابله و نبرد تشویق کردند و سپس، تب «مسلح شدن» به دیگر گروه‌ها نیز سرایت کرد و این بار، هدف آنان، دفاع از خود بود. بدین ترتیب، هم اهالی روستاها و هم شهرنشینان به سلاح مجهز شدند و زمینه برای آغاز جنگ داخلی مهیا شد.

در تمامی مراحل مذکور، فعالیت‌های تبلیغاتی

دینی را تثبیت می‌کند.

بررسی‌ها و پژوهش‌های لازم برای حل معضلات اجتماعی آغاز و مشخص شد که گزارش هیئت اعزامی «ایرشد» بیانگر نمونه‌ای از محرومیت شیعیان و تصویری از اختلاف فاحش سطح معیشت در میان شهروندان مناطق همجوار و اهالی کشور است.

اعتصاب عمومی‌ای که در می ۱۹۷۰ و بنا بر فراخوان رئیس مجلس اعلای شیعیان صورت گرفت، چنانکه در بیانیه فراخوان به اعتصاب تصریح شده بود، «اعتراض به کوتاهی و بی‌توجهی سردمداران به مشکلات محرومان و مسئله جنوب» به‌شمار می‌آمد.

از جمله نتایج آن اعتصاب، طرح مشکلات جنوب لبنان و مسائل محرومان در سطوح ملی و جهانی بود. کابینه وقت به ریاست رشید کرامی تعهد کرد که طرح اجباری شدن خدمت سربازی و تجهیز ارتش را به پارلمان تقدیم کند و اجازه افزایش مساحت زیر کشت تنباکو و احداث پناهگاه در جنوب را صادر کرد و بالأخره «مجلس جنوب» تأسیس شد که در ابتدا، توانست خدمات مفید و سریعی به اهالی جنوب ارائه کند.

دوره جدید ریاست جمهوری آغاز شد و دولت متعهد شد که به جنوب لبنان، که از آن به‌عنوان «فرزند بیمار» یاد می‌کردند، اهمیت بیشتری دهد. برقراری امنیت و عدالت اجتماعی و مرهم‌گذاشتن بر زخم‌های میهن نیز از دیگر تعهدات دولت بود.

دو سال گذشت و سال سوم آغاز شد، درحالی‌که رنج و محنت ادامه داشت و محرومیت افزایش یافته بود. مجلس جنوب از مسیر اصلی خود منحرف شد و قانون خدمت سربازی

هم به تصویب نرسید. بودجه مناطق محروم نیز حذف شد یا به دیگر مناطق اختصاص یافت و دفاع و امنیت و عدالت و توسعه نیز فقط در قالب عبارتی بر روی کاغذ باقی ماند.

مجلس اعلای شیعیان در واکنش به این بی‌توجهی‌ها، از سیاستمداران عضو مجلس درخواست کرد که پایبندی خود را به تلاش در راه احقاق حقوق مناطق و اقلیت محروم حفظ کنند و در صورت برآورده نشدن این خواسته‌ها استعفا دهند آنان نیز سوگند یاد کردند که به این پیمان خود پایبند باشند. در ادامه، همه تلاش‌ها و اقدامات سیاسی و خواسته‌های مطرح شده با ناکامی مواجه شد.

۴. جنبش محرومان

سرانجام، جنبش محرومان شکل گرفت که جلوه‌ای جدید و منطقی از عدالت‌خواهی بود. با حضور پرشمار مردم، همایش‌های بزرگ در اعتراض به وضع موجود برپا شد که ده‌ها هزار نفر از شهروندان در آن شرکت جستند و سوگند یاد کردند «تا زمانی که حتی یک محروم، چه شیعه و چه غیر شیعه، در لبنان وجود دارد، از پای نشینند». خواسته‌ها اعلام شد و، به‌طور مشخص، بیست خواسته کارشناسی شده به‌منظور توسعه همه مناطق لبنان، علاوه بر دفاع از کشور و مسئله افراد فاقد تابعیت، مطرح شد.

ابعاد گوناگون جنبش محرومان تبلور یافت و جریانی ملی، و نه فرقه‌ای، به‌وجود آورد که پدیده‌ای کم‌نظیر و شرافتمند به‌شمار می‌آمد. جنبش محرومان در واقع، جنبشی تحول‌خواه و پیشرو بود که توانست نیروهای نهفته در میان مردم را شکوفا کند و برخی استعدادها را کاند و بی‌استفاده را به نیروهای فعال و تأثیرگذار در راه خیرخواهی برای انسان و میهن، به‌دور از تعصب و تحجّر، تبدیل کند.

همایش بزرگی در بیروت گسترش یابد. مجلس اعلا به اتفاق آرا تصویب کرد که در تأیید و حمایت از مواضع و برنامه‌های امام، دامنه اقدامات گسترش یابد و تا زمان تحقق اهداف و تحولات سیاسی-اجتماعی مدنظر، تحصن برپا شود.

آری، قرار بر این بود که اقدامات تشدید شود، و برنامه و راهکارهای آن نیز تدوین شده بود تا پس از تعطیلات عید سعید فطر سال ۱۹۷۴، اجرای برنامه آغاز شود. اما ناگهان پدیده نوظهوری در عرصه کشور بروز کرد و آن اینکه در ماه رمضان آن سال، مزدوران حکومت حرکتی گسترده را با هدف مسلح کردن افراد و بسیج افکار فرقه‌گرایانه آغاز کردند و معلوم شد که سردمداران حکومت پس از ناتوانی در مقابله با جنبش، در ظاهر عقب‌نشینی کرده‌اند، اما زمینه را برای ایجاد نزاع مسلحانه فرقه‌ای مهیا می‌سازند و به مسیحیان چنین وانمود می‌کنند که جنبش محرومان، نهضتی فرقه‌ای است که با هدف تحقیر مسیحیان و ایجاد حکومتی مستبد و متعصب فعالیت می‌کند.

سردمداران در اقدامات فریبکارانه و گمراه‌کننده خود، رابطه جنبش با مقاومت فلسطین و کشورهای عربی، به‌ویژه کشور دوت و برادر سوریه، را دستاویزی برای تخطئه جنبش قرار دادند و روابط جنبش با همه شهروندان لبنان، به‌ویژه موضع‌گیری‌های مشهور امام را در چهارده سال گذشته در لبنان و در همایش‌ها و محافل بین‌المللی نادیده گرفتند.

وقایع بعدی دقت نظر و ژرف‌اندیشی رهبران جنبش را اثبات کرد. آنان به‌خوبی دریافته بودند که تشدید اقدامات جنبش، به جای آنکه حکومت و حامیان آن را در موضع انفعال قرار دهد، جنبش را رودرروی هم‌وطنان مسلح خود قرار خواهد داد و جنبش را به جنگ داخلی و فرقه‌ای وارد خواهد کرد؛

توده‌های مردم‌گراگرد جنبش حلقه زدند و شعارهای آن را با جان و دل درک کردند. شعارهایی همچون:

- مبارزه با بی‌عدالتی و محرومیت در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی؛ نفی مفاهیمی همچون فئودالیسم و سلطه‌جویی و قیمومیت و استعمار و انحصارطلبی و حرکت به سوی جامعه مصرفی و تحمیل عقاید داخلی و خارجی و به‌کارگیری معیارهای فکری و اجتماعی وام‌گرفته شده از دیگران، باور و اعتقاد به آزادی و کرامت و اصالت فردی و اجتماعی انسان و تلاش و تکاپوی دائمی او، و پیوند و رابطه میان دو مفهوم ایمان به خدا و خدمت به مردم.

- مسئولیت‌پذیری ملت در تمامی مسائل ملی، به‌ویژه مسئله جنوب و لزوم مبارزه مسلحانه در راه دفاع از جنوب.

- نفی روش‌ها و سیاست‌های سنتی، به‌ویژه مخالفت جنبش با طبقه‌بندی و تبعیض میان ملت و در ادامه، یاری خواستن از همه مبارزان شرافتمند.

بدین ترتیب، جنبش توانست شهروندان، به‌ویژه فرهیختگان فرقه‌های مختلف لبنان را به سوی خود جذب کند و همچنین، توانست حکومت را به عقب‌نشینی سیاسی وادارد. کابینه تقی‌الدین الصلح سقوط کرد و به جای آن، کابینه‌ای به ریاست رشید الصلح روی کار آمد که در برنامه‌های خود، متعهد اجرای خواسته‌های محرومان شد. کمیته‌هایی از کارشناسان ارتش برای بررسی خواسته‌ها تشکیل شد و دولت آن خواسته‌ها را ضرورت‌های ملی و به‌حق شمرد.

اما پس از آنکه دولت بار دیگر خواسته‌های محرومان را نادیده گرفت، با تصویب مجمع عمومی مجلس اعلا مقرر شد که روش تلاش برای تحقق خواسته‌ها، با برگزاری

مسئله‌ای که جنبش هیچ‌گاه موافق آن نبوده و نمی‌تواند برای بهبود اوضاع محرومان وارد چنین نبردی شود.

باتوجه به واقعیت‌های مذکور، برنامه و روش‌ها تغییر کرد و مقرر شد که به جای تشدید اقدامات برای تحقق خواسته‌ها و ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی، حقایق و اهداف واقعی جنبش برای دیگر فرقه‌ها تبیین شود، که تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه قرار گرفته بودند.

برای نیل به این هدف، فرقه‌هایی تلاش‌های گسترده‌ای صرف و دیدارهای متعددی با عموم مسیحیان و فرهیختگان آنان برگزار شد. این تلاش‌ها، اظهارات و موضع‌گیری‌های رهبران مسیحی را در تأیید جنبش در پی داشت و سخنرانی‌هایی نیز در باشگاه‌ها و کلیساها برگزار شد. صدونود نفر از فرهیختگان نامدار نیز با صدور بیانیه‌ای، حمایت کامل خود را از جنبش اعلام کردند که آغاز انقلاب فرهیختگان نام گرفت و دبیرخانه‌ای با عنوان «دبیرخانه شورای اندیشمندان متعهد برای خدمت به محرومان» تشکیل شد و مقر آن در «دفتر مرکزی نهاد هم‌اندیشی لبنان» تعیین شد.

از سوی دیگر، جنبش به منظور مقابله با آن اوضاع خطرناک، یعنی افزایش سلاح در دست مردم و آمادگی ذهنی برای درگیری فرقه‌ای که روزهای تاریکی را هشدار می‌داد و در عمل نیز چنین شد، همگان را به بازگرداندن سلاح‌ها به جایگاه اصلی آن و اعزام شبه‌نظامیان به جنوب کشور برای مقابله با دشمن زیاده‌خواه و غدار فراخواند و خود نیز در اقدامی عملی، تشکیل «افواج مقاومت لبنان» (امل) را تشویق کرد و از جوانان عضو جنبش خواست «با احساس مسئولیت به دفاع از سرزمین و کرامت خویش برخیزند؛ پیش از آنکه دشمن سرزمینشان را اشغال کند».

بدین ترتیب، جنبش محرومان با خلوص نیت و با وجود محرومیت، دو خدمت بزرگ به کشور و ملت ارائه کرده است: نخست، تشکیل جنبش مقاومت برای دفاع از میهن، پیش از حمله دشمن و آوارگی ملت؛ و دوم، دورکردن سلاح‌ها و افراد مسلح از مناطق مختلف داخل شهرها و ممانعت از به‌کارگیری سلاح برای هدف قرار دادن شهروندان و ضربه‌زدن به فلسطینیان. محرومان صاحبان واقعی میهن هستند، همان‌ها که بدون قیمومیت و بدون معامله بر سر مسائل سرنوشت‌ساز، از نزدیک با خطرها دست و پنجه نرم می‌کنند و از رنج‌ها و دشواری‌هایی آگاه هستند که بر میهن می‌گذرد. آنان در نهضت آگاهانه خویش، با همه داشته‌ها و نیروهای خود برای حل مشکلات و پیشگیری از وقوع فاجعه به‌پا خاسته‌اند.

اکنون در بحبوحه بحران خونبار و در غوغای اطلاعاتی‌ها و شعارها و ادعاها و با وجود اتهامات مطرح شده از سوی جناح‌های تندرو، جنبش محرومان بر استمرار روش خود در پاسداری از امانت شهروندان و مطالبه حقوق آنان و مبارزه در راه دستیابی به آن تأکید می‌کند و همچون مادری دلسوز اعلام می‌کند که به‌کارگیری سلاح به بهانه احقاق حقوق و خواسته‌ها، به‌ویژه در اوضاع کنونی، خطر بزرگی است که موجودیت وطن را تهدید می‌کند.

۵. شرایط آغاز جنگ

سال نامیمون ۱۹۷۵ در حالی آغاز شد که همه چیز از آغاز جنگ حکایت داشت: سلاح در همه جای کشور پخش بود، جان‌ها از کینه آکنده بود و با نزدیک شدن پایان دوره ریاست‌جمهوری، نزاع‌های سیاسی به اوج خود می‌رسید. دولت که از عرصه جامعه غایب بود، پس از وقوع حوادث، از برخی از آنها آگاه می‌شد.

مؤسسات علمی و مبارزان انقلاب فلسطین را در خود جای داده است. وجدان جهان به خود می‌آید و خویشتن را به سبب کوتاهی در حق اعراب و فلسطینیان ملامت می‌کند. استعمارگران از در کینه‌توزی درآمده و تهدید را آغاز کرده‌اند. شمار دوستان و حامیان اعراب در میان کشورهای جهان افزایش یافته و قدرت آنان در عرصه‌های مختلف جلوه‌گر شده است. دشمن در صدد است تا تجاوز به سوریه و لبنان را توجیه کند و نخست‌وزیر خود را به واشنگتن اعزام می‌کند تا زمینه حمله‌ای برق‌آسا را مهیا سازد، ولی او دست خالی باز می‌گردد و در جستجوی فرصتی دیگر برای توطئه و تجاوز می‌نشیند.

در چنین اوضاعی، همه انسان‌های مخلص و فداکار به ابعاد توطئه پی برده بودند و می‌دانستند که فقط دشمن از آغاز جنگ داخلی بهره می‌برد. از این رو، رهبران مخلص لبنان و فلسطین، آرام‌کردن اوضاع و جلوگیری از آغاز جنگ را وجهه همت خود قرار دادند.

آنان به‌خوبی آگاه بودند که جرقه‌ای کوچک ممکن است کشور را منفجر کند و جنگ و خونریزی‌ای را موجب شود که نتیجه آن، دستیابی دشمن به پیروزی چشمگیری به بزرگی شکست آنان در جنگ رمضان، یا چه بسا فراتر از آن خواهد بود و وحدت و استقلال لبنان را در معرض خطر قرار خواهد داد و مقاومت فلسطین را هم با خطر فروپاشی، انحلال و یا درگیر شدن در مسائل حاشیه‌ای مواجه خواهد کرد. آن هم دقیقاً در اوضاعی که تلاش‌ها به بار نشسته و زمان دستیابی به نتایج جهاد مستمر و انقلاب مسلحانه و تقدیم ده‌هزار قربانی فرا رسیده بود.

از اواسط سال ۱۹۷۴، سخنان و گفتارهای امام صدر از پند و هشدار آکنده بود و به سران مقاومت و رهبران

حکومت به اوج گسیختگی و ناکارایی رسیده بود. لجبازی و بی‌برنامگی در همه امور کشور مشاهده می‌شد. فساد به اوج خود رسیده و همه ارکان کشور را دربر گرفته بود. برای نخستین بار، حکومت به یکی از طرفین نزاع تبدیل شده بود و برای تحمیل عقیده و موضع خود می‌کوشید و تلاش می‌کرد نهادهای ملی و نیروهای مسلح کشور را به نفع اشخاص و گروه‌ها وارد عمل کند و هویت ملی آنها را سلب کند. امنیت کشور خدشه‌دار شده و کینه در دل‌ها جای گرفته بود.

برخی گروه‌های سیاسی همچنان به مسلح کردن اقشار فقیر ادامه می‌دادند، بی‌آنکه آنان را آماده کنند و نظم و انضباط به آنها بیاموزند، از فقر و بیکاری و نگرانی شهروندان نسبت به آینده خود سوء استفاده و آنان را مسلح می‌کردند و آنها را مهیا می‌ساختند. برای ارتکاب هرچه فرمان می‌دهند. گویی زندگی و سعادت خانواده فرد را با یک قبضه سلاح می‌خرند و، بدین ترتیب، پیوند عاطفی او را با میهن و خانواده منقطع می‌کنند. دروازه‌های وطن و مجالس شهروندان به روی همه جریان‌ها و همه فراخوان‌ها گشوده می‌شود.

از سوی دیگر، ضربات سختی به دشمن صهیونیستی وارد شده و مقاومت فلسطین عملیات خود را در اعماق اراضی اشغالی گسترش داده است. سازمان ملل با به رسمیت شناختن حق ملت فلسطین در مبارزه برای بازپس‌گیری وطن خود، یاسر عرفات را در جلسات خود می‌پذیرد. جهان عرب با وحدت کلمه در کنفرانس ریاط، رئیس‌جمهور لبنان را به‌عنوان نماینده خود برای قرائت بیانیه اعراب و دفاع از حقوق ملت فلسطین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب می‌کند. لبنان مهد انقلابیون فلسطینی می‌شود و رسانه‌ها و دفاتر و

مخلص جهان عرب، به‌ویژه کشور برادر، سوریه در خصوص خطرهای مذکور هشدار می‌دادند. تحلیل‌ها و مقالات منتشر شده در روزنامه‌های مهم بین‌المللی نیز تصویر دقیقی از اوضاع موجود ارائه می‌کرد.

این در حالی بود که گردانندگان روزنامه‌های راست‌گرای افراطی لبنان با تشدید انتقادات و حملات خود بر ضد فلسطینیان، آنان را آشوبگر و عامل هرج و مرج لقب می‌دادند. از سوی دیگر، هم‌نوایی و تحریکات چپ‌گرایان افراطی نیز به وخیم‌تر شدن اوضاع دامن می‌زد و زمینه را برای آغاز درگیری‌های داخلی مهیا می‌کرد.

درک این حقیقت چندان دشوار نیست که در آن اوضاع، دشمنان و عوامل استکبار با راست‌گرایان و چپ‌گرایان افراطی لبنان اشتراک منافع داشتند. آنچه عجیب به نظر می‌رسد اینکه چگونه شهروندان لبنانی در این دام گرفتار شدند و به خطرهای ناشی از آغاز درگیری و جنگ داخلی توجه نکردند.

۶. آغاز جنگ

در آن اوضاع بحرانی و در پی تظاهرات صلح‌آمیز ماهیگیران صیدا، پلیس به سمت تظاهرکنندگان تیراندازی می‌کند. این تظاهرات به دنبال بی‌توجهی مسئولان به اعتصاب دو هفته‌ای آنان در اعتراض به اعطای اجازه و ویژه صید به شرکت انحصاری «پروتئین» برپا شد. در این حادثه، معروف سعد کشته می‌شود و اندوهی بزرگ بر جان‌ها چیره می‌گردد و، پس از آن، رویدادهای ناگوار در پی هم استمرار می‌یابد.

چنان‌که گفتیم، اوضاع آن روز جامعه لبنان به‌گونه‌ای بود که کوچک‌ترین جرقه‌ای می‌توانست به انفجار و آغاز جنگ منجر شود، چه رسد به کشته شدن نماینده امین بخش

چشمگیری از اهالی یک منطقه، آن هم در تظاهراتی آرام برای دستیابی به خواسته‌های برحق و معقول.

وقایع و رویدادهای آن مرحله، که مقدمه و زمینه آغاز جنگ را مهیا کرد، بدین شرح بود:

- اعتصاب‌های عمومی و ناآرامی در گوشه و کنار کشور؛
- انتقاد از ارتش که برای پراکندن حاضران در راهپیمایی آرام وارد عمل شد؛

- حوادثی خونین در صیدا؛

- تیراندازی یکی از مزدوران معروف حکومت به سوی خودرو حامل تعدادی از نظامیان بی‌گناه و کشته شدن تنی چند از آنان؛

- برپایی راهپیمایی ساختگی در بیروت با حضور هزاران کودک خردسال در طرفداری از ارتش و سردادن شعارهای تحریک‌آمیز و غیرمعمول.

- فاجعه عین‌الزمانه و کشته شدن بیست‌وهفت تن از غیرنظامیان لبنانی و فلسطینی؛ فاجعه‌ای که تاکنون نیز مسئولان از انتشار جزئیات آن خودداری کرده‌اند؛

- تصمیم احزاب مبنی بر منزوی کردن حزب کتائب؛

- درگیری خونین میان اهالی منطقه دکوانه و ساکنان اردوگاه تل‌زعتربه بهانه جابه‌جایی اردوگاه؛

- استمرار کابینه رشید الصلح در عین بحران؛

- استعفای وزرای وابسته به حزب کتائب؛

- استعفای نخست‌وزیر رشید الصلح در صحن پارلمان، پس از قرائت بیانیه‌ای طولانی و بیان خواسته‌هایی که در زمان تصدی

مسئولیت خود هیچ‌گاه درصدد اجرای آنها نبود؛

- از سرگیری نبرد در اکثر مناطق؛

- تشکیل کابینه نظامی؛

- گردهمایی شخصیت‌های اسلامی در محل دارالافتوا و مخالفت اشخاص و نهادهای ملی با کابینه نظامی؛
- استعفای کابینه نظامی و از سرگیری نبرد و خونریزی؛
- انتخاب رشید کرامی به نخست‌وزیری و مأمورکردن وی برای تشکیل کابینه؛
- موانع و مشکلات سیاسی و اجرایی در روند تشکیل کابینه؛
- درگیری در زحله و تیراندازی مرگبار و آدم‌ربایی در مناطق مختلف؛
- تشدید گلوله‌باران شیخ؛
- تحصن موسی صدر؛
- میانجیگری سوریه؛
- تشکیل کابینه نجات و برقراری آرامش نسبی؛
- درگیری‌های اسفناک فرقه‌ای در بقاع؛
- درگیری در طرابلس در پی کشته شدن هیجده اسیر در زغرتا؛
- تشدید درگیری‌های طرابلس؛
- پیدایش سازمان‌ها و گروه‌های مسلح، غیر از کتائب و احرار، همچون تجمع زحله؛
- تشکیل ارتش آزادی‌بخش زغرتا؛
- تشکیل جبهه پاسداران کاج؛
- شکل‌گیری احزاب و خاندان مسلح و گروه‌های شبه‌نظامی؛
- برقراری آرامش کوتاه‌مدت و صحبت از آغاز مرحله چهارم جنگ؛
- از سرگیری نبرد در بیروت و زحله و حومه بیروت؛
- انعقاد پیمان سینا و اعتراض فلسطینیان به آن؛
- ادامه بحران و تهدید نخست‌وزیر کرامی به استعفا؛
- عدم پذیرفته شدن استعفا و میانجیگری سوریه؛

- گردهمایی رهبران مذهبی فرقه‌ها؛
 - آغاز زمزمه‌های تجزیه لبنان؛
 - تشکیل هیئت گفتگو؛
 - اعتصاب رشید کرامی و امتناع وی از تشکیل کابینه؛
 - شکل‌گیری و افزایش فعالیت کمیته‌های هماهنگی؛
 - ادامه وقایع مصیبت‌بار و تک‌تیراندازی و کشتن ربوده‌شدگان و مثله کردن آنان.
- بدین ترتیب، وقایعی که از رویدادهای یک سده آکنده از جنایت‌های شرم‌آور فراتر است، فقط در طی چند ماه به وقوع می‌پیوندد؛ جنگی که هیچ‌یک از اصول و قواعد بشری و اخلاقی در آن رعایت نمی‌شود. گلوله‌باران منازل پس از نیمه‌شب و در ماه مبارک رمضان و کشتن و مثله کردن اسرا و آدم‌ربایی و تک‌تیراندازی به افراد بین درگیری‌ها؛ به‌طور مشکوکی در مناطق مختلف اتفاق می‌افتد.
- جنگی که هدف از آن نامشخص است. هریک از طرفین از آن اعلام انزجار و طرف مقابل را به آغاز جنگ متهم می‌کند. توافق‌نامه‌های آتش‌بس در برخی روزنامه‌ها چندین بار زیر پا گذاشته می‌شود.
- جنگی که در آن، بی‌گناهان و مخلصان کشته می‌شوند، درحالی‌که جنگ‌طلبان، به‌ویژه آنان که به‌تازگی از زندان آزاد شده یا گریخته‌اند، مصون می‌مانند و آسیب نمی‌بینند.
- جنگی که دوستان و ملت‌ها و دولت‌های دوست و برادر را اندوهگین می‌کند و فقط دشمن است که از آن خرسند می‌شود و بر ابعاد آن دامن می‌زند؛ با این همه، طرفین درگیر همچنان به جنگ ادامه می‌دهند. جنگی که در برابر دیدگان حکومت اتفاق می‌افتد و دولت، نظاره‌گر یا حتی مشوق آن است.

جنگی که در شهرها ادامه دارد، نه در میدان نبرد، و در سالن‌ها اتفاق می‌افتد، نه در عرصهٔ پیکار.

آیا برای خواسته‌های سیاسی و اجتماعی جنگیده‌ایم؟ اگر چنین است، پس چرا رسماً اعلان جنگ نمی‌کنیم و فقط با اعلام انزجار از آن، طرف مقابل را متهم می‌کنیم؟ آیا جنگ در خدمت اهداف ما قرار دارد و ضرر و زیان عمده‌ای نمی‌رساند؟ آیا برای پاسداری از خواسته‌های خود می‌جنگیم؟... هرگز! هر کس داعیهٔ دفاع از خود و از فرقه و محلهٔ خود را دارد و، در عین حال، همهٔ اشخاص و اماکن و فرقه‌ها از آن اعلام انزجار می‌کنند.

جنگی که ویژگی‌های زمانی و مکانی و نحوهٔ بسیج افراد در آن، نتایج و پیامدهایی خواهد داشت که به مراتب بیشتر از قربانیان مستقیم آن خواهد بود. دانش‌آموزان و دانشجویان در سنگرها به بی‌رحمی خو گرفته‌اند و مرگ خود و دیگران را سهل و آسان می‌بینند. شهروندان کشتارها را به چشم خود می‌بینند و ربوده‌شدگان را نگهداری می‌کنند. کودکان خردسال در نخستین صفحات زندگی خود با مناظر و صدهای هولناک روبه‌رو می‌شوند. مادران سرکوب و بی‌رحمی را مشاهده می‌کنند و نالهٔ بیچارگی و ذلت مردان را می‌شنوند. فردا در کلاس‌های درس و خانه‌ها و کاشانه‌ها و عرصه‌های فرهنگ و تمدن برای وطن چه باقی خواهد ماند؟

جنگی که با شعار ملی‌گرایی و تحول‌خواهی ادامه دارد و دشمنان و استعمارگران آتش‌بیار این معرکه‌اند و گویی به‌طور متناوب در برابر آن واکنش نشان می‌دهند؛ با شدت یافتن درگیری‌ها دشمن سکوت می‌کند و با آرام شدن نبرد تجاوز را از سر می‌گیرد.

جنگی که بر دل‌ها و دیده‌ها و اندیشه‌ها مهر زده و ما را از مشاهدهٔ دشمن و اندیشیدن به عواقب وخیم جنگ بازداشته است.

جنگی که اجازه نمی‌دهد اخبار پیروزی‌ها را بشنویم و از آن خرسند شویم و آنها را در راه ادای وظایف و رسالت خویش به کار گیریم.

می‌شنویم که جهان به ما چشم دوخته و توجه روزنامه‌ها و رسانه‌ها و محافل بین‌المللی به ما معطوف است؛ بیانیه‌های صادر شده در نشست‌های سازمان ملل و کنفرانس‌های جهانی، همه و همه، به ما توجه دارد و هیئت‌های اعزامی از کشورهای دور و نزدیک به سوی ما روانه می‌شوند....

این همه را می‌شنویم و می‌بینیم، اما فایده و نتیجه‌ای از آن عایدمان نمی‌شود و از آنان قدردانی نمی‌کنیم و... از صدور قطعنامهٔ سازمان ملل در خصوص نژادپرست بودن صهیونیسم و تجدید نظر در قطعنامهٔ سال ۱۹۴۷ دربارهٔ رژیم اسرائیل باخبر می‌شویم، اما نه ما لبنانیان - که جهانیان روش همزیستی ما را دریافته و به برتری شیوهٔ همزیستی ملی ما اقرار کرده‌اند - با شنیدن این خبر جشن می‌گیریم، و نه فلسطینیان که در بجهوهٔ حوادث لبنان گرفتار آمده‌اند، از اینکه جهان به پیروزی ما صحهٔ نهاده است، فرصت شادمانی می‌یابند.

دشمن به صرافت می‌افتد و سازمان ملل و امریکا را متهم می‌کند و از شدت ناراحتی به سبب صدور قطعنامهٔ مذکور بر دوست و دشمن می‌تازد... ولی این مهم‌گویی برای ما اهمیتی ندارد، چرا که شنیدن آمار کشتگان و پیگیری سرنوشت ربوده‌شدگان، ما را به خود مشغول کرده است و فقط در پی پیشروی در جنگ و یا آتش‌بس هستیم؟

شود. از این رو، اتخاذ مواضع صریح و شفاف، به هر قیمت ممکن، و وظیفه‌ای حتمی است و آگاه کردن مردم از تمام حقایق، مسئولیتی اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌رود.

جنبش محرومان بدین‌وسیله با صداقت و اخلاص، نسبت به اعلام خطرها و تهدیدها و تعیین مسئولیت‌های فردی و اجتماعی هر یک از شهروندان، به‌ویژه محرومان، اقدام می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که موضع رهبران جنبش از زمان آغاز این حوادث دردناک و حتی پیش از آن، همین بوده است و مواضع خود را تا زمان بروز خطر یا تهدیدی در جامعه، که مقابله با آن و مبارزه مسلحانه با آن را ایجاب کند، از جمله این خطرها تجزیه میهن است که به شکل‌های گوناگون مطرح می‌شود و جدایی بخش‌هایی از وطن را مد نظر دارد تا لبنان به کشوری فدرال یا کنفدرال یا متشکل از چندین کانتون یا ایالت فرقه‌ای تبدیل شود. این خطر وحدت و استقلال کشور را تهدید می‌کند و برخی از مناطق، به‌ویژه جنوب، را در معرض اشغال قرار می‌دهد و علاوه بر قربانی شدن بسیاری از شهروندان و کشتار و ویرانی‌هایی به‌مراتب گسترده‌تر از آنچه تاکنون اتفاق افتاده است، تشکیل اسرائیل دیگری را در منطقه موجب خواهد شد. و تلاش‌های مسیحیان را در طی یک قرن یا بیش از آن برای همزیستی و گفتگو بریاد خواهد داد و همزیستی موجود در جهان عرب و در شرق و غرب عالم را تهدید خواهد کرد. علاوه بر همه اینها، تجزیه لبنان تأییدی بر منطق نادرست اسرائیل و توجیه‌کننده رفتارهای این رژیم خواهد بود و در نتیجه، تلاش‌هایی را با شکست روبرو می‌کند که برای محکومیت این رژیم در نزد افکار عمومی جهان صرف شده است، و هدف استراتژیک مقاومت فلسطین را، که ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر همزیستی در خاک

پروردگارا ما را ببخشای و عذاب از ما برگیر! ای مشوقان کشتار بس کنید! شما که شرافت و مجد را به‌کلی در انحصار خود درآورده‌اید، کمی از آن را برای دیگران بگذارید؛ برای دشمن صهیونیستی و برای نسل‌های آینده!... از خدا پروا کنید. ای که خون و جان بی‌گناهان و آوازه و شرافت میهن را مال‌التجاره خود قرار داده‌اید! بدانید که میهن شما به‌تنهایی زیان‌ها و خسارت‌هایی را متحمل شده که با زیان‌های همه اعراب در چهار جنگ گذشته برابر است و اینک به‌رایگان و بلاعوض تمامی این دستاوردها و پیروزی‌ها را به اسرائیل هدیه کردند.

۷. خطاب به لبنانیان

ای لبنانیان، بیایید اندکی بیندیشیم و در معیارها و ارزیابی‌های خود تجدید نظر کنیم. برای چه می‌جنگیم؟ وظیفه ملی و انسانی جنبش و مسئولیت تاریخی آن ایجاب می‌کند که مواضع و پاسخ‌های شفاف‌تری داشته باشیم.

از سوی دیگر، مسئولیت جنبش در قبال محرومان و بار امانتی که آنان بر دوش ما نهاده‌اند و برای پایبندی به آن سوگند یاد کرده‌ایم، ما را بر آن می‌دارد که بیش از پیش، صریح و بی‌پرده سخن گوئیم و نقاب از رخ حقیقت برگیریم، چرا که در این میان، محرومان بیش از همه زیان دیده و جان و مال خود را از دست داده‌اند و مناطق و محله‌های آنان بیش از همه در معرض تجاوزهای مستمر قرار داشته است.

خانواده‌ها و عشیره‌هایی که عزیزان خود را از دست داده‌اند، به‌خوبی می‌دانند که قصاص‌کردن و گرفتن حق خویش در چنین موقعیتی بر اوضاع عمومی کشور تأثیر می‌گذارد. از طرفی، آمادگی گروه‌ها و جناح‌ها برای درگیری نظامی بیانگر ادامه دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌هاست و باید متوقف

فلسطین است، با ناکامی مواجه خواهد کرد.

خطر دیگری که وجود دارد، از میان بردن مقاومت فلسطین در لبنان است که دشمن صهیونیستی و هم‌پیمانان او با تمام توان در این راه تلاش می‌کنند. اکنون که مقاومت توانسته است جهانیان را دربارهٔ حقانیت مبارزهٔ خود متقاعد کند، و در پی ظهور توانمندی اعراب در ابعاد نفتی و مالی و نظامی و دیپلماتیک در جنگ رمضان، اسرائیل که از پیروزی بر آنان ناتوان شده، در صدد نابود کردن مقاومت برآمده است.

خطر اسرائیل هنوز هم جنوب لبنان را تهدید می‌کند و بر تمامی نیروهای شرافتمند دولتی و مردم لبنان و فلسطین لازم است که با مال و جان و با تهیهٔ سلاح و با استفاده از هرچه در اختیار دارند، برای برطرف کردن نهایی این خطر تلاش کنند. و بر همگان آشکار است که اشغال جنوب لبنان موجب تغییر در اوضاع منطقه می‌شود و امنیت سوریه را نیز تهدید می‌کند.

این خطرها و تهدیدها ما را بر آن می‌دارد که تا سرحد از خودگذشتگی، به دفاع مسلحانه اقدام کنیم و با آگاهی و آمادگی کامل، اختلافات و کینه‌ها و درگیری‌های شخصی را به زمان دیگر موکول کنیم.

اما برای تحقق خواسته‌های برحق شهروندان و بهبود اوضاع مناطق عقب‌افتاده و اصلاح ساختار نظام سیاسی و به‌منظور دستیابی به عدالت و آزادی بیشتر و مشارکت بهتر شهروندان در مسائل و سرنوشت خویش، به استفاده از سلاح و نبرد مسلحانه نیازی نیست و با وجود اهمیت پیگیری این خواسته‌ها - که از گذشته تاکنون محل توجه جنبش محرومان بوده است - در موقعیت دشوار کنونی و اوضاع حساس کشور و منطقه و خطرهای بزرگی که پیش‌تر ذکر شد، اقدام مسلحانه در این راه به

نفع کشور نخواهد بود.

در اوضاع کنونی، تنها راه رسیدن به این خواسته‌ها، گفتگو در سطح ملی و مبارزهٔ دموکراتیک و مردمی است و، در غیر این صورت، نتایج حاصل از دیگر روش‌ها موجب تهدید میهن و شهروندان و بروز مشکلات و محرومیت‌ها و بحران‌هایی می‌شود که خطر آنها از تحقق نیافتن خواسته‌ها به مراتب بیشتر خواهد بود و خطرهای بزرگ و زیان‌های جبران‌ناپذیری در پی دارد که نشانه‌های آن پدیدار شده است.

همچنین، در مواردی که شهروندان در معرض خطر هجوم و تجاوز قرار گیرند و حکومت نیز از ادای وظایف خود در این زمینه سر باز زند، دفاع مشروع باید به محدودترین شیوه و در پایین‌ترین حد ممکن صورت پذیرد.

ای شهروندان و ای محرومان، ای برادران، این مواضع و باورهای ماست که با کمال اخلاص و فروتنی بیان می‌کنیم و بر این نکته تأکید می‌کنیم که وظیفهٔ دینی و ملی و قومی و انسانی ما چنین ایجاب می‌کند و ما لحظه‌ای در آن تردید به خود راه نخواهیم داد، هرچند در این میان، عده‌ای جز برای منافع سیاسی و گروهی خود، در کنار ملت و میهن حضور نیافته‌اند. اکنون اندیشه‌ها و دل‌ها و وجدان شما را به همراهی می‌طلبیم و از خداوند می‌خواهیم که دل‌های شما را محکم و گام‌هایتان را استوار سازد.

مواضع و باورهایی که بدان اشاره شد، در واقع، همان مواضع و باورهای مقاومت فلسطین است و در اظهارات و بیانیه‌ها و مصوبات و تحلیل‌های مقاومت بر وجود خطرها و تهدیدهای مذکور و ضرورت مبارزه با آنها تأکید شده و اعضای مقاومت در مواضع خود، دربارهٔ وقایع اخیر لبنان نیز همواره بر

ضرورت جلوگیری از گسترش بحران و محدود کردن آن به حداقل ممکن تأکید داشته‌اند و تمامی کسانی که با اعضای مقاومت ارتباط داشته‌اند، از این موضع آنان باخبرند.

در قبال این موضع‌گیری‌ها، مقاومت فلسطین از سوی نیروهای راست‌گرای افراطی در معرض اقدامات تحریک‌آمیز و هجوم‌های ظالمانه قرار گرفته و از سوی چپ‌گرایان نیز با اتهامات و اعتراضات و مخالفت‌های عقیدتی آشکار و پنهان مواجه شده است، به گونه‌ای که شخص یاسر عرفات را به خیانت و معاشرت متهم کردند.

جنبش محرومان و رهبر آن امام صدر نیز در معرض حملات تند قرار داشته است و در اهداف آن تردید و تشکیک کرده‌اند و سیل اتهامات ظالمانه و مقالات مغرضانه‌ای در نشریات و روزنامه‌های راست‌گرایان و همچنین، منشورات حزبی و گفته‌های چپ‌گرایان افراطی به سوی جنبش سرازیر شده است. یک‌بار گفتند: «چرا از شعار «سلاح زینت مردان است» دست برنداشتید؟» گویی سلاح باید به روی هم‌وطنان کشیده شود تا دشمن از این کار خشنود شود، حال آنکه این شعار از حدیثی در تفسیر آیه «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» بیان شده است.

بار دیگر گفتند: «چرا تجمع‌های تند و خشمگینانه بعلبک و صور به اعتصاب غذا و دعوت به آرامش مبدل شد؟» گویی فراموش کرده‌اند که آن اعتراض‌های تند خطاب به سردمداران طغیانگر بود، نه رودرروی شهروندان. مگر ندیده‌اند که قرآن کریم در وصف مؤمنان همراه رسول خدا آنان را

«تندخو بر کافران و نرم و مهربان با یکدیگر»^۱ توصیف می‌کند؟ هنگامی که امام صدر هفتاد و هفت تن از شخصیت‌های کشور (موسوم به کمیته هفتاد و هفت نفره) را برای تشکیل هسته مرکزی گفتگوی ملی فراخواند تا کشور را از انحلال و تجزیه حاصل از شعار انزوا و خلأ حضور حکومت نجات دهد، زبان‌ها و قلم‌های تند و تیز خود را به سمت ایشان نشانه رفتند تا پل‌ها را ویران کنند و کشور را به مرحله‌ای برسانند که امروز شاهد آن هستیم، و هنوز هم در مسیر تشدید درگیری‌ها حرکت می‌کنند. عجیب نیست که باندهای مسلح راست‌گرا رهگذران بی‌گناه را بازرسی می‌کردند و گرایش به جنبش محرومان و امام شیعیان را گناهی نابخشودنی می‌شمردند. در همان حال، چپ‌گرایان افراطی نیز شدیدترین اتهامات را متوجه امام می‌کردند و جنبش محرومان را به همکاری و همدستی با راست‌گرایان متهم می‌کردند.

وقتی پیکرهای پاک کسانی که مظلومانه کشته شدند، به سوی جنوب و بقاع در حرکت بود و اخبار آدم‌ربایی‌ها در مناطق مختلف احساسات مردم را جریحه‌دار می‌کرد، گروهی دیگر در این اندیشه بودند که طرفین نزاع را به کشتن شمار دیگری از بی‌گناهان تشویق کنند و نقش خود را در وخیم کردن اوضاع و تکمیل روند اجرای توطئه به انجام رسانند و علیه میهن و مقاومت فلسطین جنگ‌افروزی کنند؛ کاری که جز برای منافع اسرائیل نیست.

هنگامی که امام در اعتراض به کشتار بی‌گناهان در شیباح و عین‌الرمانه و نبعه و سن‌الغیل تحصن و اعتصاب غذای

۱- اشداء علی الکفار، رحماء بینهم.

هنگامی که راست‌گرایان افراطی به زحله تجاوز می‌کنند و آتش کینه خود را بر روستای الکرك فرو می‌ریزند، چپ‌گرایان افراطی نیز به محله‌های شهر طرابلس هجوم می‌برند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که سناریویی هماهنگ در مخالفت با تلاش‌های سوریه و عدم پایبندی به آتش‌بس در حال اجراست و آنان از صلح و آشتی میان مناطق مختلف و راهپیمایی‌های آرام و هرنوع اقدامی که برای کاهش شدت درگیری‌ها اجرا شود خشمگین می‌شوند. غارت و چپاول و سرقت خودروها و داروخانه‌ها و دیگر مراکز با شدت از سوی طرفین درگیر ادامه می‌یابد.

هموطنان عزیز،

درد و رنج‌هایی که بر جان‌ها سایه افکنده، از مرز صبر و شکیبایی فراتر است و هر ثبات و آرامشی را از بین می‌برد. کشته‌ها و مجروحان و ربوده‌شدگان و خسارت‌های فراوان همه جای وطن، به‌ویژه خانه‌ها و مناطق محروم فقیرنشین را آکنده است. این در حالی است که تردیدافکنان و نیرنگ‌بازان - همان‌ها که آتش درگیری‌ها را برای رسیدن به اهداف کوچک و بزرگ غیرشرافتمندانه برافروختند - دیگران را از درست اندیشیدن باز می‌دارند و همه توان خود را به کار می‌گیرند تا بحران را تشدید کنند و اعتماد مردم را به نیروهای مخلص و متعهد از بین ببرند.

غوغای حاصل از تحریک‌ها و تحلیل‌های گوناگون درباره وقایع، گوش‌ها را آکنده است و نزدیک است که ابهام حاصل از پندارها و دروغ‌پراکنی‌ها و تهمت‌ها، دیدگان را از مشاهده حقیقت بازدارد.

بدین ترتیب، وضعیتی پدید آمده که سخن حق و رفتار صحیح و اتخاذ موضع عادلانه بسیار دشوار است، بلکه

خود را آغاز کرد، آنان به سرعت در بقاع و دیگر مناطق حضور یافتند تا طرفین درگیر را به کشتن شمار دیگری از بی‌گناهان تشویق کنند و این در حالی بود که امام با صدور بیانیه‌ای، به کارگیری سلاح در آن مناطق را به منزله هدف قرار دادن قلب و خانه و محراب و منبر خویش به شمار آورد، اما به دنبال اقدامات آنان، ناگزیر شد تحصن خود را پایان دهد و به سوی بقاع حرکت کند.

۸. راست افراطی، چپ افراطی

ای هموطنان عزیز،

روند حوادث گذشته را به یاد آورید و ببینید که چگونه دو گروه متنازع راست افراطی و چپ افراطی، هر یک نقشی را در جنگ‌افروزی بر عهده گرفتند و والاترین ارزش‌های انسانی را از شهروندان ما سلب کردند، به گونه‌ای که کشتن اسیران و مثله کردن کشتگان و شکار رهگذران بی‌گناه و گلوله‌باران شبانه مناطق مسکونی و غیرنظامی با توپخانه سنگین به کاری عادی بدل شد.

در یک‌سو، دیر و کلیسا به دژ جنگ و هجوم تبدیل می‌شود و، در دیگر سو، مدارس و حسینیه‌ها را اشغال می‌کنند و دروازه‌های مساجد را می‌شکنند تا اقدامات جنایتکارانه خود را آنجا آغاز کنند.

تک‌تیراندازی در عین‌الرمانه و میدان الحایک لحظه‌ای قطع نمی‌شود و در مقابل، آدم‌ربایی و تجاوز در نبعه ادامه می‌یابد؛ گویی اینها بازتاب یکدیگرند.

در مناطق شمالی، خودروی حامل اسیران بی‌گناه هدف قرار می‌گیرد. دو روز پیش از آن، دو تن از اعضای یک حزب تندرو اعلام می‌کنند که دولت نخست‌وزیر کرامی را به رسمیت نمی‌شناسند و از یاران خود می‌خواهند مسلح شوند و خود را برای مراحل خطرناک بعدی آماده کنند.

مخاطره به حساب می‌آید. در عین حال، مجاهدت‌های امت اسلام را از یاد نبرده‌ایم که در الجزایر، یک میلیون شهید تقدیم کردند تا زمانی که مذاکرات «ادیان» آغاز شد و آن‌گاه که رهبران، آنان را به آرامش و پرهیز از درگیری‌ها فراخواندند، خواسته رهبران خود را به اجرا درآورند و به اقدامات تحریک‌آمیز ارتش مخفی فرانسه توجهی نکردند. به یاد آوریم فرموده قرآن کریم را که «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی»^۱

و از یاد نبریم که از دیدگاه رسول خداص جهاد اکبر مبارزه با نفس است. از این رو، سخن حق و راه صحیح را در قالب تذکرات ذیل یادآور می‌شویم و امید آن داریم که با همت خود بر رنج و درد فائق آیید و موضعی صحیح و عادلانه اتخاذ کنید:

* خطرهایی که وطن را دربر گرفته است، ایجاب می‌کند که تلاش‌ها و اموال و سلاح‌های خود را برای امور شخصی و برای انتقام‌جویی و حتی تحقق خواست‌های اجتماعی و سیاسی به کار نگیریم.

* خطرناک‌ترین تهدیدی که در برابر ما وجود دارد آن است که این جنگ را جنگ طایفه‌ای به‌شمار آوریم. از این رو، لازم است ضمن مخالفت با این پندار، اختلاف در دین را عامل خصومت و دشمنی ندانیم، به‌ویژه آنکه قرآن کریم مسیحیان را نزدیک‌ترین قوم به مسلمانان می‌نامد.

* وظیفه ما آن است که جان هم‌وطنان را پاس بداریم و آن را امانتی الهی و ملی بدانیم تا کابوس جنگ فرقه‌ای را از وطن دور

کنیم.

* انتقام‌گرفتن از بی‌گناهان جنایتی دیگر است که در کنار جنایت نخست قرار می‌گیرد و مواضع و رفتارهای دیگران هرگز چنین عملی را توجیه نمی‌کند.

* فضای متشنج و ناآرامی که در کشور حاکم است و تلاش‌هایی که برای گسترش دامنه درگیری‌ها صرف می‌شود، همانا سلاح دشمن توطئه‌گر است که می‌خواهد نیرو و توان ما برای نبرد داخلی با یکدیگر صرف شود تا پس از به پایان رسیدن نیروی ما، وارد شود و خاک ما را به تصرف درآورد.

* اهالی بعلبک، هرمل و جرود شمالی و روستای جنوب و کوهستان، همگی، پشتوانه نیرومند میهن در هنگامه بحران هستند و موضع‌گیری تاریخی آنان بر ضد استعمارگران این حقیقت را به اثبات رسانده است. اینک وظیفه ملی آنان ایجاب می‌کند که با هم متحد شوند و اختلافات و انتقام‌جویی‌های خود را به زمان دیگری موکول کنند که اکنون هنگامه سختی و خطر است و میهن در معرض هجوم خارجی و تجزیه‌طلبی‌های داخلی قرار دارد و مقاومت فلسطین با خطر فروپاشی مواجه است.

* رهبران جنبش محرومان علاوه بر تلاش مستمر به‌منظور کاهش رنج و محنت هم‌وطنان با روش‌های مختلف تماس و فشار، فعالانه برای پیشرفت و موفقیت روند گفتگوی سیاسی و ایجاد زیربنای صحیح برای ساختن آینده لبنان می‌کوشند و به‌منظور بررسی روش‌های اصلاحات با مؤسسات و نهادهای سیاسی همکاری دارند و برنامه‌های اصلاحی فراگیر خود را از طریق مجلس اعلا شیعیان و گردهمایی رهبران مذهبی فرقه‌ها و یا هیئت گفتگوی ملی تلاش می‌کنند.

یادداشت سازمان آزادی‌بخش فلسطین که از

۱- «دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید، عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است». مانده (۵)، ۸

طریق هیئت گفتگوی ملی به دولت لبنان ارائه شد، راه را بر هر عذر و بهانه‌ای می‌بندد و روابط لبنان و فلسطین را به مسیر صحیح آن بازمی‌گرداند. از این رو، مسئولیت پیامدهای ناشی از بی‌توجهی به این یادداشت را متوجه دولتمردان می‌دانیم.

هم‌وطنان عزیز، اکنون زمان سکوت و تماشا نیست و فردا، پشیمانی سودی نمی‌بخشد، پس بیایید به تفاهم برسیم و با یکدیگر دیدار کنیم.

ای شرافتمندان، ای نیروهای متعهد، ای کسانی که با وجود همه رویدادهای ناگوار، تعادل فکری و عملی خود را حفظ کرده‌اید، بیایید جبهه واحد و متحدی تشکیل دهیم تا حق میهن ادا شود و منافع هم‌وطنان تأمین گردد... به امید دیدار، ای حامیان میهن، ای پاسداران حریم‌ها و ای سازندگان تاریخ و کشور. (پایان بیانیه جنبش محرومان)

وقایع سال ۱۹۷۶

نشست‌های عرمون و دعوت به حفظ وحدت ارتش و نفی تجزیه، هشدار درباره خطر تجزیه کشور

همزمان با تلاش‌های امام صدر به منظور از سرگیری گفتگوهای ملی و احیای ابتکار عمل سوریه که از سال ۱۹۷۵ آغاز شده بود، گردهمایی سران مارونی‌ها در بعبدا و سپس در کاسلیک برگزار شد و در آن، سخن از امکان تجزیه لبنان و نپذیرفتن تعدیل در قانون اساسی به میان آمد.

در قبال این وضعیت خطرناک، نشستی اضطراری در تاریخ ۱۹۷۶/۱/۲، در منزل مفتی وقت اهل سنت لبنان، شیخ حسن خالد، در عرمون برگزار شد. در آن نشست، امام صدر و شیخ حسن خالد و شیخ ابوشقرا، شیخ فرقه دروزی، و شیخ محمدمهدی شمس‌الدین و رشید کرامی و عبدالله الیافی و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و حسین القوتلی، مدیرکل امور دارالفتوا (به‌عنوان منشی جلسه)، حضور داشتند.

حاضران در بیانیه پایانی خود با تأکید بر پابندی خواسته‌های عادلانه و برحق و ابراز تأسف از بیانات برخی مسئولان عالی‌رتبه درباره مسائلی که به همه لبنانیان مربوط

حمله به اردوگاه الضیبه هشدار دادند.^۱

ادامه جلسات، اعلام آتش بس و حضور هیئت سوری

در تاریخ ۱۹۷۶/۱/۱۹ رهبران فرقه‌های اسلامی در منزل یکی از وزرای اسبق کابینه به نام مالک سلام گرد هم آمدند. پس از آن جلسه، امام صدر در مصاحبه‌ای اعلام کرد که حاضران برای آتش بس به توافق رسیده‌اند.^۲

در واقع، این توافق نتیجه دیدارها و نشست‌های عرمون و حاصل تلاش امام صدر در این زمینه بود. در پی توافق مذکور، هیئت سوری متشکل از عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه این کشور، و سرلشگر ناجی جمیل و سرلشگر حکمت شهابی عازم لبنان شد و با تلاش آنان آتش بس رسماً اعلام شد. پس از آن، امام صدر در پیامی خطاب به لبنانیان، آنان را به همبستگی و تلاش برای مرهم‌نهادن بر زخم‌ها و محبت و برابری و مساوات فراخواند.^۳

در تاریخ ۱۹۷۶/۱/۳۰، نشست دیگری به منظور پیگیری روند حوادث اخیر و با حضور امام صدر و شیخ حسن خالد و شیخ ابوشقرا و رشید کرامی و عبدالله الیافی و کمال جنبلاط و با حضور عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه، برگزار شد. امام پس از جلسه اعلام کرد که هدف از آن دیدار بررسی راهکارهایی برای پاسداری از امنیت و پایان دادن به نبرد و

می‌شود، مطالب مطرح شده درخصوص امکان تجزیه لبنان را بی‌احترامی به وحدت ملت لبنان و عدول از قانون اساسی و خدشه‌دار کردن ارزش‌های ملی لبنان دانستند. حاضران در جلسه، با هشدار به این لغزش خطرناک، بر پایبندی به مواضع خود برای اصلاح عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تأکید کردند.^۱

تأکید بر وحدت ارتش و بی‌طرفی آن

با ادامه تحولات و افزایش خشونت‌ها و به دنبال تشدید درگیری‌های حاصل از محاصره نظامی و ممانعت از ورود مواد غذایی به برخی مناطق و اردوگاه‌های مسلمان‌نشین شرق بیروت، نشست دوم نیز در عرمون برگزار شد و حاضران در نشست بر ضرورت بی‌طرفی ارتش تأکید کردند.^۲

سومین نشست عرمون در تاریخ ۱۹۷۶/۱/۱۵، با هدف بررسی اوضاع و استمرار تماس‌ها و پیگیری روند تحولات برگزار شد. جلسه دیگری نیز دو روز پس از آن، در ۱۹۷۶/۱/۱۷، به منظور جلوگیری از گسترش بحران منعقد شد که امام صدر و شیخ حسن خالد و رشید کرامی و صائب سلام و عبدالله الیافی و کمال جنبلاط، رئیس حزب سوسیالیست تحول‌خواه، در آن حضور داشتند. همزمان با برگزاری جلسه، هوپیمایان نیروی هوایی ارتش اهدافی را در نزدیکی منزل مفتی (محل برپایی جلسه) بمباران کردند. حاضران در نشست با صدور بیانیه‌ای نسبت به تشدید درگیری‌ها و دخالت ارتش در آن و مشارکت نیروهای ارتش در محاصره نظامی و غذایی اردوگاه تل‌زعترو

۱- النهار، ۱۹۷۶/۱/۱۶، متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۱/۱۷.

۲- الأهرام، ۱۹۷۶/۱/۲، مسیره الامام السید موسی الصدر، ج ۷، ص ۱۳.

۳- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۱/۲۱؛ روزنامه‌های لبنان، ۲۱ و ۱۹۷۶/۱/۲۴.

۱- السفير، ۱۹۷۶/۱/۳.

۲- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۱/۱۰.

خونریزی بوده است.^۱

تلاش‌های امام صدر و هیئت سوری که برای رسیدن به راه حل نهایی و ریشه‌ای بحران لبنان و جلوگیری از تجزیه کشور بود، اعلام «میثاق قانون اساسی» را به دنبال داشت.

سند قانون اساسی

میانجی‌گری سوریه

با ادامه بحران در لبنان و گسترش خشونت‌های سیاسی و نظامی، و در پی اعلام مطالبات مسلمانان مبنی بر لزوم حل بحران از طریق اعطای حقوق مذاهب اسلامی و تعدیل «میثاق ملی»^۱، وزیر امور خارجه سوریه، عبدالحلیم خدام، با نظارت مستقیم حافظ اسد، رئیس‌جمهور این کشور، مأمور میانجی‌گری میان گروه‌های لبنانی شد. در پی این مأموریت، سلیمان فرنجیه، رئیس‌جمهور لبنان، در تاریخ ۱۹۷۶/۲/۷، در سفر به دمشق با حافظ اسد دیدار کرد و رؤسای جمهور دو کشور با صدور بیانیه‌ای مشترک، بر تلاش سوریه برای اجرای کامل پیمان قاهره و ایجاد مبنایی مستحکم برای حفظ وحدت لبنان تأکید کردند.^۲

امام صدر و اعلام توافق بر سر چند مورد اصلاحی

در تاریخ ۱۹۷۶/۲/۸ امام صدر در گفتگو با خبرنگاری فرانسه

۱- میثاق ملی، توافقی بود که پس از استقلال لبنان، در سال ۱۹۴۳، میان نخستین رئیس‌جمهور و اولین نخست‌وزیر این کشور برقرار شد و مفاد آن این بود که مسلمانان از تلاش برای وحدت با سوریه دست بردارند و مسیحیان نیز تلاش برای جلب حمایت بیگانگان را متوقف کنند.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۲/۷.

پیام رئیس‌جمهور فرنجیه به لبنانی‌ها (سند قانون اساسی)
در ساعت بیست‌ودو مورخ ۱۹۷۶/۲/۱۴، پیام رئیس‌جمهور لبنان، سلیمان فرنجیه، به ملت این کشور دربارهٔ مسائل مختلف سیاسی و قانون اساسی لبنان از رادیوی این کشور پخش شد. در بخشی از آن پیام چنین آمده بود:

«... نور امیدی که در هنگامهٔ سختی و دشواری از جانب دمشق بر ما طلوع کرد، اتفاقی و بی‌مقدمه نبود، چرا که از گذشته تاکنون دو کشور دوست و برادر، یعنی سوریه و لبنان، به دیدهٔ محبت و احترام به یکدیگر نگریسته‌اند....»

دمشق نیازی به شناختن لبنان ندارد، چرا که لبنان برای او شناخته شده است. اما خواستیم یکبار دیگر هویت لبنان را از طریق دمشق به دنیا معرفی کنیم. لبنان کشوری عربی و مقتدر و آزاد و مستقل است و هم‌زیستی فرقه‌ها و ادیان به شیوه‌ای کم‌نظیر در آن به چشم می‌خورد. لبنان محل تلاقی تمدن‌های جهان و عرصهٔ تجربیات یگانهٔ انسان است. لبنانیان مقیم داخل و خارج کشور صدای رسای جهان عرب هستند....»

فلسطینیان نیز نیاز به یادآوری ندارند که حضور نهضت فلسطین از یک طرف، و حفظ حاکمیت دولت لبنان از سوی دیگر، در سرزمینی کم‌وسعت همچون خاک لبنان - که ذاتاً سرزمین خود این نهضت نبوده است - نیازمند دقت نظر و هوشیاری و مراقبت بوده است تا این دو حوزه با یکدیگر برخورد نکنند و جنگ و درگیری پدید نیاید. وضعیت کنونی کشور نیز پابندی و دقت بیشتری در اجرای توافق‌نامه‌ها، به‌ویژه پیمان قاهره، را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

بر این اساس و با توجه به مسئولیتی که بر عهدهٔ ماست، برای تثبیت آداب و رسوم دموکراتیک، آیندهٔ لبنان را

اعلام کرد که توافق بر سر پنج مورد اصلاحی حاصل شده است و به‌زودی رسماً اعلام خواهد شد. آن پنج مورد عبارت بود از:

۱. تقسیم کرسی‌های پارلمان؛ نیمی برای مسلمانان و نیمی برای مسیحیان؛
۲. لغو هویت مذهبی در استخدام در سازمان‌های دولتی؛
۳. اعطای تابعیت به افراد فاقد تابعیتی که مقیم لبنان هستند، به‌ویژه ساکنان مناطق محروم شمال و جنوب و بقاع؛
۴. اجرای برنامهٔ کلی توسعه در لبنان به‌گونه‌ای که این کار از محروم‌ترین مناطق آغاز شود.
۵. تأسیس دادگاه قانون اساسی و دادگاه عالی ویژهٔ رؤسای سه‌گانه و وزیران.

امام صدر در ادامه تصریح کرد که به‌موجب توافق یادشده، پارلمان نخست‌وزیر را، که صلاحیت‌های گسترده‌تری خواهد داشت، انتخاب می‌کند. رئیس‌جمهور نیز همچون سی‌وپنج سال گذشته، از میان مارونی‌ها انتخاب می‌شود. و اینکه هیئت میانجی‌گری سوریه موافقت گروه‌های مسیحی با اصلاحات مذکور را در گردهمایی عرمون به اطلاع حاضران رسانده است. همچنین حکومت لبنان و مقاومت فلسطین بر اجرای پیمان قاهره توافق کرده‌اند.^۱

بر مبنای اصول و قواعدی بنا خواهیم کرد که به آن باور داریم. این اصول را در سخنرانی خود در روز ۲۳ اوت ۱۹۷۵، هنگام پرده‌برداری از تندیس فخرالدین اعلام کردیم و پیش از آن، هیئت وزیران در جلسات پی‌درپی آنها را بررسی کرده بودند و آن هنگامی بود که خواسته‌های کنونی در ذهن‌ها شکل نگرفته بود. همان زمان بود که گفتیم:

... میثاق ملی ما، که روش همزیستی برادرانه‌ای میان لبنانیان است و موقعیت‌های پس از استقلال آن را به وجود آورده است، همواره در پاسخ به درخواست و اراده لبنانیان استمرار خواهد داشت و همگام با آرمان‌های آنان در عرصه استقلال متحول خواهد شد. از نگاه ما، قانون اساسی وحی منزل نیست و از آسمان فرود نیامده، بلکه بنا بر شرایط و مقتضیات زمان می‌توان آن را تغییر داد و متحول کرد. بر این اساس، آن‌قدر قانون اساسی را در اجرا تغییر می‌دهیم تا به آنچه می‌خواهیم برسیم. البته، ضرورت تغییر و ایجاد تحول با لجاجت و سرسختی برای ایجاد تغییر و دگرگونی تفاوت بسیار دارد.

در این صورت، همگان خواهند دید که توافق و همکاری و برابری از امور عادی و بدیهی است و نیازی به درخواست و مطالبه ندارد. دیدار ما در دمشق نیز بر مبنای چنین باوری برگزار شد و در ادامه، با توجه به آنچه در همان سخنرانی روز پرده‌برداری از تندیس فخرالدین مطرح کردیم، درباره موارد ذیل بحث و بررسی شد:

- تأکید بر عرف موجود در کشور مبنی بر تقسیم مناصب سه‌گانه. بدین ترتیب که همچون گذشته، رئیس‌جمهور از میان مارونی‌ها، رئیس مجلس نمایندگان از میان شیعیان و نخست‌وزیر از میان اهل سنت انتخاب شود و هریک از آنان

نماینده تمامی لبنانیان به شمار آیند؛

- تقسیم کرسی‌های پارلمان میان مسلمانان و مسیحیان به‌طور مساوی، و اما در درون هر فرقه‌ای به شکل نسبی تخصیص داده می‌شود و تغییر قانون انتخابات برای تحقق این امر و به‌گونه‌ای که نمایندگان بتوانند به بهترین شکل ممکن در خدمت موکلان خود باشند؛

- انتخاب نخست‌وزیر توسط پارلمان و با اکثریت نسبی. پس از آن، نخست‌وزیر برای تشکیل کابینه با نمایندگان پارلمان رایزنی می‌کند و اسامی وزیران پس از توافق با رئیس‌جمهور تعیین می‌شود و در ادامه، وزرا احکام خود را دریافت می‌کنند؛

- قوانین مربوط به مسائل سرنوشت‌ساز باید با رأی اکثریت دو سوم اعضای پارلمان تصویب می‌شود و رئیس‌جمهور در دوره‌های بعد از دوره اول، با رأی اکثریت پنجاه و پنج درصدی نمایندگان می‌شود.

- تدوین قانونی برای پاسخگویی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران و ایجاد شورای عالی قضایی ویژه محاکمه آنان؛

- ادای سوگند قانون اساسی توسط نخست‌وزیر و وزیران در حضور رئیس‌جمهور؛

- تمامی فرامین و احکام و طرح‌های قانونی با توافق رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و با امضای آن دو معتبر است، به‌جز حکم تعیین نخست‌وزیر و پذیرش استعفای کابینه یا عزل آن. همچنین، نخست‌وزیر تمامی اختیارات و وظایف معمول را، که عرفاً بر عهده اوست، به انجام می‌رساند؛

- تدوین قانونی مبنی بر تسریع در صدور احکام و ابلاغ مصوبات؛

- تقویت استقلال قوه قضاییه و ایجاد شورای عالی قانون اساسی

سند قانون اساسی در دیدارهای امام صدر

پس از انتشار سند قانون اساسی، امام صدر در مقر مجلس اعلای شیعیان، با هیئت سوری متشکل از عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه وقت سوریه، و سرلشکر ناجی جمیل و سرلشکر حکمت شهابی دیدار و درباره تحکیم پایه‌های توافق سیاسی گفتگو کرد. امام در آن دیدار، بر ضرورت ایجاد ارتش ملی قدرتمند و مجهز به تجهیزات روز و پیشرفته و برقراری آشتی ملی و تشکیل کابینه فراگیر تأکید کرد.

پس از آن دیدار، امام در مصاحبه‌ای گفت: «در شب آتش بس اعلام کردیم که اراده خداوند، نجات میهن را مقدر کرده است... کشور برادر، سوریه، تجربه و توان خود را به کار گرفت و نگرش جهانی و اعتماد جهان عرب به خود را در اختیار لبنان قرار داد. پیام رئیس‌جمهور فرنجیه نیز مطالب جدید بسیاری را دربر داشت که در نشست‌های مقدماتی و رایزنی‌های انجام شده مطرح نبود. تأکید رسمی بر عربی‌بودن و رسالت عربی لبنان از سوی عالی‌ترین مقام کشور مطرح شد و راهکارهای دفاعی و لزوم تأیید و امضای رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر برای صدور همه احکام و فرامین از دیگر نکات مهم این پیام است»^۱.

همچنین، امام صدر در دیدار با کمال جنبلاط، محتوا و مضمون پیام رئیس‌جمهور را بحث و بررسی کرد. در آن دیدار، مقامات و شخصیت‌هایی از جمله نبیه بری و حسین الحسینی و دکتر علی حسن و عصام نعمان و محسن دلول و عباس بدرالدین و دکتر فخری علامه و دکتر مالک بدرالدین نیز حضور داشتند. امام صدر پس از آن دیدار بیان کرد: «در اوضاع دشوار

برای بررسی تطبیق قوانین و احکام با قانون اساسی؛

- تأکید بر تمرکززدایی در امور اداری؛
- از میان برداشتن ملاک مذهب در تقسیم شغل‌ها و استخدام و توجه به اصل صلاحیت و شایستگی با رعایت مساوات و برابری در میان مذاهب در اعطای مناصب دولتی درجه یک؛
- ایجاد شورای عالی برنامه‌ریزی و توسعه، که تنظیم برنامه‌های توسعه‌ای از جمله وظایف آن خواهد بود؛
- تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی همه‌جانبه از طریق اعمال اصلاحات مالی و اقتصادی و اجتماعی؛
- گسترش آموزش همگانی رایگان و اجباری و ایجاد تحول در برنامه‌های آموزش و پرورش برای تحکیم وحدت ملی؛
- تصویب برنامه دفاعی در کشور و تقویت ارتش؛
- تثبیت آزادی‌های مسئولانه در عرصه روزنامه‌نگاری و رسانه، همگام با سیاست‌های کشور برای تحقق وحدت ملی و تحکیم روابط لبنان با کشورهای عربی و دیگر کشورها؛
- تغییر قانون تابعیت.

اصول و قواعدی که اینک مطرح شد و اجرای آن در ادامه اجرای پیمان قاهره قرار دارد، در واقع، برنامه‌ای برای تحرک و فعالیت‌های ملی است که در قالب یک وثیقه با موافقت هیئت وزیران تدوین شده است و به‌زودی به پارلمان ارائه خواهد شد تا در کنار میثاق ملی (نانوشته) مبنایی در کنار دیگر مبانی حیات ملی لبنان قرار گیرد و عشق و اخلاص ملت لبنان به کشور خود را عامل قدرت و اقتدار کشور قرار دهد.^۱

سنت، ده کرسی به شیعیان و چهار کرسی به دروزیان تعلق می‌گرفت. امام صدر با اعلام اینکه درباره این طرح بحث و بررسی نشده است، گفت: «... ما در موضع معامله نمی‌کنیم و کوتاه نمی‌آییم، زیرا معتقدیم سهم ما از کرسی پارلمان نباید از سهم اهل سنت کمتر باشد و این حق ماست».^۱

اما با وقوع حوادث پی‌درپی و بحرانی شدن اوضاع و تغییر مواضع گروه‌ها، امکان ارائه سند قانونی اساسی به پارلمان مهیا نشد.

مواضع مسیحیان

در پی انتشار میثاق قانون اساسی، پی‌یر جمیل، رئیس حزب کتائب، آن را موجب تثبیت نظام فرقه‌ای و مخالف با منافع لبنان نامید و ابراز امیدواری کرد که این میثاق برخلاف قانون اساسی نباشد.^۲

نمایندگان گروه «پاسداران کاج» نیز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی ضمن مخالفت با پیمان قاهره، میثاق قانون اساسی را طرحی مخاطره‌آمیز نامیدند و اعلام کردند که جنگ داخلی لبنان مذهبی نبوده است.^۳

آقای ریمون اده نیز در اظهاراتی بیان کرد: «دخالت سوریه برای تثبیت امنیت قابل تقدیر است، اما برای تغییر نظام حکومتی پذیرفته نیست».^۴

پیش از آن، انجمن مارونی‌ها نیز در سال ۱۹۷۵،

کنونی و درحالی‌که امیدواریم کشور دوران جنگ و مصیبت را پشت سر بگذارد و به سوی بازسازی و بازگشت آوارگان و اعمال اصلاحات سیاسی - برای ایجاد جامعه‌ای متناسب با شأن و جایگاه تاریخی لبنان - در حرکت باشد، دیدار و رایزنی با آقای جنبلاط و آگاهی از مواضع ایشان ضروری به نظر می‌رسد و طبعاً، این دیدار نشان می‌دهد که اختلاف در اظهارات و موضع‌گیری‌هایی که در قبال ابتکار عمل سوریه وجود دارد، در واقع، نوعی تفاوت در بیان و گفتار است و توافق بر سر اصول و مبانی همواره وجود داشته است... ما و همه افراد متعهد بر ضرورت پایان درگیری و جنگ اتفاق نظر داریم و درباره همکاری‌های مشترک و همه‌جانبه و موضوعی و به‌دور از تهدید و خشونت برای یاری هم‌وطنان و محرومان متفق‌القول هستیم». امام در ادامه، فضای حاکم بر آن دیدار را در موفقیت مذاکرات و منسجم‌تر کردن آنها مؤثر دانست.^۱

پیش از آن، امام صدر در جلسه علنی هیئت شرعی و هیئت اجرایی مجلس اعلای شیعیان، با بیان موضع خود درباره نحوه تقسیم کرسی‌های پارلمان میان پیروان مذاهب اسلامی خاطرنشان کرده بود که کمال جنبلاط در نشست اخیر در عرمون، پیشنهاد کرده است که تعداد نمایندگان پارلمان به صدوبیست نفر افزایش یابد و کرسی‌های اختصاص یافته به مسلمانان بدین ترتیب میان مذاهب مختلف توزیع شود: اهل سنت بیست‌وشش نماینده، شیعیان بیست‌وچهار نماینده و دروزیان ده نماینده. این پیشنهاد بر مبنای تعداد نمایندگان هر فرقه در سال ۱۹۴۵ مطرح شده بود، زیرا در آن زمان هم یازده کرسی به اهل

۱- النهار، ۱۹۷۶/۱/۴؛ متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۲/۲.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۲/۱۵.

۳- النهار، ۱۹۷۶/۲/۱۹.

۴- النهار، ۱۹۷۶/۲/۲۰.

که ارتش را از دولت فرانسه تحویل گرفتیم، ارتش به «میر» متعلق بود، نه ملت لبنان. پس از آن هم به ارتش رئیس جمهور و گاهی هم ارتش سرلشکرها تبدیل شد، اما هیچ‌گاه ارتش متعلق به ملت لبنان نبوده است. بنابراین، مقصر اصلی در فروپاشی ارتش، سلیمان فرنجه (رئیس جمهور) است که با دخالت‌های خود ارتش را به وضعیت خاص دچار کرده است که ضرر آن هم متوجه خود ارتش خواهد بود»^۱.

در نشست عرمون نیز که در ۱۹۷۶/۱/۱۶ تشکیل شد، درباره موضوع دخالت ارتش در جنگ داخلی و عدم پابندی آن به دستورات نخست‌وزیر، رشید کرامی، بحث شده بود و حاضران در جلسه اعلام کرده بودند که «عدم پابندی ارتش به دستورهای نخست‌وزیر و وزیر دفاع، نافرمانی خطرناک و سرپیچی از اوامر مقامات سیاسی به شمار می‌آید و نمی‌توان در قبال آن سکوت اختیار کرد... و باید به سرعت برای پایان دادن به آن اقدام شود تا ارتش به بحرانی دچار نشود که حاضران نشست درباره آن هشدار داده‌اند، و از سر تجزیه و ازهم گسیختگی در امان بماند»^۲. همچنین، حاضران مسئولان ارتش را به استفاده از تمامی ظرفیت‌ها و امکانات موجود به منظور جلوگیری از ایجاد انحراف در ارتش فراخواندند. هدف از این انحرافات درگیر کردن ارتش در نبردهای حاشیه‌ای است که به تجزیه و ناتوانی آن منجر می‌شود.^۳

در ضیافت ناهاری که در منزل رهبر مذهبی فرقه

مخالفت خود را با هرگونه تغییر در میثاق ملی یا الغای فرقه‌گرایی سیاسی اعلام کرده بود. کمیل شمعون در این باره معتقد بود که بهترین راه حل بحران لبنان، پابرجا ماندن میثاق ملی است.

درخواست از رئیس جمهور برای استعفا

با نزدیک شدن موعد انتخابات ریاست جمهوری و با توجه به اوضاع بحرانی کشور، در تاریخ ۱۹۷۶/۳/۱۳ شصت و شش تن از نمایندگان پارلمان لبنان با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور، سلیمان فرنجه، خواستار استعفای وی به منظور حل بحران جاری کشور شدند. یک روز پس از آن، دو هیئت شرعی و اجرایی مجلس اعلای شیعیان در منزل نبیه بزی به ریاست امام صدر و با حضور شماری از نمایندگان شیعه پارلمان جلسه‌ای تشکیل داد. حاضران در جلسه بر ضرورت ادامه فشارهای سیاسی برای واداشتن رئیس جمهور به استعفا تأکید کردند و نبیه بزی تصمیم حاضران را به اطلاع کمال جنبلاط رسانید.^۱

علل و انگیزه‌های درخواست از رئیس جمهور

موضوع درخواست از رئیس جمهور برای استعفا، در واقع، حاصل دیدارها و نشست‌های برگزار شده در کاخ ریاست جمهوری در بعدا و دیدارهای در دمشق و نشست‌های عرمون بود. ارتش لبنان به‌عنوان یکی از طرف‌های درگیر در جنگ داخلی وارد عمل شده بود و آقای ریمون اده با طرح پرسش‌هایی درباره شکل‌گیری شبه‌نظامیان تحت امر رئیس جمهور، در تحلیلی درخصوص مشکلات موجود در ارتش لبنان اظهار داشت: «از همان روز اول

۱- النهار، ۱۹۷۶/۲/۱۲.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۲/۱۲.

۳- صورت جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۱/۱۷.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۳/۱۵.

رئیس‌جمهور این کشور، و نیز با هیئت‌هایی از مقاومت فلسطین و کتائب لبنان دیدار و گفتگو کرد. محور اصلی گفتگوها پایان‌دادن به وضعیت جنگی لبنان و استعفای رئیس‌جمهور فرنجیه و انتخاب جانشین وی بود. در آن مذاکرات، پیش‌توافقی مبنی بر ضرورت دوری از خشونت و رسیدن به راه‌حل سیاسی برای حل بحران داخلی لبنان با ضمانت سوریه و ادامه مشروعیت نظام حاکم بر لبنان بدون حضور فرنجیه و بازسازی ارتش و جلوگیری از تجزیه لبنان و ممانعت از هرگونه درگیری و جنگ دینی و مذهبی در این کشور به دست آمد.^۱

امام صدر پس از بازگشت به لبنان، در جلسه مجلس اعلای شیعیان، که ریاست آن را برعهده داشت، درباره تلاش‌های گسترده‌ای سخن گفت که برای حل مسالمت‌آمیز بحران و خروج از بن‌بست‌ها و چالش‌های خطرناک ادامه داشت.^۲ در ۱۹۷۶/۳/۱۹، امام در پیامی که از رادیو بیروت پخش شد، رئیس‌جمهور فرنجیه را به استعفا فراخواند تا کشتارها پایان پذیرد و جان‌ها آسوده شود، زیرا در غیر این صورت «سقوط کشور به گرداب فتنه قطعی به نظر می‌رسید». امام، همچنین، خواستار تلاش برای پایان‌دادن به رنج هم‌وطنان و جلوگیری از ویرانی و تجزیه کشور شد.^۳

تغییر اصل هفتادوسه قانون اساسی

با نزدیک شدن زمان جلسه انتخاب رئیس‌جمهور، امام صدر با

دروزی، شیخ محمد ابوشقرا، و با حضور امام صدر و شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت و عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه و رشید کرامی و صائب سلام و یاسر عرفات و کمال جنبلاط و حسین القوتلی برگزار شد، امام صدر با اشاره به موضوع ارتش تصریح کرد که مسئله بازگشت نظامیان و سربازان و افسران به پایگاه‌های خود و بازسازی ساختار ارتش و تحکیم پایه‌های امنیت کشور در دستور کار قرار دارد.^۱

این در حالی بود که سلیمان فرنجیه، رئیس‌جمهور، در آغاز بحران لبنان یکی از ارکان «جبهه لبنان» به شمار می‌آمد که کمیل شمعون و پی‌یر جمیل، رهبر کتائب، و شربل قسیس، رئیس راهبان مارونی، از اعضای اصلی آن بودند.^۲ همچنین، برخی از جلسات انجمن مارونی‌ها - که زمزمه‌های احتمال تجزیه لبنان و نپذیرفتن اصلاحات قانون اساسی در آن شد^۳ - در محل کاخ ریاست‌جمهوری در بعدا تشکیل شد. اینها همه حاکی از گرایش آشکار شخص رئیس‌جمهور به یکی از طرفین درگیر بود و در چنین وضعی، او نمی‌توانست نماینده همه لبنانیان به شمار آید.

مواضع و اقدامات امام صدر

امام صدر پس از نشست مورخ ۱۹۷۶/۳/۱۴، مجلس اعلای شیعیان و پس از صدور بیانیه‌ای که استعفای رئیس‌جمهور فرنجیه را خواستار شده بود،^۴ در سفر به دمشق با حافظ اسد،

۱- النهار، ۱۹۷۶/۲/۲۷.

۲- السفير، ۱۹۷۶/۱/۱.

۳- السفير، ۱۹۷۶/۱/۳.

۴- النهار، ۱۹۷۶/۳/۱۵.

۱- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۳/۱۶؛ النهار، ۱۷ و ۱۹۷۶/۳/۱۸.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۳/۱۸.

۳- السفير، ۱۹۷۶/۳/۲۰.

شماری از نمایندگان شیعه پارلمان جلسه تشکیل داد تا تغییر اصل هفتادوسه قانون اساسی به منظور برگزاری جلسه پارلمان برای انتخاب رئیس جمهور پیش از موعد مقرر بررسی شود.^۱

در تاریخ ۱۹۷۶/۳/۲۲ هیئت وزیران جلسه‌ای تشکیل داد و با تصویب طرح تعدیل اصل هفتادوسه قانون اساسی، آن را برای تصویب به پارلمان فرستاد. براساس این طرح، رئیس جمهور جدید می‌تواند شش ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخاب شود.^۲ در تاریخ ۱۹۷۶/۴/۱۰، نود نماینده پارلمان در «قصر منصور» در منطقه متحف گرد هم آمدند و در یازده دقیقه، طرح تعدیل اصل هفتادوسه قانون اساسی را به اتفاق آرا تصویب کردند.^۳

اشغال مقر مجلس اعلای شیعیان

در پی اقدامات امام صدر که با هدف جلوگیری از گسترش دایره خشونت صورت می‌گرفت، اعضای کتائب و احرار در تاریخ ۱۹۷۶/۳/۲۹، مقر مجلس اعلای شیعیان را در حازمیه به اشغال خود درآوردند. امام در پاسخ به این اقدام، وجود مجلس اعلا را در حازمیه سمبل وحدت ملی، و تجاوز به آن را نمونه بارز تجزیه طلبی نامید.^۳

در ادامه، امام صدر هزار و چهارصد تن از جوانان مبارز را بسیج کرد تا در طول خط تماس حدفاصل رأس‌النبع تا الشیاح، بئرالعبد و الصغیر مستقر شوند تا در صورت ناکارایی روش‌های سیاسی برای آزادسازی مقر مجلس اعلا وارد عمل شوند.

در تاریخ ۱۹۷۶/۳/۲۲ هیئت وزیران جلسه‌ای تشکیل داد و با تصویب طرح تعدیل اصل هفتادوسه قانون اساسی، آن را برای تصویب به پارلمان فرستاد. براساس این طرح، رئیس جمهور جدید می‌تواند شش ماه پیش از پایان دوره ریاست جمهوری انتخاب شود.^۲ در تاریخ ۱۹۷۶/۴/۱۰، نود نماینده پارلمان در «قصر منصور» در منطقه متحف گرد هم آمدند و در یازده دقیقه، طرح تعدیل اصل هفتادوسه قانون اساسی را به اتفاق آرا تصویب کردند.^۳

انتخاب رئیس جمهور جدید

با از سرگیری نبرد در تمامی جبهه‌های داخلی، جلسه انتخاب رئیس جمهور جدید به ۸ می ۱۹۷۶ موکول شد.^۴

امام صدر در سخنانی تصریح کرد که جنگ داخلی موجب براندازی نظام حاکم نشد، اما سرسختی و قساوت و لزوم برکناری آن را آشکار کرد. ایشان با اشاره به رقابت‌های انتخاباتی آن را «سنتی» خواند.^۵

این در حالی بود که الیاس سرکیس از بیشترین شانس برای پیروزی برخوردار بود و پارلمان او را، که تنها نامزد

۱- متن صورت جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۳/۲۴.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۳/۲۲.

۳- النهار، ۱۹۷۶/۴/۱۱.

۴- النهار، ۱۹۷۶/۴/۳۰.

۵- النهار، ۱۹۷۶/۵/۴.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۵/۸.

۲- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۶/۵/۱۱.

۳- النهار، ۱۹۷۶/۳/۳۰.

افسران مسلمان شده بود. از جمله آنان، سرتیپ دوم عزیزالاحدب بود که در یک اقدام کودتاگرانه، رسانه‌های دولتی واقع در غرب بیروت را به تصرف خود درآورد، اما مورد حمایت مردمی یا حزبی قرار نگرفت. وی حرکت خود را اقدامی اصلاح طلبانه نامید و خواستار استعفای رئیس‌جمهور و انتخاب جانشین او شد.^۱

از دیگر افسران متمرّد می‌توان به ستوان احمد الخطیب و سرگرد احمد معماری و سرهنگ دوم احمد حسن جابر اشاره کرد.^۲

امام صدر، مخالف ایجاد شکاف در بدنه ارتش بود و همواره بر حفظ وحدت ارتش لبنان تأکید داشت.

ادارات محلی

در پی تلاش احزاب ملی و چپ‌گرای لبنان برای ایجاد ادارات محلی، امام صدر با اتخاذ موضع و ابراز شگفتی از این اقدام، در تماس با احزاب و شخصیت‌های ملی‌گرا خطرهای این اقدام را متذکر شد و تصریح کرد:

«حقیقت آن است که این اقدام وحدت و انسجام میهن را به شدت تهدید و تجزیه‌طلبان و حتی ناظران خارجی را به طرح مجدد مسئله تقسیم و تجزیه کشور تشویق می‌کند. به عقیده من احیای ادارات و نهادهای رسمی دولتی و حمایت از کارمندان آنها از طرف نیروهای ملی‌گرا تنها راه حل این مشکل است».

جنبش محرومان هم با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که تا اطلاع ثانوی، از حضور در نشست‌های دوره‌ای احزاب ملی

در پی این اقدام، جلسه‌ای با حضور شخصیت‌ها و رؤسای احزاب منطقه در محل شهرداری حازمیه برگزار شد و حاضران ضمن بررسی حادثه اشغال مجلس اعلا، آن را خانه همه لبنانیان از همه فرقه‌ها و حازمیه را محل گردهمایی منادیان صلح و وحدت ملی نامیدند. پس از آن، امام صدر با صدور پیامی مراتب سپاس و تقدیر خود را از آگاهی و هوشیاری هم‌وطنان ابراز داشت و تصریح کرد که حادثه پایان یافته و اراده خیرخواهی و عرصه وطن به پیروزی رسیده است.^۱

مخالفت قاطعانه با تقسیم و تجزیه میهن

حفظ وحدت ملی و مردمی و تمامیت ارضی کشور نخستین دغدغه امام صدر بود و ایشان همواره برای جلوگیری از تجزیه و ازهم‌گسستگی ملت و کشور تلاش می‌کرد. ایشان در مناسبت‌های مختلف مخالفت کامل خود را با تشکیل حکومت‌های خودمختار مذهبی و اداره کشور به صورت فدرال یا کنفدرال اعلام کرد و موضع خود را به اطلاع نیروهای سیاسی و نظامی لبنان رسانده بود. امام در دیدار با فرماندهان ارتش عربی لبنان تصریح کرد: «من نخستین کسی هستم که با تشکیل حکومت خودمختار شیعی و ارتش شیعی مخالفت می‌کنم، زیرا از لحاظ موضوعی تفاوتی میان حکومت مارونی و حکومت شیعی وجود ندارد».^۲

شایان ذکر است که حمایت برخی از افسران عالی‌رتبه ارتش از احزاب راست‌گرا و مشارکت آنان در جنگ داخلی، موجب ازهم‌گسیختگی ساختار ارتش و تمرّد برخی از

۱- النهار، ۱۹۷۶/۴/۱.

۲- السفير، ۱۹۷۶/۴/۱۰.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۳/۱۲.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۳/۹.

منازعه و دستیابی به توافق رهنمون شود و بر مقاومت فلسطین نیز تأثیر بگذارد. در ادامه، با تدوین میثاق قانون اساسی، سوریه به عنصری فعال در عرصه لبنان تبدیل شد و بنا به درخواست دولت این کشور نقش میانجی را در دستیابی به صلح برعهده گرفت و این امر نگرانی سازمان‌های فلسطینی را در پی داشت، چرا که افزایش نفوذ سوریه در لبنان را تهدیدی در برابر سیاست‌های خود و موجب محدود شدن فعالیت سیاسی و نظامی خود می‌دانستند. اما اجرای سند قانون اساسی با شکست روبرو شد.

دولت سوریه ناکامی میثاق قانون اساسی را ضربه‌ای بر روند تحکیم نفوذ خود در لبنان می‌دانست،^۱ به‌ویژه آنکه این ناکامی با حمله گسترده نیروهای فلسطینی و چپ‌گرایان لبنانی به روستاهای متن شمالی و منطقه هتل‌ها در بیروت در مارس ۱۹۷۶ همراه بود و نیروهای مهاجم بخش اعظم مناطق مذکور را اشغال کردند. این وقایع، با ایجاد شکاف در ارتش لبنان و تشکیل ارتش عربی لبنان به فرماندهی احمد الخطیب، که حمایت جنبش فتح را هم داشت، همزمان بود. کمال جنبلاط نیز از آن حملات، که می‌توانست پایه تغییر نظام سیاسی لبنان باشد، حمایت کرد. در ادامه و در ۱۳ مارس، شصت و شش تن از نمایندگان خواستار استعفای فرنجه شدند و پس از آن، با حمایت ایالات متحده و سوریه، الیاس سرکیس در هشتم می ۱۹۷۶ به ریاست جمهوری لبنان انتخاب شد.^۲

دولت سوریه نگران بود که مبادا بحران لبنان به

امتناع خواهد کرد. همچنین، آن بیانیه طرح ایجاد ادارات محلی را تهدیدی بزرگ بر ضد وحدت ملی به شمار آورده و از احزاب خواسته بود که میثاق و آیین‌نامه‌ای برای خود تعریف کنند. جنبش محرومان در ادامه به شهروندان اطمینان داده بود که مبارزه ملی خود را براساس خط‌مشی آشکار ملی و اصیل ادامه خواهد داد.^۱ امام صدر نیز در اظهارات جداگانه‌ای تصریح کرد: افرادی که خواهان تشکیل ادارات محلی و منطقه‌ای هستند، تفاوتی ندارند با کسانی که ایجاد «حکومت‌های سایه» در دیگر مناطق را خواستار شده‌اند.^۲

ورود سوریه به لبنان؛ علل و واکنش‌ها

پس از شدت یافتن بحران و تشدید درگیری‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۶، سوریه که اوضاع لبنان را به‌دقت زیر نظر داشت، در صدد برآمد برای برقراری آرامش و پایان دادن به اختلافات طرف‌های درگیر در لبنان، از طریق گفتگو وارد عمل شود. این تصمیم سوریه به تدوین پیش‌نویسی منجر شد که مبنای سند قانون اساسی را تشکیل می‌داد. تدوین پیش‌نویس مذکور پس از سلسله دیدارهای لوسین دحداح، مشاور سلیمان فرنجه، رئیس‌جمهور لبنان، در دمشق تنظیم شد و به دنبال آن، فرنجه، رئیس‌جمهور، و رشید کرامی، نخست‌وزیر لبنان، در فوریه ۱۹۷۶ به دمشق سفر کردند.

دولتمردان سوریه معتقد بودند که دولت این کشور تنها دولتی است که می‌تواند طرفین درگیر در لبنان را به ترک

۱- الخازن، فرید، تفکک اوصال الدولة فی لبنان، بیروت: دارالنهج، چاپ دوم، ۲۰۰۲ صص ۴۳۰-۴۴۴.

۲- همان، صص ۴۵۰-۴۵۴.

۱- صوت‌المحرومین، شماره یک.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۵/۲۴.

خطرهای توطئه هشدار داد.^۱

در اول ژوئن ۱۹۷۶، نیروهای سوریه از سه جهت وارد لبنان شدند: بخشی از نیروها از طریق جاده دمشق - بیروت و از طرف دره بقاع و یگان‌های مجهز به تانک از طریق مرز لبنان و سوریه در منطقه عکار، و یگان سوم زرهی به جزین رسید.^۲

سازمان فلسطینی و احزاب چپ‌گرای لبنان حضور نیروهای سوری یا به تعبیر آنان، تهاجم سوریه را محکوم و تصمیم خود مبنی بر مقابله با آنان را اعلام کردند، اما سلیمان فرنجه، رئیس‌جمهور، و رشید کرامی، نخست‌وزیر،^۳ و نیز رهبران مسیحی^۴ از حضور نظامی سوریه استقبال کردند. در ۱۹۷۶/۶/۶، نخستین درگیری شدید میان نیروهای سوریه با گروه‌های فلسطینی و جنبش میهنی به وقوع پیوست.^۵ اتحادیه عرب نیز در تاریخ ۱۹۷۶/۶/۱۰ به منظور بررسی بحران لبنان، در قاهره جلسه‌ای تشکیل داد و تأسیس نیروهای امنیتی جهان عرب

مرحله خطرناکی وارد شود و تجزیه این کشور و ایجاد حکومت‌های خودمختار را به دنبال داشته باشد. زمزمه‌های تجزیه لبنان در میان رهبران مسیحی و در مذاکرات دانشگاه کاسلیک به گوش می‌رسید و آشکارا، از تجزیه لبنان بر مبنای نظام فدرال یا ایجاد ایالت‌های خودمختار یا تجزیه فرقه‌ای سخن به میان آمده بود. از طرفی، سوری‌ها معتقد بودند که بحرانی شدن اوضاع لبنان با انعقاد پیمان مصر و اسرائیل در ارتباط است؛ این پیمان بر مبنای جداسازی نیروها و در اول سپتامبر ۱۹۷۵ به امضا رسیده بود. عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه سوریه، در پایان سفر خود به لبنان در اواسط سپتامبر ۱۹۷۵، با اشاره به پیمان مذکور اظهار داشت: «آنچه در لبنان اتفاق می‌افتد، توطئه‌ای است که هدف از آن ضربه زدن هم به لبنان و هم به فلسطین و سوریه است... وقایع لبنان بازتاب پیمان سیناست».^۱

حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، نیز در تاریخ ۱۹۷۶/۴/۱۲ در مراسم افتتاح دومین همایش سراسری اتحادیه جوانان انقلاب سوریه، موضع خود در قبال تحولات لبنان را اعلام کرد. او اظهار داشت: «ما آزادی عمل داریم... و آماده‌ایم که برای حمایت از همه مظلومان و بر ضد همه ستمگران در لبنان وارد عمل شویم». وی با حمله به کسانی که آنان را «سوداگران دین و سیاست و انقلاب» نامید، بر ضرورت توقف نبرد در لبنان تأکید کرد و حل بحران لبنان از طریق مذاکره را خواستار شد. وی همچنین، به رهبران مقاومت فلسطین در خصوص ابعاد و

۱- النهار، ۱۹۷۶/۴/۱۳.

۲- تیموویف، ایگور، همان، ص ۴۵۰.

۳- الخازن، فرید، همان، ص ۴۵۸.

۴- کمیل شمعون، رئیس‌جمهور سابق لبنان، در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۶ در تأیید حضور نظامیان سوریه در لبنان اظهار داشت: «از افزایش نیروهای سوریه در لبنان هراسی نداریم». وی در اظهارات دیگری در ۲۴ ژانویه ۱۹۷۷ گفت: «نیروهای سوریه اشغالگر نیستند». اما چندی بعد، لحن گفته‌های او تغییر کرد. پی‌یر جمیل با شنیدن خبر رویارویی نیروهای سوریه با نیروهای لبنانی شاخه نظامی حزب کتائب، که پسرش بشیر فرماندهی آنان را برعهده داشت، از فرزندش خواست که دست از مقاومت بردارد و به نیروهای سوریه اجازه دهد در قالب نیروهای بازدارنده عربی در لبنان حضور یابند.

۵- تیموویف، ایگور، همان، ص ۴۵۳.

۱- تیموویف، ایگور، کمال جنبلاط الرجل الاسطوره، بیروت: دارالنهار، چاپ ششم،

۲۰۰۱، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

تصویب شد و مقرر شد نیروهای سوری حاضر در لبنان از جمله آن نیروها باشد و همه این نیروها تحت نظارت دبیرکل اتحادیه عرب ساماندهی شوند.^۱

پس از برافروخته شدن آتش نبرد میان نیروهای سوری با مبارزان مقاومت فلسطین و جنبش میهنی که مناطق صیدا و جبل را دربر گرفت و گلوله باران شدید مناطق غربی بیروت را در پی داشت، امام صدر در پیامی به حافظ اسد با اعلام موضع جنبش محرومان (أمل) در قبال حضور سوریه، از وی خواست مستقیماً و بدون واسطه وارد عمل شود و فرمان آتش بس صادر کند و همه طرف‌های لبنانی و فلسطینی را به منظور «توافق بر سر جزئیات مربوط به منافع ملی لبنان و فلسطین» به مذاکره فرا بخواند.^۲ همچنین، امام صدر در تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه سوریه و مقاومت فلسطین به یکدیگر، پس از برقراری تماس‌هایی با رهبران فلسطینی، از جمله ابوایاد عازم دمشق شد.^۳

امام بر این نکته تأکید داشت که «تشدید چالش سوریه با مقاومت فلسطین و نهضت ملی فایده‌ای ندارد، زیرا بدون همکاری با سوریه، جنگ با اسرائیل و آزادی فلسطین و پیشرفت لبنان ممکن نخواهد بود».^۴

۱- النهار، ۱۹۷۶/۶/۱۱.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۶/۹.

۳- امام صدر در تلاش برای رفع کدورت میان سوریه و مقاومت فلسطین و در عمل به وعده‌ای که به رهبران فلسطین داده بود، از حافظ اسد خواست که نیروهای سوریه تا پشت خط تماس با نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین عقب‌نشینی کنند. حافظ اسد از ایشان پرسید: «به نظر شما نیروهای سوریه باید تا کجا عقب‌نشینی کنند؟» و امام پاسخ داد: «تا مرز اطمینان فلسطینی‌ها!».

۴- النهار، ۱۹۷۶/۷/۲.

برای نشست مشترک آنان در حضور خود مهیا کرد.^۱ ایشان، همچنین، به منظور بهبود روابط تیره جنبلات و سوریه با شوکت شقیق، نماینده حزب تحول خواه سوسیالیست (التقدمی الاشتراکی)، دیدار و گفتگو کرد.^۲

دیدار حافظ اسد و عرفات

امام صدر با ارسال نامه‌ای به حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، و تأکید بر لزوم همراهی نیروهای سوریه و فلسطین در مقابله با توطئه‌ها، دیدار و ملاقات رودرروی حافظ اسد و ابوعمار (یاسر عرفات) را کاری ضروری برشمرد. حافظ اسد نیز در پاسخ نامه امام، موافقت خود را با پیشنهاد ایشان اعلام کرد.^۳

این پیشنهاد در تاریخ ۱۹۷۶/۵/۶ محقق شد و امام صدر همراه یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، در سفر به سوریه با حافظ اسد ملاقات کردند. امام پس از بازگشت از دمشق در مصاحبه‌ای گفت:

«ابعاد توطئه بین‌المللی آشکاری که لبنان را تهدید می‌کند، همه ما را نگران کرده است، زیرا این توطئه هم لبنان و هم انقلاب فلسطین و امنیت سوریه را تهدید می‌کند و ایستادگی در برابر نقشه‌هایی که بخشی از آن توطئه بزرگ است، بدون همکاری مستمر و سازمان‌یافته میان سوریه و مقاومت فلسطین و بدون اراده ملی لبنانیان امکان‌پذیر نخواهد بود. متأسفانه، اجرای برخی از ابعاد آن توطئه همکاری میان سه طرف را خدشه دار کرده بود و این امر

۱- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۴/۲۷.

۲- روزنامه جنگ لبنان (۷۶-۱۹۷۵)، ج ۲؛ مسیره الامام السید موسی الصدر، ج ۷، ص ۴۹.

۳- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۵/۶.

تیرگی روابط سوریه و مقاومت فلسطین

نقش امام صدر در نزدیک کردن دیدگاه‌ها

به دنبال تیره شدن روابط سوریه با سازمان آزادی بخش فلسطین و احزاب چپ‌گرای لبنان، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۶/۴/۲۳ تا ۱۹۷۶/۴/۲۷ به منظور بهبود روابط و نزدیک کردن دیدگاه‌های طرفین عازم دمشق شد. این سفر در اوضاعی صورت گرفت که موج تبلیغات رسانه‌ای این تصور را در اذهان به وجود آورده بود که نیروهای سوریه برای محدود کردن فعالیت مقاومت فلسطین وارد لبنان شده‌اند. همچنین، شایعه مذاکره طرفداران نظام کنفدرال در سوریه و اردن و فلسطین و حتی لبنان با رژیم اشغالگر قدس قوت گرفته بود.

امام صدر در سخنان خود گفت که حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، به قومیت عربی و آزادی امت عرب و یاری و حمایت از مقاومت فلسطین متعهد است و مقاومت فلسطین و احزاب و گروه‌های ملی‌گرای لبنان نمی‌توانند خود را از کمکی نظامی سوریه بی‌نیاز ببینند. امام همچنین، نسبت به پیشروی ناوگان دریایی آمریکا به سوی سواحل لبنان هشدار داد.

در ادامه، امام صدر نشست‌هایی را با سران مقاومت فلسطین و نمایندگان دولت سوریه ترتیب داد و زمینه را

سوری حاضر در لبنان را در اختیار آنان قرار داده و تعیین نوع روابط سوریه و مقاومت فلسطین را نیز به آنان واگذار کرده است. امام به نقل از حافظ اسد، آمادگی سوریه برای رفع مشکلات غذایی و آذوقه لبنان را نیز یادآور شد.^۱

مواضع ارتش عربی لبنان

پس از آنکه ستوان احمد الخطیب، فرمانده ارتش عربی لبنان، نیروهای تحت امر خود را به آمادگی کامل برای مقابله با نیروهای سوریه فراخواند، جنبش أمل با صدور بیانیه‌ای ضمن ابراز تأسف از فراخوان احمد الخطیب تصریح کرد که از این ادبیات فقط باید در مقابله با اسرائیل استفاده شود و سوریه با سابقه مبارزاتی طولانی در دفاع از قومیت عربی و پاسداری از مقاومت، بی‌گمان یار و همراه مقاومت فلسطین خواهد بود. آن بیانیه همه گروه‌ها را به خویشتن‌داری و آغاز مذاکره و تلاش برای هماهنگی با ارتش سوریه در برقراری امنیت فرا می‌خواند.^۲

همزمان با سفرهای امام صدر، که به منظور پایان دادن به اختلافات سوریه و فلسطین بود، برخی روزنامه‌های لبنان اخباری درباره ایجاد شکاف در ارتش عربی لبنان و نقش امام صدر در این موضوع اخباری منتشر کردند، اما دبیرخانه مجلس اعلامی شیعیان در واکنش به این اخبار اعلام کرد که همزمان با سفر امام صدر به بقاع، شماری از افسران ارتش عربی لبنان در دیدار با امام دیدگاه ایشان را درباره نحوه مواجهه با ارتش سوریه جویا شده بودند، زیرا ارتش سوریه از آنان تقاضای همکاری کرده بود،

موجب شد که خواستار برگزاری دیدار مشترکی شوم؛ دیداری که می‌توان آن را گفتگوهای صریح میان برادران نامید.^۱

از سرگیری دیدارها در عرمون

در ۱۳/۵/۱۹۷۶، گردهمایی شخصیت‌های اسلامی در منزل شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، در عرمون با حضور امام صدر و رشید کرامی و عبدالله الیافی و صائب سلام و یاسر عرفات و هانی الحسن و حسین القوتلی برگزار و مقرر شد امام صدر به نمایندگی از حاضران در جلسه، مواضع و دیدگاه‌های آنان را به مسئولان سوری اعلام کند، تا علاوه بر کمک به بهبود روابط سوریه با مقاومت فلسطین، از اجرای هر نقشه‌ای که موجب تضعیف و تیرگی این روابط می‌شود، جلوگیری به عمل آید.^۲ پس از آن، امام صدر برای دیدار با مسئولان سوری و آگاه کردن آنان از فضای حاکم بر نشست عرمون به دمشق سفر کرد.

پس از بازگشت امام از دمشق و بنا به دعوت ایشان، نشست دیگری در تاریخ ۱۵/۵/۱۹۷۶ در عرمون برگزار شد که شیخ حسن خالد و رشید کرامی، نخست‌وزیر، و حسین القوتلی و هانی الحسن در آن حضور یافتند و امام صدر حاضران را از نتایج دیدار خود با حافظ اسد و دیدگاه‌های مسئولان سوری در خصوص آینده روابط با مقاومت فلسطین و حضور نظامی سوریه در لبنان آگاه کرد.

در پایان نشست، امام صدر خاطرنشان کرد که حافظ اسد با استقبال از پیام حاضران در نشست عرمون، نیروهای

۱- البعث، ۷/۵/۱۹۷۶؛ النهار، ۸/۵/۱۹۷۶.

۲- سلسلة الوثائق الاساسية للازمة اللبنانية، ج ۵، ص ۱۸.

۱- النهار، ۱۶/۵/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۵/۶/۱۹۷۶.

و امام هم در پاسخ آنان را به هماهنگی و همکاری برای تأمین منافع و امنیت کشور فراخوانده بود.^۱

پیام امام صدر

به دنبال تشدید رویارویی نیروهای سوریه با قوای فلسطینی و برخی احزاب ملی‌گرای لبنان، و در پی تصویب قطعنامه‌ای در نشست اتحادیه عرب در قاهره مبنی بر تشکیل نیروهای امنیتی کشورهای عربی تحت نظارت دبیرکل اتحادیه، امام صدر خطاب به لبنانیان پیامی صادر کرد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

«.. اگر دخالت کشورهای عربی در این مسئله با شکست مواجه شود، آن‌گاه شاهد بین‌المللی شدن مسئله خواهیم بود و خاک میهن به عرصه تاخت و تاز قدرت‌های بزرگ تبدیل خواهد شد». امام در ادامه، مبارزان انقلاب فلسطین را به پایبندی به تعهدات خود در قبال لبنان فراخواند و از آنان خواست «با ارائه تضمین‌های اخلاقی به ملت لبنان، احساس امنیت و خوش‌بینی به آینده را در فکر و ذهن آنان جای دهند». امام در بخش دیگری از پیام خود افزود: «نیروهای سوریه باید تا مرز اطمینان و آرامش فلسطینیان عقب‌نشینی کنند و این مرزها، معنوی و اخلاقی و مطابق با مصوبات اتحادیه عرب است. امام از دولت سوریه خواست «با نادیده گرفتن فعالیت‌ها و اقدامات تحریک‌آمیزی که بر ضد این کشور انجام می‌شود، برای آغاز مذاکره با مقاومت فلسطین و به‌ویژه جنبش فتح تلاش کند...»^۲.

پس از آن، امام با هدف تلاش برای نزدیک کردن

۱- المحرّر، ۱۹۷۶/۶/۵.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۶/۱۴؛ المحرّمین، شماره ۲.

دیدگاه‌های دولت سوریه و مقاومت فلسطین در تاریخ ۱۴ الی ۱۹۷۶/۶/۱۷ عازم دمشق شد و پس از بازگشت، رهبران فلسطینی را از محتوای مذاکره خود با دولت سوریه آگاه کرد.^۱

۱- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۴-۱۹۷۶/۶/۱۷.

مبنی بر پیگرد و مجازات فوری عاملان حادثه، در تماس با امام مراتب تأسف خود را از وقوع حادثه ابراز کردند.^۱

گلوله باران ساختمان مجلس اعلای شیعیان

در تاریخ ۱۹۷۶/۶/۲۸، ساختمان مجلس اعلای شیعیان در حازمیه به شدت گلوله باران شد و به طبقات فوقانی آن آسیب‌ها و خساراتی وارد آمد. گلوله باران در روزهای بعد نیز از همان نقطه استمرار یافت^۲ و تا ۱۹۷۶/۷/۳ ادامه یافت. مجله صوت‌المحرورمین با ذکر خبری در این باره نوشت: «پس از آنکه امام صدر و دیگر مسئولان مجلس اعلا و عموم شیعیان مخلص، مخالفت خود را با تندروری و فتنه‌انگیزی اعلام داشتند، افراد تندرور خشم و کینه خود را آشکار کردند... و ساختمان مجلس اعلای شیعیان در حازمیه در فاصله روزهای ۲۶ ژوئن تا ۳ ژوئیه ۱۹۷۶ چندین نوبت گلوله باران شد و در اثر اصابت گلوله‌های توپ، ساختمان و امکانات و اثاثیه موجود در آن، به ویژه به ضلع غربی ساختمان که به جنوب بیروت مشرف است (!) خسارت سنگینی وارد شد...»^۳

نکته توجه‌برانگیز آنکه گلوله باران از سمت غرب بیروت انجام شد و ارتش عربی لبنان و هم‌پیمانان آن در این باره مسئول و متهم شناخته شدند.

حمله به مرکز آموزش علوم اسلامی و مؤسسه فنی و حرفه‌ای

۱- النهار، ۲۵ و ۲۱/۶/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۲۹/۶/۱۹۷۶، مع الاعتذار للام‌الصدر، ص ۱۵۵.

۳- صوت‌المحرورمین، شماره ۲، ۲۸ جولای ۱۹۷۶، ص ۲۷.

مواضع منفی در قبال امام صدر و تعرض به ایشان

تعرض به منزل امام صدر

در برابر نقش مؤثر امام صدر در عرصه‌های ملی و میهنی و موضع‌گیری و اقدامات ایشان برای پایان دادن به جنگ و خونریزی، فتنه‌انگیزان موج گسترده‌ای از حملات را بر ضد ایشان آغاز کردند و امام را بارها مورد تعرض قرار دادند. در ۱۹۷۶/۶/۱۷، عناصری از احزاب چپ‌گرای لبنان به منزل موقت^۱ امام صدر واقع در خیابان فردان حمله کردند.

مردم این حادثه را به شدت محکوم کردند و گروه‌های مختلف با حضور در محل اقامت امام ناخشنودی خود را از این واقعه ابراز داشتند.^۲ نهادها و شخصیت‌های منطقه حازمیه خواستار بازگشت امام صدر به مقر مجلس اعلای شیعیان در حازمیه شدند و رهبران انقلاب فلسطین هم با اعلام تصمیم خود

۱- در زمان وقوع حادثه، امام صدر به منظور میانجی‌گری و بهبود روابط فلسطین و سوریه برای ایجاد آشتی ملی و عربی در سوریه به سر می‌برد و خانواده امام بدون حضور ایشان در منزل بودند. شایان ذکر است که امام صدر چندین بار ناگزیر به تغییر محل اقامت خود شده بود؛ ابتدا از صور به حازمیه، سپس به خیابان فردان و از آنجا به عرمون و سرانجام به هتل L'atouette در بقاع نقل مکان کرد.

۲- البعث، ۱۹/۶/۱۹۷۶، مسیره... ج ۷، ص ۶۷.

بنا به گزارش مرکز آموزش علوم اسلامی شهر صور و مؤسسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل، واقع در برج شمالی، شصت تن از اعضای فرماندهی کل «جبهه شعبی» در شب ۱۹۷۶/۶/۳۰ با خمپاره و سلاح‌های سنگین به ساختمان این دو مرکز حمله کردند که ضمن تخریب بخش‌هایی از این دو ساختمان، یکی از نگهبانان به نام حسین دبوق به شهادت رسید و پای یکی از داوطلبان به نام سیدعباس احمد موسی قطع شد. مهاجمان پس از تخریب و انهدام اثاثیه و ملزومات مرکز، اقلام موجود در آن، از جمله مقادیری از مواد غذایی را به سرقت بردند که برای توزیع میان نیازمندان تهیه شده بود.^۱

در پی این حادثه، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۶/۷/۲، ضمن بازدید از مؤسسه فنی و حرفه‌ای واقع در برج شمالی و مرکز آموزش‌های اسلامی شهر صور و آگاهی از میزان خسارت‌های وارده، برای تسلیت به خانواده شهید حسین دبوق عازم روستای خربه سلم شد.^۲

تلاش برای ترور امام صدر و ادامه اقدامات تحریک‌آمیز

در سفر امام صدر به منطقه بقاع، بالگرد حامل ایشان در معرض بیش از هشتاد گلوله تیربار قرار گرفت. امام صدر که پیش از آن ریاست مجلس اعلا را در مدت غیاب خود به معاون اول خود، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، سپرده بود، در نامه‌ای خطاب به وی، با اشاره به بحرانی بودن اوضاع یادآور شده بود که به چندین کشور عربی سفر خواهد کرد تا از مواضع و برنامه‌های آنان درباره

لبنان آگاه شود.^۱

امام صدر در سفر به بقاع، در پاسخ به تهمت‌هایی که بر ضد ایشان مطرح می‌شد، گفت: «رابطه ما با کشور برادر سوریه و با شخص رئیس‌جمهور، حافظ اسد، بر مبنای باورها و اعتماد متقابل بنا شده است و این مسئله نیازی به تأکید و توضیح ندارد. هیچ‌کس در هیچ نقطه از لبنان نمی‌تواند بر سر این رابطه معامله و سوداگری یا از آن، در بعد منفی یا مثبت، بهره‌برداری کند».^۲

اما برخی از رسانه‌های وابسته به خارج از اقدامات تحریک‌آمیز خود بر ضد امام دست برداشتند و یکی از آنها مدعی شد که «امام صدر که در روستای جنتا در نزدیکی بعلبک اقامت دارد، نیروهای سوریه را به اشغال نظامی منطقه بقاع تشویق می‌کند و شماری از شخصیت‌های سیاسی و علمای دین و در رأس آنان شیخ محمد یعقوب، امام را در این کار یاری می‌کنند...». و اینکه «امام صدر آشکارا، همگان را به همکاری با اشغالگران سوری فرامی‌خواند».

از جمله اتهاماتی که در آن روزنامه مطرح شد، این بود که «نماینده‌گی جنبش أمل در منطقه بعلبک و هرمل به برخی از افراد مورد اعتماد خود برگه‌هایی اعطا کرده است که در منطقه به گشت‌زنی پردازند».

این اتهامات در حالی مطرح شد که امام صدر با اعزام نمایندگان خود و در دیدار با مسئولان اوضاع منطقه محاصره‌شده نبعه و رنج و محنت ساکنان تل‌زعت و برج حمود را

۱- متن صورت‌جلسات مجلس اعلا شیعیان، ۱۹۷۶/۷/۲۰.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۷/۲۶.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۷/۱.

۲- النهار، ۱۹۷۶/۷/۳.

در سایه کابوسِ شومِ تفکرِ نژادپرستِ اسرائیل، که در گوشه و کنار در قالب تجزیه طلبی‌ها تجلی یافته است، جلوگیری کنیم... .

مبارزه می‌کنیم، برای حمایت از مقاومت فلسطین بر ضد شر مطلق؛ اسرائیل....

ما در لبنان و در اوضاع کنونی، برای تحقق این اهداف سه‌گانه مبارزه می‌کنیم، زیرا این هدف تجلی اراده انسان است و حقی است که جز با سلاح قابل تحقق نیست.^۱

تلاش‌های امام صدر و توافق سوریه و فلسطین

امام صدر در ادامه تلاش خود برای پایان دادن به بحران روابط رهبران فلسطینی و چپ‌گرایان لبنان به سوریه در اقامتگاه موقت خود در فردان، یاسر عرفات و ابوحسن سلامه^۲ را به حضور پذیرفت^۳ و پس از آن، در سفری شش روزه به دمشق، از تاریخ ۱۰ تا ۱۶/۷/۱۹۶۷، با سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی، و حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، دیدار و گفتگو کرد. امام پس از بازگشت به لبنان، به دیدار شیخ حسن خالد و رشید کرامی، نخست‌وزیر، رفت و نیز با ارسال نامه‌ای به یاسر عرفات خواستار ملاقات با وی شد که این کار میسر نشد. در ادامه، امام برای پایان دادن به بحرانی داخلی و بررسی اوضاع ناآرام تل‌زعتر سفرهای خود را از سر گرفت.^۴

برای آنان تشریح می‌کرد و برای درمان مجروحان و تأمین مواد غذایی و ملزومات اهالی در تلاش بود. امام، همچنین، با سفر به دمشق و تشریح اوضاع نیعه و تل‌زعتر و بی‌اقوت خواستار اعمال فشار بر نیروهای مسلح عضو کتائب و احزاب همسو با آن برای توقف درگیری‌ها شد.^۱

«برای چه و برای که مبارزه می‌کنیم»؟!

این عبارت عنوان مقاله‌ای بود که به قلم امام صدر در شماره دوم مجله صوت‌المحرومین منتشر شد. در بخش‌هایی از آن مقاله چنین آمده بود:

«در راه خدا! (مبارزه کنیم)... و ارزشمندترین سرمایه و همه داشته‌های خود را جز در راه مهم‌ترین هدف والاترین مقصود نباید تقدیم کنیم... و خدمت به انسان راه و روشی است که خداوند متعال آن را برتری داده و آن را هدف و رسالت انسان در زندگی برگزیده است. آری، خدمت به انسان، نه خدمت به شخص، نه کسب منافع برای دیگران، نه پندارهایی پوچ در قالب شعارها و نه غرایز و کینه‌ها و غضب‌ها.

ما برای انسان در میهن مبارزه می‌کنیم که همان انسان عضو جامعه است. مبارزه می‌کنیم تا آدمی را از شر تجاوز در امان بداریم و میهن را و جنوب را، که مظهر حق است، در برابر تجاوز اسرائیل، که مظهر باطل است، حمایت کنیم....

برای وحدت لبنان و برای جلوگیری از ایجاد اسرائیلی دیگر یا اسرائیل‌هایی کوچک و حامی اسرائیل بزرگ مبارزه می‌کنیم، تا از طبقه‌بندی انسان‌ها و تحقیر و توهین به آدمی

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۲، ۱۹۷۶/۷/۲۸.

۲- مسئول اطلاعات و امنیت جنیش فتح که در ۱۹۷۹/۱/۲۲ در حادثه انفجار خودرو بمب‌گذاری شده در منطقه فردان کشته شد. طراحی و اجرای این ترور به موساد نسبت داده شد.

۳- النهار، ۱۹۷۶/۷/۱۱

۴- النهار، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۹۷۶/۷/۱۷

۱- آرشیو اسناد مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۷/۲۷.

به ریاست الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، و براساس سند قانون اساسی؛ تشکیل کمیته عالی لبنان و سوریه و فلسطین به ریاست نماینده اتحادیه عرب برای توقف نبرد؛ تحکیم امنیت و تظاهر نکردن به حمل سلاح ظرف مدت ده روز.^۱

امام صدر دیدگاه خود را درباره توافق سوریه و فلسطین چنین اعلام کرد: «با توجه به پیوند و رابطه سرنوشت ساز سوریه و مقاومت فلسطین و به منظور هماهنگی میان دو طرف، من نخستین کسی بودم که برای برگزاری چنین نشستی تلاش کردم».^۲

تلاش برای احیای ادارات و مؤسسات دولتی

برای جلوگیری از فروپاشی نهادهای حکومتی و تکرار نشدن تلاش‌های فرصت طلبان برای ایجاد ادارات خودمختار محلی و تقسیم و تجزیه کشور، نشستی به دعوت امام صدر در هتل L'aloutte در نزدیکی بعلبک در منطقه بقاع با حضور نمایندگان پارلمان و شخصیت‌ها برگزار شد و در آن بر ضرورت احیا و بازسازی ادارات و مؤسسات حکومتی تأکید شد.^۳

در پایان نشست مذکور، به پیشنهاد امام یک همایش و دیدار عمومی در پایگاه هوایی ریاق برگزار شد که در آن، علما و روحانیون همه فرقه‌ها و نمایندگان سابق و وقت پارلمان و شماری از نظامیان حضور داشتند. عنوان همایش مذکور «در راه لبنان متحد» بود و در آن تصمیماتی اتخاذ شد که مهم‌ترین آنها از این قرار بود:

شایان ذکر است که امام صدر در سفر به دمشق، به‌طور اتفاقی و بدون برنامه قبلی با عبدالسلام جلّود، رئیس هیئت اعزامی از لیبی، ملاقات کرد و جلّود وعده داد که به دیدار امام برود، اما چنین دیداری هیچ‌گاه صورت نگرفت. این در حالی بود که جلّود مدتی طولانی (هفت ماه) در سوریه و لبنان به سر می‌برد و در آن مدت به دیدار امام نرفت و این امر نشانگر سردی روابط لیبی با امام صدر بود.

امام صدر در ادامه تلاش‌های خود به‌منظور پایان دادن به درگیری‌های نظامی شدید در مناطق مختلف، محمد شعیتو، عضو هیئت اجرایی مجلس اعلای شیعیان، را برای دیدار با دکتر حسن صبری الخولی، نماینده اتحادیه عرب در موضوع بحران لبنان، به نزد وی فرستاد. برخی کشورهای اتحادیه عرب موافقت خود را برای کمک به تشکیل نیروی بازدارنده عربی و استقرار آن در منطقه بی طرف حدفاصل شرق و غرب بیروت و ارسال کمک به لبنان و یافتن راهکاری برای برقراری صلح میان سوریه و فلسطین اعلام کرده بودند.^۱

در تاریخ ۱۹۷۶/۷/۲۹، عبدالحلیم خدام، وزیر امور خارجه سوریه، و فاروق القدومی، رئیس شاخه سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، توافق‌نامه سوریه و فلسطین را در محل سالن همایش‌های وزارت امور خارجه سوریه امضا کردند. مفاد توافق‌نامه مذکور، موارد ذیل را شامل می‌شد: پاسداری از وحدت و حاکمیت لبنان و دخالت نکردن در امور این کشور؛ تأکید بر حق مشروع مقاومت فلسطین برای جهاد و مبارزه در چارچوب پیمان قاهره؛ پیگیری و تقویت روند گفتگو میان طرف‌های لبنانی

۱- النهار، ۱۹۷۶/۷/۳۰

۲- النهار، ۱۹۷۶/۸/۲

۳- النهار، ۱۹۷۶/۸/۲

۱- النهار، ۱۹۷۶/۷/۲۱

هم آمدیم و به این نتیجه رسیدیم که باید نهادها و ادارات دولتی احیا شوند و توان خود را در اختیار آنها قرار دهیم و...».

امام درخصوص نتایج این دیدار گفت: «این فکر از آنجا نشئت گرفت که مشاهده کردیم ادارات و مؤسسات محلی، بازگشایی ادارات دولتی را نمی‌پذیرند. این بود که کمیته‌ای تشکیل دادیم که صلاحیت‌های اجرایی ندارد و فقط برای بازگرداندن کارمندان ادارات بر سر کار خود و رفع نیازها و حل مشکلات مردم اقدام کند».^۱

هنری لحد، استاندار منطقه، نیز از فراخوان امام صدر برای بازگشایی ادارات و نهادهای دولتی استقبال کرد و با حضور در زحله، ریاست جلسه مجمع عمومی را برعهده گرفت. لحد در سخنان خود با اشاره به اینکه «به ندای دوست و برادری چون امام صدر که در اعماق قلب و وجدان مردم جای دارد لبیک گفته» کارمندان را به بازگشت به محل کار خود فراخواند.^۲

محاصره نبعه و سقوط آن

منطقه نبعه در حومه شرقی بیروت، بخشی از «کمربند فقر» پیرامون پایتخت را تشکیل می‌داد. از ویژگی‌های این منطقه وجود شمار چشمگیری از مهاجران روستایی بود که از جنوب یا بقاع برای گریز از حملات اسرائیل یا در جستجوی امکانات رفاهی بیشتر به سوی پایتخت آمده و در آنجا ساکن شده بودند. از سوی دیگر، این منطقه با اردوگاه‌های فلسطینیانی همجوار بود که بخش اعظم آنها را کارگران و تهیدستانی با درآمد بسیار اندک تشکیل

۱. تشکیل شورای ملی با شرکت حاضران در همایش؛
۲. تلاش برای بازسازی نهادهای دولتی و از سرگیری فعالیت آنها و نظارت بر توسعه آنها؛
۳. قراردادن امکانات و توانایی‌های موجود در اختیار شورا به صورت داوطلبانه؛
۴. تشکیل کمیته‌های تخصصی امنیتی و قضایی و رسانه‌ای و ارشاد و محیط زیست و شهرداری و اقتصاد و آذوقه و تربیتی؛
۵. استمداد از نیروهای سوری، به طور موقت، برای تأمین امنیت داخلی؛
۶. استمداد از کشور سوریه برای تأمین امکانات غذایی و معیشتی؛
۷. تلاش برای فراهم کردن امکانات و پرداخت حقوق کارمندان مؤسسات و ادارات از طریق وزارت امور اقتصادی؛
۸. رفع نیازهای هموطنان.^۱

امام صدر در مصاحبه‌ای مطبوعاتی درباره نشست مذکور چنین گفت: «ما و برخی از دوستان احساس کردیم که زمان ادای وظیفه ملی فرا رسیده و تنها راه حفظ انسجام و وحدت باقیمانده در کشور آن است که ادارات دولتی (شامل استانداردها و ارتش و نیروهای امنیتی و گمرک و غیر اینها) در چنین وضعیت امنیتی‌ای فعالیت خود را از سر بگیرند. در گذشته، ما با فساد اداری مخالف بودیم، اما هنگامی که کشور در معرض خطر قرار گرفت، تأکید داشتیم که ادارات و مؤسسات دولتی برای رفع نیازهای روزمره شهروندان فعال شوند. از این رو، با نمایندگان ملت در پارلمان و وزرا و نمایندگان جناح‌های سیاسی در بقاع گرد

۱- صوت النمر، ۱۰/۸/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۸/۸/۱۹۷۶.

۱- النهار، ۵/۸/۱۹۷۶.

کمال جنبلاط نیز در کنفرانسی مطبوعاتی، مسئول جنبش امل را در نبعه به همکاری با یکی از افسران سوری به نام ابوحکیم متهم کرد و مدعی شد که آن دو با هماهنگی کتائب و احرار روحیه انفعال و احساس شکست را در اهالی نبعه به وجود آورده‌اند.^۱

بیانیه جنبش محرومان و حقیقت ماجرا

چنان که گفتیم، سقوط نبعه با آغاز موج گسترده‌ای از هجوم تبلیغاتی گمراه‌کننده همراه شد و احزاب و سازمان‌هایی که با اعمال و روحیات منفعلانه فرماندهان و رؤسای آنان موجب شکست نبعه و سقوط آن شده بودند، درصدد تحریف حقایق و وارونه جلوه دادن اتفاقات برآمدند تا کوتاهی و تقصیر خود را پس پرده تزویر بپوشانند و مقصّر واقعی را پنهان کنند. از این رو، با وقاحت و گستاخی تمام، انگشت اتهام را به رهبری متعهد دینی میهن‌دوستانه شیعیان نشانه رفتند تا با انتشار اخبار ساختگی در روزنامه‌ها و نشریات و دروغ‌پردازی از زبان گویندگان و سخنرانانی که با خون شهدا و جان بی‌گناهان تجارت می‌کنند، رهبران شیعه را مسئول این واقعه معرفی کنند.

در پاسخ به این هجوم تبلیغاتی، جنبش محرومان در تاریخ ۱۸/۸/۱۹۷۵، با صدور بیانیه‌ای، حقایق و وقایع آشکار و مرتبط با حادثه سقوط شهر نبعه را تشریح کرد. در متن بیانیه چنین آمده بود: «کوتاهی و بی‌توجهی برخی سردمداران برج‌مانده از دوران استعمار با همکاری فنودالیسم سیاسی موجب شد که از زمان شکل‌گیری شهر نبعه، صدوهفتاد هزار نفر

می‌دادند. همه این شرایط منطقه نبعه را به محل مناسبی برای تاخت‌وتاز احزاب و گروه‌های سیاسی و توجه به شعارهای آنان، که در آن دوره سراسر لبنان را فراگرفته بود، تبدیل می‌کرد.

احزاب و شبه‌نظامیان راست‌گرای «جبهه لبنان» به شدت به منطقه نبعه و اردوگاه‌های فلسطینیان هجوم نظامی می‌بردند. اهالی این مناطق مورد محاصره، قرار گرفتند و مهاجمان با هدف تصرف این مناطق از رسیدن آذوقه و مواد غذایی به اهالی ممانعت کردند و، در نتیجه، هفده ماه پس از محاصره، شهر نبعه سقوط کرد.

این حادثه پرسش‌های بسیاری را مطرح کرد درباره علل و عوامل سقوط نبعه و اینکه مسئولیت حادثه بر عهده چه کسانی است. هجوم تبلیغاتی سازمان‌یافته‌ای نیز با هدف خدشه‌دار کردن وجهه جنبش محرومان بر ضد این جنبش آغاز شد. جنبش محرومان هم با صدور بیانیه‌هایی درصدد پاسخگویی به اتهامات و شبهه‌افکنی‌های مشکوک برآمد.

پس از سقوط نبعه به دست نیروهای مسلح کتائب و یاران آنها، برخی روزنامه‌های حزبی لبنان و فلسطین بیانیه‌هایی منتشر کردند و روزنامه‌های وابسته به رژیم لیبی چنین شایع کردند که یاران امام صدر با کتائب و احرار همکاری دارند و امام صدر در کوچاندن اهالی نبعه نقش داشته و دستور انتقال آنان با چند دستگاه اتوبوس را صادر کرده است. همچنین، مصطفی التکرک، دبیرکل جنبش انصار الثوره، در سخنانی عنوان کرد که نبعه شانزده ماه در برابر هجوم‌ها و حملات ایستادگی کرد و اگر اقدامات امام صدر نبود، نبعه سقوط نمی‌کرد...^۱

در کنار فقدان شغل و درآمد، که تنها راه ادامه زندگی است، دست به دست هم داد و موجب کاهش شدید تعداد ساکنان نبعه شد.

در چنین اوضاعی، مجلس اعلای شیعیان و جنبش محرومان و شخص امام موسی صدر برای حمایت از اهالی نبعه و تشویق آنان به پایداری به‌پا خاستند و با احداث بیمارستان و تأمین امکانات پزشکی و دارو و اورژانس و تهیه مواد غذایی و ملزومات زندگی، جوانان را برای دفاع مهیا کردند و در حد امکان، نیازهای اولیه آنان را برآورده کردند و از سوی دیگر، با رهبران ارمنی ارتباط برقرار کردند تا آنان را به ادامه بی‌طرفی نظامی تشویق کنند. اطمینان خاطر ساکنان نبعه را فراهم کردند. نیز از آنان خواستند که این کار را در عرصه خدمات معیشتی و انسانی همکاری‌ها استمرار یابد. تمامی این فعالیت‌ها به‌دور از غوغای تبلیغاتی و بدون سروصدا بود.

در ژوئن ۱۹۷۶، تجاوز و گلوله‌باران و کشتار مردم همچنان ادامه داشت. حلقه محاصره نبعه تنگ‌تر و آدم‌ریایی و آدم‌کشی بیشتر و بیشتر می‌شد، و برخی از احزاب مدعی میهن‌دوستی به منازل و اماکن تجاری یورش می‌بردند و با تحقیر شهروندان و محروم کردن آنان از قوت لایموت، بحران را به سوی نقطه اوج به پیش می‌بردند.

در ماه ژوئن، چند تن از اعضای سازمان کمونیستی کار و جبهه دمکراتیک و جبهه مردمی و حزب سوسیالیست کار به هم‌وطنان ارمنی حمله بردند و قتل و غارت و هتک حرمت آغاز شد. گلوله‌های توپ و خمپاره بی‌هدف به سوی مناطق ارمنی‌نشین شلیک می‌شد تا آنان را تحریک کند و به واکنش وادارد. نیروهای متجاوز به‌طور هم‌زمان با ستیزه‌جویان راست‌گرا ارتباط برقرار کردند و در ادامه، به مراکز و باشگاه‌های ارمنی‌ها

از هم‌وطنان با مهاجرت از مناطق سکونت خود، در جستجوی شغل و درآمد شرافتمندانه در نبعه ساکن شوند.

بی‌توجهی و رفتار نامناسب با این گروه از هم‌وطنان در اینجا نیز ادامه یافت و باز هم از حمایت دولتی سهمی به آنان نرسید؛ نه از بیمارستان و بهداشت و آب سالم خبری بود و نه از ساماندهی شهری و مدرسه، و حتی یک درمانگاه نیز به چشم نمی‌خورد!

آن‌که اکنون مدعی قیومیت بر نبعه هستند، در تثبیت این بی‌توجهی نقش داشتند و با افشاندن تخم فتنه و اختلاف در میان اهالی این منطقه، نبعه را به خاستگاه شورش و انقلاب بدل ساختند.

با آغاز جنگ در آوریل ۱۹۷۵، نیروهای نژادپرست راست‌گرا نیز به نبعه تجاوز کردند و کمین‌های آدم‌ریایی و حمله و سوء قصد، همه کسانی را تهدید می‌کرد که در جستجوی روزی و شغل از نبعه خارج می‌شدند.

هنگامی که کرنیتینا-المسلخ سقوط کرد، تهدید و محاصره و گلوله‌باران نبعه ادامه داشت تا جایی که شمار ساکنان منطقه رو به کاهش نهاد و تشدید خطر و افزایش کشتارها موجب شد که تا پایان ماه ژوئن ۱۹۷۶، فقط ده‌هزار نفر در نبعه باقی بمانند.

مدعیان قیومیت بر نبعه فقط در روزنامه‌ها و رادیوها و بر فراز منابر، اهالی را به ایستادگی و پایداری فرامی‌خواندند، بی‌آنکه مقدمات لازم برای پایداری را فراهم کنند و امکانات دفاعی و پزشکی و آذوقه و نیازهای اولیه اهالی را برآورده سازند. از سوی دیگر، ذلت و زبونی آشکار شده در منطقه کرنیتینا-المسلخ و وحشیگری‌هایی که جهانیان را به حیرت افکند،

به نیروهای سوریه تعهد دادند که از ادامه تجاوز به نبعه خودداری کنند و برای همیشه آتش بس را بپذیرند، اما به وعده خود عمل نکردند و حملات خود را ادامه دادند.

در چهارم اوت ۱۹۷۶، نمایندگان احزاب ملی‌گرا و تحول‌خواه با امضای بیانیه‌ای در باشگاه ارمنی‌ها رسماً تسلیم شدند و شصت تن از نیروهای مسلح وابسته به احزاب مذکور پس از تحویل سلاح‌های خود گریختند و برخی از آنان نیز بار دیگر به صفوف مهاجمان پیوستند و در کنار آنان به نبرد ادامه دادند. فقط دو گروه فتح و أمل از امضای بیانیه و تسلیم شدن امتناع کردند. اعضای آنها نیز به حکم وجدان و شرافت خویش، دفاع و مقاومت را تا سرحد شهادت برگزیدند.

چندین روز از نبردی که در ۱۹ جولای آغاز و به سقوط نبعه منجر شد، می‌گذشت و رسانه‌های به‌اصطلاح میهن دوست همچنان حقیقت آنچه را در نبعه و جاده‌های منتهی به آن روی داده بود، کتمان می‌کردند و با نادیده گرفتن کشتارها و مصیبت‌هایی که اتفاق افتاده بود، زمینه را برای آغاز هجوم تبلیغاتی همه‌جانبه در پنجم اوت آماده می‌کردند، تا ضمن سرپوش نهادن به تجاوزات و سرقت‌ها و چپاول‌ها و پنهان کردن علل جنگ با ارمنیان، اعلام خبر سقوط نبعه را آنقدر به تأخیر اندازند که اخبار ساختگی و سناریوهای گمراه‌کننده‌ای که در کارگاه رسانه‌های «میهن دوست» در حال آماده‌سازی بود، کامل شود و بتوانند حاصل کار خود را از طریق روزنامه‌های معلوم‌الحال و برنامه‌های رادیویی و سخنرانی‌ها به گوش مردم برسانند.

سرانجام، پس از سقوط نبعه، البته پیش از اعلام خبر سقوط آن، محصول این کارگاه و دستاورد آن اخبار ساختگی به صحنه آمد و این اخبار دروغین منتشر شد که «امام صدر با اعزام

حمله بردند و جنگ تبلیغاتی تحریک‌آمیزی را با احزاب ارمنی آغاز کردند. و این‌گونه عناصر و اعضای سازمان‌های مذکور و هم‌پیمانان آنان، که در لباس میهن دوستی درصدد تجزیه کشور بودند و با در دست داشتن سلاح کینه‌توزانه فرقه‌گرایی ادعای پیشرفت و تحول‌خواهی داشتند، در تاریخ ۱۹ جولای ۱۹۷۶ با ارمنیان طاشناق درگیر شدند و همزمان با تشدید فشارها و حملات راست‌گرایان و سوداگری رسانه‌هایی که جان مردم را به بازی گرفته بودند، درصدد دستیابی به پیروزی‌های سیاسی و کسب مال و جلب ترحم برآمدند. و این‌گونه بود که دامنه شکاف‌ها تا نبعه گسترش یافت و کشتارهایی خونین در کمپ طراد و کمپ سیس و کمپ مرعش و خیابان اغابوس روی داد و راه‌های ارتباطی نبعه به تصرف نیروهای مسلح راست‌گرا درآمد و سرانجام، پیش از پایان جولای ۱۹۷۶، نبعه به دست نظامیان سقوط کرد، در حالی که نیمی از همان جمعیت باقی مانده در آن نیز برای حفظ جان خود از کشتارهای یادشده، به ترک نبعه ناچار شده بودند.

تلاش برای نجات نبعه از جمله از طرف ابوعمار (یاسر عرفات) آغاز شد که در تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۷۶، توانست معاهده آتش بس میان نیروهای مسلح نبعه و ارمنیان را منعقد سازد. همچنین مجلس اعلای شیعیان ابتدا با رهبران حزب طاشناق و سپس، در ۲۶ جولای، با دکتر حسن صبری الخولی، نماینده اتحادیه عرب، تماس‌هایی برقرار کرد و یک روز پس از آن، با ارسال یادداشت مکتوب به وی، خواستار استقرار نیروهای حافظ صلح کشورهای عربی شد. امام صدر نیز تماس‌های متعددی با سران سوریه برقرار کرد.

در تاریخ ۳۱ جولای، نیروهای مسلح راست‌گرا

معیار پیشرفت و تحول خواهی قرار گیرد و چگونه ادامه اتحاد نامیمون میان راست و چپ میهن عزیز ما را به گردابی مهیب درافکنده که نزدیک است تمامی منطقه را به سوی انفجاری بزرگ سوق دهد.^۱

اعتراف مسئول شاخه نظامی فتح در نبعه

در بخشی از مقاله‌ای که در مجله صوت‌المحرورین منتشر شده چنین آمده است:

«پس از همه تبلیغات گمراه کننده‌ای که در پی سقوط نبعه کارگاه رسانه‌ای احزاب کمونیست و هم‌پیمانان آنان به راه انداختند، سرهنگ ابوزید، فرمانده نظامی منطقه نبعه، و لطیف سامی، مسئول ساماندهی این منطقه، صحیح و سالم از نبعه به منطقه بیروت غربی بازگشتند تا در تاریخ ۱۹۷۶/۸/۳۱ در کنفرانسی مطبوعاتی شرکت کنند... ابوزید که با هدف گمراه کردن افکار عمومی و وارد کردن اتهام به بی‌گناهان و شرافتمندان در آن مصاحبه شرکت کرده بود، نتوانست برخی از حقایق آشکار را انکار کند و ناگزیر، به بعضی از عواملی اعتراف کرد که به حمله به نبعه و اشغال آن منجر شد. وی در پاسخ به پرسش‌های صریح و خبرنگاران و در اعترافی آشکار گفت: «برخی گروهک‌ها ارمنیان را از ساختمان‌های خود بیرون آوردند و آنان را در مقابل منازل مردم اعدام کردند و منازل آنان را هتک حرمت کردند و در نتیجه تجاوزهای آن گروهک‌ها، ارمنی‌ها از نیروهای حاضر در منطقه کینه به دل گرفتند و ضربه‌ای سریع و قاطع و دردناک به آنان وارد آوردند». وی همچنین به روحیه متزلزل و تسلیم شدن فرماندهان

اتویوس و دعوت مردم به خروج از نبعه، آنان را به دست برداشتن از مقاومت فرامی‌خواند» و اینکه «ساکنان نبعه صدها هزار نفر بوده‌اند» و «جنش محرومان مردم را به تسلیم شدن دعوت می‌کند» و دیگر دروغ‌پردازی‌ها و اتهام‌های گمراه کننده‌ای که تاکنون هم تکرار شده و ادامه داشته است.

در ادامه دروغ‌پردازی‌های طراحی شده رسانه‌های به اصطلاح میهن دوست و با هدف وارونه جلوه دادن حقایق مربوط به سقوط نبعه در اواخر جولای ۱۹۷۶، روزنامه‌ها در تاریخ‌های ۲۶ و ۳۰ جولای اظهارات برخی از سران احزاب میهنی و تحول‌خواه را منتشر کردند که این اخبار، خبرهای روزنامه‌ها درباره کشتارها و حقایق تلخ نبرد آغاز شده در ۱۹ جولای را مورد تردید قرار می‌داد و عاملان کشتارها را تبرئه می‌کرد. در آن اظهارات چنین آمده بود که سربانی‌های سوریه، که به زبان ارمنی تکلم می‌کنند، از سوریه به لبنان آمده و به صفوف افراد مسلح راست‌گرا پیوسته‌اند تا در حمله به نبعه مشارکت جویند!

اینها حقایقی از واقعه سقوط نبعه است که کارگاه رسانه‌ای میهن دوست درصدد وارونه جلوه دادن آنها برآمده و انتشار اخبار دروغین و تحریف شده و ترویج شایعات و اتهامات را در دستورکار خود قرار داده است...

در پایان بر این نکته تأکید می‌کنیم که نبعه سقوط کرد و جان داد تا پرده غفلت و تحریف، که اندیشه‌ها و دل‌ها را در خود گرفته بود، برافکند و ماهیت بیداد و ستم نژادپرستانه را آشکار کند. پیمان‌شکنی گمراهی‌های راست‌گرا را گواه باشد و رفتارهای وحشیانه تحت پوشش میهن دوستی لبنانی را گواهی کند و نشان دهد که چگونه ممکن است دروغ‌پردازی و افترا و تهمت

۱- صوت‌المحرورین، شماره ۳، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۶.

کردند که قوت لایموت آنان را تأمین کنند، آنان در پاسخ گفتند: «شما با امام صدر هستید، سهم خود را از او بگیرید!» این در حالی بود که خدمات درمانی بیمارستانی که امام صدر در نیعه تأسیس کرد و در مدتی کوتاه توانست دوهزار و هفتصد مجروح را از مرگ نجات دهد، همه را دربر می‌گرفت و کمک‌هایی که امام صدر ارسال می‌کرد، بدون استثنا به همه اهالی تحویل داده می‌شد، زیرا امام برای خود و همکارانش مبنایی فراگیر تعیین کرده بود و به آنان می‌فرمود: «شما یک نهضت هستید، نه یک مؤسسه».

انتظار ما آن بود که برادر ابوزید به دور از تعارف‌ها و پنهان‌کاری اعلام کند که کدام‌یک از سازمان‌ها و احزاب هم‌پیمان به ارمنی‌ها حمله کردند. در این صورت، علت اصلی سقوط نیعه مشخص می‌شد. شایان ذکر است که ارمنی‌ها در و حصار نیعه را تشکیل می‌دادند و عامل تأمین غذا و دارو و دیگر ملزومات اهالی بودند. چه خوب بود اگر این برادر انقلابی صریحاً بیان می‌کرد که منظور از عبارت «در مدت هفده ماه محاصره نیعه، جریان‌های مختلفی با اقدامات نادرست و مطرح کردن افکار مغرضانه تلاش کردند نیروهای ملی‌گرا را در دو منطقه نیعه و برج حمود دچار فتنه و تفرقه کنند»، چه کسانی هستند؟».

در ادامه بیانیه، درباره اتهامات ابوزید بر ضد جوانان جنبش امل چنین آمده بود:

«همگان از این حقیقت آگاه هستند که تفاوت میان جوانان عضو امل با دیگران در آن است که بیشتر جوانان امل به شهادت رسیدند و شماری از آنان نیز پس از محاصره حسینیه التآحی در نیعه به اسارت درآمدند و هجده نفر از آنان، از جمله مسئول شاخه نظامی، تاکنون مفقود هستند، درحالی‌که اعضای دیگر سازمان‌ها اکنون در منطقه غربی مستقر شده‌اند... و، به هر تقدیر،

گروهک‌های مدعی رشادت و شجاعت اعتراف کرد که تبلیغات گمراه‌کننده‌ای بر ضد افراد شریف و متعهد به راه انداخته بودند. نیز گفت: «سیزده تن از رفقا که مسئولیت بقیه گروه‌ها را به عهده داشتند، دستگیر نشدند، بلکه ۲۴ ساعت پیش از پایان درگیری‌ها خود را تسلیم کردند».^۱

پاسخ جنبش محرومان

جنبش محرومان در پی اظهارات ابوزید در کنفرانس مطبوعاتی یادشده، در تاریخ ۱۹۷۶/۹/۶ بیانیه‌ای صادر کرد که در بخشی از آن چنین آمده است:

«تحلیل دقیق حوادث دردناک نیعه که از زبان برادر ابوزید بیان شد، شایسته تقدیر و توجه است، به‌ویژه مطالبی که در خصوص علل سقوط نیعه و «خالی شدن مناطق نیعه و برج حمود از اهالی و تضعیف مقاومت آنان» و «تعدی برخی از گروهک‌ها و عناصر غیرمتعهد و ایجاد کینه و نفرت در میان ارمنی‌ها و ضربه سریع و مهلک و دردناک آنان به نیروهای ما» ذکر شد... اما توقع داشتیم که برادر ابوزید با جرئت و شهامت انقلابی به علل خالی شدن مناطق برج حمود و نیعه نیز اشاره و اعلام می‌کرد که رفتار ظالمانه هم‌پیمانان ایشان و برخی احزاب و برخی گروه‌های وابسته به مقاومت و سیطره یک‌جانبه آنان بر مسائل زندگی مردم و هجوم و تجاوز آنان به ساکنان نیعه، تأثیر مهمی در خالی شدن نیعه و مصیبت سقوط این منطقه داشت. بی‌گمان، برادر ابوزید به یاد دارند که وقتی اهالی نیعه از احزاب و سازمان‌هایی، که تأمین امکانات رفاهی مردم را در انحصار خود داشتند، درخواست

متوجه آن کنند، حال آنکه خود نیز می‌دانند این اتهام به کلی با حقیقت فاصله دارد. مطالبی که درباره همکاری برخی از شیعیان با نیروهای مهاجم از رادیو - مقصود ما رادیو عمشیق نیست - پخش می‌شود، هدفی جز ایجاد شکاف در صفوف ملی ندارد. این نخستین بار نیست که شاهد چنین اقداماتی هستیم و آخرین نیز نخواهد بود.^۱

موضع امام صدر در قبال سقوط نبعه

امام صدر در روزهای ۸ تا ۱۰/۸/۱۹۷۶ در سفر به دمشق و دیدار با حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، ضمن بیان حقایق مربوط به فاجعه نبعه، خواستار تلاش برای بازگشت آوارگان شد. حافظ اسد نیز با ابراز تأسف از وقایع مذکور و محکوم کردن عاملان آن، در تاریخ ۱۰/۸/۱۹۷۶ هیئتی را به ریاست سرهنگ علی المدنی به لبنان اعزام کرد تا با هشدار شدیدالرحن به سران «جبهه لبنان» بر لزوم بازگشت هرچه سریع‌تر آوارگان به خانه‌های خود تأکید کند.^۲ چندی بعد، امام صدر در بیانیه‌ای که به مناسبت نیمه شعبان صادر کرد، تحولات منجر شده به سقوط نبعه را به تفصیل بیان کرد. در بخشی از این بیانیه چنین آمده بود: «... سران نیروهای راست‌گرا با پیمان شکنی و پایبند نبودن به تعهدات خود، حمله و هجوم به نبعه را ادامه دادند، و چه بسا علت این امر آن بود که آنان از پیوستن برخی از نیروهای احزاب مختلف به صفوف راست‌گرایان و تسلیم شدن فرماندهان نظامی در برابر ارمی‌ها و امضای بیانیه تسلیم و خلع سلاح توسط همه احزاب و گروه‌ها

جوانان عضو امل بیانیه ننگین تسلیم را امضا نکردند و همچون برادران مسئول در تشکل‌های سیزده گانه، ۲۴ ساعت پیش از پایان درگیری‌ها خود را تسلیم نکردند».

در ادامه بیانیه، با اشاره به اینکه «گروهی از اعضای فتح و امل، ۲۴ ساعت پیش از سقوط نبعه به مقر تشکل «ملی‌گرایان اجتماعی» (القومیین الاجماعیین) رفته و مقادیر زیادی اسلحه و مهمات را بدون حضور مبارزان بر روی زمین مشاهده کرده‌اند»، آمده بود: «چگونه است که برادر ابوزید جنبش امل را مسئول سقوط محور کمپ طراد می‌داند، اما در قبال هم‌پیمانان خود که از پشت به نیروهای امل هجوم آوردند و از پشت سر به آنان خنجر زدند، سکوت اختیار می‌کند و این مهم را نادیده می‌گیرد که محور «بلازا»، که مهم‌ترین و حساس‌ترین محور ارتباطی بود، پس از فرار همه نیروها فقط با مقاومت جوانان امل حفظ شد...»^۱.

پاسخ مجلس اعلای شیعیان

مجلس اعلای شیعیان نیز در پاسخ به اتهامات مطرح شده اعلام کرد که کمال جنبلاط و جنبش میهنی و رهبران مقاومت فلسطین و اغلب ساکنان نبعه به خوبی آگاه هستند که ما در ماه‌های فتنه و آشوب، برای تشویق اهالی نبعه به ادامه حضور در شهر از هیچ اقدام مادی و معنوی فروگذار نکرده و همواره، اعمال وحشیانه مهاجمان را به نبعه محکوم کرده‌ایم. آیا برخی رهبران جنبش میهنی تا این اندازه اخلاق‌گرا و فضیلت‌محور هستند که برای پاسخ به افکار عمومی به دنبال یک «قربانی» بگردند و گناه این فاجعه را

۱- السفیر، ۸/۸/۱۹۷۶.

۲- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۸ و ۱۰/۸/۱۹۷۶.

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۳، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۶.

بیروت به روستاهای خود در جنوب و بقاع از دیگر فعالیت بود.^۱ امام صدر در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۷۶، که با آخرین جمعه پیش از ماه مبارک رمضان مصادف بود، در شهر بعلبک با آوارگان نبعه و تل زعتر دیدار کرد و پس از صرف ناهار در کنار آنان، در سخنانی چنین فرمود:

«عزیزان ما در نبعه و تل زعتر و پیش از آن، در سبینه و حازة الغوارنه و بطشای و مسلخ و کرتینا، شانزده ماه در سخت ترین اوضاع و تاریک ترین روزها ایستادگی و صبر و پایداری از خود نشان دادند و هنوز هم از سوی هم پیمانان دیروز خود در معرض حملات شدید و اتهامات ظالمانه قرار دارند؛ مهاجمانی که جان شهروندان نبعه را به بازی گرفته اند و فقط در رسانه ها از آنان دفاع می کنند و امروز هم به نام آنان و به بهانه کمک به آنان در یوزگی پیشه کرده اند، در حالی که اهالی نبعه از آنان و از کمک هایشان بیزارند، زیرا آنان بودند که از تأمین ابزار و ملزومات دفاع و مقاومت امتناع و از اوضاع دشوار آنان سوء استفاده کردند و تا امروز نیز کرامت شهروندان نبعه را پایمال کرده و حقوق آنان را نادیده گرفته اند.

ای برادران، ما بر اساس ایمان راستین به حقوق خود و تاریخی که از آرمان های این ماه مبارک الهام می گیرد، ایستادگی و دفاع کردیم و آنچه را برای پایداری لازم بود، در حد توان، فراهم کردیم. با بهره گیری از مواضع اصول گرایانه سوریه در برابر توطئه تجزیه طلبی ایستادیم و کوچ دادن ساکنان نبعه را اقدامی برای تجزیه کشور برشمردیم. متجاوزان تعهد داده بودند که از ادامه حمله خودداری کنند، اما پیمان شکنی کردند و از تعهدات خود در قبال سوریه و میهن سر باز زدند. با وجود این، ما

(به جز فتح و امل) آگاه شده بودند... در واقع، جز جوانان عضو امل و فتح کسی در عرصه نبرد باقی نمانده بود و آنان تا آخرین لحظه جنگیدند و بسیاری از آنان کشته شدند».^۱

در ۱۹/۸/۱۹۷۶، امام صدر اعلام کرد که مجلس اعلای شیعیان برای تمامی آوارگان نبعه و تل زعتر که وارد منطقه عیون السیمان شده اند و تعداد آنان هفت هزار نفر تخمین زده می شود، غذا و سرپناه تأمین کرده است.

همچنین، امام صدر اعلام کرد که مراجع بزرگ تقلید مقیم ایران مبلغی در حدود نیم میلیون لیره برای کمک به آوارگان نبعه و تل زعتر، که در مدارس دولتی بعلبک اسکان یافته اند، اختصاص داده اند. وی بر ایستادگی و مقابله با توطئه تجزیه کشور تأکید کرد و بیرون راندن ساکنان نبعه از خانه و کاشانه خود را اقدامی ظالمانه برشمرد. ایشان همچنین، وجود تشکل های موهوم در میان شیعیان را نفی کرد و آن را زائیده پندار راست گرایانی دانست که دستشان به خون شیعیان آلوده است.^۲

چندین تشکل از جمله «جمعیت زنان جبل عامل» و «مرکز فرهنگی اوزاعی» و «انجمن فرهنگ اسلامی»، در پی مأموریتی که امام صدر به آنها محول کرده بود، با ارسال گزارش هایی به ایشان، اقدامات خود را برای کمک به آوارگان نبعه و تل زعتر و رأس دکوانه در منطقه بیروت غربی به اطلاع ایشان رساندند و خاطر نشان کردند که ده هزار تن از آوارگان اسکان داده شده اند و کمیته پزشکی نیز به درمان مجروحان و بیماران اقدام کرده است. تأمین آذوقه و مواد غذایی و دارویی و انتقال آوارگان از

۱- الأناور، ۱۲/۸/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۲۰ و ۲۱/۸/۱۹۷۶.

۱- صوت المحرومین، شماره ۳.

خارجی ندارند. و ذلت‌پذیرانی را باور نداریم که عمری سکوت کردند و حال که به سخن آمده‌اند، سخنانشان کفر و خیانت است. همان کسانی که در زمان اوج محنت و مصیبت، به نوشیدن چای و بحث و جدل به شیوهٔ بی‌زبانی‌ها سرگرم شدند و آن‌گاه که بوی پول صدقات و خیرات به مشامشان خورد، صحن حسینه‌ها و ستون‌های روزنامه‌ها را پر کردند...»^۱

شهادی جنبش امل در نبردهای نبه^۲

شهادی جنبش امل در نبردهای نبه بدین شرح بودند: حسین قشاقش و جمال عسلی و عادل اسماعیل و سلیمان قعیق و فضل حمود و حسن اسماعیل و محسن جواد و عماد بردی و محمد حمدی و محمد فقیه و علی فینش و عدنان کریک و علی البستانی و علی قعیق و علی جابر و موسی جابر و عباس حمود و سعد بلیل و احمد قعیق و احمد شلهوب و اسعد حمود و ناظم عسلی و عدنان غلموش و علی عباس مازح و فواز خلیل.

بازگشت به نبه

امام صدر در ادامهٔ تلاش‌ها و تماس‌های خود برای بازگرداندن آوارگان نبه و رأس دکوانه و تل زعتر و بیاقوت و رویسات به منازل خود، هیئتی از ارتش لبنان و ارتش سوریه را به حضور پذیرفت و گزارش آنان را درخصوص آماده‌سازی مقدمات بازگشت آوارگان شامل آواربرداری و سم‌پاشی و ضد عفونی کردن محیط و ترمیم شبکهٔ آبرسانی استماع کرد. امام در آن دیدار، بر این نکته تأکید

بازخواهیم گشت و هرآنچه لازم باشد در راه بازگشت و حفظ وحدت میهن فدا خواهیم کرد و بازگشت به نبه را ضرورتی می‌دانیم که باید به هر قیمت ممکن محقق شود. امروز، که دومین هیئت اعزامی به نبه پس از بررسی وضعیت سکونت و بهداشت و امنیت منطقه بازگشته است، به‌صراحت اعلام می‌کنیم که بی‌توجهی به این مصیبت جنایتی بزرگ است و ما به یاری خداوند در قبال آن سکوت نخواهیم کرد.

ای برادران مؤمن، توطئهٔ بزرگی که همه از آن سخن می‌گویند و همه نیز در آن مشارکت داشته‌اند، اکنون این مناطق مقدس را، که منزلگاه انسان‌های شرافتمند است، درمی‌نوردد. از سویی، تجاوز و گلوله‌باران و بمباران، و از پشت، ضربهٔ خنجر و تفرقه و اتهامات به جوانانی که از آغاز تاکنون در خط مقدم ایستادگی کرده‌اند و جان خود را در مقابله با زیاده‌خواهی و وحشیگری و توطئه و تجزیهٔ وطن و تضعیف مقاومت مقدس فلسطین تقدیم داشته‌اند.

اینک ما در برابر همگان اعلام می‌کنیم که در برابر تجاوز به این منطقه و دیگر مناطق سکوت نخواهیم کرد و بر باور خویش، باور و با روزه برای حمایت از مقاومت فلسطین و تحقق هدف آزادی فلسطین پابرجا خواهیم ماند و بر تاریخ درخشان خود، که در جنگ‌های بدر و حنین و فتح مکه به ثبت رسانده‌ایم، صفحهٔ جدیدی خواهیم افزود و در این راه، به تبلیغات پوچ رسانه‌ای و غوغای نئوسه‌یونیست‌های هم‌پیمان با حزب کمونیستی و اسرائیلی رکاح، که در پس نقاب ملی‌گرایی و تحول‌خواهی پنهان شده‌اند، توجهی نخواهیم کرد. همچنین، اعلام می‌کنیم که تشکل‌های موهوم انقلابی شیعی، که دست‌انگشته به خون راست‌گرایان آنان را ساخته و پرداخته است، وجود

۱- صوت‌المحرومین، شمارهٔ ۳، ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۶.

۲- سالنامهٔ جنبش امل، سال ۱۹۷۸، تدوین دکتر مصطفی چمران.

کنفرانس‌های ریاض و قاهره، دستاوردهای سفرهای امام صدر^۱

امام صدر در ادامه تلاش‌های خود برای حفظ وحدت میهن، فقط به اقدامات داخلی یا سفر به دمشق اکتفا نکرد و هنگامی که زمینه را برای گسترش دامنه فعالیت‌ها و تماس‌ها مناسب دید، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، ابتدا در نامه‌ای به معاون خویش، اوضاع لبنان را بسیار حساس و خطرناک قلمداد کرد و آینده کشور را به اراده کشورهای عربی مرتبط دانست و وی را از تصمیم خود برای سفر به کشورهای عربی، به منظور آگاهی از برنامه‌هایی که برای آینده لبنان در نظر گرفته شده است و تبیین اوضاع کشور برای سران عرب باخبر کرد.^۲

همچنین، امام در سخنانی تصریح کرد که هدف و از آن اقدامات، پرکردن خلأ بزرگی است که راه نفوذ به لبنان را برای زیاده‌خواهان و توطئه‌گران داخلی و خارجی گشوده است. این خلأ، که عربستان سعودی و کویت تلاش‌هایی برای پرکردن آن صرف کرده بودند، در واقع، در اثر اختلاف میان دو کشوری که دوش به دوش هم جنگیده بودند و دو عامل اصلی پیروزی در جنگ رمضان، یعنی مصر و سوریه، پدید آمده بود.^۳

سفر به قاهره؛ دیدار با سادات و کمک به مهاجران لبنانی
سفرهای امام با حضور ایشان در قاهره در ۱۹۷۶/۹/۱۲ آغاز شد. ایشان پس از ورود به مصر اظهار داشت که سفر ایشان گام کوچکی

کرد که اهالی نبعه و دکوانه و تل زعتر و بیاقوت و رویسات «باید به هر قیمت ممکن به منازل خود بازگردند و با حضور خود، وظیفه خود را برای ناکام گذاردن توطئه تجزیه‌طلبی ادا کنند»^۱.

پس از آماده‌سازی مقدمات، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۶/۸/۲۸، با صدور پیامی خطاب به اهالی نبعه از آنان خواست که برای بازگشت به منازل خود برخی از ملزومات اولیه زندگی فراهم آیند تا با وسایل نقلیه (که به همت امام تهیه شده بود) و به اتفاق افسران سوری و لبنانی به نبعه اعزام شوند. به‌رغم تبلیغات منفی بر ضد پیام امام، صدها خانواده به ندای ایشان لبیک گفتند و در محل مقرر اجتماع کردند، و در تاریخ ۱۹۷۶/۸/۳۰، نخستین کاروان آوارگان به نبعه بازگشت. نمایندگان خبرگزاری‌ها و روزنامه‌نگاران و دکتر حسین کنعان، به‌نماینده‌گی از امام صدر، و شیخ حسن مصری و سرگرد ابراهیم حویجی کاروان مذکور را همراهی می‌کردند.^۲

اعزام شونندگان در هتل L'alouette در نزدیکی بعلبک گرد آمدند تا از آنجا و از مسیر حدت بعلبک-عیون‌السیمان-فاریا به نبعه انتقال یابند. با رسیدن کاروان به نبعه، مراسمی در حسینیه اسره‌التأخی این منطقه برگزار شد و در آن، شیخ حسن مصری، به‌نماینده‌گی از جنبش امل، و امین جمیل، مسئول حزب کتائب شاخه‌المتن، در سخنانی بر حفظ وحدت میهن و ضرورت بازگشت همه اهالی نبعه به منازل خود تأکید کردند.

۱- ر. ک: متن مذاکرات امام با حافظ اسد و سادات و ملک خالد در بخش‌های ضمیمه کتاب.

۲- متن صورت‌جلسات مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۶/۷/۲۰.

۳- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۸/۲۶.

۲- صوت‌المحرومین، شماره ۳.

به منظور تشریح وضعیت لبنان برای مسئولان مصری است،^۱ و رویارویی با خطرهای بزرگی که تمامی اعراب را تهدید می‌کند، مستلزم آن است که همه اعراب، به‌ویژه مصر و سوریه، مسئولیت خود را برای نجات لبنان به انجام رسانند.^۲

امام صدر در آن سفر با انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، و مقامات بلندپایه این کشور دیدار کرد و تلاش‌هایی را یادآور شد که به منظور رفع کدورت و برقراری آشتی میان قاهره و دمشق و مقاومت فلسطین صرف کرده است، و خاطرنشان کرد که به همکاری مصر و سوریه در حل بحران لبنان بسیار امیدوار است.^۳

همچنین، امام صدر در مدت حضور در قاهره، از وضعیت لبنانیان مقیم مصر آگاهی یافت. شمار این لبنانیان حدود صد هزار نفر تخمین زده می‌شد. اغلب لبنانیان مهاجر مشکلاتی داشتند که حل آنها مستلزم گفتگوی او با دولتمردان مصری بود. امام در این باره نیز با مسئولان مصری مذاکره کرد و مقرر شد دولت این کشور به لبنانیانی که خواهان سفر به لیبی بودند، اجازه خروج اعطا کند و دانشجویان لبنانی هم از پرداخت عوارض ثبت نام در دانشگاه‌های مصر معاف شوند. برای حل مشکلات نیازمندان نیز در مذاکرات امام با محمد صبرا، سفیر لبنان در قاهره، و دیگر شخصیت‌های لبنانی مقرر شد که صندوقی ویژه کمک به نیازمندان تأسیس شود و امام شخصاً در تأسیس آن مشارکت کرد.^۴

از دمشق تا عربستان سعودی و کویت

در ۱۹/۹/۱۹۷۶، امام از قاهره عازم دمشق شد و در دیدار با حافظ اسد، وی را از نتایج مذاکرات خود در مصر آگاه کرد.^۱ همچنین، امام صدر با هیئت اعزامی مقاومت فلسطین، متشکل از آقایان هانی و خالد حسن دیدار و گفتگو کرد.^۲ این دیدار در چارچوب تلاش برای حل اختلافات مصر و سوریه و مقاومت فلسطین برگزار شد.

پس از آن، امام در تاریخ ۲۲/۹/۱۹۷۶، دمشق را به مقصد عربستان سعودی ترک کرد و در دیدار با ملک خالد بن عبدالعزیز تلاش برای حل بحران لبنان را بررسی کرد.^۳

در ادامه، امام صدر از عربستان عازم کویت شد و در دیدار با شیخ صباح سالم الصباح، امیر کویت، موضوع حل اختلافات میان مصر و سوریه را مطرح و تصریح کرد که وحدت جهان عرب، به‌ویژه بهبود روابط مصر و سوریه، در پایان دادن به نبرد داخلی لبنان نقش حیاتی خواهد داشت.^۴

کنفرانس محدود سران عرب در ریاض

پس از آنکه مشخص شد موانعی بر سر راه برپایی کنفرانس سران عرب در موعد مقرر ۱۸/۱۰/۱۹۷۶ پدید آمده است، امام صدر تلاش‌های خود را برای برپایی کنفرانس محدود سران عرب دوچندان کرد و امیر کویت هم از پیشنهاد امام استقبال کرد.

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۳.

۲- همان.

۳- مسیره الامام...، ج ۷، صص ۹۷-۹۵.

۴- صوت‌المحرومین، شماره ۳.

۱- النهار، ۲۰/۹/۱۹۷۶.

۲- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۳- النهار، ۲۶/۹/۱۹۷۶.

۴- النهار، ۴/۱۰/۱۹۷۶.

به‌عنوان نیروی بازدارنده تحت امر رئیس‌جمهور لبنان توافق شد. مأموریت اصلی این نیروها بازگرداندن اوضاع لبنان به روال عادی بود. حاضران در نشست، بر ضرورت اجرای پیمان قاهره و ضامتهای آن و پایبندی به متن و محتوای آن پیمان با ضمانت کشورهای عربی حاضر در نشست تأکید کردند و سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان و دخالت‌نکردن در امور داخلی این کشور تأکید کرد.^۱

بازتاب تلاش‌های امام صدر در مطبوعات جهان عرب

در پی سفرهای امام صدر و تلاش‌های ایشان، مجله صوت‌الخلیج مقاله‌ای با عنوان «موسی صدر، یکه‌تاز عرصه لبنان» منتشر کرد که در بخشی از آن چنین آمده بود:

«در وقایع اخیر جهان عرب، چهره‌ای پا به عرصه نهاد که مدتی طولانی در خارج از مرزهای لبنان به این میزان شناخته نشده بود، و او کسی نیست جز امام موسی صدر، رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، که پس از ظهور ایشان در سفرهای متعدد به پایتخت‌های عربی به‌منظور تشویق سران کشورهای دوست و برادر برای پایان دادن به بحران لبنان و متوقف کردن جوی خونی که در لبنان به راه افتاده است، مسئله بسیار مهم دیگری مطرح می‌شود و آن عبارت است از نقشی که علمای دین در هنگامه محنت و مصیبت می‌توانند ایفا کنند...»

نویسنده در ادامه با اشاره به دستاوردهای امام صدر در ساماندهی امور شیعیان و توجه به مشکلات اقشار محروم و با ذکر اصول و مبانی و راهکارهای امام برای پایان دادن به

همچنین، امام نماینده‌ای به قاهره فرستاد تا انور سادات را از نتایج اقدامات خود آگاه کند.^۱

در ادامه، امام به عربستان سعودی رفت و با امیر فهد بن عبدالعزیز، ولیعهد این کشور، دیدار کرد. در آن دیدار، مقرر شد که عربستان به‌عنوان طرف شرکت‌کننده برای برپایی کنفرانسی محدود و مقدمه‌سازی برای کنفرانس سران عرب وارد عمل شود. امام دستور جلسه کنفرانس محدود را ارائه داد و با احمد بن سوّده، رئیس دفتر پادشاه مغرب، نیز دیدار کرد و هماهنگی‌هایی برای تلاش‌های مشترک حاصل شد.^۲

اقدامات امام صدر برای این موضوع میان کویت و عربستان ادامه داشت و با آغاز فعالیت این دو کشور به‌منظور برگزاری کنفرانس مقدماتی، امام به همراه احمد بن سوّده با پرواز اختصاصی عازم دمشق شد و حافظ اسد در دیدار با ایشان، موافقت خود را برای برگزاری کنفرانس شش‌جانبه اعلام کرد.^۳

پس از آن، بنا به دعوت عربستان سعودی و کویت، نشست شش‌جانبه کشورهای عربی در روزهای ۱۶ تا ۱۸/۱۰/۱۹۷۶ با حضور ملک خالد بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان، و شیخ صباح سالم الصباح، امیر کویت، حافظ اسد، انور سادات و الیاس سرکیس رؤسای جمهور سوریه و مصر و لبنان و یاسر عرفات در ریاض برگزار شد. در نشست مذکور، راهکارهای لازم برای پایان دادن به جنگ و خونریزی در لبنان بررسی شد و بر گشودن باب مذاکره به جای نبرد و تقویت نیروهای امنیتی عربی

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۲- همان.

۳- مسیره‌الامام...، ج ۷، صص ۱۰۶-۱۰۴.

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷/۱۰/۱۹۷، صوت‌المحرومین، شماره ۴.

بحران، ایشان را «بهترین مصداق مجاهد مسلمان و استوار که با صداقت و اخلاص کامل برای توقف خونریزی در لبنان تلاش می‌کند» نامید و اضافه کرد که «مواضع شرافتمندانه ایشان گواهی است بر اینکه وی یکی از مبارزان صادق جهان اسلام است».^۱

روزنامه مصری الأهرام نیز در تحلیلی درباره نشست ریاض با عنوان «نقش آفرینان پشت پرده نشست ریاض» با اشاره به نقش امام صدر در برپایی آن کنفرانس چنین نوشت: «در پس پرده نشست شش‌جانبه ریاض، افرادی از جمله جوانان و پیران و علمای دین نقش آفرینی کردند و وظیفه خود را ادا کردند تا این کنفرانس برگزار شود؛ مردانی که نومید نشدند و تحولات و وقایع در اراده آنان خللی پدید نیاورد». نویسنده در ادامه مقاله، با ذکر نام شخصیت‌هایی که در برگزاری همایش نقش داشتند، «موسی صدر، امام شیعیان لبنان» را از آن جمله نامیده بود.^۲

همچنین، روزنامه مصری الأخبار در مقاله‌ای با عنوان «نشست شش‌جانبه ریاض چگونه برپا شد؟» با اشاره به تلاش‌های امام صدر برای برگزاری کنفرانس ریاض، نوشت: «برخی شخصیت‌های مشهور نیز تلاش‌هایی برای برگزاری همایش انجام دادند و در رأس آنان، امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، قرار داشت که بارها به قاهره و ریاض و دمشق و کویت سفر کرد و پس از ترک ریاض اعلام کرد که به‌زودی نشستی با حضور انور سادات و حافظ اسد برگزار خواهد شد که ملک خالد و امیر صباح سالم و الصباح نیز در آن حضور خواهند داشت

تا مقدمات برپایی کنفرانس فراگیر سران عرب فراهم شود».^۱

کنفرانس قاهره

در پی برگزاری نشست شش‌جانبه ریاض، کنفرانس سران عرب در روزهای ۲۵ و ۲۶/۱۰/۱۹۷۶ در قاهره برگزار شد. در این کنفرانس، مصوبات نشست شش‌جانبه ریاض تأیید شد و تشکیل صندوق ویژه برای تأمین هزینه‌های نیروی امنیتی (بازدارنده) عرب در لبنان به تصویب رسید.^۲

نیروهای بازدارنده عرب و موضع جنبش محرومان

بیانیه نشست شش‌جانبه ریاض، بر تقویت نیروهای امنیتی عرب در لبنان تأکید کرد و آن را به نیروی بازدارنده تبدیل کرد که تحت امر شخص رئیس‌جمهور لبنان باشد و شامل سی‌هزار سرباز. همچنین، این بیانیه بر اجرای پیمان قاهره و ضمام آن با ضمانت کشورهای عربی تأکید کرد. توقف کامل و دائم درگیری‌های لبنان و همکاری برای بازسازی این کشور از دیگر مصوبات ریاض بود.^۳

در ۲۵/۱۰/۱۹۷۶، حاضران در کنفرانس قاهره مصوبات نشست ریاض را تأیید و تشکیل نیروی بازدارنده را تصویب کردند.^۴ در تاریخ ۱۵/۱۱/۱۹۷۶، نیروهای مذکور در بیروت و الشوف و کسروان و جبیل مستقر شدند^۵ و سپس در مناطق صیدا و طرابلس حضور یافتند و دو پالایشگاه زهرانی و طرابلس را نیز تحویل

۱- الأخبار، ۲۳/۱۰/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۲۷/۱۰/۱۹۷۶.

۳- النهار، ۲۰/۱۱/۱۹۷۶.

۴- النهار، ۱۹/۱۰/۱۹۷۶ و صوت المحرومین، شماره ۴.

۵- النهار، ۲۷/۱۰/۱۹۷۶.

۱- صوت الخلیج، ۱۴/۱۰/۱۹۷۶.

۲- الأهرام، ۲۳/۱۰/۱۹۷۶.

گرفتند.^۱

در پی استقرار نیروهای بازدارنده کشورهای عربی، جنبش محرومان نیروهای خود را از بیروت و حومه آن خارج کرد و در بیانیه‌ای، ضمن تبیین علل این اقدام، آن را نتیجه «گام‌های برداشته شده در راه دستیابی به صلح و همراهی با تلاش‌های مخلصانه برای بازگرداندن امنیت» برشمرد. در بخش دیگری از بیانیه چنین آمده بود که جنبش محرومان برای دفاع از خاک میهن در برابر دشمن صهیونیستی تشکیل شده و رهبران این جنبش امکان استفاده از نیروهای جنبش را برای هدفی غیر از دفاع از میهن متصور نمی‌دانستند و هدف از اقداماتی که در زمان بحران داخلی انجام داده است، تغییر نظام حاکم بر کشور نبوده، هرچند حاکمیت این نظام موجب عقب ماندگی کشور شده است... و جنبش محرومان هنگامی که مناطق غیرنظامی و محلات محروم‌نشین را در معرض تندباد حوادث و جنایاتی دید که از خارج به سوی لبنان وزیدن گرفته بود، جلوگیری از اجرای توطئه را بر خود لازم دیده است.^۲

در ادامه، امام صدر که برای دیدار با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، به کاخ ریاست جمهوری در بعبداه رفته بود، پس از آن دیدار اظهار کرد: «وقتی لبنان لبخند می‌زند، نمی‌توان وجود درد و رنج را در بخش مهمی از آن یعنی جنوب پذیرفت».

امام در ادامه، این پرسش را طرح کرد که «چه چیز مانع از آن می‌شود که نیروهای امنیتی کشورهای عربی پاسداری

از امنیت در تمامی خاک لبنان را برعهده گیرند؟»، و در پایان گفت: «از دیدن لبخند بیروت خوشنودم».^۱

هشدار درباره همکاری با اسرائیل

اندکی پس از نشست ریاض، امام صدر با صدور پیامی نسبت به اجرای مرحله دیگری از توطئه بزرگ اسرائیل در لبنان هشدار داد و یادآور شد که اسرائیل اینک «به سوی جنوب رو آورده است، درحالی‌که در یک دست دارو و آذوقه و در دست دیگر سلاح دارد تا آن را برای مقابله با فلسطینیان و احزاب چپ‌گرا به برخی از لبنانیان بدهد. اسرائیل اکنون از لباس دشمنی سنتی بیرون آمده و در برابر جهانیان چنین ادعا می‌کند که ایفای نقشی انسانی و بشردوستانه را در لبنان به عهده گرفته است...». امام در ادامه که گفت همکاری با اسرائیل و یاری‌خواستن از آن با هر نیت و انگیزه‌ای که باشد، حرام است و خیانت و فریبکاری به شمار می‌آید.^۲

جنبش محرومان هم با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «مبارزان امل که اکنون در خط مقدم مقابله با حملات اخیر اسرائیل حضور دارند، از تمامی برادران خود می‌خواهند که خودبینی را کنار بگذارند و به جوسازی تبلیغاتی و اتهامات ظالمانه‌ای توجه نکنند که وحدت و همبستگی را تضعیف می‌کند و شرافت نبرد و مبارزه در راه دفاع از جنوب و حمایت از مقاومت فلسطین را خدشه‌دار می‌سازد». بیانیه مذکور مهاجرت و خروج از روستاهای مرزی را بزرگ‌ترین تهدید برای جنوب به شمار آورده و

۱- النهار، ۱۱/۱۷/۱۹۷۶.

۲- النهار، ۱۰/۲۲/۱۹۷۶.

۱- النهار، ۱۱/۱۵/۱۹۷۶.

۲- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

دور کنند تا اهالی جنوب با آگاهی و شکیبایی قهرمانانه در راه تعیین سرنوشت و ادای وظیفه خویش بکوشند. خطایی که در بیروت و دیگر مناطق لبنان به وقوع پیوست، نباید در جنوب تکرار شود، زیرا نتایج جبران‌ناپذیری دربر خواهد داشت.^۱

آن را به ماجرای اشغال سرزمین فلسطین تشبیه کرده بود. در بخش دیگری از بیانیه آمده بود که هریک از اهالی جنوب باید خانه خود را همچون خانه خدا بداند و با وجود گلوله‌باران شدید در آن باقی بماند و این کار را همچون عبادت و نماز و جهاد در راه خدا به شمار آورد.^۱

رنج و محنت اهالی جنوب و هشدار درباره فتنه‌های داخلی

جنبش محرومان همچنین گزارش سیاسی کاملی منتشر و در آن مواضع خود را در جنگ داخلی تبیین کرد. در بخش‌هایی از آن بیانیه چنین آمده بود: «در وضعیتی که مبارزان امل در خطوط مقدم نبرد با دشمن صهیونیستی در طیبه و بنت جمیل ایستادگی می‌کنند، احزاب کمونیستی با اقدامات تحریک‌آمیز خود از پشت به آنان خنجر می‌زنند و درصدد هستند با ایجاد درگیری‌های حاشیه‌ای، نیروهای مدافع جنوب را از ادای وظیفه خود بازدارند». در بیانیه مذکور تأکید شده بود که بدون برقراری صلح در جنوب، صلح در لبنان برقرار نخواهد شد.^۲

همچنین امام صدر در مصاحبه‌ای با روزنامه *الأنوار* گفت: «اکنون وقت آن رسیده است که همه لبنانیان و نیز فلسطینیان به این حقیقت توجه کنند که مشکلات و رنج‌های سیاسی و اجتماعی و امنیتی اهالی جنوب و تجاوزات مکرر اسرائیل فراتر از حد تصور است. جنوب از آنان می‌خواهد که اوضاع موجود را درک کنند و ضمن ساماندهی نیروهای احزاب و مقاومت فلسطین و دیگر نیروها، آشوب و آشوبگران را از جنوب

۱- النهار، ۱۹۷۶/۱۰/۲۵.

۲- صوت‌المحرومین، شماره ۴، ۱۹۷۶/۱۲/۱.

۱- النهار، ۱۹۷۶/۱۲/۲۷.

امام صدر و سکولاریسم

اعلام موضع درباره سکولاریسم در «روز شهید»

فعالیت‌ها و دغدغه‌های متعدد امام در عرصه سیاست، ایشان را از توجه به دیگر عرصه‌ها و پیگیری دیگر مشکلات جامعه لبنان بازداشت و این امر بیانگر فراگیر بودن طرح‌های اصلاح طلبانه امام است. ایشان به تمامی مسائل و پدیده‌های مطرح در عرصه لبنان را توجه می‌کرد و از هر فرصتی برای بیان دیدگاه خود درباره مسائل مهم جامعه لبنان بهره می‌گرفت. از جمله این موارد، رویکرد علمی و بی‌طرفانه ایشان به مسئله سکولاریسم است که در آن دوره، در جامعه لبنان مطرح شده بود.

در مراسم «روز شهید»، که جنبش محرومان به منظور بزرگداشت شهدای جنبش در تاریخ ۱۹۷۶/۵/۲۳ در تالار یونسکو و با حضور رشید کرامی، نخست‌وزیر، و یاسر عرفات و جمع کثیری از مسئولان و شخصیت‌ها برگزار کرد، امام صدر دیدگاه خود را درباره رویکرد سکولاریسم تبیین کرد.

در آن مراسم، ابتدا رشید کرامی، نخست‌وزیر وقت لبنان، در سخنانی گفت: «... سکولاریسم که این همه از آن سخن می‌گویند، چیست؟! می‌خواهند ما را از تاریخ و عقاید و اصول و ارزش‌هایی دور کنند که بدان پایبند خواهیم ماند. ولی ما آن ارزش‌ها را پذیرفته‌ایم و آن را با چیز دیگری عوض نمی‌کنیم،

در نتیجه، برپایی نظامی بوده است که با جامعه دینی یا جایگاه تاریخی و کنونی امت ما تناسبی ندارد. چنین اقداماتی نه تنها مشکل اصلی را حل نمی‌کند، بلکه خطرهای بسیاری را هم دربردارد، زیرا موجب می‌شود برخی از «یاران سلاح» در برابر تمامی جامعه طغیان و ملت با ایمان را از دستاورد پیکار و مجاهدت خود محروم کنند.

این تلاش‌ها موجب می‌شود صفوف همگرایی ملی، که سنگ بنای آن برای سقوط کابینه نظامی و در نشست دارالفتوای اسلامی گذارده شد، متفرق و پراکنده شود. کسانی که در این اوضاع دشوار، صفوف همگرایی ملی را متفرق می‌کنند، همان افرادی هستند که می‌خواهند توان و نیروی مقاومت فلسطین را هم در انحصار خود بگیرند و از این شراره مقدس سوء استفاده کنند تا در نزد مردم لبنان و امت، جایگاه و اعتباری کسب کنند. آنان می‌خواهند ملت با ایمان را از هم‌پیمان نیرومند خود و توانمندی‌های او محروم کنند و تنها کسی که از ایجاد تفرقه در صفوف همگرایی ملی بهره می‌برد، گروه‌های جدایی طلب هستند و در این میان، دشمن صهیونیستی بیش از همه سود خواهد برد. از این رو، خطاب به آنان اعلام می‌کنیم که ما خواهان تفرقه و دودستگی در صفوف میهن‌دوستان نیستیم... و هر تلاشی را که در راه خدمت به مقاومت و همراهی با حقیقت و عدالت صورت گیرد، می‌پذیریم... ولی باید بدانند زمانی که برخی خواهان تشکیل ادارات محلی و منطقه‌ای شوند، با طرفداران تشکیل دولت سایه در آن منطقه تفاوتی ندارند. آنان با این کار خود در روند تجزیه لبنان سهیم هستند و ما همواره با تجزیه مبارزه کرده‌ایم و با آنان نیز سر ستیز داریم، زیرا آنان روی دیگر سکه تجزیه‌طلبان هستند. ما خواهان لغو فرقه‌گرایی سیاسی هستیم و

زیرا جدا کردن جامعه از میراث و ارزش‌ها و ایمان، هرگز به معنای رسیدن به سعادت موعود نیست. این نظامی الهی است که خداوند آن را برای بشر تشریح فرموده و قوانین و مقررات احوال شخصیه و ارث و ازدواج را برای بشر تعیین کرده است و بر مبنای اندیشه و باور ما، انسان نمی‌تواند درباره آنچه خداوند متعال تشریح فرموده و نازل کرده است، دیدگاه خود را اعمال کند. تجربیات بشر در این عرصه ناکام خواهد ماند و ما در برابر آنان و در برابر همه امت‌ها افتخار می‌کنیم که به خداوند و به رسالت محمد ص و تمامی فرستادگان و پیامبران الهی ایمان داریم و میان آنان تفاوتی قائل نیستیم، بلکه آنان هستند که اکنون میان فرزندان خود هم تفاوت قائل شده‌اند. این جنگ دیوانه‌وار که در آن افراد به برادر و هموطن خود، چه مسلمان و چه مسیحی، تعرض می‌کنند و او را به قتل می‌رسانند، چه معنایی دارد؟! ما خواهان هم‌زیستی میان مسلمان و مسیحیان و یهودیان هستیم و این است معنای دموکراسی که همواره منادی آن بوده‌ایم و به آن افتخار کرده‌ایم. می‌خواهیم این اصل در فلسطین هم به اجرا درآید تا فلسطین به‌طور برابر از آن همه اهالی آن باشد و مسلمان و مسیحی و یهودی با هم تفاوت نداشته باشند. چگونه ممکن است که ما در آنجا، خواهان اجرای دموکراسی و هم‌زیستی باشیم و آن‌گاه در کشور خود دموکراسی را زیر پا بگذاریم، هم‌زیستی را نابود کنیم و وحدت خود را از دست بدهیم؟»

امام صدر نیز در بخشی از سخنان خود، درباره سکولاریسم چنین گفت: «امروزه عده‌ای با اصرار درصدد هستند تلاش‌های بسیاری را که در راه تحقق اهداف سیاسی حزبی یا فردی انجام شده است، به گونه‌ای جلوه دهند که گویی هدف از آن تلاش‌ها سکولار کردن دولت و تشکیل ادارات محلی و منطقه‌ای و

مجاهدان آزاد گردد».^۱

هجوم تبلیغاتی بر ضد امام صدر

موضع‌گیری‌های آشکار امام صدر بر ضد سکولاریسم و الحاد، ایشان را در معرض حملات تند ترویج‌کنندگان سکولاریسم در لبنان قرار داد و سخنرانان در مناسبت‌های مختلف، زبان به انتقاد از ایشان گشودند که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:

- همایشی که در تاریخ ۱۹۷۶/۵/۱۸، به منظور پاسخ به موضع‌گیری‌های امام صدر بر ضد سکولاریسم در سالن اجتماعات دانشگاه عربی بیروت برگزار شد و در آن، دکتر أسامه فاخوری، رئیس شورای سیاست منطقه‌ای شهر بیروت (از تشکل‌های عضو شورای احزاب و نیروهای میهن‌دوست و تحول‌خواه لبنان) در سخنانی گفت: «... مگر طرفداران سکولاریسم چه کسانی هستند، جز احزاب ملی و توده‌های مردمی که نمی‌خواهند علمای دین بر آنان سلطه داشته باشند؟ ما مردم باایمان این کشور هستیم. اگر ایمان و میهن‌دوستی از لبنان به ما نرسد، آیا از ایران خواهد رسید؟!... برای اغلب آخوندها در مسئله سکولاریسم، فقط بحث سود و منافع مطرح است...».^۲

- در تاریخ ۱۹۷۶/۵/۳۰، اتحادیه سوسیالیسم عربی همایشی در شهر صور برپا کرد که در آن، سرهنگ ابوموسی به نمایندگی از مقاومت فلسطین سخنرانی کرد و در بخشی از سخنان خود، با اشاره تلویحی به سخنان امام صدر گفت: «پاسداری از انقلاب فلسطین با عمامه و منبر و محراب ممکن نیست... با تحصن و

حضور دین و مذهب در هدایت سیاست‌ها و سازمان‌های مختلف را نیز به شکلی پراکنده و متشتت، که امروزه شاهد آن هستیم، نمی‌پذیریم. ما خود از این وضعیت گلایه داریم و در رنج هستیم و با تمام توان با آن مقابله می‌کنیم، اما دعوت به سکولاریسم را، به شکلی که امروزه مطرح می‌شود - به معنای سکولاریسم مطلق و بیرون‌راندن دین و ایمان و ملکوت الهی و ارزش‌های دینی از عرصه‌های مختلف زندگی - نیز نمی‌پذیریم و به آنان «نه» می‌گوییم! زیرا این به معنای الحاد و انحراف اجتماعی است و طرفداران این نظریه با ملحدان بی‌ایمان و با اسرائیلی‌ها تفاوتی ندارند. آنان با تجزیه‌طلبان هم فرقی ندارند.

کسانی که این رویکرد سکولار را ترویج می‌کنند، با ایجاد شکاف در صفوف ملی و میهنی فقط در خدمت اسرائیل قرار دارند، زیرا هدف اسرائیل نیز همین است. ما به حق و ایمان دعوت می‌کنیم. ما در بحث جدایی دین از حکومت، خواهان جدایی فرقه‌گرایی از حکومت هستیم، اما نمی‌خواهیم ارزش‌ها و فضیلت‌های مشترک اسلام و مسیحیت را از حکومت جدا کنیم. ما نمی‌توانیم بپذیریم که نهادهای دولتی و قوانین و سازمان‌ها جز بر مبنای فضیلت و نیکی و خیر و حقیقت و ایمان به خدا شکل گیرد. آنان هرچه تلاش کنند که رسانه‌ها را به سوی خود بکشانند یا حقیقت را پنهان کنند و عرصه جامعه را تیره و تاریک کنند، ما به مخالفت با آنان ادامه می‌دهیم... ما میراث‌دار باورهای مسیح و رسالت حسین هستیم و به آنچه در روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و اینجا و آنجا نوشته و گفته می‌شود، توجه نداریم».

امام در ادامه، خطاب به یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، گفت: «ابا عمار، این را بدان که شرافت و قداست قدس ابا می‌کند از آنکه جز به دست مؤمنان و

۱- النهار، ۱۹۷۶/۵/۲۴.

۲- السفير، ۱۹۷۶/۵/۲۸.

نظامی سوریه و در ژوئن ۱۹۷۶ انجام شد، کاروان ما در معرض هشتاد و شش گلوله تیربار سنگین قرار گرفت...»^۱

امام صدر و طرح‌های راست‌گرا و چپ‌گرا

همزمان با جنگ داخلی لبنان، تشکل‌های سیاسی بسیاری که نماینده گروه‌های درگیر بودند، در صحنه ظاهر شدند. برخی تشکل‌ها هم درصدد تحکیم صلح و ثبات و خاموش کردن شعله جنگ بودند. جناح‌ها و تشکل‌های حاضر در عرصه، به دو گروه تقسیم می‌شدند: نخست، راست‌گرایان عضو جبهه لبنان، که حزب کتائب و حزب احرار را تحت رهبری سیاسی یکپارچه گرد آورده بود و فعالیت‌های نظامی و تبلیغاتی آنان را ساماندهی می‌کرد و گفتمان سیاسی آن فقط گفتمان مسیحی در عرصه سیاسی کشور به شمار می‌آمد. گروه دوم، جبهه ملی‌گرا شامل کنفرانس عرمون و جمعیت احزاب موسوم به جنبش میهنی و تحول‌خواه و جبهه احزاب قومی و ملی بود.

دو جناح مذکور همواره در حال نزاع و درگیری با یکدیگر بودند، تا جایی که کار به نبردهای خونین و حذف فیزیکی افراد (حتی در میان اعضای یک جبهه و طرفداران یک نظریه) انجامید. تیرگی روابط رهبران فلسطینی و احزاب هم‌پیمان آنان با سوریه نیز در تشدید این وضعیت و وخیم‌تر شدن آن نقش داشت.^۲

راست‌گرایان مسیحی از طرفداران سکولاریسم و تجزیه بودند و با لغو فرقه‌گرایی سیاسی مخالفت می‌کردند، تا

روزه‌داری نمی‌توان سرزمینی را آزاد کرد...»^۱
- در تاریخ ۱۹۷۶/۸/۸، تجمعی با عنوان «تجلیل از شهدای مبارزه با تهاجم سوریه به صیدا» در شهر صیدا برپا شد و مسئول یکی از تشکل‌های منطقه‌ای در سخنانی چنین گفت: «جنبش میهنی برای ضربه‌زدن به فئودالیسم سیاسی و دینی مبارزه می‌کند... و هر نوع اقدام هواداران امام صدر در جنوب با مشت آهنین سرکوب خواهد شد».^۲

علاوه بر موارد مذکور، برخی احزاب و جناح‌ها به روش‌های مختلف به جنبش محرومان تعرض کردند و درگیری‌هایی در بیروت و صور و برخی روستاهای جنوب پیش آوردند که به شهادت برخی از اعضای جنبش و مجروح شدن بسیاری از آنان منجر شد.^۳

سوء قصد به امام صدر

امام صدر در تاریخ ۱۹۷۶/۱۲/۲۷، در مصاحبه با روزنامه‌الانوار، درباره اقدامات مخالفان که بارها جان ایشان را در معرض تهدید قرار داده بود، چنین گفت: «... درباره تهدیدات باید بگویم که از ده سال پیش تاکنون، این قبیل تهدیدات جانی با من همراه بوده است... از زمانی که ابتکار عمل سوریه به مرحله اجرا درآمد و احساس کردم که روابط مقاومت فلسطین با سوریه تیره شده است پنج بار از صبرا به دمشق رفتم... و در آن سفرها، با خطرهای متعددی مواجه شدم، از جمله آنکه در سفر چهارم، که با هلیکوپتر

۱- السفیر، ۱۹۷۶/۵/۳۱.

۲- السفیر، ۱۹۷۶/۸/۹.

۳- رضا عادل، مع الاعتذار للإمام الصدر، ص ۱۵۴.

۱- الانوار، ۱۹۷۶/۱۲/۲۷.

۲- صوت المحرومین، شماره ۴.

کارهایی از آزادی فلسطین به دور است.^۱ امام صدر در یک موضع‌گیری آشکار در قبال دو جناح مذکور چنین فرمود: «من با ملحدان و منکران خدا مخالف هستم و در عین حال، با کسانی که به جای خداوند، خود را می‌پرستند، کسانی که با سیاست تجارت و از منافع شخصی خود حمایت می‌کنند نیز مخالفم. من با همه افراد مبارزه می‌کنم، حتی اگر در پس نقاب شعارهای تحول‌خواهی و حمایت از مسلمین و منافع ملی پنهان شده باشند».^۲

هر دو گروه به مواضع امام صدر واکنش منفی نشان دادند و در برابر سخنان ایشان بانگ مخالفت برآوردند.

مهم‌ترین این واکنش‌ها عبارت بود از:

۱. ترویج شایعات و حمله به امام در روزنامه‌های وابسته به هر دو جناح، همچون روزنامه *العمل* وابسته به کتائب، و روزنامه *چپ‌گرای النداء*؛^۳
۲. تعقیب و ایجاد مزاحمت برای جوانان عضو امل در جنوب و پاره کردن تصاویر شهدای جنبش امل (در اوضاعی که اعضای امل با اسرائیل و هم‌بیمانان آن در نبرد بودند). تعرض به منازل مبارزان امل و بستن راه مبارزانی که عازم جبهه‌های نبرد با اسرائیل در طیبه و بنت جبیل بودند.^۴

بدین ترتیب، نبرد داخلی لبنان در میان نیروهای سیاسی هم‌بازتاب یافت و در نتیجه آن، موضع جنبش محرومان با مواضع دیگر تشکل‌ها و احزاب سیاسی لبنان در تعارض قرار

جایی که سران «جبهه لبنان» و در رأس آنها کمیل شمعون و پی‌یر جمیل خواهان اجرای سکولاریسم مطلق و همه‌جانبه بودند^۱ و امام موسی صدر نیز به شدت با این دیدگاه مخالف بود.

مواضع جنبش محرومان را در این خصوص، امام صدر در همایش عرمون با قاطعیت مطرح کرد. این جنبش در قبال شعارهای مطرح شده از سوی دو جناح، مواضع ذیل را اتخاذ کرد:

۱. مخالفت با شعار سکولاریسم که از سوی طرفین مطرح می‌شد؛
۲. مخالفت با تشکیل ادارات محلی و منطقه‌ای که با ایجاد «دولت سایه»، جای دولت مرکزی را خواهد گرفت و تجزیه لبنان را به دنبال خواهد داشت؛

۳. مخالفت با جنگ در جبل و ریختن خون بی‌گناهان و هجمه‌های تبلیغاتی مبنی بر اطلاعات مبالغه‌آمیز و شایعات و انتقام‌گرفتن از بی‌گناهان و کوچاندن اجباری یا سرقت و چپاول؛

۴. دعوت به احیا و بازسازی ادارات و نهادهای دولتی؛

۵. جلوگیری از ایجاد تنش و درگیری میان مقاومت فلسطین و سوریه و برقراری تماس‌های متعدد، به گونه‌ای که امام صدر پیش از پنج بار میان صبرا و دمشق تردد کرد؛

۶. جنبش محرومان از انحصاری کردن شعار «ملی‌گرایی» و میهن‌دوستی اجتناب کرده و با انحصاری کردن این شعار نزد هریک از طرف‌های درگیر به شدت مخالف بوده است؛

۷. تأکید امام صدر بر این نکته که جنبش محرومان زمانی در کنار مقاومت است که هدف مقاومت آزادی فلسطین باشد، نه انقلاب در داخل جهان عرب برای سرنگون کردن حکومت‌ها، که چنین

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۲- رضا عادل، همان، ص ۱۵۲.

۳- همان.

۴- الرسالة، شماره ۲، ۱۹۷۶/۲/۲۵.

۱- السفیر، ۱۹۷۶/۱/۱.

گرفت و برخی احزاب فکری چپ‌گرا، که در پی ارتباط با برخی گروه‌ها و تشکل‌های عضو مقاومت فلسطین خود را تقویت کرده بودند، توانستند برای اعضا و فرماندهان جنبش محرومان موانع و محدودیت‌هایی پدید آورند.

امام صدر در مصاحبه با مجله الصیاد، علت حملات تند و سرسختانه بر ضد خود را چنین توضیح داد: «اختلافات از همان آغاز بحران وجود داشت، اما اعلام موضع ما در همایش یونسکو، که برای تجلیل از شهدای امل برگزار شد، این اختلاف را به اوج رساند. در آن همایش اعلام کردیم که کنفرانس عرمون با جنگ در جبل و سکولاریسم و تشکیل ادارات منطقه‌ای مخالف است... و ایجاد «دولت سایه» و تجاوزات راست‌گرایان در ابتدای نبرد را محکوم می‌کند... و گفتیم که سوریه یکی از ابعاد استراتژیک مقاومت را تشکیل می‌دهد و در آزادسازی فلسطین شریک است و جلوه‌ای توانمند از اراده ملی لبنانیان است، و اینکه ایجاد اختلاف میان سوریه و مقاومت یکی از بخش‌های توطئه است. و اعلام کردیم که با اقدامات غیراخلاقی و فرقه‌ای بر ضد بی‌گناهان مخالفیم. در پایان هم (خطاب به یاسر عرفات) گفتم: «اباعمار، آن زمان که شرق و غرب، راست و چپ، بر ضد تو توطئه‌چینی کنند، ما را در کنار خود خواهی دید» و افزودم: «شرافت قدس از آن ابا می‌کند که جز به دست مؤمنان آزاد شود».

همایش پایان یافت و موج حملات تبلیغاتی از جانب احزاب آغاز شد. احزاب تلاش می‌کردند از طریق برخی عناصر عقیدتی مقاومت، که بر رسانه‌ها و دیگر بخش‌های مقاومت فلسطین سیطره داشتند، مقاومت را بر ضد کنفرانس

عرمون و شخص من تحریک کنند...»^۱.

در ادامه، امام صدر در پاسخ به پرسشی درباره موضوع ایشان در خصوص «جنبش میهنی» گفت: «من و یارانم در جنبش محرومان و نیز برادرانم در کنفرانس عرمون، همگی، خود را در متن جنبشی میهنی می‌دانیم». ایشان همچنین در خصوص رابطه با تشکل‌های عضو شورای سیاسی تصریح کرد: «در عمل، با چندین تشکل از آنها ارتباط و اهداف مشترک داریم»^۲.

نخستین کنگره مؤسسان جنبش محرومان

از زمان شکل‌گیری جنبش محرومان و باتوجه به اوضاع سیاسی و امنیتی کشور، امکان برپایی نشست همگانی و تأسیسی به‌منظور آغاز فعالیت تشکیلاتی و سیاسی فراهم نشده بود. با طولانی شدن بحران داخلی لبنان، امام صدر در پی فرصتی بود تا با برپایی همایش همگانی و فراگیر، آغاز فعالیت تشکیلاتی در جنبش محرومان در محل مؤسسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل واقع در برج شمالی منطقه صور را برگزار کند و این تنها کنگره‌ای بود که به ریاست امام صدر برگزار شد.

علاوه بر امام و اعضای کمیته مؤسس و دفتر سیاسی و دفاتر مرکزی، افراد دیگری همچون فرماندهان مناطق و بخش‌ها و خطوط و مسئولان تشکیلاتی دفاتر و شعبه‌ها نیز در این همایش حضور داشتند.

همایش با سخنرانی امام صدر و در حضور شماری از میهمانان، از جمله تنی چند از علما و ادیبان و

۱- الصیاد، ۱۹۷۶/۱۱/۴، صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۲- امل و رساله، شماره ۱۷ و ۱۶ سپتامبر.

خود راه ندهیم، چرا که در ابتدای منشور خویش، پایبندی خود به ایمان به خداوند، آفریدگار جهان و خالق عقل و قلب هستی، را اعلام کرده‌ایم. ما با ابدیت پیوند یافته‌ایم و ابدیت از همه مردمان و از تمامی اندیشه‌ها و اموال و سلاح‌ها تواناتر است. از این رو، در چنین لحظه‌ای، در افق پیش روی خود، ساختن آینده را می‌نگریم، آن هم نه فقط برای محرومان که می‌خواهیم نماینده راستین آنان باشیم، بلکه ایجاد جامعه‌ای بهتر برای تمامی جهانیان را چشم داریم.

بدین سان، همچون رسول خدا^ص با تواضع و فروتنی آغاز می‌کنیم. همانند روزی که آن حضرت در کار حفر خندق به دور مدینه شرکت داشت و چون از ضربه تیشه بر سنگ خارا جرقه‌ای برجهید، فرمود: «کاخ‌های کسری و قیصر را می‌بینم...» و منافقان و ساده‌لوحان و کندذهنان با دیده شگفتی و تمسخر به آن سخن می‌نگریستند و می‌گفتند: «کسی را که در خانه و دیار خود هم امنیت ندارد و از ترس دشمن خندق حفر می‌کند و از بی‌غذایی، سنگ بر شکم خود بسته، بنگرید که چگونه به کاخ‌های کسری و قیصر چشم دارد!»

بی‌گمان فرموده رسول خدا^ص در آن روز در منطق آنان، موجب شگفتی و تعجب بود و همین‌ها موجب شد که ایشان را به جنون متهم کنند، و آیه کریمه قرآن در پاسخ به آنان می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ^۱ آری، یک قیام برای خداوند، و آن‌گاه خواهید دید که آن قیام چه تأثیری دارد و جهان چگونه با آن قیام

اندیشمندان و رؤسای تشکل‌ها و فعالان عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آغاز شد. در این بخش، سخنرانی افتتاحیه را به لحاظ اهمیت تاریخی آن و دربرداشتن مبانی و رویکردهای مختلف فکری و عقیدتی و سیاسی و نقش آنها در تکامل و اصلاح جامعه به طور کامل ذکر می‌کنیم.

سخنرانی امام صدر در مراسم افتتاحیه

«برنامه‌های همایش را با سخنرانی افتتاحیه خطاب به برادران حاضر در جلسه آغاز می‌کنیم. پس از آن، جلسه به مدت ده دقیقه تعطیل خواهد شد تا با برادرانی که میهمان هستند و دوستانی که در این مراسم حضور یافته‌اند و دیگر دوستان وداع و از آنان دعوت کنیم که در ساعت دوازده روز یکشنبه برای شرکت در مراسم اختتامیه حضور به هم رسانند. پس از آن، فقط برادران دعوت شده به همایش برای بررسی قانونی و تشکیلاتی در جلسه باقی خواهند ماند و پس از بازگشت به سالن، برنامه‌های همایش آغاز خواهد شد.

اما آنچه می‌خواهم به دوستان و برادران تقدیم کنم، سخنان و عباراتی مخلصانه و متواضعانه و واقع‌گرایانه و موضوعی است و همچون دل‌های همه عزیزان حاضر در جلسه، از اخلاص آکنده است. همچنان‌که خود شاهد هستید، این همایش در کمال اخلاص و صفا و سادگی برپا شده است. در دیدگان حاضران بارقه امید به آینده‌ای آباد را می‌نگریم و بر جبین آنان کلام مولا علی^ع را می‌خوانیم که فرمود: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهل» (در مسیر هدایت، از کمی اهل آن پریشان نشوید).

در این نشست برآنیم که به سوی میهن و امت خویش، بلکه به سوی تمامی جهان رو کنیم و ضعف و تشویش به

۱- «بگو شما را یک پندی دهم، اینکه دوبه‌دو و یک‌به‌یک برای خدا قیام کنید و سپس ببینید که یار شما (پیامبر) را جنونی نیست.» سبأ (۳۴)، ۴۶.

پیشتر است. تشیع هیچ‌گاه، مانند اسلام، مقوله‌ای نژادی نیست^۱ که افراد را طبقه‌بندی کند و آنها را از دیگر انسان‌ها جدا سازد، بلکه تشیع اندیشه‌ای است که انسان به آن معتقد می‌شود و به آن عمل می‌کند. و از آغاز اسلام، امامان ما و نیاکان و اهالی سرزمین ما بر مبنای چنین برداشتی از اسلام رفتار می‌کردند، مسئولیت خود را بر دوش می‌کشیدند و برای امت اسلام از منافع خود چشم‌پوشی می‌کردند. آنان خود را جزئی از این امت می‌دانستند و برای مبارزه و برای بر دوش کشیدن بار مسئولیت از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، اما غنیمت‌ها و دستاوردها از آن همه بود و آنان به سهم یک نفر بسنده می‌کردند، و همچون شمعی بودند که می‌سوزد و آب می‌شود تا راه دیگران را روشن کند.

امامان ما در چنین راهی قدم برمی‌داشتند. اما پس از آن، تشیع به مقوله‌ای نژادی تبدیل شد و هرکس از والدین شیعه‌مذهب یا در جامعه شیعی زاده می‌شد، شیعه نام گرفت. امام صادق^ع این امر را نفی می‌کند و تشیع را ویژگی و صفت می‌داند، نه نژاد و طبقه برای انسان. برداشت ما از تشیع این‌گونه است. امامان و نیاکان و پدران ما خویشان را از یاد برده و

۱- منظور امام «اسلام به معنای متداول» یا «اسلام به مفهوم رایج آن» است که در برابر «اسلام به معنای حقیقی» یا «اسلام قرآنی» قرار می‌گیرد. امام صدر در متن همین سخنرانی این معنا را تشریح می‌کند و می‌گوید: «... اسلام را به معنای قرآنی آن می‌نگریم، نه معنای رایج... معنای حقیقی اسلام عبارت است از تسلیم شدن در برابر خداوند با عقل و دل و اعمال. اسلام به این معنا، مقوله‌ای نژادی نیست، اما امروزه در جامعه ما، انسانی که از والدین مسلمان به دنیا می‌آید، مسلمان نامیده می‌شود، حتی اگر از اسلام هیچ نداند و به هیچ‌یک از تعالیم آن عمل نکند. بدین ترتیب، اسلام نیز مانند دیگر ادیان به نژاد و تبار تبدیل شده است». و در جای دیگر می‌گوید: «اسلام به معنای رایج کنونی آن، یک مؤسسه یا نژاد و تبار است که برای منافع شخصی از آن سوءاستفاده شده است...».

متحول می‌شود. و خواهید دید که همه سلاح‌ها و اموال و سازمان‌ها و همه دولت‌ها و اندیشه‌ها در پیشگاه خداوند بیهایی کاغذی بیش نیستند. در برابر اراده الهی همه چیز فرومی‌افتد: هیبت امریکا، وسعت اتحاد شوروی، عظمت بازار مشترک اروپایی، ثروت اعراب و تکنولوژی اسرائیل. همه انواع طغیان و فساد در برابر اراده حقه الهیه فرومی‌پاشد. در جهان جز یک حقیقت واحد وجود ندارد و هرکس به آن حقیقت متکامل جهانی چنگ زند، پیروز است.

ما همایش خود را با این تواضع و با این سربلندی آغاز می‌کنیم و امیدواریم که نشست‌های ما تکرار شود. گام‌های بلند و بزرگی در راه رسیدن به این هدف بزرگ برداشته‌ایم؛ هدفی که از انسان آغاز می‌شود و به تمامی هستی منتهی می‌گردد، که ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، و چنان‌که رسول خدا ص می‌فرماید: «ولو عبداً مؤمناً قامت قیامته و بیده عزته لفرسها قبل ان یموت» (اگر بنده مؤمنی را مرگ فرارسد و نهالی در دست داشته باشد؛ پیش از مردن آن نهال را در زمین می‌کارد). بر این اساس، رفتار ما حرکتی مستمر و تلاشی همیشگی و امیددی بی‌پایان و اراده‌ای برخاسته از اراده خداوند شکست‌ناپذیر است؛ و اندیشه‌ای است که از عقل و اندیشه هستی سرچشمه می‌گیرد و به خواست خدا این راه را ادامه خواهیم داد... هدف این همایش آن است که مرحله‌ای را که گذشت و مرحله‌ای را که در پیش داریم، ارزیابی کنیم و برای ورود به ژرفای بحث لازم است اندکی به تاریخ گذشته دور و نزدیک بازگردیم.

ما مسلمان و شیعه هستیم و تشیع از نگاه ما نه یک مذهب در میان مذاهب اسلامی، بلکه ایدئولوژی مسلمانان

شد. از اسلام سوءاستفاده شد. البته، با وجود همه تلاش‌هایی که برای خدشه‌دار کردن چهره اسلام صورت گرفت، اصل اسلام از ادامه راه بازماند و همچون شعله و گوهری درخشان باقی ماند، به‌ویژه با وجود قرآن کریم در منابع دین، اصل اسلام باقی ماند، اما مصیبت ما آن است که اکثریت امت اسلام سقوط کردند و از ادامه راه بازماندند و مردد شدند و به عقب بازگشتند. طمع‌ورزی بر آنان سیطره یافت و استعمار چیره شد و توانست امکانات و منابع کشورها را چپاول کند. سرزمین و اموال و میراث ما را غصب کردند و سرانجام، فرهنگ ما را به استعمار کشیدند. ما را از تاریخ خود جدا کردند و توانستند بر اندیشه‌ها و دل‌های ما مسلط شوند، ولی با همه این احوال، اسلام باقی ماند و میراث ماندگار شد و اکنون ما فراخوانده شده‌ایم که آن را برگیریم و بدان تمسک جویم.

در گذشته، خطرها و تهدیدها بر دو نوع بود: نخست، خطرهای کشنده و تهدیدکننده جان و مال؛ و دیگری خطرها و تهدیدهای اغواکننده‌ای همچون راحت‌طلبی و رفاه‌زدگی و سرگرم شدن به اموری که انسان را از پیکار بازمی‌دارد. در تاریخ مکه آورده‌اند که در نیمه دوم قرن نخست هجری، اهل مکه به عادات دوران جاهلیت بازگشتند و خانه‌ها از فساد و انحراف و تباهی آکنده شد. پس، خطر فقط از جانب دشمن نیست. ای برادران، موفقیت و پیروزی و دستیابی به نعمت و مال نیز می‌تواند خطری بزرگ باشد و استقامت و پایداری انسان را در زندگی تهدید کند. از طرفی، بنا بر نقل تاریخ، این منطقه عرصه مقاومت و پیکار بوده است و چنان‌که در کتاب استیعاب ذکر شده، منطقه ما را منطقه اشغال و جهاد می‌نامیدند و مسلمانان نخستین برای تبلیغ و دعوت به اسلام به این منطقه می‌آمدند.

خود را وقف خدمت به امت کرده بودند. پیکار کردند و اجتهاد کردند، و افتخار ما این است که باب اجتهاد به روی ما بسته نبوده است. اجتهاد تلاشی است برای تطبیق احکام کلی شرع با وضعیت فعلی موجود زندگی؛ استنباط احکام برای موضوع و برای اجرا. از این رو، همه وقایع را با دیده اجتهادی و پویا و واقع‌گرایانه می‌نگریستند، نه با نگرش جامد و متحجرانه. اجتهاد عبارت بود از نگاه آنان به حقیقت؛ و جهاد، که سند اسلام و حقیقت است، انگیزه آنان برای حرکت و تلاش بود؛ و آنان به شهادت رسیدند و کشته شدند. تاریخ ما آکنده از شهادت و ایثار است و مصیبت به بخشی از حیات روزمره ما تبدیل شده است.

بدین ترتیب، به مرور زمان، خاطرات و یادگارها نیز به یکی از عادات معمول تبدیل شد و گریه بر حسین^ع و شهدا به خودی خود موضوعیت یافت. گرد هم جمع می‌شوند و گریه سر می‌دهند. برای چه می‌گریند؟! اگر گریه فقط برای گریه باشد، این مسئله به نوعی توقف اندیشه حسینی است. گریه برای تجدید خاطره مصیبت و عامل حرکت در راه آن است.

تشیع و، همچنین اسلام، نیز اسلامی راستین بود؛ تسلیم شدن در برابر خداوندگار جهانیان. نه تسلیم شدن در برابر مردمان یا هوای نفس و یا رهبران و روحانیون! و نه تسلیم شدن در برابر مساجد، فقط تسلیم شدن در برابر خداوند. اسلام ما اسلامی انسانی و در خدمت همگان است، نه یک مفهوم تبعیض‌آمیز و نژادی. اما مصیبت ما و رنج‌های ما در آنجا ناشی شد که پس از رحلت پیامبر^ص، اسلام در مسیر مستقیم باقی نماند؛ تقسیم و تجزیه شد و در خدمت اشخاص و افراد قرار گرفت. از اسلام به‌عنوان نردبان و سکوی پرتاب برای رسیدن به حکومت استفاده

افراد بزدل است؛ دور هم جمع می شدیم و از وضعیت اشتغال و محرومیت و سیطره مارونی ها و فئودال ها و سردمداران و پیوند آنان سخن می گفتیم: «فلانی چنین شد!... در امتحانات شرکت کردیم و ما را مردود کردند!... تقاضای بورس تحصیلی کردیم و فرصت را از ما گرفتند...». خلاصه، در هر فرصتی، دور هم می نشستیم و گلایه می کردیم و افسوس می خوردیم! در انتقاد و افسوس خبره شده بودیم! طبیعی است که گلایه و افسوس هم خود مرحله ای از مخالفت است. علاوه بر اعتراض، تلاش های مخربی صورت گرفت و گروهی از سیاستمداران و دیگران شعار محرومیت سر دادند و از محرومیت خود در رسیدن به شغل و منصب سخن گفتند و همین که شغل یا منصبی به آنان واگذار می شد، سکوت می کردند، گویی همه محرومان به همه حق خود رسیده اند!

آنان که شیعه یا سنی نامیده می شدند، وضعیتی متفاوت نداشتند و این مذهب و سیله ای برای کسب جاه بود. البته، همه این طور نبودند، هر قاعده ای استثنائاتی دارد. من مدت زیادی شاهد بودم و به یاد دارم که سال ۶۰ و در آغاز صدور قوانین، در آغاز عهد ریاست جمهوری فؤاد شهاب، برخی شناسنامه های خود را تغییر دادند تا حق و حقوق فرقه ای محروم را به خود اختصاص دهند.

بدین ترتیب، ابتدا گلایه و افسوس و سپس در مرحله دوم، تلاش هایی از طرف رهبران سیاسی فرصت طلب یا متعهد صورت گرفت، ولی نهضت و خیزش محرومان ناکام ماند. مرحله سوم هم وجود داشت که در قالب سوءاستفاده از احساسات محرومان جلوه گر شد. بدین صورت که رهبران سیاسی اهداف دوردست و تحقق ناپذیر را در برابر محرومان قرار می دادند

پدران ما ایمان آوردند و اسلام آوردند و شیعه شدند. وجود و هویت خود را حفظ کردند و آبادی های خود را بر فراز کوه ها بنا کردند و همواره در حال احتیاط و مراقبت و پایداری بودند. هیچ امتی همانند رنج ها و مصیبت ها و مشکلاتی را به یاد ندارد که اهالی این منطقه با آن مواجه بوده اند، ولی آنان منحرف نشدند و به خواری و ذلت تن ندادند. هشت قرن از پی هم گذشت و ظلم و رنج و دشواری ها پدید آمد و تلاش کردند تا در هر دو بُعد، خطرهایی را پدید آورند؛ هم تهدید و هم اغواگری و بهره مندی از امکانات. و این خطر همچنان ادامه داشت تا اینکه دوران استقلال این کشور فرارسید و پس از استقلال، گرفتار فئودالیسم شدیم و رهبران سیاسی به سیاست هایی وابسته شدند که برای این منطقه در نظر گرفته شده بود. مستضعفان را با استفاده از مال و امکانات اغوا و مبارزان و مجاهدان را تهدید و تبعید کردند و در ادامه، محرومیت آمد. آمار موجود و واقعیت های زندگی در این منطقه و بسیاری از مناطق لبنان گواه روشنی بر وجود محرومیت و تبعیض است و هر عقل سلیم با این پدیده ها مخالفت می کند. این محرومیت فقط به یک بُعد محدود نشده، بلکه در تمامی ابعاد اعم از استخدام و اشتغال و توزیع بودجه و اجرای طرح های عمرانی و پراکندگی مؤسسات تجاری و ارتباطات خارجی و آزادی بیان و دیگر امور وجود داشته است.

طبیعی است که انسان محرومیت را نپذیرد و با آن مخالفت کند. در آن زمان، مخالفت با محرومیت در قالب گلایه و افسوس خوردن تجلی می کرد... من خود آن دوره را به یاد دارم. واکنش هایی را که هنوز هم در میان افراد ترسو و بزدل ادامه دارد، فراموش نکرده ام؛ آنان که در خانه خود می نشینند و انتقاد می کنند و به محرومیت خود افسوس می خورند... گلایه و زاری سلاح

امپریالیسم دست دراز کرده است. چانه‌زنی‌هایی میان طرفین (امریکا و شوروی) بر سر حقوق ملت ایران صورت گرفت که سقوط دولت مصدق را در پی داشت. اتحاد شوروی مصدق را تحریم و از تحویل ده تن طلای ایران، که در نزد اتحاد شوروی بود، خودداری کرد و مصدق بر اثر فشارهای اقتصادی سقوط کرد و اتحاد شوروی در این امر نقش داشت. سپس نوبت به کودتای زاهدی و شاه رسید و اتحاد شوروی یازده میلیون لیره به جلادانی داد که صدوشصت و چهار افسر آزاده را کشتند. اتحاد شوروی آن مبلغ را در تأیید اقدام آنان پرداخت کرد. چرا؟! زیرا پیش از هر چیز، منافع اتحاد شوروی در گرو آن بود.

«به چین هم خیلی امید بسته بودیم و آن را دژ آزادی‌خواهی جهان می‌دانستیم، اما ناگهان دیدیم که دست‌های راست و چپ از فراز ملت‌های کوچک عبور کرد و به هم رسید و با هم پیوند یافت. آنها فقط ما را برای اقدامات تحریک‌آمیز می‌خواهند؛ برای وقتی که می‌خواهند یکی را بر ضد دیگری تحریک کنند و به منافع خود برسند». رئوف شحوری می‌گفت که از روستای خود خارج می‌شدیم و تظاهرات به راه می‌انداختیم تا جهان را اصلاح کنیم و به دنبال این و آن راهپیمایی‌های عجیبی برپا می‌کردیم. از بزرگ‌ترها، از آنان که بیش از چهل سال دارند برسید آن تظاهرات بی‌معنایی که در دوران جوانی برپا می‌کردیم، چه معنی داشت؟ اعتراض به مسائل جهانی که ارتباطی به ما نداشت. این تلاش‌ها هم یک نوع اقدام مخرب بود.

البته نمی‌خواهم بگویم که ما از دنیا جدا هستیم و با آن ارتباط نداریم، برعکس، بخشی از منشور ما و قسمتی از برنامه‌های سیاسی ما آن است که با ملت‌های جهان سوم ارتباط برقرار کنیم و به تمام معنا با آنان پیوند و همکاری داشته باشیم. ما

و آنان هم به راه می‌افتادند و شعار می‌دادند و به زحمت می‌افتادند و سپس، خسته و ناتوان به خانه بازمی‌گشتند. خواهش می‌کنم توجه کنید! به خاطر دارم که یکی از دوستان روزنامه‌نگار، که امروز در میان ما نیست، به نام رئوف شحوری که اکنون مدیرمسئول مجله کویته القیس است، در یکی از سخنرانی‌های معروف خود چنین گفت (سخن او را با رعایت امانت نقل می‌کنم): «وقتی در روستای الدویر ساکن بودیم، هریک از ما می‌خواست همه دنیا را دگرگون کند. برای ساقط کردن حکومت فاشیستی اسپانیا و اخراج جاسوسان امریکایی و کمونیست‌ها از روزنبرگ تظاهرات می‌کردیم و به یاد دارم که در تظاهراتی با عنوان «دست از سر روزنبرگ بردارید» شرکت کردیم». (می‌دانید که روزنبرگ کسانی بودند که روش ساخت بمب اتم را سرقت کردند و در اختیار شوروی‌ها قرار دادند). چه بسا مستحق مرگ و ویرانی بودند یا نبودند، ولی ما را به روزنبرگ چه کار؟! ما محرومانی هستیم که به عمران و آبادانی روستای خود و آب و برق نیاز داریم، و در نگاه وسیع‌تر، به ساختار حکومت و معیشت خویش! اما نکته در اینجاست که از محرومیت آکنده در جان ما برای مسائل بین‌المللی سوءاستفاده می‌کردند. راست یا چپ، فرقی ندارد. مهم آن بود که اهدافی را برای ما تداعی می‌کردند که ارتباطی به اهداف و منافع و نیازهای ما نداشت. مدت‌ها گذشت تا اینکه فهمیدیم داعیه‌داران انقلاب جهانی وقتی به مرحله معینی از موفقیت برسند، محافظه‌کار می‌شوند و چانه‌زنی می‌کنند».

«به یاد دارم که در دوران جوانی ما هم اتحاد شوروی سمبل آزادی و آزادی‌خواهی بود و ما مدافع و حامی دژ آزادی‌خواهی و سوسیالیسم جهانی «مسکو» بودیم. اما پس از مدتی، مشاهده کردیم که آن دژ، خود به سوی دژ استعمار و

بین‌المللی قرار می‌دادند. نتیجه آن راهپیمایی‌ها آن بود که صدای ضعیفی از ما در جهان به گوش می‌رسید تا روزنامه‌های امریکا و شوروی بگویند که مردم فلان منطقه هم راهپیمایی می‌کنند!

خلاصه اینکه محرومیت وجود دارد و خیزش و اعتراض محرومان امری طبیعی است. اما پس از آنکه محرومیت از مرحله طغیان گذشت، به چرخه گلايه و شکایت افتاد. ناله و زاری هم یکی از مراحل به‌شمار می‌آید، اما عقده‌گشایی خطرناک است! مبادا زاری کنید و دشنام دهید. اگر می‌خواهید مسئله‌ای را حل و فصل کنید، هرگز از آن بدگویی نکنید و به دشمنان دشنام ندهید. امام علی ع می‌فرماید: «خوش ندارم که دشنام‌گو باشید». دشنام‌گفتن عقده‌گشایی است.

اینکه من با فلانی مخالفم، با فلان تفکر و فلان حزب مخالفم، با فلان کار مخالفم...! وقتی بدگویی می‌کنیم و فریاد می‌زنیم، اقدامی انجام نمی‌دهیم. آنان که بر فراز تریبون‌ها فریاد می‌زنند و می‌خواهند حرف را جایگزین عمل کنند، همان‌ها در پی عقده‌گشایی هستند. کسی که کینه‌ای مقدس بر ضد انحراف و تساهی در دل دارد، خاموش است و اگر سخن بگوید، برای فراخوان مردم، برای گردآوردن و آگاه کردن مردم سخن می‌گوید. اما اگر من فقط عقده دلم را خالی کنم، دشنام دهم و نفرین کنم، یعنی آن‌گونه باشم که نزد ما معمول شده است، این نوعی تخلیه است. اگر کسی بخواهد کاری انجام دهد، باید تلاش کند مردم را آگاه کند.

آخرین تلاش‌ها در گوشه و کنار صورت گرفت. در صور، بقاع، بیروت، عکار، جبل لبنان، و الشوف و دیگر مناطق، صداهایی به اعتراض بلند شد و برای مطالبه حقوق مشروع و از دست‌رفته فعالیت‌هایی آغاز شد که در ابتدا، فقط در قالب مطالبه

بخشی از آنان هستیم و آنان هم جزئی از ما هستند، اما باید بگوییم که در دام تلاش‌های مخرب گرفتار شدیم. کشور ما دچار استعمار بود و روستاهایمان محروم بودند. شهرها در زیر یوغ فئودالیسم و نابرابری و ستم قامت خم کرده بود. و با این همه، ما برای کشور خود تظاهرات نمی‌کردیم، اما برای روزنبرگ یا چکسلواکی یا آلمان غربی و شرقی و یا فیلیپین و دیگر کشورها تظاهرات به راه می‌انداختیم و این یعنی تلاش نابه‌جا و بی‌ثمر!

بدین ترتیب، هم گلايه و شکایت وجود داشت، و هم بهره‌کشی و سوءاستفاده در دو بُعد شخصی و بین‌المللی جلوه‌گر بود. اینها همه، تلاش‌های نابه‌جا و انحراف‌آوری بود که خیزش محرومان را از چارچوب و مسیر اصلی خود خارج می‌کرد.

خیزش و نهضت صحیح آن است که خود و کشور و میهن و امت و جهان، هریک را به اندازه حقیقی آن ببینیم و در جای خود قرار دهیم. البته، ما نمی‌توانیم جنگ ویتنام را از یاد ببریم و انقلاب الجزایر یا وقایع امریکای جنوبی را نادیده بگیریم. این غیرممکن است. اما آیا درست است که محرومیت و وضعیت خود را از یاد ببریم؟!

دوستان جوان ما به یاد دارند که در آغاز شکل‌گیری جنبش محرومان در دانشکده علوم سخنرانی داشتیم و جنبش دانشجویی هم در اوج خود بود و راهپیمایی و تجمع‌های متعدد برگزار می‌شد. در یکی از آن تجمعات، سی مورد، یا شاید دوازده مورد، از خواسته‌های جنبش مطرح شد و در آن فهرست، حتی یک مورد از خواسته‌ها هم به مسائل جنوب لبنان مربوط نمی‌شد. این‌گونه بود که توجه ما را از مسائل و مشکلات خود منحرف می‌کردند و تلاش ما را در خدمت اهداف دور از دسترس

من در آن دوره ریاست آن را برعهده داشتم) دعوت کنیم تا به اتفاق هم در پارلمان حضور یابیم و نمایندگان پارلمان را به یافتن راه‌حلی برای مشکلات جنوب واداریم. ساعت یک‌ونیم بود که آخرین نماینده پارلمان، آقای ژان عزیز با من خداحافظی کرد و رفت. پس از رفتن او، به‌طور غیرمنتظره از برج حمود با من تماس گرفتند و خبر دادند که نخستین گروه از مهاجران بنت جبیل به برج حمود رسیده‌اند و برخی از آنان دیگران را به تظاهرات فرامی‌خوانند. خیلی زود به ابعاد ماجرا پی بردم. با خبرگزاری تماس گرفتم و پیام کوتاهی خطاب به مردم صادر کردم: «برادران هموطن، موسی صدر از شما می‌خواهد که در اعتراض به بی‌توجهی‌های دولت به مسائل جنوب، روز سه‌شنبه دست از کار بکشیم و اعتصاب کنیم».

تصور ما آن بود که محرومان هنوز در مرحله گلابه و افسوس به سر می‌برند و هنوز به اهداف بین‌المللی یا شخصی (افراط و تفریط) می‌اندیشند. بعد از ظهر شنبه پیام صادر شد و صبح روز یکشنبه، که تعطیل آخر هفته بود، خبر اعلام شد. دوشنبه روز کاری بود و، اما سه‌شنبه، مردم در سراسر لبنان دست به اعتصاب زدند. به سرعت تحلیل‌ها و تهمت‌ها و فریادهای گروه‌هایی که متضرر شده بودند به هوا برخاست و این کاملاً طبیعی بود. دوستان ارجمند ما، از جمله فؤاد شهاب که آن موقع دیگر رئیس‌جمهور لبنان نبود، پیغام فرستادند و دوستانه هشدار دادند که چگونه جرئت کرده‌ام و مردم را به اعتصاب فراخوانده‌ام؟! گفتند اگر اعتصاب نکردند چه می‌کنی؟! حتی ناظران و آگاهان سیاسی و فؤاد شهاب، که سیستم آماري دقیقی داشت، تصور نمی‌کردند که فراخوان اعتصاب آن‌گونه با موفقیت همراه شود. اعتصاب و راهپیمایی، نظم و انضباط، و اعلام موضع

حقوق و بیان خواسته‌ها مطرح می‌شد. آمار و ارقامی هم در روزنامه‌ها و همایش‌ها منتشر می‌شد و من هم در آن همایش‌ها حضور داشتم. در آن همایش‌ها، همه تلاش خود را برای رفع تبعیض در عرصه اشتغال و استخدام صرف می‌کردیم؛ اینکه مثلاً از میان ما هفت مدیرکل انتخاب شده است و باید این تعداد به بیست‌وچهار نفر برسد. بدین ترتیب، اشتغال و احراز مناصب اداری در کانون توجه ما قرار داشت. در هر حال، تبعیض در این زمینه، بخشی از محرومیت است. چرا این‌گونه بود؟ زیرا کسانی که در این مسیر حرکت می‌کردند، کارمندان بودند. تمام این وقایع را جزء زمینه‌ها و مقدمات به‌شمار می‌آوریم؛ آغاز شکل‌گیری جنبش محرومان، که از خداوند می‌خواهم به تلاش‌های شما برکت دهد و این نهضت را جنبش حقیقی محرومان قرار دهد تا در سراسر جهان و در امتداد تاریخ گسترش یابد و رنج‌های ما و رنج فرزندان و امت ما را پایانی باشد.

پس از تأسیس مجلس اعلای شیعیان، در می ۱۹۷۰، حادثه‌ای رخ داد. در آن مرحله، اسرائیل به منطقه بنت جبیل تجاوز کرد و هزاران نفر از مردم به سوی بیروت حرکت کردند. نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، ولی مایلم زمینه‌ها و مقدماتی را که پیش از شکل‌گیری جنبش محرومان به‌وقوع پیوست، به ترتیب زمان وقوع ذکر کنم.

به یاد دارم که در سال ۱۹۷۰، یک روز شنبه تمامی نمایندگان جنوب در پارلمان نزد من بودند و درباره‌ی اوضاع و مشکلات کشور بحث می‌کردیم. قرار شد روز سه‌شنبه آن هفته همه نمایندگان جنوب در پارلمان (از فرقه‌های مختلف) در مقر مجلس اعلای شیعیان گردهم آیند و «شورای یاری جنوب» را (که رهبران مذهبی ادیان مختلف منطقه جنوب در آن عضو بودند و

شده‌اند که بگویند: من اصبح ولم یهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم» (هرکس روز را آغاز کند و به امور مسلمانان اهتمام نوزد، مسلمان نیست) و اعلام کنند که ما آمن بالله والیوم الآخرین بات شعباناً و جار و جائع «هرکس سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد، به خدا و روز واپسین ایمان نیاورده است» و یا این آیه کریمه را تلاوت کنند که می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يُحِضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾^۱ آنان این حضور مردم را خطر به شمار آوردند و با کمال تأسف پیش از شکل‌گیری جنبش محرومان حساسیت‌ها درباره آن آغاز شده بود! پیش از آنکه در عرصه حاضر شوید، دشمنی‌ها و دشمنانی برای شما ایجاد شده بود!

دوره ریاست جمهوری به پایان رسید و رئیس‌جمهور جدید انتخاب شد. یک، دو و سه سال به رئیس‌جمهور جدید فرصت دادیم و در آن مدت، فقط به پژوهش و بررسی و ارائه اطلاعات به دولت اکتفا کردیم، اما جز بی‌توجهی و کوتاهی و بی‌تفاوتی هیچ ندیدیم. حتی تلاش کردند با حمایت از سردمداران و، با کمال تأسف، حمایت از احزاب، حرکت ما را به ناکامی و بن‌بست بکشانند. سلیمان فرنجیه (رئیس‌جمهور وقت) در برخی مواقع به چپ‌گرایان افراطی و سردمداران احزاب و سندیکاها چپ‌گرای افراطی متوسل می‌شد تا خواسته‌های شهروندان میانه‌رو را نپذیرد. ما را از برپایی همایش در هرمل بازداشتند و این کار در بعلبک نیز صورت گرفت. برادرانی که در همایش بعلبک و پیش از آن حضور داشتند، حتماً به خاطر دارند

از سوی مردم موجب شد که دیگر بهانه‌ای برای هیچ‌کس باقی نماند. محرومان در صحنه‌ها حاضر بودند و اعتماد و آگاهی آنان به حد کمال رسیده بود. احزاب و اشخاص هم نتوانسته بودند آنان را منحرف کنند و در دل آنان تردید و آشوب پدید آورند. دیگر جای درنگ نبود. منتظر چه باشیم!؟

بدین ترتیب، نخستین مرحله تشکیل جنبش محرومان در ماه می سال ۱۹۷۰ به انجام رسید. در آن زمان، شارل حلو رئیس‌جمهور بود. مجلس جنوب تشکیل شد و حکومت نیز در شکل‌گیری آن نقش داشت. (شما که در گذشته اتهامات بسیاری را شنیده‌اید، اکنون لازم است برخی جزئیات وقایع را هم بشنوید.)

دولت تا حدودی همکاری کرد و مجلس جنوب تشکیل شد و مقرر شد توتون به ساکنان روستاهای مرزی داده شود. لایحه اجباری شدن خدمت سربازی به پارلمان تقدیم شد و مبالغی هم برای تقویت روستاهای مرزی و احداث پناهگاه اختصاص یافت و راهکارهای دیگری هم به کار گرفته شد، زیرا ماه پنجم سال بود و زمان تقدیم و تصویب بودجه سپری شده بود. وعده دادند که لایحه تهیه سلاح و اختصاص سیصد میلیون لیره برای جنوب را به پارلمان ارائه کنند. اعتصاب هم به پایان رسیده بود و جنبش محرومان این حقیقت را جلوه‌گر ساخته بود که زمان به‌کارگیری روش‌هایی فراتر از حرف و سخن و گلایه و ناله و زاری فرارسیده است.

اینجا بود که متأسفانه هم‌پیمانان ما در احزاب مختلف احساس کردند که عرصه کشور دیگر در انحصار آنان نیست و روحانیون دیگر به سخنرانی و بیان احکام و تأیید حاکمان یا حضور در مراسم عزاداری اکتفا نمی‌کنند و کسانی هم پیدا

۱- «آیا ندیدی کسی را که دین تکذیب می‌کند؟* و آن کس که یتیم را از خود به‌تندی می‌رانند؟* و به اطعام مساکین ترغیب نمی‌کند؟» ماعون (۱۰۷)، ۳-۱.

یعقوب از شتورا به سمت بعلبک در حرکت بودیم و در راه هم این فکر به ذهنمان نرسید. همین امر نشان می‌دهد که خداوند متعال ما را به آن سمت برد. حتی زمانی که با دوستان دربارهٔ متن سخنرانی مشورت می‌کردم، کسی فکر نمی‌کرد که مراسم سوگند برگزار شود، اما چنین شد و این بیانگر آن است که خداوند متعال یکبار دیگر ما را در مسیر تلاش و پیکار سازمان‌یافته و خستگی‌ناپذیر قرار داد، و اینکه خداوند از ما فقط سخنرانی مردمی نمی‌خواهد! این‌گونه بود که مراسم سوگند برگزار شد و چنان‌که می‌دانید سوگند الزام‌آور است.

در همایش دوم، جمعیت از بعلبک به صور آمدند و گردهمایی باشکوه دیگری برپا شد. اما بی‌توجهی دولت همچنان ادامه داشت. هشدار دادیم که همایش سوم در بیروت برگزار می‌شود و تحصن می‌کنیم و این کار سقوط دولت را در پی خواهد داشت. حرف و حدیث‌هایی دربارهٔ اختلاف میان شیعیان به گوش می‌رسید و دربارهٔ مشکلات همایش صور از زبان دوستان و شیعیان بسیار می‌شنیدیم. در آن زمان، این موضوع شایع شده بود که در میان شیعیان اختلاف وجود دارد و به همین علت، آنان به حقوق خود نمی‌رسند. در پاسخ به این شایعات و شعارهای نادرست، مجمع عمومی مجلس اعلای شیعیان تشکیل جلسه داد و همهٔ حاضران در حمایت از راهی که در پیش گرفته بودم، بیعت کردند و ادامهٔ مسیری دشوار و سخت را برعهدهٔ من گذاشتند.

اکنون، وقت آن است که شما از برخی ناگفته‌ها باخبر شوید، زیرا محرم راز هستید... قرار بر این بود که در چهارم شوال و یا روز عید پاک، همایش بیروت را برگزار کنیم. مقرر شد که چهارم شوال (نخستین روز پس از تعطیلات عید فطر) که زمان مناسبی به نظر می‌رسید، مردم را برای همایش به بیروت دعوت

که آن همایش نقطهٔ عطفی در تاریخ لبنان بود... گزارش‌هایی به نیروهای امنیتی رسیده بود مبنی بر اینکه حاضران در همایش بعلبک، پس از راهپیمایی به طرف بیروت حرکت خواهند کرد تا دولت را سرنگون کنند! این خبر را مستقیماً از قول برخی از افراد هم می‌شنیدم که می‌گفتند: «بیست و پنج هزار فرد مسلح هستیم و مردم هم هستند، پس به طرف بیروت حرکت کنیم». به هر حال، فضای جامعه آکنده از خشونت بود و ای همکاران و ای برداران، یکی از عوامل خطرناک که انسان را فریب می‌دهد و منحرف می‌کند، آن است که جمعیت خشمگین باشند و یا در حمایت از گفته‌های سخنران همایش کف بزنند و از آن استقبال کنند. جو حاکم بر بعلبک در آن روز بسیار تیره و خشونت‌آمیز بود. در اواسط سخنرانی، دیگر نمی‌دانستم به مردم چه بگویم، آن هم در اوضاعی که مردم محروم در سالروز اربعین امام حسین^ع، که با روز همایش مصادف شده بود، با یادآوری جهاد و پیکار شهدا، در بین راه که می‌آمدیم از من می‌پرسیدند: دیگر چه می‌خواهید؟! هفتاد و پنج هزار نفر جمع شده‌اند، بیست و پنج هزار قبضه اسلحه داریم، به طرف بیروت حرکت کنید. دیگر منتظر چه هستید؟!

آنجا بود که به لطف و عنایت خدا دریافتم که خشم جمعیت و آمادگی کنترل‌نشدهٔ آن جمعیت هیجان‌زده ممکن است اقدامات بی‌برنامه و ناخواسته‌ای را در پی داشته باشد و ناکامی ما را در رسیدن به اهداف و منافع محرومان موجب گردد. اما چگونه می‌توانستیم مانع آن شویم؟! آنجا بود که سوگند به ذهنم رسید و حتماً آن را به یاد دارید. خدا شاهد است که تا پیش از آن روز، من برای این کار برنامه‌ریزی نکرده بودم و آمادگی نداشتم.

صبح روز همایش بعلبک، من و شیخ محمد

کنیم و در مسجد جامع العُمَری، نه در مسجد شیعیان، تحصن کنیم، زیرا روند وقایع نشان می‌داد که محرومان همگی عضو یک فرقه هستند، اما شیعیان غیر محروم با ما همکاری و همراهی نکردند. آنان که به مسائل محرومان توجه ندارند، حتی اگر پدر و مادرشان شیعه باشد و پسرعموی ما و اهل روستای ما هم باشند، ما با آنان کاری نداریم و رابطه‌ای میان خود و آنان نمی‌بینیم. مسیحیان محروم و اهل سنت محروم و همه انسان‌های محروم مورد توجه ما هستند و تلاش برای رفع محرومیت آنان هدف ماست.

قرار بود در چهارم شوال، همایش برگزار شود و همه چیز در حال آماده شدن بود. ولی در ماه رمضان و در مراسم افطاری که در عشقوت برپا شد، به ناگاه دریافتیم که تلاش گسترده‌ای برای مسلح کردن مسیحیان و آموزش نظامی به آنان در حال صورت گرفتن است. اتفاق ناگواری در حال وقوع بود و مبارزه منفی به اوج خود رسیده بود و سیل حملات تبلیغاتی از هرسو در جریان بود. بدین ترتیب، مشخص بود که اگر ما در مسجد جامع العمری تحصن کنیم و صد هزار نفر یا بیشتر از این عده هم به همراه ما در خیابان‌ها تحصن کنند و روند کار دولت مختل شود، بی‌گمان دولت از ما می‌خواهد که تحصن را پایان دهیم و ما هم نخواهیم پذیرفت. در چنین حالتی، دولت ما را سرکوب خواهد کرد. از طرفی، ما مطمئنیم که فرزندان ما در ارتش و نیروهای امنیتی، ما را سرکوب نمی‌کنند و در برابر ما نمی‌ایستند و رمز پیروزی انقلاب همین است. در نتیجه، پیش‌بینی می‌کردیم که تحصن ما زندگی روزمره را در بیروت مختل کند و سلیمان فرنجیه (رئیس جمهور) هم نمی‌تواند ما را با شمشیر سرکوب کند، زیرا شمشیر در دست ملت است، در دست محرومان. حتی مسیحیان مارونی که عضو ارتش هستند، از اهالی عکار و جنوب و مناطق

محروم هستند و نمی‌توانند ما را هدف قرار دهند.

اینجا بود که دریافتیم باید در تصمیم خود تجدید نظر کنیم، زیرا اگر تحصن می‌کردیم به جای پلیس و ارتش، شهروندان مسلح مسیحی را پیش روی خود می‌دیدیم، گروه‌هایی مانند کتاب و ببرهای آزاد، پاسداران کاج و این قبیل تشکل‌ها را مقابل خود می‌دیدیم و این آغاز فتنه و نبرد فرقه‌ای بود، پیش از آنکه دیگران آغازگر آن باشند.

به همین سبب، در موضع خود تجدید نظر کردیم و با مارونی‌ها و عموم مسیحیان فرهیخته تماس‌هایی برقرار کردیم که ثمربخش بود و صدور بیانیه صدونود نفر از فرهیختگان و تشکیل دبیرخانه اندیشمندان خدمتگزار محرومان را در پی داشت. اندیشمندان و فرهیختگان بزرگ از فرق مختلف در این تشکل حضور یافتند و همکاری آغاز شد. سخنرانی‌هایی نیز در مراکز فرهنگی کسروان و المتن شمالی، جبیل و دیگر مناطق برگزار شد تا برای افکار عمومی مسیحیان تبیین شود که جنبش محرومان نهضت فرقه‌ای نیست و هدف از تشکیل آن تحقیر مسیحیان یا غصب حقوق آنان نبوده است، پس برای رسیدن به اهداف به‌پا خیزند.

نبرد داخلی آغاز شد. حتماً از جزئیات مربوط به آغاز نبرد اخیر اطلاع دارید. نبردی که بیش از چهارده ماه از آن را پشت سر گذاشته‌ایم. در بیانیه‌ای به مناسبت سالگرد وقایع لبنان، جامعیت نگرش و ارزیابی جنبش محرومان از آن وقایع نمایان شد و هرچه بود، جنگ داخلی آغاز شد.

افستخار ما به این است که دستمان به خون شهروندان آلوده نشد و ما در به راه افتادن جنگ داخلی دخالت نداشتیم. ما حضور نداشتیم، دیگران بودند. ما همه تلاش خود را

دریافتیم که در چنین حالتی، دشواری‌ها و دوگانگی‌ها و تناقض‌هایی پدید خواهد آمد و موجب پراکندگی تلاش‌ها خواهد شد. این بود که از شش ماه پیش یا بیشتر، دو جنبش را یکی کردیم و جنبش محرومان در قالب نهضتی سیاسی-اجتماعی یکپارچه در لبنان آغاز به کار کرد. اساس‌نامه‌ای برای آن تدوین شد که در قالب منشوری مدون پیش روی شما قرار دارد. در این همایش می‌خواهیم این منشور را بررسی کنیم و درباره جزئیات آن بحث و گفتگو کنیم.

در مسیر خود با دشواری‌هایی مواجه شدیم، ولی آن دشواری‌ها را تجلی‌ عنایت خداوند می‌دانیم که می‌خواهد ما را در حل مشکلات و برطرف کردن رنج‌های خود، کارآزموده کند. به یاد دارید که در سال ۱۹۷۴ یا اواخر ۱۹۷۳، پیش از بحرانی شدن اوضاع، جنبش محرومان عرصه سیاسی لبنان را به تسخیر خود درآورده بود و همایش‌ها و سخنرانی‌هایی که جنبش برگزار می‌کرد، در صدر اخبار کشور قرار داشت و به خاطر دارید که حکومت نیز از جنبش کینه به دل داشت، هرچند تا مدتی مجبور بود حفظ ظاهر کند و حتی رئیس‌جمهور هم در مجلس اعلا حاضر شد که به‌نوبه خود، نوعی تسلیم و پذیرش ظاهری به‌شمار می‌آمد. اما در عین حال، این جنبش بیش از هر حزب یا گروه دیگر در معرض کینه‌توزی و دشمنی قرار داشت. چنان‌که گفتم، مسئولان دولتی با تندترین گروه‌های چپ‌گرا و با هر گروه و دسته‌ای همکاری می‌کردند و هم‌پیمان می‌شدند تا از همکاری با ما بگریزند. اما زمانی که اوضاع بحرانی شد و خود را با حقایق تلخ مواجه دیدیم، مشکلی پیش روی ما قرار داشت: مردم دردمند بودند و در عین حال، تشدید این تلاش‌ها اوضاع را بحرانی‌تر می‌کرد و درگیری‌ها به سوی جنگ فرقه‌ای سوق داده می‌شد. در

به‌کار بستیم تا این جنگ آغاز نشود، اما برخلاف خواسته ما جنگ به راه افتاد. این تحلیل‌ها چندین سال بعد بررسی می‌شود و امیدواریم موضوعی که در این سخنرانی اعلام می‌کنیم، درست باشد.

جنگ و درگیری در حالی آغاز شد که ما هنوز در آغاز فعالیت خود بودیم. فعالیت ما در قالب اعتصاب و سپس برگزاری همایش‌های مسلحانه آغاز شد، اما مشکل محرومیت حل نشد. دریافتیم که راه درازی در پیش داریم و پیمودن راه طولانی نیازمند برنامه‌ریزی و ساماندهی است. سازماندهی جنبش محرومان در ابتدا مخفیانه و بی سروصدا انجام شد و در ادامه، بر اثر وقایع مختلف آن را آشکار کردیم. شاخه نظامی جنبش نیز بدون اعلام همگانی و به‌منظور دفاع و مقاومت از روستاهای جنوب، که در معرض تجاوزات اسرائیل قرار داشتند، آغاز به کار کرد تا اینکه فاجعه انفجار در عین‌البینیه این فعالیت را نیز آشکار ساخت. بدین ترتیب، خداوند اراده کرده بود که ما را همچون انسانی که شناکردن بلد نیست، در وسط دریا قرار دهد و سپس، از ما مراقبت کند تا شناکردن بیاموزیم. من هیچ‌گاه عضو تشکیلات یا حزبی نبودم و حضور در حزب یا تشکلی را تجربه نکرده بودم، اما به‌ناگاه خود را در کنار شما یافتیم. اگر می‌خواهیم اهداف و آرمان‌های مردم را به پیش ببریم، باید آن را سازماندهی کنیم و این کار به خواست خدا ممکن شد.

جنبش محرومان به‌مثابه یک تجربه شکل گرفت و در میان همه فِرَق مذهبی و همه اقشار، اعضا و هوادارانی داشت. جنبش در قالب یک تشکل منظم و در ساختاری هرمی شکل به وجود آمده بود. در ابتدا، درصد بودیم جنبش را در دو سطح به پیش ببریم؛ سطح عام و سطح خاص، اما به سرعت

اختلافات دینی نداشتند، زیرا کسی را نداشتند که بجنگد. در واقع، ایدئولوژی‌ها و باورهای حزبی نمی‌تواند اعضای عادی حزب را به جنگ و نبرد وارد کند و فقط اعضای قدیمی و با سابقه احزاب ممکن است تحت تأثیر گرایش حزبی وارد جنگ شوند. ما شاهد بودیم که اغلب کشته‌شدگان، با توجه به کارت عضویت حزبی خود، در سال ۱۹۷۵ یا اواخر ۱۹۷۴ به عضویت حزب درآمدند. به عبارت دیگر، «حزب تفنگ» بودند! یک قبضه سلاح دریافت کرده و به عضویت یک حزب معین درآمدند. معمولاً، چنین افرادی نمی‌جنگند و کشته نمی‌شوند، ولی شاهد بودیم که آنان جنگیدند و کشته شدند، زیرا حزب متبوع آنان بر طبل فرقه‌گرایی می‌کوبید و به احساسات مذهبی مردم دامن می‌زد. می‌گفتند که اسلام در خطر است، و این‌گونه بود که جنگ آغاز شد!

ما تجزیه و تحلیل‌های خود را درباره جنگ در بیانیه‌ها و نشست‌های مختلف و جلساتی که با هم داشتیم، بیان کرده‌ایم و نیازی به بازگرددن و تکرار آنها نمی‌بینیم. فقط خاطرنشان می‌کنم که مشکلات ما در سال گذشته، در درجه اول، مشکلات اجتماعی بود، زیرا شعارها و رویکردهای ما میانه‌رو و واقع‌گرا بود. ممکن است تندروی‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی وجود داشته باشد، اما وقتی قرار است که انسان در معرض خطر مرگ قرار گیرد، مسئولیت الهی ایجاب می‌کند که از خود بپرسیم: چگونه می‌توان مردم را به سبب اهداف سیاسی به سوی مرگ روانه کرد؟! از این رو، اهدافی که انسان می‌تواند در راه آن کشته شود، محدود، و اهدافی را که باید برای آن بجنگیم، مشخص کردیم. لزوم دفاع انسان از جان خویش بدیهی است و نیازی به تأکید ندارد. از طرفی، با گزافه‌گویی‌های سیاسی روبرو شدیم و در

فضای خشونت، انسان ناخودآگاه به سوی تندروی گرایش پیدا می‌کند و سخنان تندروها یکه‌تاز میدان می‌شود. ما برای سیاست، فعالیت سیاسی نمی‌کنیم، ما هدف معینی داریم که عبارت است از رفع محرومیت.

برای از بین بردن محرومیت باید وطن باقی بماند، و برای از بین رفتن محرومیت باید از برخورد و درگیری ممانعت شود. توطئه‌ای به منظور تجزیه کشور و محدود کردن مقاومت و در خطر قرار دادن جنوب در دست اجرا بود. حمله به مناطق شرقی و محاصره غذایی اردوگاه تل‌زعترو اطلاعاتی که به دست آوردیم، همه، حاکی از آن بود که مراحل اجرایی توطئه آغاز شده است. این بود که دفاع و مقابله با توطئه را شروع کردیم. اما پیش از آن، اتفاق شگفت‌آوری رخ داد و احزاب سکولار و ملحد که گرایش‌های فرقه‌ای هم نداشتند و سران آنان هم افرادی غیرمتعهد و بی‌اعتقاد به دین و مذهب ما بودند، به احساسات فرقه‌ای و مذهبی دامن می‌زدند.

هنگامی که من با هدف خاموش کردن شعله جنگ و همچنین، کاستن فشارها از الشیاح، در مسجد تحصن و اعتصاب غذا کردم، احزاب، از جمله احزاب کمونیست، در منطقه بقاع مردم را به انتقام‌جویی تشویق می‌کردند و می‌گفتند: «امام تحصن و اعتصاب غذا کرده و در آستانه مرگ قرار دارد. برخیزید و از مسیحیان بقاع و دیرالاحمر انتقام بگیرید».

حتماً می‌دانید که ما در بقاع یاران و دوستانی داریم و می‌توانستیم شاخه‌ها و شعبات جنبش محرومان را در خود بقاع افتتاح کنیم. اما با تشدید اختلافات فرقه‌ای و مذهبی، که برخی احزاب آن را دامن می‌زدند، اوضاع را به سوی بحران و جنگ به پیش بُرد. شاید هم آنان چاره‌ای جز دامن‌زدن به

کرده است و مردم را به پیوستن به حزب تشویق می‌کند و به آنان اسلحه می‌دهد. ما هم به آنان می‌گفتیم صبر کنید ای آل عمّار. سپس هجوم و حمله آغاز شد و جوانان ما را تحریک کردند. محلات گلوله‌باران شد و به خانه‌ها تعرض شد و تماس‌های تلفنی و.... چه کارهای عجیبی، ولی ما باز هم گفتیم صبر کنید و هنوز هم می‌گوییم صبر کنید. وقتی بحران را پشت سر بگذاریم، با صبر و شکیبایی می‌توانیم گام‌هایی رو به جلو برداریم. اما کسانی که مردم را با دادن اسلحه و پول فریب دادند و آنان را به سوی میدان نبرد کشاندند، بهای این کار خود را خواهند پرداخت.

چندی پیش، در مراسم بزرگداشت پنج تن از شهدای بعلبک حضور یافتم. یکی از آنان شهید محمد لقیس بود. در خانه او به دیدار پدر و مادر و برادرانش رفتم. روحیه آنان به گونه‌ای بود که گویی در یک جشن حاضر شده‌اند؛ در نهایت رضایت! مادرش می‌گفت: «چهار پسر دارم، با شوهرم می‌شوند پنج نفر و خودم هم نفر ششم، چنانچه در جنبش امل کاری باشد که زنان بتوانند انجام بدهند!» در آن خانه، از آندوه و اشک خبری نبود. گویی جشن عروسی محمد لقیس برپا شده است. این است روحیه شهدای ما. او هنگامی که از خانه به سوی میدان می‌رفته، به باور رسیده و مادر و خانواده‌اش را هم به باور رسانده است. می‌داند به کجا می‌رود. ابزار و مقدمات نبرد در وجود او مهیا شده است. جوانان بعلبک سه گروه رزم تشکیل دادند و به میدان رفتند و پیکر پاک او را بیرون آوردند. خانواده‌اش می‌دانستند که فرزندشان در اثر اهمال و بی‌توجهی کشته نشده، بلکه در میدان نبرد به شهادت رسیده و مرگ حق است.

پس از آن، برای عرض تسلیت به خانه چهار شهید دیگر رفتیم. آنان در نبرد حمّار در نزدیکی الکرک کشته شده

نتیجه، دچار تفرقه شدیم و در معرض تروریسم رسانه‌ای قرار گرفتیم، زیرا روزنامه‌های موجود در کشور به سبب عوامل مالی یا سیاسی به جناح‌هایی وابسته بودند که برای تشدید درگیری‌ها تلاش می‌کردند. از این رو، ما با تروریسم فکری و تبلیغاتی مواجه بودیم و از کمبود سلاح هم رنج می‌بردیم.

برادران، امکانات ما محدود است. ما تهیدست و محروم هستیم و به هیچ کشوری در دنیا وابسته نیستیم. کمک‌های مقاومت فلسطین و دولت سوریه درخصوص آموزش نظامی و تأمین اسلحه بسیار محدود است، زیرا ما تابع و پیرو کسی نیستیم. ما با مقاومت فلسطین هم‌پیمان هستیم و حاضریم در راه آن کشته شویم، ولی پیرو آن نیستیم. ما باور داریم که سوریه ملی‌گرا و امتداد اراده ملی لبنانیان است و وجود سوریه برای ادامه حیات مقاومت فلسطین و تحکیم صفوف ملی لبنان ضروری است، ولی تابع و پیرو آن نیستیم. به همین سبب، یا شاید به سبب اندام لازم و ضعیف خود امکانات محدودی داریم. ما تهیدست هستیم و با ایمان و اندیشه و تلاش و اخلاص خود می‌جنگیم و از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنیم. در تابستان گذشته، سفرهای متعددی به کشورهای عربی داشتیم و وعده‌ها و قول‌هایی به ما داده شد که هیچ‌گاه محقق نشد.

گرامت شهدای ما هنوز پرداخت نشده است و امیدواریم به زودی پرداخت شود. اما این دلیلی برای فقر و تهیدستی ماست. ما به اندازه کافی اسلحه نداریم تا به هر کس که می‌خواهد عضو جنبش شود، تحویل دهیم. شما بهتر از هر کس می‌دانید که اگر به تعداد کافی اسلحه داشتیم، اکنون صدهزار یا بیشتر عضو داشتیم. جوانان می‌آمدند و می‌گفتند: مردم را با دادن اسلحه اغوا می‌کنند. فلان حزب در روستای ما شعبه‌ای افتتاح

یک مورد با هم توافق داشته باشیم و در دیگر موارد به توافق نرسیم. حتی یک شخص در دو موقعیت مختلف، رفتار یکسانی ندارد، اما زمانی که در دل‌های من و شما یک سرچشمه واحد جریان داشته باشد، رفتار و موضع ما یکسان خواهد بود و آن‌گاه می‌توانیم بگوییم که ما یک تشکّل هستیم، یک گروه هستیم، پراکنده و متشتت نیستیم. نمی‌خواهم درباره‌ی نیاز به ایدئولوژی بحث کنم، بلکه می‌خواهم بگویم که برای ایجاد وحدت در تشکّل و سازمان خود و برای هماهنگ کردن و عمق بخشیدن به فعالیت‌ها و ماندگار کردن آنها نیازمند ایدئولوژی هستیم. هرچه ایدئولوژی ما بیشتر با حقایق هستی و انسانی هماهنگ باشد، فراگیرتر و ژرف‌تر و ماندگارتر خواهد بود. ما انسان هستیم. در جهان هستی زندگی می‌کنیم و در این دنیا حرکت می‌کنیم. اگر در ایدئولوژی خود، واقعیت وجودی انسان و حقایق جهان پیرامون خود را مدّ نظر قرار دهیم، ایدئولوژی ما صحیح و آشکار خواهد بود. ما باید واقع‌نگر باشیم و نباید در اوها و خیالات زندگی کنیم.

نخستین اصل از منشور جنبش ما هم اساس و مبنای ایدئولوژی ما و هم چارچوب آن است. نخستین اصل عبارت است از ایمان به خدا، آن هم به معنای حقیقی... (ساعت چهارونیم است؟! بله... یک ساعت و نیم صحبت کرده‌ام و اینها همه مقدمه بوده است!)... بله، مبحث ایدئولوژی مبنای بحث است و ما هم درباره‌ی ایدئولوژی سخن می‌گفتیم.

در ابتدای کار، باتوجه به اینکه هدف ما از بین بردن محرومیت محرومان بود، می‌خواستیم همه‌ی انواع محرومیت، از امور کوچک و معمولی تا محرومیت از داشتن نظام سیاسی صحیح و در ادامه، محرومیت در عرصه‌های بین‌المللی را از بین ببریم.

بودند. اندوه و گریه و زاری و سرزنش و شماتت و پشیمانی کاملاً مشهود بود. یکی می‌گفت: «از فرزندان ما چه می‌خواهند که آنان را با سنّ و سال کم به جنگ می‌برند؟» دیگری می‌گفت: «چرا باید جنازه‌ی فرزند من سه روز در کوه‌ها بماند و سپس، ارتش لبنان منت بگذارد و جنازه‌اش را برایم بیاورد؟» سومی می‌گفت: «به جوانان اسلحه می‌دهند، اما... نمی‌دهند.»

اینها نشان می‌دهد که برخی احزاب مردم را با فریب به جنگ وامی‌دارند. با همه‌ی فریبکاری‌هایشان باید سرانجام بهای این کار خود را بپردازند.

بدین ترتیب، در آن مرحله ما علاوه بر بحران دشوار و طاقت‌فرسا، با مشکلات دوره‌ی تأسیس جنبش هم مواجه بودیم و در کنار همه‌ی آنها، در نظامی که از کذب و فریب آکنده بود، مسئله‌ی بی‌صداقتی را هم پیش رو داشتیم. البته، وقتی با صداقت سخن می‌گوییم، چه بسا به مذاق عده‌ای از مردم خوش نیاید و افکار عمومی آن را نپذیرد.

تروریسم فکری و رسانه‌ای و تحویل اسلحه برای اغوای مردم و دامن زدن به فرقه‌گرایی از دیگر مشکلات موجود بود و با تمام این احوال، ما یک سال دشوار و طاقت‌فرسا را سپری کردیم و بحمدالله آن را پشت سر گذاشتیم.

اکنون که وضعیت کمی بهتر شده است، گرد هم آمده‌ایم تا درباره‌ی آینده گفتگو و گذشته را ارزیابی کنیم. ما به شکل طبیعی حرکت کردیم و یک ایدئولوژی اصیل و ژرف را مبنای حرکت خود قرار دادیم. ایدئولوژی یک ضرورت است، زیرا نگرش فلسفی و مبنای فکری هر سازمان را تشکیل می‌دهد و عامل وحدت و همبستگی است.

اگر ما ایدئولوژی واحد نداشتیم، ممکن بود در

اسلام هیچ نداند و به هیچ یک از تعالیم آن عمل نکند. بدین ترتیب، اسلام نیز مانند دیگر ادیان به یک نژاد و تبار تبدیل شده است؛ یک شیء یا نژاد و یا جزئی از... و در این حالت، وجود انسان است که اساس آن را تشکیل می‌دهد و اسلام جزئی از وجود انسان می‌شود و این امر تبعاتی در پی دارد. از باب مثال، ممکن است یک لبنانی مسیحی آمادگی آن را داشته باشد که کمونیسم را روش و مسلک خود برگزیند، اما اسلام را مسلک خود انتخاب نمی‌کند. یعنی با وجودی که کمونیسم از مسیحیت فاصله بیشتری دارد (زیرا مسیحیت و اسلام دست‌کم در اصل و اساس دین، که همان ایمان به خداوند و پیامبران و حقیقت است، و این سه اصل در میان همه ادیان مشترک هستند، با هم اشتراک دارند و اسلام به مسیحیت نزدیک‌تر است تا کمونیسم که وجود خداوند را هم نمی‌پذیرد) یک مسیحی ممکن است کمونیسم را به عنوان مذهب خود بپذیرد، ولی اسلام را نپذیرد. البته، به محض اینکه مذهب خود را تغییر دهد و اسلام را بپذیرد، به دادگاه مراجعه می‌کند و تغییر مذهب خود را به ثبت می‌رساند و مردم برای او جشنی می‌گیرند. بدین ترتیب، اندیشه دینی و گرایش دینی انسان به یک نژاد تبدیل شده است.

مشکل سوم تجربه‌ای است که مسلمانان در طی تاریخ با آن روبرو بوده‌اند و به‌طور خلاصه، عبارت است از اینکه اسلام هم مانند دیگر ادیان در نزد پیروان خود، به یک سازمان تبدیل شده است که برای خود منافع و ارکان و رؤسا و بنیان‌ها و ویژگی‌های مثبت و منفی دارد، درحالی‌که در معنای قرآنی، اسلام صحیح عبارت است از دین خدا و تسلیم شدن در برابر خدا با عقل و قلب و جسم. تسلیم با قلب یعنی تسلیم شدن عواطف و گرایش‌ها و خواسته‌ها و احساسات. تسلیم با عقل یعنی پذیرش و

جنبش محرومان از میان شیعیان برخاسته بود، اما از سویی، دیدگاه مرا درباره مفهوم تشیع شنیدید و از سوی دیگر، می‌دانید که محرومیت شیعه و غیرشیعه نمی‌شناسد. این نکته را در سوگندنامه خود نیز آوردیم و قسم خوردیم که برای از بین بردن محرومیت شیعیان و غیرشیعیان تلاش کنیم و طبیعی است که هدف ما آن است که حرکت و نهضت ما ملی باشد.

در عمل هم می‌توان گفت که ایدئولوژی ما در درجه اول، هم مینا و هم چارچوب آن، بر ایمان به خدا استوار است و چنان‌که گفتیم، نه ایمان به معنای انتزاعی آن، بلکه ایمان به خداوند به معنای باور به آگاهانه بودن هستی و اینکه در جهان عقل و خرد حکم فرماست. بدین معنا که هر حرکتی در عالم حساب شده است. ایمان به خداوند تضمین وحدت حرکت در تاریخ و جغرافیاست، زیرا خداوند یکتا ازلی و ابدی است و در شمال و جنوب و شرق و غرب عالم، فقط اوست که جهان را هدایت می‌کند و به پیش می‌برد. ایمان به خداوندی که حاکم و تدبیرگر هستی. وقتی ایدئولوژی بر اصل ایمان به خدا مبتنی باشد و نیرو و راهبرد خود را از چنین باوری اقتباس کند، آنگاه می‌تواند با حقیقت و واقعیت هستی منطبق و منسجم باشد و در چنین حالتی، می‌توانیم اسلام را به معنای قرآنی آن درک کنیم، نه به معنای متعارف و مرسوم در بحث و جدل‌های کلامی و فقهی. نمی‌خواهیم مطالب مندرج در کتب و بحث‌های فقهی و کلامی و جدلی را وارد بحث کنیم.

معنای حقیقی اسلام عبارت است از تسلیم شدن در برابر خداوند با عقل و قلب و عمل. اسلام به این معنا، دیگر مقوله‌ای نژادی نیست، اما امروزه در جامعه ما، انسانی که از والدین مسلمان به دنیا می‌آید، مسلمان نامیده می‌شود، حتی اگر از

باور عقلی و تسلیم با جسم یعنی تطبیق دادن رفتارهای فردی و اجتماعی با تعالیم اسلام. در واقع، اسلام به معنای قرآنی آن عبارت است از نخستین شرط شهروندی در جهان هستی. بدین معنا که الله حاکم و حاکم این جهان بزرگ است و گرایش وابستگی انسان به این حاکم و خالق تدبیرگر و هدایتگر، همان اسلام است. اما هنگامی که اسلام به نژاد یا سازمان تبدیل می شود و همانند مسیحیت در خدمت منافع خاص قرار می گیرد، می گویند: «جز خداوند، همه چیز باطل است. با حاکمان مخالفت کنید... با مال و ثروت مخالفت کنید... ثروت را دور بیندازید، آن را به خداوند بدهید... و چون به خداوند دسترسی ندارید، ما وکیل او هستیم». بنابراین، برداشتی که امروزه از اسلام رایج است، آن را به نژاد یا نهاد یا مؤسسه تبدیل کرده است که در آن، نمایندگان مطلق و همیشگی خداوند، همه چیز را برای منافع خود به خدمت گرفته اند. در طی تاریخ، همواره سه عامل بر ضد انسان و بر ضد ملت ها دست به دست هم داده اند:

نخست، عامل قدرت و سلطه؛ دوم، مال و ثروت؛ و سوم، پادشاهان و روحانیون فاسد که داعیه دار علم و دین و اندیشه بوده اند. بدین ترتیب، حاکمان با استفاده از مال و ثروت بر مردم سلطه می یافتند و روحانیون نیز متحد و هم پیمان حاکمان بوده اند و مردم را به اطاعت از آنان فراخوانده اند...

مثال تاریخی این پیوند و اتحاد نامبارک عبارت است از فرعون به عنوان حاکم سیاسی، قارون به عنوان زراندوز و صاحب مال و ثروت، و بلعم باعورا روحانی معاصر با آنان. یکی از دوستان در بیان این مثال می گفت: «خداوند متعال هنگامی که از فرعون و قارون سخن می گوید، خشمگین نیست، اما وقتی سخن از بلعم به میان می آورد، خشمگین است.» خداوند می فرماید:

﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾^۱

تعبیر «یلهث» برای هیچ کس به کار نرفته است، مگر روحانیون و علمای بدکار. دوستان می گفت همواره یک پیوند سه گانه شوم بر ضد بشر وجود دارد:

۱. استعمار، سمبل سلطه ظالمانه سیاسی؛
۲. استثمار، سمبل سلطه ظالمانه مالی و اقتصادی،
۳. استحمار، به معنای نادان انگاشتن مردم و قرارداد آنان در مرتبه چهارپایان و اینکه مردم چون ستوران بی خبر و ناآگاه نگه داشته شوند.

این سه متحد هستند و با هم پیوند داشته اند. مشکل از آنجا ناشی می شود که در چنین حالتی، اندیشه دینی در طی تاریخ به خدمت حاکمان درآمده است؛ البته، نه به طور کامل. اسلام کمتر از مسیحیت چنین بوده است و در تشیع، کمتر از مذاهب دیگر این مسئله به چشم می خورد. همواره صالحان هم بوده اند که رهبری مبارزات انسانی را برعهده داشته اند. اما آن وضعیت وجود داشته و البته، هر قاعده ای استثنا هم دارد. اما مشکل آن است که وقتی سخن از اسلام به میان می آید، بلافاصله اسلام خلفا به ذهن متبادر می شود. دوست پژوهشگر ما می گفت که حاکم یا استعمارگر یا پادشاه را ظل الله (سایه خدا) می نامیدند و عالم دین را آیت الله یا امین الله می خواندند و این مفهوم را ما نمی پذیریم.

این مسائل ما را بر آن می دارد که وقتی می خواهیم ایدئولوژی را «اسلام» بنامیم، دقت بیشتری به خرج

۱- «مثل او همچون سگی است که اگر او را رها کنی یا بر او حمله بری، زبان بیرون می آورد و نفس نفس می زند» اعراف (۷)، ۱۷۶.

تمدن امروزی متمدن همان اسلام قرآنی است که به تحجر نمی‌انجامد و به سازمان تبدیل نمی‌شود. از این رو، وقتی ما به اندیشه اسلامی بازمی‌گردیم، درمی‌یابیم که عملاً اسلام بهترین راه حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ماست.

این موضوع مباحثی طولانی را شامل می‌شود که لازم است در قالب درس‌ها و کلاس‌های فرهنگی به جوانان ما ارائه شود. اما لازم می‌دانم نکته‌ای را توضیح دهم: مشکلات اقتصادی جهان معاصر ناشی از نظام سرمایه‌داری است که نظام‌های سوسیالیستی می‌خواستند از آن رهایی یابند، اما به نوع دیگری از سرمایه‌داری دچار شدند که «سرمایه‌داری دولتی» نام دارد. سرمایه‌داری فردی با سرمایه‌داری دولتی تفاوت بسیار دارد. البته، منکر آن نیستیم که سرمایه‌داری دولتی با مردم نزدیکی بیشتری دارد. اما در اینجا هم منفعت‌جویی و سلطه و طغیان و استثمار ملت‌های دیگر وجود دارد و از بین نرفته است.

اما دیدگاه اسلام درباره مالکیت متفاوت است و در اینجا، به‌طور خلاصه آن را بررسی می‌کنیم. از نگاه سرمایه‌داری، مالکیت به معنای تملک است، بدین معنا که وقتی یک شیء در ملکیت من قرار دارد، می‌توانم با آن هرطور که بخواهم رفتار کنم، آن را بسوزانم یا به دریا بیندازم و خلاصه، هر کاری بخواهم، می‌توانم با آن انجام دهم. برخی مشکلات اقتصادی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری نیز از همین جا نشئت می‌گیرد. اما معنی مالکیت در اسلام با معنای آن در نظام سرمایه‌داری متفاوت است. کسی که گمان کند اسلام طرفدار سرمایه‌داری است، در اشتباه است. اسلام سوسیالیست هم نیست. اسلام اسلام است، نظامی اصیل و مستقل. مالکیت در اسلام، امانت و برای خدمت به انسان است: «وَأَنْ فُقُوا مِنَّا جَعَلَكُم

دهیم تا دچار آن مفهوم نژادی نشویم و به سازمان تبدیل نشویم و گرفتار داعیه‌داران نمایندگی و جان‌شینی خداوند نشویم. خوشبختانه، قرآن کریم در دسترس همه مردم قرار دارد. از این رو، اسلامی که می‌گوییم «اسلام قرآنی» است و اسلام قرآنی آن ویژگی‌های منفی را در خود ندارد که محل انتقاد و اعتراض ماست.

اولاً، اسلام قرآنی، اسلام دیردارنده مسلمانان و مسیحیان است و حتماً توجه دارید که قرآن کریم رسالت پیامبران بزرگ الهی، ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم‌السلام) را «اسلام» نامیده است. در بیان ماجرای بنای کعبه می‌خوانیم که از قول اسماعیل^ع و ابراهیم^ع آورده است: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»^۱ و از زبان عیسی^ع چنین نقل می‌کند: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ»^۲

ثانیاً، اسلام قرآنی تمدن است. نمی‌دانم آیا مقاله دوستان اسقف یواکیم مبارک را که مدتی پیش در روزنامه النهار منتشر شد، خوانده‌اید یا نه؟^۳ امیدوارم شما جوانان این مقاله را بخوانید. ایشان در آن مقاله می‌گوید: «مسیحیت در مشرق‌زمین باید از حیث تمدن امروزی، اسلام بیاورد؛ اسلام متمدن، اسلام پیوندها، اسلام مدنیّت و اسلام دستاوردهای بشر». اسلام از حیث

۱- «پروردگارا، ما را مسلمان قرار ده و خاندان ما را امتی مسلمان برای خویش گردان». بقره، ۱۲۸.

۲- «آن‌گاه که عیسی به کفر آنان پی برد، گفت: چه کسی مرا در راه خدا یاور است؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و گواهی بده که مسلمانانیم». آل عمران، ۵۲.

۳- تاریخ مقاله و مرجع آن در جلد ۴ المسیره، یا النهار (تاریخ)

اسلام. البته، عبارت «میراث تاریخی»، که در یکی از مواد میثاق ذکر شده است، به معنای آن نیست که ما اسلام را به معنای میراث تاریخی در نظر می‌گیریم و اینکه هم از آن و هم از دیگران اقتباس می‌کنیم. میراث تاریخی، چنان‌که در مباحث مختلف ذکر کرده‌ایم، تجربیات انسانی ملل مختلف را نیز شامل می‌شود. همچنین، از تجربیاتی استفاده می‌شود که در این منطقه وجود داشته و با واقعیات و شرایط منطقه ما تطابق دارد. باید این میراث را حفظ کنیم. ما میراث تاریخی و تجربیات جهانی را، غیر از دین، ثروت انسان می‌دانیم و انسان می‌تواند با بهره‌مندی از نعمات خدا عطا کند.

بر این اساس، ایمان به خدا با همه ابعاد آن، که دقیقاً همان اسلام قرآنی است، مبنا و چارچوب ایدئولوژی ما را تشکیل می‌دهد. البته، ما از اندیشه‌های مختلف استقبال می‌کنیم و میراث ما در عمل، کاملاً انعطاف‌پذیر است و بسته و غیرپویا نیست. برخی احکام دینی وجود داشته و در طی تاریخ شکست خورده است؛ همان احکام و دستوراتی که در قرون وسطا، به نام خدا و یا ظل الله (سایه خدا) در کشور ما صادر می‌شد. نظام پادشاهی از این روش بسیار بهره می‌برد و پادشاه را سایه خدا می‌نامیدند. این مقبول نیست. چه کسی این لقب را به پادشاه داده است؟ مبنای این نام‌گذاری همان پیوند سه‌گانه تاریخی است که آخوندهای درباری نظام حاکم را تأیید می‌کردند و حکمرانان را امیر مؤمنان و پادشاه و ولی امر و سایه خدا بر روی زمین می‌نامیدند و حاکمان نیز چنین می‌خواستند. حکومت خداوند به معنای آن نیست که انسانی به نام پادشاه را تقدیس کنیم و بگوییم: خدا، شاه، میهن. قرآن کریم هم می‌فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا

مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»^۱ درست است که انسان مالکیت دارد، اما وقتی من مالک چیزی هستم، به این معنا نیست که آن چیز در تملک من قرار دارد و می‌توانم هرکاری بخواهم با آن بکنم. هرگز این‌طور نیست. مالکیت من نسبت به چیزی، در واقع وظیفه مرا معین می‌کند. از این رو، نمی‌توانم آن را بسوزانم، زیرا این کار اسراف است. حق ندارم در نگهداری از آن کوتاهی و به آن بی‌توجهی کنم، زیرا این کار تبذیر است. حق ندارم آن را به دریا بیندازم. حق ندارم غش و فریبکاری کنم. و حق ندارم... ده‌ها قید و بند در استفاده از آن چیز وجود دارد. در اسلام، مالکیت وظیفه و مسئولیت است. بیش از آنکه یک «حق» ایجاد کند، یک «تکلیف» پدید می‌آورد. تکلیف، و این امر در سیاست‌های کلی اقتصادی و اجتماعی بازتابی گسترده دارد. البته، گفتگو درباره این موضوع نیازمند بحثی مستقل و مفصل است تا نشان دهیم که اصول و مبانی اسلام به‌طور مستقل و کامل می‌تواند راه‌حل مشکلات ما باشد. راستی، چرا ما از معنای مالکیت اسلامی بی‌خبریم؟ زیرا در جامعه اسلامی ما مردم مالکیت را همان‌گونه می‌شناسند که غربی‌ها و جوامع سرمایه‌داری درک می‌کنند. خیر، مالکیت این‌گونه نیست. به همین سبب، دشواری‌های حاصل از آن نیز تا حدودی در جوامع ما وجود دارد.

بنابراین، ما در نخستین بند از میثاق خود، ایمان به خداوند در معنای حقیقی آن توجه می‌کنیم، نه در مفهوم انتزاعی و تئوریک آن. آیا ممکن است که ایمان فقط قلبی باشد؟ این معنای ایمان نیست. ایمان به معنای ارتباط و پیوند و تسلیم به عقل و به قلب و به تن در برابر خداست. این است معنا و مفهوم

۱- «از آنچه شما را وارث آن قرار داده‌ایم، انفاق کنید». حدید (۵۷)، ۷.

قَرِيَةً أفسدوها وَ جَعَلُوا أَعْرَةَ أَهْلِهَا أَدِلَّةً^۱ و این نشانه مخالفت با نظام پادشاهی است.

به لطف خداوند در حوزه اندیشه و ایدئولوژی، تمامی نیازهای فکری و فلسفی لازم برای تعیین مواضع و اصول و مبادی کلی در دسترس ما قرار دارد. عناوین اصلی آن هم در میثاق مشخص و روشن است و در این همایش، به یاری خداوند، درباره برنامه‌ها و راهکارها بحث خواهیم کرد.

در پایان سخنانم، چندین نکته را خاطر نشان می‌کنم؛ نکاتی که هم می‌توان آنها را تحت عنوان مسائل رفتاری مطرح کرد و هم به عنوان بخشی از ایدئولوژی یا تکمیل کننده اندیشه ما طرح شدنی هستند. واضح است که تشکّل ما جنبش است، نه یک مؤسسه. جنبش ما جنبش نخبگان یا برای نخبگان نیست، بلکه تلاشی است با هدف سازماندهی مردم؛ و مردم محرومان هستند، اعم از شیعیان و غیر شیعیان و مسلمانان و غیر مسلمانان. این محرومان همواره در وسط میدان حضور دارند؛ میدان نبرد با اسرائیل و یا میدان مبارزه اجتماعی یا نبرد فرهنگی، و یا میدان مقابله با تهدیدها و میدان رقابت‌ها و کشمکش‌های موجود در عرصه میهن، - که امیدواریم جنگ داخلی پایان پذیرد - میدان رقابت‌ها و مسابقه میان فرقه‌های مذهبی مختلف و میان محرومان و محروم‌کنندگان و میان افراد بی‌توجه و بی‌تفاوت به هر دو گروه.

هدف ما ساماندهی امور همه ملت است. نمی‌خواهیم قشر یا گروه جدیدی یا جمع جدیدی از نخبگان پدید

آوریم و آن را جنبش محرومان بنامیم. ما مانند دیگر احزاب، حزب یا سازمان و مؤسسه نیستیم؛ اعم از مرد و زن و کودک، بی‌سواد و باسواد، روستایی و شهری و کوچک و بزرگ مورد توجه ما هستند و هدف ما شامل آنان می‌شود. تشکّل ما اهل عمل است. بدیهی است که همه مردم نمی‌توانند مسئول یا عضو این جنبش باشند. گروهی از مردم وظیفه‌شان این است که در زمان حمله اسرائیل در خانه خود بمانند و فرار نکنند. آشفته نشوند و ازدحام ایجاد نکنند و راه را بر نظامیان نبندند و جرعه‌ای آب به مبارزان بدهند. از هر انسانی توقعی داریم. در میان این ملت و این جمعیت پرشمار، ما ستون فقرات و سلسله اعصاب را تشکیل می‌دهیم. می‌خواهیم همه را سامان بدهیم و به همین سبب، مؤسسه و سازمان مستقل نیستیم. در میان اعضای جنبش ما دوستی و برادری برقرار است. هدف ما آن نیست که حکومت را در اختیار بگیریم و از آن طریق به مردم خدمت کنیم. از حالا هدف ما ساماندهی مردم است، پس ما حزب یا مؤسسه نیستیم.

از سوی دیگر، ما قشر یا گروهی جدید نیستیم، بلکه نهضتی هستیم برای خدمت به مردم، همه مردم، و برای خدمت به محرومان، همه محرومان. سوگندنامه را به یاد آورید. آنجا گفتیم تا زمانی که در لبنان یک محروم وجود داشته باشد، ما آرام نمی‌گیریم و سکوت نمی‌کنیم. هرچند آن محروم بی‌سواد باشد، پیرو مذهبی دیگر باشد، روستایی باشد، پیر و فرتوت باشد... این است هدف ما. این نکته باید کاملاً مورد توجه قرار گیرد. این حادثه بزرگ روی نخواهد داد، مگر زمانی که ما ابزار ایجاد تحول اجتماعی را در اختیار داشته باشیم؛ اصالت و بینش داشته باشیم.

برادران، برای من بسی مایه خوشبختی است

۱- «پادشاهان هرگاه به آبادی و شهری وارد شوند، آن را به تباهی می‌کشاند و عزت اهل آنان را به ذلت بدل می‌کنند». نمل (۲۷)، ۳۴.

دگرگون کند و بر ویرانه‌های آن جامعه‌ای جدید بسازد و البته، از دیدگاه ما انسان حزبی محترم است و بر انسان بی‌تفاوتی که در برابر وضع موجود تسلیم شده، برتری دارد.) اما واکنش انسان حزبی به یکی از دو صورت زیر خواهد بود:

- نخست آنکه به او کمک نمی‌کند و تقاضایش را برآورده نمی‌سازد، دستش را نمی‌گیرد و محرومیت او را برطرف نمی‌کند. چرا؟ زیرا این وضعیت روند انقلاب را تسریع می‌کند. او با خود می‌گوید: اگر این فرد محروم در همین وضعیت باقی بماند و ناراضی باشد، به صف انقلابیون می‌پیوندد و نابودی نظام فعلی و برپایی نظام دیگری به جای آن سریع‌تر اتفاق می‌افتد.

- واکنش دیگری که ممکن است انسان حزبی بروز دهد، آن است که به آن فقیر کمک می‌کند تا او را جذب کند و تعداد اعضای حزب افزایش یابد. کمک به فقرا و آبادکردن یک روستا و یاری یک مظلوم، هرگز جزء اهداف هیچ‌یک از احزاب جهان نبوده است. یک عضو حزب باید از منظر کسانی به این اقدامات بنگرد، اما در ذهن او یک دوگانگی به وجود می‌آید و کارهای خود را به دو دسته تقسیم می‌کند: کارهای حزبی و کارهای غیرحزبی.

ولی از نگاه ما، مبارزه با محرومیت آن شخص، خود، یکی از اهداف مهم است و در کنار آن، تلاش برای ایجاد تحول در جامعه و برپایی نظام برتر. تلاش برای تغییر جامعه مانع از آن نمی‌شود که رفع محرومیت افراد را جزء اهداف خود قرار دهیم. باید این مبانی و اصول ساده را به یاد آوریم تا به یک رویکرد مشترک منتهی شود.

بنابراین، ما حزب یا سازمان یا جمعی از نخبگان یا قشر جدید جامعه نیستیم. رفتار ما متفاوت است، زیرا از نگاه ما، هدف و وسیله از یک جنس هستند. رفع انواع محرومیت‌های

وقتی در گزارش‌ها می‌خوانم یا از زبان مردم می‌شنوم که جوانان ما، حتی آنان که در نبردها شرکت داشته‌اند، رفتاری شرافتمندانه دارند. به بی‌گناهان تعرض نمی‌کنند. از خانه‌های مردم چیزی را به سرقت نمی‌برند. از نیرنگ و فریب استفاده نمی‌کنند و از رفتار و منش صحیح و مبتنی بر فضیلت، که از آنان انتظار می‌رود، تخطی نمی‌کنند. این بزرگ‌ترین پیروزی ماست. اصلاً پیروزی ما همین است، نه چیز دیگر. مال و ثروت را خیلی‌ها دارند. امریکا از ما ثروتمندتر است. حتی گمنام‌ترین حکومت‌ها از ما ثروتمندترند. خیلی از مردم اسلحه دارند. مزیت ما اسلحه نیست. آنچه مزیت ماست، انسان و اعضای جنبش ماست. در حدیث شریف آمده است که «اگر خداوند به دست تو یک شخص را هدایت کند، برایت از هرچه خورشید بر آن می‌تابد، سودمندتر است».^۱ همه تلاش‌ها برای انسان‌سازی است. وقتی می‌شنوم که عده‌ای نزد مسئولی رفته‌اند و او به آنان قولی داده که عملی نشده، این بسیار دردآور است.

اعضای ارشد و مسئولان در جنبش ما باید در رفتار و منش خود سرآمد و شاخص باشند. ابزار و وسیله ما از جنس هدف ماست. هدف به هیچ‌وجه وسیله را توجیه نمی‌کند، زیرا از نگاه ما، هدف مقوله‌ای است که از ابتدا تا به انتها امتداد یافته است. توجه کنید، فرض کنیم در جامعه با انسانی تهیدست یا مشکل و معضلی دردناک روبرو می‌شویم. واکنش انسان حزبی و سیاسی در قبال این پدیده چگونه خواهد بود؟ وقتی فقیری از انسان حزبی تقاضای کمک می‌کند، رفتار او چگونه است؟ (منظور از انسان حزبی کسی است که می‌خواهد به روش انقلابی جامعه را

۱- لئن یهدی بک الله رجلاً، فذلک خیرٌ لک مما طلعت علیه الشمس و غربت.

کوچک و بزرگ، از ایجاد تحول در همه جهان تا درمان یک بیمار، همه و همه، از اهداف اصلی ما هستند. هیچ کاری مهم‌تر از کار دیگر نیست. همه این کارها به نوبه خود واجب و ضروری است. بنابراین، مهم‌ترین نیاز ما، تربیت انسان‌ها و تربیت اعضای جنبش ما خواهد بود. منابع مالی و اسلحه نیاز اصلی ما نیست، زیرا در هر زمان و برای هر نسل می‌توان آن را تهیه کرد. فقط با اصالت و تفاوت خویش می‌توانیم وجدان‌ها را به سوی خود جذب کنیم و به تسخیر درآوریم.

جنبش محرومان هرچقدر که سازمان‌یافته و مسلح و ثروتمند باشد و نیروهایش لباس‌ها و تجهیزات نو داشته باشند و دفاتر و ساختمان مجلل داشته باشد، باز هم کسانی هستند که در این ابعاد از ما برتر و مجلل‌تر و پولدارتر باشند. اینها مهم نیست. ما جهان را به مبارزه طلبیده‌ایم. هدف بزرگی که از ابتدا به آن اشاره کرده‌ایم، جز با اصالت رفتار و روش صحیح محقق نخواهد شد. منش و رفتار ما باید اصالت داشته باشد، یعنی نه مانند تهیدستان عقده‌ای رفتار کنیم و نه مانند ثروتمندان شکمباره باشیم. حضرت امام علی^ع می‌فرماید: «زهد به معنای آن نیست که تو مالک چیزی نباشی، بلکه به معنای آن است که چیزی مالک تو نباشد».^۱ ممکن است ما صاحب چیزهایی باشیم و مالک آنها باقی بمانیم، نه اینکه مملوک اشیائی بشویم که داریم. رفتار و منش ما جزئی از میراث ماست و باید به آن توجه داشته باشیم.

بنابراین، ما باید ابتدا خود را متحول کنیم تا

خداوند نیز وضعیت ما را دگرگون سازد.^۱ تربیت نیروها و اعضای ارشد جنبش در اولویت نخست کارها قرار دارد. در این مرحله، چه‌بسا با ارزیابی‌های نادرست مواجه شویم. ارزیابی‌ها همان گزارش‌هایی است که به حضورتان ارائه خواهد شد. همواره خطرهایی در مسیر انسان وجود دارد. در میراث دینی ما به این نکته اشاره شده است؛ مانند حدیث شریفی که می‌فرماید: «مردمان همگی اهل هلاک هستند، جز عالمان، و عالمان همه اهل هلاک و نابودی هستند، جز عاملان (که به علم خود عمل می‌کنند)، و عاملان نیز همگی اهل هلاک هستند، جز مخلصان، و مخلصان هم با خطری بزرگ مواجه هستند».^۲ مسیر انسان را علم و عمل و نیت و اخلاق تشکیل می‌دهد و با وجود این، هر زمان و هر لحظه، ویژگی و اقتضانات خاص خود را دارد. من اگر تا دیروز انسان صالحی بوده‌ام، ممکن است امروز منحرف شوم، زیرا هر لحظه امکان لغزش و انحراف وجود دارد. ما با فقر مبارزه می‌کنیم و بر آن چیره می‌شویم، از دشمنی به نام فقر رهایی پیدا می‌کنیم و چه‌بسا به بیماری دیگری دچار شویم. وقتی انسان به رفاه می‌رسد، به بیماری بی‌توجهی و رفاه‌زدگی و بی‌دردی دچار می‌شود. با بیماری جهل مبارزه می‌کنیم و با آن به نبرد برمی‌خیزیم، شب و روز تلاش می‌کنیم، به سختی می‌افزیم و خلاصه بر آن چیره می‌شویم، اما چه‌بسا با خطر دیگری مواجه شویم؛ خطر غرور و خطر برتری‌طلبی بر مردم. وقتی از ریاست و منصب به دور هستیم، مبارزه می‌کنیم، می‌جنگیم، جهاد می‌کنیم،

۱- اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». رعد (۱۳)، ۱.

۲- «الناس جميعاً هالكون الا العالمون، والعالمون كلهم هالكون الا العاملون، والعالمون كلهم هالكون الا المخلصون، والمخلصون في خطر عظيم».

۱- «ليس الزهد ان لاتملك شيئاً، بل الزهد ان لا يملك شيء».

نقطه‌ای می‌رسیم، نباید به پشت سر نگاه کنیم تا ببینیم چقدر راه رفته‌ایم، بلکه باید به پیش رو نگاه کنیم تا بدانیم چقدر می‌خواهیم راه برویم. توقف نکنید، توقف نشانه‌ی غرور است، خودپسندی است، سوءاستفاده از مسئولیت است. این توقف‌ها نشانه‌ی انحراف است. همان که براساس حدیث مذکور درباره‌اش گفتیم: مخلصان با خطری بزرگ مواجه هستند. اسلام و قرآنی که می‌خواهند خواسته‌های نامحدود ما را جهت‌دهی کنند و ما را از انحراف بازدارند، هدف نهایی را «الله» معرفی می‌کنند. در اسلام، وقتی سخن از جنگ و نبرد به میان می‌آید، تعبیر «یجاهدون فی سبیل الله» و «یقاتلون فی سبیل الله» را به کار می‌برند. «سبیل الله یعنی چه؟ حرکت «فی سبیل الله» یعنی هرچه در مسیری پیشرفت کرده باشیم، باز هم تا رسیدن به بی‌نهایت باید پیش رویم و در راه خود ثابت قدم باشیم.

بنابراین، ما به انسان نیاز داریم. این نخستین و مهم‌ترین نیاز است و بسیار مهم‌تر است از به دست آوردن منابع مالی یا اسلحه. ما باید «انسان» به دست آوریم، و مهم‌تر از به دست آوردن دیگران، به دست آوردن خویش است. همه ما در معرض خطر هستیم. آیاتی را به یاد آورید که درباره‌ی رسول اکرم ص نازل شده است. هر روز و هر لحظه در حال تربیت، هر روز در حال تذکر و یادآوری. قضیه‌ی نزول آیه «عَبَسَ وَ تَوَلَّىٰ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ» را به یاد آورید. قرآن از پیامبر ص انتقاد می‌کند، انتقاد تند و صریح، در این زمینه غیر از این آیه هم وجود دارد. از این رو، ما برای پیشرفت و موفقیت به انسان نیاز داریم، به خود نیاز داریم، به توجه نیاز داریم، به دوری از فریب‌کاری و غرور نیاز داریم. باید احساس کنیم که مؤسسات و بنیان‌گذاران این جنبش هستیم. توجه دارید، ما پدران این جنبش هستیم، نه اینکه بهره و دستاوردی

می‌گیریم، زنده می‌شویم، به قلبِ فتنه می‌زنیم، اما وقتی به ریاست می‌رسیم، صندلی ریاست ما را می‌گیرد.

انسان هر لحظه در خطر است. مبارزه دائم و حرکت و تکاپوی دائم... باید حواسمان جمع باشد. اگر من یکی از اعضای ارشد جنبش شدم، به مسئولیتی رسیدم، شدم که شدم، نباید مغرور شوم و فکر کنم که خبری شده است. مگر ما چه هستیم و چه شده‌ایم؟! یکی از علما مثالی ذکر می‌کند. می‌دانید که علم بیش از هر چیز دیگر می‌تواند انسان را فریب دهد.

حدیثی علم را «حجاب اکبر» می‌نامد. یعنی همین‌که اندکی علم آموختم، کتابی خواندم، دانشگاهی رفتم، خودم را گم می‌کنم. مثالی که این عالم ذکر می‌کند، این است که علم مانند کره‌ای نورانی در دل دنیای تاریکی و جهل است. هرچه علم انسان بیشتر شود، سطح خارجی این کره گسترش می‌یابد و بیشتر احساس جهل می‌کند. ما اگر از همین حالات تا آخر عمر به سختی تلاش و پیکار کنیم و مسئولیت‌های متعدد را عهده‌دار شویم، باز هم کارهای بیشتری را در پیش روی خود می‌بینیم، زیرا فرصت عمر ما در مقایسه با تاریخ بسیار اندک است. میلیون‌ها سال از عمر جهان می‌گذرد و ما پنج دقیقه بیشتر نیستیم، مانند شهابی در پهنه آسمان می‌آییم و می‌خواهیم همه کار را بکنیم، اما به قبر می‌رویم و بی‌حرکت می‌شویم. فرصت کوتاه ما مگر چقدر است؟ پنجاه سال؟ شصت سال؟ هفتاد سال؟ اگر خیلی عمر کنیم، هشتاد سال. مگر هشتاد سال چقدر است؟ نصف آن را شب و خواب می‌گیرد، نصف آن را هم کودکی و پیری، نیمی هم به خوردن و رفت‌وآمد می‌گذرد. مگر چه مقدار از عمر باقی می‌ماند؟ انسان آگاه نباید به دستاوردهایی اکتفا کند که در این مدت عمر به دست آورده است. وقتی راهی را طی می‌کنیم و به

یافته باشیم و بر سر تصاحب آن رقابت کنیم. من بخواهم از شما بگیرم یا شما بخواهید از دست من درآورید. این طور نیست که دائماً انتقاد کنیم و این طرف برویم و آن طرف برویم و قهر کنیم. نه، ما بنیان‌گذاران در این نسل هستیم، زیرا به عقیده من، جنبش ما رسالتی جهانی دارد.

همان‌گونه که در یکی از بندهای منشور جنبش ذکر کرده‌ایم، این جنبش درصدد است تا نیمی از نیروهای نهفته انسان‌ها را فعال کند، نیرویی که در مساجد و کلیساها و معابد حبس شده است. نیروهای وجودی مؤمنانی که وظیفه خود را فقط نماز و روزه و زکات می‌دانند، و اینکه آدم‌های خوب و پاکی باشند و دروغ نگویند.

نیمی از نیروهای نهفته در وجود بشر، اکنون غیرفعال و بی‌استفاده است. هدف تلاش ما آن است که این نیروها را به حرکت درآوریم و در راه خدمت به جامعه و خدمت به انسان به کار گیریم. ما علاوه بر آنکه نیروی تحول‌زا هستیم، همانند «کاتالیزور» عمل می‌کنیم؛ ماده‌ای که در واکنش‌های شیمیایی، در شرایط معین و درجه حرارت مشخص، سرعت واکنش شیمیایی را افزایش می‌دهد.

مؤمنانی که در خانه‌های ما حضور دارند و اغلب پدران و مادران ما هستند، چه بسا بگویند که ما را چه به این کارها؟! به‌ویژه زنان که ممکن است تصور کنند بهتر آن است که زن در خانه بنشینند تا کسی او را نبیند و موجب انحراف نشود، بنشینند و بچه‌اش را تربیت کند. اما این کافی نیست. ما با وضعیت دشواری مواجه هستیم. زنان ما باید مسئولیت اجتماعی خود را بر دوش کشند، مسئولیت ایجاد تحول، و نخست انسان‌سازی بکنند، زیرا مقابله با خطرهایی که جامعه ما را دربر گرفته است، به آدم نیاز

دارد، به «انسان» نیاز دارد.

چرا احزاب و گروه‌ها از ما هراس دارند؟ چرا احزاب، به‌ویژه گروه‌های چپ، ما را خوش ندارند، با وجودی که هم‌پیمان آنان هستیم؟ با وجودی که می‌دانند وجود ما برای آنان ضرورتی حیاتی است؟ ما برای آنان جمعیت حاضر در صحنه ایجاد کرده‌ایم. نیروهای غیرفعال و بی‌استفاده را به عرصه آورده‌ایم. وجود ما برای نیروهای چپی و نیروهای تحول‌خواه ضرورت دارد، ولی آنان از ما هراس دارند، از ما می‌گریزند، همه تلاش خود را بر ضد ما به کار می‌گیرند و خود شاهد این امر بوده‌اید. متأسفانه بیشترین رنج و محنت ما را متحدان ما ایجاد کرده‌اند. می‌دانید چرا؟ علت آن است که ما بر مسائل مهم و اساسی انگشت گذاشته‌ایم و درد اصلی را مطرح می‌کنیم. نگفته‌ایم که روزنبرگ را آزاد کنید، نخواستیم برای تغییر حکومت مائو تلاش کنیم، بلکه گفتیم آب می‌خواهیم، غذا می‌خواهیم، خانه می‌خواهیم، برق می‌خواهیم، اما اینها را به‌عنوان یک تاکتیک مطرح نمی‌کنیم. بیچاره احزاب، این خواسته‌ها را به‌عنوان یک تاکتیک به کار می‌گیرند تا منافع کسب کنند یا شورش و انقلابی به‌پا کنند، ولی ما هدفمان رسیدن به همین خواسته‌هاست. ما بر روی مسائل اصلی انگشت گذاشته‌ایم و به پیش می‌رویم و صداقت ما آنان را بیش از پیش به هراس انداخته است.

زمانی که درگیری‌های داخلی به اوج رسیده بود، هرگز راضی نشدیم که حتی یک مسیحی بی‌گناه کشته شود و از کسی که چنین می‌کرد، بیزاری جستیم. همه تلاش خود را برای جلوگیری از این امر به کار بستیم. البته، کار زیادی از دستمان برنیامد، اما دست‌کم راه خود را در مسیر ایدئولوژی آرمانی خویش ادامه دادیم و همین موجب شد که احزاب با ما دشمنی

اما طرفداران سکولاریسم را اسرائیلی نمی‌دانیم. من این را اعلام کردم و حتی فراتر از این، به ابوعمار (یاسر عرفات) گفتم که این ما هستیم که یار و همراه شما خواهیم بود، نه چپی‌ها. جریان چپ تا زمانی در کنار شماست که بتواند از این راه اعتباری برای خود کسب کند (البته، منظور من از چپ‌گرایان، چپی‌های تندرو بود، نه نیروی چپ‌گرای تحول‌خواه که من هم خود را جزء آنان می‌دانم). اما چپ‌گرایانی که اکنون در صحنه هستند و بیشتر به تاجر و سوداگر شبیه‌اند، می‌خواهند نظام جامعه را تغییر دهند تا خود حاکم شوند. اینها بسیار تلاش کردند تا مقاومت فلسطین را به سوی خود جذب کردند. جوانان ما در جنوب و بقاع و بیروت باید به این موضوع توجه داشته باشند و در رفتار با آنان، صبر و تحمل به خرج دهند. باید رفتارشان همانند مادری باشد که وقتی از فرزند خود آزرده و دلتنگ می‌شود، باز هم مادر است. اگر آنان بدر رفتاری می‌کنند، ما می‌گوییم: خداوندا، قوم ما را هدایت فرما. می‌گوییم: خدا از تقصیرتان درگذرد. آنان را جذب می‌کنیم، به سوی خود می‌کشیم، نه اینکه بیش از پیش در دامان چپ‌گرایان رهایشان کنیم... آنان همراهی نکردند و چنان‌که می‌دانید، اماکن بسیاری تخریب شد، به خانه‌ها دستبرد زده شد، جوانان ما از هر سو در معرض تهدید قرار گرفتند و در نتیجه این فشارها، که در اثر پرداخت رشوه‌هایی در قالب اسلحه و پول پدید آمده بود، ما مرحله بسیار دشواری را پشت سر گذاردیم. اما به گمان من، موفق شدیم و با موفقیت از آن مرحله گذشتیم.

در این کنگره، به یاری خداوند و تلاش شما، آغازگر مرحله جدیدی هستیم و بیش از پیش به سوی ملت رو می‌کنیم. با تلاش در راه تربیت صحیح و توجه بیشتر به اینکه پیروزی‌ها نباید ما را از تعادل دور کند و مسئولیت‌ها و منصب‌ها

کنند. تبلیغات شدیدی بر ضد ما به راه انداختند و مقاومت فلسطین را علیه ما تحریک کردند. ما همواره تلاش کردیم پیوند خود را با مقاومت حفظ کنیم و روابط خود را مستحکم سازیم، زیرا ایمان و باور ما به مقاومت، باوری تاریخی است که فراتر از قضیه جنوب و اسرائیل است. هزار سال بعد، در تاریخ ذکر خواهد شد که مقاومتی وجود داشته است و آن‌گاه می‌پرسند: موضع شیعیان در قبال آن چه بوده؟ موضع محرومان و اهالی این منطقه چه بوده است؟ قضیه از یک رابطه و پیوند فراتر است. برخی روابط از حد استراتژی فراتر می‌رود. روابط ما چنین حالتی دارد.

تلاش کردیم مقاومت را در کنار خود نگه داریم. به یاد دارید که نیروهای چپ‌گرا به شدت برای جذب مقاومت به طرف خود فعالیت می‌کردند. تمامی جنبش‌های موجود در جهان با این مشکل مواجه هستند که راست‌گرایان و حکومت‌های راست‌گرا نابخردانه عمل می‌کنند. مردم نیز خطاهای آشکاری مرتکب می‌شوند که جنبش‌ها را به سوی چپ‌گرایان سوق می‌دهد. این‌گونه بود که مقاومت هم به سوی چپ‌گرایان متمایل شد، تا جایی که آشکارا از یک جبهه ملی دم می‌زدند و سرانجام، در اعلامیه ۱۵ می، از همکاری و پیوند میان جنبش میهنی با مقاومت فلسطین سخن به میان آوردند، گویی چپ‌گرایان توانسته بودند در نهایت، همه چیز مقاومت، اعم از سلاح و اموال و رسانه‌ها و رویکردهای جهانی آن را مال خود کنند. ولی هرگز ما چنین اجازه‌ای به آنان نخواهیم داد. مقاومت پیش از آنکه متعلق به آنان باشد، از آن ماست.

پس از آن، سخنرانی ما در همایش یونسکو و در انتقاد از سکولاریسم، در واقع، یک هجوم سیاسی بود، نه یک حمله ایدئولوژیک. ما به طور کلی، با سکولاریسم مخالف هستیم،

موجود، پیشنهادهایی به منظور بهبود روش‌ها مطرح شده بود. امام به‌عنوان رهبر جنبش، پس از استماع هر کدام از گزارش‌ها، ملاحظاتی دربارهٔ هر یک مطرح می‌کرد و به‌منظور تأیید یا تشویق کارها و یا اشاره به بررسی‌های بیشتر یا تلاش برای از میان برداشتن موانع و مشکلات، نکاتی را متذکر می‌شد. در این بخش، ابتدا گزارش دفتر سیاسی و سپس گزارش واحد نظامی جنبش را به سبب اهمیت آن دو، به‌طور کامل ذکر می‌کنیم.

گزارش دفتر سیاسی

اوضاع لبنان

فرقه‌گرایی و وابستگی دو ویژگی بارز لبنان است و دو رویکرد اصلی قانون کلی را تشکیل می‌دهد که تاریخ معاصر لبنان همواره براساس آن رقم خورده است. این دو ویژگی در نتیجهٔ عوامل مختلف اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی پدید آمده است. فرقه‌های مذهبی لبنان در طی تاریخ، برای دستیابی به حاکمیت سیاسی با هم رقابت داشته‌اند و به دست آوردن سهم بیشتر در معادلهٔ نسبی فرقه‌ای را مد نظر قرار داده‌اند؛ معادله‌ای که در آن، برتری از آن کسی بوده که با استعمارگران و نیروهای بیگانه ارتباط بیشتری داشته است.

استعمارگران همواره در دامن زدن به دشمنی‌های فرقه‌ای نقش داشته‌اند تا نظام سیاسی و اقتصادی‌ای پدید آورند که به‌طور کامل، تحت نفوذ و سیطرهٔ آنان باشد. این نظام سیاسی دروازهٔ بزرگ و گشوده‌ای است که بازار جهانی از طریق آن به جهان عرب راه یافته است تا ثروت‌ها و منابع ما را به غارت برد.

نباید موجب انحراف و دگرگونی ما شود. می‌خواهیم راه و روش برتر را برگزینیم؛ راه جاودانگی، راه پیامبر ص و علی ع و حسین ع و قهرمانان خویش را. راهی که وجود و حضور ما را معنا و مفهوم می‌بخشد و بدون آن، بودن ما ضرورتی ندارد.

در کمال تواضع و فروتنی، نباید ارزش خویش را کوچک بشماریم، که به فرمودهٔ رسول خدا «قلب مؤمن عرش پروردگار است»^۱. اگر برای خدا اخلاص و رزی، اخلاص برای خدا یعنی چه؟ اخلاص همان خدمت مخلصانه به انسان‌هاست. یعنی اینکه هدفمان خدمت به انسان باشد، نه سوارشدن برگردهٔ آنان، نه حتی کسب اعتبار و افتخار. در این صورت، مطمئن باشید که قلبتان عرش پروردگار است. یعنی عقل و اندیشه و نیروی جهان همراه توست... همهٔ نیروهای جهان در اختیار توست. دیگر چرا بترسیم یا احساس ضعف کنیم؟!

ایمن بود خلاصه‌ای از آنچه در خصوص ایدئولوژی و استراتژی و تاکتیک در ذهن داشتیم و باتوجه به ارزیابی‌هایی که در ابتدا ذکر کردیم، بیان آن ضروری به نظر می‌رسید».

پس از سخنرانی امام، گزارش هفت معاون مختلف جنبش شامل هر یک از دفاتر فرهنگی و اجتماعی و تبلیغات و سیاسی و تشکیلاتی و نظامی و مالی قرائت شد و سپس، شیخ محمد یعقوب به‌نماینده‌گی از کمیتهٔ مؤسس سخنانی ایراد کرد.

در گزارش‌های ارائه‌شدهٔ مسئولان دفاتر و واحدهای مختلف، علاوه بر بیان دستاوردها و اشاره به مشکلات

۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۵، ص ۳۹.

دشمن، که آب و خاک آن را در معرض تجاوز و طمع قرار داده، در واقع، با قضیه فلسطین پیوندی ناگسستنی یافته است، به گونه‌ای که اکنون جنوب به حلقه اتصال و ارتباط عملی میان مبارزان لبنانی و جنبش آزادی‌بخش قومی عربی تبدیل شده است. از طرفی، جنبش محرومان در تثبیت این نگرش اقدامات عملی صورت داده و با تأکید بر ضرورت خودباوری و خوداتکایی و اهمیت تبدیل جنوب لبنان به دژ مسلح دفاع و پیروی از روش مبارزه مسلحانه مردمی و پیوند استراتژیک و سرنوشت‌ساز با انقلاب فلسطین در مبارزه با دشمن مشترک، یعنی اسرائیل، گام‌هایی در این راه برداشته است. شکل‌گیری افواج مقاومت لبنان (امل) تعبیر و تجلی باور جنبش به درستی این رویکرد بوده است.

با وجود آنکه نگرش ملی‌مبنا و اساس حل مناقشات و درگیری‌های طولانی میان فرقه‌های مذهبی را تشکیل می‌دهد، و به‌رغم آنکه جنوب لبنان مرکز ارتباط و پیوند این کشور با جنبش مبارزاتی اعراب بر ضد استعمار و محلی برای دیدار و گردهمایی فرقه‌های مختلف لبنان است، اما این همه هرگز مانع از پیگیری خواسته‌ها و تقاضاهای محرومان نبوده است، بلکه آن را در اولویت دوم قرار داده و در عین حال، دو نوع مبارزه مذکور را دارای ابعاد مشترک نیز می‌داند. این وجه اشتراک در قالب نفی وابستگی نظام لبنان به بازار جهانی و نیروهای بیگانه و استعماری تجلی یافته است. نبردها و درگیری‌هایی که اکنون در کشور شاهد آن هستیم، دلیلی آشکار بر درستی این نظریه است، زیرا به محض اینکه درگیری‌ها به عرصه مسائل داخلی کشیده و مسائل مهم ملی نادیده گرفته شده است، ابعاد درگیری‌ها پیچیده‌تر شد و فرقه‌گرایی، با تمامی آثار برجای مانده از گذشته، تجلی یافته است و این امر بحران لبنان را به گردابی هولناک تبدیل کرده که رهایی از

از میان بردن نظام ریشه‌دار فرقه‌ای ممکن نخواهد بود، مگر در صورتی که لبنان را از چنگال وابستگی رها کنیم و آن را به چارچوب ملی و قومی خود در جهان عرب بازگردانیم. تجربیات نیروهای سیاسی لبنان در گذشته نشان داده است که تلاش‌های داخلی برای ایجاد اصلاحات و تغییرات زیربنایی در ساختار حکومتی لبنان موفقیتی دربر ندارد، چرا که این تلاش‌ها همواره با سد تناقضات فرقه‌ای روبه‌رو می‌شده است، و اختلافات اجتماعی رفته‌رفته مناطق محروم و مناطق و فرقه‌های غیرمحروم به وجود می‌آید. تلاش‌های اصلاح‌طلبانه در پرکردن این شکاف و رسیدن به وحدت ملی حقیقی پیشرفتی نداشته است، مگر آن‌گاه که رویکرد نیروهای ملی را به سوی مقابله با دشمن اصلی، که همان رژیم غاصب صهیونیستی است، معطوف ساخته باشد. از این رو، فراگیر شدن یک اعتصاب محدود که با هدف یاری جنوب آغاز شد و سپس، تمامی مناطق لبنان را دربر گرفت، با حضور ده‌ها هزار نفر از هم‌وطنان در استقبال از پیشگامان مقاومت و مبارزه با استعمار، امری اتفاقی یا از روی تصادف نبوده است؛ همچنان‌که ناتوانی و شکست قدرتمندترین و منسجم‌ترین کابینه‌های چند سال اخیر لبنان در برابر چالش‌های ملی اتفاقی و تصادفی نیست.

جنبش محرومان در رویکردهای خود، که در قالب سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های امام صدر بیان شده، توانسته است علل ناکامی فعالیت‌های سیاسی در لبنان را عمیقاً تبیین کند و پاسخی برای این پرسش ارائه دهد. اصل و مبناي این پاسخ آن است که مبارزه و پیکار ملی باید در مقایسه با تلاش برای رسیدن به خواسته‌های گروهی و فرقه‌ای در اولویت قرار گیرد. جنوب لبنان به سبب موقعیت جغرافیایی خاص و داشتن مرز مشترک با

که لبنان را ناخواسته به عرصه نبرد اصلی ممکن خواهد بود. توطئه‌ای که اکنون در صحنه لبنان در حال اجراست، در واقع، بخشی از طرح بین‌المللی امریکایی-صهیونیستی به شمار می‌رود. هدف از این طرح، رسیدن به راه‌حل سیاسی مسالمت‌آمیز برای بحران خاورمیانه است؛ راه‌حلی که حضور نامشروع و نژادپرستانه غاصبان در سرزمین فلسطین را مشروعیت ببخشد و پایگاه‌های نفوذی استعمار در جهان عرب را تثبیت کند. سرکوب و نابودی مقاومت مسلحانه فلسطین و واداشتن آن به دست کشیدن از هدف استراتژیک و آزادی‌خواهانه خود و ضربه‌زدن به جلوه‌های همکاری و پیوند میان کشورهای جهان عرب و تحت فشار قراردادن دولت سوریه و وادارکردن آن به عقب‌نشینی از مواضع خود در برابر مواضع انعطاف‌ناپذیر اسرائیلیان صهیونیست، همگی ابعادی از اجرای این توطئه به شمار می‌رود.

کوشش برای تحقق آرزوی دیرین استعمار مبنی بر تجزیه لبنان و ایجاد دولت‌های مستقل مذهبی‌ای در منطقه، آخرین بخش از آن توطئه شوم را تشکیل می‌دهد. پیدایش حکومت‌های خودمختار، علاوه بر ایجاد مناطق حائل و عاری از سلاح برای تأمین امنیت اسرائیل، تأییدی بر منطبق فرقه‌گرایی و نژادپرستی خواهد بود. توطئه‌گران برای اجرای این بخش از طرح خود، لبنان را انتخاب کرده‌اند، زیرا تناقضات موجود در این کشور آن را به محلی مناسب برای اجرای این نقشه تبدیل کرده است. شکل‌های فرقه‌ای موجود در لبنان نیز وجود مقاومت فلسطین و افزایش نفوذ آن را موجب تغییر معادلات سیاسی لبنان برای تثبیت رویکرد ملی و قومیت‌عربی آن می‌دانند. آنچه روند این تغییرات را سرعت بخشیده، وضعیت جهان عرب پس از جنگ اکتبر است.

با وجود تمامی دشواری‌ها و پیچیدگی‌های موجود در روند تحولات جهان عرب و تلاش‌های جناح معامله‌گر عرب، که پیمان سینا از جمله پیامدهای آن بود، و به‌رغم تمامی ابهامات و پیچیدگی‌های حاصل از تشدید موضع‌گیری‌های متقابل در عرصه داخلی لبنان و مطرح شدن خواسته‌هایی که در اولویت دوم قرار دارند، جنبش محرومان همواره دیدگاه‌های صحیح و آشکاری را مطرح کرده که موجب کاهش درگیری‌های فرقه‌ای و بازگرداندن درگیری‌ها به مسیر اصلی آن و اولویت‌یافتن مسائل ملی و میهنی و نه ایجاد تغییر و دگرگونی در ساختار نظام حکومتی

لبنان بوده است. جنبش محرومان بر این باور است که در اوضاع کنونی، سلاح‌ها باید برای حمایت از وطن و پاسداری از خاک جنوب و جلوگیری از تجزیه لبنان و حراست از مقاومت فلسطین به کار گرفته شود.

مواضع رهبران جنبش نیز با پیامدهای عینی‌ای همگونی داشته است که با تشدید بحران و گسترش موج ملی‌گرایی عربی و تشدید گرایش به انقلاب فلسطین و ناکامی تلاش‌ها برای تضعیف و نابودی آن و بی‌ثمرماندن تلاش‌های تجزیه‌طلبانه آشکار شده بود؛ هرچند تشدید درگیری‌ها و درهم‌آمیختگی مواضع جناح‌ها و اولویت‌یافتن مسائل ثانویه و کم‌اهمیت بر مسائل مهم و اساسی، همگی در بی‌اثرگذاردن اغلب ویژگی‌های مثبت پیش‌گفته نقش داشته و راه را بر ظهور پیامدهای منفی و خطرناک گشوده است. از جمله آنها می‌توان به تشدید گرایش‌های هولناک تجزیه‌طلبانه در میان فرقه‌های مذهبی لبنان اشاره کرد که تهدیدی جدی برای وحدت میهن و همبستگی ملت به شمار می‌آید. از این رو، توجه به ضرورت پیشگیری از این پیامدهای ناگوار و تلاش همه‌جانبه برای مهار آنها در کنار ادامه فعالیت برای تشکیل جبهه ملی فراگیر، در رأس وظایف پیکارگران میهن قرار دارد. جبهه مذکور باید دستاوردهای ملی را در اولویت نخست قرار دهد، روش‌های مناسب برای مقاومت و پایداری را تعیین کند و با مشخص ساختن دشمنان و متحدان استراتژیک و مقطعی، از انحراف به کارگرفتن سلاح‌ها از مسیر صحیح آن جلوگیری کند و مانع از غلبه گرایش‌های عشیره‌ای و فرقه‌ای بر روند مبارزه ملی و نبرد انقلابی گردد، چرا که بدون تحقق این شروط مهم و بنیادین، هیچ‌یک از راهکارهای ارائه‌شده برای پایان‌دادن به بحران لبنان به نتیجه و اهداف مد نظر منجر نخواهد

شد.

اوضاع جهان عرب

جهان عرب در حال حاضر، با بحران‌های متعددی روبروست که در استمرار عقب‌ماندگی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نقش دارد. نخستین و مهم‌ترین این بحران‌ها، بحران تجزیه کشورهای است که پیامد طبیعی اجرای نقشه دیرین استعمار برای سلطه بر منطقه عربی به شمار می‌رود، چرا که این منطقه از موقعیت استراتژیک مهمی برخوردار است و علاوه بر ایجاد پیوند و ارتباط میان آسیا و آفریقا و اروپا، از منابع زیرزمینی سرشار و ثروت‌های طبیعی برخوردار است. هدف استعمار از تجزیه کشورهای آن است که آگاهی مشترک قومی را از میان بردارد. آگاهی‌ای ملی که فضای لازم برای رشد و تحول جوامع عربی را فراهم می‌کند. استعمار در این کار به موفقیت‌هایی هم دست یافته و توانسته است قامت جهان عرب را به زیر بار سنگین تفرقه برجا مانده از گذشته خم کند و احساس مشترک قومی را در میان ملت‌های عرب کم‌رنگ سازد؛ احساسی که وحدت زبان و فرهنگ و تاریخ و تمدن و دین همواره آن را تقویت می‌کرده و تجربه حضور در نبردهای تاریخی و جنبش‌های آزادی‌بخش برای رویارویی با توطئه‌های نیروهای استعمارگر در تحکیم آن نقش داشته است.

اما استعمارگران که جنایت گسستن پیوندهای موجود در میان ملت‌های عرب را برای تضمین بقا و آینده خود کافی نمی‌دانستند، عنصری بیگانه و وصله‌ای ناهمگون را در پیکره جهان عرب تعبیه کردند تا مانعی همیشگی در برابر وحدت و تحول منطقه باشد و در عین حال، در اجرای استراتژی

و در قالب تلاش‌هایی به منظور جایگزین کردن راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و سازشکارانه از طریق انعقاد پیمان‌های یک‌جانبه، همچون معاهده سینا، ظهور کرد که هدف از آن واداشتن به عقب‌نشینی سیاسی و ضربه‌زدن به مقاومت و از میان بردن روند مقاومت مسلحانه فلسطین بوده است. اما با ایستادگی و هوشیاری و با جلب مشارکت و همراهی ملل عرب با پیشتازان مبارز فلسطینی و با بسیج همه امکانات و توانمندی‌های کشورهای عربی و قرارداد آن در اختیار کشورهای خط مقدم نبرد، می‌توان با تمامی توطئه‌ها مقابله کرد و در برابر آنها ایستاد. در این میان، تأکید و توجه به حقایق مهم ذیل ضروری به نظر می‌رسد:

۱. نبرد و پیکار اصلی جهان عرب، میان ملت عرب و پیشگامان مبارزه در فلسطین و تمامی گروه‌های مبارز و آزادی‌بخش و ضداستعماری، با رژیم استعماری و صهیونیستی و نژادپرست و غاصب اسرائیل ادامه دارد؛

۲. مبارزه مسلحانه مردمی تنها راهکار عملی و اجرایی برای آزادسازی سرزمین‌های عرب اشغال‌شده و رهایی فلسطین از سیطره استعمار و صهیونیسم است. هیچ روش دیگری نمی‌تواند جانشین آن‌گردد و مبارزه مسلحانه می‌تواند موانع و دشواری‌های منطقه‌ای موجود در برابر روند آزادسازی را تا حدود زیادی برطرف کند؛

۳. هر یک از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز پیشنهاد شده را در صورتی خواهیم پذیرفت که با منافع والای ملی و عربی، از جمله ریشه‌کن شدن کامل رژیم استعماری و صهیونیستی از جهان عرب، تلاقی داشته باشد و تا آنجا آنها را می‌پذیریم که برای قضیه فلسطین دستاوردهایی به بار آورد و روند مبارزه مسلحانه را تثبیت کند.

۴. ما ضمن مخالفت با جدایی‌ها و عقب‌ماندگی امت خویش —

سلطه‌جویی و توسعه‌طلبی استعمار نقش مهم و اساسی را ایفا کردند. و این‌گونه بود که رژیم نژادپرست صهیونیستی در سرزمین فلسطین پدید آمد. ملت‌های عرب با پیکارها و مبارزات مستمر خود، مخالفت قاطع خود را با این نقشه استعمار ابراز کردند و ریشه‌کن کردن رژیم صهیونیستی در صدر برنامه‌ها و اهداف مبارزات آنان قرار گرفت و برترین تجسم عملی این امر، انتفاضه‌ها و قیام‌های ملت عرب و نبردهای بی‌امان آنان بر ضد این رژیم بوده است. این قیام‌ها در نهایت، به‌طور خودجوش، گردآورد مقاومت و انقلاب فلسطین جمع شدند و در میان تناقضات موجود در جهان عرب، همچون پدیده‌ای سالم سر برآورد و پس از شکست ۱۹۶۷، ابعاد سیاسی و نظامی چشمگیری پیدا کرد. این پدیده مهم و بزرگ روزبه‌روز قوت بیشتری یافت و تمامی گردنه‌ها را پشت سر گذاشت، از توطئه‌هایی که برای نابودی آن چیده شده بود به سلامت گذر کرد و روزبه‌روز بر صلابت و استواری آن افزوده شد و اینک همراهی و همگامی مؤثر با پیکار ملل عرب را در دستور کار خود دارد. پس از آن، نوبت به نبرد اکتبر ۱۹۷۳ رسید که نتایج و تحولات مثبتی برای جهان عرب دربر داشت و قهرمانی‌های مبارزان و ایستادگی مجاهدان هم‌پیمان، نتایج درخشانی را رقم زد که حمایت بیشتر از مبارزه فلسطین و جهان عرب را موجب شد. اوج دستاوردها این بود که انقلاب فلسطین مشروعیت در عرصه عربی و بین‌المللی کسب کرد و تنها نماینده مشروع و قانونی ملت فلسطین شناخته شد که حق تعیین سرنوشت این ملت را در مذاکرات و مناقشات سیاسی موجود در اختیار دارد.

اما هجوم استعمارگران و قدرت‌های بزرگ و در رأس آنان ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای دشمن و اقدام آنان برای بی‌اثر کردن دستاوردهای جنگ اکتبر به سرعت آغاز شد

و پیشرفت ملت‌های مذکور و دستیابی به آینده‌ای بهتر از طریق غلبه بر فقر و عقب‌ماندگی انجام شده است.

۲. درگیری‌ها و چالش‌های بین‌المللی در روند تجزیه سرزمین‌های عربی و دخیل شدن آنها در سیاست جناح‌بندی و پیمان‌ها نقش داشته و با تشدید اختلاف میان احاد امت واحده، امکان تحکیم پایه‌های مبارزه یکپارچه جهان عرب با هدف رهایی از هرگونه سلطه استعماری بیگانگان را تضعیف کرده است. این درگیری‌ها در روند رو به رشد کشورهای در حال توسعه، که آشکارا تحت تأثیر چالش قدرت‌های بزرگ بوده‌اند، نیز بازتاب منفی داشته است.

۳. از سه سال پیش تاکنون، اوضاع جهان با تحولات کلی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مواجه بوده، به‌گونه‌ای که قدرت و توان ملت‌های فقیر به تدریج در حال ظهور است. ملل فقیر دریافته‌اند که وفاق بین‌المللی با هزینه آنان و به بهای از بین رفتن آینده آنان ممکن شده است و مبارزه یکپارچه و توجه به سرنوشت مشترک، راهبردی صحیح برای غلبه بر هرگونه سلطه و سیطره قدرت‌های بزرگ خواهد بود. برپایی سلسله همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی با موضوع مشکلات و دغدغه‌های جهان سوم، جلوه‌ای از این تحول بوده و معادلات قدرت‌های بزرگ را برهم زده است. بر این اساس، ما معتقدیم که پیکار ملل عرب بخشی از پیکار ملت‌های جهان سوم به شمار می‌آید. ما ضمن تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از تناقضات و چالش قدرت‌های بزرگ با یکدیگر، لزوم تعیین موضع خویش در قبال آنان را - با توجه به مواضع آنان در قبال مسائل و قضایای اساسی ما - یادآور می‌شویم و روش مستقل حرکت‌های آزادی‌بخش جهان سوم را راهبردی مهم برای تحقق آمال این ملت‌ها در رسیدن به آزادی و استقلال

امتی که بر ضد دشمن صهیونیستی و استعمار و سلطه شرق و غرب به مبارزه برخاسته است - در اینجا اعلام می‌کنیم که مسئله آزادی و آزادسازی فلسطین را در اولویت نخست قرار داده و آن را از هر قضیه دیگر، از جمله مسئله وحدت اعراب، که تقدیر و سرنوشت این امت است، مهم‌تر می‌دانیم و این باور نه تنها مشروعیت مبارزه سیاسی را نفی نمی‌کند، بلکه بر لزوم توجه به ابعاد سیاسی مبارزه به منظور ایجاد اوضاع و فضای مناسب‌تر برای توسعه و توانمندی‌های درونی جهان عرب و برچیدن تمامی موانع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از مسیر حرکت توده‌های محروم و مبارز تأکید می‌دهد. در عین حال، با تلاش برای ایجاد وحدت فراگیر و همکاری نزدیک‌تر و حتی اتحاد دو یا چند کشور عربی و تأسیس حکومتی متحد و متشکل از دولت‌های چند کشور (در صورت مناسب بودن شرایط و برای پیشبرد اهداف مبارزه برای آزادی فلسطین) منافاتی ندارد.

اوضاع بین‌المللی

جهان عرب و کشورهای جهان سوم از گذشته تاکنون عرصه مناقشات و درگیری‌های بین‌المللی و نبردهایی بوده است که قدرت‌های بزرگ برای تحقق زیاده‌خواهی‌ها و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در آن مشارکت جسته‌اند. در بررسی و تبیین اوضاع جهان و نبردهایی که در عرصه بین‌المللی ادامه دارد، توجه به نکات ذیل را ضروری می‌دانیم:

۱. سیاست «وفاق جهان»، که اجرای آن مستلزم درگیر شدن در نبردهای غیرمستقیم در کشورهای جهان سوم به‌ویژه افریقا و آسیا و امریکای لاتین است، آینده ملت‌ها و حکومت‌های جهان سوم را تهدید با ناکامی مواجه و علاوه بر آن، تلاش‌هایی را که برای اتحاد

پیش آمد که به یاری خداوند و فداکاری‌های مقاومت فلسطین در راه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی و برچیدن آثار به‌جا مانده از تجاوز و اشغالگری دشمن، به‌زودی شاهد پایان آن خواهیم بود. تردیدی نیست که اگر ملت فلسطین در آن مرحله از آموزش نظامی و تجهیزات جنگی، هرچند بسیار کمتر از آنچه اکنون در اختیار دارد، بهره‌مند بود، به جای مهاجرت و خالی‌کردن عرصه، ایستادگی و پایداری را برمی‌گزید، چرا که مبارزه مسلحانه مناسب‌ترین و موفق‌ترین روش پاسداری از میهن و بیرون راندن متجاوز است.

بدین ترتیب، درس‌آموزی از تجربه فلسطین و آگاهی از نیات شوم دشمن صهیونیستی بر ضد لبنان و به‌ویژه جنوب این کشور، و غیبت دولت لبنان از صحنه دفاع از خاک جنوب، اندیشه ایجاد مقاومت لبنان را به‌طور جدی در ذهن رهبر جنبش محرومان پدید آورد.

سرهنگ مکی ضمن تشکر از حسن اعتماد امام صدر، مسئولیت محول را پذیرفت و برای اجرای این مأموریت آماده شد. ایشان ضمن آشنایی با تنی چند از مسئولان جنبش محرومان، از ساختار تشکیلاتی جنبش آگاهی یافت.

فعالیت شاخه نظامی در وضعیتی آغاز شد که فضای کشور کاملاً آشفته بود و خطرهای از هر سو جنبش را تهدید می‌کرد. از این رو، فرماندهی شاخه نظامی با هدف فراهم کردن فضای مناسب و سالم و با اعتقاد به اینکه فعالیت نظامی در این عرصه جز با تکیه بر مبانی تشکیلاتی صحیح ممکن نخواهد بود، آمادگی کامل و اراده راستین خود را برای همکاری در پیشبرد فعالیت‌های تشکیلاتی و تحکیم پایه‌های آن بر مبنای اصول صحیح اعلام می‌دارد و با در نظر گرفتن منافع و مصالح جنبش و

گزارش شاخه نظامی

تشکیل واحد نظامی برای دفاع از جنوب

در ژوئن ۱۹۷۵، امام صدر، رهبر جنبش محرومان، مسئولیت واحد نظامی را به سرهنگ عباس مکی محول کرد. هدف از این کار، برگزاری دوره‌های آموزش نظامی و مسلح کردن برخی جوانان عضو جنبش بود تا جنبش محرومان نیز همانند دیگر جنبش‌ها و احزاب لبنان شاخه نظامی داشته باشد، با این تفاوت که جنبش محرومان هدف خود را از تشکیل شاخه نظامی آشکارا و بدون ابهام اعلام کرد. آن هدف عبارت است از دفاع از جنوب لبنان، منطقه‌ای که پیوسته در معرض اشغال اسرائیل قرار دارد، و ایجاد حداقلی امکانات دفاعی و تجربه نظامی برای ساکنان جنوب تا بتوانند از خود و خانواده و سرزمین خود دفاع کنند، تا آنچه در سال ۱۹۴۸، برای برادران فلسطینی، به سبب نداشتن آمادگی و نداشتن سلاح، رخ داد، تکرار نشود. در واقع، فلسطینی‌ها به سبب در اختیار نداشتن سلاح و ناآشنایی با مهارت‌های نظامی، از رویارویی و مقاومت در برابر دشمن بازماندند. بسیاری از آنان به کشورهای عربی همسایه پناه بردند و بحران پناهندگان فلسطینی

از آن زمان تاکنون، آموزش نظامی صدها نفر از جوانان در هر ماه ادامه داشته است و این در حالی است که اخیراً، دوره‌های آموزش نظامی بسیاری از احزاب و تشکل‌ها متوقف شده یا کاهش یافته است.

پس از آموزش شمار چشمگیری از مبارزان، فرماندهان با انتخاب افراد برجسته و ممتاز آنان را برای گذراندن دوره‌های تخصصی به داخل و خارج لبنان اعزام کرده‌اند تا مجموعه‌ای از نیروهای نظامی آموزش دیده برای رزم و فرماندهی نیروها تشکیل شود و آنان نیز در آینده، به یاری خداوند، برای ارتقای سطح آموزش‌های نظامی دیگر اعضا وارد عمل خواهند شد.

اکنون که سخن از آموزش نظامی به میان آمد و چنان‌که در گزارش واحد تشکیلاتی ذکر شده بود - آنچه در حال حاضر اهمیت دارد، احداث اردوگاه‌های آموزش نظامی نیست. اکنون نوعی گسترگی به وجود آمده و شمار افراد چندان زیاد شده است که قادر به کنترل آنان نیستیم. توجه به کیفیت اهمیت بیشتری دارد. اگر امروز چهار اردوگاه آموزشی هم داشته باشیم، عملاً ظرفیت لازم را نداریم تا همه متقاضیان را کنترل کنیم و آنان را آموزش دهیم؛ ظرفیت عبارت است از پذیرش مسئولیت آموزش و مسلح کردن آنان.... آنچه باید به آن توجه کرد، ظرفیت ما در هدایت و آموزش نیروهاست.

تحویل سلاح به اعضا

فرماندهان شاخه نظامی با وجود تلاش پیگیر برای ایجاد توازن کامل میان نیاز تشکیلاتی و امکانات تسلیحاتی موجود، با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند. بدین معنا که فرماندهان همه

بدون محافظه‌کاری و تبعیض با همگان همکاری خواهد کرد و تمامی توان خود را برای موفقیت اقدامات نظامی به کار خواهد گرفت.

آموزش نظامی

در آغاز فعالیت شاخه نظامی، سطح آموزش نظامی اغلب اعضا از آموزش‌های اولیه و آشنایی مقدماتی با فنون نظامی فراتر نمی‌رفت و فقط شمار اندکی از آنان به مدت پانزده روز یا کمتر در اردوگاه عین‌البینیه آموزش دیده بودند. از این رو، مقرر شد اردوگاه آموزش نظامی به سرعت آماده و تجهیز شود و بدین ترتیب، نخستین مرحله آموزش نظامی در ماه جولای ۱۹۷۵ برگزار شد. حادثه انفجار در اردوگاه که شهادت و مجروح شدن ده‌ها تن از اعضا را در پی داشت، موجب شد اعلام خبر تشکیل شانه نظامی جنبش یا افواج مقاومت لبنان (امل) زودتر از موعد مقرر اجرا شود. ابعاد حادثه انفجار در حد فاجعه بود و احتمال بروز واکنش‌های منفی در قبال این فاجعه هولناک، بسیاری را نگران کرده بود. اما امتی که شهادت را با آغوش باز پذیرا می‌شود و چندین نسل را در سایه سار شهادت امام و پیشوای خود حسین بن علی پرورش داده است، آن فاجعه را پشت سر گذارد. پیش‌بینی‌ها معکوس از آب درآمد و کسانی که نگران واکنش‌های منفی بودند، ناباورانه دیدند که مجالس عزای مصیبت جگرگوشه‌های این امت به جشن‌های شادی و افتخار مبدل شد و خروش آنان در اعلام پایبندی به ادامه راه طنین‌انداز گشت و آنان بیش از گذشته، به سوی اردوگاه نظامی شتافتند. در ادامه، محل فعلی، مکان جدید برگزاری دوره آموزشی تعیین شد و هزاران نفر با هدف فراگیری فنون نظامی بدان ملحق شدند.

این راه ضروری به نظر نمی‌رسد.

شرکت در نبردها

تا زمان تحصن امام صدر در مسجدالصفاء، هیچ تصمیم یا فرمان یا مصوبه‌ای مبنی بر مشارکت اعضای جنبش در نبردها صادر نشده بود و کسی هم این کار را لازم نمی‌دانست. اما از زمانی که لزوم پرداختن به این مهم ثابت شد، حضور نظامی ما در مناطقی همچون الشیاح اجتناب‌ناپذیر است و این کار به منزله دفاع از خویشتن و پاسداری از منطقه و حمایت از مقاومت فلسطین به‌شمار می‌آید. بدین ترتیب، رهبران سیاسی به گروه‌ها فرمان دادند که با حضور در الشیاح و الغبیری مسئولیت دفاع از این مناطق را برعهده گیرند - البته، فقط در برخی محورها - و منطقه را از خطرهایی مصون بدارند که ممکن است از این گذرگاه به داخل نفوذ کند. نیروهای ما در منطقه غربی، الکرک و المعلقه و در ادامه، در لیلکی و حیّ السلم و الرویس و کفرشیما و سبنای، و به‌تازگی در نیعه و برج حمود و سن‌الفیل و دکوانه... و در نهایت، در عیون‌السیمان مستقر شده‌اند و این افتخار را داشته‌اند که از لحظه نخست و پیش از هر نیروی دیگر، در برابر متجاوزان ایستادگی کنند.... قهرمانان ما در نبردهای اخیر، چهارده شهید و سی مجروح در مناطق الغبیری و الکرک و حی ماضی و جنوب و دکوانه و الشیاح و لیلکی و کفرشیما تقدیم کرده‌اند. البته، با توجه به مدت حضور هشت‌ماهه نیروها در این مناطق، این تعداد شهید و مجروح بسیار اندک است، زیرا با در نظر گرفتن گستردگی حضور نیروها و روحیه جنگندگی و بی‌باکی آنان، انتظار می‌رفت که شمار قربانیان بیش از اینها باشد، اما نظم و انضباط نیروها و تلاش شبانه‌روزی فرماندهان در آموزش و هدایت آنان شمار تلفات را

تلاش خود را برای ایجاد هماهنگی میان نیازها و امکانات به‌کار گرفته‌اند و به‌رغم تلاش همه‌جانبه، با مشکلاتی روبرو هستند. از این رو، لازم بود برای توزیع سلاح، شروط و ضوابط معینی در نظر گرفته شود و به اوضاع جغرافیایی و امنیتی ویژه توجه شود و اولویت‌های مربوط به مناطق بحران‌زده و نحوه حضور مبارزان نیز لحاظ شود. مشکل بزرگی که در این مرحله پدید آمده آن است که اعضای جنبش در تمامی مناطق، خواهان دستیابی به اسلحه هستند و با توجه به وقایع جاری کشور، نیازمند حمایت هستند و ابزاری می‌خواهند که امکان دفاع از خود را برای آنان فراهم کنیم. از طرفی، برخی مسئولان از همان جلسات نخست به آنان وعده تحویل اسلحه داده و زمانی را هم برای این کار تعیین کرده بودند و، اکنون، همگان خواهان اجرایی شدن آن وعده‌ها هستند، به‌ویژه آنکه بسیاری از احزاب و تشکلهای برای جذب اعضای جنبش، تحویل اسلحه را به آنان وعده داده‌اند.

فرماندهی شاخه نظامی از ابتدا به‌صراحت اعلام کرده است که مسلح‌کردن اعضا را وظیفه خود می‌داند و باید این وظیفه را به‌طور کامل و بدون تبعیض میان مناطق تحقق بخشد. از طرفی، همواره به همه کسانی که خواهان دریافت سلاح هستند (حتی مسئولان نظامی) توضیح داده شده است که توزیع سلاح و استفاده از آن براساس شرایط و ضوابط مشخص و بدون صورت می‌گیرد و این ضوابط باید در همه‌جا مراعات شود و اعضای جنبش اطمینان داشته باشند که هر اسلحه‌ای که تهیه شود، از آن مبارزان عضو جنبش خواهد بود و جز آنان به کسی تعلق ندارد و اینکه فرماندهان و رهبران جنبش برای تأمین اسلحه مورد نیاز از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد. بیان جزئیات مربوط به سلاح‌ها و تعداد و چگونگی تهیه آنها و دشواری‌های موجود در

محدود کرده است.

سخنان امام صدر در جلسه اختتامیه

«در آغاز جلسه اختتامیه نخستین کنگره مؤسسان جنبش، یاد و خاطره شهیدان و دوستان گرانقدری را گرامی می‌داریم که توقع داشتیم در این لحظه در میان ما باشند؛ کسانی که در ذهن و دل ما همواره جاودانه‌اند و در ایستادگی و جدیت و گردهمایی ما سهم به سزایی دارند. و همچنان‌که در جلسه نخست از آنان یاد کردیم، در جلسه اختتامیه هم یاد آنان را بزرگ می‌داریم؛ برمی‌خیزیم و حمد و سوره‌ای نثار آنان می‌کنیم.

پیش از نشستن بر جای خود، مایلم نام و سیره عملی برخی از دوستان شهیدمان را به یاد دوستان بیاورم. شاید نام برادر مصطفی حجازی را شنیده باشید؛ شهیدی از روستای کفرفیلا. در واقع؛ ایشان زمانی که می‌خواست از روستای خود به جمع مبارزان بپیوندد، با مخالفت شدید مادرش روبرو شد. مادرش تلاش می‌کرد از رفتن او جلوگیری کند، اما او پافشاری کرد و سرانجام، لباس رزم پوشید و گریخت. مادرش، آن‌طور که شنیده‌ام، تا مسافت دو کیلومتر به دنبال او رفت و به او رسید و لباس‌هایش را گرفت و پاره کرد. او هم بازگشت و مادرش را راضی کرد و بار دیگر عازم شد و شهادت را در آغوش کشید... این اصرار و پافشاری به معنای آن است که شخص با بینش و گزینش قبلی و بااراده و آگاهی مرگ را برمی‌گزیند. اینک ما از این ارواح متعالی با خشوع و احترام تجلیل می‌کنیم و در عین حال، مسئولیت بزرگی در برابر آنان داریم. در واقع، نهضت ما این شهدا را تقدیم کرده است. پایبندی به آرمان‌ها موجب شهادت آنان شد. از این‌رو، عقب‌نشینی در کار نخواهد بود. هر نوع عقب‌نشینی به معنای

بی‌حرمتی به این خون‌ها و نادیده‌گرفتن مسئولیت خود در برابر این خون‌هاست. بنابراین، اکنون با یادآوری خاطره آنان و با خشوع و خضوع کامل در تجلیل از آنها و به قصد تیمن و تبرک، همگی با هم سوگند جنبش را، به همراه آنان که پیش‌تر سوگند یاد کرده‌اند تکرار می‌کنیم:

«به خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که به مفاد میثاق جنبش محرومان ایمان دارم، با تمام توان در راه تحقق آن، مطابق با مصوبات تشکیلات جنبش تلاش می‌کنم و در راه خدمت به منافع جنبش، آن را بر منافع شخصی خود ترجیح خواهم داد. اعضای جنبش را برادر خود می‌دانم و آنچه را درباره آنان می‌دانم، همچون امانتی حفظ خواهم کرد و جز به حکم وظیفه و ادای تکالیف، آن را بازگو نخواهم کرد و تلاش می‌کنم در رفتار و کردار، و فداکاری و تلاش، پایبندی به ارزش‌ها و مهرورزی با مردم، الگویی شایسته باشم. من در این راه، به خداوند سوگند یاد می‌کنم و پیام‌آوران الهی و اولیا و شهدا و صالحان را بر گفته خویش گواه می‌گیرم».

چه بسا گروهی از برادران نخستین بار است که در کنگره‌ای عمومی شرکت کرده‌اند، ولی من در کنگره‌های بسیاری حضور داشته‌ام و می‌توانم با اطمینان بگویم که کنگره شما از تمامی کنگره‌ها موفق‌تر بوده است. درست است! در این کنگره، از پلاکارد و یگان تشریفات و کیف‌های مزین به آرم همایش و نشان و مدال سینه و سالن‌های مجلل و تبلیغات گسترده خبری نبود. اما همه این تفاوت‌های کنگره شما با دیگر کنگره‌ها خود دلیل دیگری است بر جدیت و صلابت شما و موفقیت اندیشه‌ها و راهبردها و پیشنهادهای شما.

چنانکه گفتیم، ما با سادگی آغاز کردیم، زیرا

کنیم. سپس آن را در آیین‌نامه وارد کنیم و ان‌شاءالله، در پایان ماه ژوئن - یک ماه بعد - آیین‌نامه جدید را ارائه کنیم و بر مبنای آیین‌نامه جدید، جزئیاتی را که در تجربیات مختلف و مباحث کنگره مطرح شده است، مشخص و انتخاب کنیم. برادران عزیز!

ما در آغاز تأسیس جنبش در فکر آن بوده‌ایم که تشکیلاتی پدید آوریم، زیرا تشکیلات امری ضروری است، اما من نگران بودم که مبادا در تشکیلات خود، به برتری‌جویی دچار شویم، یعنی تشکل، تشکلی برتری‌جو باشد. عیب و ایراد تشکل‌های برتری‌جویانه چیست؟ این تشکل‌ها که معمولاً سردمداران و حاکمان آنها را ایجاد می‌کنند، اغواکننده هستند، زیرا مردم گمان می‌کنند که از طریق ارتباط با حاکمان و پیوستن به تشکل‌های آنان، می‌توانند مال و ثروت و مقام و منصبی به دست آورند. به همین سبب، برای منافع شخصی خود به عضویت آن درمی‌آیند و زمانی که آن منافع به پایان رسید، آن تشکل هم فرومی‌پاشد. در میان امت عرب، یکی از قهرمانان بزرگ این امت، یعنی جمال عبدالناصر، چنین مسئله‌ای را تجربه کرد. شما به‌خوبی می‌دانید که او مردی بزرگ و فعال و آگاه و هوشیار بود. من خود در یک جلسه طولانی، حدود یک‌ونیم ساعت، با او گفتگو کردم. واقعاً با دیگران تفاوت داشت. با تمام توان کوشش می‌کرد که همه توده‌های مردم عرب را از همه اقشار به سوی خود جذب کند. او به نقطه امید ملت‌های جهان سوم و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان تبدیل شد. ابعاد حرکت عبدالناصر بسیار گسترده و عظیم بود. او در صدد برآمد که حزب و تشکلی به‌راه اندازد. حتماً تشکل او را به خاطر دارید، ابتدا «اتحادیه تعاونی سوسیالیستی» و سپس «اتحادیه‌های نیروهای کارگری ملت» و در ادامه «اتحادیه سوسیالیستی عربی»

کارمان تأسیس و فراهم آوردن مقدمات است. مخلصانه کار کردیم، زیرا مبنای اساس کار ما دستیابی به اهداف سیاسی و خودنمایی در عرصه‌ها و رسیدن به خواسته‌های سیاسی نیست. تمام اهداف این تلاش ما عبارت است از خدمت به انسان، که جلوه‌ای از عبادت پروردگار نیز در آن متجلی است. بدون خدمت به انسان، عبادت خداوند میسر نخواهد بود. این اصلی است که از آن باخبریم و به آن ایمان داریم. از این رو، با تواضع و در عین حال، با جدیت کارمان را به پیش می‌بریم. پیشنهادها و طرح‌های شما خواب و خیال نیست، امتیازطلبی نیست. نشانه ناآگاهی نیست. طرح‌های شما نشان می‌دهد که با واقع‌نگری و مسئولیت‌پذیری و با درک از حقایق وطن و جامعه خویش، آنها را بررسی کرده‌اید و ما ان‌شاءالله، این طرح‌ها را اجرا خواهیم کرد.

درباره چگونگی اجرا هم پیشنهاد کمیته برنامه‌ریزی تشکیلاتی مطرح شده است. در این پیشنهاد آمده است که کمیته‌ای متشکل از مسئولان مناطق و دفتر تشکیلات در ماه آینده، پس از بررسی و هماهنگی لازم، ساختار حقوقی را تعریف و براساس آن، آیین‌نامه اجرایی جدید را تدوین کند. این پیشنهاد مطرح و قرائت شد، ولی من مایلیم این کار انقلابی‌تر و فوری‌تر اجرا شود و با واقعیت‌های اجرایی و با این کنگره انسجام بیشتری داشته باشد، زیرا اگر بخش‌های موجود و مشکلات فعلی را مد نظر قرار دهیم و پیشنهادها را دریافت و آنها را در آیین‌نامه اعمال کنیم، چه‌بسا این کار تثبیت وضعیت پیش از همایش را موجب شود و ساختارهای موجود بر ساختارهای پس از همایش تأثیر بگذارند. من پیشنهاد دیگری را ترجیح می‌دهم؛ اینکه از هریک از کمیته‌های چهارده‌گانه موجود یک دبیر انتخاب شود و به اتفاق هم، در ماه ژوئن، این پیشنهادها و طرح‌ها را بررسی و نهایی

در ادامه با آن مواجه شدیم، ما را وادار کرد که وجود این جنبش و این سازمان را اعلام کنیم و در ادامه، وجود این تشکل آشکار شد و خدا می داند که من همواره نگران بودم که مبادا تشکل ما منفعت طلبانه شود. اینکه مردم به من فکر کنند و به اینکه چه خدمات شخصی و جمعی می توانم به آنان ارائه کنم و با این فکر به تشکل ما ملحق شوند، موجب می شود که جنبش به سرعت بزرگ و گسترده شود، اما ارکان آن نیرو و ثبات لازم را پیدا نکنند.

در این کنگره دریافتم که خداوند متعال ما را به خوبی در معرض آزمون قرار داد و شرّ منفعت طلبی و برتری جویی را از ما دور کرد و ما را با رنج و محنت مواجه کرد. رنج کنونی ما تبلیغات گمراه کننده و افکار عمومی مشوش و گمراه است. من از این حقیقت باخبرم که اکنون جوانان ما بیش از آنکه اعتبار و افتخار کسب کنند، از رنج و دشواری ها در عذابند. می دانم که آنان در روستاهای خود و در دیدارها و تجمعات مختلف، در معرض پرسش ها و تهمت های گوناگون قرار دارند. اینها را می دانم. از این رو، تشکل ما اکنون برای کسی سودی دربر ندارد، پس تشکل منفعت طلبانه نیست و این مشکل هم رفع شده است.

دوستان و یاران ما یار لحظه های دشواری و بلا هستند. به درد ساختن آینده می خورند. ما خداوند متعال را برای این سختی و بلاها شکر می کنیم و می دانیم که همین رنج و محنت بود که ناخالصی ها را جدا کرد و خواهد کرد، تا جز مؤمنان و باورمندان به این راه، کسی در ساختار جنبش باقی نماند و هرچقدر هم که تعداد آنان کم باشد، برای ما کافی است. ما همین تعداد اندک را، که در مسیر انقلابی ما پابرجا هستند، قدر می دانیم. و بر این اساس، عمق دشواری هایی را درک می کنیم که با آنها مواجه هستیم! در میان ما، غریبه ای نیست. کسانی که با ما هستند،

را تأسیس کرد. پس از آن، فرصت بیشتری پیدا نکرد و درگذشت. برادرانی که از اوضاع کشور مصر باخبرند، می دانند که «اتحادیه سوسیالیستی عربی» با وجود شهرت و آوازه آن و با داشتن ساختمان های مجلل و برپایی همایش و راهپیمایی های بزرگ، تشکلی جدی نبود. تشکل زمانی می تواند جدی و فعال باشد که اعضای آن و پیروان مکتب و عقیده آن باورمند باشند. ممکن است روزگاری ناصریسم همچون عقیده ای جدی مطرح شود و گسترش یابد، اما آن تشکل در زمان عبدالناصر در حد و اندازه او و در سطح آمال و آرمان های او نبود، زیرا تشکلی برتری جویانه و منفعت طلبانه بود. این مثال نشان می دهد که هر تشکل منفعت طلبانه که اعضای آن درصدد کسب جاه و مقام یا به دست آوردن مال و ثروت باشند یا به فکر کسب اعتبار و شهرت و آوازه باشند؛ یا تشکلی که درصدد تهیه سلاح برای اعضای خود باشد، و خلاصه تمامی این قبیل تشکل ها که انسان را با اهداف غیرایدئولوژیک جذب می کنند، حتماً با ناکامی مواجه خواهند شد.

ما هم در ابتدا نگران بودیم که مبادا تشکل ما منفعت طلبانه و ساخته و پرداخته رهبران باشد. البته، نه به سبب اینکه من مرد بزرگی هستم. نه! چنین فکری مطرح نیست و امیدواریم هیچگاه مطرح نباشد؛ اما اولاً، نیازهای مردم بسیار است و به من امید بسته اند و ان شاءالله، این امید ماندگار باشد و ثانیاً، حضور پر شمار مردم و راهپیمایی ها و اطلاع رسانی و تجمعات مختلف به مردم چنین القا می کرد که اگر به این تشکل بپیوندند، شاید به اعتبار و مقام و منصبی برسند یا نیازی از آنان برطرف شود... از این رو، در ابتدا سعی کردیم این تشکل همگانی نشود و مخفی بماند و گردانندگان آن هم مشخص نشوند. اما مشکلاتی که

کمونیست‌ها جهان‌وطنی هستند. ما آنان را به قومیت‌گرا نبودن متهم نمی‌کنیم. آنان حق دارند از هر مسلکی پیروی کنند که می‌خواهند. ولی آیا آنان پاسدار قومیت عربی لبنان هستند؟ آنان را به عربیت لبنان چه کار؟! آنان در بقاع و دیگر مناطق از اسلام و تشیع دفاع کردند؟! و می‌گفتند چرا مسیحیان مسلمین را می‌کشند و شما ساکت هستید؟ با این روش می‌خواستند مردم را به مهاجرت و ادار کنند. می‌خواستند هم‌زمان را جذب کنند و آنان را در سنگرها قرار دهند و برای خود آبرو و اعتباری به هم بزنند. اگر کسی هدف گلوله قرار می‌گرفت و کشته می‌شد، نزد خانواده‌اش می‌رفتند تا آنان را بخرند... هرگاه مطمئن می‌شدند که کسی در اثر تیراندازی یا بمباران کشته شده است، پانصد لیره به خانواده‌اش می‌دادند تا آمار شهدای خود را بالا ببرند. ما در جلسات علنی و غیرعلنی و خصوصی همواره به صراحت و با افتخار اعلام کرده‌ایم که از نظر ما شهید عدد و رقم نیست که بگوییم پنجاه تا یا شصت تا! حسین ۴ یک نفر است و شهید همه جهان است. من در همایش یونسکو گفتم که تمام دنیا و مافیها نمی‌تواند با شهیدان ما برابری کند. عده کم یا زیاد اهمیتی ندارد. مهم آن است که ما وظیفه خود را ادا کنیم و هنگامی که خمپاره و بمب فرود می‌آید، در دفاع از خود سست نشویم و نگریزیم. پس، ما اکنون از چه چیز رنج می‌بریم؟ چرا و از چه کسانی رنج می‌بریم؟ شما از شیوه‌هایی که در حوادث اخیر استفاده می‌شد باخبرید. بی‌شک مارونی‌های مسلح بودند که هجوم آوردند و حمله کردند و حالا هم اقدامات خود را تشدید کرده‌اند. ولی آیا جبهه ما به جنگ دامن نزد؟ مگر ما به نبرد سردمداران وارد نشدیم؟ مگر آنان در نبردهای اخیر مناطق کوهستانی و منطقه هتل‌ها شرکت نکردند و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار ندادند؟ چرا سخنوران از نهضتی مردمی هراس دارند و

پیش از آنکه رسماً به جنبش ملحق شوند، روح و جسم آنان عضو جنبش بوده است.

برادران، آیا می‌دانید ما از چه چیزی رنج می‌بریم؟ در گوشه‌ای از دیوارهای یکی از خیابان‌های صیدا نوشته بودند: «صاعقه + امل + اتحادیه نیروهای کارگری خلق = امپریالیسم جهانی!» آیا ما هیچ‌گاه ذره‌ای در مسیر امپریالیسم جهانی حرکت کرده‌ایم؟ آیا ما کمتر از دیگران بر ضد طغیان و استعمار سخن گفته‌ایم؟ آن روز که ما همایش‌های کوبنده برپا می‌کردیم، همین‌ها که اکنون خود را جنبش میهنی نامیده‌اند، سلیمان فرنجه را حمایت و با او دیدار می‌کردند. در روزنامه‌هایی که امروز به ما حمله می‌کنند، مقاله‌ها و مطالب آنان منتشر می‌شد. چرا؟ به چه سبب؟ روزی که ما درباره جنوب سخن می‌گفتیم و در سال ۱۹۷۰، قضیه جنوب را مطرح کردیم و آن را در افکار جهانیان و وجدان هم‌وطنان زنده کردیم، آنان حتی نامی از جنوب به میان نیاوردند. آن روز اینان کجا بودند و چه رفتاری داشتند؟

جنبش میهنی معروف تاکنون، هیچ‌گاه از مسلح کردن اهل جنوب و تشکیل ارتشی قدرتمند برای دفاع از کشور در برابر اسرائیل سخن نگفته است. موضوع اجباری شدن خدمت نظام وظیفه و این قبیل موضوعات هرگز در بیانیه‌های آنان مطرح نشده است. در برنامه‌های احزاب و نیروهای به اصطلاح ملی، سخنی از جنوب به میان نیامده است. حالا ما شده‌ایم امپریالیست و یهودی؟ ما شده‌ایم استعماری و صهیونیستی؟!... البته، ما می‌دانیم که برحق هستیم. احزاب و گروه‌هایی که به تعبیر یکی از دوستان حاضر در برنامه یونسکو - می‌دانند چگونه قومیت عربی لبنان را پاس بدارند، کدام یک به قومیت عربی پایبند هستند؟ کمونیست‌ها حافظان قومیت عربی هستند؟! امکان ندارد!

سخن امام حسین^ع خطاب به قاسم یا علی اکبر – یکی از آن دو – را به خاطر آورید. وقتی یکی از فرزندان امام حسین^ع یا امام حسن^ع از ایشان می پرسد که آیا من کشته می شوم؟ امام به او می فرماید: «مرگ را چگونه احساس می کنی؟» و او پاسخ می دهد: «شیرین تر از عسل». و می پرسد: «مگر ما برحق نیستیم؟» و امام می فرماید: «چرا، سوگند به آنکه جانم در دست اوست، مرگ را به هیچ می انگاریم». آری، همین و بس. یا ما برحق هستیم و تا لحظه مرگ برحق خواهیم ماند، و یا برحق نیستیم که در این صورت، نباید از حرف و سرزنش و توبیخ کسی هراسان شویم. ما برحق هستیم و این آزمایش الهی است؛ رنج و محنتی برای ما، تا ما را مقاوم و گام‌هایمان را استوار و رویکرد برتری طلبی را از ما دور کند.

در این نبرد، راه ما همین است؛ راهی سخت و دشوار. برای شما یاران سخن امام حسین^ع در شب عاشورا را تکرار می کنم که به اصحاب فرمود: «من اصحابی برتر از اصحاب خود و اهل بیتهی بهتر و وفادارتر از اهل بیت خود سراغ ندارم...» سپس فرمود: «اکنون که شب سایه گستر شده است. پس، از تاریکی استفاده کنید و هریک از شما یکی از اهل بیت مرا با خود به همراه ببرد...» و این قبیل عبارات... و در پایان فرمود: «من فردا کشته خواهم شد، هرکس جان خویش را بر کف گرفته و مشتاق لقاء الله است، با من بماند». چاره‌ای نیست. ما هم می‌گوییم هرکس می‌خواهد ادامه دهد و رنج و دشواری مرگ را تحمل کند، بیاید در کنار ما در جنبش محرومان. در جنبش محرومان از سلاح و پول و شهرت خبری نیست، اما انسان سازی هست... در جنبش محرومان، دغدغه‌ای کشنده، روز و شب ما را بی خواب می‌کند: اینکه چرا این مذهب بزرگ و پرشمار، شیعیان، در معرض رنج و

دست از سر این مذهب [شیعه] بر نمی‌دارند؟ از ترس اینکه بساط آنان را برهم بزند.

خوب توجه کنید. این مذهب انبار مهمات همه مذاهب است. در اسامی دقت کنید: هیچ حزب یا تشکل یا سازمان شبه نظامی پیدا نمی‌کنید که از این دریای بزرگ – که تشیع نام دارد – برنگیرد. مذهب ما مذهب محرومان است. مذهبی است که شیعیان و غیر شیعیان را در خود جای داده است. از این مذهب افرادی را برای نبرد می‌برند و از آن نتایج و دستاوردهای سیاسی خاص یا بین‌المللی به دست می‌آورند که ارتباطی با اوضاع لبنان ندارد. پس، چرا ما به ما حمله می‌کنند؟ چرا جوسازی می‌کنند؟ می‌توانیم یکی پس از دیگری با آنان بحث و مناقشه کنیم. آیا سوریه مقاومت فلسطین را تحت فشار قرار داده است؟ آیا ما مقاومت را تحت فشار قرار داده‌ایم؟ من شش بار زیر گلوله باران سنگین و با هواپیمای نظامی در شب‌های تاریک، بدون همراه یا تنها با یک همراه، سفرهایی کردم تا مانع اختلافی شوم که می‌خواستند میان مقاومت و سوریه پدید آورند. و هیچ‌کس از آن سفرها باخبر نشد. حتی دوستان ما هم مرا سرزنش می‌کردند که چرا می‌روی؟!... آیا من به سوریه می‌روم تا دستور بگیرم؟ آیا برای جلب منافع می‌روم؟ منافعی که به ما از سوریه می‌رسد، کمتر از منافع دشمنانی است که اکنون در میدان، فریاد و غوغا به پا می‌کنند. سلاح‌هایی که ما تحویل گرفته‌ایم، کمتر از سلاح‌هایی است که احزاب درگیر جنگ در سوریه و خارج از سوریه دریافت کرده‌اند. ما این خطرها را به جان خریدیم تا ایستادگی و این پیوند را تقویت کنیم. گسستگی و جدایی برای مقاومت فلسطین و سوریه و جنبش میهنی و برای همه خطرناک است. چرا به ما حمله می‌کنند؟

یک منطقه توجه نمی‌کنیم. دوره این افکارِ سطحی به سر آمده است و ما آنها را فراموش کرده‌ایم و از آن گذشته‌ایم. کدام یک از ما چنین فکری در سر دارد؟ دغدغه ما آن است که انسان را از ستم، رهایی بخشیم. اینکه من اهل فلان روستا و فلان منطقه هستم، اینجا به درد پیرمردان و ناتوانان و بی‌سوادان می‌خورد. کسی به این مسائل فکر نمی‌کند. کسی که به اینها فکر کند، سطحی‌نگر است. چه کسی به این مسائل توجه دارد؟ ما نهضتی آگاهانه و مسئولانه را عهده‌دار هستیم و شایسته نیست که چنین تفکراتی در این نهضت مطرح باشد. جنوب رسالت ماست، همچنان‌که درباره عبدالناصر گفتم که او مسیر را می‌شناخت و آگاه بود، ما هم این واقعیت را درک می‌کنیم.

براساس نقشه‌هایی که اکنون در اختیار ماست، منطقه لیطانی را داخل مرزهای اسرائیل قرار داده‌اند. دانشجویان اسرائیلی در امریکا زبان ما را می‌آموزند. چرا؟ طرح‌های توسعه جنوب را بررسی می‌کنند. در اسرائیل اداره‌ای به نام اداره امور رودخانه لیطانی وجود دارد. بله، در اسرائیل و نه در لبنان؛ در طرحی که برای سال ۲۰۰۰ آماده کرده‌اند و آینده اسرائیل را در آن طرح بررسی می‌کنند.

جنوب امانتی است در دست ما. اجداد و نیاکان ما آن را حفظ کردند. چگونه این کار را انجام داده‌اند؟! آنان روستاهای خود را بر فراز تپه‌ها بنا کردند. اما چرا در بالای تپه‌ها و نه در دشت‌ها و دره‌های پرآب؟ زیرا ما در معرض هجوم و تجاوزها و دزدی‌های دریایی قرار داشتیم. جهانیان به این منطقه چشم طمع داشتند. این منطقه زیبا و خوش آب و هواست و همه به آن چشم طمع دارند. اجداد ما بهای این امر را پرداختند. بر فراز کوه‌ها مستقر شدند و مناطق استراتژیک را برگزیدند.

دشواری و محرومیت و انواع عذاب قرار گرفته است؟ آوارگی و مهاجرت از نبعه... این همه رنج و مصیبت، چرا؟ کسی هم از آنان تقدیر نمی‌کند. امروز، اگر پنج یا شش هزار کشته ندارد که این کشته‌ها از این فرقه (شیعیان) هستند. فلان حزب می‌گوید: این شهید مال ماست. حزب دیگر می‌گوید: مال ماست، و دیگران هم چنین ادعایی دارند... می‌خواهند افتخاری برای خود کسب کنند.

ما این نبرد و درگیری‌ها را به راه نینداختیم. در منطقه ما جنگ را آغاز کردند. در دل ما جنگ به راه انداختند. روستاهایمان ویران شد. ما هیچ‌گاه به کسی تجاوز نکردیم. حتی وقتی در مراسم صور هفت نفر کشته شدند، ما تجاوز و تهدید نکردیم. چرا روستاهای ما ویران می‌شود؟ چرا مردم ما رنج و عذاب می‌کشند؟ چرا کارگران ما در معرض ظلم و ستم قرار دارند؟ چرا مردان و کارمندان ما تحقیر می‌شوند؟ چرا افسران ما در معرض تروریسم فرقه‌ای قرار دارند؟ چرا این وضعیت ادامه می‌یابد؟ این تجربه نباید تکرار شود. در آینده اجازه نمی‌دهیم به شیعیان ظلم و ستم شود، اجازه نمی‌دهیم به هیچ انسانی ظلم شود. ما با ظلم و ستم مخالفیم. حتی نمی‌خواهیم به یک سگ ستم شود. نمی‌پذیریم! رسالت ما چنین اقتضا می‌کند، و رسالت دشواری است. ما با تمامی ستمکاران مقابله می‌کنیم و ستمکاران در جهان بسیاریند. در این راه، با گرفتاری‌ها و دشواری‌ها و مخالفت و سرزنش و کشتار مواجه هستیم. با مرگ روبه‌رو هستیم، ولی راه ما حق است و آن را ادامه خواهیم داد.

به همین سبب است که به گمان من، باورهای ما در راه حق متزلزل نخواهد شد. جنوب رسالت ما را تشکیل می‌دهد. نه به سبب آنکه یک منطقه است، در مقایسه با دیگر مناطق. ما حتی یک لحظه هم به جنوب و بقاع و ساحل را به عنوان

راهمان را ادامه دهیم، چیزی را از دست نخواهیم داد. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾^۱ یک قدم به طرف خدا حرکت کنید، خداوند ده گام به شما نزدیک می‌شود. خود را بساز، تشکّل خود را بساز و نگران نباش! خداوند به کمکت می‌آید و وجدان‌ها و دل‌های جهانیان را به تسخیر شما درمی‌آورد. به تعبیر قرآن، فرشتگان الهی بر شما نازل می‌شوند: ﴿وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾^۲. و ما بر این اساس، پایداری می‌کنیم و موفقیت از جانب خداست.

از سوی دیگر، رقابت یکی از ویژگی‌های طبیعی انسان است و ما شاهد هستیم که در جمع ما نیز رقابت وجود دارد و این رقابت بی‌اشکال است. خود من در مدرسه از جمله دانش‌آموزانی بودم که با شوق و اشتیاق درس می‌خواندم تا شاگرد اول شوم. علاوه بر درس خواندن، همیشه به درگاه خداوند دعا و نیایش می‌کردم که نفر اول بشوم. این کار مشروع و بی‌اشکال است. گاهی شاگرد اول می‌شدم و گاهی هم رقیبی پیدا می‌شد و نفر اول می‌شد. اما من با این رویکرد کار می‌کردم، به خدا توکل می‌کردم، به زیارت اماکن مقدس می‌رفتم و درس هم می‌خواندم. این کار در میان اعضای جنبش هم اشکال ندارد، زیرا هر کس می‌خواهد پیشرفت کند. مهم آن است که مسابقه و رقابت مثبت و سازنده باشد. اگر من می‌خواهم در ساختار جنبش پیشرفت کنم، باید بیشتر خدمت کنم. اما اگر کسانی بخواهند با بهره‌گیری از زحمات دیگران پیشرفت کنند، ما با این امر مخالف هستیم. در مسابقه دو،

ما باید این منطقه را از طمع جهانیان در امان نگه داریم. من در اینجا اعلام می‌کنم که اگر وضع بر این منوال باشد و برخی از احزاب بخواهند با تشکیل ادارات محلی، لبنان را تجزیه کنند و نظامی سوسیالیستی یا کمونیستی در آن برپا کنند و جنوب را هم به مقاومت فلسطین بدهند، اگر در پی چنین هدفی باشند، معلوم می‌شود که نقشه جهانی در کار است. می‌خواهند خود را خلاص کنند. جهان حوصله مقاومت را ندارد. برایش این مسائل مهم نیست! برای من مهم است که دو گروه و دو برادر با هم جنگ نکنند. اما هرچه باشد، نصیحت می‌کنم و هشدار می‌دهم و، پس از مدتی، خسته می‌شوم و آنان را به حال خود رها می‌کنم. گمان می‌کنید جهانیان خیلی به مسائل ما اهمیت می‌دهند؟ این فداکاری‌ها برای آنان مهم است؟ نهایت این است که بگویند: «جنوب لبنان را به فلسطینی‌ها بدهید تا یک دولت کمونیستی در آنجا ایجاد کنند و از این مشکل خلاص شویم». اما چه کسی بهای آن را می‌پردازد؟ ما.

هدف غربی‌ها حمایت از اسرائیل و محدود کردن مقاومت فلسطین است. اما شرقی‌ها اگر اهدافشان محقق شود، فقط مخالفت می‌کنند. همچنین، می‌خواهند یک دولت فلسطینی تشکیل شود. اما به هر حال، این ما هستیم که کل قضیه را پاس می‌داریم. ما بهای آن را می‌پردازیم.

بنابراین، وجود ما امروز بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد تا برای اهداف انسانی و آرمان‌های خود و برای ساماندهی وضعیت هم‌مذهبان خود و جنوب و محرومان لبنان بکوشیم، چرا که لبنان پیش از آنکه در معرض توطئه دشمن قرار داشته باشند، با توطئه دوستان مواجه است و پیش از طمع بیگانگان، طمع آشنایان آن را تهدید می‌کند. پس بدون شک اگر

۱- «هر که نیکی با خود آورد، ده برابر آن (پاداش) دارد». انعام (۶)، ۶۰.

۲- «هراسان و اندوهگین نشوید، مزده باد شما را بهشتی که بدان وعده داده شدید. ما در زندگی دنیا و آخرت ولی شما هستیم». فصلت (۴۱)، ۳۰ و ۳۱.

شده است. اگر مارکس مدت بیشتری زنده می‌بود، حتماً تضاد و نزاع میان پدران و فرزندان، عموها و عمه‌ها، خاله‌ها و دایی‌ها را مشاهده می‌کرد؛ نوعی رقابت. در نظریه‌ای فلسفی علت این مناقشات، زمانی پدید آمد که پس از قرون وسطا، تمدن جدید غرب پایه‌گذاری شد، یعنی زمانی که هگل و دیگران مبانی تمدن غرب را براساس مفاهیم و اصول مادی بنیان نهادند. گفتند بیایید متافیزیک و ماوراءالطبیعه را کنار بگذاریم و تمدن خود را بر مبانی مادی بنا کنیم. در واقع، ماوراءالطبیعه را نادیده گرفتند، آن را انکار نکردند. انکار کفر و الحاد است، و نادیده گرفتن و بی‌توجهی کردن هم نوع دیگر از الحاد است، نوعی کفر و الحاد گمراه‌کننده در پوششی که غرب آن را به کار گرفت. بدین ترتیب، تمدن براساس مفاهیم مادی و با نادیده گرفتن ارزش‌ها و ماوراءالطبیعه شکل گرفت. نتیجه آن چه بود؟ تضاد و نزاع میان بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها، و در ادامه، میان خود کوچک‌ترها و حتی میان انسان و برادرش. وقتی من فقط به منافع شخصی خود فکر کنم و جانشینی هم برای آن وجود نداشته باشد، در این صورت، من و برادرم در تضاد خواهیم بود. بعد، من و برادرم با پسرعمویم تضاد داریم و در ادامه، من و برادر و پسرعمویم بر ضد غریبه‌ها. چرا؟ چون فقط به خود می‌اندیشیم. «من» اله هستم! برادرم هم برای خود یک اله می‌شود و هر یک از ما در پی منافع کامل و صددرصد خود است. بدیهی است که منافع من و برادرم، صددرصد با هم هماهنگی ندارد، مثلاً نود درصد با هم هماهنگ هستیم و به اندازه آن ده درصد من با برادرم اختلاف پیدا می‌کنم، و با پسرعمویم که منافعمان بیست‌وپنج درصد با هم تضاد دارد، اختلاف داریم و در کنار پسرعمویم، با کسی که منافعش هفتاد درصد با ما تعارض دارد، ضدیت پیدا می‌کنیم....

گاهی یک نفر تلاش می‌کند و با جدیت و پشتکار از دیگری سبقت می‌گیرد، اشکالی ندارد. اما گاهی یک نفر سعی می‌کند دیگری را بزند و بیندازد تا خودش برنده شود، این جایز نیست. اسلام در تربیت انسان به حس رقابت و مسابقه در انسان توجه می‌کند و می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّكُمْ»^۲، و این یعنی رقابت سازنده و مثبت.

ازاین‌رو، در ایدئولوژی ما رویکرد ویژه‌ای درخصوص تئوری تضاد ذاتی و درونی مارکسیست‌ها داریم. ما تئوری تضاد ذاتی و چالش درونی را نمی‌پذیریم و ان‌شاءالله، در مباحث فرهنگی این مطلب را توضیح خواهیم داد. به عقیده ما، حس رقابت و مسابقه فردی و اجتماعی که در انسان وجود دارد، غریزه مثبت و سازنده است که می‌توان آن را در راه پیشرفت و سازندگی و در مسیر خیر و نیکی به کار گرفت. این حس رقابت، یک نبرد تضاد نیست. تضاد ذاتی میان طبقات و اقشار جامعه در جریان است، زیرا در دوره [زندگی] مارکس، نزاع طبقاتی درگرفته بود. اگر مارکس مدت بیشتری زنده بود و طبقات اجتماعی گسترش بیشتری پیدا می‌کرد، تضاد میان طبقات و اقشار را هم مشاهده می‌کرد. اگر مارکس در زمان ما زنده بود، حتماً به این نتیجه می‌رسید که نوع دیگری از تضاد میان مدیران مدارس و معلمان، میان دانشجویان و اساتید، میان صاحبان خودروهای شخصی و خودروهای عمومی، و میان صاحبان پمپ‌بنزین‌ها در جریان است.

انواع جدیدی از تضاد و نزاع در زندگی ایجاد

۱- «در نیکی‌ها از یکدیگر پیشی بگیرید». بقره (۲)، ۱۳۸.

۲- از یکدیگر پیشی بگیرید به سوی آموزش پروردگارتان». حدید (۵۷)، ۲۱.

تعهدات و بدون شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت، از یکدیگر پیشی می‌گیریم. بنابراین، تنها مبنای عمل ما ارزش‌ها است. ما انسان می‌خواهیم. تعداد و کمیّت برای ما مهم نیست. مال و سلاح برای ما اهمیت ندارد، اما یک انسان توانا و کارا مهم است، کسی که آموزش دیده و از نظر روحی آماده باشد، به ارزش‌ها پایبند باشد، در این دریای بی‌کران ارزش‌ها شناور شود و به سرعت به پیش رود. یک انسان پایبند به ارزش‌ها از هزاران شخص مردّد و نامطمئن مفیدتر و کاراتر است. ما اعلام کردیم که جنبش و نهضت‌مان حزب نیست، بدین معنا که جنبش ما اهداف دور و نزدیک دارد. ما یک حزب نیستیم که هدفمان سرنگون کردن نظام حاکم و جانشین کردن نظام دیگری مطابق با نگرش خود باشد. می‌دانید این کار چه مضراتی دارد؟ حزب کمونیست را در نظر بگیرید. هدفش آن است که نظام سرمایه‌داری را سرنگون و نظام بهتری را جانشین آن کند. برای ایجاد یک اتحاد سوسیالیستی تلاش می‌کند. خب، پنجاه و پنج سال گذشته و هدف دور از دسترس است. نتیجه آنکه هدف مورد نظر یک مفهوم ذهنی و تحقق‌ناپذیر جلوه می‌کند و فقط برای بحث و جدل و گفتگو در مناسبت‌هاست. اختلافات افزایش می‌یابد و حزب واحد به پنجاه حزب کوچک‌تر تبدیل می‌شود. اما اگر اهداف نزدیک داشته باشیم، نتیجه تلاش‌ها عملی خواهد بود و ورود به عرصه نبرد و تلاش انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند. اهداف ما نزدیک است؛ کاستن از رنج فقیران و محرومان و همسایگان،... تمیزکردن کوچه و خیابان روستا، ایجاد امکانات رفاهی برای یک پادگان، عیادت یک بیمار، بهبود وضع معیشت مردم، بهبود وضعیت اطرافیان، حل اختلافات مردم و حل مشکلات آنان، صلّه رحم و این قبیل کارها... اهداف ما از اینجا آغاز می‌شود و تا حد تحول در جهان

جهان سراسر نزاع و تضاد است، نه فقط میان اقشار و طبقات. همه جهان تبدیل به چندین شرکت پراکنده می‌شود. درست است که نزاع و تضاد وجود دارد، اما اگر جامعه و تمدن و انسان را بر مبنای ایدئولوژی و ارزش‌ها بنا کنیم، آن‌گاه تضاد و نزاع به رقابتی سازنده تبدیل می‌شود که بی‌اشکال و مشروع است. خیلی عجیب است که وقتی ما شتابان به سوی مرگ می‌رویم و هر لحظه با آن روبه‌رو هستیم، کسی پیدا شود و بگوید: به تو چه مربوط؟! چرا در حوزه اختیارات من دخالت می‌کنی؟! چرا من از تو پیشی بگیرم؟ چرا تو بر من پیشی بگیری؟! پس چرا باید مسئولیت‌ها تقسیم شود؟ و...

تقسیم مسئولیت برای پیشرفت بهتر امور است، نه برای منافع فردی. کارهایی وجود دارد که باید به افراد واگذار شود. باید همه چیز تبیین شود. وجود نظام و ساختار کلی مستلزم آن است که هرکس مسئولیت خود را به‌طور دقیق و با نگرش مثبت بپذیرد.

ما همگی، بر اساس سوگند جنبش، با هم برادر هستیم. برادرانه با هم رفتار می‌کنیم، نه بر مبنای رقابت و کراهت، یا - خدای ناکرده - خصومت. این امر به هیچ وجه از نظر ما پذیرفتنی نیست. البته، ممکن است در دیدگاه‌ها با هم اختلاف داشته باشیم، هم‌چنان‌که ظاهرمان با هم تفاوت دارد، افکار و اندیشه‌ها هم متفاوت است... ولی در راه و مسیر خود، هم‌چون یک پیکر واحد حرکت می‌کنیم. رقابت اعضای بدن مانند رقابت دست با چشم است؛ اگر سنگی به طرف انسان پرتاب شود، چشم فوراً و بی‌اختیار بسته می‌شود و دست حرکت می‌کند تا جلوی برخورد سنگ را بگیرد. این نوعی دفاع غیرعادی بدن است. ما هم به همین ترتیب، برای بهبود وضعیت خود و ضمن پایبندی به همه

می‌رسد. ما اکنون روزی را می‌بینیم که جهان را دگرگون کرده‌ایم. چرا این‌طور نباشد؟!^۱

وظیفه و مأموریت ما این است. اصلاح نظام و برپایی نظام جدید هم بخشی از هدف ماست و برای آن تلاش می‌کنیم. اما برای رسیدن به آن هدف، نباید همه‌چیز را متوقف کنیم، بلکه باید اقدام کنیم و در محدوده اهداف خود به پیش رویم. جنبش ما باید نمونه کوچکی از جامعه‌ای باشد که برای ایجاد آن تلاش می‌کنیم. واضح است؟! این نکته خیلی مهم و آشکار است؛ روابط ما. می‌خواهیم تصویری از آینده‌ای که می‌خواهیم در لبنان و سراسر جهان ایجاد کنیم، در برابر دیدگان بینندگان ترسیم کنیم. بنابراین، اهداف و ابزار ما از نوع دیگری است. هدف ما سازماندهی مردم است. اهداف ما ذهنی و دور از دسترس نیست، اهداف عملی و امکان‌پذیر است؛ نزدیک، متوسط و دور. ما یک نهضت هستیم، یک مؤسسه یا سازمان نیستیم. به دنبال سود و منفعتی برای خود نیستیم. منافع از آن مردم است، نه برای جذب مردم و توجه جامعه یا موج‌سواری، هرگز! بلکه برای خدمت به آحاد جامعه. نهضت ما جنبشی مردمی و همگانی است، نه جنبش نخبگان. ما یک طبقه و قشر جدید مردم نیستیم. اهل بروکراسی و دیوان‌سالاری نیستیم. سازماندهی و تنظیم امور ملت برای ما اهمیت دارد و می‌خواهیم امور آحاد ملت را سامان دهیم. کودکان و خردسالان، مردان و زنان و پیران، کشاورزان و کارگران، صنعتگران و ماهیگیران و بیکاران، همه مردم در تمام سطوح باید سازماندهی شوند تا در زمان مناسب، نقش خود را ایفا کنند و وظیفه خویش را انجام دهند. هرگاه که اسرائیل حمله کند، گروهی از مردم باید سلاح برگیرند، عده‌ای باید بیندیشند، گروهی باید با دفاع غیرنظامی آشنا باشند، برخی باید سنگر بسازند و تیراندازی

کنند، عده‌ای باید اسلحه تأمین کنند و گروهی هم باید برای مبارزان غذا آماده کنند و این است معنای سازماندهی ملت.

کار ما به اقدامات احزاب دیگر شباهت ندارد. ما می‌خواهیم مردم را سازماندهی کنیم. ما یک نیروی تحول‌زا هستیم، از فرد گرفته تا خانواده، و از بازار گرفته تا همه شهر و سراسر میهن و همه امت. اگر رفتار ما متمایز نباشد، در ایجاد تحول موفق نخواهیم بود.

رفتار کسی که عضو جنبش است باید با رفتار دیگران تفاوت داشته باشد؛ از من گرفته تا همه. نباید در برابر دشواری‌های ناشی از فقر یا غفلت ناشی از ثروت و در برابر جاه و مقام و منصب سر فرود آوریم و تسلیم شویم. رفتار ما نه رفتار ثروتمندان است و نه تهیدستان. رفتار ما باید متمایز باشد، همچنان‌که حضرت علی^ع می‌فرمایند: «زهد آن نیست که مالک چیزی باشی، زهد آن است که چیزی مالک تو نباشد...».

یک جوان عضو جنبش که رفتاری متمایز دارد، تأثیرگذار می‌شود، و کسی که نمی‌تواند کاری انجام دهد، تأثیری هم ندارد. بدون زبان (با رفتار) خود مردم را دعوت کنید،^۱ یعنی باید رفتار من صحیح باشد، دروغ نگویم، مردم را فریب ندهم، سخنی نگویم که با منافع جنبش تعارض داشته باشد. اگر هم مردم خشمگین شوند، فردا به اشتباه خود پی می‌برند، هدف ما امروز نیست. هدف ما دست‌یافتن به میزگرد نیست. اینکه چهار یا پنج منصب دولتی را به ما بدهند، این اهداف محدود مورد نظر ما نیست. اینکه هنگام تشکیل کابینه وحدت ملی، چهار یا پنج وزیر از میان ما انتخاب شود، البته برای این موضوع پافشاری خواهیم

۱- اشاره به حدیث: «كونوا دعاة الناس بغير ألسنتكم».

کرد، اما هدف اصلی ما هرگز این نیست و اهمیتی ندارد. ما به اشخاصی نیاز داریم که اگر لازم شد، منصب و مقام را هم نپذیرند و به آن اهمیت ندهند.

روش و رفتار ما این‌گونه است. ما با وجود موج تبلیغات منفی توانستیم محرومان را از اعماق دل خود همراه کنیم. پیران مؤمن و پرهیزکار ما که مدت‌ها از مساجد و خانه‌های خود پا را فراتر ننهاده بودند، مطمئن شدند که جز جنبش محرومان راه حلی باقی نمانده است. آنانی را که در مساجد به درگاه خدا دعا می‌کردند، با خود همراه کردیم، حتی افرادی که خود را تارک دنیا می‌دانند. مؤمنان مذهب ما و مؤمنان دیگر مذاهب احساس می‌کنند که این جنبش تنها امید آنان است. از خداوند می‌خواهیم که با سطحی‌نگری و کوته‌بینی یا اشتباهات - خدای ناکرده - یا منفعت‌طلبی خود امید آنان را از بین نبریم.

امانت مقدسی به ما سپرده شده است. من وقتی گفته‌ها و بیانیه‌های برخی بزرگان را خواندم که گفته‌اند در این امور دخالت نمی‌کنند، اما امید زیادی به این جنبش دارند، همچنان‌که به نهضت حسین^ع امیدهایی بسته شده بود، واقعاً سنگینی بار مسئولیت را حس می‌کنم.

خداوند، ما را یاری کن تا این مأموریت را به خوبی و به شکل صحیح به انجام رسانیم. ما دل‌های مردم را با خود همراه کرده‌ایم و هنگامی که غبارها را بزداییم، افراد بیشتری را با خود همراه خواهیم کرد، نه برای اینکه می‌خواهیم افراد را به سوی خود جذب کنیم و یا برای کسب بزرگی، بلکه برای نیکی کردن به آنان، برای ادای وظیفه خود در قبال آنان.

خوب است بدانید که ما در خارج لبنان نیز همراهان زیادی داریم. افراد بسیاری از هر طرف به این جنبش

امید بسته‌اند و ان‌شاءالله، امید و انتظار آنان را برآورده خواهیم کرد.

اکنون من با شما خداحافظی می‌کنم. کنگره سراسری بعدی یک سال بعد بر مبنای آیین‌نامه جدید برگزار خواهد شد. اما نشست‌های منطقه‌ای و همایش‌های محلی در طی یک سال آینده برپا می‌شود و به امید خدا، در آنها حضور خواهیم داشت.

اینک شما را به خدا می‌سپارم و امیدواریم سال آینده سال تلاش و تحرک بیشتر باشد و ان‌شاءالله، پیشنهادهای شما به اجرا درمی‌آید و به آنها توجه می‌شود.

در ماه ژوئن آینده، پیشنهادها را عملی خواهیم کرد، یا اینکه به یاری خدا، عمل به آنها را آغاز می‌کنیم که نخستین آنها مسئله آیین‌نامه و تغییرات اعمال شده در آن خواهد بود. ان‌شاءالله، در تابستان آینده، نشست دیگری تحت عنوان اردو یا هر عنوان دیگر برگزار خواهیم کرد، اما کنگره سراسری ما سالانه خواهد بود. در عین حال، نشست‌های منطقه‌ای و محلی افزایش خواهد یافت و در آنها حضور می‌یابیم.

در پایان این نشست بار دیگر به برادران یادآور می‌شوم که «در طریق هدایت از کمی رهپویان هراسان نشوید»^۱ هر یک از شما جان برکف گرفته است و شوق لقاءالله دارد، با ما همسفر شود که خداوند متعال از کسانی که ایمان آورده‌اند، دفاع می‌کند و آنان را از یاد نمی‌برد. ان‌شاءالله ما در این راه، جزء اصحاب و همراهان رسول خدا^ص خواهیم بود، هر چند از تحجر و جمود، که در گذشته تفکر اسلامی با آن مواجه بوده است، به

۱- اشاره به این سخن حضرت علی^ع: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ».

زحمت بیفتیم.

اندیشه‌های اسلامی و مبنای حرکت ما از قرآن کریم اقتباس شده و از فرقه‌گرایی در انگیزه‌های ما اثری نیست. میثاق گذشته ما پابرجا خواهد بود و تنها برخی از پیشنهادهای برادران و توضیحاتی که درباره آن به توافق رسیدیم به آن اضافه خواهد شد.

از دیدگاه ما، اسلام در ایمان به خدا و التزام قلبی و فکری و جسمی به آن ایمان خلاصه می‌شود و این معنا همگان را شامل می‌شود. ما به فکر آشوب نیستیم و به سبب احساس محرومیت از کسی انتقام نمی‌گیریم. ما تلاش خواهیم کرد که ارزش‌های والای اسلام و تسامح اسلامی را به اجرا گذاریم و، در عین حال، روحیه والا و تحولی بزرگ پدید آوریم.

از آنجا که مسائل و مشکلات ما و به‌طور کلی نهضت ما اجتماعی است، در آن موضوعات و حقایق عملی مربوط به زندگی را جستجو می‌کنیم و این موضوعات در تخصص فقها نیست،^۱ بلکه در حیطة کاری فعالان عرصه اجتماعی قرار

۱- منظور امام وقایع روزمره است که در زندگی مردم اتفاق می‌افتد و کارشناسان و اهل فن به بررسی و تعیین ویژگی‌های آن می‌پردازند و تبعات مثبت یا منفی آن را مشخص می‌کنند، و این به سبب ماهیت طبیعی هریک از وقایع و پدیده‌های روزمره است که در حوزه‌های مختلف سیاست و اقتصاد و جنگ و صلح و دیگر امور اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود و این موضوع درباره تخصص‌های علمی و شغلی و حرفه‌ای نیز مصداق دارد، که به‌عنوان نمونه، می‌توان به تشخیص پزشک درباره ضرر داشتن یا نداشتن روزه برای بیمار اشاره کرد و در هریک از موارد موضوع بحث، مانند پاک‌بودن لباس نمازگزار و جنس پارچه آن (مثلاً اینکه لباس مردان ابریشم خالص نباشد و...) تشخیص حسّی و یا عرفی کفایت می‌کند، و فقیه به خودی خود و به‌عنوان یک «فقیه» در تشخیص آنچه گفته شد، دخالتی ندارد، مگر آنکه در رشته یا حرفه‌های موضوع بحث نیز کارشناس باشد که حتی در این صورت هم پیروی از او و

دارد و باید به قوانین و موضوعاتی که به خوبی از آن آگاهند، پایبند باشند. شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم. به امید دیدار. والسلام علیکم».

بدین ترتیب، امام صدر در آن همایش، شکل‌گیری جنبشی سازمان‌یافته را اعلام کرد که ساختار تشکیلاتی هر می‌شکل داشت و نخستین اجزای تشکیل‌دهنده آن را در پیوند با یکدیگر، سلول، شعبه و سپس کمیته منطقه و ناحیه و سپس، استان تشکیل می‌دهند و این ساختار به فرماندهی مرکزی ختم می‌شود و تاکنون امام صدر رهبری تاریخی جنبش محرومان (أمل) را به عهده داشته‌اند.

مراجعه‌نکردن به دیگر کارشناسان ضروری نخواهد بود، چرا که پیروی و تقلید - از لحاظ عرفی - به معنای رجوع جاهل به عالم با توجه به نوع و ماهیت جهل شخص است و رجوع به عالم مشروط بر آن است که تابع از درستی نظر متبوع اطمینان حاصل کند و این اطمینان هم با روش‌های علمی و عرفی، مانند اتفاق نظر همگان یا گواهی دادن دو شخص خبره و کارشناس به صلاحیت داشتن شخص و یا از طریق عوامل و شواهد علمی خاص حاصل می‌شود. پیروی و تبعیت از یک کارشناس مسائل اجتماعی نیز زمانی لازم و ضروری است که پیروی‌نکردن از نظر او به اختلال نظم عمومی جامعه منجر شود. پس پیروی از او به سبب حفظ نظم و انضباط عمومی لازم می‌گردد، نه به سبب شأن و جایگاه خود آن شخص.

سال ۱۹۷۷؛ ادامه تلاش‌ها برای نجات لبنان و جنوب

با آغاز سال ۱۹۷۷ و ادامه تلاش‌های امام صدر برای دستیابی به راه حل بحران لبنان، دیدارها و نشست‌ها و موضع‌گیری‌های ایشان در این خصوص ادامه داشت. مهم‌ترین اقدامات و فعالیت‌های آن سال بدین شرح است:

گردهمایی رهبران مذاهب اسلامی

در تاریخ ۱۲/۱/۱۹۷۷، امام صدر در سفری کوتاه به دمشق، با حافظ اسد دیدار و گفتگو کرد. بعدازظهر همان روز، نشستی در محل مجلس و با حضور رهبران مذاهب اسلامی، امام موسی صدر و شیخ حسن خالد، مفتی (اهل سنت) لبنان، و شیخ محمد ابوشقرا، رهبر دروزیان، برگزار شد. شیخ محمدمهدی شمس‌الدین نیز از جمله حاضران در نشست بود. حاضران ضمن محکوم کردن حوادث اخیر و هشدار درباره سوءاستفاده دشمنان از این وقایع، بر ضرورت برپایی هرچه سریع‌تر نشست رهبران ادیان و مذاهب به منظور دستیابی به وحدت ملی تأکید کردند. تعیین راهکارهایی به منظور تحقق وظایف امنیتی و عمرانی، تحکیم پایه‌های عدالت سیاسی و اجتماعی، تأیید و تجلیل از

تلاش‌های رئیس‌جمهور برای بازسازی دولت و احیای نهادهای دولتی، پشتیبانی از نیروهای امنیتی عربی، تشویق شهروندان به استفاده از تمامی امکانات و توانایی‌های مادی و معنوی برای تسریع در روند آبادانی کشور و دستیابی به صلح، و دوری از اقدامات جناحی مغایر با وحدت ملت از دیگر اهداف مورد نظر نشست رهبران ادیان و مذاهب بود.

امام صدر پس از گردهمایی، در تماس تلفنی با اسقف خریش، پاتریک مارونی‌ها، وی را از محتوای مذاکرات آگاه کرد.^۱ گردهمایی مذکور از جمله اقدامات امام صدر در راه دستیابی به راه‌حلی برای بحران لبنان به‌شمار می‌آمد.

دیدار در بکرکی

در تاریخ ۱۹۷۷/۱/۲۵، امام صدر به همراه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و شیخ قبلان، مفتی شیعیان، در بکرکی با اسقف اعظم خریش دیدار کرد. امام صدر خلاصه‌ای از مذاکرات نشست رهبران مذاهب اسلامی درباره گردهمایی رهبران ادیان و مذاهب را به اطلاع کاردینال خریش رسانید. جناب کاردینال نیز اعلام کرد که مفاد مذاکرات را در نشست شورای اسقف‌ها و کاردینال‌های مارونی مطرح خواهد کرد. پس از آن دیدار، که به‌مناسبت درگذشت والده کاردینال خریش انجام شد، جناب کاردینال ضمن مفید و مؤثر شمردن آن فرصت برای تبادل نظر درباره تثبیت اوضاع امنیتی جنوب، تصریح کرد که توافقی مبنی بر به‌کارگیری همه امکانات و توانایی‌ها به‌منظور رفع اختلافات موجود در مناطق جنوبی و انسجام و همگرایی دوباره میان ساکنان این مناطق

حاصل شده است.^۱

گردهمایی شخصیت‌های شیعه

در پی بحرانی شدن اوضاع جنوب، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۷/۲/۲۴ شخصیت‌های سیاسی شیعه، شامل وزرا و نمایندگان فعلی و پیشین پارلمان، را به حضور در نخستین گردهمایی شخصیت‌های شیعه فراخواند. هدف از آن نشست بررسی اوضاع جنوب و هماهنگی اقدامات برای نجات جنوب و کاستن از رنج و محنت شهروندان اعلام شده بود. پس از نشست مذکور، کمیته‌ای تشکیل شد تا یادداشتی تفصیلی درباره اوضاع جنوب و اقدامات انجام شده برای نجات جنوب و ابعاد تحولات این منطقه و خطرهای ناشی از آن برای آینده لبنان و دیگر کشورهای منطقه تدوین کند و یادداشت مذکور به تمامی نیروها و جناح‌ها و سردمداران لبنان ارائه شود و دولت نیز آن را در کنفرانس سران عرب در قاهره مطرح کند. همچنین، حاضران در نشست، با تأکید بر ضرورت گفتگو با تمامی جناح‌ها و گروه‌های لبنانی و بی‌توجهی به اختلافات و تفاوت دیدگاه‌ها و حتی توهین‌ها و بدرفتاری‌ها، از رئیس‌جمهور خواستند ساماندهی ارتش و تشکیل نیروهای نظامی رسمی لبنان را سرعت ببخشند و نیروهای رسمی در جنوب لبنان حضور یابند. امام صدر نیز تصریح کرد: «نیروهای امنیتی داخلی در تثبیت امنیت با دشواری‌هایی مواجه هستند و بحران لبنان از لحاظ گستردگی محدود شده، اما ماهیت آن گسترش یافته و به جنوب منتقل شده است و همبستگی مردم و حضور آنان در کنار یکدیگر نخستین جلوه وفاق سیاسی و عامل

۱- النهار، ۱۳/۱/۱۹۷۷.

۱- النهار، ۲۶/۱/۱۹۷۷.

اصولی ایجاد ثبات و آرامش در جنوب، که از حضور نیروهای بازدارنده محروم است، خواهد بود.»^۱

تشریح اوضاع لبنان از طریق فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای

امام صدر در تلاش برای حل بحران لبنان، به تماس‌ها و دیدارها و نشست‌ها اکتفا نکرد، بلکه در تمام فعالیت‌های گسترده رسانه‌ای، ابعاد و ابهامات جنگ لبنان را آشکار ساخت؛ جنگی که به جنوب راه یافته و گسترش پیدا کرده بود. این اقدامات امام موجب شد شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی محلی و بین‌المللی با توجه بیشتری به این موضوع، وقایع جنوب را بیش از پیش منعکس کنند و همین امر مسئولان لبنان و دیگر کشورهای عربی را بر آن داشت که به وقایع لبنان اهتمام بیشتری نشان دهند.^۲

ترور کمال جنبلاط

در آغاز نیمه دوم مارس ۱۹۷۷، لبنان یکی از شخصیت‌های مهم سیاسی و رهبران برجسته فرقه دروزی و یکی از ارکان اصلی جنبش میهنی این کشور را از دست داد و او کسی نبود جز بنیان‌گذار و رئیس حزب تحول‌خواه سوسیالیست و نماینده پارلمان لبنان، کمال جنبلاط، که در سوء قصد به خودرویی که او را از کفرحیم به بعقلین می‌برد، جان باخت. این حادثه بعدازظهر چهارشنبه ۱۹۷۷/۳/۱۶ اتفاق افتاد.

درحالی‌که جلسه مجلس شورای شیعیان در حال برگزاری بود، خبر ترور کمال جنبلاط به اعضای مجلس رسید و

امام صدر در تحلیلی درباره این حادثه چنین گفت: «مجلس اعلای شیعیان بعدازظهر روز چهارشنبه مورخ ۱۹۷۷/۳/۱۶ و در زمانی که در حال برگزاری جلسه بود، خبر ترور کمال جنبلاط را دریافت کرد. این خبر در میان اعضای هیئت اجرایی و شرعی مجلس بازتاب تکان‌دهنده‌ای داشت، به‌ویژه آنکه تعرض به رهبر سیاسی بزرگ به این شیوه ناجوانمردانه، با منافع والای میهن و آداب و سنن لبنانی و عربی و ارزش‌های انسانی در تعارض است. مجلس اعلا به نمایندگی از خود و شیعیان این حادثه دردناک را محکوم و صمیمانه‌ترین تسلیت و تعزیت خود را به فرزند آن رهبر کبیر، آقای ولید جنبلاط و خاندان بزرگ جنبلاط و برادران فرقه دروزی تقدیم می‌کند.»^۱

در ۱۹۷۷/۳/۲۲، امام صدر در مقر مرکزی دروزیان حضور یافت و به نمایندگی از مجلس اعلای شیعیان و جنبش محرومان و افواج مقاومت لبنان (أمل)، واقعه ترور کمال جنبلاط را تسلیت گفت، و با شیخ محمد ابوشقرا، رهبر فرقه دروزی، و شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، و ولید جنبلاط، فرزند مرحوم کمال جنبلاط، دیدار کرد.^۲

همچنین، امام صدر در تاریخ ۱۹۷۷/۴/۹ در مراسم یادبود شهدای امل در نبرد الطیبه، که در حسینیه روستای نبی شیث در بقاع برگزار شد، تصریح کرد: «ده‌ها گزارش امنیتی در جهان وجود دارد و در دوازده مورد از آنها ذکر شده که بعد از کمال جنبلاط، من نخستین کسی هستم که در معرض ترور قرار دارم. بله، من هم در تیررس هستم!... مهم نیست... مگر ما برحق

۱- النهار، ۱۹۷۷/۳/۱۷.

۲- الرسالة، شماره شش، ۱۹۷۷/۴/۱.

۱- النهار، ۱۹۷۷/۱/۲۵.

۲- صوت‌المحرومین، شماره ۵.

نیستیم؟!»^۱

سفر به اردن

در تاریخ ۱۹۷۷/۴/۱۴، امام صدر به دعوت ملک حسین، پادشاه اردن، عازم این کشور شد و در دیدار با وی، ضمن تشریح وضعیت لبنان، به ویژه اوضاع جنوب، ابعاد بحران لبنان و بازتاب آن را در سراسر منطقه تبیین کرد.^۲ پس از آن سفر، امام در سخنانی، سفر به اردن را فرصتی سیاسی برشمرد که در آن، امکان بهره‌گیری از سفرهای پادشاه اردن به ایالات متحده و بریتانیا چشمگیر بوده است، به ویژه آنکه ملک حسین می‌توانست بر دولت و ملت امریکا تأثیر بگذارد و در دیدارهای مقامات اردن و مصر نیز فرصتی برای بررسی اوضاع لبنان پدید آید.^۳

بیانیه شیعیان

در تاریخ ۱۹۷۷/۵/۱، هیئت اجرایی و شرعی مجلس اعلای شیعیان و تجمع شخصیت‌های سیاسی شیعه، طرح پیشنهادی کمیته ویژه تدوین را تصویب کرد. در بیانیه مذکور، ضمن تأکید بر تمامیت ارضی و پابرجا ماندن مرزهای کنونی، لبنان میهن همه لبنانیان و لغو فرقه‌گرایی سیاسی و مراجعه به همه‌پرسی پیشنهاد شده بود. در آن بیانیه، همچنین، ضمن تأکید بر عربیت لبنان در تمامی ابعاد و مخالفت شیعیان با هر نوع تجزیه و تقسیم، از تمرکززدایی اداری استقبال شده و با تثبیت ساختار حکومتی فعلی

لبنان در ازای دستیابی به امتیازات ویژه مخالفت شده بود.

تعدیل قانون انتخابات پارلمان و تبدیل لبنان به

یک حوزه انتخابی واحد و انفصال میان پست وزارت و نمایندگی پارلمان و انتخاب رئیس و هیئت رئیسه پارلمان برای مدت چهار سال و انتخاب نخست‌وزیر با رأی نمایندگان پارلمان و تعیین حدود اختیارات رئیس‌جمهور و دولت و ایجاد شورای عالی فرماندهی ارتش و تشکیل وزارت فرهنگ و... از دیگر پیشنهادهای مطرح شده در بیانیه مذکور بود.^۱

آن بیانیه به‌مثابه یک سند سیاسی ملی و مهم‌ترین رویکرد مبتنی بر قانون اساسی به وقایع سیاسی جاری لبنان منتشر شد و بر روند طرح‌های مختلف اصلاحات سیاسی تا زمان انعقاد پیمان طائف تأثیر مهمی برجا گذاشت.^۲

سفر به قاهره

در تاریخ ۱۹۷۷/۵/۱۶، امام صدر به دعوت انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، برای بررسی اوضاع جهان عرب و وقایع لبنان عازم این کشور شد. امام آن سفر را فرصت مناسبی برای یاری‌خواستن از انور سادات به منظور حل بحران لبنان برشمرد.^۳

تشکیل جبهه پاسداری از جنوب

اوضاع جنوب لبنان و تجاوزات اسرائیل به آن همچنان اندیشه و ذهن امام را به خود مشغول می‌کرد و ایشان ابعاد خطرهای ناشی

۱- الأنوار، ۱۹۷۷/۵/۱۱.

۲- برای اطلاع از متن کامل این بیانیه ر.ک: پیوست کتاب.

۳- النهار، ۱۹۷۷/۵/۱۷.

۱- الرسالة، شماره هفت، ۱۹۷۷/۴/۱۵.

۲- صوت‌المحرومین، شماره شش.

۳- صوت‌المحرومین، شماره شش.

از وجود دشمن صهیونیستی را بر لبنان به وضوح دریافته بود، به ویژه پس از آنکه رابطه اسرائیل با روند وقایع لبنان آشکار شده بود و از وجود خطر تهاجم نظامی به لبنان خبر می داد. از این رو، امام به طور پیوسته، بر لزوم هوشیاری در برابر دشمن فرصت طلب و آمادگی برای مقابله با هر نوع هجوم نظامی به لبنان تأکید می کرد و تشکیل افواج مقاومت لبنان (أمل) که هسته اولیه آن را امام صدر پایه گذاری کرد، اقدامی برای تحقق این اهداف بود. همزمان با این حرکت، امام در صدد ساماندهی ارتباط با مقاومت فلسطین برآمد تا حضور نظامی فلسطین در جنوب لبنان را در چارچوب فعالیت سازمان یافته و مقاومت شرافتمندانه بر ضد اسرائیل ساماندهی کند.

از سوی دیگر، امام صدر برای مشارکت دادن جامعه مدنی لبنان در روند مقاومت بر ضد اسرائیل تلاش می کرد. این امر در قالب تشکیل جنبش سیاسی و رسمی جدید با هدف حمایت از مقاومت تجلی یافت و «جبهه ملی پاسداری از جنوب» به عنوان یکی از زیرمجموعه های مجلس اعلای شیعیان و با حضور وزرا و نمایندگان مجلس فعلی و پیشین منطقه جنوب و شیعیان تشکیل شد. خبر تشکیل این جبهه در تاریخ ۱۹۷۷/۶/۳۰، در مقر مجلس اعلا واقع در حازمیه اعلام شد. منشور جبهه را دبیرکل آن، محمد صفی الدین، قرائت کرد و افرادی که آن را امضا کردند عبارت بودند از: محمود عمار و سعید فواز و رفیق شاهین و عبداللطیف الزین و جعفر جواد شرف الدین و حسین الحسینی و محمد صفی الدین و عبداللطیف بیضون و علی بزی.^۱

در بخش دیگری از میثاق جبهه با هشدار نسبت به مهاجرت های اهالی جنوب به دیگر مناطق لبنان و یا خارج از کشور و اشاره به اینکه روند مهاجرت به مرحله خطرناکی رسیده است، این پدیده همسو با خواسته های اسرائیل ارزیابی شده بود، به ویژه آنکه «بدون شک، خالی شدن جنوب از اهالی و ساکنان اصلی آن موجب می شود که این منطقه از غیر اهالی پر شود».

در ادامه منشور، با اشاره به اینکه خطر جنوب لبنان منافع تمامی اعراب را تهدید می کند، هرگونه تلاش برای حل بحران لبنان را بدون توجه به وضعیت جنوب و یا با نادیده گرفتن این منطقه، تلاشی ناکام و بی فایده خوانده و بر این نکته تأکید شده بود که مصوبات کنفرانس های ریاض و قاهره تاکنون به طور کامل اجرا نشده است.^۱

پیمان شتورا و ناکامی در اجرای آن

در پی تحولات جاری در لبنان و به دنبال اقدامات و سفرهای داخلی و منطقه‌ای امام صدر، در تاریخ ۱۹۷۷/۷/۲۲ معاهده‌ای موسوم به پیمان شتورا میان دولت لبنان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، با حضور نمایندگان دولت سوریه و با هدف تدوین یک طرح تفصیلی برای اجرای پیمان قاهره به امضا رسید. در دومین نشست برگزار شده در شتورا، در تاریخ ۱۹۷۷/۷/۲۶، مقرر شد مفاد پیمان در تمامی مناطق، با نظارت نیروهای نظامی لبنانی و نیروهای بازدارنده جهان عرب اجرا شود.^۱

سومین مرحله از اجرای این پیمان به حل بحران جنوب و ورود ارتش به جنوب و استقرار آن در پادگان‌های مرجعیون و حاصبیا و النخیم اختصاص داشت، و مقرر شد اجرای این مرحله از بخش شرقی آغاز شود. سپس، در مناطق میانی و نبطیه و، پس از آن، در بخش غربی محقق شود. همچنین، مقرر شد نیروهای مسلح از این مناطق عقب‌نشینی کنند و هر دو طرف، یعنی جبهه لبنانی از یک‌سو و مقاومت فلسطین و چپ‌گرایان حامی آن از سوی دیگر، منطقه را به ارتش لبنان تحویل دهند.^۲

امام صدر خواهان آن بود که این پیمان به صورت یک «کل» تفکیک‌ناپذیر به شمار آید تا از حل بحران جنوب غفلت نشود و به تأخیر نیفتد. ایشان همچنین، تصریح کرد که اجرای مرحله نخست این پیمان رویدادی مهم و متمایز خواهد بود، زیرا نه تنها موجب بازگشت لبنان به اوضاع عادی و بازگشت مقاومت فلسطین به عرصه اصلی جهاد خود و مبارزه برای آزادی وطن

خواهد شد، بلکه این رویداد در سال‌های اخیر نخستین گام مهم و اساسی است که به شکل مطلوب و در زمان مقرر اجرایی می‌شود. از نگاه امام صدر، این پیمان آغازی بر دور جدید تلاش برای حل مشکل لبنان و برای دوران ریاست‌جمهوری الیاس سرکیس و فصلی نو در تاریخ روابط لبنان و فلسطین و همکاری لبنان و سوریه بود.^۱

با بروز تأخیر در اجرای این پیمان در منطقه جنوب، منابع نزدیک به امام صدر اعلام کردند که ایشان در صدد تشکیل یک جبهه سیاسی و مردمی به نام «جبهه جنوب» است که گروه‌های مختلف در عرصه لبنان را دربر خواهد داشت و فقط به شیعیان محدود نخواهد شد.^۲

در پی ناکام ماندن اجرای پیمان شتورا و بحرانی ماندن اوضاع جنوب، پیشنهادی مبنی بر استقرار نیروهای پلیس بین‌المللی در مرز لبنان و رژیم صهیونیستی مطرح شد،^۳ ولی امام صدر بر ضرورت اجرای پیمان شتورا تأکید داشت و اجرای آن را موجب «بازگرداندن روند صلح به مسیر صحیح» می‌دانست.^۴

اعضای جبهه ملی پاسداری از جنوب هم در دیدار با نخست‌وزیر، صائب سلام، با اتخاذ موضعی مشابه اظهار داشتند که مسئله تحمل‌نشدنی شده است، یا باید پیمان شتورا اجرا شود تا بهانه تجاوز از اسرائیلی‌ها گرفته شود، و یا اینکه رهبران گروه‌های اسلامی به توافق برسند و خواهان استقرار نیروهای پاسدار شوند، زیرا ساکنان جنوب چنین احساس می‌کنند

۱- النهار، ۲۹ و ۳۱/۷/۱۹۷۷.

۲- النهار، ۱۶/۸/۱۹۷۷.

۳- الحوادث، شماره ۱۰۹۷، ۱۸/۱۱/۱۹۷۷.

۴- الشرق، ۱۴/۱۲/۱۹۷۷.

۱- النهار، ۲۲ و ۲۶/۷/۱۹۷۷.

۲- أمل و رساله، شماره ۲، اکتبر ۱۹۷۷.

۱۹۷۵/۷/۵ و بیانیه امام صدر در تاریخ ۱۹۷۵/۷/۶ بود -
ایستادگی کردند.^۱

شهید چمران، فرمانده عملیات أمل (افواج مقاومت لبنان)
به دور از تبلیغات و بدون حضور دوربین‌های رسانه‌ها، امام صدر مسئولیت آموزش و آماده‌سازی اعضای أمل را به دکتر مصطفی چمران سپرد و او به‌طور پیوسته، بر روند تمرین‌ها و آموزش‌های نظامی آنان نظارت داشت. علت انتخاب دکتر چمران تجربه طولانی وی در جهاد و فعالیت‌های مبارزاتی بود که از دوران مبارزه با رژیم شاه در ایران آغاز شد. پس از آن، چمران برای ادامه تحصیل عازم ایالات متحده شد و در آنجا، توانایی به‌کارگیری تجربیات علمی و توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود را برای پیشبرد اهداف طرح امام صدر به دست آورد.

«دکتر چمران یک فرمانده سازمانی طراز اول بود که هدف را می‌شناخت و برای رسیدن به آن به‌درستی برنامه‌ریزی می‌کرد. آرام و متین بود و از جنجال و اختلاف دوری می‌گزید و همواره بهترین راه رسیدن به هدف را با حداقل هزینه و ضرر جستجو می‌کرد».^۲

دیدار از جنوب لبنان و آگاهی از عمق محرومیت و ستمی که بر اهالی جنوب روا داشته می‌شد، برای دکتر چمران غیرمنتظره و تکان‌دهنده بود و ایشان از همان هنگام در کنار جهاد و مبارزه در ایران، جنوب لبنان را نیز عرصه مبارزه خود قرار داد.^۳

۱- اللواء، ۱۹۷۵/۷/۷.

۲- الشهید القائد مصطفی شمرا، مشاعل علی درب الجهاد، الجنوب للدراسات

والتوفیق، ص ۳.

۳- همان، ص ۲.

که به‌تنهایی با فاجعه‌ای مواجه هستند و کسی به آنان توجه ندارد.^۱

مقابله افواج مقاومت لبنان (أمل) با تجاوز صهیونیست‌ها به جنوب

امام موسی صدر در مراسم عاشورای حسینی^۴ در روستای یاطر به تاریخ ۲ فوریه ۱۹۷۴ و پس از آن، در همایش بعلبک به تاریخ ۱۷/۳/۱۹۷۴، نیاز به جنبش مقاومت را اعلام کرده بود. امام در آن مراسم‌ها تصریح کرد که «مسئولان دولت لبنان به شکایات و گلایه‌ها توجه نکردند و جنوب و ساکنان آن را در برابر تجاوزات اسرائیل تنها گذاشتند... این خیانت است... ما جوانان مؤمن به خدا و میهن را به تمرین و آموزش نظامی فراخواندیم و می‌خواستیم خبر تشکیل مقاومت لبنان علنی نشود و فقط گام‌های عملی آن اعلام شود». امام در ادامه، به رویارویی و نبرد افواج مقاومت لبنان با دشمن صهیونیست در مناطق طیبه و کفرکلا اشاره کرد.^۲

بدین ترتیب، پس از فراخوان امام، برخی از جوانان به آموزش نظامی و عضویت در افواج مقاومت لبنان (أمل) روی آوردند. آموزش‌های نظامی آنان در بهار سال ۱۹۷۴ و زیر نظر مقاومت فلسطین آغاز شد، تا همان‌گونه امام صدر اراده کرده بود، فداییان و پاسداران سرزمین و مرزهای جنوب لبنان شوند.

از ابتدای جنگ‌های داخلی لبنان، اعضای جنبش أمل در هیچ‌یک از نبردهای داخلی شرکت نداشتند، اما در برابر هجوم اسرائیل به روستاهای طیبه و کفرکلا از توابع مرجعیون - که پیش از اعلام رسمی تشکیل أمل و پس از انفجار عین‌البنیه در

۱- الحوادث، شماره ۱۰۹۷، ۱۸/۱۱/۱۹۷۷.

۲- اللواء، ۱۹۷۵/۹/۱۱.

دکتر چمران نظارت و فرماندهی عملیات در مناطق مقدم تحت کنترل امل واقع در بنت جبیل و ربّ ثلاثین و شلعبون و تله مسعود و طیبیه را برعهده داشت. در واقع، او عهده‌دار برنامه‌ریزی و اجرای بسیاری از عملیات‌ها بر ضد دشمن در اراضی اشغالی و در قلب مواضع اسرائیل بود. همزمان با افزایش تجاوزهای اسرائیل و با شدت یافتن جنگ داخلی، امام موسی صدر مسئولیت تشکیلات مرکزی امل را به دکتر چمران سپرد و وی نخستین مسئول تشکیلاتی جنبش امل بود.^۱

بیانیه جنبش امل: مفهوم حضور در روستاهای مرزی

جنبش امل در بیانیه‌ای با عنوان «مفهوم حضور جوانان امل در روستاهای مرزی» بر این نکته تأکید کرد که «حضور جوانان امل در طیبیه، در مقایسه با قدرت اسرائیل، هرگز به معنای دفاع انتحاری نیست، بلکه رمز مخالفت با هر نوع همکاری با اسرائیل است و در آینده، راه هرگونه همکاری کسانانی را خواهد بست که با اسرائیل ارتباط دارند، زیرا هر نوع همکاری به معنای آلوده و نابودکردن هدف مقدس شهدای این راه است... جوانان امل بدون توجه به معادلات نیروهای مادی و با اتخاذ مواضع اصولی و تاریخی خود، در راه تقدیم قربانیان همچون زینب عمل خواهند کرد». در پایان بیانیه نیز چنین آمده بود: «اگر دشمن به ظلم و تجاوز خود در اشغال سرزمین‌ها ادامه دهد، ما پیشاپیش دیگر گروه‌ها با عملیات انتحاری و شهادت طلبانه زمین را در زیر پای آنان به لرزه می‌افکنیم و در همین جا، به همه نیروها یادآور می‌شویم که جنبش امل برای

چنین هدفی به وجود آمده است».^۱

امل در عرصه‌های مقابله

جنبش امل تنها نیرویی بود که چندین بار در برابر هجوم صهیونیست‌ها و هم‌پیمانان آن، یعنی راست‌گرایان لبنانی، به منطقه طیبیه مقاومت کرد. منطقه دیگری که در معرض هجوم اسرائیل قرار داشت، ربّ الثلاثین بود که یکی از ارتفاعات مهم استراتژیک است. این ارتفاعات از نقاط مهم جنگی در جنوب لبنان به شمار می‌آمد. این منطقه جایگاه شهدا و قهرمانان مبارزه نامیده شده است که یکی از آنان محمد الشّامی اهل روستای بیساریه بود. وی از جوانان شجاع و از فارغ‌التحصیلان مؤسسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل بود که ربّ الثلاثین را پایگاهی برای مبارزه با اشغالگران برگزید^۲ و در تاریخ ۱۹۷۷/۳/۳۰، هنگامی که اشغالگران قصد ورود به منطقه را داشتند، به شهادت رسید.

در مراسم هفتمین روز شهادت وی، شیخ محمد یعقوب پیام امام صدر را قرائت کرد. در بخشی از آن پیام چنین آمده بود:

«... امل در حالی راه خود را ادامه می‌دهد که رنج و محنت و ادامه هجوم و سرکوب، بندبند پیکر ما را از هم می‌گسلد و ستم تاراج پی‌درپی، اندوه و درد را بی‌امان بر جان ما فرو می‌ریزد و سرافرازی و عزت ما را هدف قرار می‌دهد... در سایه این سرگردانی ذلت‌آمیز و سنگین‌گام، که با فریاد خیانت و

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

۲- السيد أحمد الخمینی فی میدان‌الجهاد و الشهادة، انتشارات مساعدة المسلمین اللبنانیین - امل، ۱۹۷۷.

روی داد که این دو روستا و نیز روستاهای خیام و جاده‌ها و بلندی‌های اطراف آن بازپس گرفته شد. نیز طی عملیاتی نفوذی، افراد مسلح حاضر در روستای مرجعیون به عقب رانده شدند.^۱ افواج مقاومت لبنان (أمل) به عملیات و نبرد در طیبه و اطراف آن ادامه داد و با وارد آوردن خسارت سنگین به نیروهای دشمن، آنان را به عقب‌نشینی وادار کرد. تجهیزات منهدم‌شده دشمن و اجساد مزدوران آنان در صحنه نبرد بر جا مانده بود و همراه آنان اوراقی به زبان عبری به دست آمد که روزنامه *الرساله* با چاپ تصویری از آنها، آن اوراق را برای اسرائیل مهم ارزیابی کرد.^۲ جوانان عضو امل، مانند طیبه و رب‌الثلاثین، در قنطره نیز با دشمن روبه‌رو شدند و تجهیزات نظامی آنان را منهدم کردند. در آن روز، شهید دکتر چمران بر فراز یک تانک سوخته اسرائیلی ایستاد و گفت: «در تیررس سلاح‌های جنبش محرومان، امروز اسرائیل، فردا شاه».^۳

جزئیات نبرد از زبان شهید دکتر چمران

دکتر چمران جزئیات رویارویی و نبرد اصلی میان اعضای افواج مقاومت لبنان (أمل) و دشمن صهیونیست و مزدوران آنان را به ثبت رسانده است. در بخشی از یادداشت‌های ایشان چنین آمده است:

حماسه بنت جبیل

در ساعت شش صبح روز ۱۹۷۷/۲/۲۴، توپخانه‌های سنگین

وطن‌فروشی آمیخته است، و از ژرفای پابندی به ایمان به خدا، که در هنگامه فداکاری تجلی می‌کند و از منظر حق و عدالت و آزادی و کرامت، اینک سپیده‌دم امیدی نو از افق امل، افواج مقاومت لبنان، بردمیده است که با خون خود خاک جنوب را آبیاری می‌کنند و بر بلندی‌های شلعبون و رب‌الثلاثین و ارتفاعات طیبه به اوج می‌رسد و حماسه‌ای حسینی را در افق پدیدار می‌گرداند...»^۱

درگیری‌های شدیدی در جبهه‌های نبرد روی داد که مهم‌ترین آنها در مارس ۱۹۷۷ و هنگامی بود که نیروهای دشمن اسرائیلی با پشتیبانی عناصر راست‌گرای لبنانی و نیروی هوایی در ۱۹۷۷/۳/۳۰، از سه محور به سوی طیبه حرکت کردند و این روستا را به محاصره خود درآوردند و در ادامه، محور موصلاتی میان رب‌الثلاثین و طیبه را قطع کردند.

در بیانیه جنبش محرومان درباره این واقعه چنین آمده بود که در ساعت پنج بامداد روز چهارشنبه ۱۹۷۷/۳/۳۰، نیروهای اسرائیل گلوله‌باران شدیدی را در محورهای موصلاتی رب‌الثلاثین و طیبه آغاز کردند و بالگردهای ارتش اسرائیل نیز از هوا به این روستا یورش بردند. نیروهای حاضر در منطقه، شجاعانه در برابر این حملات ایستادگی کردند و دشمن چندین قبضه ادوات نظامی و تعدادی کشته و مجروح بر جای گذاشت. افواج مقاومت لبنان (أمل) نیز در این نبرد چهار شهید تقدیم کرد که اسامی آنان بدین شرح است: محمداحمد موسوی و محمدرضا شامی و علی محمود موسوی و محمد حسینی. همچنین حسین مشیک مفقود شد و سه رزمنده نیز مجروح شدند. حدود دو روز پس از سقوط طیبه و رب‌الثلاثین، نبردهای سختی

۱- همان.

۲- *الرساله*، ۱۵ آوریل ۱۹۷۷، شماره ۷.

۳- مشاعل علی درب الجهاد، شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۵.

۱- صوت‌المحرومین، شماره ۴.

شلعبون را گلوله باران کرد... بخشی از نیروهای أمل و فتح از تل مسعود به سوی شلعبون به حرکت درآمدند و دیگر نیروهای أمل نیز به همراه ارتش عربی لبنان از صف‌ال‌هوا به طرف منطقه پیشروی کردند و درگیری سختی آغاز شد که طی آن دو تن از جوانان فتح به شهادت رسیدند. دشمن ناچار به عقب‌نشینی شد و نیروهای فتح و أمل و ارتش عربی لبنان بر فراز تپه شلعبون مستقر شدند و محاصره بنت‌جبیل را شکستند. توپخانه سنگین کتائب و اسرائیل همچنان بنت‌جبیل و محورهای نبرد را گلوله باران می‌کرد.

تل مسعود بزرگ‌ترین پایگاه و مهم‌ترین نقطه مشرف بر بنت‌جبیل بود و سقوط آن به معنی سقوط بنت‌جبیل به‌شمار می‌آمد، زیرا تک‌تیراندازان می‌توانستند از فراز آن هر جنبنده‌ای را در شهر هدف قرار دهند. از این رو، حفظ تل مسعود برای دفاع و پشتیبانی از بنت‌جبیل بسیار حیاتی بود. این تپه سه ماه پیش و در ابتدای نبردهای جنوب، در اختیار حزب کمونیست بود، اما یک شب اعضای این حزب به گمان اینکه اسرائیل به آنان حمله کرده است، به وحشت افتادند و با برجا گذاشتن اسلحه‌های خود پا به فرار گذاشتند. سپس، نیروهای أمل به سوی تپه حرکت کردند و با رسیدن به آن، دریافتند که هیچ حمله‌ای از سوی دشمن صورت نگرفته و سلاح‌های اعضای حزب کمونیست بر روی زمین پراکنده شده است. از آن زمان بود که حفظ این تپه استراتژیک به مبارزان أمل واگذار شد.

در ساعت چهار بعدازظهر، نیروهای کتائب متشکل از تانک‌ها و پیاده‌نظام هجوم جدیدی را به عین‌ابل و تل مسعود آغاز کردند و تانک‌ها با حمایت آتش شدید توپخانه کتائب و اسرائیل به پیشروی خود ادامه دادند و به فاصله چند متری بالای تپه تل مسعود رسیدند. نیروهای کتائب بارانی از گلوله را بر سر

اسرائیل و کتائب به شدت منطقه بنت‌جبیل و محورهای منتهی به آن را گلوله باران کردند. رادیوی اسرائیل و رادیو مونت‌کارلو خبر سقوط بنت‌جبیل را اعلام کردند و برخی احزاب چپ‌گرا نیز در داخل بنت‌جبیل شایعه کردند که شهر به زودی سقوط خواهد کرد و نیروهای کتائب وارد آن می‌شوند و هر کس دختری دارد، او را از شهر بیرون ببرد. اهالی شهر در زیر گلوله باران اسرائیل و کتائب از شهر خارج می‌شدند و چندین تانک نیروهای کتائب با حمایت توپخانه سنگین عین‌ابل (قرارگاه کتائب و اسرائیل) به طرف محور شلعبون پیشروی کردند. ارتفاعات مهم شلعبون در تصرف حزب کمونیست (و دیگر گروه‌های مارکسیست) قرار داشت و تنها محوری به‌شمار می‌آمد که تحت تسلط و نفوذ احزاب و جنبش‌های مارکسیست بود. آنان بدون درگیری با دشمن و بدون آنکه حتی یک گلوله شلیک کنند، ارتفاعات را رها کردند و گریختند. این اقدام موجب نگرانی و خشم مردم شد تا جایی که رهبران جنبش فتح و فرمانده نیروهای ارتش عربی لبنان به سوی مارکسیست‌هایی آتش گشودند که در حال فرار بودند و با دشنام و ناسزا آنان را بدرقه کردند. پس از سقوط شلعبون، تانک‌های کتائب راه بنت‌جبیل را مسدود کردند و شهر به حالتی شبیه به محاصره درآمد زیرا راه دیگر بنت‌جبیل از طرف جنوب هم مسدود بود.

سقوط شلعبون بسیار ناگوار و تحمل‌نشدنی بود و لازم بود به هر قیمت ممکن، آن ارتفاعات بازپس گرفته شود. مقرر شد نیروهای باقی‌مانده در منطقه، شامل نیروهای فتح و أمل و ارتش عربی لبنان، پاتکی بزنند و تپه را آزاد کنند. فرمانده نیروهای أمل در محور الطبری از پشت پیشروی به طرف تپه را آغاز کرد و توپخانه ارتش عربی لبنان هم تانک‌های کتائب مستقر بر فراز تپه

حدود سه کیلومتر با مرز اسرائیل فاصله دارد و جمعیت آن شش هزار نفر است؛

- عین ابل: روستای مسیحی‌نشینِ مارونی که زادگاه اسقف اعظم خریش، رهبر مارونی‌هاست و سه هزار نفر جمعیت دارد. عین ابل یکی از پایگاه‌های اصلی کتائب و احرار بود که از آنجا به تحریک اسرائیل به بنت‌جیبیل حمله کردند؛

- محور کازینو: تپه‌ای مشرف بر روستای عین ابل که اکنون محل استقرار توپ و تانک‌های کتائب است. این پادگان با بتون بنا شده و گلوله‌های توپ سنگین از این محل به سوی تلّ مسعود شلیک می‌شد؛

- صفّ الهوا: پادگانی است در داخل شهر بنت‌جیبیل که از گذشته در اختیار ارتش لبنان بوده و تردد اهالی از این منطقه تحت کنترل قرار داشته است. اکنون نیروهای امل و ارتش عربی لبنان در آن مستقر هستند.

- تلّ مسعود: بلندترین و مهم‌ترین نقطه استراتژیک منطقه که بر بنت‌جیبیل مشرف است و نیروهای امل در آن حضور دارند. سقوط این منطقه به معنای سقوط بنت‌جیبیل است و از ابتدا اسرائیل و کتائب به آن هجوم می‌آوردند. حدود دو هفته پیش (مارس ۱۹۷۷) یکی از مبارزان امل به نام حسین شکر در آن به شهادت رسید و یک تن دیگر از ناحیه پا زخمی شد. تلّ مسعود آوردگاه بزرگ‌ترین نبرد قهرمانانه مبارزان امل در مقابله با اسرائیل و کتائب بوده است؛

- محور خلة‌المشتی: در آخرین نقطه شهر بنت‌جیبیل واقع است و مبارزان امل در آنجا مستقر بودند و از همان نقطه عملیات شهادت‌طلبانه خود را بر ضد نیروهای کتائب در تلّ مسعود آغاز کردند که به کشته و زخمی شدن شمار زیادی از آنان منجر شد؛

نیروهای فتح و امل ریختند و نبردی خونین و تن‌به‌تن میان طرفین درگرفت. اوضاع بسیار وخیم بود و تپه در معرض سقوط حتمی قرار گرفته بود. اما مدافعان تلّ مسعود هم‌قسم شدند که حتی یک گام عقب‌نشینی نکنند و اجازه ندهند که تانک‌های کتائب عبور کند مگر از روی اجساد آنان.

در این میان، شماری از مبارزان بعلبک که در محور بنت‌جیبیل و در منطقه تلّ‌المشتی مستقر بودند و درگیری‌های واقع در تلّ مسعود را مشاهده می‌کردند، در عملیاتی استشهادی از فاصله سی متری و از پشت سر به نیروهای کتائب حمله کردند. در اثر این حمله، بیست‌وهفت تن از آنان کشته و زخمی شدند و چند تانک نیز با اصابت بمب‌های بازوکا منهدم شد. (به گزارش نیروهای فتح، دو یا سه تانک منهدم شده بود.) نیروهای کتائب مجبور به عقب‌نشینی شدند و خسارت‌های سنگینی به آنان وارد آمد. در حدود ساعت هفت بعدازظهر، بالگردهای اسرائیلی در محل درگیری فرود آمدند تا کشته‌شدگان و مجروحان را منتقل کنند. بدین ترتیب، نیروهای مستقر در تلّ مسعود، قهرمانانه مقاومت کردند و تلاش‌های اسرائیل و کتائب با شکست مواجه شد.

ملت لبنان فداکاری جوانان امل را ستود و حتی کمونیست‌ها نیز به شجاعت و ایستادگی و پایداری آنان اعتراف کردند و رهبران فتح به سبب این پایداری به امام موسی صدر تبریک گفتند.^۱ مناطق درگیر نبرد در این مرحله عبارت بودند از: - بنت‌جیبیل: بزرگ‌ترین شهر در مناطق مرزی لبنان و اسرائیل که

۱- دکتر چمران جزئیات این حماسه را در سال ۱۹۷۷ در لبنان به نگارش درآورده است.

پس از گلوله‌باران شدید، نیروهای اسرائیلی به طرف طیبه و نقاط استراتژیک آن حرکت کردند. بلندی‌های اطراف شهر پوشیده از مه بود. به همین سبب، نیروهای دشمن توانستند به سادگی به نزدیکی شهر برسند و آن را از سه جهت محاصره کنند. مهم‌ترین نقطه استراتژیک در منطقه تپه‌ای به نام ربّ‌الثلثین است که بر تمام منطقه اشراف دارد. بر فراز آن یک پادگان نظامی مهم بنا شده است که مبارزان می‌توانند هنگام گلوله‌باران شدید در آن پناه بگیرند. آثار برجای مانده از گلوله‌های توپ و خمپاره در همه جای تپه مشاهده می‌شود و در برخی جاها، گلوله‌ها و بمب‌ها به فاصله یک متری هم فرود آمده‌اند که نشان می‌دهد این منطقه به شدت بمباران و گلوله‌باران شده است تا اثری از حیات در آن باقی نماند.

آن تپه بسیار مخوف و هولناک به نظر می‌رسید و جز بیشه شیران و جایگاه مبارزان و دلبران نمی‌توانست باشد. بر فراز آن تپه، جایی برای راحت طلبان و مدعیان دروغین مبارزه نبود. ربّ‌الثلثین سینه خود را سپری در برابر هجوم بی‌امان اسرائیلی قرار داده بود و نخستین محلی بود که بمب‌ها و موشک‌های اسرائیلی به آن اصابت می‌کرد. از این رو، تپه خونین شهادت نام گرفته بود، زیرا هریک از گل‌های سرخ آن با خون پاک شهیدی سیراب می‌شد.

در فاصله میان تپه ربّ‌الثلثین و شهر طیبه، تپه دیگری وجود داشت که دولت لبنان در آن یک مزرعه نمونه ایجاد کرده بود. نیروهای اسرائیلی به طرف آن حرکت کردند تا ارتباط میان ربّ‌الثلثین و شهر طیبه را قطع کنند. از طرفی، سایر نیروهای دشمن نیز از شمال و جنوب، اطراف ربّ‌الثلثین و شهر طیبه را محاصره کردند و با کمک تانک‌های خود به طرف قلعه ثلاثین و

تلّ شعبون: در جاده بنت‌جبیل واقع است و نیروهای حزب کمونیست و سازمان کمونیستی کار و جبهه ملی در آن مستقر بودند که در نخستین هجوم نیروهای کتائب به این تپه، بدون هرگونه مقاومتی، پا به فرار گذاشتند؛
- طبری: دهکده‌ای شیعه‌نشین که مبارزان امل در آن مستقر هستند و خط اول دفاع به شمار می‌آید.

نبرد عزت و شهادت در طیبه، تپه ربّ‌الثلثین

این نبرد نمونه‌ای از حماسه‌سازی مبارزان امل در نبرد عزت و شجاعت است که در تاریخ خونین شیعیان لبنان به ثبت رسیده است.

□ مکان: شهر طیبه و تپه معروب ربّ‌الثلثین در جنوب لبنان و در نزدیکی مرز اسرائیل.
□ زمان: ۱۹۷۷/۳/۳۰ میلادی.

در ابتدای روز، توپخانه سنگین اسرائیلی شهر طیبه را گلوله‌باران کرد و کسانی که برای تماشا و تفریح آمده بودند، گریختند و جز اعضا و مبارزان چند حزب و سازمان کسی در شهر حضور نداشت. آنان خانه‌های شهر را به پایگاه‌هایی برای مقابله با هجوم اسرائیل تبدیل کرده بودند، اما با آغاز نبردها، بیشتر آنان پیش از هرگونه مقابله و درگیری گریختند.

در آن روز هم همه پا به فرار گذاشتند. ابتدا اعضای حزب کمونیست، جبهه شعبی و جبهه دموکراسی، و پس از آنان نیز اعضای سازمان‌های دیگر که خیلی هم پرمدعا بودند، گریختند و هیچ‌کس باقی نماند، جز اعضای سازمان فتح (که چهار شهید داده بودند) و جنبش امل (که شش شهید و یک مفقود برجا گذاشتند).

شهر طیبه به راه افتادند.

شهید محمد الشامی، شجاع‌ترین مبارز أمل و فارغ‌التحصیل مدرسه فنی و حرفه‌ای جبل عامل بود. او در دامنه غربی تپه مستقر شده بود و با استفاده از یک قبضه خمپاره هشتادویک میلی‌متری بر تانک‌های اسرائیلی آتش می‌ریخت تا مانع از پیشروی آنها شود. محمد الشامی تنها کسی بود که با آن خمپاره به طرف دشمن شلیک می‌کرد، درحالی‌که دیگر سازمان‌ها و احزاب، از جمله فتح و ارتش عربی لبنان، هیچ واکنشی نشان نمی‌دادند. و با وجودی که تعداد زیادی خمپاره و توپ سنگین در اختیار داشتند، غافلگیر شده یا گریخته بودند! محمد الشامی تنها مبارزی بود که ایستاد و در برابر هجوم تانک‌های اسرائیلی پایداری کرد. او همچون پروانه‌ای به دور خمپاره می‌چرخید و گلوله‌ها را یکی پس از دیگری در لوله آن می‌گذاشت و آنها را به سوی دشمن شلیک می‌کرد. تانک‌ها از هرسو به طرف مرکز شهر در حرکت بودند و بر روی هر مبارزی که مانده بود، آتش می‌ریختند. شهر تحت سیطره دشمن قرار گرفته بود و فقط یک راه در جهت غرب گشوده مانده بود.

در مرکز شهر، فرمانده نیروهای أمل، که ابوالفضل نام داشت، از پشت یک تیربار دوشکا، که روی یک خودروی لندرون نصب شده بود، به سوی تانک‌های اسرائیلی تیراندازی می‌کرد. (آن جوان غیور از خاندان موسوی بعلبک بود و ابتدا به نام مستعار کاسترو نامیده می‌شد، اما پس از فداکاری‌های بسیاری که انجام داده بود و به‌ویژه، پس از آنکه پای خود را در رب‌الثلاثین از دست داد، امام موسی صدر لقب ابوالفضل عباس را به او اعطا کرد.)

او پس از ساعت‌ها مقاومت دریافته بود که

عملیات به پایان رسیده است و دیگر مقاومت فایده‌ای ندارد و باید باقی‌مانده نیروهای خود را از محاصره نیروهای اسرائیلی نجات دهد. نیروهای باقی‌مانده پنجاه نفر بودند که جز یک خمپاره و یک قبضه دوشکا و چند سلاح سبک تجهیزاتی نداشتند و با آنها نمی‌توانستند از هجوم تانک‌ها و بالگردهای اسرائیلی جلوگیری کنند. از این رو، فرمانده آنان با سرعت به سوی نیروهای پراکنده تحت امر خود می‌رفت و به آنان فرمان عقب‌نشینی می‌داد. وقتی به محمد الشامی، که بی‌وقفه مشغول شلیک خمپاره بود، رسید و به او فرمان عقب‌نشینی داد، الشامی به فرمانده گفت: «به خدا قسم تا وقتی که گلوله داشته باشم، عقب‌نشینی نمی‌کنم» و آتش ریختن به سوی تانک‌های اسرائیلی را از سر گرفت. در این لحظه، یک بالگرد اسرائیلی بر فراز او ظاهر شد و راکتی به سوی او شلیک کرد که به خمپاره اصابت و پیکر او را پاره‌پاره کرد. و بدین ترتیب، آن سرباز فداکار و مبارز جان برکف تکه‌تکه شد، درحالی‌که فقط سه گلوله خمپاره برایش باقی مانده بود.

پس از سقوط شهر طیبه، فقط تپه رب‌الثلاثین بود که مقاومت می‌کرد. تانک‌های اسرائیلی به طرف آن حرکت کردند و از چهار جهت بر روی مبارزان فتح و أمل، که بر فراز تپه مستقر بودند، آتش ریختند و نبردی خونین درگرفت که در اثر آن، مبارزان یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. سرانجام آخرین سنگر مقاومت، که یک اتاقک بتونی بود، به محاصره درآمد. یکی از تانک‌ها لوله خود را به سوی در ورودی اتاقک نشانه رفت و گلوله‌ای شلیک کرد که در اثر آن، شماری از مبارزان فتح، که برای شکستن محاصره تلاش می‌کردند، به شهادت رسیدند و فقط یکی از مبارزان أمل در داخل اتاقک باقی ماند. او خود را به یکی از پنجره‌های اتاقک، که میله‌های آن در اثر اصابت گلوله تانک

مسعود شهید شد.^۱

پنج شهید دیگر نیز در حمله نیروهای دشمن و مزدوران آنان به محور طیبه به شهادت رسیدند که محمدرضا شامی و محمد احمد موسوی و علی محمود موسوی و محمد حسینی و حسین مشیک نام داشتند.^۲ در حمله افواج مقاومت لبنان (أمل) برای بازپس‌گیری طیبه و ربّ‌الثلاثین هم دو تن از مبارزان به نام‌های مصطفی شعلان و علی حسن عزّام به شهادت رسیدند.^۳ در ادامه درگیری‌ها در محور طیبه، شهید یوسف حجازی به کاروان شهیدان پیوست.^۴ این شهیدان و برادران آنان، که در عین‌البینه^۵ به شهادت رسیدند، نخستین شهدایی بودند که از آغاز دهه ۱۹۷۰ و در پاسخ به ندای امام موسی صدر، به مبارزه با دشمن و مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل برخاستند.

امام صدر در مراسم بزرگداشت شهید

جنبش محرومان در تاریخ ۱۹۷۷/۴/۹، با برگزاری مراسمی در حسینیه نبی شیت با حضور امام صدر و هزاران تن از شهروندان، یاد شهیدان نبرد طیبه را گرامی داشت. امام صدر در آن مراسم، سخنانی ایراد کرد که در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود:

«... در این مراسم بنا ندارم که شور و حماسه شما را بیفزایم، یا ویژگی‌های برادران شهیدمان و یا نبردها را توصیف کنم، چرا که حقیقت آشکار است. کدام صداقت والاتر از مرگ در راه هدف و

شکسته شده بود، رسانید و توانست راهی برای خروج باز کند. او جسورانه خود را به وسط نیروهای دشمن رساند و با شلیک‌های پی‌درپی از اسلحه کلاشینکف خود شماری از آنان را هدف قرار داد و خط دفاعی آنان را برهم زد و سرانجام توانست خود را از محاصره آنان نجات دهد. سپس به سوی دره غربی رفت و به پایین تپه آمد و از تیررس دشمن دور شد. نبردهای جنوب لبنان و هجوم اسرائیل این‌گونه بود و مقاومت و فداکاری و رشادت مبارزان امل، که تپه‌ها و دشت‌های لبنان را با خون پاک خویش گلگون کردند، همچون حماسه‌ای جاودانه شد.

چهار روز پس از این شکست، نیروهای کمکی از سوریه منطقه رسیدند و جبهه گسترده‌ای را به طول چندین کیلومتر بر ضد دشمن تشکیل دادند و با توپ‌های خود مواضع دشمن را به شدت هدف قرار دادند و مبارزان تحت فرماندهی فتح توانستند شهر طیبه را باز پس بگیرند و نیروهای تابع امل نیز با حمله‌ای شجاعانه به تپه ربّ‌الثلاثین رسیدند و توانستند ضمن تسلط بر آن، شمار زیادی از نیروهای دشمن را بکشند و یک تن را نیز اسیر کنند.

طریق شهادت

افواج مقاومت لبنان (أمل) در نبردها و درگیری‌های خود با دشمن صهیونیست و مزدوران آنان، شهیدانی را تقدیم کرد که طلایه‌دار و پیشگام راه شهادت برای آزادی خاک لبنان به شمار می‌آیند. نخستین شهید، اسماعیل حسن جابر (ابوحسن) نام داشت که در منطقه طیبه، محور تپه ربّ‌الثلاثین، به شهادت رسید و دیگری شهید حسن علی شکر بود که در منطقه بنت‌جبیل و محور تلّ

۱- الرسالة (نشریه داخلی جنبش محرومان)، شماره ۱، ۱۹۷۷/۲/۱۹.

۲- الرسالة، شماره ۶، ۱۹۷۷/۴/۱.

۳- امل و رساله، (نشریه جوانان محرومان) شماره ۷، هشتم جولای ۱۹۷۷.

۴- امل و رساله، شماره ۱۶، نهم سپتامبر ۱۹۷۷.

۵- حادثه انفجار در مرکز آموزش نظامی.

فلان منطقه است...»، اما این روش‌ها نیز ناکام ماند. مدتی از شیوه راهپیمایی‌های مسلحانه استفاده کردیم. جنبش ما جنبش محرومان نام گرفت و از اینجا آغاز کردیم... گروه‌ها و احزاب گمان می‌کردند که موسی صدر و راه و روش او را کشف کرده‌اند: «موسی صدر چپ‌گراست و درصدد تحقق طرح‌های چپ‌گرایان است...». به من اتهام وارد شد و راه و روشمان نیز متهم گردید، شما نیز به همراه من متهم شدید. گفتند ما درصدد کسب قدرت و حکومت هستیم و می‌خواهیم خود را مطرح کنیم... احزاب و چپی‌ها تا مدتی از ما راضی بودند، هرچند ما را چونان رقیب و مخالف می‌نگریستند؛ مخالفی که می‌تواند از خشم مردم بهره بگیرد. افراد صاحب نفوذ و سردمداران، سیاستمداران و شخصیت‌ها، ثروتمندان و خانواده‌های بزرگ خشمگین شدند... مدتی گذشت و جنگ بزرگ لبنان آغاز شد، جنگی که مردم نمی‌دانستند چه کسی آن را آغاز کرده و چه کسی آن را گسترش داده است و چه کسی هزینه‌های آن را تأمین می‌کند و چه کسی از آن بهره می‌برد. تنها کسی که از این جنگ بهره می‌برد، دشمن ماست، نه ما... ناچار به دفاع مسلحانه روی آوردیم. وقایع گوناگون رخ داد و احزاب دریافتند که روش ما با راه و روش آنان تفاوت دارد و موسی صدر، «نه» می‌گوید. به همین سبب بود که ملحدان و سکولارها از موسی صدر مسلمان‌تر و شیعه‌تر به شمار آمدند و از موسی صدر مقاوم‌تر و ملی‌گراتر و قومیت‌گراتر و اسرائیل‌ستیزتر شدند. چرا؟ چون موسی صدر سربریدن بی‌گناهان را نمی‌پذیرد.

اختلاف پدید آمد و ما در معرض حمله و دشنام و ترور قرار گرفتیم، مرگ و نابودی ما را خواستند، چرا؟ زیرا ما مخالف انتقام‌گرفتن از بی‌گناهان ساکن بقاع بودیم....

به دور از انگیزه‌های شخصی است؟ کدام صداقت و راستی برتر از آنکه افرادی از سرزمین بقاع، در خاک جنوب، و در میان موج تبلیغات رسانه‌ای گمراه‌کننده و گرد و غباری که مانع از دیدن حقایق می‌شود - کشته شوند؛ و در سکوت رسانه‌ای از پیش تعیین شده - که خود همچون بخشی از توطئه به نظر می‌رسد - جوانانی به استقبال مرگ روند، آن هم نه برای انتقام‌جویی خانوادگی یا افتخارات قبیله‌ای، و نه برای منافع شخصی و نتایج محدود، بلکه برای انسان و انسانیت....

اکنون وقت آن است که با برادرانمان صریح و بی‌پرده و با صداقت و امانتداری سخن بگویم، زیرا احساس ما آن است که در یک نقطه عطف تاریخ به سر می‌بریم... من در حالی به سوی شما آمدم که تاریخ قهرمانی و جهاد، و تاریخ پاکی و عصمت امامانمان را از نزدیک حس می‌کردید، اما در عین حال، از محرومیت رنج می‌بردید... ما با محرومیت مخالفت کردیم و مقابله...

موسی صدر آمد و برخی برادران با او برخاستند و شعاری سر دادند و راه و روشی را مطرح کردند. سپس با شما همراه شدند و شما گرد آنان جمع شدید، و من همایش‌های بعلبک را فراموش نمی‌کنم، که در آن ده‌ها هزار، بلکه صدها هزار نفر از اهالی شتورا تا رأس‌العین و هرمل و روستاهای پیرامون ما گرد آمدند. بدین ترتیب بود نقطه شروع ما در این منطقه... پس از مدتی، به‌وضوح دریافتیم که تحقق منافع همگان امکان‌پذیر نیست، زیرا منافع با هم در تعارض هستند و منافع هر کس با منافع دیگری تناقض دارد. منافع هر روستا، هر شهروند و هریک از رهبران، منافع هریک از بزرگان با یکدیگر در تعارض است... نوبت به اتهام و تهمت‌زدن رسید. گفتند: «موسی صدر طرفدار

ما با افراد ذی نفوذ و قدرتمندان مخالف بودیم. با احزاب و مردم هم اختلاف پیدا کردیم، اما صبر در پیش گرفتیم و به راه خود ادامه دادیم تا آنکه وضعیت کنونی در جنوب پدید آمد.... بار دیگر به صراحت اعلام می‌کنم که تیراندازی به سوی هر روستای کوچک یا بزرگ مسیحی‌نشین، هدف قراردادن قلب من و فرزندان من و سینه من است....

اسرائیل ابزار و حربه‌ای پیدا کرد و سلاحی یافت تا آن را بر ضد جنوب و اهالی جنوب به کار گیرد. ساکنان برخی روستاهای جنوب نگران بودند و اسرائیل از این نگرانی سوء استفاده کرد و مزدوران خود را به یاری طلبید و افراد مسلح را از اسرائیل به برخی روستاهای مسیحی‌نشین فرستاد تا آن را مسلح و تقویت کند. این را درک می‌کنیم که اهالی آن روستاها هراسان بودند. البته، حرف ما این نیست که آنان حق نداشتند بترسند. در واقع، آنان از شیطان کمک خواسته بودند و از ترس به دامن دشمن پناه برده بودند. البته، هرچه باشد، تا این مرحله را ما می‌توانیم درک کنیم. اما پس از آن چطور؟ باید تجاوز می‌کردند؟...»

امام در ادامه، درباره فلسطین تصریح کرد: «به یاد دارم در راه یکی از مراسم‌های بعلبک، مرا به یک اردوگاه فلسطینی بردند و نقشه فلسطین را به گردن من آویختند و گفتند: «سید موسی، فلسطین امانتی در دست توست».... من افتخار می‌کنم که در شمار خدمتگزاران مجاهدین فلسطینی باشم، ولی ای برادران، فلسطین را من آزاد نمی‌کنم، شما هستید که برای آزادی آن اقدام می‌کنید و من نیز حمایت می‌کنم. هیچ کشوری در دنیا شما را برای آزادی فلسطین یاری نخواهد کرد؛ نه کشورهای عربی و نه دیگر کشورها. شما خود هستید که باید فلسطین را آزاد

کنید....

باید درک کنیم که در جنوب چه می‌گذرد، زیرا رسانه‌ها به ما اجازه گفتن نمی‌دهند. بیانیه‌های ما در روزنامه‌ها منتشر نمی‌شود. آیا می‌دانید اگر نیروهای راست‌گرا مرجعیون را اشغال کنند، چه اتفاقی برای مرجعیون رخ می‌دهد؛ مرجعیون از لبنان جدا می‌شود؛ یعنی دیگر نمی‌تواند با نبطیه و صور ارتباط داشته باشد و در زیر فشار سنگین نیاز و ترور، ناچار می‌شود با اسرائیل ارتباط پیدا کند. در بازار مرجعیون، پول اسرائیلی رایج است. پس تسلط یافتن این نیروهای راست‌گرا به معنای همکاری و ارتباط با اسرائیل خواهد بود، نه تسلط عده‌ای مسلح، زیرا حضور آن افراد مسلح ارتباط این روستاها با اسرائیل را در پی دارد.

بدیهی است که اسرائیل مطامع و زیاده‌خواهی‌هایی دارد. مطامع اسرائیل چیست؟ تثبیت همکاری میان لبنان و اسرائیل، و همکاری اعراب و اسرائیل به معنای از میان رفتن دیوار بی‌اعتمادی و مانع روانی میان اعراب و اسرائیل است.

اسرائیل ریشه دوانده و از نو متولد شده، تثبیت شده و در منطقه باقی مانده است.... پس می‌خواهد مانع فکری و روحی میان خود و اعراب را از بین ببرد و خود را بار دیگر تثبیت کند. از سوی دیگر، وقتی گروهی بر منطقه مسلط شود که به قدرت اسرائیل تکیه دارد، اسرائیل هم به یکی از طرف‌های دخیل در امنیت جنوب تبدیل می‌شود.... اسرائیل در پس این اقدامات، خواهان دستیابی به آب است و با خلع سلاح منطقه، خواهان تثبیت امنیت خود می‌شود؛ این هم فایده سوم برای اسرائیل. چهارم آنکه تا وقتی جنوب ناامن باشد، روند صلح در لبنان کامل نخواهد شد؛ نه امنیت، نه عمران و نه حکومت مقتدر، و جهان

دوازده مورد از آنها تصریح شده است که پس از کمال جنبلاط، من نخستین کسی هستم که در معرض ترور قرار دارم... مهم نیست، مگر ما برحق نیستیم؟! چنانکه فرزند امام حسین^ع از ایشان پرسید و امام حسین^ع پاسخ داد: «آری، برحق هستیم» و فرزندش گفت: «پس به مرگ اهمیت نمی‌دهم».

موجب افتخار ماست که در راه حق و در راه دین و در راه میهن کشته شویم. در اینجا، اعلام می‌کنم که هرکس در خاک جنوب و در مخالفت با روند تعامل لبنان و اسرائیل و مقابله با زیاده‌خواهی اسرائیل و ظلم و طغیان در جنوب به شهادت برسد، او با حسین^ع است. چقدر صبر کردیم، چقدر با همکاری با کتائب و احرار متهم شدیم، اکنون آنان خود در کنار هم قرار دارند و ما هستیم که دفاع می‌کنیم و جوانانمان کشته می‌شوند.^۱

مبارزان ایرانی و امل

فداکاری‌ها و رشادت‌های جوانان عضو امل در عرصه پیکار و مبارزه با دشمن صهیونیست و مزدوران آنان در میان مجاهدان ایرانی بازتاب گسترده‌ای داشت. برجسته‌ترین آنان مرحوم سیداحمد خمینی، فرزند امام سید روح‌الله موسوی خمینی^{ره}، بود که به همراه تنی چند از مجاهدان ایرانی در سال ۱۹۷۷ از مواضع و جبهه‌های نبرد در طیبه بازدید کرد و ضمن همراهی با مبارزان و گفتگو و همنشینی با آنان، مشاهدات خود را برای یاران خویش بازگو کرد و مؤسسه‌ای تحت عنوان «کمیته امداد مسلمانان لبنان» (امل) در ایران تأسیس کرد. این کمیته کتابچه‌ای درباره‌ی آفواج مقاومت لبنان (امل) منتشر کرد. بخش‌هایی از این کتابچه به دیدار

عرب سرگرم این پرونده خواهد بود... و در مذاکرات صلح - اگر مذاکراتی در کار باشد - همچنان مواضع جهان عرب تضعیف می‌گردد».

در ادامه، امام صدر با اشاره به لزوم جهاد و مبارزه خاطر نشان کرد: «جنگ و جهاد تلاش در راه حق است، نه کوشش برای به دست آوردن شغل و منصب، مأموریت و مسافرت، بورسیه و ریاست شهرداری و وکالت و وزارت... اگر شما یا دیگران می‌خواهید از طریق من به این چیزها برسید، اشتباه می‌کنید. من چنین کاری نمی‌کنم و آماده‌ی چنین فعالیتی نیستم...»

اگر احزاب می‌خواهند موسی صدر اهداف آنان را محقق کند و آنان یا دیگران فئودالیسم جدید هستند... و مردم نیز آنان را تسبیح گویند و آنان میلیون‌ها میلیون پول می‌خواهند، در اشتباه هستند. وقتی ما با فئودالیسم کهن مخالف بودیم، با فئودالیسم جدید هم مخالفیم. این بود که با احزاب هم اختلاف پیدا کردیم و از دست مجلس سیاسی و جنبش تحول‌خواه و رسانه‌ها و تلویزیون‌های صنایع چه‌ها که نکشیدیم. سختی‌هایی را تحمل کردیم که کوه‌ها قدرت تحمل آن را ندارد. به آنان بگویید که بیش از این نمی‌توانید بر ضد سیدموسی اقدام کنید!... خدا شاهد است در اوج بحران، وقتی مسلمانان را نزدیک ایست بازرسی دادگستری می‌گشتند، روزهایی که مردم از نبعه مهاجرت می‌کردند، برخی دوستان می‌گفتند: بیایید انتقام بگیریم. گفتیم: به خدا اگر فرزندان ما را بکشند، از بی‌گناهان انتقام نمی‌گیریم.

راه ما راه حق است... در هر سرزمینی که مسئله حق در میان باشد، ما هستیم. جوانان ما برخی به شهادت رسیدند و عده‌ای نیز هنوز شهید نشده‌اند، و چه بسا من هم از آنان باشم، زیرا در میان ده‌ها گزارش امنیتی که در جهان وجود دارد، در

۱- الرسالة، شماره ۷، ۱۵ آوریل ۱۹۷۷.

سیداحمد خمینی از مواضع جبهه‌های نبرد در لبنان اختصاص داشت و در آن چنین آمده بود: «سازمان امل برخلاف تمامی سازمان‌های موجود در منطقه از ماهیت و محتوا برخوردار است، بر صراط مستقیم حرکت می‌کند، بر آنچه خداوند اراده کرده است، همت می‌گمارد و بر ضد ظلم و خیانت و دروغ و تهمت قیام کرده است».

در آن کتابچه، تصاویری نیز از مناطق طیبیه و رَبِّ الثَّلاثین و رزمندگان امل و تجهیزات آنان و نیز جنگ‌افزارهای منهدم‌شده اسرائیل به چاپ رسیده بود.^۱

این اقدام در ملت انقلابی ایران تأثیرات مهمی بر جا گذاشت و از آن پس، در راهپیمایی‌های مردم ایران بر ضد رژیم شاه، در کنار تصاویر امام خمینی^۲، تصویر امام موسی صدر نیز به‌عنوان رهبری مؤمن و مبارز مشاهده می‌شد و ملت مبارز ایران، که در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ ش) مبارزه امام موسی صدر بر ضد اسرائیل و مزدوران آن را در جبهه‌ای دیگر پیگیری می‌کردند، نبرد قهرمانانه افواج مقاومت لبنان (امل) را نیز پیگیری می‌کردند و تصویر یکی از شهدای امل به نام شهید علی مرتضی بر فراز تل مسعود در بنت جبیل را به‌عنوان سمبل مجاهدت و پایداری، درحالی‌که اسامی شهدای ایران بر روی آن نوشته شده بود، در راهپیمایی‌های خود حمل می‌کردند.^۲

۱- السید احمد الخمينی فی میدان الجهاد الشهادة، انتشارات مساعدة اللبنانيين - امل، ۱۹۷۷.

۲- امل، شماره ۴۰، ۲۲ دسامبر.

جنبش محرومان و تنگناهای امنیتی در جنوب

پیگرد جوانان امل

پیش از این، به برخی حملات سیاسی در تریبون‌های مختلف، بر ضد امام صدر اشاره کردیم. این اقدامات به خوبی بیان‌کننده آن بود که نهضت امام صدر طرح و نقشه‌های منفعت‌طلبانه برخی سازمان‌های حزبی را تحت تأثیر قرار داده بود، به‌ویژه آنکه عرصه سیاسی لبنان در آن دوره از شعارها و ضد شعارهای گوناگون آکنده بود. پس از آنکه هجمه‌های تبلیغاتی نتوانست مانع از ادامه نهضت امام صدر شود، دور جدیدی از فشارها و تنگناهای امنیتی و نظامی بر ضد اعضای جنبش محرومان آغاز شد. این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که اعضای جنبش در حال مبارزه با تجاوزات اسرائیل در مرزها بودند. از جمله این اقدامات، هجوم‌های مکرر به مناطق مختلف جنوب بود و درست زمانی که جوانان عضو افواج مقاومت لبنان (امل) در جبهه‌های مرزی جنوب در حال مقابله با دشمن صهیونیست و راست‌گرایان هم‌پیمان با آنان بودند، برخی احزاب چپ‌گرا و هم‌پیمانان آنان تحت پوشش «امنیت شهروندان» به ساکنان مناطق جنوبی یورش بردند و حتی از کشتن بی‌گناهان و رهاکردن اجساد آنان در

همچنین، شماری از نیروهای امنیتی در تاریخ ۱۹۷۷/۲/۱۹ به منظور جلوگیری از اعلام خبر شهادت چند تن از شهدای امل، تصاویر آنان را مصادره کردند. شماری از عناصر فرماندهی کل نیز در ۱۹۷۷/۲/۲۰ با ربودن یکی از نوجوانان عضو امل، وی را مورد ضرب و جرح قرار دادند.

در تاریخ ۱۹۷۷/۲/۲۳، شماری از نظامیان عضو امل در حالی که برای اجرای مأموریت خود در دفاع از خاک میهن عازم طیبه بودند، در دوراه البازوریه با کمین مسلحانه عناصر وابسته به حزب سوسیالیست کار مواجه شدند و بارانی از گلوله بر سر آنان فرو ریخت.^۱

بیانیه جنبش محرومان

در پی تعرض و پیگردهای مکرر جوانان عضو امل، جنبش محرومان با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن تجاوزات و درگیری‌های حاشیه‌ای، آن هم در زمانی که باید تمامی نیروها و امکانات بر ضد اسرائیل به کار گرفته شود، شهدای اخیر جنبش امل (در طیبه و تل مسعود) در نبرد با دشمن صهیونیست را معیار و مصداق رفتار صحیح ملی برشمرد. در این بیانیه تصریح شده بود که پرداختن به اختلافات داخلی، خود خدمتی به دشمن و هم‌پیمانان اوست و اقدام برخی احزاب برای تحریک شهروندان و غفلت از مقابله با دشمن صهیونیستی نقشه‌ای است که این بار برخی از لبنانیان آن را اجرا می‌کنند و تلاش برای ایجاد همکاری میان لبنان و اسرائیل و ایجاد کمربند امنیتی و فتنه‌انگیزی میان گروه‌های لبنانی و تضعیف همزیستی موجود میان اهالی جنوب از

جاده‌های فرعی ابایی نداشتند. کار به جایی رسید که مهاجمان با هجوم به مسجد صور، بدون توجه به قداست و حرمت آن مکان مقدس، اموال موجود در آن را به غارت بردند.^۱

در تاریخ ۱۹۷۷/۲/۱۴، سی و پنج نفر مسلح وابسته به جبهه آزادی‌بخش عربی، در حالی که بسیاری از اهالی طیبه به منازل خود بازگشته بودند، وارد این شهر شدند و از مرکز شهر چندین موشک به سوی سرزمین‌های اشغالی شلیک کردند و از محل گریختند. پس از آن، نیروهای اسرائیلی به مدت چهار ساعت، شهر طیبه را با توپخانه سنگین صدوپنجاه و پنج میلیمتری گلوله‌باران کردند که موجب شد ساکنان شهر بار دیگر خانه و کاشانه خود را ترک کنند و از شهر خارج شوند. در این گلوله‌باران یکی از رزمندگان امل به نام اسماعیل جابر (ابوحسن) به شهادت رسید و چهار تن دیگر از جوانان عضو جنبش مجروح شدند.^۲

در ۱۶ فوریه ۱۹۷۷، گروهی از کمونیست‌ها تحت نام امنیت شهروندان، خانه‌های غیرنظامیان را در دیر قانون النهار بازرسی کردند و جوانی را به اتهام عضویت در جنبش محرومان ربودند و به تبلیغ و نوشتن شعار بر ضد جنبش محرومان اقدام کردند، به گونه‌ای که عبارات نوشته شده بر دیوارها بر ضد جنبش محرومان در اغلب روستاهای جنوبی را می‌شد مشاهده کرد.^۳ همچنین، یکی از دختران عضو امل توانست چند تن از کمونیست‌ها را که برای تفتیش به منزل پدرش وارد شده بودند، خلع سلاح کند.^۴

۱- الرسالة، شماره ۱، ۱۹۷۷/۲/۱۹.

۲- همان.

۳- الرسالة، شماره ۲، ۱۹۷۷/۲/۲۵.

۴- همان.

دیگر نقشه‌های دشمن است.^۱

امام موسی صدر، پیشوای حال و آینده

سلیم اللوزی در مقاله‌ای با عنوان «قائم مقامی^۲ شیعیان و قائم مقامی دروزیان» که در مجله بیروتی الحوادث منتشر شد، با اشاره به نقش و اهمیت جایگاه امام موسی صدر در لبنان گفت: «آنان که رؤیای ریاست جمهوری را در سر می‌پرورانند، اکنون نمی‌توانند امام صدر را نادیده بگیرند یا او را دور بزنند، به‌ویژه پس از آنکه ایشان قاطعانه بر کامل اسعد پیروز شده است. اینک، هرکس خیال رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر یا وزیر شدن را دارد، باید بر در مجلس اعلای شیعیان در حازمیه، یا در خانه کمال جنبلاط در صف بایستد».

وی در ادامه مقاله چنین آورده بود: «در گذشته، برای تقسیم مناصب و تعیین سرنوشت و دست‌یافتن افراد به خواسته‌های سیاسی خود، کافی بود یک رهبر مارونی با یک رهبر سنتی در خانه یکی از بزرگان کاتولیک یا ارتودکس با هم دیدار کنند، و این روند را «روح میثاق ملی» یا «اراده میهن» و یا «توافق ملت» می‌نامیدند. اما امروز برای رسیدن به همان مرحله کافی است رهبری دروزی مانند کمال جنبلاط با یک امام شیعه همچون موسی صدر در خانه کسی که سودای ریاست جمهوری دارد، یا در خانه یک روزنامه‌نگار لبنانی گرد هم آیند تا آینده تأمین شود، راه پیموده شود، مناصب و کرسی‌ها تقسیم و خواسته‌ها محقق شود».

۱- همان.

۲- اشاره به سلسله قائم مقامی‌ها که در دهه‌های پیش از آن، بر بخش‌هایی از لبنان حکم می‌راندند.

به عقیده سلیم اللوزی آنچه امام صدر را به چنین جایگاهی رسانده عبارت بود از عبور از گرایش‌های حزبی محدود و گذر از اندیشه‌های وابسته به سیاست‌های جهان عرب و خروج از چارچوب فرقه‌گرایی، که ایشان را رهبر جریان جدید معاصر مطرح کرد و بدین ترتیب، امام صدر بسیار سریع‌تر از آنچه تصور می‌شد، به امید آینده‌نگران و اصلاح‌طلبان مبدل گشت.

وی در پایان چنین آورده بود: «برخی معتقدند که امام صدر به اسقف مکاریوس^۱ شباهت دارد و از ویژگی‌هایی برخوردار است که امکان موفقیت زودهنگام را برایش فراهم می‌کند. شخصیت او ابعادی دارد که هم افراد سنتی و هم نوگرایان هم محافظه‌کاران و هم انقلابیون را جذب می‌کند. موسی صدر، امام و فرزند امام و نواده امام است. خوش‌سیما و خوش‌سخن است و محبوبیت مردمی انکارناپذیری دارد. فرهیخته و امروزی است و می‌داند چگونه با جرئت و جسارت به آنچه می‌خواهد برسد».

بزرگداشت دکتر علی شریعتی

مشکلات و دغدغه‌های جاری عرصه لبنان نتوانست امام صدر را از توجه به مقوله اندیشه و به‌ویژه وقایع سیاسی ایران بازدارد، و بزرگداشت اندیشمند ایرانی و فیلسوف مسلمان، دکتر علی شریعتی، نیز از این نظر جالب توجه است. شخصیتی که امام صدر

۱- کاردینال مکاریوس رئیس اسقف کلیسای ارتودکس قبرس بود که در سال ۱۹۵۹ به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. وی وحدت سیاسی را به این جزیره بازگرداند و برای حل بحران قبرس و کوتاه‌کردن دست استعمار غرب تلاش کرد. سوء قصد و کودتاهای متعددی بر ضد او صورت گرفت تا اینکه در سال ۱۹۷۴، کودتای نظامی بر ضد او پیروز شد و در ۱۹۷۷ بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

می‌نامیدند و ما جایگاه طبیعی خود را در جهان سوم داشتیم، زیرا ما در برابر جباران تسلیم نمی‌شویم و تقسیم جهان میان دو ابرقدرت را نمی‌پذیریم. ما در تقسیم‌بندی جغرافیایی در جهان سوم بودیم و باید بگوییم که جهان سوم دو گروه هستند: نخست، گروهی که ناتوانی و افلاس خود را پذیرفته‌اند و اندیشه و ایدئولوژی خود را از اینجا و آنجا اقتباس می‌کنند، و گروهی دیگر که هرگز ناتوانی و ضعف به خود راه نمی‌دهند و به اندیشه اصیل و ایدئولوژی اصیل برخاسته از زمین و آسمان خویش اتکا می‌کنند و به پیش می‌روند.

بنابراین، بهره‌ای که از وفات دکتر شریعتی بردیم، همین گردهمایی نهضت‌های مؤمن و مبارز است که موجب شد در روزگار غربت و تنهایی، احساس قدرت کنیم و در زمان ناتوانی، نیروی خویش را به یاد آوریم، و اینک پیرامون یکدیگر گرد آمده‌ایم، به عنوان نمایندگان جهان پهناور، پیوندیافته با جغرافیا و تاریخی آکنده از موفقیت، پیوندیافته با زمین و آسمان با دل‌هایی سرشار از ایمان به خدا که سرچشمه اندیشه و مبارزه است. پس از جراحت‌ها و محنت و ضعف، احساس قدرت می‌کنیم. با حضور در این گردهمایی پربرکت، احساس قدرت و اصالت می‌کنیم. پس شریعتی در زمان حیات خود منشأ خیر و برکت بود و اینک وفاتش نیز موجب خیر و برکت است».

یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، هم در آن مراسم سخنرانی کرد و چنین گفت: «ما از دکتر علی شریعتی تجلیل می‌کنیم، چرا که او نه فقط یک مبارز ایرانی، بلکه مبارزی عرب و فلسطینی، لبنانی و جهانی بود و به همین سبب است که هم «محرومان از وطن» یعنی ما فلسطینیان، و هم «محرومان در وطن» یعنی شما که برای دفاع از جنوب سلاح

وی را تجسم اندیشه اصیل انقلابی می‌دانست و بزرگداشت وی را تجلیل از اندیشه اصیل و مؤمن به شمار می‌آورد؛ اندیشه‌ای که می‌تواند تمامی جهان را به سوی خود جذب کند و نیروهای ساکن و بی‌استفاده را از کنج معابد و خانه‌ها و محله‌ها به صحنه آورد؛ نیروهای عظیم و چشمگیری که مدت‌ها انباشته و فراموش شده مانده‌اند و اگر به یک نهضت باورمندانه و مبارز برای ایجاد تغییر تبدیل شوند، می‌توانند جوامع را متحول کنند.

مراسم بزرگداشت

این مراسم در چهلمین روز شهادت دکتر علی شریعتی برگزار شد. مراسم بزرگداشت مردمی را جنبش محرومان در سالن الرشید مجتمع آموزشی عاملیه در تاریخ ۱۴/۸/۱۹۷۷، با دعوت از جنبش‌های انقلابی و باورمند جهان عرب و دنیای اسلام و با حضور نخبگان سیاسی و فکری و اجتماعی برگزار کرد. امام صدر در آن مراسم سخنانی ایراد کرد که در بخشی از آن چنین آمده بود: «موجب عزت و افتخار ماست که در اینجا گرد آمده‌ایم تا از این اندیشه اصیل تجلیل کنیم و اندیشمندانی را بزرگ بداریم که آنان را گروه چهارم نامیدیم، همان کسانی که تسلیم نمی‌شوند، عرصه را خالی نمی‌کنند و اندیشه وارداتی ندارند؛ همان طلایه‌داران انقلاب اصیل که می‌خواهند جوامع خود را تغییر دهند. در زمان حیات علی شریعتی از او بهره بردیم و اینک از وفات او نیز بهره‌مند می‌شویم، که درگذشت او موجب این گردهمایی شده است.

انقلاب‌های اصیل مبتنی بر ایمان و مبارزه از فلسطین و لبنان تا جای‌جای آسیا و آفریقا، تا اریتره و زنگبار، تا زیمبابوه و فیلیپین و ایران و دیگر مناطق، در واقع گروه چهارم یا بهتر بگوییم، جهان چهارم را تشکیل می‌دهند. ما را جهان سوم

سیاسی خود را از زمانی آغاز کرد که دانش آموز دبیرستان بود، و پس از ۱۸ جولای ۱۹۵۳ (۲۸ مردادماه ۱۳۳۲) و کودتای نظامی علیه دولت دکتر مصدق، به صف مبارزه مردمی بر ضد رژیم شاه پیوست.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۳۶ ش)، به همراه پدرش محمدمتقی شریعتی و چهار تن از اعضای مرکزی فرماندهی نهضت مقاومت مردمی خراسان به زندان افتاد و شش ماه پس از آن آزاد شد.

پس از فارغ‌التحصیلی با کسب عنوان دانشجوی ممتاز برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. در آنجا به جمع مخالفان رژیم ایران در خارج از کشور ملحق شد و توان فکری و ادبی خود را در خدمت نهضت آزادی بخش الجزایر قرار داد. او همکاری با فرانتس فانون، مبارز افریقایی، و روزنامه‌المجاهد، ارگان نهضت آزادی بخش الجزایر، را آغاز کرد.

در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴ ش)، در منطقه بازرگان در مرز ایران و ترکیه دستگیر و پس از یک سال آزاد شد و ناگزیر معلم انشای کلاس چهارم ابتدایی در حومه مشهد شد. در واقع، دکتر شریعتی به شغل معلمی افتخار می‌کرد و این شغل را زمانی که فقط هیجده سال داشت، برای خود برگزیده بود و تا پایان عمر نیز معلم باقی ماند. اما نه برای دانش‌آموزان، بلکه برای هزاران دانشجوی و میلیون‌ها انسان. در آن دوره، همکاری با دانشجویان دانشگاه خراسان را آغاز کرد و کتاب مشهور او /اسلام‌شناسی حاصل آن همکاری پرثمر بود. از آنجا بود که نام و آوازه دکتر شریعتی در میان دانشجویان دانشگاه‌های ایران پیچید و راه همکاری و ارتباط همه‌جانبه او با دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران گشوده شد.

برگرفته‌اید، یاد و خاطره او را زنده نگه می‌داریم....

من در اینجا خطاب به حضرت امام صدر عرض می‌کنم که فتح و أمل، به راستی «فتح» و «أمل» (امید) هستند؛ فتح و ظفر برای این سرزمین، و امید و أمل برای ملت‌هایی که آنان را آزادی می‌نامند. از اینجا اهمیت این سلاح‌های ایستاده و باصلابت سرچشمه می‌گیرد. این سلاح‌ها که در برابر بگین و دایان قد علم کنند و به آنان بگویند که این سرزمین همواره عربی بوده است و خواهد بود.

ما از گذشته تاکنون اعلام کرده‌ایم که در انقلاب فلسطین، تمامی مسلمین و مسیحیان و حتی یهودیان در دولت دموکراتیک ما حضور دارند. گفته‌ایم و باز هم مانند سال ۱۹۷۴ اعلام می‌کنیم که باید لبنان را الگو و معیار خود در نوع حکومت قرار دهیم. اما دشمن ملت لبنان و فلسطین می‌خواهد به این الگو و نمونه بارز ضربه وارد کند. همزیستی مسیحیان و مسلمانان در لبنان، و نیز همزیستی مسیحیان و مسلمانان در سرزمین‌های اشغالی می‌تواند موجب پشتیبانی و دلگرمی ما باشد و این‌گونه هم بوده است».

خلاصه‌ای از زندگی‌نامه دکتر علی شریعتی و آثار او

دکتر علی شریعتی دانشمند جامعه‌شناس و اندیشمند انقلاب ایران در سن ۴۵ سالگی و در ساعت نهمین صبح روز یکشنبه ۱۹ ژوئن ۱۹۷۷، یک ماه و چند روز پس از مهاجرت به لندن، در اثر حادثه‌ای مشکوک درگذشت.

دکتر علی شریعتی در خانواده‌ای کشاورز در روستای مزینان زاده شد و از نزدیک با فقر و محرومیت آشنا شد. فقر و محرومیتی که تمامی نقاط ایران را دربرگرفته بود. او زندگی

چندی بعد، شریعتی مسئولیت فرهنگی حسینیه ارشاد را به عهده گرفت و به عنوان جامعه‌شناس در آنجا به تدریس پرداخت. در واقع، او زدودن غبار از جوهر اسلام را رسالت خود می‌دانست و با تکرار شعار خون و شمشیر و شعار امامت و عدالت برای مردم ایران، درصدد بازنگری در برداشت رایج از دین بود تا امت را به دین پویا و اصیل و حرکت‌آفرین بازگرداند و نیروهای مرتجع را از سوء استفاده از اسلام برای رسیدن به منافع خویش بازدارد و مردم را از سستی و جمود رهایی بخشد.

شریعتی بر این باور بود که هرکس شاهد حقایق زمان خود و نبرد میان حق و باطل در جامعه خویش نباشد، دیگر مهم نیست که در چه جایگاه و موقعیتی قرار دارد، چه در مسجد و محراب عبادت و چه در میخانه.

دکتر شریعتی وصیت کرده بود پیکرش را در حسینیه ارشاد، که خاستگاه اندیشه انقلابی و اسلامی در ایران بود، به خاک بسپارند. مزدوران ساواک تلاش کردند پیکر او را از لندن به تهران منتقل کنند تا به شیوه خود آن را دفن کنند، اما امام صدر با همکاری دولت سوریه، موافقت حافظ اسد را برای انتقال پیکر او به دمشق جلب کرد تا به صورت امانت در کنار مرقد حضرت زینت^س دفن شود و پس از سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، وصیت او به اجرا درآید.

شریعتی بر این باور بود که هر انقلابی دو رسالت بر دوش خود دارد: رسالت خون و رسالت سخن. او می‌گفت: «آنان که با شهادت رفتند، کاری حسینی کردند، آنان که مانده‌اند باید کار زینبی بکنند، وگرنه یزیدی‌اند...». او بر این عقیده بود که راه خدا و راه خلق یکی است و خداپرستی به دور از مردم، رهبانیت و تصوف است و از اسلام حقیقی فاصله دارد.

رژیم شاه در تاریخ ۱۹۷۳/۱۱/۱۵ (آبان‌ماه ۱۳۵۲) حسینیه ارشاد را تعطیل کرد. دکتر شریعتی توانست خود را از دسترس مأموران رژیم دور بدارد، اما برای رهایی پدرش از چنگال رژیم سفاک شاه، خود را به جلادان رژیم تسلیم کرد. صبر و استقامت او در زندان‌های شاه کم‌نظیر و مثال‌زدنی بود و رژیم شاه که از تسلیم شدن او در برابر زور و شکنجه ناامید شده بود، وی را از زندان کوچک به زندان بزرگ منتقل کرد: زندانی به نام ایران که سی و پنج میلیون جمعیت داشت!

سفر سادات به اسرائیل

روز دوشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷، انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، سفری دو روزه به اسرائیل را آغاز کرد و پس از سخنرانی در پارلمان این کشور، در ۲۱ نوامبر به مصر بازگشت.^۱

۱- امل و رساله، شماره ۲۷ و ۱۹۷۷/۱۱/۲۵.

سپتامبر ۱۹۷۸ در کمپ دیوید (استراحتگاه رؤسای جمهور امریکا در نزدیکی واشنگتن) و با حضور جیمی کارتر، رئیس جمهور امریکا، و انور سادات، رئیس جمهور مصر، و مناخیم بگین، نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس، ادامه یافت که به توافق نهایی میان مصر و اسرائیل منجر نشد، اما پس از سلسله نشست‌هایی که در آن واشنگتن نقش بزرگ‌تر را داشت، سادات و بگین پیمان صلح را در حضور کارتر، رئیس جمهور امریکا، در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ در واشنگتن امضا کردند.

در پی سفر سادات به اسرائیل و دیدارهای پس از آن، که موجب شد مصر به‌تنهایی به صلح با اسرائیل تن دهد، کنفرانس سران عرب در روزهای دوم تا پنجم نوامبر ۱۹۷۸ در بغداد برگزار شد و پادشاهان و رؤسای جمهور کشورهای عربی ضمن درخواست از مصر برای انصراف از امضای پیمان کمپ دیوید، بر دستیابی به صلح عادلانه و مبتنی بر عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ تأکید کردند.

تأثیرات سوء سفر سادات بر اوضاع جنوب لبنان

سفر غیرمنتظره انور سادات، رئیس جمهور مصر، به تل‌آویو و سخنرانی او در پارلمان اسرائیل معادلات سیاسی جهان عرب را برهم زد و پرسش‌های بسیاری را درباره آن سفر مطرح کرد. سفری که از هم‌گسیختگی صفوف کشورهای عربی را در پی داشت.^۱

سخنان سادات مبنی بر اینکه «وقوع کشتارهای خونین در لبنان و سوریه قابل پیش‌بینی بوده است»، بیش از پیش

سفر سادات به اسرائیل، مثنی بر پیکره جهان عرب بود. وی در سخنانی که در پارلمان اسرائیل و در حضور رهبران و سردمداران رژیم صهیونیستی ایراد کرد، اهداف خود را از آن سفر «جلوگیری از تکرار جنگ میان مصر و اسرائیل و سوق دادن روابط دو کشور به سوی صلح» عنوان کرد و بدین ترتیب، این راه را برای پیمودن دیگر کشورهای عربی گشود و اسرائیل را به‌عنوان دولتی مشروع و نیازمند امنیت در منطقه به رسمیت شناخت. در سخنان سادات در پارلمان اسرائیل، بر سه مورد تأکید و با آنها موافقت شد:

- پذیرش همزیستی اعراب و اسرائیل؛
- پذیرش منطق اسرائیل مبنی بر برخورداری از امنیت در مرزهای خود و مصون ماندن از هرگونه تعدی؛
- پذیرش خواسته اسرائیل در راستای به دست آوردن تضمین‌های بین‌المللی برای تأمین صلح و امنیت.

در آن سخنرانی، سادات با سه اصل نیز مخالفت

کرد:

- وضعیت جنگی میان مصر و اسرائیل پایان نیافته است؛
- فلسطینی‌ها نباید تبعید و یا طرد شوند؛
- قدس نباید اسرائیلی شود.

در پی سفر سادات به اسرائیل، کشورهای سوریه و لیبی و عراق و الجزایر و یمن جنوبی در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۷ روابط خود را با مصر قطع کردند.

یک‌ماه پس از سفر سادات، مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، در روزهای ۲۵ و ۲۶ دسامبر ۱۹۷۷ در سفر به مصر با سادات دیدار و درباره تدوین معاهده صلح میان دو کشور گفتگو کرد. مذاکرات صلح در روزهای پنجم تا سیزدهم

۱- امل و رساله، شماره ۲۷، ۱۹۷۷/۱۱/۲۵.

به تفرقه و ازهم‌گسیختگی میان سران عرب دامن زد، به‌ویژه آنکه رئیس‌جمهور سوریه در قبال این گفته موضع‌گیری کرد و مقاومت فلسطین هم اعلام کرد که مرحله سوم از پیمان شتورا هرگز اجرا نخواهد شد. این مرحله از پیمان شتورا به جنوب لبنان مربوط می‌شد. علت این بود که به عقیده رهبران مقاومت، عقب‌نشینی فلسطین از جنوب لبنان به معنای پایان انقلاب فلسطین و بایگانی شدن قضیه فلسطین خواهد بود.

این در حالی بود که دولت لبنان و رهبران مسلمان لبنان و بزرگان جنوب همگی بر این عقیده بودند که ادامه حضور فلسطینیان در جنوب و استمرار وضعیت بحرانی در این منطقه، در تمامی لبنان بازتاب منفی خواهد داشت و مانع از توجه و اهتمام دولت لبنان به اوضاع داخلی این کشور می‌شود و از ایجاد وفاق ملی و اتحاد و همبستگی در داخل لبنان جلوگیری می‌کند، به‌ویژه آنکه ادامه اختلاف میان کشورها و سران عرب، تنگ‌تر شدن حلقه محاصره سوریه و مقاومت فلسطین با هدف نابودکردن آنها را در پی دارد و اسرائیل درصدد است با واردکردن ضربه به پهلو ی خونین لبنان، یعنی جنوب، برای نیل به این هدف گام بردارد.^۱

براین اساس، جمعیت اسلامی و جبهه پاسداران از جنوب به منظور پیگیری تلاش‌ها برای پایان دادن به اوضاع ناگوار جنوب لبنان اقدام کردند، به‌ویژه آنکه «اوضاع منطقه ایجاب می‌کند که سوریه از موضع خود غافل نشود... چنان‌که حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، در این باره تصریح کرد: هر گروهی که به امنیت لبنان بی‌توجهی کند، با محاسبه‌ای دشوار مواجه خواهد

شد».^۱

موضع امام صدر

در این میان، امام صدر در دیدارها و موضع‌گیری‌های متعدد خود، با اشاره به وخامت اوضاع جهان عرب و بازتاب آن بر اوضاع جنوب لبنان و سراسر منطقه، بر ضرورت پایبندی به همبستگی ملی همه‌جانبه برای پاسداری از میهن و جنوب، و استفاده از تمامی امکانات برای مقابله با خطر پیش رو تأکید می‌کرد. او می‌گفت: «هدف ما حمایت از برادرانی است که جز به صلح عادلانه و شرافتمندانه راضی نمی‌شوند و صلح اسرائیلی و مشکوک را نمی‌پذیرند...».^۲ امام صدر بر این نکته تأکید کرد که سفر سادات به اسرائیل «موجب پدید آمدن شکست‌های تاریخی خواهد بود، مگر آنکه سران عرب این خطا را جبران کنند». ایشان برپایی نشست‌های مسئولان عالی‌رتبه کشورهای عربی را برای «بررسی ابعاد سفر سادات و تعیین راهکارهای مناسب برای جبران آن و جلوگیری از گسترش پیامدهای منفی آن» خواستار شد.^۳

در ادامه و در موسم حج آن سال، امام صدر با ملک خالد، پادشاه وقت سعودی، و امیر فهد، ولیعهد وی، و مسئولان بلندپایه سعودی و دیگر کشورهای عربی دیدار کرد. در آن دیدارها، ضمن بحث درباره مسئله جنوب لبنان، بر ضرورت وحدت و همبستگی جهان عرب و خودداری از تکیه و ایجاد

۱-أمل و رسالة، شماره ۲۷، ۱۹۷۷/۱۱/۲۵.

۲-النهار، ۱۹۷۷/۱۲/۲۲.

۳-الشرق، ۱۹۷۷/۱۲/۱۴.

شکاف در میان دولت‌های عرب تأکید شد.^۱ امام صدر، پیش از سفر سادات به اسرائیل و زمانی که او در سال ۱۹۷۷ در سخنرانی خود در پارلمان مصر از آمادگی خود برای سفر به اسرائیل برای رسیدن به صلح سخن گفت، ضمن اعلام مخالفت قاطع خود با آن سفر، از وی انتقاد کرده بود.

باتوجه به مطالب مطرح شده در مذاکرات صلح مصر و اسرائیل درباره حل بحران پناهندگان فلسطینی و ایجاد موطنی برای آنان در داخل خاک فلسطین، و براساس اظهارات نخست‌وزیر اسرائیل مبنی بر تعیین شمار فلسطینیان ساکن کرانه باختری و ادامه اسکان بقیه در محل‌های اقامت کنونی آنان در کشورهای عربی، امام صدر ضمن مخالفت با روند توطین یا اسکان دائم فلسطینیان^۲ در کشورهای عربی و با فراخواندن همگان برای جلوگیری از تشدید خطرهای موجود، بر اجرای پیمان شتورا^۳ و بازگرداندن وفاق ملی و تحکیم وحدت در لبنان تأکید و تصریح کرد: «هر روزی که بدون دستیابی به وحدت و وفاق ملی در لبنان می‌گذرد، از عمر میهن و هم‌میهنان کاسته شده است». امام، همچنین، هشدار داد که «تندبادهایی در منطقه وزیدن گرفته است، زیرا بزرگان در حال بازی هستند».^۴

به دنبال این وقایع، امام صدر تلگرافی به حافظ اسد فرستاد که در آن چنین آمده بود: «برای بار چهارم و پنجم، تقدیر چنین رقم خورد که شما در نقطه عطفی سرنوشت‌ساز قرار بگیرید و امت با امید و اشتیاق به سوی شما چشم بدوزد و اعتماد

۱- النهار، ۱۹۷۷/۱۲/۲۸.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۱/۷.

۳- النهار، ۱۹۷۸/۱/۲۰.

۴- النهار، ۱۹۷۸/۱/۷.

کامل خویش را در شما متجلی ببینند...».^۱
همچنین، امام صدر در دیدار با صائب سلام، نخست‌وزیر لبنان، با توجه به تأثیر اوضاع و تحولات جهان عرب بر جنوب لبنان، بحران جنوب را به جسم بیماری تشبیه کرد که هر رویداد کوچک و بزرگ آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۲

۱- أمل و رساله، شماره ۱۶ دسامبر ۱۹۷۷.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۱۲/۲۴.

سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷ ش)

طرح توطین یا اسکان دائمی فلسطینی‌ها و تهدید جنوب

با آغاز سال ۱۹۷۸، لبنان به مرحله‌ای تازه وارد می‌شد، چرا که با پایان یافتن جنگ داخلی دو ساله و تلاش برای التیام زخم‌های برجامانده از آن، نشانه‌هایی از تشدید حملات و دشمنی‌های اسرائیل در افق پدیدار می‌شد و شواهد موجود از آغاز حملات گسترده به جنوب حکایت داشت. این در حالی بود که زمزمه‌های طرح اسکان فلسطینیان در لبنان نیز به گوش می‌رسید.

با آغاز این سال، تلاش‌های پیگیر امام صدر برای پایان دادن به فتنه داخلی و مقابله با تهاجمات و زیاده‌طلبی‌های اسرائیل در جنوب و سراسر منطقه ادامه پیدا کرد. ایشان در این خصوص تأکید داشت که «به کارگیری سلاح در داخل لبنان، صد درصد به نفع اسرائیل است، زیرا هر گلوله‌ای که در لبنان شلیک شود، گویی اسرائیل است که پیکره لبنان را هدف قرار داده است».

امام صدر این عبارت را در خطبه‌های نماز جمعه مسجد الصفا در دانشکده عاملیه عنوان کرد و افزود: «هر روز که بگذرد و در لبنان وفاق ملی پدید نیاید و مشکلات و دشواری‌ها حل نشود و آثار برجامانده از وقایع ناگوار زدوده نگردد، یک روز

از عمر وطن و هم‌وطنان ما بیهوده سپری شده است، زیرا تندبادها در این منطقه وزیدن گرفته است و بزرگان بازی می‌کنند، زیرا ما دیگر نمی‌توانیم بیش از این، پیکره وطن و جسم خویش و از داشته‌ها و زندگی خود برای بازیچه کشورهای هزینه کنیم. ما بی‌سبب به این بازی وارد شدیم... و آخرین مرحله‌ای که اکنون پیش رو داریم، از بین بردن اختلافات و پرکردن شکاف‌هاست؛ همه شکاف‌ها و همه اختلافات، زیرا هر مشکلی که در پیکره لبنان باقی بماند، دشمن از آن سوءاستفاده خواهد کرد و اگر درست رفتار نکنیم، خطر فنا و نابودی، وطن را تهدید می‌کند. از نگاه دشمن این بازی و این توطئه باید صورت بگیرد و مسئله خاورمیانه باید حل شود و اگر احساس کنند که برای اجرای آن لازم است که بخشی از لبنان جدا شود، از این کار ابایی ندارند! اگر احساس کنند که راه حل آن است که گروه‌هایی در لبنان کشته شوند، کسی از آن باکی ندارد! اگر احساس کنند که مثلاً با ایجاد مشکل و بحران در لبنان می‌توانند سوریه را تضعیف کنند، دشمن هرگز از این کار ابایی ندارد. اگر احساس کنند که مشکل اسکان فلسطینیان جز با جداکردن بخشی از لبنان حل نمی‌شود، بزرگان و دشمنان بزرگ از اجرای آن باکی ندارند....

... بدون شک، اوضاع خطرناکی پیش روی ماست. ما به‌خوبی می‌دانیم خطری که لبنان را تهدید می‌کند، مسئله جنوب است. وقتی می‌گوییم برای حل مشکل می‌خواهند از لبنان هزینه کنند، منظورمان این است که جنوب در خطر است. ما آگاهیم از توطئه‌هایی که بر ضد جنوب چیده شده است؛ توطئه‌هایی که حتی ممکن است مورد قبول و رضایت مردمی نباشد که آن را اجرا می‌کنند. اما خطر توطئه‌ها آن است که وقتی به اجرا گذارده شود، انسان‌هایی را که آگاه نیستند به ابزاری برای

اجرای توطئه تبدیل می‌کند....

... شنیده‌ایم که تلاش‌هایی برای واگذاردن جنوب لبنان به غیرلبنانی‌ها صورت می‌گیرد. مسئولان لبنانی با این کار مخالف هستند و علت مخالفت آنان نیز واضح است، زیرا اسرائیل می‌خواهد همین وطن موعود فلسطینیان، یعنی کرانه باختری و نوار غزه را محدود کند. اسرائیل می‌خواهد این وطن را محدود کند و این کار با جلوگیری از ورود اهالی این وطن به آن ممکن می‌شود»^۱.

مخالفت با طرح اسکان فلسطینیان

امام صدر در خطبه‌های مورخ ۱۹۷۸/۱/۷ که به مناسبت شهادت امام علی بن الحسین^ع در مسجدالصفاء واقع در دانشکده عاملیه ایراد شد، درباره مسئله اسکان فلسطینیان چنین گفت:

«ما با طرح اسکان فلسطینیان در لبنان مخالفیم، زیرا این طرح را بگین، نخست‌وزیر دشمن، ارائه کرده است. جزئیات این طرح بیانگر آن است که اسرائیل درصدد است تعداد فلسطینیان ساکن کرانه باختری را مشخص کند تا به مرور زمان، آنان را در پیکره رژیم صهیونیستی هضم و ناپدید کند. این طرح بدان معناست که سایر فلسطینی‌ها در محل اقامت کنونی خود باقی بمانند و در اثر بحران‌ها و مشکلاتی که بر اثر ناامیدی و سرخوردگی بر آنان عارض می‌شود و اتهاماتی که به یکدیگر وارد می‌کنند، با یکدیگر به نبردهای خونین برخیزند. از طرفی، این امر موجب پدید آمدن مشکلات دموگرافیک (جمعیتی) و امنیتی و اجتماعی و سیاسی در کشورهای همسایه اسرائیل خواهد شد. بدین ترتیب، اسرائیل

۱- النهار، ۱۹۷۸/۱/۷.

برای نابود کردن فلسطین و فلسطینیان و ذوب کردن وطن فلسطینی‌ها در داخل پیکره اسرائیل و پراکنده کردن فلسطینیان در گوشه و کنار جهان برنامه‌ریزی کرده است و چه بسا، به فکر ایجاد وطنی دیگر (به جای فلسطین) برای آنان باشد... هر کس وطن دوم را بپذیرد، به قضیه فلسطین خیانت کرده و میهن و سرزمین خود را نادیده گرفته است... اخلاص ما در قبال میهن چنین اقتضا می‌کند که اسکان فلسطینیان (در خارج از فلسطین) را نپذیریم و بر ضرورت ساماندهی روابط لبنان و فلسطین و سازمان‌دهی حضور مسلحانه فلسطینیان در جنوب لبنان و تثبیت حاکمیت دولت لبنان در جنوب تأکید کنیم».

امام در ادامه تصریح کرد: «من از خود شروع می‌کنم و به همه برادران می‌گویم که هر کس امروز با وفاق ملی مخالف باشد، در خدمت دشمن است؛ به دشمنان لبنان خدمت می‌کند؛ به آلت دست قدرت‌های بزرگ جهانی در خاورمیانه تبدیل شده است؛ قدرت‌هایی که در حال حل مسئله خاورمیانه‌اند. هر کس معاهدات و توافق‌نامه‌ها را در هر روستا یا هر شهر یا در سراسر منطقه نقض کند، به نقشه‌های بیگانه خدمت کرده است».^۱

سخنان امام صدر در واقع، تحلیلی درباره گفته‌های الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، بود که در حضور نمایندگان دیپلماتیک به «عواقب وخیم ناشی از نادیده گرفتن اصول زیربنایی که باید در روابط بین کشورها مراعات شود»، هشدار داده و بر مخالفت دولت لبنان با اسکان دائمی فلسطینیان در خاک لبنان تأکید کرده بود، «زیرا این امر علاوه بر آنکه فراتر از

۱- النهار، ۱۹۷۸/۱/۷.

توان لبنان است، به قضیه فلسطین نیز ضربه می‌زند».

الیاس سرکیس در ادامه تصریح کرده بود: «ما همه توان و نیروی خود را برای پاسداری از حقوق خویش به کار خواهیم گرفت».

این موضع‌گیری الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، پاسخی بود به طرح مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، مبنی بر ضرورت اسکان فلسطینی‌ها در مناطقی که در آن اقامت داشتند.^۱

سفرهای امام صدر به کشورهای عربی

در تاریخ ۱۹۷۸/۱/۷، امام صدر به همراه شیخ محمد یعقوب برای گفتگو با مسئولان سوری درباره مسئله وفاق ملی عازم دمشق شد. منابع نزدیک به امام تصریح کردند که ایشان بلافاصله پس از بازگشت به کشور، تماس‌ها و دیدارهای متعددی برای نزدیک کردن دیدگاه‌های طرح درگیر در مناقشات لبنان صورت خواهد داد.^۲

در همان روز (۱۹۷۸/۱/۷)، امام صدر پس از توقفی کوتاه در دمشق، عازم اردن شد و در تاریخ ۱۹۷۸/۱/۹ با ملک حسین، پادشاه این کشور، دیدار کرد. در آن دیدار، اوضاع خاورمیانه و به ویژه لبنان بررسی شد و امام صدر اوضاع جنوب لبنان را - چنان‌که در خطبه‌های مسجدالصفاء در عاملیه تشریح کرده بود - برای ملک حسین شرح داد.^۳

۱- النهار، ۱۹۷۸/۱/۱۵.

۲- الأنوار، ۱۹۷۸/۱/۷.

۳- النهار، ۱۹۷۸/۱/۸.

ناگوار ساکنان جنوب، خاطرنشان کرد که هجرت مرزنشینان به شهرهای کوچک جنوب، یک کمربند فقر تشکیل داده است که هر لحظه در معرض انفجار و بحران قرار دارد. از طرفی، درآمد ناچیز مهاجران و کم‌توجهی دولت و سازمان‌ها و نهادهای اداری منطقه، آنان را در معرض فروپاشی اجتماعی قرار داده است.

وقایع و اوضاعی که موجب شده بود اهالی جنوب با انگیزه‌های ملی و روحیه سلحشوری به دفاع از سرزمین و اصول خود پردازند، رو به پایان است. از جنگ داخلی مسلحانه دیگر خبری نیست و اکنون اهالی جنوب با آوارگی و خواری مواجه هستند و هیچ پشتوانه ملی‌ای نمی‌یابند که آنان را از اسارت یا خشونت نجات دهد. از این رو، چه بسا از شدت مصیبتی که بی‌علت بدان دچار شده‌اند، خشم خود را بر سر برادران خود فرو بریزند، کسانی که با آنان در یک سنگر مبارزه می‌کنند... چرا؟! پاسخ ساده است، زیرا اهل جنوب کم‌کم احساس می‌کنند که این نبرد دیگر به آنان تعلق ندارد و کسانی که لبنانیان سرزمین و روزی و خانه خود را با آنان تقسیم کرده‌اند، باید در معادلات خود تجدید نظر کنند و آنان را از دایره بیرون نیندارند... دیگر توجیه فایده ندارد... از طرفی، دستاوردهایی که این نبرد برای عربیت می‌تواند داشته باشد، حتی با بخش کوچکی از خسارت‌های پیش‌آمده برابری نمی‌کند. چرا ما و شما (رهبران و شخصیت‌های فلسطینی) باید چشمان خود را بر حقایقی ببندیم که همچون خورشید آشکار است، و از واقعیتی چشم‌پوشیم که همچون مصیبتی همه را تهدید می‌کند و آتش نهفته در زیر خاکستری را شعله‌ور ساخته است که اهل جنوب مصیبت خود را زیر آن پنهان می‌کنند؟».

پس از سخنان امام، خالدحسن، رئیس هیئت

بعدازظهر روز ۱۹/۱/۱۹۷۸، امام صدر اردن را به مقصد کویت ترک کرد. هدف امام از آن سفر، عرض تسلیت به مناسبت درگذشت امیر کویت، صباح سالم الصباح، و تبریک به امیر جدید، جابر الاحمد الصباح بود. علاوه بر این، امام دیدارهایی نیز در کویت ترتیب داد که مهم‌ترین آنها نشستی بود که با هیئت فلسطینی به ریاست خالد حسن در شامگاه ۱۹/۱/۱۹۷۸ برگزار شد و تا سحرگاه روز بعد به طول انجامید.^۱

تجاوزات و قانون‌شکنی‌های فلسطینیان در جنوب لبنان

مجله الصیاد در یکی از شماره‌های خود، درباره سفر امام صدر به کویت و دیدار ایشان با شخصیت‌های فلسطینی مقاله‌ای منتشر کرد که در آن چنین آمده بود:^۲

«امام صدر در سفر کوتاه خود به کویت، فقط به مأموریت اصلی خود، یعنی عرض تسلیت به مناسبت درگذشت امیر فقید و تبریک به امیر جدید این کشور پرداخت، بلکه اقدام سیاسی دیگری نیز انجام داد که به عقیده‌ی وی، در این اوضاع، وظیفه‌ای مقدس و اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید و آن عبارت است از حل بحران جنوب لبنان.

ایشان به اتفاق شخصیت‌های همراه و دیگر افرادی که در کویت به ایشان ملحق شده بودند، با شخصیت‌های فلسطینی و در رأس آنان خالدالحسن جلسه‌ای طولانی برگزار کرد که از ساعت هفت بعدازظهر تا سحرگاه روز بعد ادامه یافت.

امام صدر در ابتدا، با تشریح وضعیت اجتماعی

۱- النهار، ۱۹۷۸/۱/۱۰.

۲- الصیاد.

فلسطینی، در پاسخ چنین گفت:

«حضرت امام، ما به خوبی آگاهیم که اهالی جنوب به سبب اوضاع ناهنجار و غیرمعقول این منطقه، با چه مشکلاتی مواجه هستند. شما نیز از جزئیات دقیق مسائلی باخبرید که اوضاع را تا این حد نابسامان کرده است، و از اوضاع امنیتی ای مطلع هستید که پس از ورود نیروهای بازدارنده عربی به لبنان حاکم شده است و خلأ امنیتی موجود در جنوب و عجل و پیامدهای جنگی که در یک سال گذشته در جنوب درگرفته بود، روند حوادث و ترتیب وقوع آنها به گونه‌ای بود که مشخص کرد مقاومت فلسطین چاره و راه حلی برای جلوگیری از حوادث پیش آمده نداشته و از سرناچاری به این وضع تن داده است و در هیچ وضعیتی آغازگر آن نبوده است. علاوه بر اینها، اجرانشدن آخرین مرحله از پیمان شتورا را نمی‌توان به سبب کوتاهی مقاومت دانست، زیرا از یک سو اسرائیل بر شدت اقدامات خود افزود و از سوی دیگر، دولت لبنان جانشین کردن طرح دیگری به جای پیمان شتورا را خواستار شد. در عین حال، پیش از آنکه رهبران مقاومت فرصتی برای بررسی اوضاع جدید پیدا کنند، اوضاع جهان عرب دگرگون شد و در جنوب، نشانه‌های توقف روند تحولات پدیدار شد... اعتراف می‌کنیم که تخلفات و تجاوزهایی شده است، اما این اقدامات نتیجه موقعیت دشواری بوده که انقلاب فلسطین و انقلابیون در آن به سر می‌برده‌اند...».

در اینجا، امام صدر بار دیگر به سخن آمد و گفت: «بله، به نکته اصلی بحث اشاره کردید: تخلفات و تجاوزها. فرض کنیم که این اتفاقات به سبب وضعیت فوق‌العاده و بحران زده جنوب رخ داده است، اما باید صریحاً اعلام کنم که با توجه به گزارش‌های روزانه، که از هریک از روستاها و شهرهای جنوب به

من می‌رسد، این تخلفات و تجاوزها - چه بعد از توقف اجرای پیمان‌ها و چه پیش از آن - بحران و مصیبت اصلی ساکنان جنوب را رقم زده است....

تخلفات...! آیا نیاز به بیان معنای آن هست؟ آیا لازم است آن حوادث را برای شما بازگویم؟ به گمانم همه خوب به یاد دارید. این تخلفات و تجاوزات [اعضای مقاومت فلسطین] مخفی یا پوشیده نبوده، بلکه همه شاهد آن بوده‌اند... اگر بگوییم که شدت یافتن این تجاوزات موجب فراموشی اصل نبرد و مبارزه شده است، سخن به گزاف نگفته‌ایم. این تخلفات و بازتاب‌ها و نتایج آن به مرحله‌ای رسید که من به عنوان کسی که نسبت به قضیه فلسطین تعصب و علاقه دارم، مجبور شدم به شما هشدار بدهم که اگر این وضعیت ناگوار ادامه یابد و اگر رهبران مقاومت جلوی این خطر را نگیرند، منافع شما در جنوب از سوی مهم‌ترین و نزدیک‌ترین هم‌پیمانان شما در معرض تهدید قرار می‌گیرد».

خالدحسین پرسید: «حضرت امام، آیا اطلاعات دقیقی از ابعاد این تهدید دارید؟ یا شما دارید هشدار می‌دهید؟» امام پاسخ داد: «من به عنوان کسی که قضیه فلسطین را باور دارد و به آن پایبند است، جداً هشدار می‌دهم که در جنوب زمام امور از دست خیرخواهان و عقلا خارج شده و به دست عوام افتاده است. می‌دانید این امر به چه معناست؟» - شما بفرمایید و توضیح دهید...

- منظورمان این است که اطلاعات موجود حاکی از آن است که اوضاع جنوب به سوی یک قیام همه‌جانبه بر ضد تخلفات و تجاوزات موجود پیش می‌رود. بعید نیست که روابط میان گروه‌ها دچار تغییراتی شود و گروه یا جریانی که دغدغه آن از بین بردن اوضاع ناامیدکننده کنونی است، راضی شود که با

اعضای مقاومت شنیده‌ایم و باید تأکید کنم که ضرر آن بیش و پیش از هر کس، متوجه خود مقاومت بوده است. ما به سرعت وارد عمل شدیم و بررسی کردیم که آن تخلفات چه بوده و چگونه و در کجا رخ داده است و متوجه شدیم که اخبار این تخلفات بسیار بزرگ‌نمایی شده است».

خالدحسین در ادامه، خطاب به امام صدر افزود: «حضرت امام، باید اعتراف کنم که انقلابی همچون نهضت فلسطین که برپاکنندگان آن همواره با انواع فشارها و توطئه‌های نابودکننده و ترس و واهمه جنگ مواجه بوده‌اند، هرگز از خطا و اشتباه مصون و معصوم نیستند. اعضای چنین نهضتی که در دل فقر و آوارگی رشد کرده‌اند، هرگز نمی‌توانند با خویشتن‌داری و عصمت و عفت، دشواری‌ها را پشت سر بگذارند. ما این مسائل را به‌خوبی درک می‌کنیم، ولی بر آن صحنه نمی‌گذاریم و باید با آن به شدت مقابله کنیم. این حقایق وجود دارد و زاینده‌ی اوضاع سخت و دشوار است و لازم است برای مقابله با آن راهکارهای مهم و جدی بیابیم. اما چنان‌که گفتیم، بزرگ‌نمایی و به راه افتادن جنگ روانی بر ضد حضور خود در جنوب لبنان را نمی‌پذیریم».

امام صدر تصریح کرد: «اکنون مسئولیتی تاریخی برعهده‌ی ماست و نباید این فرصت را از دست بدهیم».

در ادامه، حاضران در جلسه به بررسی راهکارهای مناسب برای حل این معضل پرداختند. خالدحسین پیشنهاد کرد که کمیته‌ای متشکل از سران فلسطین و شخصیت‌های جنوب لبنان تشکیل شود تا بر مبنای مقتضیات مرحله‌ی جدید، درد را مشخص و برای درمان آن راه حلی معین کند... امام صدر نیز پیشنهاد کرد که مراحل اجرایی تشکیل کمیته مذکور بلافاصله آغاز شود و نخستین مأموریت آن، تغییر فرماندهان مقاومت فلسطین در

اقدامات انتحاری - یا دست‌کم غیرطبیعی و غیرمعمول - بر ضد شما کاری بکند.

خالدحسین پاسخ داد: «این امر بعید به نظر می‌رسد، زیرا از ابتدای توقف راه‌حل‌ها، رهبران مقاومت درصدد اجرای سیاستی هستند تا کنترل اعضا را در دست بگیرند و آنان را از عرصه‌ی مسائل روزمره ساکنان جنوب دور کنند و به پادگان‌ها بازگردانند».

امام صدر ادامه داد: «من به‌عنوان یاور و همراه شما، به شما نصیحت می‌کنم و هشدار می‌دهم که اوضاع به مرحله‌ی خطرناکی رسیده است. شما، مسئولان مقاومت، برای کنترل اوضاع، پیش از اینکه کار از کار بگذرد، چه پیشنهادی دارید؟ به‌ویژه آنکه توقف ایجادشده و حالت رکود سیاسی در تحولات جنوب ممکن است ماه‌ها و سال‌ها به طول انجامد و مقاومت به این زودی‌ها از جنوب خارج نشود...».

در ادامه‌ی جلسه، بحث‌های شدیدی درگرفت و راهکارها و پیشنهادهای عملی نیز بررسی شد. خالدحسین تأکید کرد که علاقه و تمایل رهبران مقاومت برای پایان دادن هرچه سریع‌تر به تخلفات و تجاوزات، کمتر از اهالی جنوب و خود امام صدر نبوده است. وی افزود: «منابع شناخته‌شده شایعات بسیاری منتشر می‌کنند تا تخلفات و خشم و نفرت حاصل از آن، بزرگ‌تر از حد واقعی آن جلوه کند. شایعه‌پراکنان از گذشته تا حال و نیز در آینده تلاش می‌کنند تا چهره‌ی مقاومت فلسطین و نقش و اهداف آن را خدشه‌دار کنند و مسئولیت همه‌ی نابسامانی‌های لبنان را متوجه مقاومت کنند. آنان با این کار می‌خواهند بر اوضاع مسلط شوند و سیاست خود را، که اکنون آشکار و شناخته‌شده است، به اجرا درآورند. ما اخبار هولناکی درباره‌ی تخلفات و قانون‌شکنی‌های

جنوب باشد و فرماندهانی به جای آنان منصوب شوند که در قانون شکنی‌های گذشته شرکت نداشته‌اند و مورد پذیرش شخصیت‌های جنوبی عضو کمیته باشند. مقرر شد کمیته مذکور به منزله یک «دادگاه عالی امنیتی» یا یک کمیته ارتباطی تأثیرگذار و صاحب اختیاراتی باشد و بتواند مصوبات خود را فوراً به اجرا گذارد. سپس، حاضران در جلسه، مکان و زمان آغاز مراحل اجرایی شدن پیشنهادهای تعیین کردند.^۱

تبيين دستاورد سفرها

در تاریخ ۱۹۷۸/۱/۱۱، امام صدر پس از دیدار با شیخ محمد ابوشقرا، رهبر دروزیان، در مقر مجلس اعلای شیعیان در حازمیه، با بیان اینکه «سفر به کویت فرصت مناسبی برای آگاهی از وقایع جاری منطقه و توطئه‌ها و نقشه‌های دشمن بر ضد میهن عزیز فراهم آورده است»، خاطرنشان کرد که هریک از شهروندان پس از شنیدن سخنان الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، که در واقع ناقوس خطر را به صدا درآورد، به‌طور طبیعی وظیفه دارند که از وقایع جاری در محافل سیاسی باخبر شوند. امام در ادامه افزودند: «تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که برای حل مسئله فلسطین و پایان یافتن مشکل خاورمیانه از لبنان هزینه کنند. از این رو، هرکس در هر جایگاه و موقعیتی باید برای ناکام گذاردن این تلاش‌ها همه امکانات خود را به کار گیرد. نظر من همان است که دوستان لبنان بیان می‌کنند؛ اینکه قبل از هر چیز باید وفاق ملی و اراده متحد و یکپارچه لبنانیان محقق شود. من تلاش‌های خود را برای رسیدن به این مهم در تمامی سطوح و در دیدار با همه طرف‌های

موضوع پیگیری خواهم کرد...»^۱.

در ۱۹۷۸/۱/۱۴، امام صدر در کاخ ریاست جمهوری، با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور، دیدار و گفتگو کرد. ایشان پس از آن دیدار اظهار داشت: «خلاصه‌ای از نتایج و دستاورهای سفر اخیر خود را به اطلاع جناب رئیس‌جمهور رساندم و همچنین، اطلاعاتی که به دست آوردم و عکس‌العمل‌ها را نسبت به سخنان اخیر رئیس‌جمهور مطرح کردم. نیز ایشان را از تلاش‌هایی آگاه کردم که در حد توان برای مطرح کردن رنج و محنت بی‌پایان جنوب صورت گرفت. همچنین، با ایشان درباره مسائل مهم و سرنوشت‌ساز میهن بحث و آنها را بررسی کردم... رنج و محنت اهل جنوب و ابعاد گسترده آن اقتضا می‌کند که تمامی هم‌میهنان برای حل آن مخلصانه تلاش کنند».^۲

قانون شکنی‌ها و اوضاع غیرعادی جنوب

امام صدر مسئله جنوب را در کانون توجه و اهتمام خویش قرار داده بود. در آن اوضاع، ساکنان جنوب، از سویی با تجاوزات همه‌جانبه اسرائیل - که تمامی قوانین و مقررات بین‌المللی را زیر پا می‌گذاشت - روبه‌رو بودند، و از سوی دیگر، قانون شکنی‌های افراد مسلح عضو مقاومت فلسطین - که آنان نیز از حدود و چارچوب تعیین شده تخطی می‌کردند - برای آنان مشکلات عمده‌ای را پدید آورده بود. امام صدر برای حل این مشکل تلاش‌های گسترده‌ای صرف کرد که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:

۱- النهار، ۱۹۷۸/۱/۱۲.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۱/۱۵.

سفر به دمشق

در روزهای ۲۴ و ۱۹۷۸/۱/۲۵ امام صدر در رأس هیئتی متشکل از مسئولان جنبش محرومان عازم دمشق شد. در دیدار با عبدالله الأحمر، معاون دبیرکل حزب بعث عربی سوسیالیستی، خواستار تعیین موضع سوریه در قبال اوضاع جنوب و جلوگیری از تخلفات و قانون شکنی‌ها و اجرای موافقت‌نامه‌ها شد. بحث دربارهٔ مسئلهٔ وفاق ملی لبنان از دیگر مباحث مطرح شده در آن دیدار بود.^۱

دیدارهای متعدد با عرفات

در تاریخ ۱۹۷۸/۲/۱، امام صدر برای دومین بار در یک هفته با یاسر عرفات دیدار کرد.^۲ ایشان در آن ملاقات، ضمن تأکید بر لزوم توقف قانون شکنی‌ها، خاطر نشان کرد: «من به عنوان رهبر شیعیان - که شهدای بسیاری در راه حق تقدیم کرده است - راضی نخواهم شد رودر روی ملت فلسطین - که حقوق آنان غصب شده - و یا در مقابل قضیهٔ برحق آن صف آرای کنیم».^۳

بیانیهٔ جبههٔ ملی پاسداری از جنوب

در تاریخ ۱۹۷۸/۲/۳، اعضای جبههٔ ملی پاسداری از جنوب در دفتر دبیرکل جبهه محمد صفی‌الدین، جلسه‌ای ترتیب دادند که در آن تحولات جهان عرب و اوضاع جنوب لبنان بررسی شد. پس از آن جلسه، حسین الحسینی، نمایندهٔ پارلمان لبنان و عضو جبهه، بیانیه‌ای را قرائت کرد که در آن چنین آمده بود:

«پس از تلاش‌های بسیار برای اجرای توافق‌نامه‌ها و بازگشت حاکمیت دولت لبنان در جنوب، به ناگاه نتایج معکوس را دیدیم و به جای اجرای توافق‌نامه‌ها، به نظر می‌رسد تلاش می‌شود برای تثبیت اوضاع ناهنجار کنونی و حمایت از اقدامات نادرست. مهم‌ترین گواه این مدعا را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد:
- افزایش شمار افراد مسلح در شهرها و روستاهای جنوب؛

- افزایش بی سابقهٔ سلاح در جنوب؛

- اوج‌گرفتن خشم و نارضایتی ساکنان جنوب،

به‌ویژه پس از تعرض به جان و مال و آبروی افراد.

جبههٔ پاسداری از جنوب ضمن ابراز نگرانی از این روند و با اظهار شگفتی از این اقدامات ناصواب و دخالت‌نکردن دولت و مقامات کشورهای عربی برای مقابله با این حوادث، مجدانه از مسئولان و سردمداران دولت لبنان می‌خواهد ضمن درک ابعاد خطری که از این ناحیه جنوب را تهدید می‌کند، از بازتاب آن در تمامی لبنان غافل نمانند».^۱

تحلیلی مطبوعاتی دربارهٔ قانون شکنی‌ها در جنوب

در پی تیره شدن روابط فلسطینیان و اهالی جنوب لبنان - که در اثر قانون شکنی‌ها و تعدی‌های نیروهای مسلح فلسطینی پدید آمده بود - روزنامهٔ النهار عربی و بین‌المللی در مقاله‌ای به تحلیل مواضع امام صدر پرداخت. در بخش‌هایی از آن مقاله چنین آمده بود:^۲

۱- الأنوار، ۲۴ و ۱۹۷۸/۱/۲۵.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۲/۲.

۳- النهار عربی و بین‌المللی، ۱۹۷۸/۲/۴.

۱- النهار، ۱۹۷۸/۲/۴.

۲- النهار عربی و بین‌المللی، ۱۹۷۸/۲/۴.

غیرلبنانی با اشاره به قانون شکنی‌ها و تجاوزاتی که هر از چندگاه، افراد و جمعیت‌ها یا سازمان‌های مختلف در جنوب لبنان مرتکب می‌شوند، درصدد جلب توجه افکار عمومی به اوضاع جنوب بوده‌اند. این تجاوزها گاهی حتی به درگیری مسلحانه میان گروه‌های مختلف در داخل شهرهای صور و صیدا منجر شده است و در پی آن، اهالی صیدا با راه‌انداختن اعتصاب عمومی، خروج نیروها و سازمان‌های مسلح و حضور قاطعانه دولت لبنان در منطقه را خواستار شده‌اند.

در این میان، کسی که بیش از همه اوضاع جنوب را مورد توجه و اهتمام قرار داده، امام صدر است، به‌ویژه که ایشان برای بازگرداندن ثبات و امنیت به جنوب، از سوی گروه‌های مردمی شیعه به شدت تحت فشار قرار دارند. از این رو، امام صدر در اواخر ژانویه ۱۹۷۸ به همراه حسین الحسینی، نماینده شیعه پارلمان، عازم دمشق شد و در آنجا با عبدالله الأحمر، معاون دبیرکل حزب بعث عربی سوسیالیستی، دیدار و گفتگو کرد و این نخستین گفتگوی جدی و صریح میان امام صدر و مسئولان سوری از مدت‌ها پیش بوده است.

امام صدر از سوریه خواسته است که موضع خود را در قبال اوضاع جنوب بیان کند، زیرا اوضاع این منطقه از آغاز درگیری‌ها و بحرانی قریب‌الوقوع حکایت دارد. پاسخ دمشق آن است که اوضاع جنوب به وضع تمامی منطقه ارتباط دارد و حل بحران جنوب تا حد زیادی مستلزم دستیابی به راه‌حلی کلی و فراگیر است. ولی امام صدر با ابراز تعجب از این پاسخ گفت که دمشق با توجه به روابط خوبی که اکنون با مقاومت فلسطین دارد، می‌تواند بر فلسطینیان فشار وارد کند تا ضمن خودداری از تکرار تجاوزات، به اجرای توافق‌نامه‌های منعقدشده میان خود و دولت

«آنچه در جنوب لبنان در حال وقوع است، خطری بزرگ و سرآغاز وقوع بحرانی عظیم است و این حقیقتی است که شماری از شخصیت‌های سیاسی لبنان، و در رأس آنان امام موسی صدر، رئیس مجلس اعلای شیعیان، و صائب سلام، نخست‌وزیر سابق لبنان، بر آن اتفاق نظر دارند. حتی برخی رهبران احزاب و نیروهای ملی و پیشرو و شماری از فرماندهان مقاومت فلسطین نیز بدان اذعان دارند و از آن ابراز نگرانی کرده‌اند.

الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، نیز هنگام حضور یکی از اعضای مرکزی جنبش فتح (ابوآیاد) در کاخ ریاست‌جمهوری واقع در بعدا، در سی‌ام ژانویه گذشته، درباره موضوع جنوب با وی بحث و تبادل نظر کرده بود...

به‌راستی حقیقت مسئله جنوب چیست که مناقشات بسیاری را برانگیخته و مردم و مسئولان لبنانی و فلسطینی و سوری را نگران کرده است؟

حقیقت آن است که به‌تازگی، در پی سفر انور سادات به اسرائیل، نگاه‌ها به سمت جنوب لبنان معطوف شده است، زیرا این منطقه تنها عرصه مناسبی است که در صورت گسترش شکاف و اختلاف میان کشورهای خواهان صلح با اسرائیل با کشورهای حامی پایداری و مقاومت و مبارزه، می‌توان در آنجا به هر اقدامی بر ضد مقاومت فلسطین و دولت سوریه دست زد. به عبارت دیگر، در صورتی که روابط میان دو گروه مذکور کاملاً قطع شود، احتمال دارد که اسرائیل اقدامات تلافی‌جویانه بر ضد فلسطینیان را در جنوب لبنان آغاز کند و با اقدام بر ضد نیروهای سوری حاضر در خاک لبنان، تلاش خواهد کرد که سوریه را به یک جنگ تمام‌عیار وارد کند.

برخی شخصیت‌ها و جریان‌های لبنانی و

لبنان پایند باشند، زیرا این کار منافع هر سه طرف، یعنی مقاومت و دولت لبنان و سوریه را دربر خواهد داشت.

الأحمر در پاسخ به اظهارات امام تصریح کرد که سوریه به هیچ عنوان نمی‌خواهد با مقاومت فلسطین درگیر شود، زیرا این کار زیان‌های بزرگی برای اعراب دربردارد. امام توضیح داد که درگیر شدن با مقاومت مد نظر نبوده است و راهکار مناسبی هم نیست، بلکه هدف از آن درخواست وارد کردن فشار بر مقاومت برای حفظ منافع والای عربی و جلوگیری از خونریزی است.

در ادامه، امام صدر با ارائه طرحی، حضور نیروهای ویژه بین‌المللی در مرزهای جنوب لبنان خواستار شد تا اسرائیل نتواند به بهانه وجود نیروهای مقاومت فلسطین در برخی مناطق جنوب لبنان، به این منطقه تجاوز کند. مطالب پیش‌گفته در جلسه صبح مطرح شد، اما در جلسه بعد از ظهر، که با تفاهم و هماهنگی بیشتری همراه بود، مسئولان سوری متعهد شدند که با برقراری تماس‌های متعدد با رهبران مقاومت، از آنان بخواهند که اقدامات لازم را برای جلوگیری از وخامت اوضاع عملی کنند.

امام صدر پس از بازگشت از دمشق، با یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، دیدار کرد و اوضاع جنوب، به‌ویژه وضعیت شیعیان این منطقه، را به اطلاع وی رساند و خاطر نشان کرد که جلوگیری از وقوع هرگونه برخورد و درگیری میان مقاومت فلسطین و شیعیان جنوب همواره مد نظر بوده است. امام صدر خطاب به عرفات گفت: «برخی کشورهای بیگانه و محافل دور و نزدیک در تلاش هستند تا شیعیان را برای اسلحه‌کشیدن در برابر مقاومت تحریک کنند».

امام، همچنین، به عرفات یادآور شد که زمینه

برای وقوع چنین درگیری‌هایی مهیاست و خود ایشان تاکنون، بارها در برابر اقدامات جناح‌های مختلف، که برای تحریک شیعیان بر ضد مقاومت صورت می‌گیرد، ایستادگی کرده است و به‌عنوان رهبر شیعیان، که شهدای بسیاری در راه حق تقدیم کرده‌اند، نمی‌پذیرد که شیعیان در مقابل ملت فلسطین - که حقوقشان پایمال شده است - صف‌آرایی، یا بر ضد قضیه فلسطین اقدامی کنند.^۱ اما در مقابل، نباید اقدامات و رفتارهای ناشایستی بر ضد شیعیان در جنوب صورت گیرد و سازمان آزادی‌بخش فلسطین وظیفه دارد که مانع از وقوع درگیری شود و روش اجرای این کار آن است که تمامی فلسطینی‌هایی را که از چارچوب تصمیمات رهبران خود عدول کرده و رفتارهای ناشایست انجام داده‌اند، با قدرت و قاطعیت سرکوب کند.

عرفات همان شب به سرعت اعضای کمیته مرکزی جنبش فتح را به برگزاری نشست اضطراری فراخواند و با رهبران دیگر گروه‌های فلسطینی تماس گرفت تا هرچه سریع‌تر به جلوگیری از هرگونه تجاوز و دستگیری کسانی اقدام کنند که تخلف و اعمال ناشایست آنان در جنوب به اثبات رسیده است. عرفات در آن شب، نامه‌هایی خطاب به پادشاهان و رؤسای جمهوری کشورهای عربی تنظیم کرد و به سفرای آن کشورها تسلیم کرد. یکی از آن نامه‌ها را نزار عمّار، نماینده شخصی یاسر عرفات، به الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، تسلیم کرد. عرفات در آن نامه ضمن تشریح وضعیت فلسطین و خطرهای

۱- امام در یکی از دیدارهای خود با اعضای ارشد جنبش امل چنین گفته بود: «می‌خواهند ما خنجرى باشیم برای سربریدن ملت فلسطین. من هرگز اجازه نمی‌دهم که آن خنجر شیعیان باشند».

بین‌المللی‌ای که فلسطینیان را تهدید می‌کرد، حمایت از قضیه فلسطین و تنها نماینده مشروع و قانونی آن را خواستار شده بود. نزار عمار پس از دیدار با الیاس سرکیس، گزارشی از مذاکرات با وی را به اطلاع عرفات رسانید و او نیز کمیته‌ای متشکل از فرماندهان مقاومت و در رأس آنان ابوحسن سلامه، مسئول امور امنیتی جنبش فتح، را برای پیگیری مذاکرات تعیین کرد.

ابوحسن سلامه در سخنانی تصریح کرد که هدف کنونی مقاومت، جلوگیری از هرگونه تجاوزی است که برخی عناصر برای بحرانی کردن اوضاع لبنان و بدنام کردن مقاومت و ایجاد درگیری‌های خونین میان اعضای مقاومت و ساکنان جنوب صورت می‌دهند تا به منافع خود برسند. وی در ادامه، خاطرنشان کرد که برای جلوگیری از تجاوزات، برنامه‌ای تدوین شده است و به زودی او به همراه دیگر اعضای کمیته برای اجرایی کردن آن برنامه عازم شهر صور خواهند شد و اگر اوضاع اقتضا کند، حتی حکم اعدام افرادی را صادر خواهد کرد که از دستورات افسران سرپیچی کنند. وی در عین حال که می‌گوید جلوگیری از تجاوزات بسیار ساده است، معتقد است که اسرائیل در جنوب لبنان، به اقدام نظامی دست خواهد زد و هدف از این کار نه تنها از بین بردن شمار زیادی از فلسطینیان، بلکه وارد کردن ضربه نظامی به سوریه است.

وی افزود: «برخی فرماندهان مقاومت فلسطین معتقدند که اسرائیل پس از نخستین دور از مذاکرات مصر با این کشور، دست به چنین اقدامی نخواهد زد، زیرا حمله به جنوب مصر را در موضعی دشوار قرار می‌دهد، ولی هرگاه تعلق یا توقف مذاکرات را ضروری ببیند، به جنوب حمله می‌کند تا مصر به ناچار به قطع مذاکرات با اسرائیل وادار شود و چه بسا، اقدامات دیگری

نیز بر ضد اسرائیل انجام دهد.

وضعیت جهان عرب این‌گونه است و در عرصه بین‌المللی نیز منابع مطلع در سازمان آزادی‌بخش فلسطین معتقدند که در صورت حمله اسرائیل به جنوب لبنان و فلسطینیان مقیم این منطقه، مسکو بی‌تفاوت نخواهد ماند، زیرا حمله اسرائیل تهدیدی برای سوریه است، کشوری که نیروهای آن بخش اعظم نیروی بازدارنده عربی را تشکیل می‌دهد. اما منابع دیگری در جنبش میهنی لبنان باخبر شده‌اند که اسرائیل برای وارد آوردن ضربه نظامی آمادگی دارد.

این همه در اوضاعی است که اهالی جنوب همچنان سرگشته‌اند و، از یک سو، به سبب میهن‌دوستی و پایبندی به دو قضیه لبنان و فلسطین، صبر و شکیبایی پیشه می‌کنند و از سوی دیگر، زخم خون‌چکانی بر پیکر دارند که صبر آنان را لبریز می‌کند و طاقتشان را به انتها می‌رساند؛ جراحات‌ها و محنت‌هایی که علل پیدایش آنها فقط به لبنان و فلسطین محدود نمی‌شود، بلکه به عقیده برخی آگاهان، نقشه‌ها و طرح‌هایی فراتر از تمامی لبنان و فلسطین علل پدید آمدن آنها بوده است.

در این میان، اهالی جنوب که برای رسیدن به امنیت و ثبات تلاش می‌کنند، در برابر عقیده و روش جبهه لبنانی مبنی بر «لزوم بیرون‌راندن همه فلسطینیان از جنوب»، زبان به انتقاد و سرزنش می‌گشایند؛ اینجاست که جنوبیان، حتی آنان که به سیاست توجه ندارند، به یاری فلسطینیان می‌شتابند؛ حتی اگر این کار با منافع لبنان در تعارض باشد، چرا که به تعبیر حسین الحسینی، نماینده شیعه پارلمان، هرگونه موضع‌گیری بر ضد فلسطینیان نوعی خدمت به اسرائیل و نقشه‌های اسرائیلی به شمار می‌آید و شیعیان هرگز چنین موضعی اتخاذ نخواهند کرد، زیرا

تبدیل شده است. طرح این ادعا مقدمه‌ای برای زیاده‌طلبی‌ها و اقدامات غیرمنتظره اسرائیل است و لبنانیان و فلسطینیان باید پیش از آنکه کار از کار بگذرد، این مطالب را دریابند و هشیار و آگاه باشند»^۱.

در تاریخ ۱۹۷۸/۲/۳، امام در مسجد مجتمع آموزشی عاملیه بیروت خطابه‌ای ایراد کرد و در آن، ضمن فراخواندن همگان به حل هرچه سریع‌تر بحران در جنوب لبنان، درباره وقوع هرگونه درگیری مسلحانه هشدار داد و با دعوت از همه طرف‌ها و گروه‌ها به ایجاد زمینه ورود ارتش لبنان به جنوب، رعایت نظم و قانون از جانب فلسطینیان را خواستار شد و تصریح کرد: «قضیه جنوب به مسئله‌ای بین‌المللی تبدیل شده و اسرائیل، که خطرناک‌ترین دشمن در تمام دنیا است، می‌خواهد این بحران ادامه داشته باشد تا آن را همچون اسلحه‌ای در برابر اعراب به کار گیرد و هرطور می‌خواهد آنان را بازی دهد». امام، در ادامه، با اشاره به اینکه فلسطینیان دیگر فرصتی ندارند، خاطرنشان کرد: «هرکس در اوضاع کنونی خواهان بیرون‌راندن فلسطینیان از جنوب شود، زمینه بروز قتل و کشتار را فراهم کرده است، اما فلسطینیان هم باید به قانون پایبند باشند، که در غیر این صورت زیان خواهند دید. آنان باید زمینه ورود ارتش لبنان به جنوب را مهیا سازند تا مسئولیت وقایع جنوب به عهده آنان نباشد. ما نیز باید از هر ابزاری برای منضبط کردن آنان استفاده کنیم و آنان را به پایبندی به توافق‌نامه‌ها و معاهدات وادار کنیم، اما درگیری مسلحانه جایز نیست. دست‌های پشت پرده‌ای برای پدید آمدن این درگیری در کار است و این خواسته اسرائیل است».

می‌دانند که هدف اسرائیل ایجاد درگیری مسلحانه میان فلسطینیان و شیعیان جنوب است تا در جهان چنین تبلیغ کند که فلسطینیان فقط با اسرائیل مخالف نیستند، بلکه با مسلمانان نیز اختلاف دارند، و بدین جهت، تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه پذیرفتنی نیست»^۱.

زمینه‌سازی برای ورود ارتش به جنوب

در اوایل فوریه ۱۹۷۸، امام صدر با حضور در کاخ ریاست جمهوری با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، دیدار و درباره اوضاع جنوب و روند وفاق ملی گفتگو کرد. پس از آن دیدار، امام در گفتگویی تصریح کرد:

«... وضعیت جنوب قضیه پیچیده و چندجانبه بین‌المللی شده است و شاهد هستیم که عده‌ای از اشتباهات و اتفاقاتی که رخ داده - و مسئولیت آنها متوجه رهبران فلسطینی است که به‌تنهایی در عرصه‌ها حاضر هستند - سوء استفاده می‌کنند و مردم را به رویارویی و نبرد فرا می‌خوانند. در حال حاضر و در اوضاع کنونی جهان عرب و دنیا، این کار در واقع، دعوت به کشتار و خونریزی‌های هولناکی است که فقط دشمن از آن سود می‌برد... اکنون مقاومت فلسطین در معرض مهم‌ترین آزمون سرنوشت‌ساز قرار دارد و باید زمینه را برای بازگشت قانون و حاکمیت ملی لبنان به جنوب مهیا کند و به خطاها و قانون‌شکنی‌ها پایان دهد و صلاحیت و شایستگی خود را برای اداره امور میهن خود، فلسطین، به جهانیان ثابت کند. اکنون، اسرائیل در برابر مردم جهان ادعا می‌کند که جنوب به جزیره‌ای تحت نفوذ اتحاد اسرائیل

۱- النهار عربی و بین‌المللی، ۱۹۷۸/۲/۴.

۱- الأنوار، ۱۹۷۸/۲/۴.

می‌گیرد، به امید آنکه منطقه به انبار سلاح‌های شوروی تبدیل شود و می‌خواهد به این بهانه به اهداف شناخته‌شده خود دست یابد.^۱

فقدان حاکمیت قانون در جنوب؛ محکومیت مقاومت فلسطین

پس از توقف روند حل بحران در جنوب، که در پی سفر سادات به اسرائیل پدید آمد،^۲ امام صدر برای حل مشکل جنوب سلسله سفرها و دیدارهای داخلی و خارجی خود را آغاز کرد. ایشان در مصاحبه‌ای با مجله الصیاد به تشریح اوضاع جنوب پرداختند. در مقدمه این گفتگو چنین آمده بود:

«امام موسی صدر اینک «صلیب جنوب لبنان» را بر دوش کشیده و آن را از کشوری به کشور دیگر، از مقابل مسئولی به نزد مسئول دیگر، و از شورا و کمیته‌ای به شورای دیگر می‌برد تا توقف و خمودی را از بین ببرد که به دنبال اقدام سادات در روند وقایع جنوب پدید آمده....»

از کویت تا سوریه، از حضور فرماندهان مقاومت تا مسئولان لبنانی و رهبران محلی جنوب و بیروت، امام صدر «جنوب» را همچون عبایی بر دوش افکنده است و تلاش می‌کند که ثابت قدم بماند. صبح یک روز کاری، ایشان را خسته از تلاش‌ها و ملاقات‌های بی‌شمار و دغدغه‌های بسیار، ملاقات کردیم و از ایشان پرسیدیم:

۱- الحوادث، ۱۹۷۸/۲/۷.

۲- سادات در سفر شوم خود به قدس اشغالی اعلام کرده بود که می‌خواهد موانع ذهنی - روانی میان اعراب و اسرائیل را از بین ببرد، امام در واکنش به این جمله فرمودند: «آیا جز همین موانع ذهنی - روانی، چیزی برای اعراب باقی مانده است؟!»

امام در بخش دیگری از سخنان خود، از گروه‌ها و جریان‌های لبنانی حاضر در جنوب خواست رفع بحران جنوب را به قانون بسپارند و مانع ورود ارتش لبنان به مناطق مرزی نشوند. امام همگان را به تلاش برای تسهیل مأموریت تاریخی الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، در راه تحقق وفاق ملی فراخواند و تصریح کرد: «اسرائیل اجازه می‌دهد که اسلحه و مهمات به بندر صور برسد، زیرا می‌خواهد ادعا کند که این منطقه یک جزیره متعلق به شوروی در کنار مرز اسرائیل است. این ادعا موجب پدید آمدن کشتارها و اشغال جنوب با هدف تحمیل شروط خصمانه به دولت لبنان خواهد بود». ایشان در پایان اظهار داشت: «رهبران جنوب باید در دیدار با یکدیگر راهکاری تدوین کنند و مسئولیت خود را در قبال این بحران ادا کنند. این وضع باید هرچه سریعتر پایان یابد».^۱

عقب‌نشینی نیروهای امل از مواضع خود در جنوب

با افزایش بحران در جنوب و تشدید تجاوزات و قانون‌شکنی‌ها، امام صدر از عقب‌نشینی نیروهای جنبش امل از مواضع مشترک خود با اعضای مقاومت فلسطین خبر داد. با اعلام این خبر، فرماندهان مقاومت در تماس فوری با امام علت این تصمیم را جویا شدند. امام در پاسخ، تجاوزات و قانون‌شکنی‌های عناصر عضو مقاومت را در روستاها علت این کار برشمردند و با لحنی جدی و صریح اعتراض خود را به این تجاوزات اعلام کردند. امام در مناسبتی دیگر، بر این نکته تأکید کردند که اسرائیل «ورود کشتی‌های حامل سلاح را به بندر صور نادیده

تنها رهبران مقاومت، بلکه حتی طرفداران قضیه فلسطین هم نمی‌توانند نبود حاکمیت مشروع لبنان در جنوب را توجیه کنند، به‌ویژه آن کسانی که مانع از اعمال حاکمیت دولت لبنان شده‌اند که خود به سبب تجاوز اسرائیل و محروم شدن از حق قانونی خود در حاکمیت بر وطن خویش، در رنج و محنت به سر می‌برند، آن هم در اوضاعی که دولت لبنان مشروعیت خود را در این فضای تهدیدآمیز بازیافته است و تنها راه نجات از بحران به شمار می‌آید. به عقیده من در اوضاع کنونی فقدان حاکمیت دولت لبنان در جنوب، موجب محکومیت رهبران فلسطینی در افکار عمومی جهان است. از طرفی، حاکمیت مشروع دولت لبنان بر جنوب این کشور و در محل‌های حضور فلسطینیان، برای آنان فضایی مناسب پدید می‌آورد و جایگاه آنان را در جهان و منطقه تثبیت می‌کند تا به خواست‌های مشروع خود برسند. به هر حال، این موضوع در تمام سطوح مصداق دارد و هر اندازه از حاکمیت دولت لبنان بر جنوب محقق شود - مثلاً نیروهای امنیتی در جنوب حضور یابند - بخشی از رنج‌ها و محنت‌ها کاسته می‌شود و هرچه این حاکمیت پررنگ‌تر شود، برای قضیه فلسطین هم مفیدتر خواهد بود. هرچند در سال‌های پیش از آغاز بحران هم حضور دولت لبنان در جنوب کم‌رنگ بود و مردم دل خوشی از آن نداشتند.

این معادله یک عامل اصلی دیگر هم دارد؛ اینکه جنوب به سبب نزدیکی به اسرائیل و به سبب تحولاتی که در اثر جنگ و مسائل امنیتی اخیر پیش آمده، به عرصه‌ای برای اجرای دسیسه‌های اسرائیل تبدیل شده و در معرض تجاوزهای خطرناک افراد و باندها و احزاب و سازمان‌ها قرار گرفته است. نبود حاکمیت لبنان در این منطقه، مسئولیت تمام این وقایع را بر عهده

س. مجله الصیاد در شماره اخیر خود چنین آورده است که دیدار شما و خالد حسن در کویت به تشکیل کمیته‌ای عالی متشکل از شخصیت‌های لبنانی و فلسطینی به منظور کنترل و سازماندهی مسائل مهم جنوب منجر شده است. آیا به نظر شما بهترین راه حل همین است؟

ج. به نظر من راه حل، بازگشت حاکمیت دولت لبنان به تمامی مناطق جنوب است. منافع مقاومت فلسطین و ملت فلسطین چنین اقتضا می‌کند که زمینه مناسب برای تکمیل این روند را فراهم کنند، زیرا قضیه فلسطین اکنون به حساس‌ترین مرحله رسیده است و دوره تحویل یا ثمردهی را می‌گذراند و اینجاست که حساسیت و دقت کار دوچندان می‌شود و تلاش برای اثبات شایستگی یا ناشایستگی برای رهبری و هدایت مردم و اداره کشور فلسطین به اوج می‌رسد.

به عبارت دیگر، اسرائیل و بسیاری از نیروهای جهانی تلاش می‌کنند تا سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آزمون انتخاب رهبر آینده سرزمین و ملت فلسطین مردود شود. سران اسرائیل و هم‌پیمانان آنان می‌خواهند افکار عمومی جهان و سازمان‌ها و مؤسسات بین‌المللی را هم در این خصوص با خود همراه کنند. از این رو، تمام وقایع جنوب را بزرگ‌نمایی می‌کنند و به حساسیت موضوع دامن می‌زنند. این آزمون (آزمون صلاحیت و شایستگی رهبران مقاومت) پس از آن وقایع خونین و محنت‌بار برگزار می‌شود، یعنی دقیقاً در زمانی که وقایع جنوب، جایگاه مقاومت فلسطین را تحت تأثیر قرار داده و گروه‌هایی را بر آن داشته است که با تغییر موضع خود «صلیب» لبنان را بر دوش کشند و در برابر قضیه فلسطین موضع‌گیری کنند.

بدین ترتیب، و با این اوضاع حساس پیش آمده، نه

ارتش لبنان به جنوب شده است، فقط از فلسطینی‌ها ناشی نمی‌شود، بلکه بهانه‌تراشی اسرائیل هم در این میان تأثیر داشته است. اقدام اسرائیل در حراست از دروازه‌های گشوده که آنها را «دیوار امن» می‌نامد نیز بی‌تأثیر نبوده است... من با توجه به اطلاعاتی که دارم و پیگیری‌هایی که کرده‌ام، بر این نکته تأکید می‌کنم و با وجود این معتقدم که منافع مقاومت اقتضا می‌کند که اعضا و فرماندهان آن بر بازگشت حاکمیت دولت لبنان به جنوب اصرار ورزند و هر کمکی که از دستشان برمی‌آید، در این راه انجام دهند، کاری که تاکنون اتفاق نیفتاده است؛ به‌ویژه آنکه الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، متعهد شده است که مسئولیت پیامدهای حاصل از عقب‌نشینی نیروهای فلسطینی را از خطوط مقدم و خلأ امنیتی موجود را برعهده گیرد.

س. رهبران مقاومت می‌گویند که اگر از مواضع خود در جنوب عقب‌نشینی کنند و نیروهای دولتی لبنان فوراً برای تحویل گرفتن این مواضع وارد نشوند، اسرائیل یا دیگران ممکن است از فرصت استفاده کنند و این محل‌ها را به تصرف درآورند و این کار مقاومت فلسطین و نیز جنوب را در معرض خطرهای بیشتر و بزرگ‌تر قرار خواهد داد.

ج. طرف‌های عربی و بین‌المللی که در این زمینه کار می‌کنند، به تعهدات الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، اطمینان دارند و می‌دانند که عقب‌نشینی نیروهای مقاومت فلسطین به بهبود اوضاع و تسهیل در ورود و استقرار ارتش لبنان منجر خواهد شد. از زمان تیره‌شدن روابط مقاومت فلسطین و دولت لبنان در اوایل دهه ۱۹۷۰، وجود کمیته فلسطینی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر بود، زیرا بسیاری از امور و مسائل لبنانیان و فلسطینیان در غیاب حکومت ملی مقتدر نیز حل و فصل می‌شد،

مقاومت فلسطین می‌گذارد و باری بر دوش مقاومت می‌نهد که فراتر از طاقت و مسئولیت اوست. مقاومت هرچه تلاش کند تا امور جنوب را سروسامان و نظم و انضباط دهد، موفق به این کار نخواهد شد. فی‌المثل، هنگامی که برخی جریان‌ها و گروه‌های لبنانی به بهانه ملی‌کردن اراضی، زمین‌ها و مزارع را غصب کردند و فرماندهان فلسطینی تلاش کردند تا مانع این کار شوند، با واکنش منفی آنان مواجه شدند و این‌طور پاسخ شنیدند که این زمین‌ها در خاک لبنان واقع شده است و ارتباطی به شما ندارد. این در حالی است که مردم لبنان، به‌ویژه اهالی جنوب و حتی افکار عمومی جهان، مسئولیت این حوادث را بر عهده مقاومت فلسطین می‌دانند.

خلاصه اینکه بر عهده گرفتن مسئولیت امور حیاتی مردم در جنوب، کاری است که از توان مقاومت خارج است و بار اضافه‌ای است که مقاومت طاقت بر دوش کشیدن آن را نخواهد داشت، زیرا مقاومت در وضعیتی نیست که بتواند در کنار وظایف و مسئولیت‌هایی که در قبال فلسطین بر عهده دارد، مسئولیت‌های جدیدی را بپذیرد. این بدان معناست که افکار عمومی موضع مقاومت در قبال این مسئله را به‌دقت مد نظر دارد و به آن اهمیت بسیار می‌دهد و لبنانیان نیز به نحوه موضع‌گیری مقاومت در قبال اعمال حاکمیت دولت در جنوب به شکلی سرنوشت‌ساز توجه می‌کنند.

س. از سخن شما چنین برداشت می‌شود که مقاومت فلسطین مسئول اجرانشدن توافق‌نامه‌های امضا شده با دولت لبنان است و شما نیز مسئولیت اوضاع نابسامان جنوب و مستقرنشدن حاکمیت و قانون در این موضوع را متوجه مقاومت می‌دانید.

ج. عواملی که مانع از اجرای توافق‌نامه و بازگشت

اما تردیدی نیست که در اوضاع کنونی، این‌گونه اقدامات مشترک بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد.

س. شنیده می‌شود که علت متوقف‌شدن روند اجرای توافق‌نامه‌ها در جنوب، آن هم در این زمان خاص، این است که سوریه، که عاملی مؤثر در تشویق طرف‌های لبنانی و فلسطینی برای پایان‌دادن به مشکلات اجرایی است، در اوضاع حاضر و در فضای جدیدی که به دنبال سفر سادات به اسرائیل پدید آمده، فعالیت خود را متوقف کرده است. نظر حضرت‌عالی چیست؟

ج. یقیناً این‌طور نیست، زیرا توافق‌نامه‌ها و اجرای آنها و بازگشت حاکمیت مشروع دولت لبنان به جنوب، چنان‌که در ابتدای مصاحبه گفتیم، صددرصد به نفع مقاومت فلسطین است و هرگز به معنای مجازات یا تنبیه یا پایمال‌شدن حقوق فلسطینیان نیست. سوریه نیز همواره در کنار مقاومت بوده است و اصرار دولت سوریه برای اجرای توافق‌نامه‌ها و حضور در مذاکرات شتورا نشانه تمایل جدی این کشور برای حفظ و حراست از مقاومت است. ممکن است اخیراً از شدت اصرار و تأکید دولت سوریه برای اجرای توافق‌نامه‌ها کاسته شده باشد، اما این به سبب آن است که مقامات سوری سرگرم تنظیم موقعیت جهان عرب هستند که به سبب سفر سادات زیرورو شده است و برخلاف این گفته‌ها، هرگز در روابط سوریه و فلسطین تغییر ایجاد نشده است. از طرفی، این گفته من هرگز به معنای تغییر موضع من در قبال قضیه فلسطین نیست، زیرا از ابتدا نیز سخن و نصیحت من به رهبران فلسطینی همین بوده است.

س. حضرت امام، آیا در تماس‌های مکرری که در هفته‌های اخیر با مقامات فلسطینی و لبنانی و دیگر کشورهای عربی داشته‌اید، به راهکار مشخصی برای پایان‌دادن سریع به توقف

ایجادشده در حل بحران جنوب دست یافته‌اید؟

ج. حقیقت آن است که اثری از «توقف» نمی‌بینیم و گفتگو و تلاش برای قانع‌کردن طرفین ادامه داشته است. کسانی که از مشکلات ملت فلسطین و موانع و دشواری‌های پیش روی رهبران مقاومت در عرصه‌های داخلی و عربی و بین‌المللی آگاهی دارند، می‌توانند این اوضاع را به‌خوبی درک کنند. به عقیده من، طرحی سوری - عربی برای حمایت از مواضع رسمی لبنان در راه است. بدیهی است که این حمایت فقط به تحت فشار قرار دادن فلسطینیان برای اجرای توافق‌نامه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه کاستن از تأثیر گروه‌های لبنانی و جلوگیری از ورود به ابعاد خطیر و نامعقول بحران نیز بخشی از اقدامات سوریه و جهان عرب را تشکیل می‌دهد. بی‌گمان هنوز امیدهای بسیاری وجود دارد؛ به‌ویژه اگر اقدامات رئیس‌جمهور برای رسیدن به وفاق ملی پابرجا باشد.

س. آیا شما نیز حل قضیه جنوب را در گرو رسیدن

به وفاق در لبنان می‌دانید؟

ج. الزاماً این‌طور نیست. اما وفاق ملی تأثیر زیادی در اجرای توافقات و پرکردن خلأهای موجود در لبنان خواهد داشت، زیرا رسیدن به وفاق ملی مانع از این می‌شود که با فلسطینی‌ها با منطقی دوگانه مواجه شویم؛ مسئله‌ای که در اثر تهدیدات و بی‌ثباتی موجود در تمامی امور پیش آمده است. در واقع، با دستیابی به وفاق ملی، ما یک منطبق واحد در مقابل فلسطینیان خواهیم داشت و در تمام مسائل لبنان نیز یکسان و منسجم عمل خواهیم کرد. به عقیده من، منطبق ما همان زبانی خواهد بود که رئیس‌جمهور در ابتدای سال جاری در دیدار با نمایندگان دیپلماتیک به کار گرفت، یعنی زبان منافع آشکار میهنی

که از قومیت عربی و مسئولیت انسانی ما در قبال قضیه فلسطین جدا نیست.

س. آیا به عقیده شما، طرح توطین یا اسکان فلسطینیان (در خارج از فلسطین اشغالی)، که این روزها غوغای زیادی بر سر آن پدید آمده، طرحی واقعی است یا فقط ابرازی برای محک و آزمون نیت‌ها و توانایی‌هاست؟

ج. طرح اسکان فلسطینیان گفتاری در میان محافل سیاسی و رؤیایی تثبیت شده در ذهن رهبران اسرائیل است، زیرا این طرح نابودی ملت فلسطین و پایان یافتن وجود آنان به عنوان یک ملت را در پی خواهد داشت. رؤیایی که اسرائیل زمانی آن را با «به رسمیت نشناختن ملت فلسطین» اجرا می‌کرد و مقاومت فلسطین را «مردانی از اعراب» می‌نامید. اسرائیل اکنون تلاش می‌کند تا در اذهان ملت‌ها و در تاریخ این پندار را تثبیت کند که در سرزمین فلسطین، فقط یک ملت زندگی می‌کند که آن هم ملت یهود است و اعراب مقیم این سرزمین، به زعم آنان، به اقتضای همسایگی در آنجا ساکن هستند و صاحبان اصلی سرزمین نیستند. طرح اسکان فلسطینیان در لبنان نیز بخشی از همین نقشه است که با هدف کاهش تعداد فلسطینی‌ها [در کرانه باختری] و تغییر فضای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی آنان و هضم شدن فلسطینیان در میحط پیرامون، و سرانجام نابودی و پایان ملت فلسطین اجرا می‌شود. اما حقیقت آن است که این ملت وجود دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را نادیده بگیرد و در جهان عرب نیز هیچ‌کس این طرح را نپذیرفته است.

س. باز می‌گردیم به طرحی که کشورهای عربی ارائه خواهند داد و درباره آن سخن گفتید.

ج. طرحی است که سوریه و عربستان سعودی و

چه بسا با مشارکت کویت آن را ارائه خواهند کرد.

س. آیا در آینده نزدیک مطرح خواهد شد؟

ج. بله، به زودی، و می‌تواند مشکل را حل کند.

س. این نخستین بار است که سوری‌ها و سعودی‌ها

در یک اقدام مشترک برای حل مشکلات جنوب وارد عمل می‌شوند. تا آنجا که به یاد داریم، این دو کشور در زمینه موضوع فلسطینیان مقیم لبنان مواضع مختلف و متفاوتی داشته‌اند.

ج. چنین نیست. این نخستین بار نیست که شاهد

چنین اقدامی هستیم. مواضع واقعی سعودی‌ها در قبال بحران لبنان همواره با موضع سوریه هماهنگ و منسجم بوده است.^۱

دعوت برای استقرار حاکمیت دولت و برپایی همایش رهبران مذاهب

در تاریخ ۱۳/۲/۱۹۷۸، امام صدر برای افتتاح چندین مؤسسه دینی و اجتماعی، بیروت را به مقصد کشورهای سنگال و ساحل عاج ترک کرد. در ۲۷/۲/۱۹۷۸، امام در داکار پایتخت سنگال با لیوپولد سنگور، رئیس‌جمهور این کشور، دیدار و گفتگو کرد. چند روز پس از آن، ایشان با رئیس‌جمهور ساحل عاج و شماری از شخصیت‌های دینی و سیاسی این کشور ملاقات کرد.^۲

همزمان با سفر امام به سنگال، دفتر سیاسی

جنبش محرومان با صدور بیانیه‌ای، ضمن بیان تحولات و مشکلات ناشی از جنگ داخلی دوساله، راهکارهایی برای بازسازی ملی لبنان پیشنهاد کرد. لزوم تصحیح روند روابط لبنان

۱- الصیاد، ۱۹۷۸/۲/۹.

۲- النهار، ۱۴ و ۱۹۷۸/۲/۲۸ و ۱۹۷۸/۳/۲.

وفلسطین، درخواست از کشورهای عربی به‌ویژه سوریه به‌منظور تأکید و پیگیری روند استقرار حاکمیت دولت در جنوب، و برپایی نشست مشترک رهبران فرقه‌های مذهبی لبنان، از دیگر بخش‌های بیانیه بود. همچنین، در آن بیانیه تأکید شده بود که جنبش محرومان تماس با شخصیت‌ها و گروه‌ها و احزاب مختلف را با هدف دعوت از آنان برای شرکت در یک همایش سراسری به‌منظور حل بحران جنوب آغاز خواهد کرد.^۱

در ادامه، به دستور امام صدر - که در ابیجان، پایتخت ساحل عاج، به سر می‌برد - هیئتی از مجلس اعلای شیعیان متشکل از نبیه برّی و شیخ محمد یعقوب و دکتر حسین کنعان در روزهای هشتم تا چهاردهم مارس ۱۹۷۸ با رهبران فرقه‌های مذهبی لبنان دیدار کردند و مسائل مرتبط با وفاق ملی و اوضاع جنوب و امکان برپایی همایش رهبران مذهبی را بررسی کردند.^۲ هیئت مذکور در ۱۳/۳/۱۹۷۸ در محل کاخ ریاست جمهوری در بعدا، به دیدار الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، رفت و ضمن آگاه کردن او از نتایج دیدارهای خود با رهبران مذهبی، اوضاع جنوب را بررسی کرد.^۳

جنوب در معرض تجاوز دوستان و تعدّی دشمنان

مجله فرانسوی *لونسول آبزرواتور*^۴ در تاریخ ۵/۳/۱۹۷۸ مصاحبه‌ای را منتشر کرد که در زمان حضور امام صدر در پاریس با ایشان انجام داده بود. در بخش‌هایی از آن مصاحبه چنین آمده بود:

۱- روزنامه‌های لبنان، ۲۲/۲/۱۹۷۸.

۲- النهار، ۸ و ۱۴/۳/۱۹۷۸.

۳- النهار، ۱۴/۳/۱۹۷۸.

4. *Le Nouvel observateur*.

بی‌گمان جنگ ما پایان ندارد!

با وجود گذشت پانزده ماه از پایان نبردهای داخلی، لبنانیان درمانده احساس می‌کنند که بار دیگر به‌سوی جنگ داخلی در حرکت هستند. چرا که ورود نیروهای سوریه هرچند آرامش را در کشور مستقر کرده، اما مشکلات را به شکل ریشه‌ای حل نکرده است. اکنون، در لبنانی که حضور سوریه در آن سایه افکنده، دو پرسش اساسی مطرح است: یکی آنکه «وضعیت مسیحیان چگونه خواهد بود؟» و دیگر آنکه «اوضاع فلسطینیان چگونه خواهد بود؟»

این دو پرسش در اوضاع کنونی با جدّیت مطرح هستند؛ پرسش نخست در شمال کشور، و دیگری در جنوب. در شمال و به‌طور مشخص در بیروت، درگیری‌های شدید می‌ان میان مسیحیان و سوری‌ها، که پیش از این با هم متحد بودند، رخ داده است. اکنون، مسیحیان بیم دارند که به‌طرز ناگواری تنها شوند. آیا سیاست سوریه درست بوده که مسیحیان را ناامید کرده است؟ احتمالاً پاسخ منفی است. اما آنچه برای مسیحیان خطر بیشتری دارد، این است که به متحد دورتر و خطرناک‌تری به نام اسرائیل گرایش پیدا کنند. بنابراین، باید چاره‌ای اندیشیده شود.

البته، اوضاع جنوب متفاوت است؛ از چندین ماه پیش مسیحیان تحت حمایت توپخانه‌های اسرائیلی در روستاهای خود پناه گرفته‌اند و فلسطینی‌ها هم در مواضع خود اردو زده‌اند. دوران جدیدی پیش آمده است: این روستاییان شیعه هستند که در برابر فلسطینی‌ها صف‌آرایی کرده‌اند. به‌راستی چگونه است که در دشوارترین اوضاع، چنین شکافی در صفوف مسلمانان پدید نیامد و چرا دقیقاً حالا چنین شده است؟

علویان سوریه پیوندهای جدیدی برقرار کرده‌اند. اقلیت شیعیان ساکن در مناطق سنی‌نشین نیز همین رویه را پیش گرفته‌اند و حافظ اسد، که خود علوی است، این نکته را فراموش نمی‌کند. چنین به نظر می‌رسد که در لبنان، هیچ چیز به سوی بهتر شدن در حرکت نیست، بلکه به عکس است. گفتگوی خبرنگار ما با امام موسی صدر را از نظر می‌گذرانیم:

س. به نظر شما آیا رویارویی اخیر میان ارتش لبنان و ارتش سوریه در بیروت، نتیجه یک تشنج داخلی است، یا چنان‌که گفته می‌شود، به تحریک عوامل خارجی و برای فشار آوردن به دولت سوریه است؟

ج. هر دو عامل نقش داشته‌اند. حضور نیروهای بازدارنده عربی جنگ داخلی را متوقف کرد، اما راه‌حل ریشه‌ای را به همراه نداشت. شهروندان باید خلع سلاح شوند. اما پیش از خلع سلاح فلسطینی‌ها، امکان ندارد بتوان سلاح‌های سنگین را از دست لبنانی‌ها خارج کرد. آنان پس از جنگ دو ساله می‌خواهند به هر قیمت ممکن سلاح خود را حفظ کنند، زیرا از آن هراس دارند که در جنوب، نه فقط از سوی راست‌گرایان لبنانی، بلکه از جانب اسرائیل تهدید شوند و در معرض نابودی قرار گیرند. سوری‌ها تلاش کرده‌اند تا به آنان بقبولانند که برای حمایت از آنان آمادگی دارند، اما بی‌فایده بود. از طرفی، فلسطینی‌ها با توجه به مشکلاتی که با آن روبرو بوده‌اند، جز به خود، دیگر به کسی اعتماد نمی‌کنند. در این فضای متشنج، بازی بزرگان و درگیری کشورهای عربی می‌تواند هر لحظه آتش جنگ را بار دیگر شعله‌ور کند. بدیهی است که راست‌گرایان لبنانی به تحریک نیروهای بیگانه درصدد برآمده‌اند که نه تنها فلسطینیان، بلکه سوریه را نیز در موضع ضعف قرار دهند و از این طریق، جبهه مقاومت پدیدآمده در

امام موسی صدر، رهبر شیعیان، در مصاحبه‌ای که با خبرنگار ما، دینز مراد، خود نیز به این نکته اذعان داشت که اکنون همچون گذشته بر پیروان خود تسلط ندارد. چنین به نظر می‌رسد که واکنش شدید شیعیان، در واقع، واکنش به تجمع روزافزون و پرشمار فلسطینیان در سراسر جنوب لبنان است. این حضور و تجمع فلسطینیان نه فقط نظامی، بلکه غیرنظامی هم بوده است. فلسطینی‌ها در جنوب به خرید زمین روی آورده‌اند. روزنامه بیروتی لوریویل^۱ تصاویری از قولنامه‌های فروش اراضی را منتشر کرده است.

آیا این امر به معنای آن است که فلسطینی‌ها در تلاش هستند تا در منطقه‌ای که بیشترین تعداد فلسطینی‌ها حضور دارند، جای پای خود را محکم کنند و علاوه بر آن، با توجه به اینکه بندر صور اینک تحت کنترل آنان است، راهی به دریا بیابند؟ یا اینکه موضوع ساده‌تر از اینهاست و فلسطینی‌ها فقط در فکر آن هستند که در «فتح لاند» آزادی عمل و قدرت مانور داشته باشند؟ خواسته‌ای که در دیگر مناطق جهان عرب به آن دست نیافته‌اند. روستاییان شیعه‌مذهب جنوب لبنان با این وضع موافق نیستند. البته، شمار آنان زیاد نیست و از لحاظ سلاح و تجهیزات هم نمی‌توان آنان را با مقاومت فلسطین مقایسه کرد، اما گزینه‌های دیگری هم پیش روی آنان است: از سویی، اسرائیل در همسایگی آنان آماده است تا با آنان هم‌پیمان شود و تحت عنوان همبستگی با شیعیان، آنان را به انواع سلاح تجهیز کند.... شاه ایران نیز، که نقش پستیچی وفادار را بازی می‌کند، آماده است تا به بهانه همبستگی با شیعیان آنان را به سلاح مجهز کند. درهرحال، شیعیان لبنان و

1. *Le Reveil*

درگیری‌هایی به وجود آمد، به‌ویژه آنکه فلسطینی‌ها نیز به اقدامات خطرناکی بر ضد ساکنان جنوب دست زدند.

س. آیا شما نیز به عنوان رهبر عالی شیعیان، به سبب

دفاع از فلسطینیان در میان شیعیان با مشکلاتی مواجه هستید؟

ج. ادامه روند دفاع کار ساده‌ای نیست. تلاش کرده‌ام تا به شیعیان توضیح دهم که آن قبیل اقدامات را عموم فلسطینی‌ها انجام نمی‌دهند، بلکه چند گروه تندرو که عناصر نفوذی آنها را تحریک کرده‌اند، عامل اجرای آن اقدامات هستند. همه می‌دانند که دستگاه اطلاعاتی اسرائیل قوی‌ترین سیستم امنیتی جهان است و از نظر اسرائیل بهترین راه برای زیر سؤال بردن اعتبار و آبروی فلسطین و توجیه تجاوزات اسرائیل آن است که برخی گروه‌ها را به ارتکاب اقدامات تروریستی وادار کنند. در حال حاضر، بهترین متحد اسرائیل تندروها هستند، نه میان‌روها.

س. آیا نگران آن هستید که وضعیتی پیش آید که

نتوانید نارضایتی مردم را کنترل کنید؟

ج. بی‌تردید ما شیعیان با فلسطینی‌ها ارتباطات بسیاری داریم، زیرا در کنار آنان در جنوب و در حومه بیروت زندگی کرده‌ایم. به علاوه، هم ما و هم فلسطینی‌ها در لبنان، از همه گروه‌ها محروم‌تر بوده‌ایم. اغلب فراموش می‌کنیم که اهل جنوب از سال ۱۹۴۸ رفتاری قهرمانانه داشته‌اند و همواره با هرگونه همکاری اقتصادی با اسرائیل مخالفت کرده‌اند و با وجود آنکه از سال ۱۹۶۵ دولت لبنان نیز به جنوب کاملاً بی‌توجهی کرده است، اهل جنوب با خون خود همکاری‌شان با فلسطینیان را به اثبات رسانده‌اند. اما اکنون، دلخوری و رنجشی پدید آمده است و تلاش کرده‌ایم جنوبیان را به شکیبایی فراخوانیم و تاکنون هم در این کار موفق بوده‌ایم و آنان را قانع کرده‌ایم که نباید به روی فلسطینیان

طرابلس و الجزایر را هم تضعیف کنند. سادات، رئیس‌جمهور مصر، آشکارا سوریه را تهدید کرده است که با ایجاد آشوب‌های خونین در لبنان حکومت حافظ اسد را تضعیف خواهد کرد.

بی‌تردید، منافع امریکا و مصر و عربستان

سعودی و دیگر دولت‌های به اصطلاح میانه‌رو در گرو آن است که جبهه الجزایر را متلاشی کنند. و از میان دیگر عناصر میانه‌روتر در سازمان آزادی‌بخش فلسطین و افراد ذی‌نفوذ در سرزمین‌های اشغالی، جانشین جدیدی برای جبهه الجزایر در میان فلسطینی‌ها به وجود آورند.

س. عقیده بر آن است که اگر قرار باشد جنگ

دیگری در لبنان به راه افتد، از جنوب آغاز خواهد شد؛ یعنی جایی که درگیری‌های پشت پرده میان فلسطینیان و نیروهای محافظه‌کار و راست‌گرایان تحت حمایت اسرائیل ادامه دارد. اما به نظر می‌رسد که میان فلسطینی‌ها و مسلمانان جنوب، که تا چندی پیش حامی آنان بودند، نیز روابط رو به تیرگی می‌رود. دیدگاه شما چیست؟

ج. در حال حاضر، جنوب لبنان، که با مرزهای شمالی اسرائیل همسایه است، بیش از دیگر مناطق در معرض خطر جنگ قرار دارد. زیرا برخلاف دیگر مناطق لبنان، این منطقه حتی تحت نظارت نیروهای بازدارنده عربی هم قرار ندارد، زیرا اسرائیل حضور نیروهای سوریه در نزدیکی مرزهای خود را نمی‌پذیرد. در جنوب، حاکمیت دولت لبنان و حضور پلیس لبنان را نیز نمی‌بینیم، زیرا حکومت مرکزی از سال ۱۹۷۴، یعنی از زمان آغاز جنگ داخلی، منطقه ما را ترک کرده است و بدین ترتیب، فلسطینی‌های مسلح ابتدا به عنوان تنها نیروی حاضر در منطقه برای حفظ امنیت مسلمانان در برابر تجاوز اسرائیل ظاهر شدند و در نهایت، به تنها نیروی حاکم در این منطقه تبدیل شدند. اما دیری نگذشت که

اسلحه بکشند.

س. فرض بر این است که مسئولان فلسطینی از این خطر آگاهند. پس به چه دلیل نیروهای تحت امر خود را ساماندهی و کنترل نمی‌کنند؟

ج. به سبب آنکه چندشاخه و پراکنده هستند. هر یک از کشورهای عربی از یکی از گروه‌های عضو مقاومت فلسطین حمایت مالی می‌کند؛ یک گروه را عراق، گروه دیگر را لیبی یا سعودی و ... حمایت می‌کنند... اما سازمان آزادی‌بخش فلسطین با وجود همه این مسائل باید بتواند نیروهای خود را نظم و ترتیب بدهد و مشکل هرج و مرج در جنوب را پایان دهد. چند روز پیش از این، با مسئولان فلسطینی به‌طور جدی در این‌باره بحث کردم و به نظر می‌رسد که آنان تصمیم دارند نیروهای خود را ساماندهی کنند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین باید به دولت لبنان اجازه دهد که مسئولیت و اختیارات خود را در جنوب اعمال کند، زیرا در غیر این صورت اوضاع بسیار خطرناک خواهد شد. آنچه اکنون رخ می‌دهد، مرا نگران کرده است و اگر آرامش به سرعت حاکم نشود، ارتش اسرائیل به بهانه حراست از مرزهای خود وارد عمل می‌شود و مقاومت را از بین می‌برد و اگر ارتش اسرائیل به پیشروی خود تا مرزهای سوریه و لبنان و ارتفاعات جبل‌الشیخ ادامه دهد، سوریه نیز با تهدید مواجه خواهد شد و در آن زمان، جنگی فراگیر در تمام لبنان به وقوع می‌پیوندد.

س. گفته می‌شود که اسرائیل می‌خواهد جنوب لبنان را ضمیمه خاک خود کند. به نظر شما آیا چنین اتفاقی ممکن است؟

ج. اسرائیل همواره اعلام کرده است که به آب رودخانه لیطانی نیاز دارد. در تمامی وزارتخانه‌های اسرائیل هم نقشه‌هایی وجود دارد که در آن، جنوب لبنان تا رودخانه لیطانی

جزء خاک اسرائیل به حساب آمده است، ولی حتی اگر اسرائیل این منطقه را اشغال کند، الزاماً به معنای آن نیست که در آنجا باقی خواهد ماند. چه بسا از اشغال این منطقه به‌مثابه برگ برنده‌ای در مذاکرات استفاده شود، چنان‌که شهرک‌های یهودی‌نشین - که به سرعت در سرزمین‌های اشغالی در حال احداث است - نیز چنین کارکردی دارد.

فرضیه دیگری که به مراتب نگرانی بیشتری ایجاد می‌کند آن است که اسرائیل بخواهد از جنوب لبنان به‌عنوان منطقه‌ای برای گردآوردن تمامی فلسطینی‌های خارج از اسرائیل استفاده کند تا ارتش اسرائیل به سادگی قادر به کنترل آنان باشد. در برابر این عقب‌نشینی، ممکن است اسرائیل بخواهد نوار غزه را برای خود نگه دارد که از نظر آنان، منطقه‌ای مهم و استراتژیک است.^۱

اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل

مقدمات و زمینه‌ها

هجوم اسرائیل و اشغال نظامی جنوب لبنان توسط این رژیم در سال ۱۹۷۸، به یک‌باره و بی‌مقدمه بود. در واقع، زمینه‌های تاریخی و نظامی این اقدام از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی آغاز شده بود. پس از شکست سال ۱۹۴۸، اسرائیل تهاجم نظامی و امنیتی را به لبنان آغاز کرد و این تجاوزات، شامل کشتار بی‌گناهان و تخریب منازل مسکونی و کوچاندن غیرنظامیان و بمباران روستاهای آنان، به مدت سی سال ادامه داشت. اسرائیل در ادامه سیاست‌های خصمانه و زیاده‌طلبی‌های تاریخی خود، به دنبال فرصت مناسبی برای ضربه‌زدن به لبنان و از بین بردن امنیت و ثبات این کشور بود.

با آغاز جنگ داخلی لبنان و سیطره مقاومت فلسطین بر بسیاری از مناطق لبنان، که افزایش حمله به اسرائیل از داخل خاک لبنان را در پی داشت، اسرائیل برنامه‌ریزی خود را برای ضربه‌زدن به مقاومت فلسطین و تشدید دامنه جنگ داخلی لبنان آغاز کرده بود.

در آن مرحله، اسرائیل با بهره‌گیری از فتنه موجود در لبنان و سوء استفاده از شکاف و اختلاف موجود میان لبنانیان،

به دست اسرائیل، در مارس ۱۹۷۸، نیز مشارکت داشت. نخستین حضور سعد حداد در عرصه سیاسی، شرکت در مصاحبه‌ای مطبوعاتی بود که در ۱۹۷۷/۴/۸ و در منطقه مرجعیون برگزار شد.

در تاریخ ۱۹۷۷/۱/۲۳، گروهی از ارتشیان لبنان که در جنوب مستقر بودند، از فرماندهی خود جدا شدند و گروهی محلی تحت عنوان «شبه‌نظامیان مرزی» را تشکیل دادند و سه منطقه‌ای را که در آن حضور داشتند، به هم پیوند دادند. این مناطق عبارت بودند از: القلیعه و مرجعیون در شرق (که در ۱۹۷۶/۱۰/۱۸ آن را تصرف کرده بودند)؛ رمیش و عین‌ابل در مرکز؛ و علما الشعب در غرب. سپس، در تاریخ ۱۹۷۷/۱/۲۷ مناطق دیرمیس و کفرکلا، و در ۱۹۷۷/۲/۱۷ الخیام را به تصرف خود درآوردند و به بهانه اینکه منطقه تحت تصرف فلسطینی‌ها در شمال مواضع آنان قرار دارد و آنان را از پیکره لبنان جدا می‌کند، راه را برای حضور ارتش اسرائیل گشودند.^۱

سعد حداد خود را فرمانده شبه‌نظامیان مسیحی مستقر در منطقه مطرح کرد و سپس، با اعلام تشکیل ارتش جنوب لبنان، که اغلب اعضای آن از مسیحیان بودند، شماری از اهالی را که در روستاهای خود مانده بودند، به پیوستن به ارتش مذکور وادار کرد. دشمن صهیونیستی به شدت از سعد حداد از لحاظ نظامی و امنیتی حمایت می‌کرد، زیرا او زمینه را برای اجرای نقشه‌های آنان فراهم می‌کرد. در تاریخ ۱۹۷۷/۹/۲۰ و به دنبال سقوط یک موشک کاتیوشا در شهرک‌های اسرائیلی، نیروهای

خود را منجی و نجات‌بخش مسیحیان در مقابل مسلمانان لبنانی و فلسطینی و انمود می‌کرد و از ابزارهای اغواکننده‌ای همچون اسلحه و غیر آن برای جذب مسیحیان بهره می‌گرفت. اقدامات خطرناک اسرائیل به جایی رسید که منطقه‌ای موسوم به «دروازه دیوار امن» در نزدیکی المطله ایجاد کرد تا افرادی که در پی کسب حمایت اسرائیل هستند و با این رژیم همکاری می‌کنند، بتوانند از آن طریق به اسرائیل رفت و آمد کنند. بدین ترتیب، عملاً اوضاع برای تحرکات مزدوران همکار دشمن مهیا شده بود. همزمان با این اقدامات، دشمن هجوم تبلیغاتی گسترده‌ای را آغاز کرد تا چنین وانمود کند که مسلمانان لبنان و فلسطین و سوریه، دشمن مسیحیان هستند و برای نابودی آنان تلاش می‌کنند. هدف این تبلیغات تحریک افکار عمومی مسیحیان بر ضد مسلمانان بود. پس از آن، اسرائیل با توزیع سلاح و ایجاد مراکز آموزش نظامی، شماری از جنگجویان را آموزش داد و در ادامه، برای اجرای طرح‌ها و نقشه‌های خود در لبنان از آنان استفاده کرد.

ناگفته نماند که اغلب مسیحیان از همکاری و ارتباط با رژیم صهیونیستی دوری کردند و کسانی که با این رژیم همکاری کردند، تأکید داشتند که ارتباطشان با اسرائیل مخفی و محرمانه بماند. فقط عده‌ای معدود رابطه خود را با دشمن آشکار کردند و در رأس آنان، یکی از افسران ارتش لبنان به نام سرگرد سعد حداد قرار داشت که از نوامبر ۱۹۷۶ در منطقه مرجعیون مستقر بود. وی در زمان جنگ‌های دو ساله داخلی، فرماندهی گردان مستقر در جنوب را بر عهده داشت و چندی بعد، جدایی خود را از ارتش لبنان اعلام کرد و بر ضد فلسطینیان وارد جنگ شد. وی با لبنانیان ملی‌گرا نیز درگیر شد. او ارتباط و همکاری با رژیم صهیونیستی را آغاز کرد و چندی بعد در اشغال جنوب لبنان

۱- تویینی، غسان، المقدمات، الخلفیات، الوقائع، الأبعاد، دالارنهار، ۱۹۹۶، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

به زعم اسرائیل، عملیات مقاومت از آنجا به مقصد اعماق خاک اسرائیل آغاز می‌شد، هدف دیگر آن حملات عنوان شده بود. دشمن در این خصوص به طور مشخص به عملیات گروه دیرپاسین با نام عملیات «کمال عدوان» در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۱۱ اشاره کرد که طی آن، حمله به یک اتوبوس اسرائیلی در جاده تل‌آویو به کشته شدن سی‌ودو اسرائیلی و مجروح شدن هشتادودو تن دیگر و شهادت نه مبارز فلسطینی و اسارت دو تن از آنان منجر شد.

اسرائیل حمله به جنوب را «عملیات لیطانی» نام نهاد و این نام‌گذاری از سویی بیانگر چشم‌داشت تاریخی این رژیم به آب‌های لبنان و از دیگر سو، حاکی از عمق پیشروی آنان در خاک جنوب بود.

در شامگاه ۱۴ و ۱۹۷۸/۳/۱۵، نیروهای اسرائیلی پیشروی گسترده‌ای را در جنوب لبنان آغاز کردند. حدود سی هزار تفنگدار با حمایت هواپیماهای جنگنده و ناوچه‌های دریایی و صدها تانک و نفربر، عملیات خود را آغاز کردند. نیروهای متجاوز، همچنین، ده‌ها روستا را بمباران کردند که برخی از آنان همچون الخیام و الغندوریه و العباسیه به طور کامل منهدم شد و صدها شهید، هزاران مجروح، تخریب صدها منزل مسکونی و بی‌خانمان شدن هزاران تن از شهروندان را در پی داشت. نیروهای مقاومت لبنان و فلسطین با ایستادگی در برابر هجوم اسرائیل، متجاوزان را در نزدیکی شهر صور متوقف کردند.^۱

مواضع امام صدر

دشمن به خاک لبنان نفوذ کردند و این نخستین دخالت مستقیم به منظور حمایت از شبه‌نظامیان مرزی بود.^۱

همزمان با وقایع مذکور، امام صدر هشدارهای خود را خطاب به مقاومت فلسطین و مقامات لبنان و کشورهای عربی درباره نقشه اسرائیل برای اشغال لبنان با جدیت بیشتری تکرار کرد و از تشدید تلاش‌های اسرائیل برای حمله به لبنان، به‌ویژه پس از صلح دولت مصر با دشمن صهیونیستی خبر داد. سران مقاومت فلسطین هشدارهای امام مبنی بر افزایش هرج‌ومرج در اثر بی‌انضباطی در حمل سلاح و نبود ساماندهی در افراد مسلح برای به‌کارگیری سلاح در راه تحقیق اهداف مقدس را جدی نگرفتند و همین بی‌توجهی‌ها، پیامدهای ناگواری را در میان اهالی جنوب بر جا گذاشت و رسالت مقاومت فلسطین را نیز تحت تأثیر سوء قرار داد. هدف امام از آن هشدارها، رسیدن به راهکاری ملی - عربی برای ساماندهی روابط مقاومت فلسطین و اهل جنوب، و جلوگیری از سوء استفاده دشمن از اقدامات حزبی بود؛ آنچه سرانجام واقع شد و دشمن صهیونیستی به دنبال حملات مکرری که پس از سال ۱۹۴۸ به جنوب داشت، نخستین حمله گسترده خود را آغاز کرد که نتیجه آن اشغال نظامی جنوب بود.

اشغال نظامی در سال ۱۹۷۸

اسرائیل حمله به جنوب لبنان را آغاز و هدف از آن را ریشه‌کن کردن پایگاه‌های مرزی اعلام کرد؛ مراکزی که به تعبیر دشمن «خرابکاران» از آن استفاده می‌کردند. انهدام پایگاه‌هایی که

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۴، ۱۶ و ۱۹۷۸/۳/۲۲.

۱- همان، ص ۴۰۵.

لبنان مستقر شوند. اما اسرائیل با ورود این نیروها به جنوب مخالفت کرد و پیش از آن نیز با استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در مرزها مخالفت کرده بود. از طرفی، در مذاکراتی که برخی گروه‌ها درباره اجرای پیمان شتورا داشته‌اند، اسرائیل با استقرار ارتش لبنان در مرزها نیز مخالفت و شرط‌هایی تعیین کرد. بنابراین، مسئولیت ادامه هرج و مرج و حضور نداشتن نیروهای حکومتی لبنان در جنوب بر عهده اسرائیل است. چگونه ممکن است لبنان و لبنانیان و اهل جنوب را در این زمینه مقصر بدانیم؟ این عین ظلم است».

امام در ادامه افزود: «به عقیده من دیگر فرصتی برای تعارف و چانه‌زنی نمانده است و باید بگوییم که همگان به یک اندازه مسئول و مقصر هستند. بی‌گمان در دوره اخیر، بهترین فرصت برای برقراری صلح به اسرائیل داده شده و اعراب دیگر نمی‌توانند بیش از این امتیاز بدهند، اما باز هم اسرائیل وجود یک وطن مشخص برای فلسطینیان را انکار می‌کند و می‌خواهد قطع‌نامه دویست و چهل و دو^۱ را به گونه‌ای تفسیر کند که عقب‌نشینی از کرانه باختری و نوار غزه را شامل نشود. بدین ترتیب، این اسرائیل است که راه‌حل‌ها را بر اعراب بسته و آنان را به ناامیدی مطلق دچار کرده است.

شکی نیست که در اوضاع فعلی و با توجه به بحران حاضر، مقاومت فلسطین لازم بود که در اقدامات خود محتاطانه عمل کند، زیرا شاهد بود که آن اقدامات در جنوب لبنان و در میان اهل جنوب بازتاب می‌یابد، به‌ویژه آنکه اخیراً تلاش‌هایی شد تا حاکمیت دولت لبنان در جنوب نیز اعمال شود؛

امام صدر که در آن زمان به‌تازگی از ساحل عاج وارد پاریس شده بود، در تماس با همکاران خود در مجلس اعلای شیعیان، از آخرین تحولات جنوب باخبر شد و در ادامه، با شخصیت‌های لبنانی حاضر در پاریس، و نیز با غسان توینی، نماینده دائم لبنان در سازمان ملل متحد، رایزنی کرد.^۱

دو روز پس از لشکرکشی اسرائیل به جنوب و در ۱۶/۳/۱۹۷۸، امام صدر موضع خود را در قبال این واقعه در گفتگو با رادیو مونت‌کارلو بدین شرح اعلام کرد:

«آنچه در جنوب اتفاق افتاد، دور از انتظار نبود. لبنان سال‌هاست که بهای سنگین اشتباهات دیگران را می‌پردازد و امیدواریم ناچار نشود بخشی از وجود خود یا همه آن را به سبب خطاهای دیگران هزینه کند. بی‌تردید، مسئولیت این تجاوزات در وهله اول، بر عهده اسرائیل و حامیان و مدافعان اوست. اسرائیل مدعی است که اعضای مقاومت فلسطین، که در جنوب لبنان مستقر هستند، امنیت آن را تهدید می‌کنند و به این بهانه می‌خواهد این تهدید امنیتی مستمر را پایان دهد، اما چنان‌که دولت لبنان بارها در مجامع بین‌المللی اعلام کرده است، مسئولیت حضور فلسطینیان در لبنان بر عهده اسرائیل است، زیرا این رژیم فلسطینیان را از سرزمین خود بیرون رانده و بیست سال از گفتگوی مسالمت‌آمیز و بازگرداندن حقوق فلسطینیان سر باز زده و آنان را به اقدامات مسلحانه وادار کرده است.

پس از کنفرانس‌های ریاض و قاهره، دولت لبنان در زمان ریاست جمهوری الیاس سرکیس به این نتیجه رسید که از نیروهای بازدارنده عربی یاری بخواهد و این نیروها در همه‌جای

۱- النهار، ۱۴ و ۱۹۷۸/۳/۲۲.

۱- ر.ک، متن قطع‌نامه ۲۴۲ در پیوست کتاب.

در ادامه، امام صدر در پاسخ به پرسشی تصریح کرد: «بی تردید اگر بدون فراهم کردن مقدمات لازم به شورای امنیت شکایت کنیم، به نتیجه نخواهیم رسید، از این رو، کشورهای عربی وظیفه دارند که در وهله اول، کشورهای بزرگ را تحت فشار قرار دهند. از طرفی، شورای امنیت اگر نتواند از طریق دیپلماتیک ما را یاری کند، در بُعد سیاسی و تبلیغاتی می تواند یاور ما باشد. به عقیده من، اختلاف میان بزرگان اگر بتواند در برابر هر چیز مانع ایجاد کند، نمی تواند از اهمیت مسئله وطن بکاهد و آن گاه که شورای امنیت دریابد که بخشی از این وطن بزرگ تهدید شده است، بی گمان تصمیمی قاطع اتخاذ خواهد کرد، به ویژه هنگامی که روند اشغالگری به کوچ اجباری و مهاجرت دسته جمعی منجر شود که امنیت را تهدید می کند. در اینجا، از فرصت استفاده می کنم و بر این نکته تأکید می کنم که جهانیان، از سکوت و خویشتن داری لبنان سوء استفاده نکنند، چرا که لبنانیان و اهالی جنوب اگر احساس کنند که جهانیان به آنان بی توجهی و برای آنان توطئه چینی می کنند، چنان که اکنون شاهد هستیم، چه بسا به اقداماتی دست بزنند که امنیت جهان را تهدید می کند و برای همگان مشکل ساز می شود. تاریخ پیش روی ماست و نشان می دهد که نادیده گرفتن حقوق یک ملت، هر چند هم که نجیب و خویشتن دار باشند، تهدیدی برای امنیت منطقه و حتی امنیت قدرت های بزرگ بوده است».

امام در پاسخ به پرسشی دیگر گفت: «اسرائیل ما را عادت داده است که عقب نشینی نکند و کوتاه نیاید. ما در اوضاع کنونی، باید بدترین حالات ممکن را در نظر بگیریم و ساده لوح و خوش بین نباشیم. موضوع پیشنهاد انعقاد پیمان امنیتی و کمربند امن از جانب اسرائیل پذیرفتنی نیست، زیرا هر پیمان و معاهده ای

به گونه ای که مسئولیت تهدیدات خارجی (که جنوب با آن مواجه است) دیگر بر عهده مقاومت فلسطین نباشد.

از طرفی، بدون تردید کشورهای عربی علاوه بر اسلحه و نیروی نظامی، سلاح دیگری در اختیار دارند، از جمله روابط بین المللی و اقتصاد و امکانات. از این رو، آنها می توانند بخشی از توان خود را برای وارد آوردن فشار بر ایالات متحده و دیگر کشورهایی که از تجاوزات اسرائیل حمایت می کنند، به کار گیرند تا در برابر این تجاوزات، که انسان را به یاد قرون وسطا می اندازد، موضعی قاطع مقابل اسرائیل اتخاذ کنند. اما با کمال تأسف شاهده هستیم که چنین امری محقق نشده است، حتی اتحاد جماهیر شوروی که تصور می شد موضعی قاطع در برابر اسرائیل اتخاذ کند، در بیانیه اخیر خود، هیچ ضمانت یا راهکار اجرایی برای عقب نشینی اسرائیل ذکر نکرده است.^۱

از این رو، اعلام می کنیم که جز لبنان، همگان در این زمینه مسئول هستند، زیرا حکومت قانونی لبنان در حال حاضر، ابزاری در اختیار ندارد. آنچه از دولت لبنان می خواهیم این است که با فراخوان شورای امنیت و طرح مسئله در آن، مسئولیت جهانیان را به آنان یادآوری کند. به خصوص که نیروهای بازدارنده عرب از لیطانی عبور نکرده اند، زیرا اسرائیل اعلام کرده است که با نیروهای بازدارنده درگیر نخواهد شد. اینک لبنان که همواره در خدمت جهان بوده و در تمدن جهانی مشارکت داشته و نمونه ای بارز از حکومت های پایبند به قوانین سازمان ملل متحد بوده است، وظیفه دارد که مسئولیت و وظیفه کشورهای جهان را به آنان گوشزد کند».

۱- مسیره الامام السید موسی الصدر، ج ۹، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

امام در پایان تصریح کرد: «با وجود تمامی مشکلاتی که اهل جنوب با آن مواجه هستند، تمسک و پایبندی آنان به خانه و سرزمین خویش کمترین وظیفه آنان است، زیرا تجربه نشان داده است که ترک خانه و کاشانه و مهاجرت، سرزمین ما را در معرض زیاده‌خواهی‌های اسرائیل قرار می‌دهد و شرافت اهالی جنوب و تاریخ این منطقه حاکی از آن است که آنان در سرزمین خود باقی خواهند ماند. اطلاعات موجود بیانگر آن است که برخی دانش‌آموزان و شماری از زنان ناتوان از منطقه بیرون برده شده‌اند و همین امر نشان می‌دهد که مردم آمادگی ماندن و حتی مقابله با تجاوزات دشمن را دارند. باتوجه به اینکه من از آفریقا بازگشته‌ام و عازم لبنان هستم، ساعتی پیش با بیروت تماس گرفتم و دوستان خبر دادند که میزان مهاجرت مردم اندک است و در برخی موارد، فقط زنان و کودکان از جنوب خارج شده‌اند.^۱

بیانیه مجلس اعلای شیعیان

به دنبال لشکرکشی اسرائیل، اعضای هیئت اجرایی و هیئت شرعی مجلس اعلای شیعیان با تشکیل جلسه اضطراری به ریاست شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، نایب‌رئیس مجلس، تجاوز رژیم صهیونیستی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. پس از جلسه، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین بیانیه مجلس را بدین شرح قرائت کرد:

«ملت لبنان،

میهن ما از صبح امروز مورد هجوم گسترده و بی‌امان اسرائیل قرار گرفته و فرزندان میهن بیش از پیش، هدف بمباران واقع شده‌اند و

که در زمان اشغال منعقد شود، در جهان بی‌اعتبار است و پذیرفتنی نیست. اگر اسرائیل از ورود نیروهای بازدارنده به جنوب جلوگیری نمی‌کرد و برای ارتش لبنان مشکلاتی پدید نمی‌آورد و مانع از ورود نیروهای حافظ صلح بین‌المللی به مرزها نمی‌شد، اکنون جنوب در کمال امنیت و ثبات، حافظ منافع لبنان و عامل ثبات و امنیت کل منطقه بود. اما انعقاد پیمان با اسرائیل، که اشغالگر است، و تلاش این کشور برای تحمیل این معاهده به مسئولان لبنانی، آن هم به شکلی که مد نظر اسرائیل است، به عقیده من مشکلی را حل نمی‌کند، زیرا اگر اسرائیل در برابر ورود ارتش لبنان به جنوب مانع ایجاد کند، مقامات لبنانی ابزاری برای حفظ امنیت لبنان در اختیار نخواهند داشت. این معاهده ممکن است راهی پیش پای ارتش لبنان بگشاید، اما به محض آنکه حادثه‌ای در جنوب رخ دهد، ارتش اسرائیل وارد این منطقه خواهد شد و به همین سبب، این راه حل مناسب نیست.

اکنون بیش از هر زمان دیگری زمینه برای استقرار ارتش لبنان در جنوب مهیا شده است، زیرا مسئله لبنان از همیشه آشکارتر و مشخص‌تر است و این وضع ممکن است روند وفاق ملی لبنان را به پیش ببرد. هنگامی که مسئله لبنان در ذهن لبنانیان برجسته می‌شود، گروه‌های مختلف ارتش نیز برای حل مشکل به پا می‌خیزند. بی‌گمان در گذشته، مهم‌ترین مشکل ارتش از هم‌گسیخته لبنان، فقدان دغدغه و هدف مشترک بود. اما اکنون که چنین وضعیتی پدید آمده است، فرصتی مناسب ایجاد شده تا ارتش لبنان به حرکت درآید و مسئولیت خود را بهتر ادا کند. بی‌گمان، تمامی اهل جنوب نیز گرد ارتش اجتماع می‌کنند و نیروی مقدسی پدید می‌آورند که بهترین وسیله برای حفظ امنیت منطقه خواهد بود».

۱- النهار، ۱۷/۳/۱۹۷۸، آرشیو مجلس اعلای شیعیان.

در معرض آوارگی و بی‌خانمانی قرار دارند. اسرائیل - که مسئول وضعیت پدیدآمده در جنوب لبنان است، از اعمال حاکمیت مشروع دولت لبنان و ادای وظایف امنیتی و اداری دولت در جنوب جلوگیری کرده و مانع از ورود نیروهای بازدارنده عربی به این منطقه از خاک میهن شده بود - اینک با سوء استفاده از وقایع روز شنبه گذشته، هجوم بی‌محابا به لبنان را آغاز کرده، چنان‌که گویی دولت لبنان مسئول وقایع مذکور بوده است. هدف اسرائیل از این تجاوز، تحقق اهداف سیاسی و جغرافیایی خود در خاک میهن است.

اینک ما از آحاد ملت برای حمایت از حاکمیت دولت مشروع و مواضع آن‌که دکتر سلیم‌الحصص، نخست‌وزیر، آن را در بیانات خود اعلام داشت - دعوت می‌کنیم و از تمامی یاران و دوستان لبنان در سراسر جهان می‌خواهیم که در اعتراض به این تجاوز خصمانه با دولت لبنان همکاری کنند. همچنین، خواستار توجه و اهتمام مؤسسات و نهادهای حکومتی ذی‌ربط به افرادی هستیم که در اثر این تجاوز آواره شده‌اند.^۱

بازگشت امام صدر

در پی تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، امام صدر سفر و خود را به افریقای غربی - که با هدف دیدار با مهاجران لبنانی مقیم آن کشورها آغاز شده بود - ناتمام گذاشت و به بیروت بازگشت. ایشان پس از ورود به مقرّ مجلس اعلا، در تماس با رئیس‌جمهور اوضاع کشور را بررسی کرد. امام همچنین، در دیدار با نایب‌رئیس وقت مجلس اعلا، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، از اقدامات

برای حمایت و یاری آوارگان مطلع شد.^۱

صدور قطعنامه چهارصد و بیست و پنج

باتوجه به گستردگی تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، دولت لبنان با درخواست کمک از سازمان ملل متحد، از طریق غسان توینی، نماینده دائم خود در این سازمان، شکایتی به شورای امنیت تسلیم کرد و خواهان تشکیل جلسه اضطراری شد؛ جلسه‌ای که پس از گذشت سه روز از آغاز تجاوز برگزار شد. در این فاصله، دولت لبنان رایزنی‌هایی با دولت ایالات متحده و کشورهای عضو شورای امنیت انجام داد که نتیجه آن، شکل‌گیری اندیشه اعزام نیروهای بین‌المللی تحت نظارت سازمان ملل به لبنان بود. در آن روزها، تلاش دولت لبنان برای آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی و تشکیل نیروهای حافظ صلح بین‌المللی به اوج رسیده بود.

در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۱۸، آندره یانگ، سفیر آمریکا در سازمان ملل، تصویب قطع‌نامه‌ای را پیشنهاد کرد که مأموریت نیروهای پاسدار صلح اعزامی به جنوب لبنان برای کمک به دولت این کشور به منظور استقرار حاکمیت خود و ایجاد امنیت در آن تبیین، و تصریح شده بود که پس از آن، نیروهای پاسدار صلح از لبنان خارج شوند.

در ۱۹۷۸/۳/۱۹، قطع‌نامه امریکایی به رأی گذارده شد و دوازده کشور (از پانزده کشور عضو شورای امنیت) با آن موافقت کردند. چکسلواکی و چین و اتحاد جماهیر شوروی از شرکت در رأی‌گیری امتناع کردند و شوروی با اعلام مخالفت خود

با بندی از قطع‌نامه که در آن بر یاری نیروهای پاسدار صلح بین‌المللی به لبنان با هدف استقرار حاکمیت آن تصریح شده بود، این کار را دخالت در امور داخلی لبنان برشمرد. بنابراین، چنین نیز در رأی‌گیری شرکت نکرد. قطع‌نامه با رأی موافق ایالات متحده آمریکا و فرانسه و بریتانیا و آلمان فدرال و کویت و کانادا و نیجریه و بولیوی و گابن و مورشیوس و ونزوئلا و هند به تصویب رسید.^۱ بدین ترتیب، قطع‌نامه چهارصدویست و پنج - که اسرائیل را به توقف فوری عملیات نظامی و عقب‌نشینی نیروهای خود از تمامی خاک لبنان فرامی‌خواند - تصویب شد.^۲ در ادامه، گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد درباره اجرای قطع‌نامه چهارصدویست و پنج قرائت شد که در آن، راهکارهای اجرایی قطع‌نامه مذکور به منظور اطمینان از عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی، استقرار صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به دولت لبنان به منظور اِعمال حاکمیت مؤثر خود در منطقه به تفصیل بیان شده بود.^۳ چندی بعد، قطع‌نامه چهارصدویست و شش به تصویب رسید که در آن، بر تشکیل نیروهای پاسدار صلح بین‌المللی (یونیفل) تصریح شده بود. سپس، در تاریخ ۱۹۷۸/۵/۳، قطع‌نامه چهارصدویست و هفت تصویب شد که بر مبنای آن، شمار نیروهای بین‌المللی حافظ صلح از چهارهزار به شش‌هزار نفر افزایش می‌یافت و از اسرائیل خواسته شده بود که بدون تأخیر همه نیروهای خود را از سراسر خاک لبنان خارج کند.^۴ در قطع‌نامه چهارصدوسی و چهار مورخ ۱۹۷۹/۹/۱۹ نیز مدت مأموریت

نیروهای سازمان ملل چهارده‌ماه تمدید شد. با وجود قطع‌نامه‌های سازمان ملل، اسرائیل عملیات نظامی خود را متوقف نکرد و به درخواست‌های شورای امنیت پاسخ مثبت نداد، بلکه در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۲۰ نیز به بمباران و گلوله‌باران مناطق مختلف جنوب ادامه داد. در آن تاریخ «تمامی مناطق واقع در جنوب لیطانی به استثنای باریکه صور به تصرف اسرائیل درآمد».^۱

در تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۷۸، اسرائیل از نیروهای یونیفل خواست که در نزدیکی مرزهای اسرائیل پایگاهی دایر نکنند. اسرائیل فقط به شبه‌نظامیان مرزی اجازه چنین کاری را داده بود و این نشانگر آن بود که اسرائیل با اجرای طرحی خطرناک و ایجاد نواری مرزی قصد داشت آن را به شبه‌نظامیان مرزی واگذار کند. در عمل نیز این کار صورت گرفت، چنان‌که اسرائیل در پی عقب‌نشینی‌های مکرر از مناطق مرزی در روزهای ۱۱، ۱۲ و ۳۰/۵/۱۹۷۸ و ۱۳/۶/۱۹۷۸، «پایان عقب‌نشینی از جنوب لبنان و تحویل چند مقر به نیروهای سعد حداد» را اعلام کرد.^۲ از آن تاریخ، سعد حداد از تشکیل حکومتی خودمختار تحت عنوان «دولت لبنان آزاد» خبر داد که از لحاظ عملیاتی و نظامی و امنیتی با اسرائیل هماهنگی و انسجام کامل داشت. این امر هنگامی به وقوع پیوست که در زمان اعزام یکی از یگان‌های ارتش لبنان به کسکبا در ۱۹۷۸/۷/۳۱، نیروهای اسرائیلی و نیروهای تحت امر سعد حداد از ادامه حرکت آن جلوگیری کرده بودند.

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۸/۳/۱۹.

۲- ر.ک: متن قطع‌نامه‌های ۴۲۵ و ۴۲۶ در پیوست کتاب.

۳- تویینی، غسان، همان، ص ۳۶۱.

۴- تویینی، غسان، همان، ص ۳۶۵.

۱- تویینی، غسان، همان، ص ۴۰۹.

۲- تویینی، غسان، همان، ص ۴۱۱.

تلگراف امام صدر به رهبران دینی جهان

در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۲۰، امام صدر تلگراف‌هایی در خصوص حمله اسرائیل به جنوب لبنان، خطاب به شخصیت‌های مذهبی جهان ارسال کرد. این افراد عبارت بودند از:

- آیات عظام سید ابوالقاسم خوئی و امام خمینی و سید محمدباقر صدر در عراق؛

- آیات عظام شریعتمداری و سید محمدکاظم گلپایگانی و سید احمد خوانساری در ایران؛

- شیخ عبدالحلیم محمود (شیخ‌الزهر) در قاهره، مصر؛

- شیخ محمدعلی حرکان، دبیرکل سازمان جهانی اسلام، در مکه مکرمه؛

- پاپ پولس ششم در واتیکان؛

- اسقف اعظم الیاس چهارم در دمشق؛

- مجمع کلیساهای جهان در ژنو.

متن تلگراف ارسالی بدین شرح بود:

«... اسرائیل با سلاح‌های مخرب خود خاک جنوب لبنان را به آتش کشیده و با ده‌ها هزار تن از نیروهای خود این منطقه را به اشغال درآورده است و اینک اهالی صبور این منطقه را اخراج می‌کند، مزارع را به آتش می‌کشد و با استفاده از هواپیما و تانک و توپخانه سنگین، خانه‌ها و پل‌ها را ویران می‌کند. ما خواهان محکوم کردن این اعمال وحشیانه و پایان دادن این مصیبت‌ها - که از همه مصائب فراتر است - و جبران پیامدهای دردناک آن هستیم»^۱.

یاری‌رساندن به آوارگان

همان‌روز (۱۹۷۸/۳/۲۰) امام صدر برای بررسی امکانات موجود به منظور یاری‌رساندن به آوارگان و مهاجران با برخی از نمایندگان پارلمان دیدار کرد و با صلاح سلمان، وزیر کشور، و حلیم فیاض، استاندار جنوب، تماس گرفت. پس از آن، امام مقرر کرد که یک کارگروه امدادی تشکیل شود و ایشان برای تحقق این هدف با فعالان اقتصادی شیعه و روحانیان و مفتی‌های شیعه در استان‌های مختلف دیدار و گفتگو کرد.^۱

پیام امام به ملت لبنان

امام صدر در آن تاریخ پیامی نیز خطاب به لبنانیان صادر کرد و در آن، ضمن تقدیر، از کسانی که در روستاها و خانه‌های خود ماندند و ایستادگی کردند، از اتحاد ملت لبنان، اعم از ساکنان داخل و خارج کشور، خواست بخشی از حق میهن و جنوب را ادا کنند و از اهالی بقاع پیروی کنند که هریک از خانواده‌های آنان میزبانی یک خانواده آواره جنوب را پذیرفته است. امام در بخش دیگری از پیام خود تأکید کرد که مجلس اعلا‌ی شیعیان همچون گذشته با هماهنگی کمیته عالی امداد، محل‌هایی برای دریافت کمک‌های نقدی و غیرنقدی مردمی در نظر گرفته و گروه‌هایی را برای بررسی و توزیع اقلام تعیین می‌کند و در راه تأمین مایحتاج زندگی برای آوارگان می‌کوشد.^۲

۱- همان.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۳/۲۰.

۱- آرشیو اسناد مجلس اعلا‌ی شیعیان، ۱۹۷۸/۳/۲۰.

افزایش دیدارها

در ادامه، امام صدر به دیدار الیاس سرکیس، رئیس جمهور لبنان، رفت و پس از آن دیدار، در گفتگویی تصریح کرد:

«دیدار با رئیس جمهور و گفتگو درباره ابعاد تجاوز اسرائیل و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن و روش‌های مقابله و رفع آن پیامدها ضروری به نظر می‌رسید، به‌ویژه پس از آنکه قطع‌نامه شورای امنیت تصویب شد... ما از جهانیان یا کشورهای عربی نمی‌خواهیم کارهایی را انجام دهند که وظیفه ما و مسئولیت ماست - همچون پاسداری از وطن، رفع نابسامانی‌های آوارگان، جبران خرابی‌های منطقه و یا نجات کسانی که ایستاده‌اند و پایداری می‌کنند. اینک، وطن از فرزندان خود می‌خواهد که چه بسا برای آخرین بار مسئولیت تاریخی خویش را ادا کنند و فقط در خدمت میهن باشند»^۱.

مجلس اعلای شیعیان نیز با صدور بیانیه‌ای، ضمن تقدیر از کسانی که «در منازل خود در جنوب ماندند و ایستادگی کردند و شرافتمندانه به مبارزه با تجاوزگران برخاستند.» از تعیین مراکزی برای امداد و خدمات اورژانسی در برخی مناطق و اختصاص حدود هزار باب منزل مسکونی در بقاع و شمال و الزهرانی برای اسکان آوارگان خبر داد.^۲

در ۱۹۷۸/۳/۲۲، امام صدر در دیدار با اعضای جبهه ملی پاسداری از جنوب، اوضاع جنوب را بررسی کرد. ایشان همچنین، در دیدار با بسیاری از شخصیت‌ها و فعالان سیاسی، راه‌های غلبه بر پیامدهای سوء تجاوز اسرائیل و مشکل

آوارگان را بررسی و مقرر کرد هفت مرکز درمانی برای مبارزه با بیماری‌ها و عمل‌زایمان مجهز شوند و خودروهای آمبولانس در اختیار آنها گذاشته شود.^۱

در ادامه، امام برای عرض تسلیت به مناسبت فوت مادر کامل اسعد، رئیس پارلمان، عازم منزل وی در حازمیه شد. در آن دیدار، نمایندگان جبهه اصلاحات دموکراتیک (جبهه الإصلاح الیدموقراطی) که ریاست آن را کامل اسعد به عهده داشت و شماری از علمای شیعه نیز حضور داشتند. پس از دیدار مذکور، امام صدر در گفتگویی هدف از آن دیدار را «تسلیت به مناسبت وفات مادر کامل اسعد و بررسی اوضاع و تبادل نظر» برشمرد و تصریح کرد: «.. در اوضاع کنونی، به انسجام و تلاش بیشتر نیاز داریم و امیدواریم این دیدار، گام مؤثری در راه اقدامات جدی‌تر برای خدمت به جنوب و رسیدن به وفاق ملی باشد».^۲

انتقاد تند شمعون و پاسخ امام

کمیل شمعون در میزگردی که به تاریخ ۱۹۷۸/۳/۲۴ برگزار شد با حمله به امام صدر، وی را «یکی از نخستین مقصران» نامید که «در مصیبت بزرگی که در جنوب به‌وقوع پیوسته. مسئول و مقصر است». شمعون در اظهار نظر دیگری، تصریح کرده بود، «قضایات تاریخ به نفع موسی صدر نخواهد بود».^۳

امام صدر در تحلیلی درباره مواضع شمعون اظهار داشت: «نگرانی من از آن است که این عبارات و تعبیری از

۱- الأنوار، ۱۹۷۸/۳/۲۳، مسیره الامام السید موسی الصدر، ج ۹، ص ۳۱.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۳/۲۴.

۳- النهار، ۱۹۷۸/۳/۲۵.

۱- السفیر، ۱۹۷۸/۳/۲۱.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۳/۲۲.

هم به پرونده قطور اشغالگری و سرسختی اسرائیل افزوده شد و در کنار موارد دیگری همچون کرانه باختری و نوار غزه، سینا و جولان، حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، شهرک‌سازی‌ها و تفسیر نادرست و شگفت‌آور از قطع‌نامه دویست و چهل و دو قرار گرفت.

اکنون امام صدر نشریه النهار عربی و بین‌المللی را به‌عنوان تریبونی برگزیده تا پیام خود را خطاب به اعراب تحت عنوان «با جنوب لبنان چه کرده‌اید، ای امت عرب؟» به گوش آنان برساند. متن پیام امام بدین شرح است:

با جنوب لبنان چه کرده‌اید، ای امت عرب؟

اکنون که حقایق آشکار شده و پرده‌ای از نمایش توطئه بین‌المللی و اسرائیلی در برابر دیدگان تماشاگر اعراب در جنوب لبنان به‌اجرا درآمده و ارتش اسرائیل به کناره‌های رود لیطانی رسیده، آیا دیگر فرصتی برای تردید و خوش‌بینی یا تعارف و دودلی بر جا مانده است؟

توطئه‌ای که از سال ۱۹۴۸ با تروریسم دولتی بگین و اسرائیل و با بیرون‌راندن ملت فلسطین از سرزمین خود به جنوب لبنان آغاز شد و آرزوی بازگشت و تحقق وعده‌ها و گفتگوها را در دل آنان برجا گذاشت. اسرائیل حقوق این ملت را در بهره‌مندی از سرزمین و دارایی‌ها و حتی وجود آنان را نادیده گرفت و آن‌گاه که فلسطینیان ناگزیر شدند از اقدام مسلحانه، اسرائیل انقلاب آنان را تروریسم و خرابکاری نامید، حال آنکه این قیام پس از بیست سال انتظار و مذاکره آغاز شده بود....

اسرائیل انتقام‌گیری از اهالی جنوب و روستاهای جنوبی را آغاز کرد و حملات مسلحانه و آدم‌ربایی و فتنه‌انگیزی را

این قبیل، اعلام جنگ باشد، و این یکی از سلاح‌های خطرناکی است که در جنگ لبنان استفاده شده است. فراموش نکرده‌ایم که در جنگ داخلی دو ساله، هر روز احساس می‌کردیم موج مسمومی از هرسو به راه افتاده است و در جان مردم نفوذ می‌کند تا فضا را آشفته و متشنج کند و ویرانی‌های جنگ را گسترش دهد... تاریخ مشخص خواهد کرد که در جنگ لبنان و کشتارها و مصایب جنوب چه کسانی مسئول و مقصر هستند. درباره جناب کمیل شمعون هم فقط می‌توانم بگویم خدا ایشان را ببخشاید. مگر ایشان نبود که در سالروز انتقال حضرت مریم^س سخنانی متفاوت درباره من گفته بود، اما اکنون که در عید پاک و روز فداکاری و قیام هستیم، نقیض آن حرف‌ها را می‌شنویم.^۱

پیام امام صدر به امت عرب

امام صدر پیامی تحت عنوان «با جنوب لبنان چه کرده‌اید، ای امت عرب؟» خطاب به اعراب صادر کرد که در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۲۵ در هفته‌نامه النهار عربی و بین‌المللی منتشر شد. در اینجا، متن پیام را همراه با مقدمه آن از نظر می‌گذرانیم.^۲

«چندین ماه است که بانگ رسای امام صدر درباره فاجعه‌ای در جنوب لبنان هشدار می‌دهد و مسئولان لبنان و فلسطین و دیگر کشورهای عربی را به اقداماتی برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع فرامی‌خواند. سرانجام، اسرائیل به جنوب لبنان لشکر کشید و این منطقه به تعبیر یک دیپلمات بلندپایه عرب به «کرانه باختری دوم» تبدیل گردید و جنایات در این بخش از خاک لبنان

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۸/۳/۲۶.

۲- النهار عربی و بین‌المللی، ۱۹۷۸/۳/۲۵.

دویست و چهل و دو را زیر پا گذاشت و کرانه باختری را از مناطق مذکور در این قطع‌نامه خارج کرد و، بدین ترتیب، اسرائیل پس از ده سال مبارزه مسلحانه، حقوق ملت فلسطین را در برخورداری از وطن خود نادیده گرفت و موجودیت آنان را انکار کرد و فلسطینیان را بار دیگر، به اقدامات مایوسانه و انتحاری واداشت و در این میان، به شیوه قرون وسطا و استعمار قدیم مسئولیت اقدامات مقاومت فلسطین را متوجه لبنان و جنوب لبنان دانست و به این منطقه تجاوز کرد و دریا و خشکی را به لوٹ وجود خود آلود؛ بی‌محابا و بی‌هیچ شرم و حیا، کشت و سوزاند و ویران کرد و مدعی شد که در زمان آغاز هجوم، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا را از نیت خود آگاه کرده است، حال آنکه جهانیان از طریق ماهواره‌ها به حمله اسرائیل پی بردند.

ایالات متحده از تجاوز اسرائیل استقبال کرد و فقط دو شرط مقرر داشت، اینکه اولاً، متعرض غیرنظامیان نشود، که تعرض به زمین اشکال ندارد. ثانیاً، با نیروهای بازدارنده عربی درگیر نشود، گویی درگیر شدن با لبنان و زیرپا گذاردن استقلال و حاکمیت و کرامت و وحدت این کشور اهمیتی ندارد.

دنیا به سکوتی عمیق فرو رفت و شگفتا که فقط یک تظاهرات با هدف تعطیلی دفاتر نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین در فرانسه برپا شد. و اینک اسرائیل در پایان راه، امنیت مطالبه می‌کند و خواهان امضای پیمانی است که در آن، مدت حضور نظامی‌اش تعیین می‌شود. به راستی، اسرائیل می‌خواهد با چه کسی معاهده امضا کند؟ با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، که از نگاه اسرائیل مشروعیت ندارد و نماینده ملت فلسطین محسوب نمی‌شود؟ یا با نیروهای بازدارنده عربی که اصلاً در منطقه مورد نظر حضور ندارند؟ یا به گمان وزیر دفاع

در دستور کار خود قرار داد. مسیر رود اردن را تغییر داد و از ورود آب‌های جاری، به‌ویژه آب الوزانی و الحاصبانی، جلوگیری کرد و مانع بهره‌برداری لبنان از آب لیطانی شد و همزمان با این اقدامات، با حفر قنوات در امتداد لیطانی و در نزدیکی الخردلی، زمینه را برای اجرای طرح جانستون، که لبنان با آن مخالف است، فراهم آورد و طرح‌های متعددی را در خاک خود به اجرا گذارد.

از طرفی، در زمان فتنه و نبرد داخلی لبنان، اسرائیل علاوه بر به راه انداختن جنگ روانی و دامن‌زدن به اختلافات فرقه‌ای و اعزام باندها و فریب‌گروهک‌ها، با سوء استفاده از بیم و هراس و فقر مردم جنوب، گروهی را مسلح کرد و در مرزها دیوار «امن»! به وجود آورد.... و آن‌گاه که حکومت لبنان خواستار اعزام نیروهای بازدارنده عربی به جنوب برای پایان دادن به نبرد داخلی و برقراری امنیت شد، اسرائیل به بهانه حفظ امنیت و سلطه خویش لبنان را به جنگ تهدید کرد. پس از آن، هنگامی که مقامات لبنانی از نیروهای حافظ صلح بین‌المللی یاری خواستند، اسرائیل بار دیگر مخالفت کرد و برای ورود ارتش لبنان به جنوب این کشور قید و شرط زمانی و مکانی و انسانی مطرح کرد و بدین ترتیب، مقاومت فلسطین را به هراس افکند و بهانه به دست آنان داد تا پیمان شتورا به اجرا درنیاید و فلسطینیان از پذیرش حاکمیت دولت لبنان امتناع کنند. اسرائیل باز هم به فتنه‌انگیزی ادامه داد و با ارسال سلاح برای طرف‌های مختلف در جنوب، از کاهش هرج و مرج و استقرار امنیت و ثبات در این منطقه جلوگیری کرد.

از سوی دیگر، بگین همه تلاش‌های برای صلح - حتی اقدامات غیرمعقول و امتیازات چشمگیر و گسترده - را رد کرد و ضمن اصرار بر ادامه شهرک‌سازی، قطع‌نامه

میلیون نفر قربانی نازیسم شدند، گرد هم آمدند تا امنیت بین‌المللی را سامان دهند، و اکنون با تأمین امنیت یکی از اعضای کوچک سازمان ملل، از لحاظ مساحت، مخالفت می‌کند - کشوری که در عین حال بیش از همه نیازمند امنیت و صلح است و در تمدن بشری بیشترین سهم را ایفا کرده است. درحالی‌که این کشورها همگی میثاق ملل متحد را پذیرفته‌اند و به حراست از تمامیت ارضی و حاکمیت لبنان و حفظ مرزهای بین‌المللی متعهد هستند.

اکنون، اعراب چه می‌خواهند؟ چه می‌کنند؟ اصلاً چه خواسته‌اند؟ و برای لبنان - و به‌ویژه جنوب لبنان - چه کرده‌اند؟

جنوب واژه‌ای است کوچک که بر زبان می‌آید، اما در واقع سرزمین تمدن‌ها، سرچشمه فرهنگ‌ها، آموزگار الفباها، خاستگاه حقوق و روابط بین‌الملل، و سرزمین انسان و ایمان است. جنوب سرزمین برج‌ها و قلعه‌های مستحکم، مناطق مهم و استراتژیک، خاک‌های حاصل‌خیز و دو و نیم میلیارد متر مکعب آب شیرین است.

بدین ترتیب، جنوب لبنان می‌تواند امکان سکونت چند صد هزار نفر مهاجر جدید و تجهیز صد هزار نیروی نظامی جدید و افزایش بیست درصدی نیروهای نظامی و اقتصادی و انسانی را برای اسرائیل فراهم کند، سرزمینی که محل تلاقی تاریخ و جغرافیا و جایگاه جنگ و صلح بوده است.

علاوه بر همه اینها، از نگاه اعراب، جنوب سرزمین وفاداری و مشعل فروزان قومیت عربی و عرصه همراهی با آمال و آرزوها و رنج‌های عرب از گذشته تا حال است و بدین ترتیب، تبلور وفاداری اعراب به شمار می‌آید.

اسرائیل، با شبه‌نظامیان و محافظه‌کاران که بعید می‌دانم آنان با قاتلان مسیح و سوداگران معبد (نمی‌گویم با یهودیان و سامی‌ها) همکاری کنند.

بسیار بعید است که محافظه‌کاران لبنانی زیاده‌خواهی‌های اسرائیل را در سرزمین خود به‌اجرا درآورند و برای این کار از میهن و هم‌وطنان خویش هزینه کنند، چرا که لبنانیان و اعراب اگر در هر مسئله‌ای اختلاف داشته باشند، در اصل همکاری‌نکردن با اسرائیل اختلافی ندارند. اسرائیل کمربند امنیتی می‌خواهد و نیروهای امنیتی اسرائیل حتی در خاک اسرائیل اجازه نمی‌دهند که صاحبان زمین و جویندگان روزی و زندگی شرافتمندانه به فعالیت خود ادامه دهند، چه رسد به لبنان! اسرائیل پس از آن چه می‌خواهد؟ آب، حتی اگر صریحاً به این موضوع اشاره نکنند، اما پیش از آغاز انقلاب فلسطین، اسرائیل برای بردن آب از لبنان آماده شده و نقشه کشید و اجرای این طرح را آغاز کرده بود. خواسته دیگر اسرائیل، تسلط بر مناطق استراتژیک است که پیش از این هم در مواقع مختلف، پنج بار آنها را اشغال کرده بود. همان مناطقی که به گفته وزیر دفاع سابق و وزیر خارجه کنونی این کشور «بدون آنها مرزهای اسرائیل ایده‌آل نخواهد شد». بنابراین، اشغال خاک لبنان به دست اسرائیل واضح و آشکار است.

مهم‌تر از همه اینکه اشغال جنوب دلایل و توجیهات دیگری هم دارد که جهانیان به سبب آن باید از اسرائیل سپاسگزار باشند. خطرناک‌تر از همه اینکه شورای امنیت در محکوم‌کردن اشغال جنوب لبنان تردید دارد و برای جلوگیری از این کار با حق و توی یک یا چند قدرت بزرگ روبه‌رو می‌شود؛ همان کشورهایی که پس از جنگ جهانی دوم، که در آن ده‌ها

قومیت و ارزش‌ها و اصول و صلح و حقیقت، هریک مسئولیت تاریخی خویش را در قبال حق و عدالت و در مواجهه با ظلم و نابرابری می‌یابند؛ ظلمی که بر پایه سه عامل متحد تاریخی، از ازل وجود داشته است و امروزه آن سه عامل را استعمار و استثمار و گمراهی می‌نامیم و قرآن کریم نیز آن را استضعاف نام نهاده است. پس بنگرند که پیش روی خود چه می‌بینند؟

پس از همه اینها، و مهم‌تر از تمام آنچه گفتیم این است که تمامی اعراب، به‌ویژه جبهه پایداری عربی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مسئولیت خود را در قبال قضیه فلسطین ادا کنند و اجازه ندهند که اهالی جنوب لبنان پس از آن همه فداکاری در راه مهم‌ترین مسئله عصر حاضر و در برابر خطرناک‌ترین دشمن تاریخ، بار مسئولیت‌ها را به‌تنهایی به دوش کشند. آیا خواسته زیادی مطرح کرده‌ایم؟ چنین نیست، چرا که همگان در آینده‌ای نزدیک بهای خواسته ما را خواهند پرداخت:

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُتَفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ یعنی از شما خواسته شده است که در راه حق و انسانیت و ارزش‌ها، جان و مال و تلاش خود را صرف کنید. «فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَ مَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ»^۱.

۱- «... پس گروهی از شما بخل می‌ورزند؛ و هر که بخل ورزد، از خویشتن دریغ داشته است، و خداوند توانگر است و شما تهی‌دستانید، و اگر روی‌گردان شوید، گروهی دیگر را جایگزین شما می‌کند که همانند شما [بخیل و تنگ‌نظر] نخواهند بود. (محمد ص: ۳۸).

۲- النهار عربی و بین‌المللی، ۱۹۷۸/۳/۲۵.

به‌راستی، سقوط جنوب برای اعراب چه معنا و مفهومی دارد؟ سقوط جنوب به معنای سقوط و تجزیه لبنان است که پراکندگی ترکش‌ها و شراره‌های حاصل از آن، تمامی جهان عرب و سراسر جهان، حتی ایالات متحده را نیز دربر خواهد داشت.

تجزیه لبنان سرآغازی بر ورود جهان به عصر دولت‌های خودمختار فرقه‌ای خواهد بود؛ عهدی که سردمدار آن اسرائیل است. سقوط جنوب لبنان موجب خواهد شد که ملت صلح‌دوست لبنان و اهالی خونگرم و آرام جنوب، به ملتی ستم‌دیده مبدل شوند و چه بسا امنیت منطقه و جهان را تهدید کنند. این‌طور نیست؟

و اکنون، پس از اشغال، ما چه می‌خواهیم؟ جنوب چه می‌خواهد؟ لبنان از اعراب چه می‌خواهد؟ اینک لبنان پس از طرح موضوع اشغال در شورای امنیت، مسئولیت قدرت‌های بزرگ و دیگر کشورها را به آنان یادآور می‌شود:

ما از این حقیقت باخبریم که اعراب علاوه بر نیروی نظامی، سلاح‌های دیگری هم در اختیار دارند که تمام یا قسمتی از آنها را در جنگ ۱۹۷۳ به کار گرفتند. سلاح‌هایی همچون روابط بین‌الملل و روابط دیپلماتیک و اقتصادی و سیاسی و نفتی و مالی و فرهنگی. روابط کشورهای عربی با جهان سوم، با مسلمانان، با مسیحیان، و با کشورهای سوسیالیست و حتی ایالات متحده در سطح خوبی قرار دارد. این کشورها در این باره مسئول و متعهدند و متضرر هم می‌شوند. این کشورها در جنگ سومالی نقشی ایفا کردند که تعجب جهانیان را برانگیخت.

پس از این، چه خواهد شد؟ اشغال سرزمینی دیگر... و جهانیان و اعراب، دوستان و یاران، مؤمنان و پایبندان به

تلگراف مراجع دینی در پاسخ به امام صدر

در تاریخ ۱۹۷۸/۳/۲۸، آیت‌الله خویی، مرجع اعلای شیعیان جهان، تلگرافی به امام صدر فرستاد که در آن چنین آمده بود:

«فرزند گرانقدر، جناب سید موسی صدر

تلگراف شما واصل شد و از اقدام دشمن صهیونیست در تعرض به شرافت جنوب لبنان و اشغال آن و آواره کردن صدها هزار نفر از اهالی این منطقه و ویرانی شهرها و روستاها مطلع شدیم. احساس ما در قبال این فاجعه در قالب کلمات نمی‌گنجد، و هرچند این مصیبت فرزندان ما در جنوب لبنان را دربر گرفته، اما تأثیر آن بر اسلام و مسلمین عمیق و برنده است. بدین وسیله ضمن محکوم کردن این تجاوز ددمنشانه، از دولت‌ها و ملت‌ها و آحاد مردم کشورهای عربی و اسلامی می‌خواهیم که با کنارگذاشتن تمامی اختلافات حاشیه‌ای، یکپارچه در برابر این تجاوز آشکار صف‌آرایی کنند.»

در ادامه، ایشان همه را برای آزادی سرزمین‌های اسلامی و نجات جنوب لبنان از چنگال صهیونیست‌های متجاوز فراخواند، و از اهالی جنوب لبنان خواست با هرآنچه در توان دارند در راه برطرف کردن آثار و نتایج این فاجعه تلاش کنند. آیت‌الله خویی^{۵۵} در پایان تلگراف، احساس خود را در قبال اهالی جنوب لبنان چنین بیان کرد: «خداوند از این حقیقت آگاه است که ما در رنج‌ها و مصیبت‌ها، و در جهاد و دفاع از قداست و شرافت آن سرزمین، یار و همراهان هستیم و از خداوند متعال می‌خواهیم گام‌هایتان را استوار گرداند و همه شما را به نصر مبین و فتح قریب رهنمون شود».^۱

همچنین تلگراف‌های دیگری در محکومیت

تجاوز اسرائیل از سوی مراجع و رهبران دینی به مجلس اعلای شیعیان واصل شد که مهم‌ترین آنها تلگراف آیت‌الله سید محمدباقر صدر و شیخ محمدعلی حرکان، دبیرکل سازمان جهان اسلام، در مکه مکرمه بود. مراجع تقلید ایران نیز تجمعات و همایش‌هایی به منظور حمایت از ملت لبنان برپا کردند و تلگراف‌هایی نیز از آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری واصل شد و آیت‌الله شریعتمداری هیئتی را برای ابراز همدردی با ملت لبنان به بیروت اعزام کرد.^۱

خطبه‌های نماز جمعه؛ رنج جنوب لبنان و وظیفه فرزندان آن

امام صدر در بخشی از خطبه‌های نماز جمعه تاریخ ۱۹۷۸/۳/۳۱ چنین گفت:

«.. همه ما می‌دانیم که در تعالیم اسلامی، روز جمعه روزی است که خداوند در آن مردم را برای حسابرسی گرد هم می‌آورد و ما همواره این موضوع را گفته و تکرار کرده‌ایم. روز جمعه در پیشگاه خداوند، که از اسرار پنهان آگاه است، می‌ایستیم و می‌اندیشیم، به گذشته و آینده می‌نگریم و پیش از آنکه خداوند متعال و تاریخ درباره مواضع و رفتارهای ما به قضاوت بنشینند، خود به حساب خویش می‌رسیم.

بنابراین، جمعه روز محاسبه و درنگ و عبرت و برنامه‌ریزی است. مصیبت‌ها هرچند هم که بزرگ باشند، به پایان می‌رسند و از بین می‌روند. مؤمن نباید در برابر مصیبت‌های بزرگی که این روزها به اوج خود رسیده است، تعادل و تحمل خود را از

جنوب و سرزمین‌های متروک. زیاده‌طلبی‌های اسرائیل و شهرک‌سازی‌های این رژیم بر کسی پوشیده نیست. زیاده‌خواهی‌های فرقه‌ای نیز آشکار است. از طرفی، کشورهای عربی نیز در اثر سستی، برای گریز از مسئولیت تلاش می‌کنند. سرزمین ما در معرض تهدید است. حضور نداشتن ما در این سرزمین آن را تهدید می‌کند و این دومین مصیبت ماست، و خطرناک‌تر آنکه دشمن علاوه بر طمع‌ورزی به سرزمین و خانه و کاشانه ما، به تاریخ و شرافت و عزت ما نیز چشم طمع دارد و این روزها دائماً، از رادیوهای داخلی و بین‌المللی می‌شنویم که از برخی شیعیان می‌خواهند که به شبه‌نظامیان معارض و مزدور دشمن ملحق شوند.

پس از سال‌ها فشار و اغواگری و ایجاد دیوار به اصطلاح «امن» و استفاده از همه ابزارهای تشویق و فریب و فتنه، آیا توانستند کسی را جذب کنند؟ وقتی ارتش اسرائیل پیشروی و به خاک مقدس جنوب حمله کرد، چه کسی آنان را همراهی کرد؟ حتی یک نفر هم چنین کاری نکرد. همه کسانی که بی‌توجه به نظر می‌رسیدند و احتمال داده می‌شد با دشمن همکاری کنند، از سر راه کنار رفتند و حتی یک نفر از فرزندان حسین و علی با آنان نبود. حتی یک نفر از فرزندان مسیح هم با آنان نبود. هیچ‌یک از فرزندان لبنان قهرمان در کنار آنان نبود، لبنانی که خود را و اسلام و مسیحیت خود را در تعارض با اسرائیل می‌یابد و در برابر وجود اسرائیل و آیین او صف‌آرایی کرده است....

رسالت ما در لبنان با هدف و رسالت آنان تناقض دارد. رسالت آنان نژادپرستی و فرقه‌گرایی و مخالفت با هم‌زیستی است، ولی رسالت ما هم‌زیستی و آزاداندیشی و انسانیت و ایمان

دست بدهد و نباید در برابر مصیبت فروافتد یا در برابر دشمنی تسلیم شود که این مصیبت‌ها و این فجایع را پدید آورده است. اگر دشمن ما، نفس خودمان و هواهای نفسانی یا اشتباهاتمان است، پیش از متهم کردن دیگران باید علل و عوامل مشکلات را جستجو کنیم و جان خویش و اطراف خود را بکاویم، پیش از آنکه آن سوی مرزها را بنگریم و یا آن دشمن دورتر را جستجو کنیم که نقشه توطئه را طراحی می‌کند و آن را در سرزمین پاک و کشورهای ما به اجرا می‌گذارد.

ای مصیبت‌زدگان... ای رنج‌دیدگان، ای کسانی که پیش از ظلم دشمن و غریبه، از سوی دوست و آشنا مورد ستم واقع شده‌اید... شکی نیست که اکنون ما با مصیبت روبه‌رو هستیم و این مصیبت عبارت است از اشغالگری دشمن زیاده‌خواه، اشغالی که ابعاد مختلف دارد: طمع‌ورزی به زمین، آب، آثار و بناهای تاریخی و ثروت‌ها و امکانات و توسعه‌طلبی. همه اینها را شاهد هستیم. علاوه بر اینها، دشمن یا خود مستقیماً به خانه‌ها و دارایی‌ها تجاوز می‌کند یا غیرمستقیم و به واسطه مزدوران خود مورد تجاوز قرار می‌گیرد. در برخی مناطق، شاهد به آتش کشیدن خانه‌ها و مزرعه‌ها و فتنه‌انگیزی و مشکل‌تراشی هستیم. علاوه بر اینها، محدودیت در توزیع اقلام مورد نیاز و کمبود کالاها و مشکلات معیشتی نیز وجود دارد و در مناطق اشغال‌شده، خواری و تحقیر ناشی از توزیع اقلام از سوی دشمن را نباید از یاد برد.

تمامی این خطرهای یک طرف، و مشکل مهاجرت و آوارگی یک طرف. زندگی در غربت و به دور از خانه، به دور از سرزمین و به دور از آبادی‌ها، خطری دو بُعدی است: از سویی، تحقیر و سرگشتگی و خطر انحطاط و انحراف در منطقه مهاجرپذیر و از سوی دیگر، خطر طمع‌ورزی گروه‌های مختلف به

تکلیف لبنان این بود که در برابر دشمن مشترک اعراب ایستادگی کند، و حق لبنان این بود که در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دیپلماتیک به تمامی جهان عرب متصل باشد. اما مشکل از آنجا ناشی می شد که جنوب به تنهایی آن تکلیف را ادا کرد، اما سراسر لبنان از این حق بهره مند شد. در واقع، زمانی که دولت لبنان اعلام می کرد که مدافع و پشتیبان قضیه فلسطین است و آن زمان که رئیس جمهور لبنان به سازمان ملل می رفت و درباره این قضیه سخن می گفت، و هنگامی که هیئت لبنانی در مجامع جهانی و همایش های مختلف به نمایندگی از قضیه فلسطین سخن می گفت، فقط اهل جنوب بودند که به تنهایی و بدون هرگونه کمک و یاری، بار سنگین قضیه فلسطین را بر دوش می کشید. در نتیجه، جنوب به تنهایی و به نمایندگی از کل لبنان این مسئولیت را برعهده گرفت، اما حق و بهره و منافع و دستاوردها به تمامی لبنان رسید. درباره اعراب باید بگویم که آنان برادران ما هستند. عزت و سربلندی آنان، موجب سربلندی ماست و شکست و ناکامی آنان، شکست ماست و هر رنجی که به آنان برسد، به ما رسیده است. اما آنان نیز باید در قبال مسئله مشترکی که از سال ۱۹۴۸ تاکنون تمامی کشورهای عربی با آن مواجه بوده اند، مواضع را به درستی ارزیابی و درک کنند. این قضیه تاکنون دولت ها و نظام هایی را ساقط کرده و حکومت ها و نظام هایی را هم بر سر کار آورده است. تمامی تحولات و معاملات و راهکارهای سیاسی جهان عرب تحت تأثیر دشمنی ما با اسرائیل و قضیه مقدس فلسطین قرار دارد. هنگامی که کشورهای عربی درباره جلوگیری از تغییر مسیر رود اردن توسط اسرائیل بحث می کردند، لبنان هم در آن مسئله مشارکت فعال داشت، زیرا برخی از سرشاخه های رود اردن از لبنان سرچشمه می گیرد. ما موافقت و از

برای همه جهان است. وجود ما با وجود آنان در تعارض است. آنان بر ضد مسیح ما توطئه چینی کردند و درصدد قتل او برآمدند. بر ضد اسلام ما توطئه کردند و هزاران و ده ها هزار حدیث در آن وارد کردند. از سوی دیگر، خطرهایی که در اثر رنج و محنت جنوب، تمامی لبنان را تهدید می کند نیز بزرگ و تصورنشدنی است. این خطرها موجب گسترش رنج و بحران می شود، به بحران اجتماعی و نیروهای داخلی می انجامد. به فجایع مختلف منطقه ای و تشنج منجر می شود. روند وفاق ملی را مختل و اجرای مأموریت های حاکمیت دولت را دشوار می کند. وجود این خطرها کاملاً احساس می شود. برادران، بیایید اندکی درنگ کنیم و ببینیم چرا به این مصیبت دچار شدیم؟ علت آن است که اهل جنوب به تنهایی، به نمایندگی از لبنان، تمام لبنان، و اعراب، تمام اعراب، بار مسئولیت قضیه مقدس را به دوش کشیده اند. این نه فقط یک سخن گذرا و بی تأمل، بلکه یک گواهی در خانه خدا و در روز جمعه در پیشگاه تاریخ است. این را به عنوان یک گواه و شهادت راستین برای جنوب و اهل جنوب بر زبان می آورم تا سرزنش کنندگان بدانند و دشمنان بشنوند که موضع ما چه بوده است و چرا این وقایع در جهان رخ داده است.

از سال ۱۹۴۸ که اسرائیل ساخت شهرک های مسلح را در خاک خود و در برابر ما آغاز کرد، باید آماده می شدیم، اما نشدیم. اهالی جنوب بار این رویارویی را تحمل کردند. اقتصادشان فلج شد، بیم و هراس بر سرزمین آنان سایه افکند و تولید و فرآورده های محصول آنان با رکود مواجه شد. البته، لبنان به عنوان یکی از اعضای جامعه عرب، که به میثاق اعراب پایبند بود و در دوره ای رهبری مشترک را نیز پذیرفته بود، تکلیفی داشت، ولی حقی نیز برایش متصور بود.

عرب هزینه کرده باشد، بگویید. با این حال، هنوز از ما می‌خواهند که در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نکنیم و وقایع و اتفاقات را بررسی نکنیم و باز هم به‌تنهایی این بار را بر دوش کشیم. اما به یاری خدا، دیگر چنین وضعی ادامه نخواهد یافت.

مصیبت ما آن است که به‌تنهایی بار مسئولیت همه لبنان را بر دوش کشیده‌ایم و وظایف و تکالیف لبنان در قبال دوستان و در قبال قضایای جهان عرب و در برابر دشمن مشترک را پذیرفته‌ایم. مصیبت ما آن است که لبنان به‌تنهایی و به جای همه کشورهای عربی، بار مسئولیت را بر دوش گرفته است. بنابراین، مصیبت ما از نابرابری در جنگ ناشی شده است و اگر هم سرزنشی در کار باشد و قرار باشد کسی را به ضعف و سستی یا خروج از جبهه متهم کنند، مسئولان حکومت‌های مختلف باید این مسئولیت را بپذیرند و جنوب و اهل جنوب، آخرین کسانی هستند که این مسئولیت ممکن است متوجه آنان باشد.

ما اینجا ایستاده‌ایم تا ابعاد این مصیبت را توضیح دهیم و خدا شاهد است که آنچه گفتم، فقط بخش کوچکی از مصیبت است. نمی‌خواهم روحیه شما را تضعیف کنم، اما باید بگویم که تاریخ ما آشکار است؛ با فداکاری آغاز می‌شود، با مسئولیت‌پذیری و مواضع و اقدامات علوی و حسینی^ع.

ما به جنوب بازمی‌گردیم و باید در راه آزادی جنوب تلاش کنیم. راه حل چیست؟ ما دولت داریم، رئیس‌جمهور داریم، نظام سیاسی داریم. به‌راه انداختن جنگ نقشه لازم دارد. دولت برای آزادسازی جنوب چه نقشه و برنامه‌ای دارد؟ برای پاک کردن جنوب از ناپاکی استعمارگران چه طرحی دارد؟ دولت برنامه خود را ارائه کند، ما هم در کنار دولت هستیم. درعین حال، مسئولیت آزادسازی سرزمین و بیرون راندن دشمن و مسئولیت

ورود آن سرچشمه‌ها به اسرائیل جلوگیری کردیم. می‌خواستیم آب‌های رودخانه حاصبانی و وزانی در خاک لبنان استفاده کنیم، اما اسرائیل ما را هدف حملات خود قرار داد و کسی از ما حمایت و پشتیبانی نکرد. هیچ دولت و هیچ ارتشی از ما حمایت نکرد. می‌خواستیم با استفاده از آب رودخانه لیطانی، ۴۵ هزار هکتار از زمین‌های جنوب را زیر کشت ببریم، اما اسرائیل از هر سو دست به کار شد و با کارشکنی و تهدید در محافل بین‌المللی اعمال نفوذ کرد تا از تأمین منابع مالی آن طرح جلوگیری کند. در نتیجه، هیچ‌یک از کشورهای عربی منابع مالی در اختیار ما قرار ندادند و هیچ سازمانی، مؤسسه یا صندوقی هم ما را در این کار یاری نکرد. در زمان بروز مشکل جنگ نیز اوضاع به همین منوال بود. زمانی که همه جبهه‌ها آرام بود، جبهه ما درگیر نبرد بود. چه کسانی جنوب را وارد جنگ کردند؟ کار لبنانی‌ها نبود، زیرا سرزمین آنان اشغال نشده بود. در واقع، اعراب بودند که در جنوب جنگ به راه انداختند. برخی از مسئولان که با انتقال مقاومت فلسطین به جنوب موافقت کردند، عامل بروز جنگ در این منطقه بودند. یکی از مسئولان رسمی و حکومتی بود که با این کار موافقت کرد، نه اهالی جنوب. گروهی را فرستادند و کاری کردند که جنگ آغاز شود. جهان عرب در زمان وقوع درگیری‌ها و آغاز نبرد هم در کنار لبنان و اهالی جنوب نبود و جنوب باز هم به‌تنهایی بهای سنگین آن را پرداخت.

بدین ترتیب، از سال ۱۹۴۸ تاکنون، کوله‌بار سنگین مشکلات اجتماعی و جغرافیایی و جمعیتی و جنگی و اقتصادی و روانی و تبلیغاتی فقط بر دوش جنوب قرار داشته است. شما را به خدا اگر ملت یا قبیله یا منطقه‌ای از جهان عرب را سراغ دارید که به اندازه جنوب و اهالی جنوب برای قضایای جهان

ضربه زدن به دشمن و خسته کردن او را - در صورتی که از جنوب خارج نشود - ما به تنهایی برعهده می‌گیریم. از مقاومت فلسطین نمی‌خواهیم که در حل این مشکل مشارکت کند. ما خود این وظیفه را برعهده می‌گیریم و در برابر همه جهان هم قد علم می‌کنیم. به دنیا خواهیم گفت که سرزمین ما اشغال شده است، ولی ما مقصر نبودیم و این اتفاق خارج از خواسته ما بود و توطئه‌ای بین‌المللی و بی‌توجهی اعراب موجب این اشغال شده است، و خود وظیفه پایان دادن به آن و از بین بردن آثار و پیامدهای آن را برعهده می‌گیریم.

بدین ترتیب، خود را با تاریخ خویش پیوند می‌دهیم و ابتدا به خود، سپس به هم‌وطنان و در ادامه، خطاب به اعراب و همه جهانیان، یک جمله می‌گوییم: ما نمی‌توانیم بپذیریم تاریخ تابناکی که نسل به نسل به ما ارث رسیده و با قلم‌ها و خون‌های قهرمانان حسینی و علوی رقم خورده است، وقتی به دست ما و به نسل ما می‌رسد، خدشه‌دار شود. مصیبت‌ها هرچند هم که بزرگ و عظیم باشند، ما ایستاده‌ایم و این مشعل فروزان را بر دست داریم. از جنوب خود و از لبنان خود حمایت می‌کنیم و استمرار راه و پایداری و مشروعیت و برابری فرصت‌ها را در لبنان پاس می‌داریم. پرگویان و دروغ‌گویان و دشمنان لبنان هرچه می‌خواهند، بگویند. ما این سرزمین مبارک را ارج می‌نهمیم و خواهان حفظ وحدت آن و همبستگی فرزندان آن هستیم و عزت و سربلندی و عظمت آن را خواستاریم و این‌گونه وظیفه خود را ادا می‌کنیم.

این سخن را آشکارا، در روز جمعه و از این تریبون و از رادیو اعلام می‌کنم. زیرا ما در برابر تاریخ، در برابر امت عرب و، پیش از همه، در برابر لبنان احساس وظیفه و تعهد

می‌کنیم...»^۱.

پیگیری روند اجرای قطع‌نامه شورای امنیت

پس از تصویب قطع‌نامه اعزام نیروهای بین‌المللی به جنوب لبنان، امام صدر سلسله دیدارهایی با برخی سفرا و شخصیت‌های سیاسی در خصوص این موضوع برگزار کرد که مهم‌ترین آنها، حضور تنکرد ایسون، سفیر نروژ در لبنان، برای دیدار با امام صدر بود. پس از آن دیدار، امام در گفتگویی تصریح کرد که با سفیر نروژ درباره «وضعیت نیروهای نروژی عضو نیروهای حافظ صلح بین‌المللی و به‌ویژه موضوع تمرکز آنان در منطقه مرجعیون... و ضرورت همکاری اهل جنوب با نیروهای بین‌المللی» بحث و تبادل نظر کرده است.^۲

همچنین، در تاریخ ۱۹۷۸/۴/۱، امام صدر هانی الحسن، مشاور سیاسی یاسر عرفات، را به حضور پذیرفت و با وی در خصوص تحولات جنوب گفتگو کرد.^۳

در تاریخ ۱۹۷۸/۴/۳ نیز امام صدر در گفتگو با علی الشاعر، سفیر عربستان سعودی در لبنان، روند اجرای قطع‌نامه شورای امنیت را بررسی کرد.

امام صدر در مصاحبه‌ای با مجله الحوادث در تاریخ ۱۹۷۸/۴/۷، دیدگاه خود را درباره حضور نیروهای پاسدار صلح در جنوب بیان کردند. مقدمه و بخشی از این مصاحبه را از نظر می‌گذرانیم:

۱- آرشیو صوتی جنبش امل، ۱۹۷۸/۳/۳۱.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۴/۱.

۳- الأنوار، ۱۹۷۸/۴/۲.

«این روزها هر کس به دفتر کار امام موسی وارد شود، در ازدحام جمعیت مهاجران و آوارگان جنوب گم می‌شود. مهاجرانی که هر روز به مقر مجلس اعلای شیعیان در منطقه حازمیه می‌روند تا یاری و کمکی دریافت کنند، یا لاقلاً لبخندی بر لبان امام و پیشوای بلندقامت شیعیان مشاهده کنند... کسی که لحظه‌ای از تلاش برای یاری و مساعدت اهالی منطقه اشغال شده مرزی باز نمی‌ایستد، گاه با تمنا و گاهی با تشویق درصدد تقویت آنان است. هرچند رنج و محنتی که اهالی جنوب بدان دچار شده‌اند، از تمامی لبنانیان - در هر جایگاه و موقعیتی که باشند - بزرگ‌تر و بلندتر است...»

س. طبعاً شما نیز همچون تمامی کسانی که برای حل بحران تلاش می‌کنند، توجه و اهتمام ویژه به جنوب دارید. گفتگو را این‌گونه آغاز می‌کنیم که آیا عقب‌نشینی اسرائیل از اراضی اشغالی جنوب لبنان را در آینده‌ای نزدیک پیش‌بینی می‌کنید؟

ج. اسرائیل عادت ندارد که به قطع‌نامه‌های سازمان ملل پایبندی نشان دهد و همواره در سوء استفاده از نقطه‌ضعف‌های طرف مقابل تخصص داشته است. از طرفی، شکاف‌ها و نقطه‌ضعف‌های ما در لبنان و جهان عرب و مقاومت فلسطین بسیار است. پس، از این لحاظ نمی‌توان چندان خوش‌بین بود. اما با توجه به موافقت امریکا از ارائه قطع‌نامه پس از مشورت با طرف‌های ذی‌ربط و مشارکت در اجرای آن، گفتگو و مشاوره با شوروی و همچنین، حضور فرانسه در نیروهای سازمان ملل، وضعیتی را پدید آورده است که می‌توانیم تا حدودی به آن خوش‌بین باشیم. شاید بتوانیم قطع‌نامه سازمان ملل پس از حمله سه‌جانبه به مصر و عقب‌نشینی اجباری نیروهای اسرائیل را به یاد

آوریم.^۱

س. کمیل شمعون عقیده دارد که اگر فلسطینیان بخواهند بار دیگر به اقداماتی بر ضد اسرائیل دست بزنند، این بار واکنش اسرائیل بسیار قوی‌تر و شدیدتر از بار اول خواهد بود. نظر شما در این باره چیست؟

ج. من نمی‌توانم مواضع اسرائیل را تعیین کنم و درباره اقدامی سخن بگویم که ممکن است انجام بدهد. این کار را به دیگران واگذار می‌کنم. اما باید بگویم که امروز راه آزادسازی جنوب آن است که خود لبنانیان، ملت و دولت لبنان بر ضد اشغالگری اسرائیل اقدام کنند. ادامه دادن استراتژی گذشته از سوی مقاومت فلسطین، خطای بزرگی است. از این رو، فلسطینیان باید روش خود را تغییر دهند و آزادی جنوب را به دولت لبنان و مقاومت لبنان بسپارند. در کنفرانس خارطوم (سودان) شاهد بودیم که رهبران کشورهای عربی، مسئولیت آزادسازی فلسطین را به ملت فلسطین سپردند و خود، به حمایت و پشتیبانی بسنده کردند و آن اقدام، سیاستی صحیح و منطقی بود. حالا هم امت عرب باید بداند که آزادسازی جنوب، به عهده ملت لبنان است و امت عرب، اعم از فلسطینیان و غیرفلسطینیان، باید فقط به حمایت و پشتیبانی از لبنان اکتفا کنند. امت عرب و ملت‌های لبنان و فلسطین، اگر خواهان آزادی جنوب هستند، بدانند که راه و روش این کار همین است. در غیر این صورت، باز هم به اسرائیل بهانه و فرصت داده‌ایم.

س. در اوضاع ناگوار و بی‌ثبات حاکم بر جنوب، که هنوز هم ادامه دارد، چگونه آوارگان و مهاجران جنوب را به بازگشت

به جنوب فرامی خوانید؟

ج. بازگشت آنان خواسته‌ای ملی است، نه برای زندگی آسوده یا به دست آوردن روزی، زیرا ایجاد خلأ جمعیتی و انسانی در جنوب، این منطقه را در معرض طمع‌ورزی اسرائیل (شهرک‌سازی) و تهدیدهای فرقه‌ای (ایجاد راهروها) و تهدیدهای اعراب (طرح بگین برای اسکان فلسطینیان) قرار می‌دهد. بنابراین، بازگشت به جنوب در هر وضعیت، وظیفه و ضرورت است.

س. گفته می‌شود شما در ابتدا، در خصوص استقرار نیروهای بین‌المللی در جنوب نگرانی‌هایی ابراز کرده‌اید؟

ج. هرگز این‌طور نبوده است. ورود نیروهای بین‌المللی به جنوب از ابتدا مورد پذیرش کامل ما قرار داشته است و از شش ماه پیش با مسئولان بلندپایه لبنان و رهبران کشورهای عربی در این باره گفتگو کرده‌ام.

س. کامل اسعد، رئیس پارلمان، افزایش این نیروها و تبدیل آنها به نیروهای بازدارنده را خواستار شده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

ج. این یک درخواست صحیح، منطقی و خوب است، زیرا نیروهای بین‌المللی نباید فقط در یک خط حائل مستقر شوند و نقش «جداکننده» را ایفا کنند، بلکه مأموریت آنان پاسداری از امنیت در برابر خطرها و تهدیدات گوناگون است. کافی است توجه کنیم که اسرائیل هزار و یک نوع سلاح و روش مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارد. از این رو، حضور یک نیروی بین‌المللی بزرگ و قدرتمند و تحت امر یک فرماندهی حکیمانه، هنگامی که با پشتیبانی لبنان همراه شود، می‌تواند بحران را به‌طور

کامل حل و فصل کند.^۱

دیدار با شخصیت‌های صیدا و مهاجران جنوب

در تاریخ ۱۹۷۸/۴/۹، امام صدر به‌همراه شیخ محمد یعقوب عازم شهر صیدا شد و با مفتی این شهر، شیخ محمد انیس حمّود، دیدار کرد. قاضی شیخ احمد الزین نیز در آن دیدار حضور داشت. در ادامه، امام صدر با نزیه البرزی، نماینده صیدا در پارلمان، و نیز با خاندان الزعتری دیدار کرد. سپس با حضور در الغازیّه، از حسینیه این روستا بازدید به عمل آورد. پس از آن، امام به اتفاق هیئت همراه به اردوگاه آوارگان جنوب موسوم به الطویلیه در نزدیکی الغازیه رفت و درحالی‌که در کنار آنان بر روی زمین نشسته بود، خطاب به آنان گفت: «سخنانی می‌شنویم که از همت بلند نشئت گرفته است. وقتی کسی می‌گوید که فرزندان جوانم در جنوب هستند و زنان و کودکان را با خود آورده‌ام، این سخن اوج شهادت و شرافت انسان را نشان می‌دهد... ایستادگی و صلابت انسان است که سرزمین را پاس می‌دارد. باید در قالب کاروان‌های سازمان‌یافته به جنوب بازگردیم. ما نیز در کنار شما خواهیم بود. باید به‌طور مستمر از طریق سازمان ملل و صلیب سرخ اوضاع خود را اعلام کنیم تا اخبار ما به گوش همگان برسد. تنها یک راه پیش روی ماست که هرچند هم دشوار باشد، آن را خواهیم پیمود. تاریخ لبنان ما از تهدیدات و قهرمانی‌ها آکنده است... سازمان ملل تدابیر لازم برای تأمین امنیت جنوب را اتخاذ خواهد کرد».

در ادامه، امام در بازدید از اردوگاه صیدون خطاب به ساکنان اردوگاه تصریح کرد: «با شما سخن می‌گویم و

«به عقیده من مهم‌ترین نکته مورد بحث در این دیدار، تلاش برای پاسداری از حرمت میهن و انسجام و وحدت و همکاری نیروهای خیرخواه و تبادل نظر آنان بود، به‌ویژه پس از آنکه گردهمایی ملی نمایندگان را همگان به‌نحوی تفسیر و تحلیل کردند که از حقیقت به‌دور بود».^۱

سفر به سوریه و اردن

در ۱۵/۴/۱۹۷۸، امام صدر عازم دمشق و عمان (پایتخت‌های سوریه و اردن) شد و در اردن با ملک حسین، پادشاه این کشور، دیدار کرد. روزنامه اردنی *الدستور* مصاحبه‌ای با امام منتشر کرد که در آن چنین آمده بود:

«رهبران فلسطین باید منافع لبنان را کاملاً جدی بگیرند و خواهان تحقق آن شوند، تا مصلحت لبنان با قضیه فلسطین تناقض پیدا نکند. اگر فلسطینیان چنین کاری کنند، شاهد حمایت و فداکاری بیشتری از لبنانیان خواهند بود.... بحران لبنان در این مرحله، از تمامی مراحل قبلی پیچیده‌تر شده است، به‌ویژه آنکه فضای کلی جهان عرب نیز چندان امیدوارکننده نیست.... لبنانیان، به‌ویژه اهالی جنوب، باید مسئولیت خود را در آزادسازی سرزمین خویش ادا کنند و در این صورت، نوبت به امت عرب خواهد رسید که به لبنان کمک و از آن حمایت کنند. روابط لبنان و فلسطین نیازمند بازنگری است.... اگر اسرائیل از جنوب عقب‌نشینی نکند، لبنانیان وظیفه خود را برای آزادسازی سرزمینشان ادا خواهند کرد و این به معنی مقاومت مسلحانه خواهد بود».^۲

خود نیز یکی از شما هستیم. جراحات و رنج شما جراحات ماست و مصیبت شما مصیبت ماست. اگر میهن ما یکپارچه و منسجم می‌ماند و وحدت خود را حفظ می‌کرد، آنچه امروز شاهد هستیم، رخ نمی‌داد، اما خدشه‌دارشدن وحدت موجب بروز این وضع شد. وحدت ملی دژ محکمی برای پاسداری از سرزمین‌هاست. باید بازگردیم تا ثابت کنیم که زمین از آن ماست و ما استحقاق آن را داریم و می‌توانیم آن را پاس بداریم».^۱

جلوگیری از ادامه درگیری‌ها و حمایت از حضور دولت

در تاریخ ۱۱/۴/۱۹۷۸، درگیری‌هایی میان دو منطقه الشیاح و عین‌الرمانه آغاز شد. امام صدر وارد عمل شد و با مسئولان ذی‌ربط و برخی از بزرگان شیعه در منطقه الشیاح تماس گرفت و درگیری‌ها با دخالت جریان‌های سیاسی مختلف متوقف شد. امام صدر نیز در پیامی وقوع این درگیری‌ها را آخرین گام از اجرای توطئه‌ای دانست که وطن را درمی‌نوردد و جز دشمن کسی از آن سود نمی‌برد. از این رو، لازم است هرچه زودتر درگیری‌ها پایان یابد.^۲

فردای آن روز، ۱۲/۴/۱۹۷۸، امام صدر به اتفاق حسین الحسینی، نماینده پارلمان، با حضور در منزل صائب سلام، رئیس پارلمان، با وی دیدار و گفتگو کرد. پس از آن دیدار، موضوعات مورد بحث را «حمایت از حضور دولت و مشکلات جنوب و آینده این منطقه و مراحل عقب‌نشینی اسرائیل» عنوان کرد و گفت:

۱- النهار، ۱۳/۴/۱۹۷۸.

۲- الأنوار، ۲۶/۴/۱۹۷۸.

۱- النهار، ۱۰/۴/۱۹۷۸.

۲- النهار، ۱۲/۴/۱۹۷۸.

درد و رنجی را متحمل شدیم که از حد و اندازه فزون است، زیرا برای بخش نظامی توطئه، آمادگی نداشتیم و میهن را کاملاً باور داشتیم، و این باور را می‌توان از مناطق و محل مهاجرت ما و از آماده‌نبودن قبلی ما در بُعد نظامی، به‌خوبی دریافت. تمام توان ما، امکانات و آمادگی مختصری بود که برای مقابله با حملات تحقیرکننده کماندوهای اسرائیل کسب کرده بودیم.

بیگانه و آشنا، منافع سرزمین ما - جنوب عزیز - را نادیده گرفتند و دشمن اسرائیلی و متحدان او با توسل به بهانه‌های واهی توطئه کردند و جنوب را به اشغال خود درآوردند. فرزندان جنوب، که حتی از داشتن پناهگاه و ابزارهای دفاعی ساده محروم بودند، با فروتنی و با قهرمانی‌های کم‌نظیر، چون حسین^۴ به دفاع برخاستند. قهرمانی و رشادت آنان حتی در رسانه‌های محلی و عربی و بین‌المللی منعکس نشد. صدها تن از آنان به شهادت رسیدند، اما هجوم دشمن بس سهمگین بود. هواپیماهای اف ۱۵ و اف ۱۶ از یک طرف، و بمب‌های خوشه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ از آنها استفاده شد، جهنمی آتش‌افروز پدید آورد و اهل و عیال ما، زن و کودک غیرنظامی، ناچار به مهاجرت شدند و به ناحق از دیار خود آواره گشتند.

نمی‌خواهم از مواضع سرزنش‌آمیز و ملامت‌گر برخی هم‌وطنان سخن بگویم، چرا که هم‌زیستی موجود در لبنان را و دیعه تاریخی و جهانی و تقدیر و رسالت خویش می‌دانیم و به آن پایبند و متعهد هستیم، حتی اگر این پایبندی یک‌طرفه باشد. لازم می‌دانم بر این نکته تأکید کنم که وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری ملی و قومی ما و پایبندی ما به سرزمین پاک خویش، فراتر از وصف و بیان بوده است. اکنون اسرائیل در نوار

در ۱۹۷۸/۴/۲۹، امام صدر با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، دیدار کرد و او را از محتوای مذاکرات خود در دمشق و عمان و آخرین تحولات جنوب آگاه کرد.^۱

اعلام موضع در قبال نیروهای حافظ صلح و اوضاع داخلی

یکی از دانشجویان لبنانی به نام هاشم طه (از اهالی صیدا) که در دوسلدورف آلمان مشغول تحصیل بود، در نامه‌ای خطاب به امام موسی صدر پرسش‌هایی درباره اوضاع داخلی لبنان و موضع ایشان در قبال نیروهای حافظ صلح بین‌المللی مطرح کرده بود. امام نیز در نامه‌ای به پرسش‌های وی پاسخ دادند. در بخش‌هایی از نامه امام چنین آمده بود^۲:

«تندباد توطئه بزرگ و ناجوانمردانه داخلی و اسرائیلی و بین‌المللی همچنان لبنان را درمی‌نوردد و برادران عرب، ما را و این صحنه را با دیدگان خواب‌آلود می‌نگرند، و اگر برخی موضع‌گیری‌های شرافتمندانه در جهان عرب نبود، آدمی را این گمان به ذهن می‌رسید که آنان نیز در توطئه شریک یا تماشاچی هستند.

نابودکردن همزیستی در لبنان برای منافع رژیم صهیونیستی و انتقام‌گیری از لبنان و اعراب و ضربه‌زدن به مقاومت فلسطین و سرگرم‌کردن اعراب و دولت سوریه و دامن‌زدن به مسئله اقلیت‌های دینی، فقط برخی از اهداف این توطئه بوده است، و موضوع اخیر (مسئله اقلیت‌ها)، مذهب ما (شیعیان) را هدف قرار داده است. این در حالی است که شیعیان بیش از دیگر شهروندان از تجزیه کشور متضرر خواهند شد.

۱- النهار، ۱۹۷۸/۴/۳۰.

۲- اسناد مجلس اعلای شیعیان، ۱۹۷۸/۵/۱۵.

علم و تجربه بکوشی و پس از آن به کشور خود بازگردی، چرا که همگان چشم به راه تو هستند و کم‌کاری را نمی‌پذیرند...»^۱

امام صدر در بخشی از نامه دیگری به علی حمدی الجمال - که به مناسبت انتخاب وی به عنوان رئیس کانون نویسندگان مصر ارسال شد - چنین آورده بود:

«... چه باید کرد؟! تفرقه و ازهم‌گسیختگی، جهان عرب را از پا درآورده و منافع موهوم شخصی به انگیزه اصلی تبدیل شده است. اسرائیل لبنان را اشغال می‌کند و سازمان ملل قطع‌نامه‌هایی به تصویب می‌رساند و از سراسر جهان نیروهایی را به لبنان اعزام می‌کند، درحالی‌که لبنان در آتش اختلافات داخلی - که از اختلافات میان اعراب نشئت گرفته - گرفتار شده و از اتخاذ موضع ناتوان است. اعراب با هم اختلاف دارند و از اقدام برای نجات برادری عاجز مانده‌اند که قلبش همواره برای آنان می‌تپیده است.

اسرائیل تا نوار مرزی یا کمربند امن عقب‌نشینی کرده و بار دیگر، برخورد میان مقاومت فلسطین و نیروهای بین‌المللی در اثر بی‌انضباطی برخی عناصر یا به‌تحریک برخی برادران عرب آغاز شده است و این درگیری‌ها بهانه اسرائیل برای ماندن در مرزها یا پیشروی دوباره پس از عقب‌نشینی نیروهای بین‌المللی خواهد بود؛ یا چه‌بسا این نیروها هم با مقاومت فلسطین درگیر شوند و نبردی بین‌المللی - همانند آنچه در کره پدید آمد - در جنوب تکرار شود.»^۲

سفر به عربستان سعودی و سوریه

مرزی حضور دارد و برخی گروه‌های تندرو نیز با نیروهای حافظ صلح بین‌المللی درگیر می‌شوند که همین کار بهانه‌ای برای ماندن اسرائیل خواهد بود.

چه‌بسا - خدای ناکرده - مشکلات دیگری نیز پدید آید که از چگونگی و ابعاد آن بی‌خبریم. از این رو، با جدیت و اصرار، خواهان اجرای قطع‌نامه‌های ۴۲۵ و ۴۲۶ شورای امنیت هستیم و برگسترش حاکمیت و سیطره دولت لبنان در تمامی مناطق کشور تأکید داریم تا دیگر برای اسرائیل عذر و بهانه‌ای باقی نماند. از طرفی، آزادسازی جنوب از اشغال اسرائیل و مزدوران آن را وظیفه لبنانیان می‌دانیم و با تمامی ابزارهای دیپلماتیک و سیاسی و تبلیغاتی و حتی نظامی برای تحقق آن تلاش می‌کنیم. این کار فقط وظیفه ماست و برادران ما در کشورهای عربی نیز باید از ما حمایت کنند، نه اینکه به جای ما وارد عمل شوند و برای آزادی سرزمین ما و در خاک ما بجنگند.

اما اوضاع سیاسی به‌طور کلی در اثر وضعیت جنوب بحرانی است و علت آن تفکرات سیاسی عقب‌مانده و رشد نیافته‌ای است که ظاهراً تغییر نکرده است و تغییر نخواهد کرد. به هر تقدیر، ما به یاری خداوند و با همت مردان و جوانان خود، موضوع را با آگاهی و دوراندیشی مسئولانه پیگیری خواهیم کرد و خداوند یاریگر و توفیق‌دهنده است.

این مختصر را بدان سبب نوشتم که با وجود این همه تبلیغات گمراه‌کننده، از مواضع صحیح برادران در لبنان آگاه شوی و مطابق با قوانین و مقررات کشوری که اکنون به تو خدمات دانشگاهی ارائه می‌کند، برای اطلاع‌رسانی و روشن‌گری و تبیین منطقی آرام و موضوعی حقیقت، تلاش کنی تا نگاه جهانیان به دیدگاه‌ها و مواضع ما معطوف شود؛ و نیز با تمام توان در راه کسب

۱- آرشيو مجلس اعلاى شيعيان، ۱۵/۵/۱۹۷۸.

۲- مسیره الامام السيد موسى الصدر، ج ۹، ص ۱۹۱.

از تمامی خطرهای بزرگ و گسترده‌ای که لبنان و لبنانیان تاکنون با آن مواجه بوده‌اند، شدیدتر خواهد بود»^۱.

در تاریخ ۱۹۷۸/۵/۲۷، امام صدر در دیدار با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، وی را از محتوای سفر خود به ریاض و مذاکرات صورت گرفته آگاه کرد.... امام در دیدار با رئیس‌جمهور تصریح کرد: «همه ما امید بسیار به نشست سران لبنان و سوریه داریم، زیرا نقش سوریه با توجه به همسایگی با لبنان و حضور در نیروهای بازدارنده عربی و تأثیرگذاری بر همه طرف‌های لبنان، بسیار مهم است و جناب رئیس‌جمهور با توجه به نزدیکی و پیوند برادرانه خود با حافظ اسد، مطمئن‌ترین و بهترین عامل در گشودن همه تنگناها به‌شمار می‌آیند»^۲.

در تاریخ ۱۹۷۸/۵/۳۰، امام عازم دمشق شد و پس از دیدار با مسئولان سوری، در بازگشت به لبنان تصریح کرد: «ما برای نزدیک‌کردن دیدگاه‌ها و رسیدن به توافق درباره همه امور مورد توجه لبنان و سوریه تلاش می‌کنیم، به‌ویژه در مرحله کنونی که از مراحل دشوار تاریخ جنوب لبنان است»^۳.

در خدمت لبنان و حاکمیت دولت

امام صدر در گفتگویی با مجله *La Revue du Liban* که در تاریخ ۱۹۷۸/۶/۱۰ منتشر شد، به تشریح اوضاع لبنان و منطقه پرداخت. متن گفتگو و مقدمه آن در مجله مذکور را از نظر می‌گذرانیم. به جرئت می‌توان گفت که در یک دوره - به‌ویژه در آغاز

امام صدر در پاسخ به دعوت رسمی مسئولان عربستان سعودی در تاریخ ۱۹۷۸/۵/۲۰ عازم ریاض شد. ایشان پیش از سفر، در گفتگویی تصریح کرد که از وضعیت موجود نگران است و لازم است در تماس با برادران عرب، هرچه سریع‌تر راهکاری برای جلوگیری از فاجعه تعیین شود، فاجعه‌ای که اگر رخ دهد، بدترین وضع ممکن پدید خواهد آمد و نه تنها لبنان، بلکه تمامی کشورهای عربی را فرا می‌گیرد. امام پیش از سفر به عربستان در دیدار با شماری از نمایندگان شیعه پارلمان، هشدار داده بود که بازی «ابراز تأسف» و «انگشت‌گزیدن» که از سوی برادران عرب در جنوب شاهد آن بودیم، به انگشت‌گزیدن قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است.^۱

امام در ریاض به دیدار امیر فهد بن عبدالعزیز، ولیعهد وقت عربستان، رفت و در بازگشت از آن سفر، در ۱۹۷۸/۵/۲۵ تصریح کرد: «دیدگاه خود درباره اوضاع جنوب را به اطلاع مسئولان عربستان سعودی رساندم و آنان را از نگرانی‌های خود در خصوص ایجاد خلأ حاکمیت در جنوب، پس از عقب‌نشینی اسرائیل، آگاه کردم، به‌ویژه آنکه در چنین حالتی منطقه به عرصه نبرد قدرت‌های بزرگ تبدیل خواهد شد....

بدون حاکمیت دولت، جنوب لبنان نمی‌تواند پابرجا بماند. از طرفی، افراد مسلح نباید با نیروهای بین‌المللی درگیر شوند یا به درگیری خود با آنان ادامه دهند، زیرا این امر یا موجب خروج این نیروها از لبنان می‌شود، و یا همانند آنچه پدید می‌آورد را که در کره اتفاق افتاده است و در این صورت، مسئله لبنان به سرعت به بحرانی بین‌المللی تبدیل خواهد شد و این خطر

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۸/۵/۲۸.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۵/۲۸.

۳- النهار، ۱۹۷۸/۵/۳۱.

۱- السفير، ۱۹۷۸/۵/۳۱.

دنیا، به‌ویژه در جهان عرب، از حمایت برخوردارند... درست است که سوریه تنها کشور عربی همجوار لبنان است، اما کشورهای عربی دیگر نیز با کشور ما پیوندهایی داشته‌اند و این پیوندها در بیست سال اخیر بر اثر ارتباط آن کشورها با سازمان آزادی‌بخش فلسطین، افزایشی مستمر داشته است.

پس از این مقدمه می‌توانم علت سفرهای مکرر خود را به سوریه و عربستان سعودی تشریح کنم. اخیراً وضع جنوب شدیداً آشفته شده و از وجود خطری بزرگ حکایت دارد. از آنجا که مصر دیگر مانند سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶، در لبنان تأثیرگذار نیست و عربستان سعودی و سوریه بیشترین نقش و تأثیر را در عرصه لبنان دارند، لازم بود تلاش‌های ما به سوی محور دمشق - ریاض سوق داده شود، به‌ویژه آنکه این دو کشور هم بر سازمان آزادی‌بخش فلسطین تأثیرگذار هستند و هم می‌توانند برخی قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار دهند. این دو عامل می‌تواند نقش و تأثیر دو کشور را در روند بازگشت امنیت و توازن نیروی سیاسی به کشور ما دوچندان کند. دلایل سفر من به عربستان و هدف از دیدار با مسئولان سعودی، به‌ویژه امیر فهد بن عبدالعزیز، همین بوده است. اکنون که از این سفر بازگشته‌ام خوش‌بین و امیدوارم، زیرا از سویی، آنان ماهیت مشکل لبنان را درک کرده‌اند و از سوی دیگر، پذیرفته‌اند که زمان حل بحران لبنان فرا رسیده است.

س. چنین به نظر می‌رسد که جنوب لبنان انگیزه اصلی شما برای فعالیت سیاسی است، زیرا سخن از جنوب همواره در بیانات شما مطرح می‌شود. وضعیت حال و آینده این منطقه را چگونه می‌بینید؟

ج. چنان‌که می‌دانید، لبنان از لحاظ موقعیت

جنگ دو ساله - امام صدر با محبت‌ترین رهبر معنوی در تمام لبنان بود. پس از آن وقایع دردناک، خود را کنار کشید و رفت و آمدهای خود میان پایتخت‌های عربی، به‌ویژه دمشق و ریاض را - که با سران آنها روابط مستحکم دارد - دوچندان کرد. در فاصله میان دو سفر، با رئیس مجلس اعلای شیعیان گفتگویی انجام دادیم و ایشان با صراحت کامل به تمامی پرسش‌ها، حتی سؤال‌های حساسیت‌برانگیز، پاسخ دادند.

س. با توجه به اینکه به تازگی از عربستان سعودی برگشته‌اید، پرسش‌های خود را با سؤال درباره سفرهای مکرر به این کشور و نتایجی آغاز می‌کنیم که در دیدار با مسئولان سعودی حاصل شده است.

ج. ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که اگر اختلاف موجود میان کشورهای عربی نبود، توطئه‌ای که زیربنای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی لبنان را به لرزه افکند، به اجرا در نمی‌آمد. به عقیده من، از هم‌گسیختگی کشورهای عربی تأثیر مهمی در بروز بحران لبنان داشته است. البته، نباید توطئه و دسیسه‌چینی اسرائیل و سناریوهای هنری کسینجر و موافقت دو ابرقدرت را در این میان نادیده گرفت. بی‌شک، لبنان از مشکلات اجتماعی رنج می‌برد و از زمان استقلال، اختلافات سیاسی گوناگون موجود از هم‌گسیختگی و چندگانگی بوده است. با توجه به این مسائل، می‌توان نتیجه گرفت که در سایه این اختلاف، توطئه‌ای که بر ضد لبنان بی‌دفاع ترتیب داده شد، از خود لبنان قوی‌تر بود.

بر این واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی لبنان، باید حضور فلسطینیان مسلح در لبنان را نیز بیفزاییم، ملتی که اندیشه بازگشت به وطن خود را در سر می‌پرورانند و تقریباً در همه جای

را هم در خود جای دهد. این را از آن جهت می‌گویم که به عقیده من، جنوب نقطه آغاز هر حرکت و دستیابی به هر منفعت است. خدمت به جنوب از طریق گام برداشتن در مسیر گفتگو و وحدت ملی و عدالت اجتماعی ممکن خواهد بود و این تنها راه ممکن برای ایجاد جبهه ملی و فراگیر است که می‌تواند اوضاع را دگرگون کند و دور معیوب حاصل از درگیری‌ها و اختلافات سیاسی و سنتی را از بین ببرد.

س. رابطه شما با جبهه لبنانی چگونه است؟

ج. به‌طور کلی، جبهه لبنانی تشکلی انسانی است که هیچ‌گاه برای من معضلی نبوده، زیرا من به اصل هم‌زیستی در کنار یکدیگر معتقدم. در ابتدا، دشمن صهیونیست‌ها بودند. سپس روند امور دگرگون شد و بحران پدید آمد و به فاجعه انجامید. من شخصاً هنوز به وحدت جمعیتی در لبنان معتقدم و مأموریت لبنان را همان مأموریت و وظیفه خود، به‌عنوان رهبر یکی از مذاهب لبنان، می‌دانم. من بخش عمده فعالیت خود را به این امر اختصاص داده‌ام که ثابت کنم لبنان، توان ادای این مأموریت و این وظیفه را دارد. زیرا به امکان ایجاد دولتی عادلانه و به‌دور از نابرابری اجتماعی باور دارم. اما در یک شب، ناگهان اوضاع دگرگون شد و من دریافتم که چنین ارزش‌ها و باورهایی دیگر در جامعه رواج ندارد و این موجب خشم من شد. و مورد هجوم جبهه لبنانی قرار گرفتم و سیل حملات و اتهامات بر ضد من شدت یافت و عجیب آن است که اتهامات مطرح شده از سوی جبهه لبنانی، در بسیاری موارد شبیه اتهاماتی است که دشمن این جبهه بر ضد من مطرح می‌کند.

اما احساس من، نسبت به عموم مسیحیان و به‌ویژه مارونی‌ها هرگز در طی زندگی‌ام دگرگون نشده و با اصول و

جغرافیایی در محلی قرار دارد که می‌توان آن را در قلب عالم دانست. این موقعیت مهم موجب شده که لبنان و به‌ویژه جنوب آن مورد طمع قدرت‌های متخاصم قرار گیرد، مخصوصاً در سال جاری که جنگ سرد میان دو ابرقدرت به اوج رسیده است و هر دو آنها خواهان دستیابی به موقعیت‌های استراتژیک در مذاکرات آینده هستند تا مناطق تحت نفوذ بیشتری در اختیار داشته باشند و بتوانند تصمیمات مهمی را به نفع خود به تصویب برسانند، مانند در نظر گرفتن سهمی از نفت خاورمیانه برای اتحاد جماهیر شوروی و تعیین جایگاه دو ابرقدرت در روند خلع سلاح یا حتی تصمیم‌گیری در خصوص فروش گندم امریکا به شوروی.

با تشدید این جنگ سرد، جنوب لبنان در غیاب حاکمیت دولت، به محل مناسبی برای نزاع و درگیری‌های بین‌المللی تبدیل خواهد شد که منطقه و نفت اعراب را هم‌زمان به خطر می‌اندازد. از سوی دیگر، در صورتی که درگیری میان افراد مسلح و نیروهای بین‌المللی در جنوب ادامه یابد، خطر بروز جنگ دیگر و اشغال مجدد جنوب به دست اسرائیلی‌ها وجود دارد که به هرج و مرج بی‌سابقه در این منطقه از جهان منجر خواهد شد.

س. در حال حاضر، رابطه شما با مجمع اسلامی و

جبهه یاری جنوب چگونه است؟

ج. رابطه میان ما خوب و محکم و ضروری است. باید این نکته را دریابیم که هر لحظه ملت احساس کند که در معرض خطر نابودی قرار گرفته است، نزاع‌های روزمره میان گروه‌ها و جریان‌ها به‌پایان می‌رسد. «جبهه یاری جنوب» در زمان تشکیل، بهترین روش سیاسی برای خدمت به جنوب و مقابله با مشکلات جنوب به شمار می‌آمد. در اوضاع کنونی، امیدوارم این جبهه فراگیر شود و دیگر نیروهای سیاسی با رویکردهای مختلف

ج. رابطه‌ام با رئیس‌جمهور سوریه بر مبنای دوستی و احترام متقابل و رابطه‌ی صادقانه و مستحکم استوار است. علاوه بر این، می‌دانید که سوریه نیز همانند هر کشور دیگری سازمان و احزاب خاص خود را دارد. در این کشور، حزب بعث در رأس کشور قرار دارد و این حزب نیز عقاید و منافع خود را دارد و طبعاً از آن دفاع می‌کند و طبیعی است که توافق کامل و دائم میان ما وجود ندارد. اما واقعیتی هست که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و آن عبارت است از اهمیت حضور سوریه در لبنان و تأثیر مهم آن بر روند وقایع مصیبت‌بار آن مرحله. و کسی نمی‌تواند تأثیر آن اقدام شجاعانه را انکار کند، اقدامی که به‌نوعی امنیت را در کشور حاکم کرده است و در جلوگیری از تجزیه‌ی لبنان نقش مهمی داشت. باید اضافه کنم که فضای سیاسی - اجتماعی لبنان در حال حاضر ایجاب می‌کند که حضور سوریه تا زمان ساماندهی روابط لبنان و فلسطین و ناکام کردن توسعه‌طلبی‌های اسرائیل ادامه یابد.

در پایان این بخش، باید بگویم که روابط من با مقامات سوری و تمام فعالیت‌های سیاسی من برای خدمت به لبنان است و هیچ‌گاه برخلاف منافع و حاکمیت لبنان نبوده و نخواهد بود.

س. دیدگاه شما درباره‌ی سفر رئیس‌جمهور لبنان به سوریه و نتایج نشست لاذقیه چیست؟

ج. از محتوای مذاکرات دو رئیس‌جمهور اطلاع ندارم. ولی با توجه به مطالب مطرح شده در کنفرانس مطبوعاتی آنان می‌توان نتیجه گرفت که در نشست دو رئیس‌جمهور، رویکرد جدیدی نسبت به بحران ایجاد شده که موجب امیدواری است. تأکید حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه، بر اینکه ارتش وارد جنوب خواهد شد، به معنای عقب‌نشینی اسرائیل و پایبندی فلسطینیان به

باورهایم هماهنگ بوده است. هنوز هم نسبت به هموطنان خود، احترام و تقدیری عمیق در دل دارم و طبعاً این احساس، شامل کسانی هم می‌شود که از لحاظ سیاسی با من اختلاف دارند. اکنون من بیش از هر زمان دیگر از گفتگو و هم‌اندیشی استقبال می‌کنم.

س. شما با فلسطین در ارتباط بوده‌اید، رابطه‌ی خود را با آنان در حال حاضر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج. در واقع، از نخستین ساعات آغاز بحران در لبنان، از رابطه‌ی من با سازمان آزادی‌بخش فلسطین برداشت درستی نشده و درباره‌ی آن سوء تفاهم شده است. حقیقت آن است که اگر من در فعالیت‌های خود به قضیه‌ی برحق فلسطین توجه داشته‌ام و به ابعاد و آثار مخرب ناشی از نزاع با فلسطینیان توجه کرده‌ام و اگر وجود دشمنی مترصد و فرصت‌طلب همچون اسرائیل را همواره مد نظر داشته‌ام، هیچ‌یک از این رویکردها برخلاف منافع لبنان یا هیچ‌یک از گروه‌ها و جریان‌های حاضر در کشور نبوده است.

مایلم خوانندگان مجله *La Revue du Liban* از این موضوع آگاه شوند که موضع مقاومت فلسطین در قبال من، همیشه مثبت و دوستانه نبوده است. گروه‌های تندرو در مقاومت فلسطین همواره با من اظهار دشمنی کرده‌اند و هنوز هم چنین می‌کنند. امیدوارم این حقیقت، علت اصلی اقدامات مرا تبیین کند. از زمان دعوت برای منزوی کردن حزب کتائب و آغاز جنگ، تا تشکیل کمیته‌های ارتباط و دولت شش‌جانبه، کشتارهای فرقه‌ای (که به بقاع و جنوب هم رسید)، تا اعلام وثیقه‌ی قانون اساسی و جنگ در جبل و منطقه‌ی هتل‌ها، و اخیراً دخالت سوریه و کنفرانس ریاض... همواره با گروه‌هایی درگیر بوده‌ام که از نصیحت‌های من خشمگین می‌شدند.

س. رابطه‌ی شما با سوریه چگونه است؟

لبنان و عقب‌نشینی اسرائیل و نتایج حاصل از آن و تلاش برای دورکردن لبنان از عرصه اختلاف نظر اعراب، هرچند وفاق امت عرب حاصل نگردد»^۱.

در تاریخ ۱۹۷۸/۶/۱۷، امام صدر و هیئت همراه، با هواری بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، دیدار و گفتگو کردند. محمد صالح یحیوی، عضو شورای رهبری انقلاب الجزایر، نیز در آن دیدار حضور داشت.^۲

در پایان سفر به الجزایر، بیانیه مشترکی درخصوص مذاکرات میان مسئولان جبهه ملی آزادی الجزایر و رهبران جنبش امل منتشر شد که طرفین در آن بر «تأیید و حمایت از حفظ وحدت ملت، دولت و سرزمین لبنان و احیای نقش نهادها و ادارات رسمی و دولتی... و حمایت از نبرد مسلحانه و برحق ملت فلسطین به رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین» تأکید کردند.^۳

در ۱۹۷۸/۶/۲۳، امام صدر در کاخ ریاست‌جمهوری با الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، دیدار کرد و ضمن تشریح نتایج و دستاوردهای نشست‌های خود با مسئولان الجزایر، با وی درخصوص اوضاع جنوب و شمال لبنان تبادل نظر کرد. پس از آن دیدار، امام در سخنانی نحوه استقرار نیروهای سازمان ملل و ارتش لبنان را در جنوب تشریح کرد.^۴

واکنش امام در برابر استعفای رئیس‌جمهور

۱- النهار، ۱۹۷۸/۶/۱۳.

۲- الجزایر، ۱۹۷۸/۶/۱۸.

۳- النهار، ۱۹۷۸/۶/۲۰.

۴- النهار، ۱۹۷۸/۶/۲۴.

تعهدات خود و نیز بسط حاکمیت دولت لبنان بر تمامی خاک کشور است و از بازسازی ارتش بر مبنای وحدت ملی نشان دارد. اینها همه حاصل رویکرد آینده‌نگری است که دو رئیس‌جمهور بر تحقق آن تأکید کرده‌اند. خوش‌بینی و امیدواری الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور لبنان، به تحقق امنیت، بدان معناست که تلاش‌های دو کشور با هم انسجام و هماهنگی کامل دارد و این نوید را می‌دهد که حوادثی همانند آنچه در الفیاضیه و عین‌الرمانه رخ داد، هرگز تکرار نخواهد شد. بینشی آشکار و درکی عمیق فضای نشست دو رئیس‌جمهور را فراگرفته بود. من نیز شخصاً همچون گذشته تمام تلاش خود را در خدمت تحکیم این روابط قرار می‌دهم، روابطی که نشانه امید همه لبنانیان به داشتن فردایی بهتر است.

در پایان، از همه لبنانیان تقاضای عاجزانه دارم که امور خویش را خود به دست گیرند و اتحاد و برادری همیشگی خود را، که مدت‌های طولانی، نمونه و الگوی فرهنگ و تمدن بوده است، بازیابند.^۱

سفر به الجزایر

در تاریخ ۱۹۷۸/۶/۱۲، امام صدر در رأس هیئتی متشکل از شیخ محمد یعقوب و سرهنگ عباس مکی و دکتر مصطفی چمران در پاسخ به دعوت رسمی دولت الجزایر، بیروت را به مقصد این کشور ترک کرد. پیش از ترک بیروت، امام در مصاحبه‌ای در فرودگاه تصریح کرد: «این سفر در ادامه سفرهای قبلی به کشورهای عربی است؛ سفرهایی با هدف تبیین اوضاع جنوب

۱- La Revue du Liban، ۱۹۷۸/۶/۱۰.

بررسی اوضاع کشور، بر ضرورت همکاری و ادامه تماس‌ها تأکید کرد. امام در همان روز، برای دیدار با رشید کرامی، نخست‌وزیر اسبق لبنان، به بقاع صفرین رفت و پس از دیدار با کرامی، هدف خود را «رایزنی با شخصیت‌های بزرگ ملی درباره مسائل جاری کشور» عنوان کرد.

همچنین در ۱۹۷۸/۷/۱۷، امام به همراه حسین الحسینی به دیدار صائب سلام، رئیس اسبق پارلمان لبنان، رفت. بیار اده نیز در آن دیدار حضور داشت. منابع نزدیک به صائب سلام پس از آن دیدار تصریح کردند که تشکیل جبهه ملی و بررسی استعفای رئیس‌جمهور از موضوعات مورد بحث حاضران در نشست مذکور بوده است.^۱ امام در ادامه دیدارها و سفرهای خود، همان روز عازم دمشق شد و با حافظ اسد دیدار کرد. خبرگزاری سوریه (سانا) موضوع بحث طرفین را تحولات اوضاع لبنان و تغییرات صحنه سیاسی آینده عنوان کرد.^۲

ترور تونی فرنجه و سفر امام به اهدن

در پی ترور تونی فرنجه، فرزند سلیمان فرنجه، رئیس‌جمهور اسبق لبنان، امام صدر به همراه شیخ محمد یعقوب و حسین الحسینی برای عرض تسلیت به وی عازم اهدن شدند. پس از آن، امام در گفتگویی تصریح کرد:

«روز ۱۳ ژوئن برای حمله به اهدن انتخاب شد و این انتخاب با هدایت اسرائیل صورت گرفت تا نگاه‌ها را از جنوب به شمال معطوف کند و افکار عمومی، که اسرائیل را برای خروج کامل از

در پی استعفای رئیس‌جمهور، در اثر اوضاع داخلی کشور، امام صدر در تلاش برای منصرف کردن وی از این کار، در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۷، در کاخ ریاست‌جمهوری در بعداً حضور یافت و پس از دیدار با رئیس‌جمهور، در سخنانی تصریح کرد:

«فرصت دیدار با جناب رئیس‌جمهور مهیا شد تا صدای تمام هموطنان را، که صدای وجدان بیدار لبنان است، به گوش ایشان برسانم.... برداشت من این است که استعفای ایشان نه به معنای عقب‌نشینی و نه در اثر خستگی و سستی، بلکه اقدامی منطقی است که رئیس‌جمهور با آن می‌خواهند تلویحاً حقایق تلخ موجود را به تمامی طرف‌های لبنانی و عربی و بین‌المللی یادآوری کنند و بر این نکته تأکید کنند که توجه به منافع شخصی و امنیت منطقه‌ای، لبنان را ویران خواهد کرد و منافع همگان در آن است که این منافع شخصی از میان برود و امنیت در پی حاکمیت دولت و قوای مشروع کشور حاصل شود».^۱

در همان روز، امام صدر به اتفاق حسین الحسینی، نماینده پارلمان لبنان، با سلیم الحص، نخست‌وزیر لبنان، در منزل شخصی وی در الدوحه دیدار و گفتگو کرد. پس از آن دیدار، امام در گفتگویی اعلام کرد که موضوع آن نشست، بررسی اوضاع سیاسی مقارن با اعلام استعفای رئیس‌جمهور و اظهارات سران اسرائیل در این باره و مطامع دشمن در لبنان بوده است.^۲

در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۱۴، امام صدر در عرمون، با شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، دیدار کرد و ضمن

۱- السفیر، ۱۹۷۸/۷/۸.

۲- النهار، ۱۹۷۸/۷/۸.

۱- النهار، ۱۹۷۸/۷/۱۸.

۲- همان.

دستگیر شدن و شکنجه قرار دارند. روستای رشاف ویران شده است. خانه‌های بنت جبیل و مارون‌الرأس و دیگر روستاها، به‌طور مستمر گلوله‌باران می‌شود و روستای حانین به کلی محو و نابود شده و فقط یک خانه از آن باقی مانده است....

آشوب همه‌جا را فرا گرفته است و از امنیت خبری نیست. در مناطق شمال و شرق و بیروت، پیامدهای درگیری‌ها هنوز جان‌ها را می‌آزارد و بحران شدید حاکم بر منطقه، همه‌چیز را به سوی آغاز جنگ و نبرد به پیش می‌برد. حاکمیت مشروع دولت و نیروهای بازدارنده عرب، همواره در معرض تجاوز و تضعیف قرار دارد، بی‌آنکه جایگزینی برای آنها وجود داشته باشد. در چنین اوضاعی، لازم بود گروه‌ها و جریان‌های لبنانی و شخصیت‌های ملی را به اتخاذ موضعی یکسان و منسجم فراخوانیم، به گونه‌ای که با هرگونه تجزیه‌طلبی مخالفت شود و همکاری با دشمن صهیونیست محکوم شود. حمایت و پشتیبانی از میهن و هموطنان در گرو حمایت از حاکمیت مشروع دولت و احیای نهادها و سازمان‌های ملی است، نه پناه‌بردن به شبه‌نظامیان و نیروهای امنیتی خصوصی و دشمنان. از این رو، همه تلاش و کوشش ناچیز خود و برادرانم را در راه تشکیل «جبهه متحد لبنان» به کار گرفته‌ام. جبهه‌ای که در نجات میهن نقش عمده خواهد داشت».

در ادامه، امام خاطر نشان کرد که دیدار ایشان با سلیمان فرنجه و رشید کرامی فرصت مناسبی برای مطرح کردن این پیشنهاد بوده و آن دو از این طرح استقبال فراوان کرده‌اند.^۱

ضرورت برپایی کنفرانس محدود سران عرب

خاک لبنان تحت فشار قرار داده است، منحرف شود. این کشتار را انجام دادند تا علاوه بر منحرف کردن نگاه‌ها از اسرائیل، کرامت و عزت ما را در جهان خدشه‌دار کنند و دیگر کسی به اسرائیل کاری نداشته باشد و آنان بتوانند روند عقب‌نشینی و خروج از لبنان را متوقف کنند».

ایشان در ادامه و در خصوص استعفای رئیس‌جمهور گفت: «ما و جناب سلیمان فرنجه (رئیس‌جمهور پیشین) همه تلاش خود را کرده‌ایم و به این کار ادامه می‌دهیم تا از استعفای جناب سرکیس جلوگیری کنیم». امام در خصوص راه رسیدن به صلح در لبنان تصریح کرد: «راه حل واضح است و ابهامی در آن وجود ندارد. تلاش‌ها برای دستیابی به امنیت منطقه‌ای باید متوقف شود و مسئولیت تأمین امنیت و ثبات در کشور به دولت مشروع و قانونی محول گردد».^۱

وخامت اوضاع و دعوت به تشکیل جبهه متحد لبنان

امام صدر پس از سفرهای پی‌درپی، در تاریخ ۱۹/۷/۱۹۷۸، بیاناتی ایراد کرد که در بخش‌هایی از آن چنین آمده بود: «اوضاع کلی کشور در همه عرصه‌ها و در تمامی مناطق نگران‌کننده است و لازم است هریک از هموطنان در حد توان و نیروی خود برای مشارکت در نجات کشور وارد عمل شوند. به عنوان نمونه، جنوب اکنون با مشکلات جدیدی مواجه شده است. افراد مسلح در نوار مرزی و با همکاری دشمن صهیونیست، خانه‌ها را تخریب می‌کنند، مزارع را از بین می‌برند و ساکنان منطقه را به همکاری نظامی با دشمن وامی‌دارند و اگر چنین نکنند، در معرض آوارگی،

پایبندی به وحدت ملت، دولت و خاک و مؤسسات لبنان توافق شود، ولی آن نشست برگزار نشد. در ادامه، شیخ محمد یعقوب به نمایندگی از امام صدر و به اتفاق دکتر علی الحسن با ولید جنبلاط، رئیس حزب سوسیالیست تحول خواه عرب دیدار کردند و شیخ یعقوب، جنبلاط را از مطرح شدن اندیشه ایجاد یک جبهه یا تشکل سیاسی با حضور نیروهای مخالف با تجزیه آگاه کرد.^۱

به هر تقدیر، نشست صوفر برگزار نشد و امام صدر در تماس تلفنی با رشید الصلح، نخست وزیر اسبق، در ۱۹۷۸/۷/۳۰، وی را از به تعویق افتادن زمان برگزاری نشست صوفر با هدف ایجاد زمینه برای برپایی همایشی فراگیرتر آگاه کرد.^۲

سخنرانی امام؛ پیامدهای جنگ و راه حل بحران

در نخستین مراسم سالانه که به دعوت مدیریت دارالایتم خیریة آیت الله خویی و مدیریت مدینة الزهرا در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۲۹ در این مرکز، واقع در منطقه خلدۀ بیروت، برگزار شد، امام صدر سخنان مبسوطی ایراد کرد که در بخش هایی از آن چنین آمده بود: «به عقیده من، مصیبت های اجتماعی و انسانی که شاهد آن بودیم، به مراتب از کلام من گویاتر و رساتر است... این دو مؤسسه سرپرستی ۱۶۰۰ کودک یتیم را بر عهده دارد. درحالی که بر اثر جنگ، فقط در میان شیعیان ۹۶۰۰ کودک یتیم شده اند و این فقط بخشی از فاجعه ای است که به دست انسان پدید آمده است. انسانی که منحرف شده و اراده و اختیار خود را تحت سیطره

امام صدر در مصاحبه با روزنامه اماراتی الخلیج، خواستار برپایی کنفرانس محدود سران عرب با شرکت برخی کشورهای عربی، به ویژه سوریه و عربستان سعودی و کویت و الجزایر و لیبی به منظور بررسی بحران لبنان شد. ایشان همچنین تصریح کرد که اختلافات میان اعراب در لبنان بازتاب می یابد و علل بحران لبنان از موضع گیری های سیاستمداران لبنانی نشئت گرفته است. امام ضمن تأکید بر ضرورت خلع سلاح تمامی افراد مسلح حاضر در لبنان، نیروی بازدارنده عربی را گزینه مناسبی برای این مأموریت برشمرد. امام خاطر نشان کرد که پس از خروج سلیمان فرنجیه از جبهه لبنانی و سقوط جریان چپ افراطی (که تشکیل ادارات محلی را خواستار شده بودند)، خطر تجزیه لبنان از بین رفته است. ایشان با اشاره به اینکه عرصه لبنان از کینه توزی ها و انگیزه های سیاسی و سلاح آکنده است، احتمال ترور اشخاص در آینده را منتفی ندانست.^۱

دعوت به حضور در نشست صوفر و ایجاد یک تشکل سیاسی

در محافل سیاسی، سخن از برپایی نشستی مهم با حضور سلیمان فرنجیه و امام صدر و عادل عسیران و عبدالله الیافی و رشید کرامی و رشید الصلح (نخست وزیران اسبق لبنان) و مجید ارسلان و ولید جنبلاط و برخی نمایندگان پارلمان از جمله ژوزف سکاف و فؤاد غضن و نسیم مجدلانی و دیگر شخصیت های سیاسی و پارلمانی از مذاهب مختلف به میان آمده بود. قرار بر این بود که در آن نشست، درباره مصوباتی درخصوص حمایت از حاکمیت دولت و

۱- السفیر، ۱۹۷۸/۷/۲۹.

۲- الأنوار، ۱۹۷۸/۷/۱.

۱- النهار، ۱۹۷۸/۷/۲۴.

نظامی و با درجه افسری - باید خلع می شدند و رانده می شدند تا نیروهای سازمان ملل مواضع آنان را تحویل بگیرند. اکنون نوار مرزی عرصه جولان دشمن است. جهانیان باخبر شده اند که اسرائیل عقب نشینی کرده است. غافل از اینکه اسرائیل از طریق افسران و کارشناسان و مزدوران خود هر لحظه که بخواهد در صحنه حاضر است. مردم با گزینه هایی دشوار مواجه هستند. از آنان می خواهند که مسلح شوند و آموزش ببینند و در کنار اسرائیل قرار بگیرند. آنان نمی پذیرند. به همین سبب، خانه های آنان ویران می شود، مردانشان ربوده می شوند و مزارعشان به آتش کشیده می شود. صبر هم حد و اندازه ای دارد! اکنون در مرحله ای به سر می بریم که به عقیده ما از مراحل گذشته دشوارتر است. از جنگ دوساله داخلی سخت تر است. در جنگ داخلی، زندگی و جان و خانه ما در معرض تهدید بود، اما اکنون بخشی از پیکره ما، وجود ما، هستی ما در معرض خطر است و عزت و کرامت و آبرو و تاریخ آن در معرض تهدید و بدنامی قرار دارد. از آنان می خواهند که با اسرائیل همکاری کنند. چطور می توان با دشمنان خدا و تجاوزگرانی همکاری کرد که بر ضد همه ارزش ها و انسان ها توطئه می کنند؟!

می گویند ارتش به جنوب خواهد رفت... وظیفه ماست که از این امر پشتیبانی کنیم و زمینه لازم برای تحقق آن را فراهم آوریم و موانع را برداریم. ولی آیا دشمن توطئه گر و مزدوران او چنین اجازه ای می دهند؟ بی تردید نیروهای سیاسی کشور بار دیگر در معرض آزمون و امتحان قرار دارند. تجربه جنگ نقاب از چهره های بسیاری برگرفت و اینک در معرض آزمونی دیگر هستیم. باز هم صدایی از گوشه و کنار به گوش می رسد، اعتراض می کنند، مانع تراشی می کنند، از اسرائیل خط می گیرند.

نیروهای شرّ قرار داده است، خود را می کشد و نابود و آواره می کند».

ایشان در بخش دیگری از سخنان خود، با دعوت از خانواده ها برای پذیرش سرپرستی کودکان یتیم افزود: «روزی که جنگ آغاز شد، لبنان چه کمبودی داشت؟ ملت ما در سطح بالایی از فرهنگ و آبادانی و عمران و آزادی و دموکراسی و تمدن قرار داشت و ملت های عرب به ما رشک می بردند. پس چرا جنگیدیم و جنگیدند و خود را نابود کردیم؟ به سبب آنکه دشمن برای نابودی ما از خودمان کمک گرفت؛ آیا بیدار شدیم؟

بی شک، مسئله جنگ لبنان پدیده ای است که باید بررسی شود و باید درس عبرتی برای تاریخ و برای جوامع بشری باشد. لبنان فاجعه ای بود که با وجود پیشرفت و شکوفایی، خلأها و شکاف های بسیاری در آن وجود داشت. دشمن در کمین بود. سردمداران سیاسی، در ابراز دشمنی و خصومت با یکدیگر حد و مرزی نمی شناختند. مینا و زمینه حرکت و فعالیت انسان ها ایمان به خدا نبود. عده ای با استفاده از سلاح دیگران دشمنی خود را بروز می دادند و اهداف دیگران را محقق می کردند و خود و میهن خود را نابود می کردند. این تجاوزات ما را در بازار خصومت های جهانی قرار داد: هر کس به وسیله ما با دشمن خود می جنگید.

با وجود این تجربه تلخ و دشوار، هنوز هم شاهد هستیم که آگاهی و بیداری به جان های ما بازنگشته است و اکنون از مسائلی در رنج و زحمت هستیم که به مراتب بدتر از گذشته است. جنوب کشور به سبب بی توجهی های عمرانی و اجتماعی و اقتصادی، به مرحله «بی توجهی ملی» رسیده است.

مزدوران اسرائیل در هر لباسی - حتی در لباس

حمایت کند، تثبیت حاکمیت دولت لبنان است، دولتی که باید توانمند و باثبات و کارآمد باشد و بتواند امور کشور را به خوبی اداره کند.

جناب رئیس‌جمهور از این موضوع آگاه بودند و من نیز بار دیگر تأکید کردم که این مذهب (شیعیان) و دیگر مذاهب لبنان، جز از جانب دولت قانونی لبنان حمایت نخواهد شد و نیازی به حمایت دیگران ندارد، به‌ویژه حمایت دشمن که در واقع، نوعی ذلت و خواری است»^۱.

ندای پیامبران

امام موسی صدر، طی آخرین سفر خود به فرانسه، مقاله‌ای درباره انقلاب اسلامی ایران نوشت که در روز ۱۹۷۸/۸/۲۳ مطابق با ۱ آذر ۱۳۵۷، تحت عنوان «ندای پیامبران»، در روزنامه لوموند پاریس به چاپ رسید. جایگاه والای انقلاب اسلامی ایران در تمدن بشری، تشابه آن با حرکت پیامبران، وابسته نبودن آن به شرق و غرب، تکیه آن بر مشارکت گسترده مردم و نیز نقش رهبری امام راحل (امام خمینی) از نکات بارزی است که در این مقاله بر آنها تأکید شده است. متن کامل این مقاله در ادامه می‌آید.

«نهضت مردمی ایران با تمامی حرکت‌های مشابه خود در جهان تفاوت دارد؛ زیرا چشم‌اندازی جدیدی فراوری تمدن بشری قرار داده است. بنابراین، شایسته است که همه علاقه‌مندان قلمروها و مسائل مربوط به انسان و تمدن، تحولات آن را با دقت دنبال کنند. نهضت مردم ایران به‌رغم گستردگی‌ای که دارد و به‌رغم اتهاماتی که رژیم بر آن وارد می‌کند، گرایش‌ها، ریشه‌ها،

اینها از جان لبنان چه می‌خواهند؟ چرا از اعمال حاکمیت دولت حمایت نمی‌کنند تا مشکلات حل شود؟ آیا این همه کافی نیست؟ در جنگ دوساله، دولت از وظایف خود شانه خالی می‌کرد و هر شخص و گروه و مؤسسه‌ای ناچار شد از خود دفاع کند و با زور اسلحه، امنیت شخصی خود را تأمین کند. نتیجه چه شد؟ باز هم دولت می‌خواهد که امنیت شخصی را حفظ کنیم و نیروهای شخصی خود را برای تحقق اهداف و دفاع از خویش به کار بریم! یک تجربه ناموفق چند بار تکرار شود؟ یک بار؟ دو بار؟ هزار بار؟

مشکل لبنان جز با اعمال حاکمیت دولت حل نخواهد شد. مشروعیت دولت نیز در گرو آن است که دولت‌های خودمختار، با هر ساختار و اسم و عنوان و کارکردی که هستند، از بین بروند. در انتظار رسیدن به آن مرحله و برای یافتن راه حل و زدودن همه پیامدهای جنگ تلاش می‌کنیم تا در حد توان خود از رنج‌های میهن بکاهیم. باید مسئولیت خود را در قبال اطرافیان و برادرانمان به یاد آوریم»^۱.

پیش از رבוده‌شدن: آخرین دیدار امام با رئیس‌جمهور

در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۲، امام صدر در کاخ بعدا، با رئیس‌جمهور الیاس سرکیس دیدار و درباره اوضاع کشور و جنوب گفتگو کرد. امام پس از آن دیدار گفت: «این دیدار در اوضاعی برگزار شد که مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، مدعی شده است که کشورش در جنوب لبنان، از مسیحیان و شیعیان حمایت می‌کند.... ما هیچ حمایتی را از سوی آنان نمی‌پذیریم. آنچه می‌تواند ما را در لبنان

اهداف و اخلاقیات اصیل و والایی دارد.

نیروهای راست از صحنه نهضت غایب هستند، هرچند که نفت و بسیاری از موضوعات مهم دیگر در آن موضوعیت دارد. نیروهای چپ بین‌المللی نیز از صحنه نهضت غایب هستند، هرچند که ایران و اتحاد شوروی بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. حزب کمونیست ایران حضور چندانی در نهضت ندارد، هرچند که از احزاب قدیمی این منطقه به شمار می‌رود. بنابراین، هیچ‌یک از نیروهای چپ و راست، به این اعتبار که نماینده یکی از دو قطب جهان هستند، کمترین تأثیری بر این نهضت ندارند. ملت ایران این مسائل را به‌خوبی می‌داند. او می‌داند این رژیم که نهضت را به واپس‌گرایی متهم می‌کند، خود با سرکوب آزادی و اتخاذ روش‌های بدوی حمرانی همه سازمان‌های ارتجاعی را روسفید کرده است. ملت ایران می‌داند که این رژیم، برای جلب رضایت قدرت‌های بزرگ، در قربانی کردن منافع مردم و پیشکشی ثروت‌های آنها، هرگز تردیدی به خود راه نداده است. ملت ایران وقتی چنین رفتاری را با اصالت انقلابیون قیاس می‌کند، بر ایثار و فداکاری در راه آرمان آنان راسخ‌تر می‌شود. این ملت به‌رغم اینکه سلاحی در دست ندارد، با خون خود، قهرمانانه مبارزه می‌کند و قدرتی شکست‌ناپذیر ایجاد می‌کند.

انقلابیون ایران به هیچ طبقه خاص اجتماعی منحصر نیستند، بلکه از همه ایران برخاسته‌اند: دانشجویان، کارگران، تحصیل‌کردگان، روحانیون و... همه و همه در این انقلاب حضور دارند. ملت ایران با همه نسل‌های مختلف خود در این نهضت شرکت جسته است؛ بازار، مدارس، مساجد، شهرها و حتی کوچک‌ترین روستاها در این نهضت مشارکت دارند.

همین حقایق است که رژیم را بر آن داشته تا چپ و راست، شرق و غرب، سازمان‌های عربی و حتی فلسطینی‌ها را متهم کند و به این ترتیب، به گستردگی و عمق مردمی این نهضت اذعان کند.

حرکت مخالفان رژیم شاه، امروز سیستم اطلاع‌رسانی خاص خود را یافته است. گفته‌ها و سخنان رهبران آنان از طریق کسانی به ما می‌رسد که مخاطب این سخنان هستند. این سخنان در قلب‌های همه ملت ایران جای گرفته است.

حق آن است که بگویم خاستگاه این حرکت، ایمان و آرمان آن همان اهداف بیکران انسانی، اخلاقی و انقلابی است. موجهی که امروز ایران را درمی‌نوردد، بیش از هر چیز، ندای پیامبران را در اذهان انسان‌ها تداعی می‌کند.

اهداف انقلاب، در مصاحبه مورخ ششم می‌۱۹۸۷ رهبر آن، امام خمینی، با روزنامه لوموند، به‌روشنی تصریح شده است. او با تأکید بر اصالت این حرکت، به ابعاد ملی، فرهنگی و رهایی‌بخش آن اشاره می‌کند.

حوادث جاری ایران و رخدادهای فاجعه‌آمیز آن چند نکته اساسی را فراروی جهان امروز قرار داده است:

۱. کسانی که به مسائل انسانی و تمدن بشری اهمیت می‌دهند، شایسته است که این آزمون انسانی را که اکنون در ایران جریان دارد، به‌دقت بررسی و در برابر تلاش‌های مخالف و مغرضانه از آن حمایت کنند.

۲. رژیم شاه پس از ۳۷ سال حکومت و به‌رغم برخورداری از بیشترین امکانات، در همه امور، حتی در این حد که خود را از خشم ملت در امان نگه دارد، ناکام مانده است. این همه در حالی است که بزرگ‌ترین انبار تسلیحاتی جهان سوم در

اختیار همین رژیم قرار دارد.

۳. ارزش‌های اخلاقی انسان متمدن، امروز در ایران تهدید می‌شود. تا زمانی که رژیم ایران تحت عناوین «پیشرفت» و «دموکراسی» به اعمال سرکوبگرانه، خون‌ریزی و سلب آزادی ادامه می‌دهد، هر قدر هم که در جهان از آن حمایت شود، نمی‌توان از این ارزش‌ها پاسداری کرد.

۴. رژیمی که امروز با امواج نارضایتی مردم و خیل ناآرامی‌های داخلی روبه‌روست، دیروز از تضمین امنیت خلیج فارس، اقیانوس هند و حتی سومالی سخن می‌گفت. این امر بیانگر آن است که هیچ‌چیز بیش از حرکت‌های مردمی این‌چنین آن را پریشان و آزرده نمی‌کند. از جمله این حرکت‌ها «حرکت المحرومین» لبنان است که خبرهای آن در میان مردم ایران انعکاس فراوان یافته است.

قتل عام‌هایی که هم‌اکنون در ایران رخ می‌دهد و رژیم تلاش می‌کند بر آنها سرپوش گذارد، هشداری به انسان معاصر، به وجدان و به احساس مسئولیت اوست. شایسته است که انسان‌ها تصویر واقعی این کشتارها و سرکوبگری‌ها را به جهانیان عرضه کنند و ضمن چنین خدمتی، بیزاری خود از این اعمال را نمایان سازند.

پرواز به لیبی

در ۱۹۷۸/۸/۲۵، امام صدر در پاسخ به دعوت رسمی دولت لیبی، برای دیدار با معمر قذافی، رئیس‌جمهور، و مقامات این کشور، بیروت را به مقصد طرابلس غربی ترک کرد. ایشان ساعتی پیش از ترک بیروت، در نشستی کم‌سابقه با اعضای شاخه سیاسی جنبش محرومان، مهم‌ترین اهداف خود را از سفر به لیبی چنین

تشریح کرد:

۱. تبیین حقایق اندیشه‌تشیع و دعوت مصرانه به وحدت و انسجام مسلمانان؛

۲. بیان مواضع شیعیان در طی تاریخ و تشریح موضع کنونی آنان در قبال مسائل سرنوشت‌ساز، و در رأس آنها، مسئله فلسطین و رابطه محکم آنان با نهضت فلسطین؛

۳. برطرف کردن اشتباهات و سوء تفاهم‌های اذهان دولت‌مردان لیبی نسبت به جنبش محرومان و رهبری آن، که در اثر تبلیغات مخرب و تردیدآمیز به وجود آمده است؛

۴. ایجاد هماهنگی میان سران دولت‌های پایداری و مقاومت و تمامی جریان‌ها و نیروهای ملی‌گرا که این اندیشه و رویکرد ملی را پذیرفته‌اند؛

۵. متقاعدکردن قذافی به اهمیت برگزاری و موفقیت نشست صوفر که امام صدر برای برپایی آن به منظور پایان‌دادن به جنگ داخلی لبنان تلاش می‌کرد، به‌ویژه آنکه لیبی حامی برخی سازمان‌ها و احزاب درگیر در جنگ لبنان به شمار می‌آمد.

پیش از آن، کاردار لیبی در لبنان با حضور در مقر موقت مجلس اعلای شیعیان در خلده، دعوتنامه رسمی دولت لیبی را به امام تسلیم کرده بود که در آن، موعد سفر در روزهای ۱۹ یا ۲۱ اوت تعیین شده بود، ولی امام به سبب مشغله کاری روز ۲۵ اوت را برای آغاز سفر به لیبی تعیین کرد.^۱

مصاحبه در لیبی

۱- النهار، ۱۹۷۸/۸/۲۶.

بگویم که در آنجا نیز اسرائیل با دخالت‌های آشکاری همچون ارسال سلاح و مهمات و کارشناسان، می‌خواهد اعضای جبههٔ لبنانی را از پذیرش حاکمیت مشروع دولت و، در ادامه، از مذاکره و پذیرش لبنان متحد بازدارد. بدین ترتیب، در اوضاع کنونی، اسرائیل به نیروی سیاسی و نظامی مؤثر در عرصهٔ داخلی لبنان تبدیل شده است.

مهم‌تر از اینها آن است که اسرائیل به تازگی، چنان‌که رئیس دفتر نخست‌وزیر این کشور تصریح کرده است، می‌خواهد وانمود کند که حامی و پشتیبان اقلیت‌های موجود در جهان عرب است. بدین ترتیب، آشکار می‌شود که اهداف و نیات اسرائیل از لبنان فراتر می‌رود و جهان عرب و حتی تمامی منطقهٔ خاورمیانه را نیز دربر می‌گیرد، چرا که در هر کشوری اقلیت‌هایی وجود دارد و در هر ملتی افراد ناآگاه یا مغرض حضور دارند و دشمن می‌تواند از آنان سوء استفاده کند. و این بدان معناست که اگر این فتنه در لبنان خاموش نشود، جهان عرب نبردی دشوار و ناگوار را پیش رو خواهد داشت، زیرا این تجربهٔ تلخ پس از آزمون در عرصهٔ عمل، ممکن است به هر کشور عربی دیگری منتقل شود.

ما همهٔ تلاش خود را به کار بستیم تا ارتباط میان بحران لبنان و بحران خاورمیانه را از بین ببریم، اما اکنون احتمالاتی پیش روی ماست که رنج و محنت ما را در لبنان، از کل بحران خاورمیانه خطرناک‌تر و طولانی‌تر جلوه می‌دهد.

ضرورت تشکیل جبههٔ ملی

«برای جلوگیری از رسیدن به بن‌بست، به عقیده ما، باید جبههٔ ملی لبنان با مشارکت رهبران مسیحی، به‌ویژه مارونی‌ها و با حضور

در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۰، روزنامهٔ کویته *النهضة* در هتل الشاطی (محل اقامت امام در پایتخت لیبی) با ایشان مصاحبه‌ای ترتیب داد که در آن، امام به تشریح اوضاع لبنان پرداخت.^۱ متن مصاحبه را از نظر می‌گذرانیم:

ارزیابی اوضاع

تردید نیست که لبنان اینک یکی از مراحل خطیر تاریخ خود را می‌گذراند، چرا که اسرائیل دخالت خود را در لبنان آشکار کرده است و این موضوع به شکل صریح و مکرر از زبان مقامات اسرائیلی اعلام می‌شود.

در عمل نیز اسرائیل از گروهک‌های تحت امر سعد حداد و سامی شدیاق حمایت می‌کند و آنان را به انواع سلاح مجهز کرده است تا ارتش لبنان را از حضور در جنوب و نزدیک شدن به منطقهٔ مرزی بازدارد؛ منطقه‌ای که بیش از نقاط دیگر لبنان به حضور و اعمال حاکمیت دولت لبنان نیاز دارد و نیروهای سازمان ملل نیز به آن وارد نشده‌اند، و به تعبیر صحیح‌تر، اسرائیل اجازهٔ ورود به آنان نداده است.

اسرائیل با سوء استفاده از اوضاع نابسامان منطقهٔ مرزی، درصدد «صهیونیستی کردن» آن برآمده است و مواضع و رفتارها و روابط مشکوکی را بر مردم تحمیل می‌کند تا در نهایت، آنچه را کمر بند امنیتی می‌نامد، پدید آورد؛ منطقه‌ای که در واقع از آن برای مصرف کردن کالاها و جاسوسی و دیگر اقدامات بر ضد لبنان استفاده خواهد شد.

دربارهٔ اوضاع بیروت و مناطق شمال (جبل) باید

۱- *النهضة*، سپتامبر ۱۹۷۸.

نمایندگان تمامی نیروهای سیاسی لبنان تشکیل شود و ثابت کند که تمامی گروه‌های لبنان خواهان صلح و وحدت و روابط برادرانه با اعراب هستند و همکاری با اسرائیل را نمی‌پذیرند و نمی‌خواهند به ابزاری برای ایجاد فتنه در جهان عرب تبدیل شوند. به علاوه، از چنین جبهه‌ای انتظار می‌رود که میان خواسته‌های مسیحیان لبنان و اظهارات سران جبهه لبنانی جدایی و تفاوت ایجاد کند. مأموریت دیگر جبهه ملی آن است که از حاکمیت قانونی دولت حمایت کند و دولت را در ایجاد نهادهای حکومتی کارآمد و متقارن و هماهنگ در داخل کشور یاری دهد. در این صورت، دروازه خروج از بحران را پیش روی خود گشوده خواهیم دید».

رئیس جمهور و جبهه لبنانی

امام صدر در پاسخ به پرسشی درباره مطالبی که در داخل و خارج از لبنان درخصوص همدستی رئیس جمهور، الیاس سرکیس، با جبهه لبنانی مطرح می‌شود، تصریح کرد: «با این اظهارات موافق نیستم، زیرا اولاً موفقیت جبهه لبنان، بیش و پیش از هرچیز، مقام و جایگاه رئیس جمهور را تهدید می‌کند و با ارزش‌هایی که شخص رئیس جمهور و اغلب مارونی‌ها بدان باور دارند، در تناقض است».

رئیس مجلس اعلای شیعیان در پاسخ به پرسش دیگری درخصوص تلاش‌های عده‌ای با هدف ایجاد شکاف و جداکردن شیعیان از صفوف ملی لبنان، اظهار داشت: «دشواری‌هایی که شیعیان در همه‌جا - به‌ویژه در لبنان - با آن مواجه بوده‌اند، بیان‌شدنی نیست. شیعیان، در واقع، بهای مواضع و رویکردهای ملی و قومیتی و انسانی خود را پرداخته‌اند و اگر نسبت به آن ارزش‌ها بی‌توجه بودند، می‌توانستند خود را از این

بحران‌ها و مصیبت‌ها دور بدارند.

شمار قربانیان شیعه، اعم از کشته‌ها و مجروحان و معلولان، از سی هزار نفر تجاوز می‌کند، علاوه بر عده‌ای دیگر از مجروحان که در طی مدت درگیری‌ها مداوا شده‌اند. ده‌ها هزار باب‌خانه و مغازه تخریب شده و خسارت‌های مادی دیگری نیز به شیعیان وارد گردیده و اینها همه بخشی از آن مصیبت بزرگ است. یکی دیگر از مراحل این توطئه نیز تعرض به رهبران شیعیان و واردکردن فشار و تلاش برای ایجاد فتنه و بحران در داخل صفوف شیعیان است. تلاش‌هایی نیز به منظور فتنه‌انگیزی میان شیعیان و برادران آنان در دیگر مذاهب اسلامی داخل لبنان و مقاومت فلسطین و بقیه کشورهای عربی در جریان است. حتی از شیعیان درخواست می‌شد که به‌عنوان یک اقلیت، در کنار جبهه لبنانی با مقاومت فلسطین به نبرد برخیزند، تا اهداف ذیل محقق شود:

نخست، نابود کردن مقاومت فلسطین، تا طرفداران صلح غربی در منطقه، در غیاب فلسطینیان به اهداف خود دست یابند.

دوم، لبنان به «اسرائیل دوم» تبدیل شود، آن هم در داخل جهان عرب. بدین معنا که اسرائیل از سوی جهان عرب مطرود است، اما لبنان عربی که با اسرائیل سرسازش داشته باشد، نقش ستون پنجم در جهان عرب را ایفا خواهد کرد.

سوم، مسئله اقلیت‌ها به شدت تحریک شود و فتنه و اختلاف میان سنی و شیعه بار دیگر در کشورهای اسلامی تشدید شود تا در اثر این اختلاف، امت اسلام ضعیف و متفرق شوند و مسلمانان از نظر تاریخی شکست بخورند تا از پیشرفت فرهنگی و سیاسی آنان - که در دوره اخیر در کشورهای مختلف اسلامی آغاز شده است - جلوگیری شود.

در قبال اسرائیل و در برابر کشورهای مقاومت و پایداری و نیز در برابر تمامی جهان عرب، مشخص و شفاف باشد. از طرفی، مینا و اساس این روابط آن است که مقاومت فلسطین نقش حاکم و تصمیم‌گیرنده را در لبنان ایفا نکند و خوشبختانه رهبران انقلاب فلسطین هم این اصل را پذیرفته‌اند.

رنج و محنت جنوب و اشغال بخشی از آن به دست مزدوران اسرائیل می‌تواند نقطه آغاز وحدت همه نیروهای نیک‌اندیش و ملی‌گرای لبنان باشد و به عقیده من، موضع‌گیری صحیح در قبال بحران، راهکار عملی برای ایجاد روابط مستحکم میان آحاد لبنانیان و مقاومت فلسطین خواهد بود. ما همواره و برای همیشه با مقاومت مسلحانه فلسطین موافق هستیم و با مقاومت در یک سنگر خواهیم بود».

نقش جنبش أمل و مسئولیت اعراب

امام صدر در ادامه، با اشاره به جنبش أمل، آن را «جنبشی مردمی و خدا‌باور» نامید که «خط‌مشی و ایدئولوژی و ساختاری منسجم و رو به پیشرفت دارد... جنبش أمل در برابر حملات مکرر اسرائیل به جنوب و در جلوگیری از «صهیونیستی شدن» نوار مرزی لبنان، تأثیر مهمی داشته و قربانیان و شهدای بسیاری تقدیم کرده است و به فضل خدا، روش ملی‌گرا، پیشرو و باورمندانه خود را ادامه خواهد داد.»

ایشان درخصوص مسئولیت اعراب در قبال وقایع لبنان گفت: «با توجه به خطرها و تهدیداتی که وجود دارد و با گسترش آثار وقایع لبنان و بازتاب آن در دیگر کشورهای عربی، می‌توان به مسئولیت بزرگ اعراب در قبال این تحولات پی برد؛ آنان در قبال لبنان به‌عنوان کشوری برادر و در مقابل ملت لبنان و

با توجه به این پیامدهای خطرناک، رهبران شیعه دو گزینه پیش روی خود داشتند؛ یا عافیت طلب باشند و در امان و یا همگام و منسجم با تاریخ خود، راه عزت و کرامت را برگزینند و منافع شیعیان آواره را در همه‌جا را در نظر بگیرند. آنان راه دوم را برگزیدند و به دور از عافیت‌طلبی ذلت‌بار، مصیبت‌های اندوه‌بار را با رضایت تحمل کردند.

بدین ترتیب، فشارهای داخلی و خارجی‌ای که بر آنان وارد می‌شود و قربانیانی که در این راه تقدیم کرده‌اند، امری طبیعی و پیش‌بینی‌پذیر بود. فشارها و تهدیدها همچنان ادامه دارد. چند روز پیش هم مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، از آمادگی این کشور برای حمایت از شیعیان خبر داد و کاملاً واضح بود که ما به شدت با این توطئه جدید اسرائیل - که هم لبنان و هم تاریخ و عزت ما شیعیان را هدف قرار داده است - به مقابله برخیزیم، حتی اگر این کار مصیبت‌های دیگری را - که پیش‌بینی شدنی است - برای ما به بار آورد.

وقایع لبنان زمینه‌ها و مقدمات بسیار گسترده‌ای دارد و اهداف بزرگی را نیز در آن سوی مرزهای لبنان دنبال می‌کند. از این رو، برای مقابله با آن، به دقت و درک و هوشیاری بسیار و به تأیید و توفیق الهی نیازمندیم».

روابط مستحکم با مقاومت فلسطین

امام در ادامه، درباره روابط شیعیان با مقاومت فلسطین تصریح کرد: «روابط در حال حاضر خوب و شفاف است، چرا که شیعیان و همه مسلمانان و تمامی کسانی که به لبنان متحد ایمان دارند، دریافته‌اند که برای داشتن روابط صحیح و ماندگار با فلسطینیان - به‌گونه‌ای که منافع هر دو طرف تأمین شود - باید مواضع طرفین

زمانی اتخاذ شد که اسرائیل همه مقدمات کار را آماده کرده و طرح را به اجرا درآورده بود. سپس اعراب گرد هم آمدند و درباره تغییر مسیر شعبه‌های رود اردن تصمیم گرفتند ولی اسرائیل که آماده و مهیا بود، به نقاطی حمله کرد و کشورهای عربی از موضع خود عقب‌نشینی کردند تا دست کم دیگر منابع آبی اطراف اسرائیل را برای خود حفظ کنند. تلاش‌هایی برای احداث سد لیطانی آغاز شد و اسرائیل از سویی با این کار مخالفت کرد و از سوی دیگر، مزدوران خود را تحریک کرد تا شروع پروژه را به تعویق بیندازند. و همچنان وضع به همین منوال بود، تا جایی که اسرائیل بر تمامی سرچشمه‌های رود اردن سیطره یافت.

این مسائل بیانگر آن است که ما زمانی به فکر می‌افتیم که فرصت از دست رفته و فاجعه اتفاق افتاده است، درحالی‌که اسرائیل جلوتر از زمان حرکت می‌کند و برای مراحل پس از هر حادثه نیز برنامه‌ریزی می‌کند. علت اینکه در اوضاع کنونی و در این شب مبارک از شب‌های رمضان، این‌گونه صریح و بی‌پرده با خوانندگان این مجله صحبت می‌کنم، این است که ما در لبنان، دیگر چیزی برای از دست دادن نداریم. بهتر است برادران عرب برای سرزمین و دارایی‌ها و نیروهای خود و میراث و دین و تمدن و ارزش‌های خود فکری نکنند. خطاب به آنان می‌گویم که همه چیز شما در معرض تهدید است. این‌طور نیست؟

خوب است در پایان، بیت شعری را بازخوانی کنم که هنگام هجوم [صلیبیان] به اندلس و زمانی که این سرزمین در معرض خطر سقوط قرار داشت و خطاب به سلطان عثمانی سروده شده است و بخشی از قصیده‌ای موسوم به «استنجاج» (درخواست کمک) را تشکیل می‌دهد. شاعر در آن بیت می‌گوید:

نتایج منفی حاصل از سقوط لبنان نیز مسئول هستند.

در ابتدای گفتگو، به نقشه بعدی اسرائیل یعنی ادعای حمایت از اقلیت‌ها اشاره کردیم. چه بسا به زودی شاهد باشیم که اسرائیل به عنوان نیروی سیاسی، با نیروهای مخالف دولت در هر یک از کشورهای عربی همکاری و ارتباط دارد. البته، این در صورتی است که جهان عرب اقدام انور سادات در برابر اسرائیل را تکرار نکند و از مواضع خود عقب ننشیند، زیرا اگر - خدای ناکرده - کشورهای عربی باب رابطه با اسرائیل را بگشایند، دیگر اسرائیل مستقیماً حضور خواهد داشت و بر تمامی امور مربوط به توسعه و فرهنگ و آموزش و غیر اینها احاطه خواهد یافت.

هنگامی که اعراب به خطرهای ناشی از وجود اسرائیل پی بردند، اسرائیل ابزارهای گسترش نفوذ خود را تغییر داد و از سال ۱۹۴۸ تاکنون، بارها روش خود را تغییر داده و جلوتر از زمان حرکت کرده است. درحالی‌که متأسفانه اعراب در هر مرحله، زمانی به جزئیات نقشه اسرائیل پی برده‌اند که کار از کار گذشته بود و زمانی که آنها سرگرم زدودن آثار بر جا مانده از نقشه‌های قبلی اسرائیل بودند، اسرائیل خود را برای مرحله بعد آماده می‌کرد تا تجاوز جدیدی را آغاز کند؛ آن هم نه فقط به سرزمین، بلکه به همه چیز!

چه بسا در آینده‌ای نزدیک، از نقش اسرائیل در حفاظت از منابع انرژی یا جلوگیری از دسترسی بخشی از جهان به انرژی سخن به میان آید. هنوز قضیه تغییر مسیر رود اردن را به سوی صحرای نقب، که اسرائیل آن طرح را اجرا کرد، از یاد نبرده‌ایم. کشورهای عربی پس از این اقدام، گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند اسرائیل را از این کار باز دارند، اما این تصمیم

أَدْرِ بِخَيْلِكَ أَرْضَ اللَّهِ أَنْدَلَسَا فَاِنَّ رَسْمَ الْهُدَى وَالذِّينَ قَدْ دَرَسَا^۱»

ربودن امام صدر

در واپسین روز از ماه اوت ۱۹۷۸، واقعه‌ای رخ داد که در هیچ تصویری نمی‌گنجید. هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که رهبر نهضت محرومان لبنان، در اوج دوران تلاش و ثمربخشی و فداکاری ربوده شود. هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند که کسی به خود اجازه دهد و به شیوه‌ای نیرنگ‌آمیز و آکنده از فریب و خیانت، به امام و وطن تعرض روا دارد و به آزار پیشوای مقاومت دست یازد.

اما چنین واقعه‌ای به وقوع پیوست و امام صدر در لیبی و به دست حاکم طغیانگر و جبار این کشور (قذافی) ربوده شد؛ هم او که با این اقدام مذبح‌خانه، رسم میهمان‌نوازی عربی را به کلی خدشه‌دار کرد و ماهیت حقیقی خود را آشکار کرد که پیوندی نزدیک با اندیشه‌ها و طرح‌های صهیونیستی دارد.

آحاد لبنانیان، به‌ویژه یاران امام صدر از این اقدام بهت‌زده شدند. ربودن امام و وطن و رهبر مقاومت، آن هم در هنگامی که بیش از هر زمان دیگر به وجود او نیاز مبرم داشتند، باورکردنی نبود؛ او که آثار رنج و محنتِ برجامانده از جنگ داخلی لبنان و پیامدهای تجاوزات اسرائیل را از پیکر دردمند آنان می‌زدود.

به راستی این فاجعه عظیم چگونه به وقوع پیوست و چه واکنش‌هایی در قبال آن انجام شد؟

آخرین نامه امام صدر به خانواده خود

امام سید موسی صدر این نامه را به خط خود نوشته و شامگاه چهارشنبه ۱۹۷۸/۸/۳۰ در هتل الشاطی شهر طرابلس به علی نظر^۱ تحویل داده بود. در این نامه چنین آمده بود:

«صدری^۲، حمید و بچه‌ها!

حال ما خوب است. ان شاء الله روز شنبه یا یکشنبه وارد پاریس خواهیم شد. امیدوارم بتوانم عصر جمعه یا بعد از ظهر شنبه تماس تلفنی برقرار کنم و زمان دقیق ورود را مشخص کنم.

لطفاً به امّ صدری^۳ خبر دهید و با منزل حسینی در بیروت به شماره ۴۷۰۸۸۶ تماس بگیرید و ضمن آگاهی از اوضاع، موضوع را به آنان بگویید.

به دکتر صادق و دکتر عصام هم خبر بدهید که در پاریس منتظر ورود ما باشند.

خبر سلامتی من و رسیدن به فرانسه را به امّ صدری اطلاع دهید.»^۴

امام موسی صدر کجاست؟

۱- وی لبنانی‌الاصل و اهل روستای عرب صالحیم (از توابع نبطیه) و دارای تابعیت فرانسوی است و اکنون شهردار منطقه‌ای است که در آن سکونت دارد. در کتاب مذکرة تحر دائم (قرارداد پیگرد دائمی)، نام او «نزار علی»؛ و در پرونده‌های تحقیق قضایی ایتالیا، Nazar Ali ذکر شده است که با در نظر گرفتن جابه‌جایی نام و نام خانوادگی، «علی نظر» با نام او مطابقت دارد.

۲- سید صدرالدین صدر، فرزند گرامی امام صدر.

۳- همسر گرامی امام صدر.

۴- مسیره الامام السید موسی الصدر، ج ۹، ص ۲۲۷.

۱- با لشکر خود سرزمین خدا، اندلس را دریاب که نشانه‌های هدایت و آثار دین پایمال شده است.

نخست‌وزیر وقت لبنان، با احضار محمود محمد بن کوره، کاردار لیبی، از وی توضیح خواست. کاردار اظهار داشت که امام در روز ۱۹۷۸/۸/۳۱ با هواپیمای شرکت آلیتالیا، طرابلس غربی را به مقصد رم ترک کرده است.

نایب‌رئیس مجلس اعلای شیعیان نیز با حضور در کاخ ریاست‌جمهوری در بعداً، مراتب نگرانی مجلس را به اطلاع رئیس‌جمهور، الیاس سرکیس، رساند و از دولت خواست امکانات خود را برای کشف ابهام درباره محل حضور امام صدر به کار گیرد.^۱

بیانیه نایب‌رئیس مجلس اعلای شیعیان

پس از اعلام خبر ربودن امام صدر از سوی خبرگزاری‌ها و ذکر مطالب متناقض، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین بیانیه‌ای بدین شرح صادر کرد:

«امام صدر در روز ۲۵ اوت گذشته بیروت را به مقصد لیبی ترک کرد.... با توجه به اینکه از زمان ترک بیروت هیچ تماسی با ایشان برقرار نشده است، مجلس اعلا ناگزیر شد موضوع را از طریق سفارت لیبی در بیروت و دولت لبنان پیگیری کند. دولت از سفارت لیبی خبری را دریافت کرده مبنی بر اینکه ایشان به اتفاق همراه خود در تاریخ ۳۱ اوت، با هواپیمای شرکت آلیتالیا لیبی را به مقصد رم ترک کرده است. مجلس اعلا از همگان می‌خواهد فقط اخباری را مبنا قرار دهند که مجلس یا مقامات رسمی لبنان صادر می‌کنند....»

اما خبرگزاری فرانسه در رم، به نقل از یک منبع

این پرسش در ۱۹۷۸/۹/۱۱ و در بیروت، به‌طور جدی، هنگامی مطرح شد که اطلاعات موجود درباره محل حضور رئیس مجلس اعلای شیعیان با هم متناقض بود و هیچ خبری مبنی بر حضور ایشان در محل مشخص وجود نداشت. امام صدر به همراه شیخ محمد یعقوب و عضو مجلس اعلای شیعیان و عباس بدرالدین، روزنامه‌نگار و صاحب امتیاز خبرگزاری لبنان، در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۵ و در پاسخ به دعوت رسمی دولت لیبی، لبنان را به مقصد این کشور ترک کرده بود و قرار بر این بود که پس از چهار روز اقامت در پایتخت لیبی، برای عید فطر به لبنان بازگردد.

پس از روز ۳۰ اوت، امام صدر هیچ تماسی با خانواده خود در بیروت و یا مجلس اعلای شیعیان برقرار نکرده بود. عید فطر فرا رسید و خبری از امام نشد. نگرانی اعضای مجلس اعلای شیعیان به اوج رسیده بود. از روز دوم سپتامبر تماس‌ها برای آگاهی از جزئیات سفر امام صدر آغاز شده بود، به‌خصوص که هیچ خبری از فعالیت‌های امام در لیبی در رسانه‌ها به چشم نمی‌خورد. با سفارت لیبی در بیروت نیز تماس برقرار شد و در روزهای سوم و چهارم و پنجم سپتامبر این کار تکرار شد. به گفته یکی از اعضای مجلس، تنها پاسخ دریافت شده این بود که «امام میهمان لیبی است و دلیلی برای نگرانی وجود ندارد.»

تا روز هشتم سپتامبر هیچ تماسی از سوی امام صدر با مجلس اعلا برقرار نشد. اعضای مجلس با هتل الشاطی در طرابلس (محل اقامت امام و همراهان) تماس گرفتند و مدیریت هتل اعلام کرد که امام صدر در تاریخ هشتم سپتامبر آن محل را ترک کرده است.

پس از تماس‌های مکرر با لیبی و سفارت این کشور در بیروت، اطلاعات درستی به دست نیامد و سلیم الحص،

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۸/۹/۱۲.

آگاه گزارش داد که مقامات ایتالیا هیچ اطلاعی از ورود امام صدر به لیبی ندارند. منبع مذکور تصریح کرد: «هیچ چیز حاکی از آن نیست که امام به رم رسیده باشد.»^۱

واکنش‌های مردمی و رسمی^۲

پرس‌وجو درباره محل حضور امام ابتدا به شکلی محتاطانه آغاز شد تا مبادا از آن برداشت نادرست صورت گیرد. نخستین اقدام را جنبش امل و مجلس اعلای شیعیان صورت دادند و در پنجم سپتامبر (۱۹۷۸/۹/۵)، نخستین تماس با سفارت لیبی در بیروت برقرار شد و سفارت وعده داد که از طریق تلکس و سپس از طریق تلفن [با لیبی] تماس برقرار کند. این کار تا روز بعد یعنی ششم سپتامبر (۱۹۷۵/۹/۶) و سپس تا هفتم سپتامبر به تعویق افتاد و سفارت مدعی شد که برقراری ارتباط با لیبی میسر نشده است. تا اینکه در هشتم سپتامبر و زمانی که پرسش به صورت جدی‌تر مطرح شده بود، پس از دریافت شماره تلفن هتل الشاطی لیبی از سفارت این کشور، از بیروت مستقیماً با هتل تماس گرفته شد و مدیر هتل اظهار داشت که امام در سوم سپتامبر هتل را ترک کرده است!

روز دهم سپتامبر نخست‌وزیر لبنان کاردار لیبی را احضار کرد و رسماً از او سؤال کرد. فردای آن روز، یازدهم سپتامبر، سفارت لیبی پاسخ داد که امام در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ با هواپیمایی ایتالیایی متعلق به شرکت آلیتالیا (پرواز شماره ۸۸۱) لیبی را به مقصد رم ترک کرده است.

شایعات

به محض انتشار خبر در بین مردم، شایعاتی در همه جا به گوش می‌رسید که فقط یک هدف را دنبال می‌کرد: ایجاد ابهام شدید درباره محلی که امام صدر ممکن است در آنجا باشد و معطوف شدن اذهان مردم به ده‌ها گمانه و احتمال، به گونه‌ای که با سردرگم ماندن مردم در برابر احتمالات متعدد، اصل قضیه لوث شود. اما هوشیاری مسئولان جنبش امل و مجلس اعلای شیعیان، این فرصت را از بدخواهان سلب کرد و تلاش آنان برای ایجاد غوغا و کامل کردن تعرض به ساحت امام صدر را ناکام گذاشت.

اعتصاب مسالمت‌آمیز

در روز چهارشنبه ۱۳ سپتامبر، فراخوانی مبنی بر تعیین روز جمعه ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸ برای اعتصاب عمومی و راهپیمایی مسالمت‌آمیز منتشر شد و این کار حاکی از آن بود که موضوع از حد تماس‌های سری و محتاطانه فراتر رفته و به یک مسئله مردمی و ملی تبدیل شده است. اعتصاب مذکور، فراگیر و همگانی بود و رویکردی ملی و انسانی داشت و با نشانه‌های آشکار همراه بود. مشارکت و حضور گسترده مردمی در راهپیمایی‌ها و نظم و انضباط فوق‌العاده‌ای که بر مراسم حاکم بود، آن هم در کشوری آشوب‌زده و ناامن، چشمگیر بود. وحدت و اخوت اسلامی نیز به بهترین شکل ممکن در آن روز جلوه‌گر شد؛ از ابتدا، فراخوان اعتصاب را تمامی رهبران مذاهب مختلف اسلامی صادر کرده بود و تمامی مساجد نیز با پرداختن به موضوع در خطبه‌های نماز جمعه آن روز، در این مراسم مشارکت داشتند.

۱- روزنامه‌های لبنان، ۱۹۷۸/۹/۱۲.

۲- روزنامه امل، شماره ۳۱، ۱۹۷۸/۱۱/۲۰.

تحصن و اعتکاف

پس از اعتصاب مسالمت‌آمیز روز ۱۵ سپتامبر که جایگاه مردمی و تاریخی امام صدر و موقعیت ملی ایشان را بیش از پیش آشکار کرد، توجه به بُعد دینی و مذهبی مسئله نیز لازم بود. به همین سبب، رؤسای مذاهب اسلامی با صدور پیامی مشترک، سه‌شنبه ۱۹ سپتامبر را روز اعتکاف در مساجد و نیایش به درگاه پروردگار اعلام کردند. این اقدام آشکارا نشان داد که مسئله امام صدر به محدوده زمانی خاصی محدود نمی‌شود و گذشت زمان از اهمیت و حساسیت آن نمی‌کاهد. مشارکت مردمی که گروه‌گروه برای حضور در مساجد و توجه به ابعاد معنوی قضیه به سوی مساجد می‌رفتند، پدیده‌ای کم‌نظیر را در تاریخ لبنان رقم زد.

تظاهرات سواره به سوریه

«امام کجاست، ای امت عرب؟!» این شعار بیش از سیصدوپنجاه هزار نفر از لبنانیانی بود که در تظاهرات عظیم مردمی با خودروی شخصی و کامیون و تریلر و یا پیاده به سمت سوریه و محل برگزاری کنفرانس سران کشورهای مقاومت و پایداری در دمشق، در حرکت بودند.

راهپیمایان در میادین نمایشگاه بین‌المللی دمشق در مقابل هتل شرایتون، محل برگزاری کنفرانس، متوقف شدند و هیئتی متشکل از شیخ عبدالامیر قبلان، مفتی شیعیان، و شیخ عبدالحلیم الزین، مفتی جعفری نبطیه، و شیخ احمد الزین، قاضی شرع دادگاه اهل سنت صیدا، و شیخ خلیل شقیر، مفتی جعفری بقاع، به‌نماینده‌گی از راهپیمایان نزد رؤسای جمهور شرکت‌کننده در کنفرانس، حافظ اسد، هواری بومدین، علی ناصر محمد، معمر قذافی و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، رفتند

و شیخ عبدالامیر قبلان در سخنانی خطاب به آنان اظهار داشت: «به‌نماینده‌گی از راهپیمایان و تمامی مذاهب لبنان و به نام اسلام، از رؤسای جمهور حاضر در این کنفرانس می‌خواهم که مسئله امام موسی صدر را بررسی کنند». همچنین، یادداشتی مکتوب به رؤسای جمهور حاضر در کنفرانس تسلیم شد که در آن چنین آمده بود:

«حق خود می‌دانیم که مسئولیت قطع ارتباط با امام موسی صدر را متوجه شما بدانیم؛ آن رهبر مجاهد و پیشوای بزرگ اسلام که جان و توان و نیروی خود را برای مقابله با همان خطرهایی وقف کرد که اکنون شما نیز برای مقابله با آنها گرد هم آمده‌اید. قطع ارتباط با امام صدر وجدان امت اسلام را جریحه‌دار می‌کند و تهدیدی برای صفوف ملی لبنان و بسیاری از سرزمین‌های وطن عربی و جهان اسلام به شمار می‌آید، توجه آحاد جامعه را از توطئه‌هایی منحرف می‌کند که در سرزمین ما در حال اجراست و فرصت مقابله با آنها را از ما سلب می‌کند. حاضران در این راهپیمایی، که نمایندگان اراده میلیون‌ها انسان مخلص هستند، اینک اندوه بزرگ و خطری عظیم را بر شما عرضه می‌کنند، باشد که به یاری و اراده خداوند، آن اندوه را پایان دهید و آن خطر را دفع کنید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.»^۱

جریان‌ها و گروه‌های مختلفی پس از مشاهده آن خیزش مردمی گسترده، اذعان کردند که در سراسر میهن عربی، کسی نیست که بتواند چنین موج عظیم مردمی را برای اصول و مبانی خویش به حرکت درآورد.

۱- رضا، عادل، مع الاعتذار الامام الصدر، صص ۲۰۷-۲۰۰.

تحصن در برابر دفتر سازمان ملل متحد

در اقدامی خودجوش، ده‌ها تن از علما و دانشجویان و کارگران شیعه با حمل پلاکاردها و تصاویری از امام موسی صدر، به سوی دفتر سازمان ملل متحد در بیروت به راه افتادند و اعلام کردند که در برابر دفتر نمایندگی این سازمان تحصن خواهند کرد «تا صدای جهانیان را، که خواهان بازگشت امام هستند، بشنوند». این اقدام در انعکاس قضیه امام صدر در عرصه بین‌المللی نقش مؤثری داشت.^۱

آثار و پیامدهای ربودن امام

آثار و پیامدهای ربودن امام صدر شمردنی نیست، چرا که ایشان بیانگر اندیشه و نهضتی ملی و قومی و انسانی هستند که با مطالبه آزادی انسان در لبنان و حمایت از قضایای جهان عرب و در رأس آنها، مسئله فلسطین آغاز می‌شود و در ادامه، تمامی انسان‌ها در جای‌جای کره زمین را در بر می‌گیرد.

امام صدر نهضت خود را با فعالیت‌های روزمره آغاز کرد، مردی خستگی‌ناپذیر و نستوه، با نگرشی استراتژیک و مبتنی بر انسان‌سازی. نهضت ایشان در آخرین سال‌های دهه ۱۹۶۰ تمربخشی خود را آغاز کرد، اما پیش از آنکه حرکت سیاسی امام با تأسیس جنبش محرومان و امل به تکامل برسد، آن ضربه کشنده و آن رویداد ناگوار به وقوع پیوست.

امام در بحبوحه مشکلات و در هنگامه سختی‌ها ربوده شد: زمانی کوتاه پس از تجاوزات اسرائیل به لبنان. کسانی که در برنامه‌ریزی و اجرای این اقدام خصمانه مشارکت داشتند،

هدفی جز عملی‌کردن نقشه‌های اسرائیل در لبنان و بازگرداندن جنگ و درگیری به این کشور در سر نداشته‌اند. با ربودن امام، یاران ایشان رهبری شجاع و قهرمانی ملی و عربی را از دست دادند که از حقوق مشروع و قضایای برحق آنان دفاع می‌کرد.

دوستان امام ربودن او را به معنای از دست رفتن یار و یاور بزرگ لبنان و از دست دادن مشاوره هوشمند و صادق به‌شمار آوردند. لبنان یکی از شخصیت‌های مهم دوران معاصر خود را از دست داد، کسی که همواره از وحدت و عزت و کرامت ملی و سرزمین لبنان دفاع می‌کرد. بدین ترتیب، مقاومت قهرمانانه در مبارزه با نقشه‌های صهیونیستی اسرائیل هم او را از دست داد. لبنانیان کسی را از دست دادند که احیاگر حقوق محرومان و مستضعفان، حامی صلح و هم‌زیستی ملی، مخالف فرقه‌گرایی و اهل گفتگو و تفاهم بود.

مقاومت فلسطین یکی از حامیان راستین ملت فلسطین و یکی از باورمندان حقوق آنان را از دست داد. امت عرب شخصیتی را از دست داد که عامل جلوگیری از تفرقه، مصلح و برطرف‌کننده اختلافات و مدافع و حامی مسائل مهم آنان بود. مسلمانان نیز یکی از پرچمداران اسلام و مسلمین، داعیه‌دار وحدت مذاهب اسلامی، پیشوایی نوآور و فقیهی بزرگ را از دست دادند.

جهانیان بزرگ‌مردی اصلاحگر و پرچمدار گفتگوی ادیان، احیاگر ارزش‌ها آسمانی مشترک و مدافع حقوق بشر را از دست دادند.

تنها کسانی که ربودن او را به نفع خود دیدند، دشمنان لبنان و اعراب و دشمنان ارزش‌های آسمانی و انسانی، و در رأس آنها اسرائیل و یاران و متحدان و مزدوران آن هستند.

۱- نشریه امل، شماره ۳۲، ۱۰/۲۷/۱۰ الی ۱۱/۲/۱۹۷۸.

امام سید موسی صدر، به تنهایی یک مکتب، یک راه و یک کتاب است. امام صالح و مصلح و اصلاح طلبی است که روزگاری بر لبنان گذر کرد، اما ربودن جسم او هرگز نمی تواند مانع از جاودانگی راه و سیره و روش او شود، و این گونه بود که جنبش محرومان با الهام از راه او، حرکتی جدید را آغاز کرد.

اسناد قضایی و امنیتی ربودن امام موسی صدر

سفر به لیبی

در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۵، امام موسی صدر به اتفاق آقایان شیخ محمد یعقوب و استاد عباس بدرالدین (روزنامه نگار) در سفری رسمی وارد لیبی شدند. امام موسی صدر قبل از سفر اعلام کرده بود که برای دیدار با قذافی به لیبی سفر می کند. امام موسی صدر و همراهانش، که میهمان رسمی دولت لیبی بودند، در هتل الشاطئ در طرابلس اقامت گزیدند.

قطع ارتباط با دنیای خارج

وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی لیبی اخبار مربوط به سفر امام به این کشور و دیدارهای ایشان را مسکوت گذاشتند و هیچ خبری درباره دیدار امام با قذافی و دیگر مسئولان لیبیایی منتشر نکردند. در حالی که ایشان همواره در تمامی سفرهای خود همه روزه از طریق تلفن با اعضای مجلس اعلای شیعیان و با دوستان و خانواده خود ارتباط برقرار می کردند.

نخستین اقدامات رسمی

پس از آنکه از بازگشت امام و همراهانش از لیبی خبری نشد و ارتباط با آنان نیز میسر نگردید، مجلس اعلای شیعیان لبنان از کاردار لیبی در لبنان، در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۷۸، خواست در این زمینه اطلاعاتی ارائه کند، اما وی از پاسخگویی طفره رفت. چهار روز بعد، مجلس موضوع را با نخست‌وزیر دولت لبنان، دکتر سلیم الحص، در میان گذاشت. وی فوراً کاردار لیبی را در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ فراخواند و خواستار جواب رسمی و فوری شد. ظهر روز بعد کاردار لیبی پاسخ داد که امام موسی صدر و همراهانش عصر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با هواپیمای خطوط هوایی ایتالیا به شماره ۸۸۱، لیبی را به مقصد رم ترک گفته‌اند؟!

به سبب نگرانی ناشی از پاسخ رژیم لیبی، رئیس‌جمهور لبنان، الیاس سرکیس، در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸ تلاش کرد با قذافی ارتباط تلفنی برقرار کند تا از او درباره این موضوع توضیح بخواهد. این ارتباط به رغم تلاش مکرر در آن روز به نتیجه نرسید، زیرا قذافی از پاسخگویی سر باز می‌زد.

نخستین یافته‌ها

تحقیقات اولیه نشان داد که امام و همراهانش آخرین بار، در ساعت یک بعدازظهر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، با اتومبیل‌های تشریفات دولت لیبی برای دیدار با قذافی، هتل محل اقامت خود را ترک کرده‌اند. قذافی در تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۷۸ در شهر دمشق اعتراف کرد که ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر آن روز، موعد دیدار وی با امام بوده است. وی مدعی شد که آن ملاقات برگزار نشده است؛ زیرا به او خبر داده‌اند که امام و دو همراهش به طور ناگهانی از لیبی خارج شده‌اند.

موضع مقامات لیبیایی

سران رژیم لیبی در ابتدا، موضوع ربودن امام و همراهانش را نادیده گرفتند و خود را در این باره بی‌اطلاع نشان دادند، اما انتشار خبر در محافل رسانه‌ای و بین‌المللی، حکومت لیبی را ناگزیر کرد که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸، با انتشار بیانیه‌ای رسمی و آکنده از تناقضات آشکار چنین وانمود کند که امام موسی صدر و دو همراه ایشان عصر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، بدون اطلاع مقامات لیبیایی با پرواز هواپیمایی آلیتالیا عازم ایتالیا شده‌اند.

تحقیقات مقامات امنیتی لبنان

در تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۷۸، دولت لبنان هیئتی سیاسی - امنیتی به منظور تحقیق درباره حقیقت قضیه ربودن امام موسی صدر و همراهان ایشان به ایتالیا و لیبی فرستاد.

دولت لیبی، هیئت مذکور را از ورود به خاک این کشور منع کرد؛ اما هیئت لبنانی با همکاری مقامات ایتالیایی مأموریت خود را در ایتالیا به انجام رساند و پس از مدت پانزده روز حضور در شهر رم، در آغاز ماه اکتبر ۱۹۷۸، گزارش خود را ارائه کرد که با گزارش‌های مقامات امنیتی همخوانی داشت. نتیجه این گزارش چنین است: امام موسی صدر و دو همراهش وارد رم نشده‌اند و در تاریخ و پروازی که مقامات لیبی در بیانیه خود اعلام کرده‌اند، از لیبی خارج نشده‌اند.

نخستین تحقیق قضایی ایتالیا و دستاوردهای آن

تحقیق شهر رم در تاریخ ۱۹۷۹/۶/۷ پاسخ منفی خود را درباره ورود سه شخصیت مذکور، برخلاف ادعای بیانیه رسمی لیبی، در

داخل کشور لیبی اعلام کرد و تصریح کرد که افرادی دیگر به دروغ خود را به جای این شخصیت‌ها جازده و وانمود کرده‌اند که اینان به ایتالیا وارد شده‌اند. این نظر با تأکید بر این نکته به پایان می‌رسد که دستگاه قضایی لبنان، صلاحیت تحقیق و تفحص در این مسئله را دارد. قاضی نیز حکم خود را مبنی بر جست‌وجوی مستمر برای شناسایی عاملان و آمران این جنایت صادر کرد.

در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۱، سید صدرالدین صدر، فرزند امام موسی صدر و همسران شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین، خواستار به‌کارگیری تمامی راهکاری قانونی برای اجرای تحقیقات گسترده‌تر درخصوص موضوع ارجاع شده در پی تسلیم درخواست دادستان کل لبنان قاضی عدنان عضوم، با صدور قرار کیفرخواست، پیگیری اجرای قرار صادره از سوی قاضی طریبه رحمة در پرونده ربودن امام موسی صدر و دو همراهش شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ و صدور و نیابت قضایی را برای تمامی مراجع امنیتی به‌منظور تسریع در روند دادرسی و اتخاذ تدابیر لازم مورد تأکید قرار داد.

تحقیقات مقامات امنیتی لبنان

در تاریخ ۳۱ سپتامبر ۱۹۷۸، دولت لبنان هیئتی سیاسی - امنیتی را به ریاست دکتر عمر مسیکه، دبیر اول کابینه لبنان، به همراه دوتن از افسران بلندپایه اطلاعات ارتش لبنان به نام‌های سرگرد نبیه فرحات و ستوان یکم نصح مرعب به‌منظور تحقیق درباره حقیقت قضیه ربودن امام موسی صدر و همراهان ایشان به ایتالیا و لیبی فرستاد.

دولت لیبی، هیئت مذکور را از ورود به خاک این

تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با پرواز ۸۸۱ شرکت هواپیمایی آیتالیا وارد ایتالیا نشده‌اند و تحقیقات مقامات ایتالیا تأکید می‌کند که هیچ‌کدام از این سه نفر از لیبی خارج نشده و با هیچ وسیله‌ای به دولت‌های پیگیر قضیه اعلام کرده که امام موسی صدر و دو همراهش وارد خاک ایتالیا نشده و حتی از آن به‌صورت ترانزیت نیز عبور نکرده‌اند.

تحقیقات مجدد قضایی ایتالیا

دولت لیبی، با هدف انحراف در مسیر پرونده، در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۰، با تسلیم درخواستی به دادگاه استیناف ایتالیا مدعی شد که یک سرهنگ در دستگاه اطلاعات لیبی تحقیقات جدیدی را در تاریخ ۱۹۷۹/۱۱/۳ آغاز کرده (یعنی بیش از ۱۴ ماه پس از وقوع جرم) و گزارش این تحقیقات، که بعداً تقلبی بودن آن ثابت شد، به همراه درخواست تسلیم شده بود.

دستگاه قضایی ایتالیا تحقیقات گسترده‌ی مجددی را آغاز کرد و به دلایل جدیدی دست یافت. معاون دادستان کل جمهور ایتالیا با سفر به لیبی و لبنان، شهادت شاهدان متعددی را استماع کرد. سرانجام بررسی دادستان کل رم در تاریخ ۱۹۸۱/۱۲/۲۰ و حکم قضایی تحقیق پرونده در تاریخ ۱۹۸۲/۱/۲۸ اعلام شد که در هر دو، صحت نتیجه نخستین تحقیق دستگاه قضایی ایتالیا ثبت شد و همچنین اعلام شد که تحقیق دستگاه اطلاعات لیبی جعلی است.

دستگاه قضایی لبنان

قاضی طریبه رحمة در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶، نظر خود را همراه با شواهد و گواهی شهود مبنی بر اختفای امام و همراهانش در

کشور منع کرد؛ اما هیئت لبنانی با همکاری مقامات ایتالیایی مأموریت خود را در ایتالیا به انجام رساند و در مدت پانزده روز حضور در شهر رم، با همکاری مسئولان امنیتی آن کشور به گردآوری اطلاعات و اسناد موجود در این باره پرداخت و نتیجه تحقیقات خود را در اختیار دستگاه قضایی لبنان قرار داد.

آنچه در پی می‌آید، خلاصه اطلاعات ارسالی سازمان امنیت و اطلاعات لبنان به قاضی لبنانی تحقیق پرونده به همراه اظهارات کارکنان هتل هالیدی این شهر رم است که در تاریخ اکتبر ۱۹۷۸ تنظیم شده است. لازم به ذکر است که ۴۶ سند موجود در پرونده نیز به گزارش هیئت امنیتی لبنان ضمیمه شده است.

این گزارش همچنین حاوی متن گزارش ارسالی مراجع اطلاعاتی ایتالیا به سازمان اطلاعات و امنیت لبنان و گزارش سازمان امنیت و اطلاعات لبنان به وزارت امور خارجه این کشور درباره روند مأموریت و نتایج تحقیقات اطلاعاتی - امنیتی در ایتالیا است. این دو گزارش در پرونده هیئت اعزامی لبنان نیز آمده است.

خلاصه گزارش هیئت امنیتی لبنان

درباره مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهان ایشان:

۱. تحقیقات در رم نشان می‌دهد که فهرست اسامی مسافران پرواز ۸۸۱ شرکت ایتالیا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ که نام‌های «موسی، یعقوب و عباس» در آن به ثبت رسیده، صحت دارد و تعداد مسافران آن پرواز ۱۵۳ نفر بوده است (سند شماره ۱).
۲. تمامی ۱۵۳ مسافر پرواز مذکور در هواپیما حاضر بوده‌اند و فهرست خلبان نیز این موضوع را تأیید می‌کند

(سند شماره ۲).

۳. بلیط‌هایی که نام امام موسی صدر، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین در آنها به ثبت رسیده و در دفتر شرکت ایتالیا در رم به دست آمده (سند شماره ۳) در تاریخ ۳۱ سپتامبر به جای ۳۱ اوت برای مسیر طرابلس - پاریس - بیروت از دفتر شرکت هواپیمایی لیبی خریداری شده است.

۴. در مدارک و مکتوبات بخش امنیتی فرودگاه رم درخواست ویزای ۴۸ ساعته ورود به ایتالیا به نام عباس بدرالدین یافت شد که درخواست‌کننده، آدرس خود را هتل ساتلایت رم ذکر کرده بود. از آنجا که طبق مقررات اعطای ویزای موقت، متقاضی باید بلیط خروج از کشور را پیش از اتمام مدت ویزا رزرو کرده باشد، در برگه درخواست ویزا، تاریخ خروج متقاضی روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ با پرواز شماره ۴۹۰ هواپیمایی ایتالیا به مقصد مالت درج شده است (سند شماره ۴).

تحقیقات در رم نشان داد که عباس بدرالدین در هتل ساتلایت اقامت نداشته و در پرواز یک روز بعد، به مقصد مالت حضور نیافته است (سند شماره ۵).

۵. مدرکی دال بر این یافت نشد که امام و شیخ محمد یعقوب مطابق با آنچه در بلیط آنان ذکر شده، به پاریس عزیمت کرده باشند.

۶. نشانه‌ای مبنی بر این به دست نیامد که امام و شیخ محمد یعقوب از فرودگاه رم به صورت ترانزیت، خصوصاً در پروازهای همان شب، به مقصد دیگری عزیمت کرده باشند،

۷. بلیط مربوط به امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین در بخش امنیتی فرودگاه رم یافت نشد.

۸. فقط هفتاد بلیط از مجموع ۱۵۳ بلیط در واحد

اطلاعات و امنیت وجود داشت، از جمله دو بلیط متعلق به دو تن از اتباع لبنان که با همان پرواز به رم وارد شده بودند (سند شماره ۶).

۹. در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸، چمدان‌ها و گذرنامه‌های متعلق به امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب در هتل هالیدی این در شهر رم کشف شد. به دنبال آن هیئت تحقیقاتی لبنان پیش از باخبر شدن مقامات ایتالیایی از این موضوع، از مدیر و کارکنان هتل در این باره بازپرسی کردند. خلاصه اظهارات آنان بدین شرح است:

در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸، بین ساعت ۹ تا ۱۱ صبح، دو نفر به هتل مراجعه کرده‌اند؛ یکی از آنان لباس روحانی به تن داشته بلند قامت و دارای محاسن بوده و دیگری با قد متوسط کوتاه، گندمگون، دارای موهای معمولی و لباس شخصی بوده است.

فردی که لباس شخصی بر تن داشته به بخش پذیرش هتل مراجعه کرده و فرد دارای لباس روحانی در لابی هتل قدم می‌زده است. پس از چند دقیقه، فرد لباس شخصی به سوی روحانی رفته و شماره اتاق را به او اعلام کرده است. فرد روحانی به تنهایی به طبقه هفتم و به اتاق مورد نظر رفته و در فاصله آسانسور و در اتاق قدم می‌زده و یکی از زنان کارگرو را در آنجا مشاهده کرده است. در همین حال، فرد لباس شخصی مشغول اجرای تشریفات پذیرش بوده است.

یکی از کارمندان بخش پذیرش که رفتار دو شخص تازه‌وارد در نظرش چندان خوشایند نبوده است، به همکار خود توصیه می‌کند که کل مبلغ را به صورت پیش‌پرداخت از آنان دریافت کند. فرد لباس شخصی نیز بلافاصله هزینه یک هفته

اقامت را به دلار پرداخت می‌کند.

در فرم پذیرش، نام «موسی صدر» تبعه لبنان برای اقامت از تاریخ ۱ سپتامبر تا ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ در اتاق ۷۰۲ ثبت شده و «موسی» به خط و زبان فرانسوی ورقه را امضا کرده است (سند شماره ۶).

در فرم دیگر، برای اتاق ۷۰۱ به جای «محمد یعقوب» نام «محمد شحاده» درج شده (نام اصلی او محمد شحاده یعقوب است) و هزینه آن نیز پرداخت شده است.

فرد لباس شخصی به همراه باربر هتل با چهار چمدان شامل دو چمدان بزرگ، یک ساک چرمی کوچک و یک کیف دستی بالا می‌روند. او به باربر اشاره می‌کند که چمدان‌ها را در اتاق روحانی قرار دهد. سپس فرد لباس شخصی به اتاق خودش می‌رود و بلافاصله پس از بیرون رفتن باربر به اتاق روحانی وارد می‌شود. ده دقیقه بعد، هر دوی آنها با لباس شخصی از هتل بیرون می‌روند و پس از آن، دیگر کسی آنان را در هتل مشاهده نکرده است.

گذرنامه‌های باز بر روی میز اتاق و عبا و عمامه امام بر روی تخت بوده و چمدان‌ها نیز بدون آنکه قفل شده باشند، در اتاق رها شده‌اند.

مدیر هتل تمام وسایل را در روز ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۸ به دفتر خود انتقال می‌دهد، اما از آنجا که گذرنامه‌ها در هتل جا مانده بودند، به پلیس خبر نمی‌دهد، زیرا مطمئن بوده است که آنها حتماً باز خواهند گشت؛ زیرا به گذرنامه‌ها نیاز دارند. ۱۰. پس از آنکه تصویر امام و شیخ یعقوب و عباس بدرالدین به کارگران هتل نشان داده شد، آنان نه تنها این احتمال را رد کردند که تصاویر متعلق به افراد مراجعه کننده به هتل

(۴۲). درحالی‌که پیش از آن، ویزای ورود به فرانسه که تا ۸ اکتبر ۱۹۷۸ (یک ماه و ۸ روز بعد) معتبر بوده، در گذرنامه وی وجود داشته است (سند شماره ۳۹).

ویزای ورود به ایتالیا از طرابلس، در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، برای وی دریافت شده است (سند شماره ۴۱). مهر خروج از لیبی به تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، در گذرنامه درج شده است (سند شماره ۴). مهر ورود به ایتالیا (رم) ناخواناست (سند شماره ۴).

۱۶. نکاتی درباره محتویات چمدان امام:

در یکی از چمدان‌های ایشان، دوازده عکس پرسنلی ۳×۴ متعلق به امام، دوازده عکس متعلق به شیخ محمد یعقوب و دوازده عکس نیز متعلق به عباس بدرالدین در پاکتی که نام یکی از عکاسی‌های طرابلس، پایتخت لیبی، بر آن درج شده است، به دست آمد که هیچ‌یک از آنها استفاده نشده بود.

در سررسیدی که امام خاطرات روزانه خود را همه‌روزه بدون استثنا در آن ثبت می‌کرد، از تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۷۸ به بعد، مطلبی اضافه نشده است و از تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۷۸ به بعد تمامی صفحات سفید است؛ اما قبل از تاریخ ۲۸ اوت ۷۸، صفحه سفیدی وجود ندارد. درحالی‌که امام عصر روز ۳۰ اوت ۱۹۷۸ شام را به همراه کاردار لبنان در لیبی و چند نفر دیگر صرف کرده بودند. بسیاری از اسناد و نامه‌ها و اوراق به زبان فارسی است. اوراق و مدارک دیگر و وسایل شخصی امام نیز در چمدان‌ها وجود دارد.

۱۷. موضوع تماماً به پلیس ایتالیا ارجاع داده شد.

پلیس نیز پس از لاک و مهر کردن چمدان‌ها آنها را به دکتر اسپینلا دومنیکو، رئیس اداره تحقیقات امنیتی رم (Digos)، تحویل داد.

باشد، بلکه بعضی از آنها تفاوت میان مشخصات ظاهری آنان با تصاویر نشان داده شده را، به‌ویژه شخصی که خود را محمد یعقوب معرفی کرده بود، بسیار زیاد شمردند.

۱۱. اسناد شماره ۷ و ۸ عبارتند از صورت حساب اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ که در آنها، فقط اجاره‌بهای اتاق و سرویس بدون هیچ هزینه دیگر درج شده است. اسناد شماره ۹ تا ۱۳ دربردارنده اظهارات کارکنان هتل است.

۱۲. چمدان‌های کشف شده در اتاق، متعلق به امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب بود و چمدان عباس بدرالدین پیدا نشده است.

۱۳. اسناد شماره ۱۴ تا ۱۸ عکس‌های چمدان‌هاست.

۱۴. اسناد شماره ۱۹ تا ۲۲ عکس‌های گذرنامه امام موسی صدر است.

در گذرنامه امام برای وی ویزای ورود به فرانسه از طرابلس در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ دریافت شده است (سند شماره ۲۳)؛ درحالی‌که ایشان ویزای فرانسه را، که تا تاریخ ۲۴ اکتبر (یک ماه و ۲۴ روز بعد) معتبر بوده، در اختیار داشته‌اند و بر روی این ویزا مهر باطل زده‌اند.

مهر خروج از فرودگاه طرابلس به تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ درج شده است. مهر ورود به فرودگاه رم «ناخوانا» است.

برای امام ویزای ورود به رم (ایتالیا) از طرابلس در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ دریافت شده است.

۱۵. اسناد شماره ۳۴ تا ۴۵ عکس‌های گذرنامه

شیخ محمد یعقوب است. برای وی نیز ویزای ورود به فرانسه از لیبی در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ دریافت شده است (سند شماره

وی نیز پس از دریافت آنها موضوع را به دستگاه قضایی ایتالیا احاله کرده و دادستانی ایتالیا بازپرسی از کارکنان هتل را رسماً آغاز کرده است.

۱۸. سرمهماندار پرواز ۸۸۱ آلیتالیا در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۸ از تلویزیون پخش شد، اظهار داشت که شخصی را با لباس روحانی در هواپیما مشاهده نکرده است. وی پس از مشاهده عکس‌های امام، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین تأکید کرد که اشخاصی را که با آنان شباهت داشته باشند، در هواپیما ندیده است.

۱۹. آقای والنته - که از مسافران هواپیما بوده - اظهار می‌دارد که امام را در هواپیما ندیده و او و همسرش صندلی خود را در قسمت درجه یک هواپیما به امام صدر و شیخ محمد یعقوب نداده‌اند، بلکه یکی از مسوولان فرودگاه طرابلس در سالن انتظار فرودگاه نزد او آمده و به علت نیاز به جای آنان در قسمت درجه یک هواپیما از آنان خواسته است که در قسمت درجه دو بنشینند. او همچنین تأکید کرد که شخصی را با لباس روحانی ندیده است (اظهارات شفاهی مقامات امنیتی ایتالیا).

۲۰. کادر پرواز و مهمانداران هواپیما می‌گویند شخصی را در هواپیما ندیده‌اند که لباس روحانی بر تن داشته یا مشخصات ظاهری اش با امام شباهت داشته باشد (اظهارات شفاهی مقامات امنیتی ایتالیا).

گفته‌های کارکنان هتل

۱. خانم زامبوکو مارگریتا؛ نظافتچی

وی می‌گوید موضوع را به‌خوبی به خاطر دارد؛ زیرا هر دو روز یک‌بار برای نظافت از طبقه‌ای به طبقه دیگر می‌رود و در روزهای اول و دوم سپتامبر، در طبقه هفتم کار کرده است. وی تأکید می‌کند که آن دو نفر صبح روز اول سپتامبر به هتل مراجعه کرده‌اند و او در ابتدا، یکی از آن دو را دیده است که با لباس روحانی در فاصله میان آسانسور و اتاق ۷۰۱ در راهرو قدم می‌زده است.

خانم مارگریتا آن شخص را بلندقامت و دارای محاسن و سن او را بین ۳۰ تا ۳۵ سال عنوان کرده است و در ادامه می‌گوید:

«پس از حدود پنج دقیقه، فرد دیگری با لباس شخصی به‌همراه باربر هتل با چهار چمدان به طبقه هفتم آمدند. سه چمدان متوسط را باربر حمل می‌کرد و یک کیف کوچک سیاه‌رنگ را فرد لباس شخصی در دست داشت (خانم مارگریتا با دیدن چمدان‌ها تأکید کرد که همان چمدان‌ها هستند).

فرد لباس شخصی که چهره‌ای گندمگون، قامتی کوتاه و سنی در حدود ۳۰ تا ۳۵ داشت، به اتاق ۷۰۲ و فردی که لباس روحانیون را بر تن کرده بود، به اتاق ۷۰۱ وارد شد. حدود ده دقیقه بعد، دو نفر از هتل بیرون رفتند درحالی‌که فرد روحانی هم لباس شخصی به تن کرده بود و دیگر آنها را ندیدم».

خانم مارگریتا می‌افزاید: «پس از بازکردن در اتاق‌ها در صبح روز دوم سپتامبر، مشاهده کرده که تخت‌ها نیز استفاده نشده‌اند و به تعبیر او، آنها حتی دستان خود را هم نشسته‌اند. پس از آنکه خانم مارگریتا عکس‌های امام، شیخ محمد یعقوب و بدرالدین را دید، با اطمینان گفت که صاحبان عکس‌ها

کاملاً تفاوت دارند با افرادی که به هتل مراجعه کرده بودند و هیچ وجه تشابهی میان آنان وجود ندارد.

۲. آقای دورانته جوزپه؛ باربر

وی اظهار می‌دارد:

«دو نفر در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ بین ساعت ۹ تا ۱۱ صبح به هتل مراجعه کردند. یکی از آنان که لباس روحانی بر تن داشت، بلند قامت و دارای محاسن و حدوداً ۳۰ تا ۳۵ ساله بود. نفر دوم گندمگون و کوتاه قد و دارای لباس شخصی و موهای معمولی بود و او نیز بین ۳۰ تا ۳۵ سال سن داشت. فرد لباس شخصی به بخش پذیرش مراجعه کرد و فرد روحانی چند لحظه در لابی قدم زد و سپس روی یکی از صندلی‌ها نشست. پس از مدت کوتاهی، فرد لباس شخصی نزد روحانی رفت و چند کلمه‌ای با او صحبت کرد؛ سپس فرد روحانی به تنهایی به سمت آسانسور رفت. در همین فاصله، فرد لباس شخصی کارهای مربوط به پذیرش هتل را به انجام رساند و درحالی‌که یک کیف کوچک سیاه‌رنگ در دست داشت به طرف طبقات هتل رفت و من نیز سه چمدان دیگر را بالا بردم (آقای جوزپه با دیدن چمدان‌ها تأیید کرد که اینها همان چمدان‌ها هستند) او (فرد لباس شخصی) گفت که چمدان‌ها را در اتاق شخص روحانی، که در راهرو طبقه هفتم او را دیدم، بگذارم. سپس فرد لباس شخصی به اتاق خودش رفت و بلافاصله از اتاق خارج شد و درحالی‌که کیف سیاه‌رنگ را هنوز در دست داشت به اتاق فردی که لباس روحانی به تن داشت، رفت. پس از آن دیگر آنها را ندیدم».

آقای جوزپه در ادامه می‌گوید که این موضوع را خوب به خاطر دارد؛ زیرا فرد لباس شخصی مبلغ پنج هزار لیر به او

انعام داده بود و این مبلغ نسبتاً زیادی است و به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی برای حمل چمدان‌ها چنین مبلغی پرداخت کند. به علاوه، فرد لباس شخصی در برابر روحانی با احترام و با کمی ترس رفتار می‌کرد، چنانچه گویی سربازی در برابر یک افسر ایستاده است.

او پس از دیدن عکس‌ها با اطمینان گفت که عکس‌ها با افرادی که به هتل آمده‌اند، کاملاً تفاوت دارد. جوزپه همچنین هنگام دریافت انعام، بسته بزرگی را که محتوی دلار بوده، در دست فرد لباس شخصی مشاهده کرده است.

۳. آقای سدرونی آلبرتو؛ باربر

وی - که در طبقه هفتم هتل بوده - چنین می‌گوید:

«شخصی را با لباس روحانی مشاهده کردم که در فاصله آسانسور و در اتاق ۷۰۱ قدم می‌زد. چند دقیقه بعد، فرد دیگری با لباس شخصی و با چمدان‌هایی که یک باربر دیگر حمل می‌کرد به طبقه هفتم آمد. فرد روحانی بلند قامت و دارای محاسن و حدود ۳۰ تا ۳۵ ساله بود. فرد لباس شخصی قد متوسط کوتاه داشت. او نیز حدوداً ۳۰ الی ۳۵ ساله می‌نمود. آنها حدود ده دقیقه در اتاق‌ها ماندند و سپس با لباس شخصی بیرون رفتند و دیگر آنها را ندیدم».

وی حتی به یاد دارد که همکارش پنج هزار لیر انعام دریافت کرد، و نیز پس از مشاهده عکس‌های امام، شیخ یعقوب و بدرالدین این احتمال را نفی کرده است که این عکس‌های مربوط به مراجعه کنندگان به هتل باشد.

۴. آقای کولانجلو پی‌بترو؛ کارمند پذیرش هتل

پی تیرو می‌گوید: «تنها فرد لباس شخصی را که دو گذرنامه (یکی برای خودش و دیگری برای نفر دومی) در دست داشته، مشاهده کرده است. او چهره‌ای گندمگون و قامتی کوتاه داشت و کیف سیاه‌رنگ کوچکی را، که در اصل متعلق به امام بوده، در دست داشته و حدود ۳۰ تا ۳۵ ساله بوده است.» وی فرم پذیرش اتاق خودش را امضا می‌کند و سپس کارمند پذیرش هتل از او می‌خواهد که فرم دیگر را نیز به امضای نفر دومی برساند. فرد لباس شخصی فرم را با خود می‌برد و کارمند پذیرش ندیده که چه کسی آن را امضا کرده است. او جزئیات موضوع را دقیقاً به یاد ندارد، اما تاریخ واقعه را روز اول سپتامبر و زمان مراجعه آنان را بین ساعت ۹ تا ۱۱ صبح ذکر کرده است. نیز به یاد دارد که همکارش، آقای نیکولوزی لئوناردو، برای اینکه وضع ظاهری فرد مراجعه‌کننده چندان در نظرش خوشایند نبوده، به او توصیه کرده است که مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت از آنان دریافت کند و او نیز برخلاف همیشه هزینه یک هفته اقامت دو نفر را پیشاپیش از مراجعه‌کننده درخواست کرده و او نیز مبلغ را به دلار پرداخت کرده است.

آقای پی‌یترو نیز پس از مشاهده عکس‌ها تأکید داشت که آنها با شخصی که به هتل مراجعه کرده بود، تفاوت دارند.

۵. آقای نیکولوزی لئوناردو؛ کارمند پذیرش هتل

ایشان مورد بازپرسی قرار نگرفت؛ زیرا هنگام بازپرسی، در مرخصی دو روزه به سر می‌برد. پس از اتمام مرخصی وی، پلیس ایتالیا تحقیق درباره موضوع را به عهده گرفته بود، از این رو، پلیس او را برای ارائه توضیحات فراخواند.

۶. آقای هابر زیگفريدو؛ جانشین مدیر هتل

با توجه به اینکه مدیر هتل در مرخصی به سر می‌برد، بازپرسی از تمامی کارکنان هتل در حضور جانشین مدیر هتل آقای هابر زیگفريدو انجام شد. او خود نیز در اظهاراتش گفته است که مدیر خدمات طبقه هفتم هتل به او اطلاع داده که میهمانان اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ از پنج روز پیش به هتل نیامده‌اند و اثاثیه و گذرنامه‌های آنان در اتاق‌های آنان موجود است. آقای زیگفريدو به اتاق‌ها مراجعه می‌کند و چمدان‌های آنان و گذرنامه‌ها را - که صفحه تصویر آنها باز بوده و بر روی میز اتاق قرار داشته‌اند - مشاهده می‌کند.

وی ابتدا وجود گذرنامه‌ها را ضامن بازگشت آنان می‌پندارد و اتاق‌ها را تا روز دهم سپتامبر برای آنان رزرو نگاه می‌دارد و پس از آن، دستور می‌دهد که چمدان‌ها و گذرنامه‌ها را به انبار منتقل کنند. ده روز بعد، در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۸، با هیئت امنیتی سفارت لبنان تماس می‌گیرد و آنان را در جریان امر قرار می‌دهد.

مسئولان سفارت، عصر همان روز با مراجعه به محل، تحقیقات را آغاز می‌کنند. مدیر هتل با حضور در دفتر پلیس ایتالیا در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸، همه اظهارات کارکنان هتل را تأیید و صورت‌جلسه آن را در حضور کمیته امنیتی مشترک لبنان و ایتالیا امضا کرده است.

گزارش نیروهای اطلاعات و امنیت ایتالیا^۱

۱. این گزارش به زبان ایتالیایی به دستگاه امنیتی لبنان ارسال شده است. اطلاعات

- کارکنان هتل هالیدی این می‌گویند اشخاصی که در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ به اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ مراجعه کرده‌اند، با تصاویر موجود در گذرنامه‌ها هیچ شباهتی ندارند.

- اشخاصی که به هتل مراجعه کرده بودند، حدود ۳۰ تا ۳۵ سال سن داشته‌اند و شخص بلند قامت که قد او از ۱۸۸ سانتی‌متر تجاوز نمی‌کرده، لباس روحانی بر تن داشته است. آن دو به اتاق وارد شده و پس از مدت کوتاهی (حداکثر ده دقیقه) درحالی‌که شخص روحانی لباس خود را تغییر داده و لباس شخصی بر تن کرده است از هتل بیرون رفته‌اند.

- از آن لحظه تا کنون، آنان با وجود آنکه مدارک خود را در هتل قرار داده و هزینه شش روز اقامت را هم پیش‌پرداخت کرده بودند، به هتل باز نگشته‌اند.

- اخیراً نامه‌ای به امضای سازمانی موسوم به «جمعیت لبنانیان سکولار برای ایجاد لبنان متحد و لائیک» به دفتر یک روزنامه ایتالیایی رسیده و سازمان مذکور مسئولیت ربودن امام را بر عهده گرفته است.

- سازمان مذکور در نامه خود، ملاقات با نمایندگان دولت لبنان را برای بحث درباره شرایط آزادی امام خواستار شده است. تلاش‌ها برای برگزاری چنین دیداری تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

منبع: م.م

درباره موضوع ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهان ایشان، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین اطلاعات زیر به دست آمده است:

- از فهرست اسامی مسافران پرواز مذکور چنین برمی‌آید که آنان بلیط‌های درجه عادی در اختیار داشته‌اند.

- کادر پرواز شماره ۸۸۱ آلیتالیا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، وجود سه تبعه لبنان را در هواپیما تکذیب کردند و پس از ارائه عکس‌ها نیز آنان را نشناختند.

- از فردی که با نام عباس بدرالدین ویزای ترانزیت ورود به ایتالیا را دریافت کرده است، در هیچ یک از هتل‌های ایتالیا اثری یافت نشد.

- مأمورانی که در مرز هوایی ورود به ایتالیا به نام عباس بدرالدین ویزا صادر کرده‌اند، وی را پس از اینکه عکسش به آنان نشان داده شد، نشناختند. همچنین بدرالدین بلیط سفر به مالت را - که برای پرواز شماره ۴۹۰ در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ خریداری کرده بود - استفاده نکرده است.

- هیچ اثر و نشانه‌ای از حضور سه فرد مذکور در سالن ترانزیت فرودگاه فیومپینو شهر رم یافت نشد و مأموران پلیس مستقر در فرودگاه نیز مشاهده افرادی با مشخصاتی شبیه امام و همراهانش را تأیید نمی‌کنند.

- نام هیچ‌یک از سه فرد مذکور در فهرست مسافران هیچ کدام از پروازهای خروجی از فرودگاه رم در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ به مقصدهای مختلف یافت نشد.

لبنان این گزارش را به پیوست گزارش نیروهای اطلاعات و امنیت لبنان تحت عنوان «گزارش به مسئول اطلاعات لبنان» به مدیر اطلاعات و امنیت ارسال کرده است.

دولت لیبی برخلاف انتظار مسئولان لبنانی مانع ورود افسران عضو هیئت اعزامی به خاک لیبی شد و فقط به دکتر مسیکه اجازه ورود داد. ایشان نیز پس از ۴۸ ساعت حضور در طرابلس، پایتخت لیبی، به ایتالیا رفت و به همراه افسران اطلاعات لبنان تحقیقات را درباره موضوع با همکاری مسئولان ایتالیایی ادامه داد.

نخست وزیر لیبی در دیدار با دکتر مسیکه مدعی شد که امام و همراهانش در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ و با پرواز شماره ۸۸۱AZ آیتالیا، لیبی را به مقصد رم، پایتخت ایتالیا ترک کرده‌اند. وی همچنین با تسلیم نسخه‌ای از فهرست مسافران پرواز مذکور که نام‌های موسی، یعقوب و عباس در آن قید شده بود، بحث و مناقشه را درباره این موضوع از سوی دولت لیبی متنی اعلام کرد. اما در شهر رم، هیئت لبنانی پس از پانزده روز بررسی و جمع‌آوری اطلاعات و با همکاری مسئولان ایتالیایی به نتایج زیر دست یافت:

۱. در پی تماس مدیر هتل هالیدی این شهر رم با هیئت لبنانی از طریق سفارت لبنان در ایتالیا، چمدان‌ها و گذرنامه‌های متعلق به امام صدر و شیخ محمد یعقوب در هتل مذکور به دست آمد و در ادامه، هیئت لبنانی تحقیق و تفحص از مدیر و کارکنان هتل را آغاز کرد. آنان در اظهارات خود عنوان کردند که در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ بین ساعت ۹ تا ۱۱ صبح، دو نفر، که یکی از آنان لباس روحانی و دیگری لباس شخصی بر تن داشت، با در دست داشتن گذرنامه‌هایی به نام موسی صدر و محمد یعقوب به هتل آمدند و با اجاره دو اتاق هزینه اقامت یک هفته‌ای را نیز پرداخت کردند؛ اما بیش از ده دقیقه در هتل نماندند و پس از آنکه فرد روحانی لباس خود را تغییر داد و لباس

شماره: ۱۶۶

تاریخ: ۱۶ می ۱۹۷۸

گزارش سازمان امنیت لبنان به وزیر خارجه درباره مأموریت هیئت لبنانی

موضوع: اقدامات دولت لبنان درباره مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر و دو همراه ایشان

در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸، شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، نایب رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، در دیدار با ریاست محترم جمهوری مراتب نگرانی خود را از قطع ارتباط با جناب امام موسی صدر و همراهان ایشان، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین که به دعوت رسمی مقامات لیبیایی به این کشور سفر کرده بودند، به اطلاع رئیس جمهور رساند. در پی این دیدار، ریاست محترم جمهور دستور احضار کاردار لیبی را صادر کردند و جناب نخست وزیر با احضار وی از او در این باره توضیح خواست. کاردار لیبی اظهار داشت که امام در روز ۳۱ اوت با پرواز هواپیمایی آیتالیا پایتخت لیبی را به مقصد رم ترک کرده است. در ادامه، نخست وزیر در تماس با نخست وزیر لیبی، عبدالسلام جلّود، از او کسب اطلاع کرد و او نیز همان مطالب را تکرار کرد.

با توجه به اصرار دولت لیبی بر حضور نداشتن امام در این کشور و از آنجا که در هیچ کشور دیگری نیز اثری از ایشان به دست نیامد، دولت لبنان بر آن شد که هیئتی را برای بررسی موضوع و کشف حقیقت به لیبی و ایتالیا روانه کند. این هیئت به عضویت دکتر عمر مسیکه، دبیر هیئت دولت، و دو تن از افسران اطلاعات لبنان به کشور لیبی اعزام شد.

ورود به فرانسه - که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ از سفارت فرانسه در لیبی دریافت شده است - به چشم می‌خورد، درحالی‌که ویزای فرانسه که تا تاریخ دسامبر ۱۹۷۸ معتبر بوده، در گذرنامه وی وجود داشته و حتی مهر باطل نیز نخورده است.

۵. عکس‌های امام، شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین به کادر پرواز شماره AZ ۸۸۱ - شامل مهمانداران و خلبانان و برخی از مسافران هواپیما - نشان داده شد و همه آنان اظهار داشتند که هیچ‌یک از آنان را در هواپیما مشاهده نکرده‌اند. یکی از مهمانداران زن نیز که مقابل در ورودی هواپیما ایستاده بود و به همه مسافران خوشامد گفته، می‌گوید که هیچ فرد روحانی یا فردی با لباس امام یا با قد و قامت ایشان را مشاهده نکرده است.

۶. پس از پایان تحقیقات هیئت اعزامی از لبنان، که با همکاری نیروهای امنیتی ایتالیا انجام شد، تمامی اطلاعات اسناد و مدارک به دست آمده در اختیار مسئولان قضایی لبنان و ایتالیا قرارگرفت و پیگیری مسئله به آنان محول شد.

دادستانی کل ایتالیا پس از اعلام خبر قطع تماس با امام موسی صدر و دو همراهش، شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین، تحقیقات خود را از تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸ آغاز کرد.

در تاریخ ۱۹ می ۱۹۷۹، دادستان کل ایتالیا بررسی خود را ارائه کرد. در این بررسی، تأکید شده که امام موسی صدر و دو همراهش خاک لیبی را ترک نکرده‌اند و در تاریخ و با پرواز اعلام شده در بیانیه رسمی لیبی، وارد خاک ایتالیا نشده‌اند.

متن کامل بررسی و رأی دادستان کل ایتالیا از این قرار است:

شخصی بر تن کرد، بیرون رفتند و دیگر بازنگشته‌اند. عکس‌های امام صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین به مدیر هتل، کارکنان بخش‌های پذیرش و باربران و نظافتچی‌های هتل نشان داده شد و همه آنان بدون استثنا، اتفاق نظر داشتند که مراجعه‌کنندگان به هتل صاحبان عکس‌ها نبوده‌اند و این نشان می‌دهد که گذرنامه‌ها را افراد دیگری غیر از امام صدر و شیخ محمد یعقوب استفاده کرده‌اند.

۲. بنابر آنچه در مکتوبات دایره امنیتی فرودگاه رم درباره عباس بدرالدین به دست آمده، روادید ۴۸ ساعته ورود به ایتالیا برای شخصی به نام عباس بدرالدین صادر شده است و از آن‌جا که برای دریافت روادید موقت (ترانزیت)، مسافر باید بلیط سفر به خارج از کشور را پیش از انقضای مدت روادید در اختیار داشته باشد، در ویزای دریافتی، درج شده است که وی در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ با پرواز شماره AZ ۸۸۱ هواپیمایی آیتالیا به مالت سفر خواهد کرد. همچنین محل اقامت وی هتل ساتلایت ذکر شده است.

نتایج تحقیقات نشان‌دهنده آن است که شخصی موسوم به عباس بدرالدین در هتل ساتلایت اقامت نداشته و با پرواز مذکور به مالت سفر نکرده است.

۳. در گذرنامه امام موسی صدر، ویزای ورود به فرانسه وجود دارد که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ از سفارت فرانسه در طرابلس، پایتخت لیبی، دریافت شده است. حال آنکه ایشان پیش از آن، ویزای ورود به فرانسه را، که تا تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۷۸ معتبر بوده است، در اختیار داشته‌اند؛ اما سفارت فرانسه در لیبی بر این ویزا نیز مهر باطل زده است.

۴. در گذرنامه شیخ محمد یعقوب نیز ویزای

بررسی و رأی دادستان کل ایتالیا

پس از بررسی مدارک و اسناد مربوط به موضوع ناپدیدشدن امام موسی صدر به اطلاع می‌رساند:

در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۸ نیروهای امنیتی ایتالیا از طریق رسانه‌ها باخبر شدند که یکی از شخصیت‌های مذهبی شیعیان لبنان به نام امام موسی صدر به همراه دو تن از یاران خود در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۷۸ لبنان را به مقصد لیبی ترک کرده‌اند و از آن زمان خبری از آنان به دست نیامده است.

رسانه‌های گروهی گفته‌اند که حکومت لیبی در پاسخ به پرسش و استفسار دولت لبنان در این باره مدّعی شده است که دیدار امام موسی صدر از لیبی در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ پایان یافته است و ایشان با پرواز هواپیمایی آلیتالیا لیبی را به مقصد رم ترک کرده‌اند.

پیگیری‌ها در دفتر هواپیمایی ایتالیا در طرابلس نشان می‌داد که در تاریخ ۳۱ اوت و برای پرواز شماره ۸۸۱ در مسیر طرابلس - رم سه بلیط به نام‌های موسی صدر، محمد یعقوب و عباس بدرالدین صادر شده است. همچنین از بررسی‌ها در سفارت ایتالیا در طرابلس چنین برمی‌آید که در تاریخ ۳۱ اوت دو فقره روادید ورود به ایتالیا به نام‌های موسی صدر و محمد یعقوب صادر شده است. مسئولان دایره صدور روادید در فرودگاه فیومچینو ایتالیا نیز اعلام کرده‌اند آقای عباس بدرالدین که روادید ورود به ایتالیا را دریافت نکرده بود، با مراجعه به واحد اتباع خارجه در مقر پلیس فرودگاه لئوناردو داوینچی برای دریافت روادید ۴۸ ساعته اقدام کرده و گفته است که قصد دارد به مالت سفر کند. تحقیقات بعدی نشانگر آن است که چنین امری صحّت نداشته است.

ساعت یازده و دو دقیقه صبح روز ۲۴ سپتامبر درحالی‌که روزنامه‌های بروش و الشرق الاوسط اخبار ضد و نقیضی را درباره ناپدیدشدن مرموز امام موسی صدر منتشر می‌کردند، یکی از مسئولان سازمان امنیتی ایتالیا از طریق یک تماس تلفنی باخبر شد که چمدان‌های امام موسی صدر و همراه او شیخ محمد یعقوب در هتل هالیدی این در شهر رم است. پس از این تماس، مأموران سازمان امنیت ایتالیا بلافاصله به محل عزیمت می‌کنند و چمدان‌ها را تحت نظارت قضایی قرار می‌دهند و سپس رسماً، آنها را می‌کشایند. بدین ترتیب، مشخص شد که چمدان‌ها را افرادی دیگر بسته‌اند که در حفظ محتویات آنها دقت لازم را انجام نداده‌اند؛ به طوری‌که لوازم و وسایل داخل چمدان‌ها در هم و بدون نظم و ترتیب قرار گرفته و با اسناد و نامه‌های موجود درهم آمیخته بودند. این وضعیت بیانگر آن بود که بیشتر وسایل موجود در چمدان‌ها به شکل نامنظم و با عجله چیده شده است. حقیقت روشن بود، زیرا وسایل شخصی به همراه اسناد، مدارک و نامه‌هایی که برخی از آنها تایپ شده بود، در درون دو چمدان پراکنده شده بود.

بدیهی است که اگر امام خود قصد مسافرت داشتند، مدارک و اوراق را این‌گونه درهم و بی‌نظم قرار نمی‌دادند. حتی وسایل نظافت شخصی نیز در چمدان‌ها وجود نداشت، آن هم برای شخصی مانند امام که به آراستگی ظاهر خود بسیار اهمیّت می‌دادند. دستگاه امنیتی ایتالیا در اتاق‌های افرادی که خود را امام و شیخ معرفی کرده‌اند، دو گذرنامه به نام امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب یافته است که بر روی میز و در معرض دید قرار داشتند.

سازمان امنیت ایتالیا ضمن برقراری ارتباط با

سپتامبر به پاریس عزیمت کند. نزار علی تصریح می‌کند که با توجه به تأکید امام تاریخ سفر امام به فرانسه را در پاریس به اطلاع فرزند ایشان رسانده است.

بنا بر گفته‌های نزار علی ملاقات وی با امام در حضور عباس بدرالدین صورت گرفته و بدرالدین به او گفته است در صورتی که امکان پرواز مستقیم به پاریس میسر نباشد، ممکن است از طریق رم به پاریس بروند. در عین حال، نزار علی اظهار می‌دارد که امام در سخنان خود، درباره رفتن به رم چیزی نگفته است.

از جمله نکات بسیار مهم این دیدار آن است که امام، زمان دیدار با قذافی را اول سپتامبر اعلام کرده بودند؛ بنابراین، احتمال اینکه ایشان در تاریخ ۳۱ اوت خاک لیبی را ترک کنند، غیرممکن و غیرمنطقی است.

از مجموع تحقیقات یک نتیجه قطعی به دست می‌آید و آن اینکه حتی «یک دلیل» هم وجود ندارد مبنی بر اینکه امام با پرواز شماره ۸۸۱ هواپیمایی آلیتالیا از طرابلس به رم سفر کرده باشند، به علاوه، با توجه به اسناد و مدارک متعدد، امام با هیچ شرکت هواپیمایی دیگری نیز طرابلس را ترک نکرده است.

با توجه به بررسی‌های مذکور، دادستانی کل دادگاه عالی ایتالیا در رم تأکید می‌کند که امام و همراهانش خاک لیبی را به مقصد ایتالیا ترک نکرده‌اند.

از این رو، با استناد به ماده ۷۴ قانون محاکمات جزایی و مواد ۶ و ۷ قانون جزا، رسیدگی به این موضوع در صلاحیت قاضی تحقیق دادگاه عالی رم قرار دارد و بدین ترتیب، با انجام این تحقیقات مأموریت دستگاه امنیتی ایتالیا در رم درباره این مسئله خاتمه یافته تلقی می‌شود.

خانواده امام، که در پاریس حضور داشتند، عکسی از امام به دست آورده است. پس از ارائه این عکس به کارکنان هتل همه آنان تأکید داشتند که فرد مراجعه‌کننده به هتل به هیچ عنوان از نظر چهره و قامت به امام موسی صدر شباهت نداشته است. در بازپرسی‌های به عمل آمده از کارکنان فرودگاه فیومیچینو آنان نیز اظهار داشتند که شخصی با ویژگی‌ها و مشخصات ظاهری امام موسی صدر هرگز از بخش امنیتی مربوط به اتباع بیگانه در فرودگاه عبور نکرده است.

همچنین تمامی مسافران بخش درجه یک پرواز هواپیمایی آلیتالیا در تاریخ ۳۱ اوت نیز اعلام کردند که شخصی با ویژگی‌های ظاهری شبیه به امام موسی صدر، هرگز در هواپیما حضور نداشته است. کادر پرواز شماره ۸۸۱ نیز تمامی این مطالب را با همه جزئیات تأیید کرده‌اند.

در ادامه، سازمان امنیت ایتالیا طی تحقیقات خود درصدد برآمد که مشخص کند آیا امام با پرواز شرکت هوایی دیگری غیر از آلیتالیا در تاریخ ۳۱ اوت یا پس از آن، به یکی از کشورهای خاور نزدیک یا خاورمیانه مسافرت کرده است یا خیر؟ نتایج تحقیقات نشان داد که امام در هواپیماهای هیچ‌یک از خطوط هوایی حضور نداشته است.

از این رو، با اطمینان می‌توان گفت که هیچ‌کس امام را خارج از طرابلس، پایتخت لیبی، مشاهده نکرده است.

از سوی دیگر، یکی از دوستان امام به نام نزار علی می‌گوید که در هتل الشاطی شهر طرابلس، با امام صدر ملاقات کرده و امام پیامی به او داده است تا به محض رسیدن به پاریس، آن را به خانواده ایشان برساند. با توجه به اظهارات نزار علی چنین انتظار می‌رفته است که امام در روزهای دوم یا سوم

مارگاریتا گراندا
دادستان کل ایتالیا رم
۱۹۷۹/۵/۱۹

از تحقیقات قضایی مجدد ایتالیا

۱. بررسی دادستانی کل در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱

۲. حکم قاضی تحقیق در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲

از آنجا که صلاحیت دادگاه‌های ایتالیا محصور به جرایمی است که در خاک ایتالیا اتفاق می‌افتد و جرم‌های موضوع این پرونده در خاک ایتالیا صورت نگرفته است، بررسی دادستانی کل رم در تاریخ ۱۹ می ۱۹۷۹ به اینجا منتهی شد که مأموریت دستگاه قضایی ایتالیا در این مسئله خاتمه یافته تلقی گردد.

بررسی مذکور به وقایع و دلایل و قرائن قطعی استناد کرده است مبنی بر اینکه امام و دو همراهش شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ خاک لیبی را ترک نکرده‌اند.

مقامات رژیم لیبی که از ابتدا و در زمان انجام تحقیقات در ایتالیا، همواره درصدد ایجاد انحراف در مسیر تحقیقات بودند، با وجود ناکامی در رسیدن به اهداف خود، هیچ‌گاه از دروغ‌پردازی‌هایی مبنی بر اینکه امام و همراهانش طرابلس را به مقصد رم در ایتالیا ترک کرده‌اند، دست برنداشتند. بدان امید که حکومت لیبی را از ارتکاب به این جنایت بزرگ تبرئه کنند و آن را به‌نحوی به ایتالیا نسبت دهند.

بدین ترتیب، با گذشت زمان طولانی از صدور بیانیه دادستان کل ایتالیا و مختومه شدن پرونده در این کشور، دولت لیبی برای انحراف در مسیر پرونده، پیش و پس از آغاز تحقیقات در ایتالیا و با وجود آگاهی جهانیان از محل حقیقی ناپدید شدن امام و همراهان ایشان، بار دیگر تلاش کرد با به‌کارگیری ابزار و روش‌های مختلف، انحراف دیگری در روند رسیدگی به پرونده ایجاد کند. بدین ترتیب در فوریه سال ۱۹۸۰ -

یعنی پس از گذشت یک سال و نیم از ربودن امام و همراهانش در ۳۱ اوت ۱۹۷۸ در لیبی و هشت ماه پس از صدور حکم دستگاه ایتالیا مبنی بر مختومه شدن پرونده و واردنشدن امام به رم - رژیم لیبی با تسلیم درخواستی به دادگاه استیناف این کشور مدعی شد که براساس تحقیقات جدید انجام شده در کشور خود لازم است پرونده بار دیگر در دادگاه رم بررسی گردد تا ثابت شود که امام و همراهانش پایتخت لیبی را به مقصد رم ترک کرده‌اند.

دستگاه قضایی ایتالیا تحقیقات گسترده‌ای را از نو آغاز کرد و به مدارک جدیدی دست یافت. بازپرس ایتالیایی به لیبی و سپس به لبنان سفر کرد و به سخنان شاهدان متعددی گوش فرا داد. در میان این شاهدان، کسانی دیده می‌شوند که در مدت حضور امام در لیبی، با ایشان هم‌نشین و هم‌سخن شده بودند و او را با دو همراهش دیده بودند که از هتل الشاطی در طرابلس راهی نشست با قذافی شده بودند و دیگر به محل اقامتشان برنگشتند و چمدان‌هایشان در هتل الشاطی مانده بود. پس از آن است که این چمدان‌ها در هتل هالیدی این شهر رم یافت شد.

پس از اجرای دور تازه تحقیقات، دستگاه قضایی ایتالیا نظر نهایی خود را شامل بیانیه دادستانی کل در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۱ و قرار صادره از سوی قاضی تحقیق در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲ اعلام کرد و ضمن تأیید نتایج نخستین تحقیق قوه قضائیه ایتالیا، تحقیقات نیروهای امنیتی لیبی را مجعول و ساختگی نامید. همچنین قاضی ایتالیایی تأکید کرد با توجه به ادله موجود، قاطعانه ثابت شده است هیچ جرمی در ایتالیا درباره سه نفر مذکور اتفاق نیفتاده است.

متن بررسی دادستانی کل، دکتر سالواتوره وکیونی - که در این بررسی به تفصیل ادله جعلی بودن تحقیقات

لیبی را نشان می‌دهد - و قرار صادره از سوی قاضی تحقیق پرونده بدین شرح است:

از: دادستان کل ایتالیا

به: دادگاه استیناف رم

پس از بررسی محتویات پرونده ناپدیدشدن رهبر شیعیان لبنان، امام موسی صدر، و همراهانش، محمد شحاده یعقوب و عباس بدرالدین، ضمن آگاهی از اقامه دعوی علیه افراد ناشناس که در پرونده ذکر شده است، مشخص شد که بنا بر گزارش‌های مورخ ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۵ و ۲۷ سپتامبر و ۱۷ اکتبر ۱۹۷۸ واصله از اداره پلیس شهر رم و یگان پلیس مستقر در فرودگاه فیومپچینو و با توجه به اخبار منتشر شده از سوی خبرگزاری‌ها، دادستان کل ایتالیا بدین وسیله مطلع شد که رهبر شیعیان لبنان، موسی صدر و همراهانش شیخ محمد شحاده یعقوب و روزنامه‌نگار، عباس بدرالدین، در ۲۵ اوت ۱۹۷۸ به منظور دیدار رسمی از لیبی وارد این کشور شده‌اند و از آن زمان اطلاعی از آنها در دست نیست.

حکومت لیبی در پاسخ به استعلام دولت لبنان در این باره اعلام کرده است که امام و همراهانش در ساعت ۸ بعدازظهر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با پرواز شماره ۸۸۱ هواپیمایی آیتالیا، لیبی را به مقصد ایتالیا ترک کرده‌اند و سران حکومت لیبی پیش‌تر هیچ‌گونه اطلاعی درباره سفر آنان دریافت نکرده‌اند و امام نیز در موعدی که برای دیدار با قذافی، رئیس حکومت لیبی، در ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر روز ۳۱ اوت معین شده بود، حاضر نشده است.

این در حالی است که بنابر اظهارات ثبت شده در پرونده، به‌ویژه گفته‌های نزار فرحات، کاردار لبنان در طرابلس و

۷۰۲ به آنان تحویل شده است. آن دو، هزینه یک هفته اقامت، از اول تا هشتم سپتامبر ۱۹۷۸، را پیش‌پرداخت کرده‌اند و یکی از آنها لباس روحانی بر تن داشته است. آنان پس از آنکه مدت ده دقیقه به اتاق‌ها رفته‌اند، از هتل خارج شده و دیگر بازنگشته‌اند. شخصی که هنگام ورود، لباس روحانی بر تن داشته نیز با لباس شخصی از هتل خارج شده است. همچنین مشخص شد که:

الف. زمان خروج پرواز ۸۸۱ از طرابلس به رم در روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ ساعت ۸ بعد از ظهر بوده، اما هواپیما فرودگاه را در ساعت ۹ بعد از ظهر، یعنی با حدود یک ساعت تأخیر ترک کرده است.

ب. هواپیما در ساعت ۲۳:۱۲ به رم رسیده است. ج. شخصی که خود را عباس بدرالدین معرفی کرده در ساعت ۲۳:۳۵ همان روز، ۳۱ اوت، به دفتر امنیتی فرودگاه فیومپینو مراجعه کرده و در اظهاراتی خلاف واقع با معرفی هتل ساتلایت به عنوان محل اقامت خود، ویزای موقت ۴۸ ساعته درخواست کرده است تا پس از بازدید از شهر، ساعت ۱۱:۴۰ صبح روز بعد، اول سپتامبر، با پرواز شماره ۴۹۰ هواپیمایی آلیتالیا سفر خود را به مقصد مالت ادامه دهد.

پلیس قضایی بلافاصله از کارکنان هتل هالیدی این و کادر پرواز شماره ۸۸۱ هواپیمای آلیتالیا در روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ و همچنین گروهان زوتو دوناتو - که در دفتر پلیس فرودگاه مشغول انجام وظیفه بوده است و برای شخصی که خود را عباس بدرالدین معرفی کرده بود، رواید موقت ورود صادر کرده - بازپرسی کرد. کارکنان هتل هالیدی این احتمال این را منتفی اعلام کردند که افراد مراجعه کننده به هتل از لحاظ مشخصات

نزار علی و همسر و خواهر امام، ایشان قصد داشته‌اند پس از سفر به لیبی به دیدار همسرشان بروند که در فرانسه تحت معالجه بوده است و هیچ دلیل مشخص و منطقی برای سفر احتمالی ایشان به ایتالیا وجود ندارد، مگر اینکه به خاطر نبودن پرواز مستقیم از طرابلس به پاریس، هواپیما در رم توقف کند.

با استعلام از سفارت فرانسه در طرابلس، مشخص شد که سفارت مذکور به امام و شیخ محمد یعقوب رواید ورود به فرانسه را اعطا کرده است، اما عباس بدرالدین پیش‌تر گذرنامه خود را به نزار فرحات، کاردار لبنان در طرابلس داده بوده تا رواید فرانسه را برای او دریافت کند و فرحات نیز پس از دریافت رواید، گذرنامه بدرالدین را پس از ساعت ۱۲ ظهر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به کارکنان هتل الشاطی - که محل اقامت آنان بوده - تحویل داده است.

با استعلام از سفارت ایتالیا در طرابلس معلوم شد که در ساعت حدود ۱۲ ظهر همان روز - یعنی ۳۱ اوت ۱۹۷۸ - رواید ورود به ایتالیا برای امام و شیخ یعقوب صادر و به یک مأمور لیبیایی تحویل داده شده است؛ درحالی که برخلاف معمول، درخواست کتبی به خط متقاضیان وجود نداشته است. همچنین مشخص شد که هیچ درخواستی برای صدور رواید از سوی عباس بدرالدین به سفارت واصل نشده است.

در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸، به دادستانی کل ایتالیا در رم خبر رسید که چمدان‌ها و گذرنامه‌های امام و شیخ یعقوب در هتل هالیدی این شهر رم پیدا شده است. همچنین دادستان کل باخبر شد که در حدود ظهر روز اول سپتامبر ۱۹۷۸ دو نفر به هتل مذکور مراجعه کرده‌اند و خود را امام موسی صدر و شیخ یعقوب معرفی کرده و دو اتاق خواسته‌اند و اتاق‌های ۷۰۱ و

ظاهری و چهره، شبیه امام و شیخ یعقوب باشند، اظهارات آنان قاطعانه بر این نکته تأکید داشت که ویژگی‌های ظاهری و اندام درشت و قامت بلند امام (با ۱۹۰ سانتی متر طول) و چهره ایشان با سیبل و محاسن بلند می‌توانست مدتها در اذهان بینندگان ماندگار باشد. کادر پرواز شماره ۸۸۱ هواپیمای آیتالیا در روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ نیز در پاسخ به پرسش‌هایی که فقط چند روز پس از ناپدید شدن امام و یارانش از آنها شد، این احتمال را به کلی منتفی اعلام کردند که امام با آن ویژگی‌های ظاهری بارز و کم‌نظیر، در آن پرواز حاضر شده باشند.

همچنین گروه‌بان زوتو دوناتو نیز پس از دیدن عکس عباس بدرالدین این احتمال را رد کرد که شخصی که خود را عباس بدرالدین معرفی کرده است حقیقتاً خود او باشد.

با استناد به نکات اصلی تحقیقات مذکور، دادستان کل کشور ایتالیا در تاریخ ۱۰ می ۱۹۷۹ درخواستی را تقدیم قاضی تحقیق پرونده کرد و ایشان نیز در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۷۹ مقرر داشت که با فرض اینکه در خاک ایتالیا هیچ جنایتی علیه امام و همراهانش انجام نشده است، پرونده مختومه اعلام گردد.

در ادامه، نمایندگی جمهوری خلق لیبی در رم، با ارسال درخواستی در فوریه ۱۹۸۰ خواهان اجرای تحقیقات تکمیلی در این باره شد و نسخه‌ای از تحقیقی را که پلیس لیبی انجام داده و در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۷۹ آغاز شده بود، نیز به آن ضمیمه کرده بود. تحقیق مذکور بیش از هر چیز، بر اظهارات شاهدانی از لیبی و یک شاهد اهل کشور موریتانی تکیه داشت. آنان مدعی شده بودند که می‌توانند گواهی دهند که امام و همراهانش در ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با پرواز ۸۸۱ هواپیمایی آیتالیا خاک

لیبی را ترک کرده‌اند.

پس از پذیرش درخواست مذکور، دادستان کل کشور ایتالیا تحقیقات دقیق و پیچیده‌ای را از سرگرفت و به‌طور ویژه، اظهارات شاهدان متعدد لبنانی و لیبیایی را استماع کرد که در گزارش‌های تحقیقات اجرا شده در این دو کشور درج شده بود. در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱، اسناد برای دقت بیشتر و نتیجه‌گیری سریع‌تر به این دایره (دادستانی کل ایتالیا) ارجاع شد و تحقیقات مفصلی به انجام رسید که در بخش پنجم، ضمایم، آمده است.

بنابر موارد، دادستان کل، دو احتمال را مطرح

می‌کند:

۱. آنکه ناپدید شدن آنان در ایتالیا روی داده باشد.

۲. با اثبات (یا احتمال) اینکه افراد مذکور؛ خاک لیبی را ترک نکرده‌اند، در لیبی ناپدید شده باشند. بدین ترتیب، احتمال دوم را فقط براساس اصل «اعتبار قوانین جزایی» و به شکل عرضی می‌توان بررسی کرد و به عبارت دیگر، فقط در محدوده لازم برای بررسی رد احتمال اول.

اما درخصوص احتمال نخست، با مراجعه به

رویدادهای آن روزها و دلایل موجود ثابت می‌شود که: اولاً: با توجه به رویدادهای گزارش شده، به قطع و یقین اثبات می‌شود که نه امام، نه شیخ یعقوب و نه حتی همراه دیگر آنان، عباس بدرالدین، در ساعات پایانی صبح روز ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ به هتل هالیدی این نرفته‌اند. دلایل قاطع و تردیدناپذیری که در این باره وجود دارد، عبارتند از:

۱. اظهارات کارکنان هتل هالیدی این

از مجموع اظهارات کارکنان هتل چنین برمی آید که صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸، چندین نفر به هتل مراجعه کرده‌اند و یکی از آنان لباس روحانی بر تن داشته است. شخص مذکور و یک فرد دیگر پس از ارائه گذرنامه‌های امام و شیخ یعقوب، اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ را برای مدت یک‌هفته رزرو کرده‌اند. یعقوب (فرد لباس شخصی) یک فرم پذیرش اتاق را به نام خود و فرم دیگری را به نام امام تکمیل و فرم مربوط به خودش را امضا کرده است. افراد مذکور پس از آنکه حدود ده دقیقه در اتاق‌ها حضور یافته‌اند، هر دو با لباس شخصی، همانند شهروندان اروپایی، از هتل خارج شده‌اند و دیگر کسی آنان را مشاهده نکرده است. آنان حتی از تخت‌ها هم استفاده نکرده‌اند.

پس از گذشت هفت روزی که هزینه آن پرداخت شده بود، در اتاق‌ها گشوده می‌شود و گذرنامه‌های امام و یعقوب، که بر روی میز نزدیک تخت‌ها قرار داشته است، به همراه چهار چمدان کشف می‌شود.

با توجه به این مطالب و با استناد به همین اظهارات، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت افرادی که به نام امام و شیخ یعقوب به هتل مراجعه کرده‌اند، جعلی و ساختگی بوده‌اند؛ چرا که:

الف. آقای نیکولاس لئوناردو پس از دیدن عکس امام، هیچ‌یک از دو فرد عرب‌زبانی را که در روز اول سپتامبر به هتل آمده بودند، با ایشان شبیه ندانست. این در حالی است که چهره منحصر به فرد امام با ۱۹۰ سانتی‌متر قد، ریش بلند، لباس علمای دین و جثه درشت، به سادگی از خاطر نمی‌رود. این اظهارات در ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸، یعنی در فاصله کوتاهی از تاریخ

واقعه، بیان شده است.

ب. آقای کولانجلو پیترو نیز با دیدن عکس امام، تصریح کرد که هرگز شخصی با مشخصات ایشان را ندیده است درحالی‌که ویژگی‌های ظاهری امام منحصر به فرد است و شهادت او در فاصله کوتاهی پس از روز حادثه استماع شده است.

ج. به گفته خانم زامبوکو مارگریتا شخصی که لباس روحانی بر تن و عمامه بر سر داشته حدود ۱۷۵ سانتی‌متر قد داشته و فردی که لباس شخصی داشته، کوتاه‌قد بوده است. او نیز با دیدن عکس امام، این احتمال را رد کرده است که شخص اول، امام باشد، درحالی‌که ظاهر امام با لباس روحانی منحصر به فرد بوده و شاهد نیز در فاصله کوتاهی از روز حادثه، اظهارات خود را بیان کرده است.

د. آقای چدرونی آلبرتو نیز در توصیف شخصی که لباس روحانی و عمامه داشته، طول قامت او را حدود ۱۸۰ سانتی‌متر و او را بدون ریش و سبیل و فرد لباس شخصی را کوتاه‌قد معرفی کرده و این احتمال را به کلی رد کرده است که شخص اول با لباس روحانی همان کسی باشد که در عکس امام دیده.

ه. آقای دورانتو جوزپه طول قامت شخص دارای لباس روحانی را ۱۷۵ تا ۱۸۰ سانتی‌متر و او را فاقد ریش و سبیل و فرد لباس شخصی را کوتاه‌قد و دارای سبیل معرفی کرده و قاطعانه اعلام کرده است که امکان ندارد شخص اول همان کسی باشد که در عکس امام دیده است. این نکته جالب توجه است که گواهی شاهد مذکور نیز در فاصله کوتاهی از روز واقعه استماع شده است و چهره منحصر به فرد امام به سادگی فراموش نمی‌شود.

و. آقای هابر زیگفردو، جانشین مدیر هتل نیز

براساس آنچه از زبان کارکنان هتل شنیده است، می‌گوید که دو فرد عرب‌زبان تقریباً همسن بوده و حدود سی سال داشته‌اند. گفتنی است که امام، متولد سال ۱۹۲۸ م و شیخ محمد یعقوب، متولد ۱۹۴۸ م هستند.

۲. اظهارات همسر و خواهر امام و همسر شیخ یعقوب و نزار علی

الف. دو نفر اول (همسر و خواهر امام) گفته‌اند که امام لباس شخصی نداشته و هیچ‌گاه و در هیچ مناسبتی، چنین لباسی نپوشیده است؛ بنابراین، شخصی که با لباس روحانی به هتل هالیدی این مراجعه کرده و با لباس شخصی (کت و شلوار) از آن خارج شده، متقلب و دروغین بوده است.

ب. شاهد سوم (همسر شیخ محمد یعقوب) نیز مشابه این اظهارات (استفاده نکردن از لباس شخصی) را درباره شیخ یعقوب اظهار داشته است؛ بنابراین، شخصی که به اسم شیخ محمد یعقوب با لباس شخصی به هتل مراجعه کرده، غیرحقیقی و ساختگی بوده است.

ج. همچنین همسر شیخ یعقوب این احتمال را رد کرد که فرم پذیرش هتل به خط همسرش پر شده باشد، و تأکید کرد امضایی که به خط عربی در پایین فرم پر شده به نام همسر وی وجود دارد، با امضای همسرش متفاوت است؛ بنابراین، شخصی که فرم‌ها را با خط خودش پر کرده، جعلی و دروغین است.

د. شاهد چهارم (نزار علی) اظهار می‌دارد که در روز ۳۰ اوت ۱۹۷۸، در شهر طرابلس (پایتخت لیبی)، حاضر بوده و قصد داشته است روز ۳۱ اوت به پاریس سفر کند. او در طرابلس با امام ملاقات کرده و امام از وی خواسته است به خانواده امام - که در پاریس به سر می‌بردند - خبر دهد که ایشان حداکثر تا تاریخ ۲ یا

۳ سپتامبر ۱۹۷۸ به پاریس خواهند رسید.

از این رو، امکان ندارد که امام برای مدت یک هفته اقامت (از اول تا هفتم سپتامبر) در هتل هالیدی این شهر رم اتاق رزرو کند. از طرفی، اگر امام می‌خواست روز ۳۱ سپتامبر، یعنی همان روزی که نزار علی مسافرت کرده است، به پاریس سفر کند، نیازی نبود که به وسیله او پیامی برای خانواده خود ارسال کند.

۳. فرم‌های پذیرش هتل

بنا بر اظهارات کارکنان هتل (به نام‌های نیکولاس لئوناردو، کولانجو پی‌یترو و دورانتیه جوزیه) فرم‌ها را شخصی پر کرده که گذرنامه شیخ محمد یعقوب را در دست داشته است.

شکی نیست که پرکردن دو فرم مذکور و امضا کردن یکی از آنها جعل بوده و شخصی غیر از شیخ محمد یعقوب آنها را پر کرده است. از اظهارات همسر شیخ محمد یعقوب - که پیش‌تر ذکر شد - چنین برمی‌آید که:

الف. فرم‌ها با خط بد و ناخوانایی پر شده که نمی‌تواند خط شخصی باشد که مطابق با آنچه در گذرنامه‌اش ذکر شده، مدرک دکترای فلسفه دارد.

ب. غلط‌های املائی آشکاری در نوشتن نام امام و شیخ محمد یعقوب در فرم‌ها به چشم می‌خورد.

ج. امضای منسوب به شیخ یعقوب بر روی یکی از فرم‌ها با امضای موجود در گذرنامه او متفاوت است.

۴. گذرنامه‌ها

بنا بر اظهارات آقای هابر، کارکنان هتل، گذرنامه‌ها را در حالی یافته‌اند که در اتاق‌ها بر روی میز نزدیک تخت و در معرض دید

قرار داشته‌اند.

با دقت در دو سند (گذرنامه) مذکور مشخص شد که گذرنامه سیاسی متعلق به امام مخدوش شده و عکس گذرنامه دستکاری شده و نه تنها بخشی از آن جدا شده، بلکه مهر برجسته روی آن نیز با مهر موجود در صفحه سوم گذرنامه تطابق ندارد. از طرفی، عکس مذکور از مدرک دیگری جدا شده و آثار آن بر روی عکس برجا مانده است؛ اما در صفحه سوم گذرنامه، اثری از جدا کردن عکس به چشم نمی‌خورد.

بررسی دقیق گذرنامه‌ها نشان می‌دهد که از آن دو گذرنامه یا حداقل از گذرنامه امام اشخاص دیگری استفاده کرده‌اند که نام امام و شیخ محمد یعقوب را بر خود نهاده‌اند؛ یا اینکه دست کم در گذرنامه امام، جعل و دستکاری صورت گرفته است تا بتوانند شخصی را به جای ایشان معرفی کنند.

به علاوه، گذرنامه‌ها عمداً و آشکارا باز شده است و در معرض دید، بر روی میز، نزدیک تخت در اتاق هتل رها شده است.

۵. چمدان‌های ناپدیدشدگان

با توجه به بررسی‌های انجام شده بر روی چمدان‌ها و محتویات آنها مشخص شد که:

الف. مدارک و اوراق بالباس‌ها و وسایل شخصی امام به‌طور کاملاً بی‌نظم، درهم آمیخته‌اند.

ب. وسایل و مدارک امام، شیخ یعقوب و بدرالدین در چهار چمدان با هم مخلوط و آمیخته شده است. در میان آنها، وسایل دیگری متعلق به افراد ناشناس نیز به دست آمده است.

در کیف کوچک و سیاه‌رنگ امام، وسایل شخصی عباس بدرالدین هم وجود دارد. از آن جمله می‌توان به عکس‌هایی به اندازه کارت شناسایی، چهار قطعه سنجاق یقه پیراهن، عینک و کاغذهایی با نام و آرم خبرگزاری اشاره کرد که عباس بدرالدین در آن به کار اشتغال داشته است.

همچنین وسایلی متعلق به افراد ناشناس نیز در آن یافت شده است که عبارتند از: یک کیف قهوه‌ای رنگ که بر روی آن عکس اسب و درشکه‌ای مشاهده می‌شود و کاغذی که بر روی آن، آدرس هتل هالیدی این با خطی نوشته شده است که بنابر گفته‌های همسر، خواهر امام و همسر شیخ یعقوب، به امام یا شیخ تعلق ندارد.

ج. همه وسایل بدرالدین، که عبارت بود از یک کیف سامسونت به رنگ خاکستری تیره، یافت شد.

اما وسایل او نمی‌بایست در هتل هالیدی این پیدا می‌شد، زیرا بدرالدین یا به عبارت دیگر، شخصی که خود را به جای او معرفی کرده است، هرگز به این هتل نیامده، بلکه در فرودگاه فیومپچینو به گروهان زوتو گفته است که در هتل ساتلایت اقامت خواهد کرد.

از سوی دیگر، در همان کیف سامسونت خاکستری‌رنگ و متعلق به بدرالدین، اشیایی یافت شده است که به امام تعلق ندارد، از جمله دو عبای تیره‌رنگ و پوشه‌هایی حاوی مدارک و عکس‌هایی از امام و اشخاص دیگر و وسایلی از جمله یک کارت شناسایی و یک عکس که متعلق به شیخ یعقوب است. اشیایی هم پیدا شده است که به افراد ناشناس تعلق دارد از جمله یک کراوات قهوه‌ای‌رنگ.

د. در دیگر چمدان‌ها، از جمله در چمدانی به

رنگ قهوه‌ای روشن که تنها چمدان متعلق به شیخ یعقوب بوده است، لباس سفیدرنگ و زیرپوش زردرنگی به دست آمده است که متعلق به شیخ یعقوب نبوده و بنا به گفته همسر، خواهر امام و همسر عباس بدرالدین، به امام و بدرالدین نیز تعلق ندارند؛ بنابراین، اشیای مذکور متعلق به افراد ناشناس است.

با توجه به اظهارات زهرا بدرالدین، همسر عباس بدرالدین، برخی از وسایل شخصی وی، از جمله کیف حاوی مدارک او، در هیچ‌جا یافت نشده است.

ه. بالاخره این که ساعت مچی امام در یکی از پاکت‌ها در حالی یافت شد که شیشه آن شکسته و بند آن جدا شده و تاریخ‌شمار آن در عدد «۱» و عقربه‌های آن در ساعت «۱۴:۱» متوقف شده بود.

با توجه به مطالب مذکور و با بررسی آنچه در پی می‌آید، به سادگی می‌توان نتیجه گرفت:

الف. امام و شیخ یعقوب هرگز به هتل هالیدی این نرسیده‌اند. عباس بدرالدین نیز به آن هتل نرفته است، هر چند یکی از چمدان‌های مکشوفه متعلق به اوست.

ب. افراد مجهول‌الهویه عمداً دو دست لباس روحانی در هتل به‌جا گذاشته‌اند تا وانمود کنند که صاحبان آنها در رم ناپدید شده‌اند، زیرا منطقی و طبیعی به نظر نمی‌رسد که ربایندگان به جای پنهان‌کردن آثار و وسایل ربوده‌شدگان مانند چمدان‌ها، مدارک و غیره را در معرض دید قرار دهند.

از طرفی، نگهداری ساعت شکسته امام به نفع ربایندگان نبوده است، زیرا اگر ساعت به خودی خود شکسته باشد معلوم نیست که چرا ربایندگان به جای معدوم‌کردن ساعت، آن را حفظ کرده‌اند جز آنکه بگوییم آنها ساعت را بدان سبب در

چمدان قرار داده‌اند که روز و ساعت ربودن را مشخص کنند. احتمال سوّم آن است که ساعت به‌طور اتفاقی و تصادفی شکسته شده باشد؛ اما این فرض با ساعت و روزی که عقربه‌های ساعت بدان اشاره دارند؛ یعنی روز «اول» ماه (اول سپتامبر!) تناسب ندارد.

ج. در نتیجه، با توجه به اتفاقاتی که در هتل هالیدی این افتاده است، ثابت می‌شود که افرادی مجهول‌الهویه از گذرنامه تغییر یافته استفاده کرده‌اند و نام و نشان جعل کرده‌اند که در این خصوص قرار لازم (DECLARATOIRE ACTE) یا حکم پیگرد دائم پرونده صادر خواهد شد.

همچنین به قطع و یقین ثابت شده است که ناپدیدشدن امام و همراهانش در زمان حضور فرضی آنان در رم، نه در شب ۳۱ اوت و نه پس از آن تا ساعات پایانی صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸، یعنی زمان وقوع حوادث هتل هالیدی این، اتفاق نیفتاده است. دلایل اثبات این موضوع عبارتند از:

۱. اظهارات کادر پرواز

با بررسی دقیق اظهارات کادر پرواز شماره ۸۸۱ به تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ مربوط به شرکت هواپیمایی آلیتالیا چنین نتیجه می‌گیریم که امام و همراهانش در این پرواز حضور نداشته‌اند. اظهارات کادر پرواز از دو جهت مستند و قانع‌کننده به نظر می‌رسد:

نخست آنکه در فاصله کوتاهی از روز حادثه (بین ۱۹ تا ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۸) به ثبت رسیده است.

دوم آنکه مشخصات ظاهری امام، ویژه و منحصر به فرد بوده است و به سادگی از خاطر نمی‌رود.

حال به بیان اظهارات نامبردگان می‌پردازیم:

استالفی اورلندو، مهماندار پرواز، اظهار می‌کند که او در قسمت درجه یک هواپیما مشغول به انجام وظیفه بوده است (امام و یارانش در این بخش از هواپیما سفر می‌کنند و فرض بر این است که در این بخش حضور داشته‌اند).

شاهد مذکور، این احتمال را که شخصی با مشخصات امام در این قسمت - که فقط هشت صندلی دارد - حضور داشته باشد، اکیداً نفی کرده است. همچنین استالفی می‌گوید که مسافری با قد و قامت امام حتماً در یافتن محل مناسبی برای نشستن با مشکل مواجه می‌شده، اما چنین اتفاقی رخ نداده است.

او پس از دیدن عکس امام نیز با «تأکید» و قاطعانه تصریح کرد که امام در پرواز مذکور حضور نداشته است؛ اما دربارهٔ شیخ یعقوب و بدرالدین نتوانست اظهار نظر کند.

بیجی پیرو، مهماندار بخش توریستی (درجه دو) هواپیما، تصریح می‌کند که در میان مسافران، فردی را با مشخصات ظاهری و مشابه امام ندیده است. عکس امام و همراهانش به وی ارائه شد و او هیچ‌یک از آنان را نشناخت که در میان مسافران پرواز مذکور بوده باشند.

خانم کوچیانی لیچیا، مهماندار هواپیما، گفته است که هنگام سوار شدن مسافران به هواپیما، مقابل دری ایستاده بوده که همهٔ مسافران از آن وارد هواپیما شده‌اند و اگر کسی با قد و قامت و جثهٔ امام در میان مسافران می‌بود، هنگام ورود با مشکل مواجه می‌شد و او (مهماندار) ناگزیر می‌شد از مقابل در کنار برود، اما چنین حالتی پیش نیامده و در هر صورت، شخصی با ویژگی‌های امام در میان مسافران بخش درجه یک هواپیما حضور نداشته است؛ زیرا اگر کسی با آن مشخصات آنجا می‌بود، باید یا

در ردیف اول و یا در ردیف آخر می‌نشست.

خانم لیچیا با دیدن عکس امام، این امکان را به کلی رد کرده است که مشخصات ظاهری و چهرهٔ ایشان با یکی از مسافران هواپیما تطابق داشته باشد؛ اما دربارهٔ همراهانش چیزی نگفته است.

آقای کانتینو سرجیو، مهماندار بخش توریستی (درجه دو) هواپیما، تصریح می‌کند که در میان مسافران، شخصی شبیه امام حضور نداشته است و این امکان وجود ندارد که عکس‌های سه شخص مذکور (امام و همراهانش) با چهرهٔ مسافران هواپیما منطبق بوده باشد. او همچنین تأکید دارد که اگر چنین کسانی در هواپیما بودند، حتماً آنها را می‌دیده و با دیدن عکس‌هایشان آنها را می‌شناخته است. او می‌افزاید: «وقتی مسافری قد و قامت و جثهٔ درشتی داشته باشد، صندلی مخصوصی برای او در نظر گرفته می‌شود».

آقای بانیلو رابرت ریچارد، مهماندار بخش توریستی (درجه دو) هواپیما، تصریح کرده است که مسافری مانند امام ندیده و تأکید دارد که چنین کسی در هواپیما نبوده است. وی می‌گوید: «اگر کسی با آن قامت بلند و آن نوع لباس در هواپیما می‌بود، چهره‌اش در ذهنم نقش می‌بست».

او نیز با دیدن عکس‌های افراد مذکور، امکان حضور آنان در میان مسافران را نفی کرده است.

۲. اظهارات کارکنان فرودگاه فیومیچینو و دو تن از مسافران

آقایان کاردونه آندره و مندرونه کارمینه بعد از ظهر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ در فرودگاه فیومیچینو مأمور بررسی گذرنامه‌های مسافران ورودی بوده‌اند. آن دو قاطعانه اعلام کرده‌اند که عکس امام و

همراهانش با هیچ‌یک از مسافران، که گذرنامه‌های آنان را بازرسی کرده‌اند، تطابق ندارد.

آقای فیدل آلفردو، کارمند اداره گمرک فرودگاه رم، اظهار می‌دارد که از ساعت شش بعدازظهر روز ۳۱ اوت تا ساعت هشت صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸ در بخش بازرسی و تفتیش گمرک فرودگاه مشغول انجام وظیفه بوده و تنها کارمندی بوده که بازرسی همه پروازهای بین‌المللی را برعهده داشته است. آقای آلفردو نیز قاطعانه و با اطمینان کامل تصریح کرده که با توجه به مشخصات و ویژگی‌های منحصر به فرد خاص امام، هیچ‌یک از سه فرد مورد نظر، که عکس‌های آنان به او نشان داده شده، از برابر وی عبور نکرده‌اند.

او در تأیید سخن خود گفته است که با توجه به اقامت طولانی مدت در قاهره، به زبان عربی تسلط دارد و هنگامی که با مسافران عرب‌زبان روبه‌رو شود، به زبان عربی با آنان صحبت می‌کند.

همچنین دو تن از مسافران هواپیما به نام‌های والنته الساندرو و دونسلمان ژوزفین - که در پرواز مذکور حضور داشته‌اند - تأکید دارند که شخصی با ویژگی‌های امام را در هواپیما ندیده‌اند.

تمامی اظهارات فوق به‌ویژه گفته‌های آقای فیدل آلفردو، که در فاصله کوتاهی از واقعه، یعنی بین روزهای ۲۰ تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۸ به ثبت رسیده، همانند اظهارات وارده در بخش پیشین «دلایل اثبات مدعا» هستند.

۳. اظهارات گروهیان زوتو دوناتو، کارمند اداره امنیت و اطلاعات

در ساعت ۳۵:۲۳ شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸، فردی که خود را عباس

بدرالدین معرفتی می‌کرد، به گروهیان زوتو، مسئول بازرسی گذرنامه در فرودگاه فیومپچینو، مراجعه و با ارائه بلیط سفر به مالت (با پرواز شماره ۴۹۰ مورخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸ هواپیمایی آلیتالیا) روایت اقامت ۴۸ ساعته در ایتالیا را درخواست کرد و پس از آنکه هتل ساتلایت را به‌عنوان محل اقامت خود معرفتی می‌کرد، روایت ورود دریافت کرد.

گروهیان زوتو در تاریخ‌های ۱۹ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸، اظهار داشته که چهره شخص نامبرده با عکس موجود در گذرنامه منطبق بوده، اما او چهره فرد متقاضی روایت را به یاد ندارد. گروهیان زوتو با دیدن عکس عباس بدرالدین، که گروه تحقیق به او نشان داد، گفت: «هرگز چنین کسی را ندیده‌ام و به یاد ندارم که فرد مراجعه‌کننده سبیل داشته باشد». (عکس عباس بدرالدین واقعی، دارای سبیل است).

پس از انجام تحقیقات مختلف، از جمله تحقیقی که این مرکز در هتل ساتلایت و در بخش اقامت اتباع بیگانه پلیس شهر رم انجام داد، مشخص شد که شخصی به نام «بدرالدین عباس» یا «عباس بدرالدین» در شب ۳۱ اوت و پس از این تاریخ، در هتل ساتلایت یا هیچ‌یک از هتل‌های دیگر شهر رم اقامت نداشته است.

همچنین با تحقیق از شرکت‌های هواپیمایی مالت و آلیتالیا مشخص شد که شخصی به نام «عباس بدرالدین» یا «بدرالدین عباس» با پرواز شماره ۴۹۰ هواپیمایی آلیتالیا در روز اول سپتامبر یا دیگر روزهای هفته نخست سپتامبر به مالت سفر نکرده است.

این نتایج در نهایت، با ثبت در بیانیه مرکز اطلاعات و تحقیقات امنیتی رم (DIGOS) به تاریخ ۱۲ دسامبر

روزنامه‌نگار رسماً امام را در همهٔ مراحل سفر، همراهی می‌کرده است.

۴. **ابهام در محلّ اقامت ناپدیدشدگان در شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸**
 مشخص شده است که سه نفر با معرفی خود به‌عنوان امام و همراهانش با پرواز شمارهٔ ۸۸۱ از طرابلس به رم آمده‌اند. این پرواز در ساعت ۲۳:۲۱ شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ وارد رم شده است و از آن زمان تا ساعت پایانی صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸، زمان مراجعه به هتل هالیدی‌این، هیچ اثری از امام و شیخ یعقوب فرضی به دست نیامده است، درحالی‌که آخرین آثار برجای مانده از بدرالدین فرضی نیز زمانی است که در ساعت ۲۳:۳۵ همان شب (۳۱ اوت) برای دریافت روایت به گروهبان زوتو مراجعه کرده است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، دادستان کل فقط دو احتمال را قابل طرح می‌داند:

نخست آنکه افرادی که با پرواز شمارهٔ ۸۸۱ به رم آمده و از هواپیما پیاده شده‌اند، واقعاً امام و همراهان او باشند.

دوم آنکه افراد پیاده‌شده از هواپیما دروغین و جعلی باشند.

اگر احتمال اول صحیح باشد، هیچ علت و سببی نمی‌توان یافت که چرا امام و یاران ایشان آن هم به‌اختیار خود، آثار و نشانه‌های خود را چندین ساعت محو کرده و پنهان شده‌اند. بر مبنای مدارک موجود، هیچ علت معقول و منطقی وجود ندارد که سه فرد مذکور در شب ۳۱ اوت ناپدید شوند و فردای آن روز، یعنی صبح اول سپتامبر فقط دو تن از آنان در هتل هالیدی‌این ظاهر شوند.

لازم به ذکر است که همسر و خواهر امام تأکید

۱۹۸۱، و با توجه به تحقیقات انجام‌شده در مالت، بر مبنای درخواست مرکز فوق، ثابت کرد که عباس بدرالدین در زمان مذکور به مالت سفر نکرده است.

بنابراین، شخصی که در ساعت ۲۳:۳۵ شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با گذرنامه و نام عباس بدرالدین به گروهبان زوتو مراجعه کرده، قلابی و ساختگی است.

از سوی دیگر، چنان‌که گفتیم، نه کادر پرواز شمارهٔ ۸۸۱ و نه کارمندان فرودگاه فیومیچینو، بدرالدین را مشاهده نکرده و با او روبه‌رو نشده‌اند.

بنابراین، واضح است که فردی مجهول‌الهویه با ارائهٔ آدرس نادرست (هتل ساتالایت) و با جعل عنوان عباس بدرالدین واقعی در فرودگاه فیومیچینو با هدف گمراه کردن، مدعی شده است که قصد سفر به مالت را دارد. ساعت ۲۳:۳۵ شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ زمانی است که گروهبان زوتو به فرد مذکور روایت اقامت داده است. فرد ناشناس این کار را بدان هدف انجام داده که آثار و نشانه‌های حضور خود را از دو فرد دیگری جدا کند که در هتل هالیدی‌این خود را به نام امام و شیخ یعقوب معرفی کرده‌اند.

ولی با تمام این اقدامات، برخی وسایل شخصی بدرالدین، مانند عکس‌ها، مدارک و برخی از لباس‌ها و حتی یکی از چمدان‌های او در هتل هالیدی‌این کشف شده است و این همه به وضوح نشان‌دهندهٔ آن است که تلاش‌ها برای جدا پنداشتن بدرالدین از دو نفر دیگر، به‌درستی و با دقت انجام نشده است و به نظر می‌رسد که جاعلان و متقلبان از این جزئیات غافل مانده‌اند. از سوی دیگر، چنان‌که از گفته‌های همسران ناپدیدشدگان برمی‌آید، هیچ دلیلی ندارد که آنان، به‌ویژه در ایتالیا، از هم جدا شده باشند؛ چرا که عباس بدرالدین به‌عنوان

ما نیز بدون پرداختن به جزئیات، فقط یادآور می‌شویم که برقراری ارتباط میان ربانندگان فرضی در طرابلس و رم بسیار دشوار بوده است و چنان‌که از مستندات موجود برمی‌آید، برقراری ارتباط تلفنی از طرابلس به خارج از لیبی بسیار سخت بوده، چندان‌که افراد مذکور (امام و یارانش) نتوانسته بودند با خانواده‌های خود تماس تلفنی برقرار کنند.

حقیقت آن است که دلایل اثبات شده فوق همگی نشان‌دهنده آن است که احتمال سفر امام و یارانش به ایتالیا کاملاً منتفی است.

همچنین دلایل و مستندات فوق با اظهارات گردآوری شده پلیس امنیتی لیبی تناقض دارد؛ از آن جمله:
الف. المرغانی التومی، راننده دفتر تشریفات وزارت امور خارجه لیبی، به نیروهای امنیتی این کشور گفته است که غروب روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، شخصاً امام و یارانش را تا فرودگاه همراهی کرده است، درحالی‌که فقط امام لباس روحانی بر تن داشته و همراهش لباس مدل غربی (کت و شلوار) پوشیده بوده‌اند. اما فرد مذکور (المرغانی التومی) بعداً در حضور صادرکنندگان بیانیته و بررسی دادستانی کل ایتالیا گفته است که یکی از همراهان امام نیز لباس روحانی بر تن داشته است.

ب. احمد الحطاب، مسئول تشریفات رسمی فرودگاه طرابلس، اظهار داشته است که امام و همراهانش را در ساعت ۱۹:۲۰ روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ در فرودگاه دیده، گذرنامه‌های آنان را دریافت کرده و نزد «الهادی الصداوی» رفته تا وی برای سه فرد مذکور، جای درجه یک تهیه کند. حطاب همچنین اظهار داشته است که گذرنامه‌های نامبردگان را پس از سوارشدن به هواپیما به آنان بازگردانده و مقدمات سفر آنان را با آن پرواز «با

دارند که امام، مقامات لبنان را پیشاپیش از مراحل هر سفر خود و نیز کشورهای مقصد باخبر می‌کرده است و این مقامات مقدمات لازم را برای پذیرایی از امام مهیا می‌کردند و با توجه به این نکته اصولاً، نمی‌توان تصور کرد که نامشخص بودن محل اقامت امام از شب ۳۱ اوت تا صبح اول سپتامبر به اختیار و اراده خود آنان بوده است.

ممکن است کسی به این احتمال اشکال وارد کند و فرضیه ربوده شدن آنان را بلافاصله پس از رسیدن به شهر رم و یا به هر تقدیر، در شامگاه ۳۱ اوت مطرح کند و علت یافت نشدن آثار و نشانه‌ای از آنان را در شب رسیدن به رم چنین توجیه کند، اما این اشکال و این فرضیه اساساً فاقد مبنای منطقی است چرا که اولاً، با ادله اثباتی مطرح شده در موارد پیش‌گفته تناقض دارد. چنان‌که می‌دانیم، با فرض اینکه افراد مذکور (امام و همراهانش) به رم آمده باشند، حضورشان در شهر رم کوتاه‌مدت، غیر قطعی و اتفاقی بوده است، زیرا چنان‌که گفتیم، احتمال توقف آنان در شهر رم فقط در یک حالت امکان‌پذیر است و آن عبارت است از نبود امکان پرواز مستقیم از طرابلس به پاریس. بنابراین، حضور احتمالی و اتفاقی امام و یارانش در شهر رم به هیچ وجه نمی‌تواند شرایط و مقدماتی را فراهم کند که افراد مجهول‌الهویه‌ای که در رم حضور داشته‌اند، بتوانند برای عملیات پیچیده و پرمخاطره‌ای همچون ربودن آنان با آن سرعت برنامه‌ریزی، هماهنگی و اقدام کنند.

اجرای چنین عملیاتی را فقط در صورتی می‌توان متصور بود که بپذیریم افراد مجهول‌الهویه دیگری از طرابلس با سرعت خارق‌العاده، رسیدن امام و یارانش را به همکاران خود در رم اطلاع دهند تا آنان عملیات را به اجرا درآورند.

نهایت سرعت» انجام داده است، زیرا هواپیما «در آستانه پرواز بوده و چند دقیقه پس از ساعت ۲۰ پرواز کرده است».

این در حالی است که خطاب در حضور دادستان کل ایتالیا گفته است که جلد گذرنامه امام، قرمز رنگ بوده است. ج. الهادی ابراهی الصداوی اظهار داشته «به یاد دارد» که امام و یارانش را در فرودگاه طرابلس دیده و برای تهیه جا در قسمت درجه یک هواپیما برای آنان تلاش کرده و گفته است «دو تن» از آنان لباس روحانی بر تن داشته‌اند.

د. عبدالرحمن محمد غویلا، افسر گمرک فرودگاه طرابلس، گفته است که به یاد می‌آورد گذرنامه‌های سه فرد لبنانی مذکور را از احمد الحطاب دریافت کرده و بر آنها مهر خروج زده است.

ه. احمد مسعود صلاح، افسر پلیس فرودگاه طرابلس، اظهار داشته که در حدود ساعت ۲۰ روز ۳۱ اوت، مقابل راهرو ورودی به هواپیمای عازم رم - که محل عبور مسافران دارنده کارت خروج است - ایستاده بوده است و به یاد دارد که «مسافران مذکور، دقیقاً اندکی پیش از پرواز هواپیما به آنجا رسیده‌اند».

او همچنین به یاد دارد که دو تن از آنان لباس غربی (کت و شلوار) پوشیده بوده‌اند و نفر سوم، که بلند قامت و دارای محاسن بوده، لباس روحانی بر تن داشته است.

و. ستوان ابراهیم خلیفه عمر، از نیروهای پلیس شاغل در فرودگاه طرابلس، اظهار داشته که سه شخصیت لبنانی مذکور را دیده است که با عبور از سالن تشریفات رسمی فرودگاه به طرف هواپیمای پرواز ۸۸۱ می‌رفته‌اند و یکی از آنان لباس روحانی بر تن داشته است.

ز. محمد خلیفه صهبون، از مسافران هواپیما، به پلیس گفته است که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، با پرواز شماره ۸۸۱ و در قسمت درجه یک هواپیما از طرابلس به رم سفر کرده است و در میان همسفران پرواز، مرد بلندقامتی را مشاهده کرده که لباس روحانی بر تن داشته و در رم، در حالی پیاده شده که کیف کوچکی در دست داشته است. او اظهار داشته که پس از رسیدن به رم، بلافاصله در همان شب به سوی شهر باسکارا ادامه مسیر داده است.

ح. مسافر دیگری به نام عیسی مسعود عبدالله المنصوری به پلیس لیبی گفته است که در بخش درجه دو (توریستی) همان هواپیما در همان شب، به رم سفر کرده و نخستین بار در هواپیما و سپس در فرودگاه فیومچینو، سه نفر را دیده است که یکی از آنان بلند قامت و دارای محاسن بوده و لباس روحانی بر تن داشته است.

شاهد مذکور نزد دادستانی کل ایتالیا گفته است که مدت دو هفته در ایتالیا بوده است؛ یک هفته در رم، پنج روز در بولونیا و بقیه روزها را نیز در رم اقامت داشته است. او مدعی شده است که در شهر بولونیا، در هتلی نزدیک میدان اصلی شهر و در رم، در پانسیون فابرو واقع در خیابان سیسرون میدان کاوور مقیم بوده است. او همچنین در حضور دادستان کل اظهار داشته است که دو تن از سه فرد مذکور، لباس روحانی بر تن داشته‌اند.

ط. محمد محمود ولد داده، سفیر موریتانی در طرابلس، گفته است:

«در روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، در حالی که نزدیک در اصلی فرودگاه ایستاده بودم، روحانی پرهیبت و محترمی را مشاهده کردم و توجهم به او جلب شد. یک شهروند تبعه موریتانی نزدیک ایشان

ایستاده بود که او را می‌شناختم. با وجودی که تا آن زمان هیچ‌گاه آن فرد روحانی را ندیده بودم، دانستم که او امام موسی صدر است، زیرا اولاً آن فرد تبعه موریتانی ایشان را معرفی کرد و امام به اندازه کافی مشهور و شناخته شده هستند».

شاهد مذکور مدعی است که عصر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، در فرودگاه حضور داشته و هیئت اعزامی از موریتانی را همراهی می‌کرده است که برای شرکت در جشن‌های انقلاب لیبی در اول سپتامبر به طرابلس آمده بودند.

ی. محمدعلی الرحیبی، افسر اطلاعات لیبی، پس از بیان اینکه در زمان ناپدید شدن امام در لیبی حضور نداشته و از ۲۰ اوت تا ۴ سپتامبر ۱۹۷۸ در عربستان سعودی به سر می‌برده، تصریح کرده است که در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ برای تحقیق درباره سرنوشت امام به ایتالیا آمده و از جمله مواردی که بدان دست یافته این است که گذرنامه امام، به‌ویژه عکس امام، سالم و بدون اشکال بوده و بدون خدشه در محل الصاق عکس قرار داشته است.

لازم به ذکر است که نظر حکم این مرکز (دادستانی کل) بر دلایل یقینی و انکارناپذیر و کاملاً منطبق با یکدیگر - چه از لحاظ منطقی و چه از نظر رویدادهای ملموس و عینی - استوار است.

بنابراین، منابع و مبنای دلایل مورد استناد در تحقیقات دولت لیبی، در موارد متعدّد، شک‌برانگیز و تردیدآور است از جمله:

۱. در برابر این واقعت که محققان ایتالیایی، بی‌درنگ و با سرعت برای دستیابی به مدارک و دلایل موجود اقدام کرده‌اند، ملاحظه می‌شود که تحقیقات نیروهای امنیتی لیبی

با تأخیر بسیار در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۷۸ آغاز شده است.

۲. با توجه به تأخیر در آغاز تحقیقات (که در بالا بدان اشاره شد) برخی از اظهارات و گفته‌های بسیار دقیق شاهدان لیبیایی در رابطه با وقایع شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ شک‌برانگیز است.

۳. از سوی دیگر، به‌رغم بیان بسیار دقیق برخی از جزئیات، شاهدان در گفته‌ها و اظهارات خود به تناقض‌گویی دچار شده‌اند و برخی از بیانات آنان از دقت لازم برخوردار نیست به‌گونه‌ای که:

الف. یکی از شاهدان لیبیایی به نام المرغانی التومی، یک‌بار گفته است که فقط امام لباس روحانی برتن داشته است، اما خود او در جای دیگر، گفته است که شیخ یعقوب نیز لباس روحانی پوشیده بود. اظهارات اولیه او به هیچ وجه با گفته‌های همسر شیخ یعقوب - مبنی بر اینکه شوهرش هیچ‌گاه لباس شخصی (غیر روحانی) نداشته و از آن استفاده نمی‌کرده است - مطابقت ندارد.

ب. شاهد دیگر به نام احمد الحطاب مدعی شده است که هماهنگی‌های مربوط به سفر (امام و یاران) را با «سرعت بسیار» به انجام رسانده، زیرا هواپیما «در آستانه پرواز بوده است»، این در حالی است که هواپیما با یک ساعت تأخیر در ساعت ۲۱ فرودگاه را ترک کرده است و بر این اساس، سرعت و عجله وی بی‌دلیل است. همچنین معلوم نیست که چرا امام که می‌خواسته است با پرواز مذکور مسافرت کند، هتل الشاطی (محل اقامت خود) را با تأخیر ترک کرده است؟! مگر این که بگوییم امام از تأخیر در پرواز اطلاع داشته است و این مسئله‌ای نیست که کسی پیشاپیش از آن باخبر باشد.

۵. گفته‌های محمدعلی الرحیبی نیز از چندین جهت شک‌برانگیز است؛ به خصوص آنجا که مدعی شده است که گذرنامه امام و عکس الصاق شده به آن، صحیح و سالم بوده است، زیرا با توجه به مدارک و اسناد پلیس ایتالیا و نیز براساس بررسی‌های انجام شده از سوی دادستانی کل، عکس الصاق شده به گذرنامه مخدوش است و اشکالاتی دارد که پیش‌تر بدان اشاره کردیم.

۶. گفته‌های سفیر سابق موریتانی در لیبی، محمد محمود ولد داده، نیز کاملاً شک‌برانگیز است؛ زیرا در بخشی از تصویر صفحه‌ای از روزنامه الشعب چاپ موریتانی مورخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، که وکلای خانواده امام ارائه کرده‌اند، خبری با عنوان «سفر هیئت بلندپایه به لیبی» جلب توجه می‌کند. در این خبر آمده است که هیئت موریتانی صبح روز قبل (۳۰ اوت) برای شرکت در جشن‌های انقلاب لیبی، که در روز اول سپتامبر برگزار می‌شود، خاک موریتانی را ترک کرده است.

با توجه به این خبر می‌توان دریافت که شاهد مذکور عصر روز ۳۱ اوت در فرودگاه طرابلس حاضر نبوده است، بلکه حضور او در فرودگاه طرابلس در روز پیش از آن بوده، زیرا هیئت اعزامی از موریتانی دقیقاً در ۳۰ اوت به لیبی سفر کرده بود و بی‌تردید، شخصی که او مشاهده کرده، امام موسی صدر نبوده است.

آخرین نکته درباره شاهد اخیر، آنکه او امام را نمی‌شناخته است از این رو پذیرفتن این که حضور امام توجه وی را جلب کرده و چهره ایشان در ذهن او مانده باشد، دشوار است (هرچند امام شخصیتی شناخته شده و دارای ظاهری مشخص بوده‌اند)، به‌ویژه آنکه شاهد مذکور اظهارات خود را حدود

از طرفی، راننده‌ای که مدعی است امام را به فرودگاه برده، درباره «عجله» و «سرعت» سخنی نگفته است. تناقضات فوق در گفته‌های شاهد دیگر، احمد مسعود صلاح نیز مشاهده می‌شود.

همچنین «حطاب» رنگ جلد گذرنامه امام را قرمز عنوان کرده است که این گفته صحیح ندارد.

ج. شاهد دیگر الهادی ابراهیمی الصداوی گفته است که دو تن از نامبردگان لباس روحانی برتن داشته‌اند، در حالی که دو شاهد دیگر، احمد مسعود صلاح و ابراهیم خلیفه عمر، اظهار داشته‌اند که فقط یک نفر از آنان لباس روحانی پوشیده بوده و دو نفر دیگر لباس غربی (کت و شلوار) به تن داشته‌اند.

د. شاهد دیگر عیسی مسعود عبدالله المنصوری به پلیس لیبی گفته است که فقط یک نفر لباس روحانی داشته است، اما خود او در حضور دادستان کل ایتالیا اظهار داشته که دو نفر لباس روحانی به تن داشته‌اند.

شاهد مذکور مدعی است که در قسمت درجه دو هواپیمای پرواز ۸۸۱ مسافرت می‌کرده، اما با توجه به تحقیقات این مرکز (دادستانی کل) گفته‌های وی صحیح ندارد و او در زمان مورد بحث در ایتالیا اقامت نداشته و در شهرهای رم یا بولونیا و یا هیچ شهر دیگری ساکن نبوده است.

۴. گفته‌ها و خاطرات شاهد دیگر، محمد خلیفه صهبون، چندان جزئی و دقیق است که ایجاد شک و شبهه می‌کند. او مدعی است که به‌همراه امام با همان پرواز از طرابلس به رم سفر کرده، اما باید گفت که براساس تحقیقات این منبع (دادستانی کل) نامبرده در مدت مذکور، در ایتالیا و به‌خصوص در شهر باسکارا اقامت نداشته است.

یک سال و سه ماه پس از واقعه بیان کرده است.

بدین ترتیب، علاوه بر حوادث و وقایع مذکور، ثابت می‌شود که هیچ‌یک از جرائمی که در حَقِّ اشخاص مورد بحث صورت گرفته در خاک ایتالیا رخ نداده است. از این رو، بر مبنای اصل «سرزمینی بودن قوانین کیفری» و با توجه به اینکه دستگاه قضایی ایتالیا فقط در محدوده سرزمین و خاک این کشور صلاحیت پیگیری جرائم را دارد و اینکه داشتن صلاحیت از شروط پیگرد دعوی است، راهی وجود ندارد جز اینکه پرونده ناپدید شدن امام موسی صدر و دو همراه او و هر جنایت دیگری که بر آنان واقع شده، مختومه اعلام شود. بنابراین، از قاضی تحقیق پرونده درخواست می‌شود:

الف. پرونده مربوط به ناپدید شدن امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین را مختومه اعلام کند.

ب. به علت مجهول‌الهوئی بودن متهمان به ارتکاب جرم، پیگرد درخصوص دیگر جرائم مذکور در پرونده را نیز متوقف کند.

۲۰ اکتبر ۱۹۸۱

دادستان کل ایتالیا

دکتر سالواتوره وکیونی

رأی قاضی تحقیق پرونده

پس از آن، قاضی تحقیق پرونده امام موسی صدر، دکتر دومینیکو نوسترو، نیز با بررسی‌های فراوان، همان نظر را تأیید کرد و در پایان، دستور مختومه شدن پرونده را صادر کرد. متن بررسی و رأی قاضی تحقیق چنین است:

جمهوری ایتالیا

به نمایندگی از ملت ایتالیا

ثبت در دفتر دادستانی کل به شماره ۱۸/۳۰

ثبت در دفتر بخش تحقیق به شماره ۱ B ۸۸/۸/۶۸

دادگاه رم

بخش تحقیق شعبه ۲۱

قرار ختم پرونده و عدم امکان اقامه دعوی جزایی

قاضی تحقیق: دکتر دومینیکو نوسترو

پس از اطلاع از مدارک اقامه دعوا علیه افراد مجهول‌الهوئی به اتهام:

الف. جرم مذکور در مواد ۱۱۰ و ۴۹۴ قانون

کیفری مبنی بر مشارکت در جعل عنوان موسی صدر و یعقوب شحاده.

ب. جرم مذکور در مواد ۴۷۶، ۱۱۰ و ۴۸۲ قانون

کیفری مبنی بر مشارکت در جعل گذرنامه موسی صدر و استفاده از آن در ایتالیا.

ج. جرم مذکور در مواد ۱۱۰ و ۸۰ قانون کیفری

مبنی بر اقدام و مشارکت در جعل مفاد فرم پذیرش هتل هالیدی‌این و جعل امضا و عنوان یعقوب محمد شحاده که در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۷۸ در شهر رم اتفاق افتاده است و پس از اطلاع از مدارک و اسناد مربوط به اقامه دعوا در خصوص ناپدید شدن رهبر شیعیان، موسی صدر، و همچنین محمد شحاده

یعقوب و عباس بدرالدین مشخص شد که اداره پلیس شهر رم در گزارش مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸ به دادستان کل کشور اطلاع داد که در روز سیزدهم همان ماه، خبرگزاری‌ها اعلام کردند که رهبر فرقه شیعیان لبنان، امام موسی صدر، به همراه دو تن از معاونان خود در تاریخ ۲۵ اوت گذشته لبنان را به قصد دیدار رسمی از کشور لیبی ترک کرده و تاکنون به کشور خود بازنگشته‌اند.

بنابر اخبار منتشر شده در روزنامه‌ها، دولت لبنان در این باره از حکومت لیبی توضیح خواسته است و مقامات لیبیایی در پاسخ اظهار داشته‌اند که امام پس از پایان دیدار از لیبی در تاریخ ۳۱ اوت، با پرواز هواپیمایی آلیتالیا به رم رفته‌اند؛ در حالی که سفارت لبنان در رم خبری درباره سفر رهبر شیعیان این کشور به پایتخت ایتالیا منتشر نکرده است.

همان گزارش (مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸) حاکی است که یکی از اعضای برجسته سازمان آزادی‌بخش فلسطین اعلام کرده است که سازمان شیعیان لبنان در بیروت، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرده که تنی چند از شیعیان لبنان، امام موسی صدر و یارانش را در حالت عادی در شامگاه روز اول سپتامبر، یعنی پس از تاریخ سفر فرضی آنان به رم، مشاهده کرده‌اند.

در پایان گزارش چنین آمده است که براساس تحقیقات در واحد اطلاعات و امنیت فرودگاه فیومپینو رم، اشخاصی با نام‌های موسی صدر، محمد یعقوب و عباس بدرالدین با پرواز شماره ۸۸۱ هواپیمایی آلیتالیا در شامگاه ۳۱ اوت، از طرابلس به رم وارد شده‌اند. اما برخلاف اظهارات شخصی که به نام عباس بدرالدین برای دریافت روایت ۴۸ ساعته ورود به ایتالیا به این اداره مراجعه کرده است، هیچ‌یک از آنان فردای آن روز با پرواز ۴۹۰ هواپیمایی آلیتالیا به مالت عزیمت

نکرده‌اند.

در ادامه، با استعلام از سفارت ایتالیا در لیبی، مشخص شد که در تاریخ ۳۱ اوت سفارت مذکور روایت و رویداد به ایتالیا برای موسی صدر و محمد یعقوب صادر کرده است.

در تاریخ ۲۴ سپتامبر، دادستانی کل کشور (ایتالیا) با اطلاع از اینکه چمدان‌های امام و شیخ یعقوب در هتل هالیدی این شهر رم یافت شده است، چمدان‌ها را تحت نظارت قضایی قرار داده و با بررسی محتویات آنها و وسایل و لباس‌های شخصی و مدارک و اوراق تایپ شده‌ای را به دست آورد که به صورت کاملاً بی‌نظم در چمدان‌ها با هم آمیخته شده بود. همچنین در اتاق‌های اجاره شده برای دو فرد مذکور، گذرنامه‌های موسی صدر و محمد یعقوب - که صفحات آن باز بوده و در معرض دید قرار داشت - کشف شد.

پس از دریافت عکس‌های امام از خانواده ایشان، تحقیقاتی آغاز شد تا مشخص شود که آیا رهبر شیعیان در پرواز شماره ۸۸۱ آلیتالیا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ حضور داشته و در ساعات پایانی همان شب در فرودگاه فیومپینو رم از هواپیما پیاده شده است و اینکه آیا به هتل هالیدی این مراجعه کرده و در آن اقامت داشته است یا خیر.

براساس تحقیقات، پاسخ به پرسش‌های فوق، قاطعانه منفی بود؛ چراکه کادر پرواز، مسافران هواپیما، کارکنان فرودگاه و کارگران هتل هالیدی این، هر یک در اظهارات خود قاطعانه اعلام کردند که در محل انجام وظیفه، شخصی را مشاهده نکرده‌اند که مشخصاتش با مشخصات ظاهری امام منطبق باشد.

همچنین تحقیقات نشان داد که امام و همراهانش در تاریخ ۳۱ اوت، با هیچ‌یک از شرکت‌های هواپیمایی به هیچ

نقطه‌ای در خاورمیانه و خاور نزدیک مسافرت نکرده‌اند. همچنین با توجه به تحقیقات مذکور، سه فرد نامبرده در هیچ‌یک از هتل‌های دیگر رم نیز اقامت نداشته‌اند. پس از اخذ نیابت قضایی بین‌المللی در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۸، و استماع اظهارات یکی از اتباع کشور فرانسه به نام نزار علی، مشخص شد که وی در شهر طرابلس (پایتخت لیبی) در همان هتلی اقامت داشته است که امام و همراهانش در آن ساکن بوده‌اند. نزار علی بعد از ظهر روز ۳۰ اوت ۱۹۷۸ و عصر همان روز، امام را دیده است. امام که باخبر شده بود نزار علی روز بعد یعنی ۳۱ اوت به فرانسه باز خواهد گشت، نامه‌ای به زبان عربی به او داده است که (پس از رسیدن به پاریس) آن را به خانواده امام برساند که در فرانسه به سر می‌برند. امام در آن نامه، به خانواده خود اعلام کرده بودند که روز شنبه یا یکشنبه بعد (دوم یا سوم سپتامبر ۱۹۷۸) قصد سفر به فرانسه را دارند.^۱

شاهد مذکور (نزار علی) گفته است که از سخنان امام و همراهانش در هتل دریافته است که موسی صدر منتظر دیدار با قذافی بوده و پس از لغو دو وقت ملاقات پیشین، وعده ملاقات دیگری در روز جمعه اول سپتامبر معین شده بود. از این رو، وی (نزار علی) معتقد است با وجودی که امام قصد داشتند در اسرع وقت به پاریس بروند، اما امکان ترک طرابلس پیش از روز دوم یا سوم سپتامبر برای ایشان میسر نبوده است. شاهد مذکور می‌افزاید:

«امام هیچ‌گونه اشاره‌ای به سفر به رم نداشتند، اما (عبّاس) بدرالدین یادآور شده بود که در صورت نبود امکان پرواز مستقیم

۱. ر.ک: صفحه ۵۱-۵۲ همین کتاب.

به پاریس، احتمال عبور از رم وجود دارد». براساس دلایل فوق و پس از آنکه برای دادستان کل کشور ثابت شد که احتمال وقوع جرم و جنایتی علیه موسی صدر در خاک ایتالیا منتفی است، دادستان کل در تاریخ ۹ می ۱۹۷۹ صدور «قرار عدم امکان اقامه دعوی کیفری» را از قاضی تحقیق پرونده خواستار شد و قاضی تحقیق نیز در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۷۹ قرار مذکور را صادر کرد.

در ادامه، دفتر نمایندگی جماهیر عربی خلق لیبی در رم با ارسال یادداشتی در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۰ به دادستان دادگاه استیناف رم، انجام تحقیقات تکمیلی را در این باره خواستار شد.

به ضمیمه این یادداشت، نسخه‌ای از تحقیقات پلیس لیبی ارسال شده بود که در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۷۹ آغاز شده است و بخش اعظم آن را اظهارات شاهدان لیبیایی و یک شاهد اهل موریتانی تشکیل می‌داد.

پس از پذیرش درخواست حکومت لیبی، دادستان کل ایتالیا تحقیقات اولیه و دقیقی را با استماع اظهارات شاهدان متعدد لبنانی و لیبیایی از سرگرفت که در تحقیقات در دو کشور نامبرده نیز استماع شده بود.

در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۱، پرونده به دادستان دادگاه استیناف ارجاع داده شد و او نیز پس از تحقیقات تکمیلی صدور قرار ختم پرونده ناپدید شدن امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین و نیز صدور قرار منع پیگرد درخصوص دیگر جرائم مذکور در پرونده را، به علت مجهول‌الهوئیة ماندن عاملان آن، خواستار شد.

از این رو، با توجه به اینکه خواسته‌های جناب

بوده‌اند که یکی از آنان لباس علمای دین بر تن داشته و اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ را برای یک هفته اجاره کرده و هزینه اقامت را نیز یک‌جا پیش‌پرداخت کرده‌اند.

دو فرد مذکور، گذرنامه‌های امام و یعقوب را ارائه کرده‌اند و شخصی که گذرنامه شیخ یعقوب را در دست داشته است، فرم‌های پذیرش اتاق‌ها را برای خود و برای نفر دوم تکمیل کرده و فقط فرم مربوط به خودش را امضا کرده است. هر دو نفر به اتاق‌ها رفته‌اند و پس از حدود ده دقیقه با لباس اروپایی (کت و شلوار) از هتل خارج شده‌اند و از آن لحظه تاکنون، کسی آنان را مشاهده نکرده است.

با گذشت هفت روز از تاریخ رزرو، در اتاق‌ها گشوده شد و مشخص شد که از تخت‌ها استفاده نشده است. چهار چمدان و دو گذرنامه متعلق به امام و یعقوب در اتاق‌ها به دست آمده است.

اینها نتایجی است که از اظهارات کارکنان هتل به نام‌های نیکولاس لئوناردو، کولانجلو پی‌یترو، زامبوکو مارگریتا، سدرونی آلبرتو و دورانته جوزپه به دست آمده است.

نامبردگان در اظهارات خود در تحقیقات اولیه - که با حضور دادستان و در تاریخ‌های ۲۶ و ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۸ انجام شد - جزئیاتی درباره مشخصات ظاهری دو فرد مراجعه‌کننده به هتل بیان کرده‌اند که با ویژگی‌های امام و شیخ یعقوب کاملاً تفاوت دارد. آنان پس از دیدن عکس امام موسی صدر، این احتمال را به کلی منتفی دانسته‌اند که مشخصات امام با ویژگی‌های هر یک از دو فرد مراجعه‌کننده به هتل منطبق باشد.

گفتنی است که هیچ‌یک از شاهدان نامبرده نگفته‌اند که فردی که خود را به جای امام معرفی کرده است،

دادستان کاملاً به‌جا بود، باید پذیرفته می‌شد، زیرا تحقیقات تکمیلی و دقیق، نتایج تحقیقات پیشین را کاملاً تأیید کرد و دلایل و قراین متعددی به دست آمد که کوچک‌ترین تردیدی در آنها راه ندارد. این دلایل و قرائن قاطعانه بیانگر آن است که در خاک ایتالیا، هیچ جرمی علیه موسی صدر و محمد یعقوب و عباس بدرالدین واقع نشده است، زیرا به اثبات رسیده است که اصولاً، آنان در ساعات پایانی شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ با پرواز ۸۸۱ هواپیمایی آیتالیا از طرابلس به رم سفر نکرده‌اند، بلکه اشخاص مجهول‌الهویه دیگری خود را به جای آنان معرفی کرده و ورود و اقامت آنان را در کشور ایتالیا صحنه‌سازی کرده‌اند.

با توجه به اصل مشهور «سرزمینی بودن قوانین کیفری» این‌جانب، قاضی تحقیق پرونده، لازم می‌داند احتمال ناپدید شدن امام و همراهانش را در خاک ایتالیا بررسی کنم و این فرضیه ضمنی را نیز در نظر بگیرم که نامبردگان قربانی گروهک‌های تروریستی و شبکه‌های زیرزمینی جاسوسی در کشور ایتالیا شده‌اند.

برای بررسی احتمال مذکور به صورت عَرَضی و ضمنی (incidente) لازم است که احتمال ناپدید شدن سه فرد نامبرده در خاک لیبی را نیز در نظر آوریم تا دلایل اثبات یا نفی احتمال ناپدید شدن آنان در ایتالیا روشن شود.

ازاین‌رو، بهتر آن است که از ابتدا، وقایع و رویدادهای سفری را بازنگری کنیم که گفته می‌شود امام موسی صدر و یارانش محمد یعقوب و عباس بدرالدین به رم داشته‌اند.

درخصوص مراجعه فرضی امام موسی صدر و محمد یعقوب به هتل هالیدی این شهر رم، باید توجه داشت که در تاریخ مورد بحث و در میان مراجعه‌کنندگان به هتل مذکور دو نفر

دارای محاسن و سبیل داشته است. حتی دو شاهد به نام‌های سدرونی آلبرتو و دورانتو جوزیه تأکید داشتند که فرد مراجعه‌کننده به هتل، فاقد ریش و سبیل بوده است و این در حالی است که داشتن محاسن و سبیل از جمله ویژگی‌های خاص و بارز امام است.

از سوی دیگر، کارکنان هتل به جانشین مدیر هتل، هابر زیگفردو، اعلام کرده‌اند که دو فرد مذکور تقریباً همسن بوده و در حدود سی سال داشته‌اند؛ درحالی‌که امام و شیخ یعقوب بیست سال با یکدیگر تفاوت سن دارند، زیرا امام متولد سال ۱۹۲۸ م و شیخ یعقوب متولد سال ۱۹۴۸ م است.

شناسایی‌نشدن امام از سوی کارکنان هتل هالیدی این را باید دلیلی برای اثبات این فرضیه دانست که دو نفر که ویژگی‌های آنان با امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب مطابق نبوده است، صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸ با مراجعه به هتل مذکور، خود را به جای آنان معرفی کرده‌اند. این نکته را از سویی، باتوجه به هماهنگی و تطابق کامل میان اظهارات شاهدان و استماع فوری و بدون فاصله زمانی گفته‌های آنان و از سوی دیگر، باتوجه به ویژگی‌های بارز و منحصر به فرد امام، با قامتی به طول ۱۹۰ سانتی‌متر، ریش پریش، لباس علمای دین اسلام و اندام درشت ایشان می‌توان نتیجه گرفت.

علاوه بر اینها، دلایل مؤکد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد اشخاصی خود را به جای امام و شیخ یعقوب به هتل معرفی کرده‌اند.

باتوجه به اظهارات کولانجلو، زامبوکو، سدرونی و دورانتو چنین برمی‌آید شخصی که خود را به جای موسی صدر معرفی کرده است، بلافاصله پس از آگاهی از شماره اتاق خود،

به‌تنهایی به طبقه‌ای که اتاق در آن قرار داشته رفته و شروع به قدم زدن در راهرو کرده است تا همراه او که در لابی هتل مشغول انجام امور پذیرش و تکمیل فرم پذیرش بوده از راه برسد.

از این گفته چنین برمی‌آید شخصی که خود را به جای امام معرفی کرده است، با توجه به تفاوت ویژگی‌هایش با امام، تمام تلاش خود را صرف کرده تا حتی‌الامکان دور از انظار باشد و کمتر دیده شود. خروج سریع او از هتل نیز به همین سبب بوده است و این‌همه را بدان سبب انجام داده که از شکست زود هنگام و نافرجام‌ماندن سناریوی ساختگی جلوگیری کند.

دلایل قاطع دیگری نیز از اظهارات خانواده‌های امام و شیخ یعقوب و گذرنامه‌های آنان، که در هتل به دست آمده است، و همچنین چمدان‌های آنان و فرم‌های پذیرش هتل، که به نام آنان تکمیل شده، به دست می‌آید که نشان می‌دهد افرادی با مراجعه به هتل هالیدی این به جعل شخصیت و تقلب اقدام کرده‌اند.

در واقع، همسر و خواهر امام و همسر شیخ یعقوب این امکان را که آن دو لباس شخصی (غیرروحانی) داشته باشند یا از آن استفاده کنند، به کلی رد کرده‌اند؛ درحالی‌که دو فرد مراجعه‌کننده به هتل، یکی به‌هنگام ورود و هر دو به‌هنگام خروج، چنین لباسی بر تن داشته‌اند.

از طرفی، اظهارات نامبردگان و نیز گفته‌های همسر عباس بدرالدین نشانگر آن است که کیف سامسونت به رنگ خاکستری تیره که در میان چمدان‌های به‌جامانده در هتل به دست آمده است، به عباس بدرالدین تعلق ندارد و اینکه محتویات همه چمدان‌ها به شکل کاملاً بی‌نظم با یکدیگر آمیخته شده بود و علاوه بر وسایل شخصی موسی صدر، محمد یعقوب و عباس

بدرالدین، وسایل متعلق به افراد ناشناس دیگری، از جمله یک کیف چرمی قهوه‌ای‌رنگ با عکس اسب و درشکه کاغذی که در آن آدرس هتل هالیدی این با خطی غیر از خط ربوده‌شدگان نوشته شده بود، یک کراوات قهوه‌ای‌رنگ، یک لباس سفیدرنگ و یک زیرپوش به رنگ مایل به زرد نیز در آنها به دست آمد.

دقت در این نکته‌ها نشان می‌دهد که چمدان متعلق به عباس بدرالدین نباید در میان چمدان‌های به‌جامانده در هتل هالیدی این باشد، زیرا فرض بر آن است که صاحب آن - چنان‌که بعداً اشاره خواهیم کرد - مسیر دیگری را برای ادامه سفر در پیش داشته که با مسیر سفر امام و یعقوب، متفاوت بوده است. همچنین با توجه به پراکندگی و بی‌نظمی وسایل شخصی نامبردگان و درهم‌آمیختگی آنها با یکدیگر - که دلیلی برای آن نمی‌توان یافت زیرا آنان با هم دوست و همکار بوده‌اند، اما روابط نزدیک و خودمانی با هم نداشته‌اند - و نیز با توجه به وجود وسایلی که به هیچ‌یک از ناپدیدشدگان تعلق ندارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وسایل مذکور را با عجله و بدون دقت و توجه جمع‌آوری کرده‌اند و این موضوع ممکن است با حادثه ناپدیدشدن آنان در ارتباط باشد. گم‌شدن کیف حاوی مدارک عباس بدرالدین را نیز با همین فرضیه می‌توان توجیه کرد.

نکته دیگری که در رابطه با چمدان‌های یافت‌شده در هتل باید بدان توجه داشت، آن است که در یکی از چمدان‌ها، ساعت مچی متعلق به امام - که شیشه آن شکسته، بند آن جدا شده و در تاریخ «۱» و ساعت «۱:۱۴» از کار افتاده بود - به دست آمده است. این نکته‌ها را فقط با یک فرضیه می‌توان توجیه کرد، زیرا جداشدن بند و از کار افتادن ساعت در تاریخ «۱» نشان می‌دهد که شکستن و از کار افتادن آن نمی‌تواند بر اثر یک

اتفاق ساده باشد.

اما درخصوص گذرنامه‌ها، ابتدا باید خاطر نشان کرد که آن دو گذرنامه حقیقتاً، متعلق به امام و شیخ یعقوب بوده است و کارکنان هتل در حالی آنها را یافته‌اند، که در اتاق‌ها و در معرض دید قرار داشته‌اند. نکته جالب‌توجه آنکه گذرنامه سیاسی امام جعل شده است به گونه‌ای که بخشی از عکس آن جدا شده و آثار مهر خشک‌شده روی عکس به‌طور کامل با مهر موجود در صفحه سه گذرنامه تطابق ندارد. پشت عکس نیز آثاری از کاغذ دیگری غیر از گذرنامه مشاهده می‌شود، درحالی‌که در هیچ جای گذرنامه اثری از کنده‌شدن عکس دیده نمی‌شود. بنابراین، نتیجه منطقی به دست آمده آن است که عکس گذرنامه از ورقه دیگری جدا شده و آثار آن ورقه بر روی عکس باقی مانده است و وضعیت عکس به گونه‌ای است که نشان می‌دهد عکسی که در ابتدا به گذرنامه الصاق شده، از آن جدا شده است و این ثابت می‌کند شخصی که خود را به جای امام معرفی کرده است، گذرنامه را جعل و آن را دستکاری کرده است.

اما اینکه چرا عکسی که ابتدا از گذرنامه جدا شده، دوباره بر آن الصاق نشده، می‌تواند به‌علت پارگی یا مخدوش شدن عکس به‌هنگام جداسازی و یا به‌علت اشتباه شخص جعل‌کننده باشد.

آخرین نکته درخصوص فرم‌های پذیرش هتل آن است که بنابر اظهارات کارکنان هتل، شخصی که خود را به جای یعقوب معرفی کرده است، فرم را تکمیل کرده و فرم مربوط به خودش را نیز امضا کرده است.

در این خصوص نیز باید به‌طور تردیدناپذیری ثابت شود که شخصی غیر از یعقوب فرم‌ها را تکمیل و فرم مربوط

به خودش را امضا کرده است.

پیش از هر چیز باید گفت که فرم‌ها با حروف درشت و خطی ناخوانا و ابتدایی تکمیل شده است که نشان می‌دهد آن خط متعلق به کسی است که سطح تحصیلات او به شکل چشمگیری پایین‌تر از سطح علمی محمد یعقوب است که بنا بر مفاد مندرج در گذرنامه‌اش، دکترای فلسفه دارد.

همسر شیخ یعقوب این احتمال را قاطعانه رد کرده است که خط و امضای فرم‌های پذیرش متعلق به همسرش باشد. همچنین امضای موجود در فرم تکمیل شده به نام یعقوب، با امضای موجود در گذرنامه او نیز کاملاً تفاوت دارد.

و بالأخره اینکه نام‌های امام و شیخ یعقوب حاوی غلط‌های املائی واضح است، به‌ویژه آنکه اسم یعقوب با خط درشت و به‌صورت محمد شحاده نوشته شده است و چنانکه گذرنامه نشان می‌دهد، شحاده نام پدر محمد یعقوب است.

همچنین پاسخ به این پرسش که آیا همراه دیگر امام، یعنی عباس بدرالدین، شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به ایتالیا آمده و مدتی در این کشور اقامت داشته، قطعاً منفی است.

حقیقت آن است که در ساعت ۲۳:۳۵ آن شب شخصی که خود را عباس بدرالدین معرفی کرده است، به بخش صدور رواید فرودگاه فیومپچینو مراجعه و رواید اقامت ۴۸ ساعته در ایتالیا را درخواست کرده است. او همچنین با ارائه بلیط پرواز شماره ۴۹۰ هواپیمایی آلیتالیا به مقصد مالت در روز پس از آن، محل اقامت خود را هتل ساتلایت اعلام کرده است.

گروه‌بان زوتو که برای عباس بدرالدین فرضی رواید موقت صادر کرده است، در اظهاراتی، که در تاریخ‌های ۱۹ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۸ به ثبت رسیده، با دیدن عکس عباس

بدرالدین تصریح می‌کند که هرگز بدرالدین واقعی را مشاهده نکرده است.

پس از انجام تحقیقات در هتل ساتلایت و بررسی فرم‌های پذیرش هتل‌ها، که در اداره پلیس شهر رم نگهداری می‌شود، مشخص شد که هیچ شخصی به نام عباس بدرالدین در شامگاه ۳۱ اوت به هتل ساتلایت یا هیچ‌یک از هتل‌های دیگر پایتخت مراجعه نکرده است.

همچنین با استعلام از شرکت‌های هواپیمایی مالت و آلیتالیا و انجام تحقیقات در مالت معلوم شد که شخصی به نام عباس بدرالدین در پرواز شماره ۴۹۰ هواپیمایی آلیتالیا در اول سپتامبر، به مالت سفر نکرده و در هفته اول سپتامبر نیز کسی با این مشخصات با هیچ‌یک از شرکت‌های هواپیمایی به مالت نرفته است. بنابراین، بدیهی است که شخص مجهول‌الهویه‌ای خود را در فرودگاه فیومپچینو به جای عباس بدرالدین حقیقی معرفی کرده است.

آنچه بر قطعیت این نتیجه تأکید می‌کند، آن است که بدرالدین فرضی به هتل هالیدی این مراجعه نکرده، هرچند بخشی از چمدان‌های متعلق به بدرالدین حقیقی در هتل مذکور پیدا شده است.

از طرفی، هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که نشان دهد چرا عباس بدرالدین، که به‌عنوان روزنامه‌نگار رسماً امام را در سفرش همراهی می‌کرده، به یک‌باره، آن‌هم در ایتالیا از امام جدا شده است.

در واقع، جدا شدن فرضی آنان در ایتالیا را فقط با فرضیه جعل هویت ربوده‌شدگان به دست افراد ناشناس می‌توان توجیه کرد و فقط با توجه به بررسی‌های انجام شده درباره گذرنامه

حادثه و زمان ثبت اظهارات، به گفته‌های آنان کاملاً می‌توان اعتماد کرد.

مهماندار ویژه قسمت درجه یک هواپیما، استالفی اورلندو، این احتمال را به کلی رد کرده است که در میان مسافران این بخش - که تعداد آنان فقط هشت نفر بوده است - شخصی با ویژگی‌های امام حضور داشته باشد و گفته است که مسافری مانند امام با آن قامت بلند و اندام درشت حتماً در یافتن محل مناسب برای نشستن با دشواری مواجه می‌شد و به او مراجعه می‌کرد، درحالی‌که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است.

آقای بیجی پی‌یرو، مهماندار قسمت توریستی (درجه دو) هواپیما نیز احتمال مشاهده شخصی را با ویژگی‌های امام در میان مسافران رد کرد و با دیدن عکس‌های ناپدیدشدگان، آنان را جزء مسافران مذکور ندانست.

خانم کاجیانی لیچیا، مهماندار هواپیما نیز با دیدن عکس امام، وجود شباهت میان چهره و ویژگی‌های ظاهری ایشان و مسافران پرواز مذکور را رد کرد و افزود:

«مسافری با قامت و ساختار بدنی امام حتماً، در نشستن بر روی صندلی‌های هواپیما و حتی در وارد شدن از در هواپیما با دشواری مواجه می‌شود، درحالی‌که او (مهماندار) به‌هنگام سوار شدن مسافران در برابر ورودی هواپیما ایستاده بوده و چنین چیزی را مشاهده نکرده است.

آقای کانتینو سرجیو، مهماندار قسمت انتهایی بخش توریستی (درجه دو) هواپیما، نیز تأکید دارد که مسافری را با ویژگی‌های امام ندیده است. او این احتمال را رد کرده است که شخصی را با مشخصات ظاهری ناپدیدشدگان در هواپیما دیده باشد.

بدرالدین می‌توان توجیه منطقی برای آن یافت.

حقیقت آن است که عباس بدرالدین گذرنامه‌اش را شخصاً به کاردار سفارت لبنان در طرابلس تحویل داده بود تا برای او روادید ورود به فرانسه دریافت شود، اما پس از دریافت روادید، به علت حضورنداشتن بدرالدین در هتل، گذرنامه در صندوق مربوط به اتاق وی در هتل الشاطی طرابلس قرار داده شده بود.

با در نظر گرفتن مطلب فوق و با توجه به بُعد دیگر قضیه، یعنی ارائه درخواست روادید ورود به ایتالیا فقط برای امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که طراحان این سناریوی ساختگی نتوانسته‌اند گذرنامه اصلی عباس بدرالدین را به دست آورند، از این رو، برای آنان امکان نداشته است که گذرنامه بدرالدین را نیز همانند گذرنامه‌های موسی صدر و محمد یعقوب در هتل هالییدی این بگذارند. بنابراین، ناگزیر شده‌اند ورود صوری عباس بدرالدین را به ایتالیا به گونه‌ای دیگر صحنه‌سازی کنند و با ارائه درخواست اقامت ۴۸ ساعته در ایتالیا به نام عباس بدرالدین، در فرودگاه این کار را انجام داده‌اند.

نتایج تحقیقات به وضوح بیانگر آن است که امام و همراهانش در پرواز ۸۸۱ ایتالیا، که طرابلس را ترک کرده است، حضور نداشته‌اند و در نتیجه، در ساعت ۲۳:۱۲ شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به فرودگاه فیومپینو نرسیده‌اند.

اظهارات کادر پرواز و کارمندان فرودگاه فیومپینو و دو تن از مسافران به نام‌های والتته و دونسلمان کاملاً با یکدیگر تطابق دارد و با توجه به ویژگی‌های ظاهری منحصر به فرد و بارز امام و نیز با توجه به فاصله زمانی بسیار کوتاه میان روز

آقایان کاردونه آندره و ماندرونه کارمینه که در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ در فرودگاه فیومپچینو مسئول بازرسی گذرنامه‌ها بوده‌اند، با دیدن عکس‌های امام و همراهانش قاطعانه و با تأکید اعلام کردند که ویژگی‌های ظاهری آنان با هیچ‌یک از مسافرانی تطابق ندارد که گذرنامه‌هایشان را در زمان انجام وظیفه بازرسی کرده‌اند.

همچنین آقای فیدل آلفردو - که تنها مأمور حاضر در بخش پروازهای بین‌المللی گمرک فرودگاه در آن شب بوده است - نیز این احتمال را قاطعانه رد کرد که افرادی با مشخصاتی شبیه ناپدیدشدگان از برابر او گذشته باشند و یادآور شد که چنین مسئله‌ای را به سادگی از یاد نمی‌برد، زیرا عادت دارد با مسافران عرب به زبان خودشان صحبت کند.

دو تن از مسافران به نام‌های والنته الساندرو و دونسلمان ژوزفین نیز گفته‌اند که در هواپیما، شخصی با ویژگی‌های امام را ندیده‌اند.

نتیجه اظهارات بانپولو رابرت ریچارد نیز همان است، زیرا او نیز مشاهده مسافری با مشخصات امام را رد کرده است. اما نتایج مذکور با نتیجه تحقیقاتی تناقض دارد که پلیس امنیتی لیبی در این کشور به انجام رسانده است. نتایج تحقیق پلیس لیبی - با توجه به اظهارات المرغانی التومی، احمد الحطاب، الهادی ابراهمی الصداوی، عبدالرحمن غویلا، احمد مسعود صلاح، ابراهیم خلیفه عمر، محمد خلیفه صهبون، عیسی مسعود عبدالله المنصوری، محمد محمود ولد داده و محمد علی الرحیبی - تنظیم شده است.

المرغانی التومی، راننده وزارت امور خارجه لیبی، تصریح کرده است که عصر روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ شخصاً، امام

و همراهانش را تا فرودگاه طرابلس همراهی کرده است. احمد الحطاب، مسئول تشریفات رسمی فرودگاه طرابلس، گفته است که در ساعت ۱۹:۲۰ آن روز، امام و همراهانش را ملاقات کرده و گذرنامه‌های آنان را گرفته، و نزد الهادی ابراهمی الصداوی برده است تا برای آنان در قسمت درجه یک هواپیما جا تهیه کند و پس از سوارشدن آنان به هواپیما، گذرنامه‌های آنان را عودت داده است. الهادی ابراهمی الصداوی نیز گفته‌های احمد الحطاب را تأیید کرده است.

عبدالرحمن احمد غویلا، افسر پلیس فرودگاه طرابلس، گفته است که بر گذرنامه‌های سه شخصیت لبنانی، که احمد الحطاب به او تحویل داده، مهر خروج زده است.

احمد مسعود صلاح، افسر پلیس فرودگاه طرابلس گفته است که به‌طور اتفاقی، زمانی که در مقابل راهروی منتهی به هواپیمای عازم رم حضور داشته، سه مسافر را دیده است که درست چند دقیقه پیش از پرواز هواپیما به آن رسیده‌اند.

ابراهیم خلیفه عمر، پلیس فرودگاه طرابلس نیز گفته است که سه شخصیت لبنانی را دیده است که با عبور از راهروی انتظار بخش تشریفات رسمی فرودگاه به سوی هواپیما رفته‌اند.

یکی از مسافران بخش درجه یک پرواز ۸۸۱ آیتالیا به نام محمد خلیفه صهبون نیز گفته است که در میان مسافران، شخص بلندقامتی را دیده که لباس روحانی بر تن داشته است.

یکی دیگر از مسافران بخش توریستی (درجه دوم) هواپیما به نام مسعود عبدالله المنصوری نیز اظهار داشته که در میان مسافران و سپس فرودگاه فیومپچینو سه نفر را مشاهده

کرده که یکی از آنان بلند قامت و دارای محاسن و سیبل بوده و لباس روحانی به تن داشته است.

سفیر موریتانی در طرابلس، محمد محمود ولد داده نیز تأکید کرده است که شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به همراه هیئت اعزامی از کشور خود، که برای شرکت در جشن‌های انقلاب لیبی آمده بودند، در فرودگاه حضور داشته و شخصیتی را مشاهده کرده و دریافته که او امام موسی صدر است، زیرا ایشان شخصیتی مشهور هستند.

محمد علی الرحیبی، افسر تحقیقات پلیسی لیبی، اظهار می‌دارد که در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸، برای انجام تحقیقات دربارهٔ سرنوشت امام به ایتالیا آمده است و ضمن تماس با نیروهای امنیتی ایتالیا شخصاً، اطمینان حاصل کرده که گذرنامهٔ امام و عکس الصاق شده به آن سالم و پلمب شده بوده است.

در این میان، نخستین نکته‌ای که در خصوص تحقیقات پلیس لیبی جلب توجه می‌کند، امکان اعتماد به نتایج آن است؛ زیرا صحت اظهارات برخی شاهدان با شک و تردید همراه است و نمی‌توان پذیرفت که پس از گذشت بیش از یک سال از وقوع حادثه، آنان برخی از نکات کم‌اهمیت و نه‌چندان مهم مانند محل نشستن افراد در هواپیما را دقیقاً به یاد داشته باشند، درحالی‌که در بیان برخی از رویدادها و نکات مهم دچار تردید و تناقض شده‌اند.

در خصوص اظهارات فوق باید یادآور شویم که:
 ۱. المرغانی التومی در برابر پلیس اظهار داشته که فقط امام لباس روحانی بر تن داشته، اما در حضور دادستان گفته است که یکی از همراهان امام نیز لباس روحانی پوشیده بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که اظهارات اولیئه التومی هرچند تطابق دارد، با آنچه در هتل هالیدی این اتفاق افتاده است. اما با گفته‌های همسر شیخ یعقوب متناقض است مبنی بر اینکه شوهرش همیشه لباس روحانی بر تن داشته و چه‌بسا التومی اظهارات بعدی خود را نزد دادستان با توجه به گفته همسر شیخ یعقوب تغییر داده باشد که با گفته‌های شاهد دیگری به نام الهادی ابراهی الصدای نیز منطبق گردد. اما این اظهارات نیز با گفته‌های اولیئه التومی و با گفته‌های شاهدان دیگری به نام‌های احمد مسعود صلاح و ابراهیم خلیفه عمر که مدعی شده‌اند فقط یک نفر لباس روحانی داشته است، به صورت آشکار تناقض دارد.

۲. نکته پیشین را دربارهٔ اظهارات عیسی مسعود عبدالله المنصوری نیز می‌توان گفت. المنصوری نیز در ابتدا گفته که یک نفر لباس روحانی بر تن داشته اما در حضور دادستان (ایتالیا) نظر خود را تغییر داده و تصریح کرده است که دو نفر لباس روحانی بوده‌اند.

دربارهٔ وی ذکر این نکته هم ضروری است که با توجه به تحقیقات، اظهارات او مبنی بر اقامت دو هفته‌ای در ایتالیا و در شهرهای رم و بولونیا کذب محض است.

۳. احمد الحطاب، الهادی ابراهی الصدای، احمد مسعود صلاح و ابراهیم خلیفه عمر مدعی هستند که مقدمات سفر امام و همراهانش و رساندن آنان را به هواپیما با سرعت و عجله انجام داده‌اند بدون اینکه دلیلی برای این عجله ذکر کنند. از طرفی، هواپیما در ساعت ۲۱، یعنی با یک ساعت تأخیر پرواز کرده و این درحالی است که المرغانی التونی، راننده‌ای که مدعی است امام و همراهانش را به فرودگاه رسانده، دربارهٔ عجله و شتاب، چیزی نگفته است.

اعتماد کرد و این سخنان نمی‌تواند دلایل آشکار و روشنی را مخدوش کند که مبنی بر نبود امام موسی صدر و همراهانش در پرواز ۸۸۱ هواپیمایی آلیتالیا مورخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به دست آمده است.

حتی اگر فرض کنیم که امام و همراهانش آن شب به فرودگاه فیومیچینو رسیده‌اند، لازم است دلایل تردیدناپذیر و استدلال‌های منطقی و محکمی ارائه شود که نشان دهد آنان در فاصله زمانی رسیدن هواپیما به فرودگاه فیومیچینو تا زمان حضور امام موسی صدر و محمد یعقوب ساختگی در هتل هالیدی این، ربوده نشده‌اند.

آنچه مشخص است اینکه در فاصله رسیدن هواپیما به فرودگاه فیومیچینو در ساعت ۲۳:۱۲ شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ تا مراجعه امام و شیخ یعقوب ساختگی به هتل هالیدی این، در ساعات پایانی صبح روز اول سپتامبر ۱۹۷۸، هیچ اثر و نشانه‌ای از حضور امام، شیخ یعقوب و بدرالدین در خاک ایتالیا وجود ندارد، جز اینکه در ساعت ۲۳:۳۵ همان شب (۳۱ اوت) درخواستی برای روایت اقامت ۴۸ ساعته به نام عباس بدرالدین به واحد امنیت پلیس فرودگاه واصل شده است.

اما هیچ دلیل معقولی وجود ندارد که نشان دهد چرا امام و یعقوب و بدرالدین در شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ خود را در رم پنهان کرده‌اند، بلکه به عکس با توجه به عادت همیشگی امام، ایشان باید خانواده خود را از سفرها و رفت‌وآمدهای خود باخبر می‌کردند و حضور خود را در کشورهای دیگر، به مراجع دیپلماتیک لبنان اطلاع می‌دادند؛ مراجعی که مسئول تهیه مقدمات استقبال از ایشان بوده‌اند.

به علاوه، با توجه به دشواری برقراری ارتباط

۴. احمد الحطاب تصریح کرده است که رنگ جلد گذرنامه امام موسی صدر قرمز بوده، در حالی که رنگ آن آبی است.

۵. محمد خلیفه صهبون که جزئیات بسیار دقیقی درباره سفر با هواپیمای مذکور و رسیدن به فرودگاه فیومیچینو به همراه امام بیان کرده، درباره اقامت در ایتالیا دروغ گفته است، زیرا تحقیقات نشان می‌دهد که او در ایتالیا و به خصوص در شهر باسکارا اقامت نداشته است.

۶. گفته‌های محمد علی الرحیبی مبنی بر اینکه شخصاً گذرنامه امام را بررسی کرده و مطمئن شده که گذرنامه و حتی عکس الصاق شده به آن سالم بوده و مخدوش نشده است، یقیناً کذب و دروغ است، زیرا چنان‌که گفتیم، آثار جعل و تحریف در عکس گذرنامه مشاهده می‌شود.

۷. محمد محمود ولد داده، سفیر موریتانی در لیبی، گفته است که در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به همراه هیئت اعزامی از کشورش، در فرودگاه طرابلس حضور داشته و امام موسی صدر را دیده و او را نمی‌شناخته است، اما تصویر روزنامه الشعب، چاپ موریتانی، مورخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ نشان می‌دهد که هیئت اعزامی از موریتانی روز ۳۰ اوت به لیبی سفر کرده است.

۸. احمد الحطاب و احمد مسعود صلاح مدعی هستند که مقدمات سفر سه شخص مذکور را فراهم کرده و گذرنامه‌های آنان را دریافت کرده‌اند (حطاب گذرنامه‌ها را دریافت کرده و صلاح آنها را مهر زده است). اما گفته‌های آنان با واقعیت منطبق نیست، زیرا چنان‌که ذکر شد، گذرنامه بدرالدین در کنار گذرنامه‌های امام و شیخ یعقوب نبوده است.

در نتیجه، به اظهارات شاهدان مذکور نمی‌توان

به پاریس می‌توان تصور کرد). بدین ترتیب، نمی‌توان فهمید که چگونه اعضای گروه‌کی که در رم مستقر بوده‌اند، توانسته‌اند برنامه‌ریزی، هماهنگی و اجرای عملیات پیچیده و پرمخاطره‌ای همچون ربودن سه فرد مذکور را به انجام برسانند.

افزون بر اینها، بدیهی است که میان ربایندگان فرضی امام و همراهانش با اجراکنندگان سناریوی ناپدیدشدن موسی صدر و محمد یعقوب در هتل هالیدی این، ارتباطی وجود دارد، زیرا دست‌کم آنان گذرنامه‌ها و چمدان‌های ربوده‌شدگان را در اختیار داشته‌اند. همچنین نمی‌توان فهمید که چه لزومی داشته است که ربایندگان احتمالی پس از اجرای عملیات ربودن آنها حضور ربوده‌شدگان را در هتل صحنه‌سازی کنند، زیرا این کار برای آنان خطراتی دربرداشته است و رفت‌وآمد در شهر رم با چمدان‌ها و مدارک ربوده‌شدگان ممکن بوده آنان را به دام اندازد. این در حالی است که جنایتکاران همواره سعی می‌کنند آثار جرم را پنهان کنند نه اینکه آنها را آشکار سازند.

در این زمینه، وجود ساعت مچی امام در یکی از چمدان‌ها نیز توجه‌برانگیز است. درباره شکستگی ساعت نیز دو احتمال وجود دارد:

نخست آنکه ساعت در اثر رفتار خشونت‌آمیز با امام ضربه دیده و شکسته شده باشد.
دوم آنکه آن را شکسته باشد تا روز و ساعت ربودن را مشخص کند.

با در نظر گرفتن احتمال اول، معلوم نیست که چرا ربایندگان ساعت را حفظ کرده‌اند. احتمال دوم نیز موجب لو رفتن نقشه‌های آنان می‌گردد، زیرا معقول نیست که ساعت داخل چمدانی قرار بگیرد که بنا بر سناریویی از پیش طراحی شده، امام

با خانواده از لیبی (که امام را وادار کرده بود نامه‌ای به نزار علی تحویل دهد تا به خانواده‌ی ایشان برساند)، معقول و منطقی این است که سه شخص مذکور بلافاصله پس از رسیدن به رم، خانواده‌ها و مسئولان لبنانی مستقر در کشور ما (ایتالیا) را از رسیدن خود باخبر کنند.

از این رو، تنها احتمال ممکن آن است که فرض کنیم آنان بلافاصله پس از رسیدن به رم و یا به هر حال، در شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸ ربوده شده باشند. هرچند تنها این فرضیه ممکن است ناپدیدشدن آثار حضور آنان را در شب ۳۱ اوت توجیه کند، اما این فرضیه نیز با توجه به یک سلسله دلایل و شواهد قطعی و انکارناپذیر، مردود است.

فرضیه مذکور مستلزم آن است که بپذیریم ربایندگان احتمالی از زمان رسیدن امام و همراهانش به رم، باخبر بوده‌اند. این در حالی است که حتی خانواده‌های ربوده‌شدگان و مقامات لبنانی و مجلس اعلای شیعیان لبنان از این سفر اطلاعی نداشته‌اند.

اما از آنجا که بنابر ادعای مقامات لیبیایی، سفر امام از طرابلس به قدری ناگهانی بوده که به ذهن کسی خطور نمی‌کرده است و امام حتی قذافی را از نبود خود در موعد مقرر برای دیدار با او در ۳۱ اوت آگاه نکرده بود، نمی‌توان تصور کرد که ربایندگان از این سفر آگاه بوده‌اند.

از سوی دیگر، حضور احتمالی سه فرد مذکور (امام و همراهانش) در رم، بدون شک «اتفاقی» و «کوتاه‌مدت» بوده و در زمانی اتفاق افتاده است که آنان در انتظار پرواز به پاریس بوده و احتمالاً در داخل محدوده فرودگاه حضور داشته‌اند (زیرا توقف در رم فقط در صورت نبود امکان پرواز مستقیم از طرابلس

فرضی به هتل آورد.

در واقع، صحنه‌سازی در هتل هالیدی‌این، خود به‌تنهایی دلیلی است مبنی بر اینکه احتمال ربوده‌شدن امام موسی صدر و همراهانش، یا هر جنایت دیگری علیه آنان در خاک ایتالیا بی‌اساس است.

در خاتمه، به‌منظور تأکید قاطعانه بر نتیجه فوق، دلایل دیگری را که ثابت می‌کند امام و همراهانش در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به رم نیامده‌اند از نظر می‌گذرانیم:

۱. با توجه به دلایل مشهود و اظهارات شاهدان متعدّد، قطعی است که امام برای شرکت در جشن‌های سالگرد انقلاب لیبی به این کشور نرفته بودند، زیرا هیئت لبنانی دیگری برای حضور در این مراسم دعوت شده بود. علت سفر امام به لیبی دعوتی بود که سرهنگ قذافی برای دیدار و مذاکره درباره‌ی اوضاع داخلی و خیم و حساس لبنان برای امام ارسال کرده بود.

رئیس‌جمهور الجزایر، هواری بومدین، زمینۀ دیدار امام و قذافی را فراهم کرده بود و امام نیز به‌رغم مخالفت بسیاری از اعضای مجلس اعلای شیعیان لبنان، تصمیم گرفتند به لیبی سفر کنند.

همچنین آشکار شده است که پس از رسیدن امام به لیبی، چندین بار قرار ملاقات ایشان با قذافی معین شده و هر بار به تعویق افتاده بود. بنا بر اظهارات اسعد المقدم، پس از ساعت ۱۳ روز ۳۱ اوت نیز امام موسی صدر و عباس بدرالدین بدون چمدان‌هایشان در هتل الشاطی در حالی مشاهده شده‌اند که برای رفتن به دیدار قذافی در موعد مقرر، منتظر خروج از هتل بوده‌اند. بدین ترتیب، گفته‌های احمد الشحاطی نادرست و به نظر می‌رسد. او که در ۲۵ اوت در فرودگاه به استقبال امام رفته

بود، مدّعی شده است که روز پس از آن، در دفتر خود با امام و همراهانش دیدار کرده و امام از او خواسته است که در مراسم جشن روز اول سپتامبر، در کنار قذافی برای ایشان جایی در نظر گرفته شود، اما با دریافت پاسخ منفی، امام آن را اهانت و توهین به شمار آورده بود، به‌گونه‌ای که از حضور در مراسم جشن روز اول سپتامبر صرف‌نظر کرد و با همراهانش به رم سفر کرد.

اولاً، باید در نظر داشت که احمد الشحاطی به‌منظور دلیل‌تراشی برای فرضیۀ «نبود امام در دیدار با قذافی» این واکنش تند را به امام نسبت داده و چنین واکنشی غیرمحمّل و نامعقول است، زیرا امام لااقل تا ۳۱ اوت، یعنی دست‌کم پنج روز پس از وقوع علت فرضی آن واکنش تند، در طرابلس حضور داشته است.

از سوی دیگر، اصرار بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، بر ملاقات امام و قذافی و اصرار امام بر سفر به لیبی و دیدار با قذافی آن هم با وجود مخالفت اعضای مهم مجلس اعلای شیعیان لبنان، همگی بیانگر این است که آن ملاقات اهمّیت بسیار داشته است و نمی‌توان پذیرفت که امام به‌علت مسئله‌ای مانند محلّ نشستن در مراسم جشن از آن صرف‌نظر کند.

نکته دیگری که احتمال مذکور را منتفی می‌کند، آن است که در ضیافت شام ۳۰ اوت با حضور اعضای سفارت لبنان در لیبی، امام از این دل‌سرد نشده بود که قذافی هیئت لبنانی دیگری را به حضور پذیرفته بود که پس از امام وارد لیبی شده بود. ۲. امام تصمیم داشت حدود پنج روز در لیبی بماند و پس از آن به فرانسه عزیمت کند و در ادامه، به‌همراه همسرش که در شهر ویشی فرانسه تحت معالجه بود و یا بدون او به لبنان بازگردد تا در پایان ماه رمضان، در میان اعضای مذهب

خود (شیعیان) حضور داشته باشد.

اظهارات نزار علی - به ویژه نامه‌ای که امام بعد از ظهر روز ۳۰ اوت در دیدار با نزار علی در هتل الشاطی به او داده بود تا به خانواده امام (در فرانسه) برساند - به خوبی مؤید این حقیقت است.

با توجه با اینکه (امام) در آن نامه به خانواده خود اطلاع داده‌اند که حداکثر تا دوّم یا سوّم سپتامبر در فرانسه خواهند بود، درمی‌یابیم که مضمون نامه کاملاً با برنامه‌های موسی صدر در لیبی هماهنگی دارد (زمان دیدار با سرهنگ قذافی ساعت ۱۳:۳۰ روز ۳۱ اوت بوده است).

بدین ترتیب، از نکات مذکور چنین برمی‌آید که امام تصمیم نداشته‌اند در تاریخ ۳۱ اوت طرابلس را ترک کنند، زیرا اگر چنین می‌بود، ضرورت نداشت نامه‌ای را به نزار علی تحویل دهد که او هم دقیقاً در ۳۱ اوت عازم پاریس بود.

۳. در برنامه سفر موسی صدر، محمّد یعقوب و عبّاس بدرالدین در بازگشت از لیبی، به سفر به ایتالیا اشاره‌ای نشده است.

در این باره باید گفت که علاوه بر موضوعات مطرح شده در این خصوص، از جمله اینکه سفر احتمالی ناپدیدشدگان به ایتالیا برای خانواده‌های آنان و مقامات دیپلماتیک و اعضای مجلس شیعیان لبنان کاملاً غیرمنتظره بوده است، باید این نکته را نیز اضافه کرد که موسی صدر و محمّد یعقوب از موضوع درخواست روادید و ورود به ایتالیا در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸ از سفارت کشورمان (ایتالیا) در طرابلس کاملاً بی‌اطلاع بوده‌اند.

بدیهی است که اگر امام و محمّد یعقوب ناگزیر بودند به ایتالیا بروند و می‌خواستند روادید و ورود به این کشور را

دریافت کنند، بی‌شک با نزار فرحات، کاردار سفارت لبنان در لیبی - که تا شب قبل (۳۰ اوت) با آنان همراه بود - تماس می‌گرفتند؛ چنان‌که عبّاس بدرالدین برای دریافت روادید و ورود به فرانسه با نزار فرحات تماس گرفته بود، زیرا عبّاس بدرالدین تنها کسی بود که روادید و ورود به فرانسه را در اختیار نداشت.

از سوی دیگر، درخواست روادید و ورود به فرانسه از سوی بدرالدین، بیانگر آن است که نامبردگان هر سه عازم فرانسه بوده و تصمیم رفتن به ایتالیا را نداشته‌اند. همچنین می‌توان دریافت که بدرالدین نیز - برخلاف آنچه بدرالدین قلابی هنگام دریافت روادید موقت ۴۸ ساعته در ایتالیا به نیروهای امنیتی فرودگاه فیومچینو گفته - قصد سفر به مالت را نداشته است.

۴. قاطعانه و بی‌تردید به اثبات رسید که امام و شیخ یعقوب از موضوع درخواست ویزای ورود به ایتالیا بی‌خبر بوده‌اند. باید گفت که آنان از درخواست روادید و ورود به فرانسه از سفارت فرانسه در طرابلس هم اطلاعی نداشته‌اند و مقامات لیبیایی خود این درخواست را ارائه کرده‌اند.

برای اثبات این موضوع کافی است توجه کنیم که براساس مندرجات گذرنامه‌های امام موسی صدر و محمّد یعقوب، آنان در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۷۸، روادید معتبر و ورود به فرانسه را در اختیار داشته‌اند. بنابراین، بدون شک، درخواست ویزای دیگر بی‌علت بوده است و نشانگر آن است که این درخواست را اشخاصی غیر از صاحبان اصلی گذرنامه‌ها مطرح کرده‌اند که از وجود روادید معتبر و ورود به فرانسه در گذرنامه‌ها مطلع نبوده‌اند.

۵. موضوع دیگری که تاکنون به آن توجه نشده

رابطه موجود میان سناریویی است که افراد مجهول‌الهوئیة اجرا کرده‌اند با عکس‌های عباس بدرالدین که در چمدان‌های یافت‌شده در هتل هالیدی این به دست آمده است.

عکس‌های پرسنلی مذکور را یک عکاسی واقع در طرابلس گرفته و ظاهر کرده و آدرس آن بر روی پاکت عکس‌ها موجود است.

دلیلی وجود ندارد که نشان دهد بدرالدین به چه علت در لیبی عکس گرفته و چه نیازی به آنها داشته است. بنابراین، باید میان این عکس‌ها و «جاماندن گذرنامه بدرالدین در هتل الشاطی» ارتباطی وجود داشته باشد.

۶. بنا بر اظهارات وارده در پرونده، امام و عباس بدرالدین آخرین بار در ساعت ۱۳ روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸ مقابل ورودی هتل الشاطی در حالی مشاهده شده‌اند که به احتمال قوی، منتظر خروج از هتل و رفتن به محل ملاقات با قذافی در ساعت ۱۳:۳۰ همان روز بوده‌اند.

در ساعات بعدازظهر آن روز و شب و پس از آن، هیچ‌کس از جمله نزار فرحات، کاردار لبنان در لیبی، نتوانسته است با آنان تماسی برقرار کند.

صبح روز بعد، کارکنان هتل به فرحات اطلاع داده‌اند که آن سه نفر هتل را ترک کرده‌اند، اما فرحات نتوانسته است اطلاعات مشخصی درباره زمان خروج و مقصد آنان به دست آورد.

با توجه به دلایل مذکور و ضمن اطلاع از بررسی و نظر دادستان کل و با استناد به بند پایانی ماده ۳۷۸ و ماده ۷۴ قانون اصول محاکم کیفری، مقرر می‌شود که به علت مجهول‌الهوئیة بودن عاملان جرائم مذکور در رویدادهای فوق‌الذکر، پیگرد جرائم

متوقف شود.

همچنین مقرر می‌شود که با توجه به ممکن نبودن اقامه دعوی کیفری درخصوص ناپدیدشدن موسی صدر، محمد یعقوب و عباس بدرالدین، پرونده مختومه اعلام شود.

۲۸ ژانویه ۱۹۸۲

قاضی تحقیق پرونده: دومینیکو نوسترو

منشی دادگاه: ج. کالزتا

دستگاه قضایی لبنان

دولت لبنان در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۸۱، با صدور دستور شماره ۳۷۹۴ ربودن امام موسی صدر و همراهانش را اقدام علیه امنیت ملی کشور دانست و مسئله را به دیوان عالی ارجاع داد.

وزیر دادگستری لبنان نیز با استناد به دستور مذکور، با صدور قرار شماره ۷۲ مورخ ۶ فوریه ۱۹۸۱، قاضی طریبه رحمه را به عنوان قاضی تحقیق در این پاره تعیین کرد.

دادستانی کل لبنان به عنوان شاکی پرونده، جرم مذکور را فتنه‌برانگیزی و تحریک برای تشدید درگیری‌ها و نبردهای فرقه‌ای لبنان نامید.

حکم قضایی تحقیق لبنان

قاضی طریبه رحمه در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶، دیدگاه خود را همراه با شواهد و گواهی شهود مبنی بر اختفای امام و همراهانش در داخل کشور لیبی اعلام و تصریح کرد که افرادی دیگر به دروغ، خود را به جای این شخصیت‌ها جا زده و وانمود کرده‌اند که اینان به ایتالیا وارد شده‌اند و جنایت ربودن و سلب آزادی، فقط شخص امام را هدف قرار نداده است، زیرا وجود اختلافات یا عداوت‌های شخصی با امام ثابت نشده است، بلکه هدف آنان فرو بردن لبنان در درگیری‌های داخلی بوده است.

این قرار با تأکید بر این نکته به پایان می‌رسد که دستگاه قضایی لبنان صلاحیت تحقیق و تفحص در این مسئله را دارد و حکم خود را مبنی بر جست و جوی مستمر برای شناسایی عاملان و آمران این جنایت، صادر کرد. متن حکم قاضی تحقیق لبنان بدین شرح است:

برای اینجانب، طریبه رحمه، قاضی تحقیق

شورای دادگستری، بعد از اطلاع از دستور قانونی شماره ۳۷۹۴ مورخ ۴ فوریه ۱۹۸۱، که به موجب آن بررسی مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین تحت عنوان تجاوز به امنیت داخلی کشور به شورای دادگستری ارسال شده — و پس از آگاهی از حکم شماره ۷۲ مورخ ۶ فوریه ۱۹۸۱ که مرا به عنوان بازپرس و قاضی تحقیق دادگستری در این قضیه منصوب کرده است و پس از آگاهی از ادعای نامور مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۸۱ دادستانی کل کشور و نیز آگاهی کامل از نتایج تحقیقات مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۸۶ و با توجه به مطالعات نهایی و بررسی همه اسناد و دعاوی، مشخص شده است که افراد ناشناخته‌ای بیرون از لبنان و در گذشته‌ای که شامل مرور زمان نشده است، به ربودن و سلب آزادی از امام موسی صدر و دو همراهش شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین اقدام کرده و لبنان را در معرض فتنه و بروز اختلافات مذهبی و جنگ‌های فرقه‌ای قرار داده‌اند. این اقدام براساس قانون شماره ۷۲ در تاریخ ۵ مارس ۱۹۵۹ جرم محسوب می‌شود و کیفر آن در ماده‌های ۳۰۸ و ۳۱۷ قانون مجازات آمده است.

در نتیجه بازپرسی روشن شده است که پس از سردی روابط مقامات لیبی و رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان، امام موسی صدر با وساطت رئیس‌جمهور فقید الجزایر، هواری بومدین، دعوت رسمی برای دیدار از لیبی را پذیرفت و کاردار سفارت لیبی در لبنان در تاریخ ۲۳ اوت سال ۱۹۷۸، دعوتنامه را تقدیم ایشان کرد. امام صدر، دو روز بعد، همراه با شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین راهی طرابلس شدند.

به نظر می‌رسد که امام صدر پس از رسیدن به لیبی، در محدودیت ارتباطی قرار داشته است، از این رو، هیچ

تماس تلفنی با هیچ‌کسی در لبنان و یا افراد خانواده‌اش - که در فرانسه، محلّ درمان همسرش، به سر می‌بردند - نگرفته است و این خلاف رویه معمول ایشان در سفرهایش بوده است.

در تاریخ ۲۸ اوت ۱۹۷۸، کاردار سفارت لبنان در لیبی با او دیدار کرده و امام به او تأکید کرده است مدت اقامتش در لیبی منوط به تعیین زمان برخی دیدارهای رسمی است. اگر به سرعت این امکان فراهم شود، بلافاصله سفر خواهد کرد. اگر مقدور نبودن آن نیز به او ابلاغ شود، باز هم لیبی را ترک خواهد کرد.

در غروب روز ۲۹ فوریه ۱۹۷۸، نشستی درباره کتاب سبز سرهنگ قذافی به ابتکار طلال سلمان با حضور قذافی و هیئت لبنانی متشکل از آقایان منح الصلح، محمد قبانی، بلال الحسن، اسعد المقدم و بشاره مرهج برگزار شده و تا پاسی از شب ادامه یافته است. ایشان روز ۲۶ اوت ۱۹۷۸، یعنی پس از حضور امام و همراهانش در لیبی، به طرابلس رسیده بودند. هیئت لبنانی پس از نشست مذکور، در صبح ۳۰ اوت سال ۱۹۷۸، با امام در اتاقش در هتل الشاطی دیدار کردند و امام به آنان خبر دادند که در شب همان روز، با قذافی قرار ملاقاتی داشته است، اما حوالی نیمه شب، تلفنی به او خبر دادند که این دیدار به تأخیر افتاده است. تصوّر آقای اسعد المقدم بر این بوده است که دلیل این تأخیر، طولانی شدن دیدار آنها با قذافی تا سحر بوده است.

در روز ۳۱ اوت ۱۹۷۸، عبّاس بدرالدین به آقای مقدم اطلاع داده است که تماس تلفنی میان مسئولان لیبی و امام برقرار شده است و قرار ملاقات با رئیس‌جمهور لیبی مشخص شده. او همچنین امام را همراه با عبّاس بدرالدین در ساعت ۱۳:۱۵ بعدازظهر دیده است که در حال ترک هتل و راهی دیدار

مزبور هستند.

پس از این تاریخ، به طور کلی، هیچ خبری از امام و همراهانش نرسیده است. در سپتامبر سال ۱۹۷۸، اعضای مجلس اعلای شیعیان نگران شدند و به‌ویژه پس از آنکه فهمیدند امام با خانواده‌اش تماس نگرفته و هنوز به فرانسه نرسیده است، نگرانی خود را به مسئولان عالی‌رتبه لبنان ابلاغ کردند و ترس و نگرانی خود را از این اعلام کردند که شاید امام و همراهانش دچار مشکلی شده باشند.

در تاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸، مدیر کلّ حوزه نخست‌وزیری لبنان، دکتر عمر مسیکه، با سرگرد عبدالسلام جلود دیدار می‌کند و جلود در این دیدار تأکید می‌کند که بنا بر اطلاعات رسمی مقامات لیبی، امام و همراهانش لیبی را با پرواز ۸۸۱ آیتالیا در ساعت ۸:۳۰ شب ۳۱ اوت ۱۹۷۸، به قصد ایتالیا ترک کرده‌اند و می‌افزاید که ایشان به‌طور ناگهانی سفر کرده‌اند و توضیح می‌دهد که از رانندگان خودروهای در اختیار ایشان، بازجویی شده است که چرا بدون دستور رسمی، امام را به فرودگاه رسانده‌اند.

دادستانی کلّ ایتالیا پس از انتشار اخبار خبرگزاری‌ها و توضیح خواستن رسمی سفارت لبنان در رم، تحقیقات گسترده‌ای را در این زمینه آغاز می‌کند. برای دادستان کلّ ایتالیا مشخص شد که در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۷۸، هنگام ظهر، دو نفر که یکی لباس روحانی بر تن داشته در هتل هالیدی این حضور یافته و خود را امام صدر و شیخ محمد یعقوب معرفی کرده و دو اتاق را در آن هتل خواسته‌اند. اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ به آنان داده شده است و وجه اتاق‌ها را برای یک هفته پیش‌پرداخت کرده‌اند. این دو مسافر به اتاق می‌روند و ده دقیقه بعد، با لباس‌های معمولی از هتل خارج می‌شوند و هرگز باز نمی‌گردند. هنگامی که پس از

آندره و فیدل آلفردو، کسانی که گذرنامه‌های مسافران این پرواز را بررسی کرده‌اند - نیز وجود کسی را با خصوصیات امام موسی صدر در آن پرواز رد کرده‌اند. همان‌طور که گروه‌بان زوتو دوناتو نیز تطبیق خصوصیات عباس بدرالدین را بر شخصی منتفی دانسته که ویزای موقت خواسته است.

در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۷۹، قاضی تحقیق رم به واقع‌نشدن هر نوع جرمی در ایتالیا در حق امام صدر و همراهانش حکم داد.

در تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۰، دفتر مردمی جماهیری لیبی در رم تحقیقاتی دوباره درباره ناپدید شدن امام و همراهانش را از دستگاه قضایی ایتالیا خواستار شد و همراه با این درخواست، نسخه‌ای از تحقیقات پلیس لیبی را ارسال کرد که در تاریخ ۳ جولای ۱۹۷۹ آغاز شده بود، در این گزارش، شهادت شاهدان لیبیایی و شهادی از موریتانی وجود دارد مبنی بر اینکه امام صدر و همراهانش شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ لیبی را با پرواز ۸۸۱ ایتالیا ترک کرده‌اند. پس از تحقیقات طولانی و تحقیق و بررسی کامل و دقیق، قاضی تحقیق در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲ حکمی صادر کرد و در آن، بار دیگر اعلام کرد که امام و همراهانش در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ به ایتالیا وارد نشده‌اند و کسانی دیگر که همچنان ناشناخته مانده‌اند، خود را به جای این سه نفر جا زده‌اند.

براساس واقعیت‌های ثابت شده زیر در:

۱. ادعای نام؛
۲. گفته‌های شاهدان؛
۳. مستندات قطعی؛
۴. اسناد رسمی صادر شده از دستگاه قضایی

پایان مدت مقرر، در اتاق‌ها باز شد، به گذرنامه‌های امام و شیخ محمد یعقوب و چهار چمدان دست یافتند که یکی از آنها به عباس بدرالدین متعلق بوده است. چمدان‌ها حاوی وسایل، اسناد و لباس‌ها به صورت به هم ریخته بوده و در آنها وسایلی پیدا شده که به هیچ وجه، به امام و همراهانش تعلق نداشته است؛ به ویژه کیفی دستی که بر روی آن عکس اسب و کالسکه است. همچنین معلوم شده است کسی که برگه‌های هتل را پر کرده، نام خود را با حروف بزرگ و خطی مانند خط نوآموزان و با غلط‌های فراوان نوشته است.

در این زمینه ثابت شده که پرواز ایتالیا به شماره ۸۸۱ از طرابلس به رم در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸، یک ساعت تأخیر داشته است. پس از فرود هواپیما در فرودگاه فیومپینو در ساعت ۱۲:۱۱ شب، شخصی به پلیس گذرنامه مراجعه و خود را عباس بدرالدین معرفی کرده و گفته است که بنا دارد در هتل ساتالیت اقامت کند و خواستار ویزای ورود به مدت ۴۸ ساعت برای بازدید از شهر است و در روز بعد با پرواز ۴۹۰ ایتالیا رم را به قصد مالت ترک خواهد کرد.

با بازجویی از نیکولاس لئوناردو، کولانجلو پی‌یترو، زامبوکو مارگریتا، سدرونی آلبرتو، دورانتو جوزپه و هابر زیگفردو و کارکنان هتل هالیدی‌این، روشن شد که اینان تشابه خصوصیات بدنی و ظاهری امام و شیخ محمد یعقوب را با افراد وارد شده به هتل رد می‌کنند. افراد گروه پرواز ایتالیا یعنی استلفی اورلندو، بیجی پی‌یرو، کوجیانی لیچیا، کانتینو سرجیو، روبرت ریچارد و دو نفر از مسافران - یعنی والتت الساندرو و دونسلمان ژوزفین - و مأموران پلیس در فرودگاه فیومپینو - یعنی کاردونه

ایتالیا؛

۵. مفاد این تحقیق؛

و از آنجا که امام صدر و همراهانش در فاصله میان ۲۵ اوت ۱۹۷۸ و ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر سی‌ام همین ماه در لیبی دیده شده‌اند و چون مقامات لیبی اصرار دارند که اینان لیبی را با پرواز شماره ۸۸۱ آلیتالیا در شامگاه ۳۱ اوت ۱۹۷۸ ترک کرده‌اند؛

و چون دستگاه قضایی ایتالیا پس از تحقیقات طولانی، دقیق و مکرر، ورود امام و همراهانش را به ایتالیا رد کرده و تأکید کرده است که کسانی دیگر به دروغ خود را به جای این سه نفر جا زده و وانمود کرده‌اند که ایشان به ایتالیا وارد شده و در آنجا اقامت کرده‌اند؛

و چون تعدی به امام و همراهانش در بیرون از کشور مستلزم دانستن این است که آیا دستگاه قضایی لبنان می‌تواند دربارهٔ چنین جرمی نظر بدهد، خصوصاً آنکه مسئله به امنیت و نظم عمومی بستگی دارد؛

و چون بخش‌نامه تفویض این امر به شورای دادگستری این حق را برای این شورا قائل نشده است، بلکه این شورا و قاضی تحقیق آن است که به داشتن این حق بنا به قوانین جزایی لبنان حکم دهد؛

و چون ماده ۱۹ قانون مجازات لبنان، اعمال قوانین لبنان را بر هر لبنانی یا غیرلبنانی، خواه عامل باشد یا آمر و خواه در بیرون از لبنان جنایتی مرتکب شود که به امنیت داخلی خدشه وارد سازد، لازم می‌داند؛

و چون دولت لبنان با بخش‌نامه ۳۷۹۴ در تاریخ ۴ فوریه ۱۹۸۱، این قضیه را محل امنیت داخلی دولت دانسته و

دادستانی کل ادعای جرم‌های فتنه‌انگیز و تحریک به درگیری فرقه‌های لبنان را، که به آنها و مجازاتشان در مواد ۳۰۸ و ۳۱۷ از قانون مجازات تصریح شده است، در این قضیه نافذ می‌داند؛

و چون جنایت از نوع جنحه است و در نتیجه، در ذیل ماده ۱۹ قرار نمی‌گیرد که فقط حالت جنایت را شامل می‌شود، پس به جاست که بحث در جنایت نخست، با این لحاظ محدود شود که از این نوع است؛

و چون لزوماً نباید از ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش و سلب آزادی آنان در لبنان جنبه‌ای مادّی از جنبه‌های تجاوز و تعدی حاصل شود که مورد نظر ماده ۳۰۸ از قانون مجازات است، به علت اینکه این ماده کیفر را اگر تعدی تحقق یابد تا حد اعدام بالا برده است و نیز وقوع تعدی را از شرایط تشدیدکننده عقوبت دانسته است؛

و چون ماده ۳۱۳ قانون مجازات توطئه به قصد ارتکاب یکی از جنایت‌های مذکور در آن ماده را در محدوده فتنه‌انگیزی کیفر می‌کند؛ یعنی فقط بر توافق برای تحقیق جرم بدون نیاز به اجرای جنایت مجازات می‌کند، حتی اگر به تحقق جرم مستقیم یا غیرمستقیم منجر نشده باشد؛

و چون تاکنون هیچ اختلاف یا خصومت شخصی‌ای ثابت نشده است که به انتقام و تشفی خاطر از راه ربودن امام و همراهانش و سلب آزادی آنان نیاز باشد؛

و چون موقعیت امام صدر در رأس مجلس اعلای شیعیان لبنان و انبوه مردمی که مجلس بر آنان اثرگذار است و نقشی که او در لبنان پیش از این تعدی و شدت یافتن درگیری‌ها ایفا می‌کرده، اموری است که ثابت می‌کند ربودن و سلب آزادی وی از اهداف شخصی فارغ است و هدف، تعدی و تجاوز به لبنان است؛

و چون شرکای این جرم، یعنی ربودن و سلب آزادی، همچنان ناشناخته مانده‌اند؛

و چون آنچه به دستگاه قضایی لبنان برمی‌گردد، وجود و یا نبود نیت در این شرکت‌کنندگان برای افروختن آتش درگیری داخلی است؛

و چون نظریه نبود این جهت‌گیری به معنای پیشگویی امور و دفاع از مرتکبان این تعدی است، پس صرف وجود احتمال چنین جهت‌گیری‌ای برای تداوم تحقیقات به منظور نیل به اطمینان از حقیقت انگیزه‌ها کافی است؛

و چون مقتضی است که برحق ما در نظر دادن در چنین قضیه‌ای تأکید شود؛

و چون تحقیقات به شناخت شرکت‌کنندگان در این جرائم نینجامیده است؛

پس حکم به صدور یادداشت «تفحص مستمر» برای نیل به شناخت آنان صادر می‌شود.

از این رو، بنا به این تحقیق، مقرر می‌کنیم که:

۱. برحق ما در نظر دادن در این قضیه تأکید

می‌شود؛

۲. یادداشت تحقیق مستمر برای شناخت آمران و

عاملان در این جرائم، صادر می‌شود.

۱۸ نوامبر ۱۹۸۶

قاضی تحقیق دادگستری

طربیه رحمه

دادخواست مدعی‌العموم و دستور جلب معمر قذافی

قاضی محترم، جناب آقای طربیه رحمه

عطف به قرار صادره از سوی جنابعالی در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶ که به موجب آن، دستگاه قضایی لبنان را مرجع رسمی و ذی صلاح دادرسی در این پرونده اعلام کرده‌اید؛ و بر مبنای «قرار پیگیری دائم پرونده» تا مشخص شدن عاملان و مسببان و مباشران جنایت ربودن و سلب آزادی امام موسی صدر و دو همراه ایشان، شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین، که جزء جرائم کیفری مذکور در قانون شماره ۲۷ مصوب ۵/۳/۱۹۵۹ و مواد ۳۰۸ و ۳۱۷ قانون مجازات است؛ و با توجه به اینکه شاکیان - آقای سید صدرالدین صدر و خانم امتثال مصطفی سلیمان، همسر شیخ محمد یعقوب و خانم زهرا موسی یزبک، همسر آقای عباس بدرالدین - به عنوان شاکی خصوصی علیه متشاکیان - معمر القذافی، محمود محمد بن کوره، احمد الاطرش، عبدالسلام جلّود، عیسی البعباع، عاشور الفرطاس، علی عبدالسلام التریکی، احمد الشحاطی، المرغانی التومی، احمد م. الحطاب، الهادی ابراهی الصداوی، عبدالرحمن غویلا، احمد مسعود صلاح، ابراهیم خلیفه، محمد خلیفه صهبون، عیسی مسعود، عبدالله المنصوری، محمد علی الرحیبی و محمد محمود ولد داده - براساس مواد ۴۰۸، ۴۵۴، ۴۵۹، ۵۶۹ و ۳۹۲، عطف به مواد ۲۱۷، ۲۱۳، ۲۱۲، ۱۹ و ۲۱۹ قانون مجازات، اقامه دعوی خصوصی کرده و مدعی شده‌اند که شواهد، قرائن و دلایلی به دست آمده است که ثابت می‌کند امام موسی صدر و دو همراه ایشان در سفری که به دعوت سرهنگ معمر قذافی به لیبی داشته‌اند، در این کشور ناپدید شده‌اند، و قذافی و مسئولان دولت

اعم از قرار بازداشت و هرگونه نیابت قضایی، به منظور آشکارشدن ابعاد و جوانب مسئله و رفع ابهامات موجود در پرونده بر مبنای مدارک و مستندات ضمیمه آن، صادر نمایید.

عدنان عضو

دادستان کل لبنان و مدعی العموم

لیبی در ۲۴ سال گذشته، همواره مدعی بوده‌اند که امام و همراهانش لیبی را به مقصد ایتالیا ترک کرده‌اند، و دلایل مذکور ضمیمه دعوی مستقیم مزبور شده، و از آنجا که متن شکایت شاکیان و اسناد ضمیمه آن داده‌ها و شواهد جدیدی به همراه دارد که تجدید نظر در دستور بایگانی‌کردن و از سرگیری تحقیقات را در این زمینه ضروری می‌کند؛ به‌ویژه آنکه شاکیان پرونده، هویت نام متشاکیان را که به عقیده شاکیان در ارتکاب جرم دخیل بوده‌اند، شخصاً مسئول می‌دانند، که براساس آن باید از جناب بازپرس پرونده، درخواست اجرایی بازپرسی‌ها از متهمان نامبرده در متن این دادخواست، به اتهام ارتکاب جرم مذکور در ماده قانون شماره ۲۷ مصوب ۲۵/۳/۱۹۵۹ و براساس دادخواست دادستان کل در تاریخ ۲۱ فوریه ارتکاب دیگر جرائم مذکور در متن شکوائیه دوم، مورخ ۲۷ جولای ۲۰۰۴ به شماره ۲۵۹/م/۲۰۰۴ که براساس مواد قانونی مذکور در متن شکوائیه شاکیان و توسط وکلای آنان، آقایان فایز حاج شاهین و شبلی ملط، تسلیم دادگاه شده است، بایست ضمن احضار متشاکیان از آنان بازپرسی و بازجویی کرد و هر نوع حکم قانونی و نیابت قضایی را که لازمه بازپرسی است، صادر کرد و این روند را تا آشکارشدن همه ابعاد و جوانب مسئله و رفع ابهامات موجود در پرونده براساس مدارک و مستندات ارائه شده ادامه داد. از این رو، از جنابعالی می‌خواهم ضمن لغو قرار بایگانی‌کردن پرونده، صادره در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۶، از سرگیری تحقیقات را با احضار اشخاص نامبرده فوق به‌عنوان «متهم» به جلسه بازپرسی، که مشخصاً بدین منظور تشکیل می‌شود، و اجرای هرگونه تحقیق و بازجویی لازم که با اتهامات مطرح شده در شکایت اصلی و ضمیمه - که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد - ارتباط دارد، به انجام رسانید و قرارهای قضایی مورد نیاز را،

موضع سازمان آزادی‌بخش فلسطین

سازمان آزادی‌بخش فلسطین در سرمقاله شماره ۹۴۹ نشریه فلسطین الثورة ارگان مرکزی این سازمان، مورخ ۱۹۸۱/۱۲/۱۱، رسماً قذافی را مسئول این جنایت اعلام کرد.

دستگاه قضایی لبنان

دولت لبنان با صدور حکم شماره ۳۷۹۴ در تاریخ ۱۹۸۱/۲/۴، ربودن امام صدر و همراهانش را تجاوز به امنیت کشور به شمار آورد و قضیه را به شورای عالی قضایی ارجاع داد.

با استناد به حکم مذکور، وزیر دادگستری لبنان در تاریخ ۱۹۸۱/۲/۶، با صدور حکمی به شماره ۷۲، قاضی طریبه رحمه را به‌عنوان بازپرس این پرونده منصوب کرد.

دادستان کل کشور نیز این قضیه را از مصادیق «فتنه‌انگیزی» و «ایجاد نزاع و درگیری میان فرقه‌های لبنان» برشمرد و بر ضد عاملان آن اعلام جرم کرد. قاضی طریبه رحمه در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۱۸ با صدور قرار ظنی مشتمل بر دلایل و گواهی شاهدان، ناپدیدشدن امام و همراهانش در داخل خاک لیبی را اعلام و تصریح کرد که افرادی با جعل عنوان و تظاهر، ورود آنان به خاک ایتالیا را صحنه‌سازی کرده‌اند. در پایان قرار مذکور تأکید شده بود که دستگاه قضایی لبنان صلاحیت بررسی این قضیه را دارد و این پرونده تا زمان تعیین عاملان، مسببان و مرتبطان با جرائم اشاره‌شده، مفتوح و در دست پیگیری خواهد بود.

در تاریخ ۲۰۰۱/۵/۲۲، خانوادهاى امام صدر، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین با ارائه دادخواست، استفاده از تمام راهکارهای قانونی برای گسترش دایره تحقیقات درباره این قضیه ارجاع‌شده به شورای قضایی را، به‌منظور کشف

حقیقت و شناخت مجرمان، خواستار شدند. پس از ارائه دادخواست مذکور، قاضی دادستان لبنان عدنان عضو با صدور قرار، پیگیری اجرای قرار قاضی رحمه را اعلام کرد و صدور نیابت قضایی برای همه دستگاه‌های امنیتی برای انجام اقدامات لازم و اتخاذ تدابیر مناسب را خواستار شد. خانواده‌های مذکور همچنین با ارائه شکوائیه‌ای مستقیم به قاضی حاتم ماضی انجام شده، بازپرس اول بیروت، برضد تمامی کسانی که براساس تحقیقات، از طریق ربایش یا هر اقدام دیگر در جنایت سلب آزادی از امام صدر و همراهانش به‌عنوان عامل، مسبب یا شریک جرم شناخته شوند، به‌عنوان شاکی خصوصی اقامه دعوا کردند.

در ۲۰۰۲/۳/۲۵، خانواده‌های سه ناپدیدشده با ارائه دادخواست به بازپرس اول بیروت، بازجویی از قذافی و دیگر مسئولان لیبیایی به‌عنوان شاهد در قضیه ناپدیدشدن امام صدر و همراهانش را خواستار شدند، چرا که اظهارات نامبردگان درباره خروج امام و همراهانش از خاک لیبی و عزیمت آنان به ایتالیا، با نتایج تحقیقات دستگاه قضایی ایتالیا در تناقض است و این مسئله بیانگر آن است که سران دولت لیبی در جنایت ناپدیدشدن نامبردگان دست داشته‌اند.

در این دادخواست، که در مرحله نخست، بازجویی از رئیس‌جمهور لیبی و دیگر مسئولان مورد اتهام این کشور را به‌عنوان شاهد مطرح می‌کند، به اظهارات کذب آنان استناد شده است.

سازمان عفو بین‌الملل

در بیست‌وسومین سالگرد ربودن امام و همراهانش، و در پی تماس‌ها و پیگیری‌های متعدد، سازمان عفو بین‌الملل در گزارش

حاضران در جلسه، با بررسی آخرین تحولات قضیه ناپدید شدن امام صدر و همراهانش، بیانیه‌ای بدین شرح صادر کردند:

۱. تحلیل‌ها و مطالب ساختگی که یکی پس از دیگری با عناوین مختلف و از سوی منابع گوناگون ارائه می‌شود - و محتوای آنها، دست‌های پنهان در پس این پرده را به خوبی آشکار می‌کند - در واقع، تلاشی مذبوحانه برای شبهه‌افکنی، گمراه کردن افکار عمومی و ایجاد شک و تردید درباره تلاش‌های مخلصانه‌ای است که با هدف تعیین سرنوشت امام موسی صدر و همراهانش صورت می‌گیرد. و این بخشی از برنامه سازمان‌های اطلاعاتی است که رژیم لیبی از مدت‌ها پیش برای تحریف حقایق و ایجاد فضای یأس و نومیدی برای توقف تلاش‌ها در راستای آزادی امام و همراهانش به کار برده است.

۲. تمامی اطلاعات و شواهد بر این حقیقت تأکید دارد که امام صدر و همراهانش زنده هستند و در زندان‌های رژیم لیبی به سر می‌برند و هرگونه خبری مبنی بر وجود اطلاعاتی برخلاف آن، نوعی شبهه‌افکنی و به کلی عاری از حقیقت است، و رژیم لیبی موظف است که بر این جنایت طولانی نقطه پایان نهد و زندانیان دربند را آزاد کند.

هرگونه تلاش برای تحریف این حقیقت تردیدناپذیر، بی‌فایده است و نمی‌تواند رژیم لیبی را برای گریز از مسئولیت یاری دهد؛ و تحلیل‌های ساختگی و اتهامات مطرح شده از سوی مسئولان این رژیم، که با هدف نشر اکاذیب و سرپوش نهادن بر حقایق و منحرف کردن افکار از ادامه بازداشت امام صدر و همراهانش صورت می‌گیرد - فایده و نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت.

۳. این کمیته با تأکید بر عزم و اراده خود مبنی بر

سالانه خود و در بخش مربوط به «ناپدیدشدگی اجباری»، با اختصاص بخش‌هایی به موضوع امام و همراهانش، بر این نکته مورد تأکید کرد که ادعای سران دولت لیبی درباره خروج امام و همراهانش از لیبی، «با تحقیقات دولت ایتالیا - که دادگاهی در این کشور آنها را تأیید کرده است - تناقض دارد».

اعتراف رسمی قذافی

به دنبال پیگیری‌های قضایی و فشارهای دولت‌های لبنان و ایران، قذافی در سخنرانی سالانه خود در تاریخ ۲۰۰۲/۹/۱، برخلاف تمامی اظهارات گذشته خود اعتراف کرد که امام صدر در لیبی ناپدید شده است. این سخن موجب شد که سازمان عفو بین‌الملل در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۳ و در بخش مربوط به لیبی، با اشاره به این اعتراف قذافی چنین بنویسد: «قذافی رسماً اعتراف کرد که... امام صدر در سفر به لیبی در سال ۱۹۷۸، در این کشور ناپدید شده است».

تصمیمات «شورای عالی ملی پیگیری قضیه امام صدر»^۱

شورای ملی پیگیری قضیه امام صدر و همراهانش شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین در تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۲۱، مطابق با ۱۶ رمضان ۱۴۱۳، جلسه‌ای به ریاست شیخ عبدالامیر قبلان، نایب‌رئیس مجلس اعلای شیعیان، و با حضور نبیه بری، رئیس پارلمان لبنان و رهبر جنبش امل، سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، و خانم ریاب صدر، خواهر امام صدر، برگزار کرد.

۱- این شورا را آیت‌الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و بنا بر مصوبه پنجمین کنفرانس «کلمه سوا» تأسیس کرد.

ادامه و افزایش تلاش‌ها براساس راهبرد تعیین شده و با هدف کشف ابعاد این مسئله ملی و انسانی، بدین وسیله از تمامی سازمان‌های مرتبط با مسائل حقوق بشر، به‌ویژه سازمان‌های عربی می‌خواهد با همسو کردن تلاش‌ها و به‌کارگیری روش‌های مناسب، این جنایت را - که تجاوز به حق آزادی یکی از نهادهای مشهور مبارزه برای تحقق عدالت و آزادی در قرن بیستم و طلایه‌دار دعوت به گفتگوی فرهنگ‌ها و احترام به حقوق بشر به شمار می‌آید - پایان دهند.

۴. کمیته ملی پیگیری قضیه امام موسی صدر و همراهانش، که نماینده تمامی اقشار جامعه لبنان است، از دولت و دستگاه قضایی لبنان می‌خواهد که پرونده ناپدیدشدن امام و همراهانش را به جریان بیندازد تا براساس آن، پیگیری قضیه در برابر مراجع قضایی و محاکم ویژه عربی، اسلامی و بین‌المللی ممکن شود.

[شورای ملی عالی پیگیری قضیه ناپدیدشدن امام موسی صدر و
همراهان]

ربوده شدن امام موسی صدر و دو همراه ایشان در سال ۱۹۷۸ صادر کرد.

به موجب این دادخواست، دادستان کل لبنان، تجدید نظر در قرار منع پیگرد و از سرگیری تحقیقات گسترده در این زمینه و اقدام به بازپرسی از نامبردگان و صدور هرنوع قرار و نیابت قضایی لازم برای پیشبرد روند بازپرسی - از جمله قرار بازداشت - را از بازپرس پرونده، قاضی «طریبه رحمه» خواستار شده است. متن دادخواست بدین شرح است:

بازپرس محترم، جناب آقای طریبه رحمه

عطف به قرار صادره از سوی جنابعالی در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۱۸ (۱۳۶۵/۸/۲۸) که به موجب آن، دستگاه قضایی لبنان را مرجع رسمی و ذی صلاح دادرسی در این پرونده اعلام کرده‌اید؛ و بر مبنای «قرار پیگیری دائم پرونده» تا مشخص شدن عاملان و مسببان و مباشران جنایت ربودن و سلب آزادی امام موسی صدر و دو همراه ایشان شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین که جزء جرائم کیفری مذکور در ماده قانون شماره ۲۷ مصوب ۱۹۵۹/۳/۵ و مواد ۳۰۸ و ۳۱۷ قانون کیفری است؛ و باتوجه به اینکه شاکیان - آقای سید صدرالدین صدر و خانم امتثال مصطفی سلیمان، همسر شیخ محمد یعقوب، و خانم زهره موسی یزبک، همسر آقای عباس بدرالدین - به عنوان شاکی خصوصی علیه متشاکیان - محمود محمد بن کوره، معمر القذافی، احمد الاطرش، عبدالسلام جلود، عیسی البعباع، عاشور الفرطاس، علی عبدالسلام التریکی، احمد الشحاتی، المرغانی التومی، احمد م. الحطاب، الهادی ابراهمی الصداوی، عبدالرحمن غویلا، احمد مسعود صلاح، ابراهیم خلیفه، محمد خلیفه صهیون، عیسی

تحولات قضایی

اقامه دعوی برضد قذافی و دیگران

در ۲۰۰۴/۷/۲۷، خانواده‌های امام صدر، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین، به عنوان شاکی خصوصی برضد سرهنگ قذافی و دیگر سران رژیم لیبی اقامه دعوی کردند و مسئولیت مستقیم ربودن آنان را به طور کامل، متوجه آنان و همه کسانی دانستند که بنا بر تحقیقات، به عنوان عامل، همدست، مسبب و شریک در جرم ربودن و ناپدید کردن امام موسی صدر و همراهانش - که به دعوت سران و مقامات دولت لیبی در آن کشور به سر می بردند - شناخته شود، و آنان را به شرکت در توطئه برای پنهان کردن این جنایت و سرپوش نهادن بر آن، اقدام برای جعل اسناد رسمی و به کارگیری اسناد جعلی، جعل عنوان و شهادت کذب متهم کردند.

دادخواست مدعی العموم لبنان در خصوص پرونده

ربوده شدن امام موسی صدر

در تاریخ دوم اوت ۲۰۰۴ (۱۲ مرداد ۱۳۸۳)، دادستان کل لبنان، قاضی عدنان عضوم، به عنوان مدعی العموم، با صدور قرار پیگرد قانونی، دستور جلب سرهنگ معمر قذافی و تنی چند از مقامات دولت لیبی و بازپرسی از آنان را به عنوان «خواننده» در پرونده

بازپرسی و بازجویی کرد و هر نوع حکم قانونی و نیابت قضایی را صادر کرد که لازمه بازپرسی است و این روند را تا آشکار شدن همه ابعاد و جوانب مسئله و رفع ابهامات موجود در پرونده براساس مدارک و مستندات ارائه شده ادامه داد.

از این رو، از جنابعالی می‌خواهم ضمن لغو قرار منع تعقیب صادر شده در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۱۸، از سرگیری تحقیقات را با احضار اشخاص نامبرده فوق به‌عنوان «متهم» به جلسه بازپرسی، که مشخصاً بدین منظور تشکیل می‌شود، و اجرای هرگونه تحقیق و بازجویی لازم، که با اتهامات مطرح شده در شکایت اصلی و ضمیمه - که پیش‌تر به آنها اشاره شد - ارتباط دارد، به انجام رسانید و قرارهای قضایی مورد نیاز را، اعم از قرار بازداشت و هرگونه نیابت قضایی، به منظور آشکار شدن ابعاد و جوانب مسئله و رفع ابهامات موجود در پرونده بر مبنای مدارک و مستندات ضمیمه آن، صادر کنید.

عدنان عضو

دادستان کل لبنان

و مدعی العموم

در تاریخ ۲۰۰۴/۸/۳، قاضی طریبه رحمه استعفای خود از انجام وظیفه به عنوان بازپرس این پرونده را از طریق طانیوس خوری رئیس شورای عالی قضایی به بهیج طباره وزیر دادگستری وقت تسلیم کرد.

در ۲۰۰۴/۸/۱۹، طباره وزیر دادگستری با پذیرش استعفای قاضی رحمه از ادامه تحقیق در این پرونده، با ارسال نامه‌ای به شورای عالی قضایی، تعیین قاضی سهیل عبدالصمد رئیس هیئت قضایی جبل لبنان را به عنوان بازپرس این

مسعود، عبدالله المنصوری، محمدعلی الرحیبی و محمد محمود ولد دادا - براساس مواد ۵۶۹، ۴۵۹، ۴۵۴، ۴۰۸ و ۳۹۲؛ عطف به مواد ۱۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون کیفری، اقامه دعوی خصوصی کرده و مدعی شده‌اند که شواهد، قرائن و دلایلی به دست آمده است که ثابت می‌کند امام موسی صدر و دو همراه ایشان در سفری که به دعوت سرهنگ معمر قذافی به لیبی داشته‌اند در این کشور ناپدید شده‌اند، و قذافی و مسئولان دولت لیبی در ۲۴ سال گذشته، همواره مدعی بوده‌اند که امام و همراهانش، لیبی را به مقصد ایتالیا ترک کرده‌اند، و دلایل مذکور ضمیمه دعوی مستقیم مزبور شده، و از آنجا که متن شکایت شاکیان و اسناد ضمیمه آن داده‌ها و شواهد جدیدی به همراه دارد که تجدید نظر در قرار منع تعقیب و از سرگیری تحقیقات را در این زمینه ضروری می‌کند؛ به‌ویژه آنکه شاکیان پرونده، هویت و نام متشاکیانی را مشخص کرده‌اند که به عقیده شاکیان در ارتکاب عمل «سلب آزادی» از امام و دو همراه ایشان مجرم هستند، و آنان و افراد دیگری را که در ارتکاب جرم دخیل بوده‌اند، شخصاً مسئول می‌دانند، که براساس آن باید از جناب بازپرس پرونده، درخواست اجرایی بازپرسی‌ها از متهمان نامبرده در متن این دادخواست، به اتهام ارتکاب جرم مذکور در ماده قانونی شماره ۲۷ مصوب ۱۹۵۹/۳/۲۵ و براساس دادخواست دادستان کل در تاریخ ۱۹۸۱/۲/۲۱ و ادعانامه شماره م.ع ۸۱/۱ و مواد ۳۰۸ و ۳۱۷ قانون کیفری کرد و همچنین به اتهام ارتکاب دیگر جرائم مذکور در متن شکوائیه دوم مورخ ۲۰۰۴/۷/۲۷ به شماره ۲۵۹/م/۲۰۰۴ که براساس مواد قانونی مذکور در متن شکوائیه از سوی شاکیان و توسط وکلای آنان، آقایان فایز حاج شاهین و شبلی ملط تسلیم دادگاه شده است، باید ضمن احضار متشاکیان، از آنان

پرونده پیشنهاد کرد.

در بخشی از استعفانامه قاضی رحمه چنین آمده بود: «... باتوجه به مسئولیت کنونی‌ام به عنوان رئیس دادگاه ویژه نظامی و باتوجه به وضع نامساعد جسمانی، امکان ادامه فعالیت به عنوان بازپرس این قضیه مهم برایم وجود ندارد، ازاین‌رو مستدعی است استعفای اینجانب را انجام وظیفه به عنوان بازپرس در این پرونده مورد پذیرش قرار گیرد.»

در تاریخ ۲۴/۸/۲۰۰۴، شورای عالی قضایی در جلسه‌ای که به ریاست طاینوس خوری و با حضور اعضای شورا برگزار شد، پیشنهاد وزیر دادگستری مورد موافقت قرار گرفت و طی حکمی قاضی عبدالصمد به عنوان بازپرس پرونده منصوب شد و پرونده از سوی خوری در اختیار وی قرار گرفت.

متن حکم وزیر دادگستری، مورخ ۲۰۰۴/۸/۳۱

«وزیر دادگستری با استناد به حکم شماره ۱۰۰۵۷ مورخ ۱۷/۴/۲۰۰۳؛ و باعنایت به ماده قانونی شماره ۱۵۰ مورخ ۱۶/۹/۱۹۸۳ (قانون دادگستری، و تغییرات آن)؛ و با توجه به قانون اصول محاکمه‌های جزایی، به‌ویژه ماده ۳۶۰ این قانون، و نظر به حکم شماره ۳۷۹۴ مورخ ۴/۳/۱۹۸۱؛ و باتوجه به مصوبه شماره ۷۲ مورخ ۶/۲/۱۹۸۱ مبنی بر تعیین قاضی طریبه رحمه به‌عنوان بازپرس پرونده تجاوز به امنیت ملی لبنان که موجب ناپدید شدن امام سید موسی صدر و همراهانش شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین گردید؛ و با توجه به اینکه شورای عالی قضایی با استعفای قاضی طریبه رحمه موافقت کرده و قاضی سهیل عبدالصمد را به جای ایشان در تاریخ ۱۴/۸/۲۰۰۴ تعیین کرد؛

بدین‌وسیله مقرر می‌دارد:

۱. درخواست آقای طریبه رحمه برای کناره‌گیری از وظایف خود به‌عنوان بازپرس در پرونده مربوط به قضیه تجاوز به امنیت ملی لبنان - که به ناپدید شدن امام صدر و همراهانش شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین منجر شد - پذیرفته می‌شود.

۲. قاضی سهیل عبدالصمد، رئیس دایره هشتم دادگاه استیناف منطقه جبل لبنان، به جای قاضی طریبه رحمه در قضیه تجاوز به امنیت ملی لبنان که به ناپدید شدن امام صدر و همراهانش شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین منجر شد - و آنچه به این پرونده مربوط می‌شود و درخصوص همه اشخاصی که به هر عنوان در این امر مشارکت یا دخالت داشته‌اند - به‌عنوان بازپرس شورای قضایی منصوب می‌شود.

۳. این حکم اعلام و در موارد مقتضی ابلاغ می‌شود.

دعوت قاضی عبدالصمد از قذافی برای بازپرسی

در تاریخ ۲۲/۱۰/۲۰۰۴ و در اقدامی جالب توجه در تحول قضایی پرونده، قاضی سهیل عبدالصمد، بازپرس قضایی پرونده ناپدید شدن امام موسی صدر و همراهانش، روز شانزدهم مارس سال بعد از آن (۲۰۰۵) را زمان حضور معمر قذافی رئیس‌جمهور لیبی و هفده تن دیگر از سران آن رژیم به‌عنوان «خوانده» پرونده، برای بازجویی تعیین کرد و این فراخوان را وزارت امور خارجه و کانال‌های دیپلماتیک ابلاغ کردند.

در ۱۷/۳/۲۰۰۵، بازپرس پرونده قاضی سهیل عبدالصمد، به سبب حاضر نشدن «خوانده»‌های پرونده، موعده

اتخاذ سیاست پیروی از کاخ سفید، که با طرح پرسش‌های فراوان، دستگاه قضایی ایتالیا را به سبب تأثیرپذیری از معیارها و فشارهای سیاسی و متناقض با حقایق قضیه ناپدیدشدن امام صدر، به‌طور جدی زیر سؤال برده است.

در ۲۰۰۶/۲/۱۶، نبیه بری، رئیس پارلمان لبنان، در بازگشت از سفری چندروزه به ایتالیا، وارد بیروت شد. وی در این سفر، مذاکرات مختلفی را درباره آخرین تحولات قضیه امام موسی صدر و همراهان به انجام رسانید، به‌ویژه پس از آنکه بعد از گذشت سالیان طولانی، یکی از دادگاه‌های ایتالیا حکم جدیدی در این خصوص صادر کرده بود.

در ۲۰۰۶/۶/۱۳، قاضی سمیح الحاج، بازپرس ویژه نظامی لبنان، به دستور هیئت وزیران و به‌منظور پیگیری تحقیقات با مقامات ایتالیا درباره قضیه امام موسی صدر و همراهان، راهی این کشور شد.

همچنین در تاریخ ۲۰۰۶/۷/۱، شورای عالی قضایی به ریاست انطوان خیر و با حضور اعضا تشکیل جلسه داد. در این جلسه، با پیشنهاد وزیر دادگستری مبنی بر تعیین قاضی سمیح الحاج، بازپرس ویژه نظامی، به‌عنوان بازپرس پرونده ناپدیدشدن امام موسی صدر و همراهان به جای قاضی سهیل عبدالصمد - که از این منصب استعفا کرده بود - موافقت شد. پیش از آن، هیئت وزیران به قاضی سمیح الحاج مأموریت داده بود که قضیه امام صدر را در ایتالیا پیگیری کند و وی یک هفته پیش به رم سفر کرد تا با مقامات ایتالیا درباره این موضوع بحث و تبادل نظر کند.

در تاریخ ۲۰۰۶/۷/۳، شارل رزق، وزیر دادگستری، با صدور حکمی به شماره ۶۲۵، قاضی سمیح الحاج

بازپرسی را تا زمان نامعلوم دیگر به تعویق انداخت و فقط به استماع دادخواست و شهادت خانواده‌های امام صدر، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین به‌عنوان «خواهان» اکتفا کرد. آنان نیز دعوی خود برضد رئیس‌جمهور لیبی معمر قذافی و سران رژیم وی به جرم ناپدیدکردن امام صدر و همراهانش در ۳۱ اوت ۱۹۷۸ در لیبی و استمرار این جرم و تحریف حقایق و سلب آزادی از آنان را تکرار کردند.

پیش از آن، قاضی عبدالصمد با ارسال نامه‌ای به مقامات لیبی از طریق وزارت امور خارجه و مهاجران لبنان، زمان برگزاری جلسه بازپرسی درخصوص اتهامات وارده را به قذافی و اعضای رژیم وی ابلاغ کرده بود.

دولت لبنان و پیگیری قضیه امام صدر در ایتالیا

سیلویو برلوسکونی، نخست‌وزیر ایتالیا، در دیدار با فؤاد سینیوره، همتای لبنانی خود، در تاریخ ۲۰۰۶/۳/۱۶ تأکید کرد که دولت ایتالیا تمام توان خود را برای کمک به لبنان به‌منظور کشف حقیقت در قضیه ناپدیدشدن امام موسی صدر به کار خواهد گرفت. وی همچنین آمادگی دولت ایتالیا را به‌منظور آغاز گفتگوها میان وزرای دادگستری ایتالیا و لبنان برای بررسی راهکارهای ممکن برای پیشبرد تلاش‌ها اعلام کرد. گفتنی است که دستگاه قضایی ایتالیا پس از تحقیقات مفصل در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۲ در دو حکم جداگانه اعلام کرده بود که امام صدر و همراهانش وارد خاک ایتالیا نشده‌اند. اما این پرونده بار دیگر در دستگاه قضایی ایتالیا باز شد و حکمی صادر شد مبنی بر اینکه امام صدر در ایتالیا ناپدید شده است. به عقیده ناظران، این تغییر در رویکرد دستگاه قضایی ایتالیا حاصل توافق امریکا و ایتالیا و پاداشی است به تغییر رفتار قذافی و

بازپرس دادگاه نظامی، را به‌عنوان بازپرس در قضیه «تجاوز به امنیت ملی لبنان که به ناپدید شدن امام صدر و همراهانش، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین، منجر شد» تعیین کرد: «وزیر دادگستری به‌موجب این حکم مقرر می‌دارد:

۱. قاضی سمیح الحاج، بازپرس دادگاه نظامی، در قضیه تجاوز به امنیت ملی لبنان که به ناپدید شدن امام صدر و همراهانش، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین، منجر شد - و آنچه به این پرونده مربوط می‌شود و درخصوص همه اشخاصی که به هر عنوان در این امر مشارکت یا دخالت داشته‌اند - به‌عنوان بازپرس شورای قضایی منصوب می‌شود».

نتیجه بررسی دادستان کل لبنان

قاضی سعید میرزا، دادستان کل لبنان، بررسی پرونده اتهامی قذافی در قضیه ربودن امام موسی صدر و دو همراهش در لیبی را به پایان رساند و احکام صادر شده قاضی پرونده، سمیح الحاج، را تأیید کرد. دادستان کل لبنان صدور حکم مجرمیت قذافی و مقامات لیبیایی شرکت‌کننده در قضیه ربودن امام موسی صدر را به قاضی تحقیق احاله کرد.

قرار اتهامی قاضی سمیح الحاج

قاضی تحقیق دادگاه عالی لبنان، سمیح الحاج، در قضیه ربودن امام موسی صدر و دو همراهش، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین، قرار اتهامی صادر کرد. قاضی اتهامات را متوجه رئیس رژیم لیبی، معمر قذافی، و هفده تن از مسئولان لیبی به جرم تحریک و تشویق و مشارکت در ربودن امام و دو همراهش دانسته است.

متن کامل قرار صادر شده به شرح زیر است: «قرار شماره ۲۰۰۸/۱-دادگاه عالی اینجانب سمیح الحاج، قاضی تحقیق دادگاه؛ پس از بررسی‌ها:

- بنا بر حکم شماره ۳۷۹۴ مورخ ۱۹۸۱/۲/۴ دایر بر احاله قضیه «اقدام بر ضد امنیت ملی» که در نتیجه ربودن امام موسی صدر و همراهانش، شیخ محمد یعقوب و روزنامه‌نگار، عباس بدرالدین در دادگاه عالی صادر شده؛

- و بنا بر دستور وزیر محترم دادگستری به شماره ۷۲ مورخ ۱۹۸۲/۲/۶ که براساس بررسی دادستان کل در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۶، دستگاه قضایی لبنان را در این قضیه صالح دانسته و صدور دستور مفتوح ماندن پرونده برای شناسایی عاملان، محرکان و شرکای جرم در جنایت موضوع دعوی؛

- و بنا بر درخواست دادستان کل از قاضی تحقیق در تاریخ ۲۰۰۴/۸/۲، مبنی بر لغو دستور بایگانی صادر شده در تاریخ ۱۹۸۶/۱۱/۱۸ و صدور دستور تحقیق مجدد که در تاریخ ۲۰۰۶/۹/۱۴ مجدداً دادستان کل بر آن تأکید کرد؛

- و بنا بر درخواست استعفای صادر شده از قاضی تحقیق، طریبه رحمه، به تاریخ ۲۰۰۴/۸/۳؛

- و بنا بر دستور وزیر محترم دادگستری به شماره ۸۱۲ به تاریخ ۲۰۰۴/۸/۳۱، مبنی بر تعیین قاضی سهیل عبدالصمد به‌عنوان قاضی تحقیق در این قضیه به جای قاضی طریبه رحمه؛

- و بنا بر درخواست استعفای قاضی سهیل عبدالصمد به تاریخ ۲۰۰۶/۴/۳؛

- و بنا بر دستور وزیر محترم دادگستری به شماره

۳. احمد محمد الحطاب، کارمند دبیرخانه کنگره خلق در طرابلس، نام مادر: فاطمه، متولد ۱۹۴۶، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۴. الهادی ابراهیم مصطفی السعداوی، مشاور مدیر آیتالیا در فرودگاه طرابلس و مسئول مراقبت پرواز هواپیما، نام مادر: عایشه، متولد ۱۹۴۶، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۵. عبدالرحمن محمد غویله، ستوان یکم اداره کل اتباع خارجی و پلیس گذرنامه، مأمور در بخش خروجی فرودگاه، نام مادر: لطیفه، متولد ۱۹۵۰، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۶. محمد خلیفه صهبون، مدیر اداره نیروی انسانی در شرکت اکسید ناتال طرابلس، نام مادر: عنایه، متولد ۱۹۳۱ شهر عزیزیه، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۷. عیسی مسعود عبدالله المنصوری، کارمند مؤسسه توسعه برق که هم‌اکنون افسر وظیفه است، نام مادر: حوریه، متولد ۱۹۴۹، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۸. محمد محمد بن کوره، کاردار سفارت لیبی در لبنان در سال ۱۹۷۸، فاقد سایر اطلاعات.

۹. احمد الاطرش، نماینده وزارت خارجه لیبی در سال ۱۹۷۸، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.

۱۰. عبدالسلام جلود، نخست‌وزیر لیبی در سال ۱۹۷۸، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.

۶۲۵ به تاریخ ۲۰۰۶/۷/۳، مبنی بر تعیین اینجانب (سمیح الحاج) به‌عنوان قاضی تحقیق در این قضیه؛

- و بنا بر گزارش سفر هیئت امنیتی لبنان به رم در تاریخ ۱۹۷۸/۱۰/۳۱؛

- و بنا بر گزارش سفر هیئتی از سوی حکومت لبنان به ایتالیا در تاریخ ۲۰۰۶/۸/۲۴، برای پیگیری قضیه ربودن امام صدر و دو همراهش؛

- و بنا بر گزارش کمیته کارشناسان که اینجانب تشکیل دادم و آقایان میشل جدعون، محمدعلی مراد و محمود الفقیه اعضای آن بودند؛

- و بنا بر قراری که اینجانب صادر کردم به تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲۸؛

- و بنا بر دادخواست شماره یک به تاریخ ۱۹۸۱/۲/۲۱ و بنا بر توضیح صادر شده از دادستانی کل به تاریخ ۱۹۸۶/۱۰/۲۱ و بنا بر ادعای نامۀ دادستانی کل به تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ و همچنین بنا بر همه اوراق و تحقیقات؛ روشن شد که اتهام متوجه مدعی علیهم زیر

است:

۱. سرهنگ معمر بن محمد ابومنیار القذافی، نام مادر: عایشه، متولد شهر سرت در تاریخ ۱۹۴۳، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۸/۴/۲۳ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۲. المرغنی مسعود التومی، راننده اداره تشریفات وزارت امور خارجه، نام مادر: فائزه، متولد شهر جنزور در تاریخ ۱۹۴۸، تابعیت لیبی، در تاریخ ۲۰۰۷/۸/۲ حکم جلب وی صادر شده و همچنان متواری است.

۱۱. عیسی البعباع، نماینده وزارت خارجه لیبی در سال ۱۹۷۸، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۲. عاشر الفراطاس، رئیس اداره سیاسی وزارت خارجه لیبی، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۳. علی عبدالسلام التریکی، مشاور قذافی، وزارت خارجه لیبی، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۴. احمد شحانه، رئیس دفتر روابط خارجی در دبیرخانه کنگره خلق در سال ۱۹۷۸، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۵. احمد مسعود صالح ترهون، کارشناس اداره مهاجرت و گذرنامه در فرودگاه طرابلس، از ۲ فوریه ۱۹۷۸ تا ۱۹۷۹/۳/۲۴ در اداره کل، متولد ۱۹۴۶، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۶. ابراهیم خلیفه عمر، ستوان یکم در بخش امنیت فرودگاه، متولد ۱۹۳۳، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۷. محمد علی الرحیبی، سرگرد در پلیس آگاهی لیبی، تابعیت لیبی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۸. محمد ولد دادا، سفیر موریتانی در لیبی در سال ۱۹۷۸، تابعیت موریتانی، فاقد سایر اطلاعات.
۱۹. هر شخص دیگری که در تحقیقات متهم شناخته شود.

افراد نامبرده بالا در خارج از خاک‌های لبنان و در تاریخی که شامل مرور زمان نشده است، اقدام به ربودن و سلب آزادی امام موسی صدر و دو همراهش، شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین، روزنامه‌نگار، کرده‌اند که در نتیجه آن اقدام، لبنان در معرض فتنه و آشوب‌های مذهبی و نزاع میان فرقه‌ها قرار

گرفت.

جرائمی که از آنها نام برده شد در آیین‌نامه شماره ۲۷ مصوب تاریخ ۱۹۵۹/۳/۵ و مواد ۵۶۹، ۴۵۰، ۴۵۴/۴۵۹، ۳۹۲، ۴۰۸، ۲۳۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۰۸، ۳۰۷ قانون مجازات لبنان برای آنها تعیین شده است. در نتیجه تحقیقات روشن شد که: اولاً، درباره وقایع و اتفاقات:

امام موسی صدر شخصیت بارز و معروفی در جهان عرب و اسلام است. خاصه که او عالم دینی مشهور و روشنفکری است که مجلس اعلای شیعیان را تأسیس و رهبری کرد و مقاومت لبنانی را ضد دشمن اسرائیلی بنیان نهاد. هرکس او را می‌شناخت، به سبب ویژگی‌های شخصی‌اش، به او احترام می‌گذاشت. در مساجد و کلیساها و انجمن‌ها حاضر می‌شد و سخنرانی می‌کرد. منادی عدالت در مسائل ملی لبنان و نیز برای انسان بود؛ انسان در هر جا که باشد.

از جنبه توانایی‌ها، امام موسی صدر فارغ‌التحصیل رشته حقوق است؛ وی لحظه‌ای برای مطالبات شخصی خود تلاش نکرد. ایشان با دو همراهش به بدترین سرنوشتی گرفتار شدند که برای هر انسانی امکان دارد؛ ربوده شدن اجباری، باگذشت بیش از سی سال بدون هیچ اطلاعی از ایشان یا کشف سرنوشت آنان. اتفاقی که برای خانواده و دوستان آنان رنجی دردناک است که تا به امروز استمرار دارد.

از آغاز بحران لبنان در سال ۱۹۷۵، امام موسی صدر دغدغه وحدت و یکپارچگی لبنان را داشت؛ یکپارچگی سرزمین و ملت و نهادها را. ایشان از هر راهی برای اقناع طرف‌های درگیر از کشتار و ویرانی بیشتر کشور خود فروگذار نکرد. حتی گفت: «اگر از من خواسته شود خویش را قربانی کنم تا

تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۴ در شرکت هوایی الشرق الاوسط موجود است.)

در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۰، امام به کاردار لیبی اعلام کرد که مایل است سفر در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۵ آغاز شود و اعلام کرد ناگزیر است لیبی را پیش از ۱۹۷۸/۹/۱ ترک کند، چرا که همسرش بیمار و در فرانسه تحت درمان است. نیز باید برای پیگیری کارهای مهم به لبنان بازگردد. همچنین اسامی اعضای هیئت همراه اعلام شد.

در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۵، امام و دو همراهش با پرواز شرکت هواپیمایی الشرق الاوسط به لیبی رفتند. در شمار بدرقه کنندگان در فرودگاه بیروت، مدعی علیه، کاردار لیبی در لبنان، محمد بن کوره، حضور داشت و در فرودگاه طرابلس نیز مدعی علیه، احمد شحاته، رئیس دفتر روابط خارجی کنگره خلق، از آنان استقبال کرد. امام و دو همراهش در هتل الشاطی طرابلس به عنوان میهمانان رسمی حکومت لیبی اقامت گزیدند.

هدف از دیدار امام صدر و دو همراهش از لیبی - که با آغاز آماده سازی برای جشن های انقلاب لیبی، در ابتدای ماه سپتامبر، مصادف شده بود - صرفاً دیدار با سرهنگ قذافی و مسئولان لیبی و گفت و گو درباره مسائل لبنان بوده است. پس از آن، امام قصد داشت به فرانسه سفر کند تا از سلامتی همسرش اطمینان یابد که در حال معالجه بود. این مسئله همچنین از متن نامه ای مشخص می شود که امام در بعدازظهر ۱۹۷۸/۸/۳۰، توسط آقای نزار علی برای خانواده خود فرستاد. در آن نامه آمده است که امام روز شنبه یا یکشنبه یعنی دوم یا سوم سپتامبر - به پاریس می رسد. ضمناً می دانیم که امام ویزای مکرر فرانسه را از سفارت فرانسه در بیروت، در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۸، گرفته بود که

لبنان باقی بماند، لحظه ای درنگ نخواهم کرد.» هنگامی که تلاش های ایشان به نتیجه نرسید، به سفر رفت و هر کس را که می دید در او توانی هست برای کمک به پایان دادن به وضع ناگواری که کشور به آن دچار شده بود، با او گفت و گو می کرد. نتیجه آن گفت و گوها برپایی اجلاس سران در ریاض و قاهره بود. امام صدر احساس می کرد توطئه ای برای تجزیه لبنان و تأسیس دولتی اسلامی وجود دارد؛ سرهنگ معمر قذافی از طرفداران و حامیان این فکر بود. در حالی که موضع امام به طور روشن و قاطع مخالف تفکر ایجاد این دولت بود. امام صدر اصرار داشت که لبنان میهن نهایی همه شهروندان مسیحی است، همان طور که میهن مسلمانان است. این اختلاف عقیده به تیرگی روابط میان امام و رژیم لیبی انجامید که به هنگام دیدار امام با معمر قذافی در سال ۱۹۷۵، به هنگام بازدید از لیبی، به وضوح آشکار شد.

امام موسی صدر به هنگام دیدار از الجزایر و دیدار با رئیس جمهور آن کشور، هواری بومدین، با درخواست وی برای سفر به لیبی و دیدار با سرهنگ قذافی مواجه شد. بنابراین، امام به رغم میل خود و به درخواست رئیس بومدین - که از یکی از معاونانش خواست فوراً مقدمات سفر امام را به لیبی مهیا کند - به آن کشور سفر کرد؛ حتی رئیس بومدین در نوشته های خود گفته است که از نظر اخلاقی مسئول قضیه ربودن امام و دو همراه اوست.

پس از بازگشت امام از الجزایر در تاریخ ۱۹۷۸/۷/۲۸، کاردار لیبی در لبنان، مدعی علیه، محمود بن کوره، دعوت رسمی را برای دیدار از لیبی به امام موسی صدر تقدیم کرد. هزینه سفر نیز بر عهده سفارت لیبی بود (نامه سفارت لیبی به

منح الصلح و بشاره مرهج به سفارت رفتند و با کاردار دیدار کردند. کاردار لبنان پس از این ملاقات، دریافت که آنان پس از طرابلس به پاریس خواهند رفت. بنابراین، متوجه شد که نیازمند اخذ روادید سفر برای ورود به فرانسه هستند. بدرالدین، منح الصلح و مرهج از کاردار خواستند با ارسال نامه‌هایی برای آنان از سفارت فرانسه در طرابلس روادید اخذ کند. کاردار سفارت لبنان یکی از کارمندان محلی سفارت به نام عایشه رحمه را مأمور کرد که این کار را پیگیری و نامه‌های لازم را آماده کند. کارمند محلی سفارت از آنان می‌خواهد عکس‌های خود را به او بدهند تا به درخواست الصاق کند. در این هنگام، آقایان الصلح و مرهج برای آوردن عکس سفارت را ترک می‌کنند و آقای عباس بدرالدین می‌ماند. آقای فرحات از آقای بدرالدین می‌پرسد که چه تاریخی به طرابلس رسیده‌اند و پس از آن، تلفنی با امام موسی صدر تماس می‌گیرد. عباس بدرالدین نیز گذرنامه و عکس‌های خود را به کارمند محلی سفارت تحویل می‌دهد تا برای او ویزای فرانسه بگیرد و بعد، سفارت را ترک می‌کند.

حوالی ساعت هشت و نیم شب ۱۹۷۸/۸/۲۸

آقای فرحات، کاردار سفارت، به محل اقامت امام در هتل الشاطی می‌رود و با ایشان دیدار می‌کند. در این دیدار، امام به آقای فرحات تأکید می‌کند که ماندنش در لیبی منوط به مشخص شدن زمان دیدارهاست؛ اگر زود برگزار شود یا حتی اگر گفته شود ملاقاتی برگزار نمی‌شود، لیبی را ترک می‌کند و به فرانسه خواهد رفت. در این دیدار، کاردار سفارت لبنان تأکید کرد که روادید ورود امام و شیخ محمد یعقوب به فرانسه معتبر است.

غروب ۱۹۷۸/۸/۲۹، جلسه‌ای درباره کتاب سبز

برگزار شد که مدعی علیه، معمر قذافی و آقایان: منح الصلح،

تا ماه دسامبر همان سال اعتبار داشت. همچنین شیخ محمد یعقوب نیز که قصد داشت به همراه امام به فرانسه برود، ویزای فرانسه را از سفارت آن کشور در بیروت گرفته بود. اما عباس بدرالدین، روزنامه‌نگار، چنین ویزایی نداشت.

زمانی که امام و همراهانش در هتل الشاطی اقامت داشتند، اتفاقاً شخصیت‌های لبنانی از جمله آقایان: طلال سلمان، منح الصلح، بشاره مرهج، اسعد المقدم، محمد قبانی و بلال الحسن نیز حضور داشتند که برای شرکت در جشن‌های انقلاب لیبی در اول ماه سپتامبر، به آن کشور سفر کرده بودند.

قطع شدن ارتباط تلفنی

از زمان رسیدن امام و دو همراهش به لیبی تا ربوده شدن آنان، برخلاف عادت امام در سفرهای خود، ایشان هیچ ارتباط تلفنی با مجلس اعلای شیعیان یا خانواده یا دوستان خود نداشته است. وضعیت دو همراه ایشان نیز به همین صورت است؛ با اینکه آقای عباس بدرالدین برای پوشش خبری این سفر در خبرگزاری خود، با امام همراه شده بود.

همچنین روزنامه‌های لیبیایی و رسانه‌های آن کشور هم این سفر را نادیده گرفتند و هیچ اشاره‌ای حتی گذرا به آن نکردند، به‌رغم آنکه سفر، رسمی بود. تا بدانجا که حتی کاردار سفارت لبنان در لیبی و شاهد پرونده، آقای نزار فرحات، تا سه روز پیش از رسیدن امام و دو همراهش از حضور ایشان خبر نداشت. کاردار لبنان در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۸ و پس از ارتباط گرفتن آقای عباس بدرالدین با او و تمایل به حضور در سفارت و دیدار با وی از حضور آنها خبردار شد.

پس از این ارتباط، استاد بدرالدین به همراه آقایان

محمد قبانی، بلال الحسن، اسعد المقدم و بشاره مرهج در آن حضور داشتند که جلسه تا نیمه شب ادامه یافت. می‌دانیم که این هیئت پس از امام و دو همراهش، یعنی در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۲۶، به طرابلس رسیده بودند.

پس از پایان جلسه و بازگشت هیئت مذکور به هتل، به هنگام سحر، آقای عباس بدرالدین را دیدند و از او شنیدند امام سحری را میل کرده‌اند. آنها نزد امام رفتند و از ایشان شنیدند که همان شب زمان دیدار با سرهنگ معمر قذافی بوده است، اما نیمه شب تماس گرفته‌اند که قرار لغو شده و به وقت دیگری موکول شده است.

غروب ۱۹۷۸/۸/۳۰ کاردار لبنان، آقای نزار فرحات، ضیافت افطاری به مناسبت حضور امام برپا کرد که شیخ محمد یعقوب و آقای عباس بدرالدین، منح‌الصلح و هیئت لبنانی دعوت شده به جشن‌های لیبی و آقای سفیر، ژوزف سلامه، در آن حضور داشتند. پس از افطار، امام اجازه خواست تا ضیافت را ترک کند. امام به انتظار ماشین تشریفات نماند و با تاکسی به هتل بازگشت چرا که منتظر تلفن یا دعوت برای دیدارهای رسمی بود که گفته بودند ممکن است در هر لحظه‌ای برگزار شود.

دیدار با قذافی

عادت سرهنگ قذافی بر این است که به هنگام دیدار با هر شخصیتی، به مشاوران خود می‌گوید از آن شخصیت بخواهند در هتل یا مکانی منتظر بماند که به راحتی بتوان با او تماس گرفت تا زمان ملاقات را، که معمولاً بلافاصله پس از تماس است، به وی اعلام کنند. بنابراین، امام ناراحت و معذب بود، چرا که پنج روز از حضورش در هتل می‌گذشت، اما هنوز با سرهنگ قذافی دیدار

نکرده بود.

صبح روز ۱۹۷۸/۸/۳۱، امام صدر به شاهد پرونده، اسعد المقدم، خبرنگار. گفت به لبنان بازخواهد گشت چرا که هنوز زمانی برای دیدار با قذافی مشخص نشده است، ضمن آنکه آقای اسعد المقدم، امام صدر و دو همراهش را حوالی ساعت یک ظهر دیده که هتل را ترک می‌کنند. او از صحبت کوتاه با آقای عباس بدرالدین دریافت که آنان برای دیدار با قذافی می‌روند. این آخرین باری بود که امام و دو همراهش مشاهده شده‌اند.

امام و دو همراهش بعدازظهر ۱۹۷۸/۸/۳۱، عملاً با سرهنگ قذافی دیدار کرده‌اند و ملاقات نیز نه تنها دوستانه نبوده، بلکه بسیار طوفانی بوده است. علت آن هم اختلاف عقیده سیاسی و دینی با قذافی بوده است. امری که منجر شد قذافی به اطرافیانش بگوید: «اینها را بگیرید» و از آن لحظه تاکنون هیچ اثری از امام و دو همراهش نیست.

شاهد پرونده، آقای نزار فرحات، تأکید می‌کند که بعدازظهر ۱۹۷۸/۸/۳۱ به هتل الشاطی رفته است، اما امام و دو همراهش را ندیده. وی گذرنامه‌های آقایان عباس بدرالدین و منح‌الصلح را به آقای بشاره مرهج می‌دهد. آقای نزار فرحات غروب همان روز به هتل بازمی‌گردد و تلاش می‌کند با اتاق‌های امام صدر و دو همراهش ارتباط برقرار کند اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. سپس کارمندان هتل به او خبر دادند که امام و همراهانش اکنون در هتل نیستند. صبح روز بعد دوباره تلاش کرد با امام یا یکی از همراهانش تماس بگیرد، اما یکی از کارمندان هتل به او گفت که امام و دو همراهش هتل را ترک کرده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، امام صدر عادت داشت

مرعب، برای بررسی تحقیقات ایتالیا به رم رفتند و نتوانستند وارد خاک لیبی شوند.

ناپدید شدن امام موسی صدر فقط سبب نگرانی بسیار در مجلس اعلای شیعیان و خانواده و دوستان امام نبود، بلکه دستگاه‌های رسمی لبنان از طریق شیوه‌های سیاسی از مقامات ایتالیایی خواستند در این باره تحقیق کنند. دادستانی کل ایتالیا در رم عملاً، در دو مرحله، اقدام به تحقیق کرد. مرحله اول در تاریخ ۱۹۷۸/۹/۲۴ و مرحله دوم در تاریخ ۱۹۸۱/۹/۲۳ بود. این دادستانی در تاریخ ۱۹۸۱/۱۲/۲۰ از قاضی تحقیق در رم درخواست کرد پرونده را بایگانی کند، چرا که برای دادستانی محرز شده بود امام موسی صدر و دو همراهش به رم نیامده‌اند و افرادی که وارد خاک ایتالیا شده‌اند، خود را به جای آنان معرفی کرده و نام و هویت امام و دو همراهش را به دروغ بر خود گذاشته‌اند؛ بنابراین، در نهایت، در تاریخ ۱۹۸۲/۱/۲۸، قاضی تحقیق در شهر رم تصمیم گرفت به همین دلایل، پرونده را بایگانی کند.

تحقیقات ایتالیا

تحقیق دستگاه قضایی ایتالیا در تاریخ ۱۹۷۸/۹/۱، مشخص کرد که دو نفر وارد هتل هالیدی این شده‌اند و خود را امام و شیخ محمد یعقوب معرفی کرده‌اند که یکی از آن دو لباس روحانیان را بر تن داشته است. آنان دو اتاق درخواست کرده‌اند و اتاق‌های ۷۰۱ و ۷۰۲ به آنان داده شده است. همچنین پس از آنکه یکی از کارمندان هتل به آنان مشکوک شده است، آنها مبلغ یک هفته را پیش پرداخت کرده‌اند. آن دو نفر سپس به اتاق‌های خود رفتند و

هنگام سفر، هر روز با مجلس اعلای شیعیان لبنان و خانواده‌اش ارتباط برقرار کند، اما سپری شدن چند روز بدون تماس، همه را نگران، مضطرب و ترسان کرده بود. بنابراین، مجلس اعلای شیعیان با رئیس جمهور وقت، مرحوم الیاس سرکیس، و جناب نخست‌وزیر، دکتر سلیم الحص، تماس گرفتند که آنان را از مسئله باخبر کنند. جناب رئیس جمهور، سرکیس، چندین بار کوشید تا تلفنی با سرهنگ قذافی صحبت کند، اما نتوانست. بنابراین، دستور داد دبیرکل هیئت دولت لبنان، دکتر عمر مسیکه، به همراه دو افسر از اداره دوم ارتش، سرگرد نبیه فرحات و سروان نصوح مرعب، به لیبی بروند. کاردار سفارت لیبی در لبنان، مدعی علیه، محمود بن کوره، در ابتدا، در صدور ویزای لیبی کارشکنی می‌کرد و صدور آن را به تأخیر می‌انداخت. بالأخره، پس از تلاش‌هایی، فقط به دبیرکل کابینه ویزا داد و برای دو افسر نامبرده ویزا صادر نکرد.

نخست‌وزیر لیبی، مدعی علیه، سرگرد عبدالسلام جلود، نیز برای مشخص کردن زمان ملاقات بسیار معطل کرد، اما در نتیجه تهدید دکتر عمر مسیکه بر ترک لیبی و انعکاس مسئله در لبنان و از جایگاه رسمی دولت، برای دیدار با سرگرد جلود وقت ملاقاتی مشخص شد. وی در ابتدای دیدار، ربوده شدن امام صدر را عجیب می‌شمرد. وی وعده داد برای پایان دادن به این وضعیت از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد. سرگرد جلود به دکتر مسیکه اطلاع داد که امام صدر و همراهانش با هواپیمای شرکت آیتالیا به شماره ۸۸۱ به ایتالیا رفته‌اند. وی گفت این سفر در ساعت هشت و نیم شب ۱۹۷۸/۸/۳۱ بوده است و آنان ناگهانی و بدون اطلاع مراجع رسمی در لیبی سفر کرده‌اند. باید اشاره کرد که هیئت امنیتی متشکل از افسران، فرحات و

پس از ده دقیقه از هتل خارج شدند و دیگر بازنگشتند. فردی هم که لباس روحانیان را بر تن داشت، هنگام خروج، لباس شخصی بر تن کرده بود.

پلیس قضایی بلافاصله از کارمندان هتل هالیدی این بازجویی کرد و آنان در بازجویی‌ها مشخصات افراد را با تصاویر امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب مقایسه کردند و هرگونه شباهت آنان را با عکس‌ها انکار کردند و گفتند که دو نفری که با نام امام و شیخ یعقوب وارد هتل شده‌اند، هویت جعلی و دروغین داشته‌اند.

شاهد پرونده، آقای نیکولوزی لئوناردو (Nicolosi Leonardo)، هنگامی که عکس امام را به او نشان دادند تا یکی از دو فرد عربی را شناسایی کند که در اول سپتامبر دیده بود، او را نشناخت.

اما شاهد پرونده، آقای کولانجلو پیترو (Colangelo Pietro)، تصریح کرد که به هیچ‌وجه، شخصی را ندیده است که عکسش را به او نشان داده‌اند.

شاهد پرونده، خانم زامبوکو مارگریتا (Zambucco Margherita)، قامت شخصی را که لباس روحانیان بر تن و عمامه بر سر داشته، حدوداً ۱۷۵ سانتی‌متر و کسی را که لباس شخصی پوشیده بود، کوتاه‌قد توصیف می‌کند. وی هنگامی که عکس امام را می‌بیند، شباهت میان عکس و آن شخص را انکار می‌کند که وی همان شخص بوده است.

شاهد پرونده، آقای چدرونی آلبرتو (Cedroni Alverto)، شخصی را که لباس روحانی بر تن کرده بود، بدون ریش و سبیل و شخصی را که لباس شخصی بر تن داشته است کوتاه‌قد توصیف می‌کند. وی گفت شخص اولی که دیده است،

کسی نیست که عکس او را ملاحظه کرده است.

اما شاهد پرونده، آقای دورانته جیوزپه (Durabte Giuseppe)، باربر هتل، شخصی را که لباس روحانی بر تن داشته است، حدوداً ۱۷۵ الی ۱۸۰ سانتی‌متر و بدون ریش و سبیل و شخص دیگر را کوتاه‌قد و دارای سبیل توصیف می‌کند و می‌افزاید کسی که لباس شخصی بر تن داشت، با فردی که لباس روحانیان بر تن کرده بود، با احترام بسیار رفتار می‌کرد؛ گویی که از او می‌ترسید، مثل رفتار سرباز در برابر مافوق خود. وی هنگامی که تصویر امام صدر را دید، قاطعانه رد کرد که وی همان کسی باشد که در هتل دیده است.

همچنین مهماندار هواپیمای شرکت آلیتالیا به شماره ۸۸۱ مورخ ۱۹۷۸/۸/۳۱، قاطعانه می‌گوید که با توجه به ویژگی‌های بارز امام موسی صدر، کسی که با آن پرواز سفر کرده، امام صدر نبوده است.

شاهد پرونده، استالفی اورلاندو (Astolfi Orlando)، عضو کادر پرواز اعلام کرد میان مسافران شخصی را ندیده است که ویژگی‌ها و نشانه‌های امام را داشته باشد. هنگامی که عکس‌های امام و دو همراهش را به او نشان دادند، هیچ‌کدام را نشناخت و هیچ‌یک را در میان مسافران آن پرواز ندیده بود.

شاهدان دیگر پرونده، کوچیانی لیچیا (Cociani Licia) و کانتینو سرجیو (Contino Seerjio) و باگنولو روبرت ریچارد (Bagnolo Robert Richard)، برگرفته‌های شهود نامبرده در بالا تأکید کردند. شهود دیگر، کاردونه آندریا (Cardone andrea) و ساندرونه کارمینه (Sandroni Carmine)، اعلام کردند که در ورودی فرودگاه فیومپینو در رم مسئول بررسی گذرنامه‌ها در عصر روز ۱۹۷۸/۸/۳۱ بوده‌اند. آنها

پس از آن، در هتل ساتالایت یا هر هتل دیگری در رم اقامت نداشته است.

تحقیقات از شرکت هوایی مالت و شرکت آلتالیا مشخص کرد که هیچ شخصی به نام بدرالدین عباس یا عباس بدرالدین به مالت نرفته است؛ نه در اول سپتامبر و نه در دیگر روزهای هفته. تحقیقات ایتالیا به این نتیجه رسید که شخصی که در برابر مسئول بررسی گذرنامه‌ها بوده و در ساعت ۲۳:۲۵ شب ۱۹۷۸/۸/۳۱ حاضر شده و نام عباس بدرالدین بر خود گذاشته و گذرنامه او را به همراه داشته، شخصی دیگر بوده و به دروغ خود را بدرالدین معرفی کرده است.

لیبی ترک نشده است

تحقیقات ایتالیا روشن کرد که بدون هیچ شکی، امام صدر و دو همراهش لیبی را ترک نکرده‌اند و در نتیجه، وارد خاک ایتالیا نشده‌اند؛ همچنین ادله بالا این مسئله را اثبات می‌کند. این ادله با ادعاهای برخی افراد نزد پلیس لیبی تناقض دارد.

منابع تحقیقاتی ایتالیا در تحقیقات منابع لیبیایی شک کردند و آن‌هم به سبب تأخیر در شروع به تحقیق در لیبی است که در تاریخ ۱۹۷۹/۱۱/۳ - یعنی پس از گذشت بیش از یک سال از ربودن امام و دو همراهش - آغاز شده و سخن کسانی که از آنها بازجویی شده است، تناقضات فراوان دارد.

کارگران هتل هالیدی این گذرنامه امام صدر و شیخ یعقوب را در یکی از اتاق‌هایی پیدا کردند که به نام آنها رزرو شده بود. و مشخص شده که گذرنامه سیاسی امام دستکاری شده و عکس الصاق شده روی آن نه تنها کمی جدا شده، بلکه مهر خشک شده و حک شده روی آن با نقش مهر موجود در صفحه سه

قسطعانه اعلام کردند که عکس‌های امام و دو همراهش با عکس‌های گذرنامه‌هایی مطابقت ندارد که در آن شب دیده‌اند.

شاهد دیگر پرونده، فیدله آلفردو (Fedele Alfredo)، کارمند اداره گمرک، تأکید کرد که در بخش بازرسی گمرک از ساعت ۶ عصر روز ۱۹۷۸/۸/۳۱ تا ساعت ۸ صبح ۱۹۷۸/۹/۱ در محل کار خود بوده است. وی هنگامی که عکس‌های امام و شیخ یعقوب و عباس بدرالدین را دید، با قاطعیت و بدون تردید اعلام کرد این افراد را ندیده است. وی همچنین اعلام کرد، چون مدت زمانی طولانی در قاهره بوده است، زبان عربی را به خوبی می‌داند و عادت دارد با مسافران عرب‌زبان، صحبت کند. اما شاهدان، والتته الساندرو (Valente Alessandro) و دونسلمان جوزفین (Dunselman Josephine)، که هر دو مسافر همان پرواز بوده‌اند، اعلام کردند که در آن پرواز، کسی را با مشخصات امام یا شبیه او ندیده‌اند.

باید اشاره کرد همه این گفته‌ها بلافاصله پس از واقعه و از تاریخ بیستم لغایت بیست و سوم سپتامبر ۱۹۷۸ ثبت و ضبط شده است.

زوتو دوناتو (Zotto donato)، گروهان و مأمور بخش امنیت و مسئول بررسی و تطبیق گذرنامه‌ها با چهره افراد در فرودگاه فیومپچینو، اعلام کرد شخصی را که در مقابل خود دیده، چهره‌اش با عکس روی گذرنامه مطابقت داشته است. وی اعلام کرد چهره کسی را به یاد ندارد که به نام عباس بدرالدین تقاضای اقامت کرده، و دقیقاً نمی‌داند عباس بدرالدین حقیقی بوده است که عکس او را به او نشان داده‌اند یا خیر.

تحقیقات در هتل ساتالایت، اثبات کرد شخصی به نام بدرالدین عباس یا عباس بدرالدین در شب ۱۹۷۸/۸/۳۱ یا

یکسان نیست و همچنین عکس از سند دیگری کنده شده است، چرا که آثار آن پشت عکس باقی مانده بود.

جست و جوی چمدان‌ها نشان داد که اسناد، لباس‌ها و وسایل خاص امام به‌طور بی‌نظم و درهم‌ریخته بود. در چمدان‌ها، لباس‌های امام به همراه لباس‌ها و وسایل و اسناد شیخ یعقوب و آقای بدرالدین مشاهده شد. همچنین لباس‌ها و وسایل افراد ناشناس دیگری پیدا شد.

در چمدان کوچک امام، وسایل خاص آقای بدرالدین و همچنین وسایل افراد ناشناس نیز پیدا شد. همچنین وسایل آقای بدرالدین در کیف سامسونت خاکستری‌رنگ پیدا شد. این کیف سامسونت اصلاً نباید در هتل هالیدی این می‌بود، چرا که شخصی که نام بدرالدین را بر خود گذاشته بود، به این هتل نیامده، بلکه در فرودگاه رم تصریح کرده که به هتل ساتالایت خواهد رفت. همچنین در یکی از چمدان‌ها، ساعت مچی امام صدر مشاهده شد که شیشه‌اش شکسته و بندش پاره شده و از کار افتاده بود.

مسئول پرواز ۸۸۱ نیز عالمی دینی را در پرواز ندیده بود.

این اتفاقات با موارد زیر تأیید شد:

- شاکي شاکي؛

- گفته‌های شهود؛

- گزارش کمیته کارشناسان؛

- تحقیقات ایتالیا؛

- بنا براین قرینه که اجازه ورود به خاک لیبی به افسران لبنانی داده نشد، عضو هیئت لبنانی از سوی حکومت لیبی؛

- جدیت نداشتن لیبی در تحقیقات؛

- اعتراف مدعی علیه، معمر قذافی، به ربودن امام

و دو همراهش در لیبی (سخنرانی سال ۲۰۰۲ در شهر سبها)؛

- به قرینه حضور نیافتن مدعی علیه؛

- همه تحقیقات.

ثانیاً در قانون:

- از آنجا که در نتیجه تحقیقات مشخص شد که

بدون هیچ شکي، امام سید موسی صدر و دو همراهش - جناب شیخ محمد یعقوب و خبرنگار، عباس بدرالدین که بنا بر دعوت رسمی لیبی و برای جلسه با سرهنگ معمر قذافی به آن کشور رفته بودند - لیبی را به سوی مکان دیگری پس از دیدارشان با قذافی و در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ ترک نکرده‌اند و برخلاف تمایل خود در لیبی باقی مانده‌اند؛

- و از آنجا که مدعی علیه، سرهنگ قذافی، به‌رغم

اصرار حکومت لیبی از زمان ربودن امام در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ مبنی بر اینکه ایشان خاک لیبی را به مقصد ایتالیا ترک کرده‌اند، در سخنرانی‌ای که در شهر سبها در تاریخ ۲۰۰۲/۸/۳۱ ایراد کرد، به ناپدید شدن امام و دو همراهش در لیبی اعتراف کرد؛

- و از آنجا که از تحقیقات دادستانی کل ایتالیا - که

به صدور دو قرار از سوی دادستان کل و قاضی تحقیق رم منجر شد - مشخص شد کسانی که وارد ایتالیا شده‌اند، امام صدر و دو همراهشان نبوده‌اند، بلکه افرادی دیگر بوده‌اند که به‌دروغ نام آنان را برای خود جعل کرده بودند؛

- و از آنجا که در نتیجه تحقیقات دستگاه قضایی

ایتالیا نادرستی و صحت نداشتن تحقیقات لیبی از مدعی علیه مشخص شد؛

- و از آنجا که از تحقیقات ایتالیا از مهماندار و مسافران هواپیمایی آیتالیا به شماره ۸۸۱ از طرابلس به مقصد رم به تاریخ ۱۳۷۸/۸/۳۱ مشخص شد که هیچ‌کس امام صدر را در آن پرواز مشاهده نکرده و مسئول پرواز نیز هیچ فرد روحانی‌ای را در آن پرواز ندیده است. حتی اگر فرض کنیم هیچ‌کس امام را در فرودگاه طرابلس در غروب روز ۱۹۷۸/۸/۳۱ ندیده، بر فرض صحت، این واقعه به معنی سوار شدن به هواپیمای شرکت آیتالیا نیست، بلکه جزئی از عملیات ربودن برای ظاهر سازی چهره امام برای کسانی است که ایشان را دیده‌اند؛

- و از آنجا که پرواز ۸۸۱ از طرابلس به رم با یک ساعت تأخیر پرواز کرده و ساعت یازده و نیم شب به رم رسیده است و دو نفری که خود را امام صدر و شیخ یعقوب نامیده‌اند، حدود ساعت ده صبح ۱۹۷۸/۹/۱ وارد هتل هالیدی این شده‌اند؛

- و از آنجا که اثبات شد امام سید موسی صدر و شیخ محمد یعقوب هیچ‌گاه لباس شخصی بر تن نمی‌کردند؛

- و از آنجا که مشخص شد شخصی که خود را جای امام موسی صدر گذاشته و وارد هتل هالیدی این شده بود، لباس روحانیون بر تن داشته و پس از آنکه حدوداً ده دقیقه در اتاق مانده با لباس شخصی خارج شده و هتل را ترک کرده و دیگر بازنگشته است؛

- و از آنجا که همه کارمندان و کارگران هتل هالیدی این پس از مشاهده عکس امام موسی صدر قاطعانه اعلام کردند فردی را که در هتل دیده‌اند، امام موسی صدر نیست؛

- و از آنجا که مشخص شد ویژگی‌های امام و شیخ یعقوب با ویژگی‌هایی که شهود ایتالیایی اعلام کرده‌اند، از نظر قامت (بیش از ۱۹۵ سانتی‌متر) یا ریش و سبیل یا لباس یا

ویژگی‌های آشکار ظاهری منطبق نیست؛

- و از آنجا که دو نفری که خود را امام صدر و شیخ یعقوب نامیده‌اند، ساعت یازده و نیم شب ۱۹۷۸/۸/۳۱ به فرودگاه رم رسیده‌اند، درحالی‌که ورودشان به هتل هالیدی این در رم، پس از ساعت ده صبح ۱۹۷۸/۹/۱ ثبت شده و در آنجا هم بیش از ده دقیقه نمانده‌اند؛

- و از آنجا که مشخص شد نام شخصی که خود را خبرنگار، عباس بدرالدین، نامیده است، در هتل ساتلایت دیده نشده و آن‌گونه که گمان می‌رفته، به مالت هم نرفته است و چمدان‌هایش با چمدان‌های امام در هتل هالیدی این پیدا شده و وسایل او با وسایل امام و شیخ یعقوب و وسایل افراد ناشناس دیگری درهم بوده است (گفته‌های گروه‌بان زوتو و کارمندان هتل)؛

- و از آنجا که مشخص شد در زمان جلسه مدعی علیه، معمر قذافی، با امام موسی صدر و دو همراهش بحث سختی درگرفته و قذافی به عمال خود دستور داده که آنان را دستگیر کنند، در نتیجه، عمال وی از آن روز تاکنون آنان را دستگیر کرده و آزادی ایشان را سلب کرده‌اند؛

- و از آنجا که مشخص شد گذرنامه بدرالدین، خبرنگار، همراه کاردار لبنان، آقای نزار فرحات، بوده و بعد از ظهر ۱۹۷۸/۸/۳۱ آن را به هتل الشاطی آورده و هنگامی که امام و همراهانش را در هتل پیدا نکرده، گذرنامه را به آقای بشاره مرهج داده است و با توجه به اینکه پس از ساعت یک ظهر ۱۹۷۸/۸/۳۱ که امام و دو همراهش هتل را برای دیدار با قذافی ترک کردند، هیچ‌کس آنها را ندیده است؛

- و از آنجا که براساس گفته‌های شاهد پرونده،

را در بعدازظهر ۱۹۷۸/۸/۳۱ کارمند رسمی لیبی فقط برای امام و شیخ یعقوب اخذ کرده است و برای آقای عباس بدرالدین اخذ نکرده و همچنین کسی که در همان تاریخ، روادید ورود به فرانسه را برای امام و شیخ یعقوب گرفته، همین کارمند رسمی لیبی بوده است؛

- و از آنجا که شیوه و زمان دریافت روادید فرانسه در ایتالیا، بدون اطلاع و مساعدت سفارت لبنان انجام شده است، بر دخالت رسمی لیبی در طراحی عملیات ربودن تأکید دارد؛

- و از آنجا که مشهور است، لیبی تابع رژیم بسته مرکزی و تابع کنگره‌ای از سوی رهبر منحصر به فرد، مدعی علیه، معمر قذافی است، که نمی‌توان در آن رژیم از هیچ قرار یا تصرفی سخن گفت مگر آنکه رهبر آمر و ناهی، مدعی علیه، سرهنگ قذافی، دستور داده باشد؛

- و از آنجا که تبعات ربودن و ناپدیدکردن امام صدر و دو همراهش که به دعوت رسمی حکومت در آنجا بوده‌اند، به عهده رژیم لیبی است، همچنین مشارکت در توطئه‌های صورت‌گرفته برای پوشش این جنایت و اصرارورزیدن بر آن بر عهده این رژیم است؛

- و از آنجا که فعل مدعی علیهم، سرهنگ معمر قذافی، مرغنی مسعود التومی، احمد محمد الحطاب، الهادی ابراهیم مصطفی السعداوی، عبدالرحمن محمد غویله، محمد خلیفه صهبون، عیسی مسعود عبدالله المنصوری، محمود محمد بن کوره، احمد الاطرش، عبدالسلام جلود، عیسی البعباع، عاشور الفراطاس، علی عبدالسلام التریکی، احمد شحاتی، احمد مسعود صالح ترهون، ابراهیم خلیفه عمر، محمد علی الرحیبی، محمد ولد دادا، تحریض و تشویق و مشارکت در ربودن امام موسی صدر

نزار فرحات، وی ساعت نه‌ونیم شب ۱۹۷۸/۸/۳۱ به هتل رفته است تا امام و دو همراهش را ببیند، اما کارمندان هتل به او گفته‌اند که امام و همراهانش نیستند و انتظار او در هتل و تلاش برای تماس با اتاق‌های آنان نتیجه‌ای نداشته تا آنکه روز بعد کارمندان هتل به نزار فرحات گفته‌اند که امام و همراهانش هتل را ترک کرده‌اند. این سخنان نشان می‌دهد که امام و همراهانش اتاق‌ها را به روش طبیعی، عادی و مرسوم تحویل نداده‌اند و نیز نشان می‌دهد که غیرممکن است امام و همراهانش با هواپیمای شرکت آلیتالیا سفر کرده باشند که نه شب با تأخیر توجیه‌ناپذیر بیش از یک ساعت پرواز کرده است؛

- و از آنجا که مشخص شد گذرنامه سیاسی امام موسی صدر دستکاری شده، که این مسئله را تحقیقات ایتالیا نیز مشخص کرده است؛

- و از آنجا که گذرنامه خبرنگار، عباس بدرالدین، پیدا نشد و برخی وسایل شخصی وی در هتل هالیدی این و در میان وسایل امام و شیخ یعقوب و افراد ناشناس دیگر پیدا شد؛

- و از آنجا که کاردار لبنان در طرابلس، آقای سعید بیطار در نامه خود به وزارت امور خارجه لبنان در تاریخ ۲۰۰۷/۱/۱۹ اعلام کرده است که اغلب مدعی علیهم لیبیایی یا مأموران امنیتی بوده‌اند یا از کمیته‌های روابط خلق (اطلاعات سفارت‌خانه‌ها) یا برای پوشش دادن به فعالیت اصلی خود، به تجارت می‌پردازند و بیشتر این افراد به سن بازنشستگی رسیده‌اند. مشهور و معروف است که رژیم لیبی هنگامی که اعضای اطلاعاتی آنها به سن بازنشستگی می‌رسند، وام و مزرعه‌ای در منطقه خودشان به آنها می‌دهد؛

- و از آنجا که مشخص شد روادید ورود به ایتالیا

عمر، محمد بن علی الرحیبی، محمد ولو دادا، به نتیجه قطعی نرسیده است؛ قرار پیگیری دائم تا شناسایی کامل هویت مدعی علیهم صادر می شود.

بنابراین، براساس بررسی ها، مقرر می داریم: یکم، اتهام مدعی علیه، معمر قذافی، را که هویت او در بالا ذکر شده است، به مقتضای ماده ۲۱۸/۵۶۹ از قانون مجازات لبنان به علت تحریض و تشویق بر ربودن و سلب آزادی امام موسی صدر و جناب شیخ محمد یعقوب و خبرنگار، آقای عباس بدرالدین، به علت جرم حاصله در تاریخ ۱۹۷۸/۸/۳۱ به اثبات رسید.

دوم، اتهام مدعی علیهم، المرغنی مسعود التومی، احمد محمد الحطاب، الهادی ابراهیم مصطفی السعداوی، عبدالرحمن محمد غویله، محمد خلیفه صهبون، عیسی مسعود عبدالله المنصوری، که در بالا ذکر شده است، براساس ماده ۲۱۳/۵۶۹ قانون مجازات لبنان به علت اقدام و مشارکت در ربودن امام صدر و دو همراهش محرز است.

سوم، مدعی علیهم، سرهنگ معمر قذافی، المرغنی مسعود التومی، احمد محمد الحطاب، الهادی ابراهیم مصطفی السعداوی، عبدالرحمن محمد غویله، محمد خلیفه بن صهبون، عیسی مسعود عبدالله المنصوری، براساس احکام ماده ۲ از قانون ۱۹۵۸/۱/۱۱ متهم هستند.

چهارم، مدعی علیهم مذکور در بند ۳ بالا به جنبه ذکر شده در مواد ۳۱۷ و ۴۶۳ / ۴۵۴/ ۲۱۳/۳۹۲ و قانون مجازات مظنون هستند.

پنجم، قرار بازداشت همه مدعی علیهم مذکور در فوق صادر شده است و باید با دستبند به بازداشتگاه دادگاه عالی

و شیخ محمد یعقوب و عباس بدرالدین است. جرمی که مستند آن درباره مدعی علیه اول ماده ۲۱۸/۵۶۹ قانون مجازات لبنان و نسبت به سایر مدعی علیهم ماده ۲۱۳/۵۶۹ همان قانون است؛

- و از آنجا که فعل مدعی علیه اول، معمر قذافی، و دیگر مدعی علیهم در جهت ایجاد جنگ داخلی در لبنان و برانگیختن جنگ فرقه ای میان لبنانی ها، از طریق ربودن امام و دو همراهش بوده است، شامل ماده دوم قانون مصوب ۱۹۵۸/۱/۱۱ است؛

- و از آنجا که فعل ایشان در جهت دامن زدن به اختلافات مذهبی و تحریک و ترغیب نزاع و درگیری میان اقشار مختلف امت است، شامل جنبه و جنایت ماده ۳۱۷ قانون مجازات است؛

- و از آنجا که فعل مدعی علیهم، به استثنای محمد محمود ولد دادا، تبعه کشور موریتانی و محمود بن کوره، تبعه کشور لیبی به علت اقدام متهمان مبنی بر دستکاری و جعل در گذرنامه امام موسی صدر و استفاده از گذرنامه با آگاهی و اطلاع از امر منطبق با مواد ۴۶۳ و ۲۱۳/۴۵۴/۴۶۳ قانون مجازات است؛

- و از آنجا که فعل مدعی علیهم، به استثنای محمود بن کوره، تبعه لیبی و محمد محمود ولد دادا، تبعه موریتانی به علت جعل هویت و خود را به جای آنان جازدن، منطبق بر ماده ۲۱۳/۳۹۲ قانون مجازات است و از آنجا که تلازم میان جنبه جنایت وجود دارد؛

- و از آنجا که تحقیقات درباره هویت کامل مدعی علیهم، عبدالسلام جلود، محمود محمد بن کوره، احمد الاطرش، عیسی البعباع، عاشور الفراطاس، علی عبدالسلام التریکی، احمد شحاته، احمد مسعود صالح ترهون، ابراهیم خلیفه

بیروت منتقل شوند.

ششم، این جنحه را به علت تلازم به عنوان جنایت

اعلام می‌کنیم.

هفتم، قرار پیگیری دائم برای شناسایی هویت

کامل همه مدعی‌علیه، عبدالسلام جلود، محمود محمد بن کوره،

احمد الاطرش، عیسی البعباع، عاشور الفرطاس، علی عبدالسلام

التریکی، احمد شحاته، احمد مسعود صالح ترهون، ابراهیم خلیفه

عمر، محمد بن علی الرحیبی، محمد ولد دادا، صادر شده است.

هشتم، هزینه دادرسی‌ها به طور کامل بر عهده

مظنونان و متهمان است.

نهم، اوراق را دادستان کل نزد دادگاه عالی برای

امانت‌گذاشتن آن در مرجع خاص آن اعاده می‌کند.

بیروت - ۲۱/۸/۲۰۰۸

سمیح الحاج، قاضی پرونده

پیوست شماره ۱

منشور جنبش أمل

بسم الله الرحمن الرحيم

جنبش محرومان در لبنان پیشینه‌ای به قدمت انسان دارد.

این جنبش تبلور آرزوی غایی انسان در حرکت به سوی زندگی

بهبتر است که او را بر آن می‌دارد که مقابله کند با هر آنچه زندگی او

را تباه یا استعدادهای او را عقیم می‌کند و با آینده او را در معرض

خطر قرار می‌دهد. این جنبش گامی است در حرکت کلی انسان در

تاریخ، حرکتی که با رهبری انبیا و اولیا و مصلحان آغاز شد و با

کوشش مجاهدان به پیش رفت و با خون شهدای جاودان بارور

شد.

این پیوستگی ژرف تاریخی، و همگامی فراگیر در

سراسر جهان، و این تجربه ملموس انسان - همه انسان‌ها - جنبش

محرومان را در لبنان تقویت، راه آن را روشن و استمرار و توفیق آن

را تضمین می‌کند.

اگر بخواهیم شمای کلی جنبش محرومان را در

لبنان، با توجه به جنبه‌های فرهنگ و تمدن لبنان، و با توجه به فعل

و انفعالات این دوره زمانی پرماجرا و نیز فعل و انفعالات این

منطقه - که دیگر بار به لحاظ تاریخی اهمیت گسترده‌ای پیدا کرده

است - ترسیم کنیم، این ابعاد را ملاحظه می‌کنیم.

۱. خاستگاه این جنبش ایمان به خداوند است؛ ایمان به معنای حقیقی آن نه به مفهوم انتزاعی آن. چنین ایمانی پایه و اساس تمامی فعالیت‌های حیاتی و پیوندهای انسانی ماست و هموست که پیوسته عزم و اطمینان ما را روزبه‌روز بیشتر و افق انتظارات ما را گسترده‌تر می‌کند و رفتار ما را مصون می‌دارد.

همچنین این جنبش براساس ایمان به انسان، به هستی او و به آزادی و کرامت او استوار است. در حقیقت، ایمان به انسان جنبه‌ی زمینی ایمان به خداوند است؛ جنبه‌ای که نمی‌توان آن را از جنبه‌ی آسمانی جدا کرد و سرچشمه‌های اصیل ادیان نیز پیوسته بر این تأکید دارند.

۲. بُعد دیگر میراث سترگ ما در لبنان و در سراسر مشرق‌زمین است، میراثی که سرشار از تجارب موفق بشری است و با دلاوری و ایثارها تابناک شده است و گنجینه‌ای از رهاوردهای تمدن‌ها و ارزش‌ها را در خود نهفته دارد. این میراث راه دقیق را به ما نشان می‌دهد و بر اصالت ما تأکید و وجود ما را توجیه می‌کند و از سهم ما در تمدن، برهانی قاطع به دست می‌دهد. در همان حال، استفاده از تجارب دیگر ملل جهان، در عین تمسک به اصالت خود، نشانه‌گرایی مسلمان ما به کمال و پیشرفت و به اعتقاد ما به یکپارچگی خانواده‌ی بشری و تعامل میان عناصر آن است.

۳. براساس این اصول، جنبش محرومان به آزادی کامل شهروندان اعتقاد دارد و با همه‌ی انواع ستم اعم از استبداد و فئودالیسم و سلطه‌گری و درجه‌بندی شهروندان بی‌امان مبارزه می‌کند و بر آن است که نظام فرقه‌گرایی سیاسی در لبنان تاکنون ثمربخش نبوده است و اکنون مانع تحول سیاسی است. این نظام نهادهای ملی را عقیم می‌کند و برای شهروندان درجه‌بندی قائل

می‌شود و وحدت ملی را متزلزل می‌کند.

۴. از دید جنبش محرومان، ستم اقتصادی و علل و موجبات آن - از جمله احتکار و استثمار انسان به دست انسان و تبدیل شدن شهروند به مصرف‌کننده و جامعه و گروه مصرف‌کنندگان و محدودکردن فعالیت‌های اقتصادی به عملیات ربا و تبدیل شدن جامعه به بازار فرآورده‌های جهانی - پذیرفته نیست.

جنبش بر این عقیده است که فراهم کردن امکانات برای همه‌ی شهروندان بدیهی‌ترین حق آنان در میهن است و عدالت اجتماعی همه‌جانبه نخستین وظیفه‌ی دولت است.

۵. جنبش محرومان جنبشی است میهنی و به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی میهن پایبند است و با استعمار و تجاوزات و آزمندی‌هایی مبارزه می‌کند که لبنان را هدف قرار داده است.

این جنبش عقیده دارد که پایداری به منافع ملی و آزادسازی خاک کشورهای عربی و آزادی فرزندان این ملت در متن تعهدات ملی این جنبش و جزء لاینفک آنهاست.

بدیهی است که حفاظت از جنوب لبنان و دفاع از توسعه آن، پایه و مایه‌ی میهن‌گرایی است، زیرا بقای وطن بدون جنوب میسر نیست و تصور شهروندی راستین بدون ادای دین به جنوب امکان‌پذیر نیست.

۶. فلسطین، سرزمین مقدس، که هدف همه‌گونه ستم بوده است در صدر اهتمام جنبش ما قرار دارد و کوشش برای آزادسازی آن نخستین وظیفه‌ی این جنبش است. قرارگرفتن در کنار ملت فلسطین و پاسداری از مقاومت آن و همگام‌بودن با این مقاومت مایه‌ی افتخار این جنبش و در متن اعتقادات آن است.

به ویژه آنکه صهیونیسم برای لبنان و ارزش هایی که به آن ایمان داریم و برای همه بشریت، چه در حال و چه در آینده، تهدید به شمار می آید. به علاوه، صهیونیسم همزیستی مذاهب را در لبنان چالشی دائمی و رقیبی نیرومند برای موجودیت خود تلقی می کند. ۷. این جنبش قائل به درجه بندی شهروندان نیست و از همکاری با افراد و گروه های شرافتمندی سرباز نمی زند که خواهان ساختن لبنانی بهتر هستند.

این جنبش نه جنبشی فرقه ای است و نه بنگاهی خیریه است و نه منبر و عظم و نصیحت است و نه درصدد رسیدن به دستاوردهای فرقه ای است، بلکه جنبش همه محرومان است. این جنبش نیازها را مد نظر قرار می دهد و به محرومیت شهروندان توجه دارد و راه حل ها را بررسی می کند و بی درنگ برای تحقق آنها اقدام می کند و تا پایان راه در کنار محرومان مبارزه می کند.

از این رو، بر این باور است که به مردم شریف لبنان تعلق دارد، هم آن مردمی که امروزه با محرومیت روبه رو هستند و هم آنان که نگران آینده خود هستند. این جنبش جنبش مردم لبنان به سوی آینده ای بهتر است.

پیوست شماره ۲

متن کامل طرح پیشنهادی مجلس اعلای شیعیان برای حل بحران لبنان

(در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۲۷ به تصویب رسید و به «هیئت گفتگوی ملی» ارسال شد.)

مقدمه

مجلس اعلای شیعیان در جلسات متوالی، با حضور دو هیئت اجرایی و شرعی، ضمن بررسی و پیگیری وقایع تأسف آور، تلاش های خود را برای بازگرداندن اوضاع عادی به کشور و ساختن فردایی بهتر برای لبنان ادامه می دهد؛ لبنانی که آزادی و کرامت و رفاه بیشتری برای فرزندان خود مهیا سازد و در عین حال، ویژگی های فرهنگی و انسانی و رسالت تاریخی خود را پاس بدارد.

در ادامه جلسات مستمر مجلس اعلای، که با هدف پیگیری وقایع و مشارکت در روند عادی سازی اوضاع برگزار می شود، اعلام می کنیم

۱. مجلس اعلای شیعیان، به عنوان نماینده شیعیان، ضمن محکوم کردن درگیری های جاری در کشور، تنها راه دستیابی به اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را گفتگوی

ملی و مسئولانه می‌داند که با هدف تأمین منافع والای ملی و تأمین حقوق تمامی مذاهب و گروه‌ها برپا می‌شود.

بر این اساس، مجلس اعلای شیعیان تمامی گروه‌ها را به توقف نهایی درگیری‌ها و خودداری از به‌کارگیری خشونت - که هیچ‌گاه در خدمت منافع ملی نخواهد بود - فرا می‌خواند.

۲. مجلس اعلای شیعیان وقایع غم‌انگیز اخیر را نتیجه طبیعی و منطقی وجود محرومیت در میان اقشار گسترده مردم، بی‌توجهی مسئولان در سالیان گذشته و نبود تصمیم‌گیری قاطع در مسائل مهم ملی می‌داند.

۳. ناکارآمدی و فساد اداری و رفتار سیاستی فرصت‌طلبانه، دو عامل اصلی پیدایش این بحران است که در اوضاع کنونی هم با تشدید مشکلات، اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند.

۴. حضور نداشتن دولت در جنوب لبنان و جستجو برای بازیافتن حاکمیت از دست‌رفته دولت در مناطق مختلف لبنان، عامل گسترش وجود سلاح در میان مردم و افزایش تبلیغات کینه‌توزانه شده است و در نتیجه، یکی از علل مهم آغاز درگیری‌ها به‌شمار می‌آید. اینها همه نتیجه طبیعی سیاست‌های نادرست حکومت و نبودن حاکمیت دولت در جنوب است که مناطق گسترده‌ای از لبنان را به فضایی خالی و عرصه‌ای برای حضور دشمن تبدیل کرده است.

۵. در یادداشت سازمان آزادی‌بخش فلسطین به دولت لبنان، ابعاد روابط میان لبنان و فلسطین به‌وضوح تعیین شده است و یادداشت مذکور می‌تواند بحران‌های ناشی از ابهام در این روابط را کاملاً حل و فصل کند. از این رو، مجلس اعلا به‌منظور تعیین دقیق نوع و میزان این روابط و از بین بردن هر نوع ابهام در این

زمینه، خواستار تشکیل شوراهای ویژه برای بررسی ابعاد مختلف و حل این موضوع است.

۶. مجلس اعلا بر ضرورت از میان برداشتن فرقه‌گرایی سیاسی در لبنان و پاسداری از ماهیت فرهنگی و تمدن‌ساز لبنان و ویژگی‌های تاریخی و انسانی آن تأکید می‌کند.

برای نیل به این مقصود، مجلس اعلا آمادگی خود را برای مشارکت در روند گفتگوی ملی و هدفمند برای دستیابی به راهکاری همه‌جانبه برای پاسداری از اصالت و پیشرفت کشور و تضمین آزادی‌ها و حقوق همه شهروندان اعلام می‌کند، تا این کشور همچنان الگویی شگفت‌آور در عرصه روابط انسانی به‌شمار آید.

۷. در این برهه زمانی و در پی بروز مشکلات و رنج‌های اخیر، مجلس اعلا طرحی پیشنهادی و جامع را به تمامی گروه‌ها و مذاهب ملت شریف لبنان و نهادهای دست‌اندرکار امر گفتگو ارائه می‌کند تا در خروج از گرداب بحران سیاسی اخیر به‌کار گرفته شود. امید است که این طرح نمایانگر مبانی مشترک همه لبنانیان و بلکه نسل‌های متوالی باشد تا رنج و محنت میهن کاسته شود و نبرد و خونریزی‌هایی پایان یابد که وحدت و موجودیت کشور را تهدید می‌کند.

مجلس اعلا از تمامی شیعیان، به‌ویژه فعالان سیاسی، می‌خواهد که با ایجاد هماهنگی و وحدت میان تلاش‌های خود در چارچوب فعالیت‌های این مجلس و اجرای مصوبات آن از پراکنده‌کاری و ایجاد محورهای متفرق اجتناب کنند که موجب به‌هدر رفتن تلاش‌های شیعیان و پایمال شدن خون شهدای شیعه می‌شود.

آنچه در پی می‌آید، طرح پیشنهادی مجلس

اعلای شیعیان است که درخصوص اصلاحات سیاسی و اداری و اجتماعی و اقتصادی ارائه می شود.

۱. ساماندهی قوای حکومتی

قوة مقننه

- مبدأ و مبنای اقتدار ملت است و پارلمان نماینده ملت است.

- پارلمان ۱۲۰ کرسی دارد که به تساوی میان مسیحیان و مسلمانان تقسیم می شود.

- دادگاهی ویژه متشکل از قضات برجسته، تعیین صحت نمایندگی را به عهده گیرد و تصمیمات این شورا قطعی و خدشه ناپذیر باشد.

- رئیس و نایب رئیس و هیئت رئیسه با رأی گیری مخفی و با اکثریت آرای نمایندگان حاضر پارلمان برای دوره ای معادل دوره نمایندگی نمایندگان انتخاب شوند. پارلمان می تواند هریک از اعضای هیئت رئیسه را در صورتی که در وظایف خود یا اجرای آیین نامه داخلی پارلمان کوتاهی کند یا عملی برخلاف شئون پارلمان یا جایگاه ریاست آن مرتکب شود، از کار برکنار کند. این تصمیم با رأی اکثریت مطلق پارلمان و با پیشنهاد مکتوب یک سوم از نمایندگان امکان پذیر است.

- تصدی همزمان منصب نمایندگی مجلس و وزارت، جایز نیست و در صورتی که نماینده ای به عضویت کابینه درآید و کابینه رأی اعتماد کسب کند، این کار به منزله انصراف وی از نمایندگی پارلمان تا پایان دوره نمایندگی به شمار می آید.

- نخست وزیر با رأی گیری مخفی نمایندگان پارلمان و با رأی اکثریت نمایندگان حاضر در جلسه رسمی

منصوب می شود.

- برکناری نخست وزیر یا وزیران در صورتی امکان پذیر است که پارلمان از یک وزیر یا کل کابینه سلب اعتماد کند و یا کابینه و نخست وزیر از استعفا امتناع کنند. در صورت سلب اعتماد از نخست وزیر استعفا می دهد.

- پارلمان از طریق دستگاه های نظارتی، اداری و مالی (شامل سازمان بازرسی مرکزی، دیوان محاسبات و شورای خدمات مدنی) از تخلفات احتمالی وزرا در عملکرد خود باخبر می شود و پس از بحث و بررسی، برای دادن رأی اعتماد به وزرا رأی گیری صورت می گیرد.

- قانون ویژه تعیین شروط مربوط به مسئولیت حقوقی و مالی وزرا براساس اصل ۷۰ قانون اساسی و ماده ۱۱۲ قانون محاسبات عمومی تعیین می شود.

- اصل ۸۰ قانون اساسی به اجرا درآید. بدین ترتیب که شورای عالی رسیدگی به تخلفات رؤسا و وزیران تشکیل شود و قانون ویژه ای درخصوص تعیین مبنای رسیدگی به تخلفات آنان، در شورای مذکور به تصویب برسد و «سوء استفاده از قدرت» نیز به مجموعه تخلفات تعریف شده افزوده شود.

- معاهدات و پیمان های بین المللی فقط در صورت موافقت پارلمان اجرایی باشد، به استثنای معاهداتی که لازمه شرایط جنگ با کشور دیگری باشد که چنین معاهداتی پس از تصویب هیئت وزیران اجرایی خواهد بود و پس از آن، به پارلمان ارائه می شود.

- بررسی تطبیق قوانین با قانون اساسی به عهده شورای ویژه ای باشد که به همین منظور تشکیل می شود.

- انحلال پارلمان فقط در یکی از سه حالت زیر

ممکن باشد: تشکیل ندادن جلسه عادی یا ویژه، رد بودجه به طور کامل با هدف جلوگیری از ادامه فعالیت دولت، و یا برکنارکردن پیاپی سه دولت در مدت یک سال.

قوة مجریه

۱. وظایف رئیس جمهور

- * صدور حکم ریاستی تعیین نخست وزیر پارلمان در منصوب می گردد.
- * صدور حکم ریاستی تعیین وزیران پس از مشارکت با نخست وزیر برای تعیین آنان.
- * صدور حکم ریاستی پذیرش استعفای نخست وزیر یا وزیران، و صدور فرمان برکناری کابینه یا وزیرانی که از استعفا سرباز زده اند و پارلمان از آنان سلب اعتماد کرده است.
- * صدور حکم تنفیذ قوانین و صدور دیگر فرامین مربوطه.
- * ادای دیگر وظایفی که در قانون اساسی بدان تصریح شده و با بیانه حاضر تعارض نداشته باشد.

۲. وظایف هیئت وزیران

- هیئت وزیران مبنا و مرجع اصلی قوة مجریه است و وظایف ذیل را برعهده دارد:
- * تصویب سیاست های کلی دولت در عرصه های مختلف، به ویژه امور اقتصادی و مالی و اجتماعی و دفاعی و آموزشی و سیاست خارجی و اطلاع رسانی و فرهنگی.
- * تصویب طرح فراگیر توسعه اقتصادی و اجتماعی و تعیین راهکارها و برنامه های فرعی آن.
- * راهنمایی و نظارت بر فعالیت های وزارتخانه ها و ادارات دولتی

و سازمان های نیمه دولتی کشور.

- * پیشنهاد لوایح و پیمان های بین المللی.
- * تصویب و تنفیذ لوایح دارای فوریت که فرصت بررسی آنها را پارلمان مهیا نکرده است. این کار تا چهل روز پس از موافقت پارلمان با فوریت لوایح امکان پذیر خواهد بود.
- * تصویب متون تطبیقی قوانین.
- * تعیین کارمندان پایه یک ادارات و مؤسسات دولتی و هیئت رئیسه مؤسسات مذکور.

۳. وظایف نخست وزیر

- * امضای فرمان تنفیذ همه قوانین و فرامین (به همراه رئیس جمهور)، به استثنای فرمان تعیین نخست وزیر و پذیرش استعفا یا برکناری کابینه.
- * تعیین دستور جلسات هیئت وزیران و تلاش برای اجرایی شدن مصوبات آن.
- * ارجاع پیشنهادهای وزیران و دیگر طرح هایی که باید به کابینه ارجاع شود، و اظهار نظر درباره آنها.
- * اظهار نظر درباره اختلافات میان وزیران و ایجاد هماهنگی میان آنها.
- * ادای وظایف و مسئولیت هایی که به موجب قانون اساسی و دیگر قوانین، بر عهده نخست وزیر قرار داشته و با بیانیه حاضر تناقض نداشته باشد.

قوة قضائیه

- * قوة قضائیه از دو قوة مقننه و مجریه استقلال کامل دارد.
- * امور مربوط به دادستان ها و قضات دادگاه ها و دیوان محاسبات

- باشد و درخصوص تعیین کارمندان رتبه‌های چهار و پنج نیز وزیر مربوطه تصمیم‌گیری می‌کند.
- صلاحیت و حدود اختیارات دستگاه‌های نظارتی اداری و مالی - شامل شورای خدمات مدنی، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات - افزایش یابد.
- تثبیت و گسترش استقلال ادارات و سازمان‌های دولتی و شهرداری‌ها، کاهش دادن به شیوه‌های پیشین نظارت و تثبیت شیوه‌های نظارتی جدید اداری و مالی.

۳. توسعه و رعایت عدالت در مناطق محروم

- دستیابی به توسعه در مناطق و بخش‌های مختلف، از طریق برنامه‌ریزی برای نحوه هزینه کردن بودجه سالانه کشور و تدوین متنی که به موجب آن، بودجه‌ای برای تجهیز و عمران شهری، فقط براساس سند چشم‌انداز توسعه جامع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی کشور تخصیص داده شود و طرح‌های توسعه مناطق محروم (شامل جنوب و بقاع و عکار و حومه بیروت) و نیز بهبود اوضاع محرومان در اولویت قرار گیرد.
- اهمیت دادن به اقتصاد کشاورزی به منظور توسعه مناطق محروم و جلوگیری از مهاجرت ساکنان این مناطق، افزایش منابع بخش کشاورزی از طریق تسریع در اجرای طرح‌های آبرسانی و راه‌سازی، اصلاح اراضی و تأسیس شرکت‌های چندمنظوره با هدف احداث کارخانه و سردخانه در مناطق مختلف برای تولید محصولات کشاورزی و انبار کردن محصولات، افزایش منابع دامی و بهره‌برداری از اراضی کشاورزی، خرید تضمینی محصولات کشاورزان خرده‌پا،

- شامل انتقال و ترفیع و توییح و بازنشستگی آنان - بر عهده شورای عالی قضایی قرار دارد و تصمیمات این شورا به خودی خود لازم‌الاجراست.

* قضات دادگاه‌ها را از میان قاضیان بلندپایه برای مدت چهار سال، شورای عالی قضایی و با رأی‌گیری مخفی انتخاب می‌کند و این انتخاب با صدور فرمان اعلام می‌شود. این شورا موقتاً، در انتخاب قضات، حقوق پیروان مذاهب را مراعات می‌کند.

* افزایش صلاحیت‌ها و اختیارات مجلس بازرسی قضایی از جمله وظایف قوه قضاییه است.

۲. استخدام و ادارات دولتی

- در مدت یک سال، با اجرای اصل ۹۵ قانون اساسی، متصدیان مناصب خالی حکومتی به گونه‌ای تعیین شوند که حقوق پیروان مذاهب در تصدی مشاغل و مناصب حکومتی رعایت شود و از آن پس، مطابق با اصل ۱۲ قانون اساسی در تقسیم مشاغل و مناصب کشوری، فقط به شایسته‌سالاری و صلاحیت توجه شود.
- متن آیین‌نامه‌ها و قوانین مربوط به کارمندان ادارات دولتی به گونه‌ای اصلاح شود که تحقق موارد فوق‌الذکر امکان‌پذیر باشد و فرصتی برای خویشاوندسالاری در انتصاب کارمندان و اجرا باقی نماند. ارتقای کارکنان به مناصب درجه یک و دو نیز با موافقت شورای خدمات مدنی و سازمان بازرسی کل و فقط بر مبنای عملکرد افراد باشد. تعیین و انتصاب کارمندان رتبه‌های پایین‌تر با موافقت شورای خدمات مدنی و براساس سلسله‌مراتب و نمرات کسب‌شده در آزمون‌ها یا مسابقات

- گسترش و تقویت آموزش رسمی.
- * تصویب آموزش رایگان در تمامی مقاطع و اجباری بودن آن تا پایان مقطع متوسطه.
- * تقویت دانشگاه لبنانی و تبدیل آن به محور مؤسسات فرهنگی کشور، ایجاد دانشکده‌های پزشکی و مهندسی و داروسازی، و تقویت آموزش نظری و عملی در رشته‌های فنی و حرفه‌ای.
- * تدوین برنامه آموزشی فراگیر برای تربیت یکسان نونهالان در مدارس مختلف بر مبنای مسئولیت‌پذیری و بینش صحیح، به گونه‌ای که به تدریس میراث ملی و فرهنگی نیز در آن توجه شود.

- * تصویب آموزش تعلیمات دینی - اخلاقی در مدارس و دانشگاه‌ها به‌عنوان یک واحد اصلی که آن را دولت تأمین می‌کند، و تشکیل شورای عالی تعلیمات دینی و اخلاق در وزارت آموزش ملی، که نمایندگان رؤسای مذاهب و متخصصان آموزش اخلاق در آن عضو باشند. این شورا وظیفه برنامه‌ریزی برای آموزش درس دینی و اخلاق و تعیین معلمان شایسته برای این درس را برعهده خواهد داشت.

۶. سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی

- * تشکیل شورای امور اقتصادی اجتماعی.
- * تعیین جدول افزایش تدریجی دستمزدها.
- * فراگیر شدن تأمین اجتماعی برای تمامی اقشار ملت.
- * اعطای بیمه سالمندان و ازکارافتادگان و اجرای بیمه حوادث کاری و بیماری‌های ناشی از کار و اعطای غرامت.
- * تدوین برنامه منسجم و حرکت براساس آن.
- * تقویت بخش دولتی برای ایجاد امکان همراهی با بخش

- گسترش و اجرای طرح‌های راهسازی در روستاها و مناطق زراعی و بهسازی ارتباط بی‌سیم و باسیم در این مناطق، توسعه بندر صیدا به‌منظور تسهیل در فعالیت‌های اقتصادی و زراعی، و حمایت از کشاورزی تنباکو.
- * اعطای تابعیت به لبنانیان فاقد تابعیت و دیگر افراد مستحق آن، و اجرای قانون تابعیت.
- * بازنگری در برنامه اجرایی مجلس جنوب و سازماندهی آن و تأمین بودجه ثابت برای مجلس مذکور به‌منظور دستیابی به اهداف از تأسیس مجلس و تسهیل در عملکرد آن.

۴. سیاست‌های دفاعی

- * تعیین خط‌مشی دفاعی فراگیر که در آن، به سرنوشت واحد کشورهای عربی و تجاوزگری‌های مستمر اسرائیل توجه شود و پاسداری از میهن و شهروندان و حفظ حاکمیت ملی لحاظ شود.
- * تقویت کمی و کیفی ارتش و ایجاد شورای فرماندهی متوازن ارتش به‌موجب اصلاحات انجام شده در قانون ارتش.
- * تصویب و اجرای قانون خدمت نظام وظیفه.
- * ایجاد سازمان نظامی ملی و منحل کردن سازمان‌های شبه‌نظامی.
- * تثبیت و تقویت مناطق مرزی.
- * تشدید مجازات افرادی که قوانین و پیمان‌های مربوط به خرید و انتقال و به‌کارگیری و تجارت سلاح‌های جنگی را نقض کنند.

۵. سیاست‌های آموزشی و پرورشی

- * یکسان‌سازی برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های درسی و

خصوصی.

- * ایجاد و گسترش مساعدت‌ها و تسهیلات برای اسکان نیازمندان و افراد کم‌درآمد.

۷. سیاست‌های مالیاتی

- * اصلاح نظام مالیاتی و به‌کارگیری ضریب درآمد تصاعدی یکسان برای محاسبه مالیات.
- * ایجاد «شورای عالی درآمد عمومی» در وزارت دارایی که نهادهای ذیل در آن ادغام می‌شود:
 - اداره درآمدهای وزارت اقتصادی (پس از ارتقا به سطح اداره کل).
 - اداره کل گمرکات.
 - اداره امور اراضی (که ابتدا باید به اداره کل ارتقا یابد).
 - اداره ثبت ماشین‌آلات و خودروها (که ابتدا باید به اداره کل ارتقا یابد).
- * انتشار اسامی آن‌دسته از مؤدیان مالیاتی که در پرداخت مالیات تأخیر داشته‌اند (با ذکر مبلغی که باید بپردازند) در روزنامه رسمی و دو روزنامه دیگر، دست‌کم یک‌بار در سال.

۸. اطلاع‌رسانی

- * استفاده از ابزارهای اطلاع‌رسانی عمومی و خصوصی برای مخالفان دولت نیز مانند موافقان آزاد باشد.

۹. بازسازی کشور (راهکارهای فوری و کوتاه‌مدت)

- * پرداخت غرامت به [خانواده‌های] کشته‌ها و مجروحان و کسانی که ضرر مالی دیده‌اند، و بازسازی اماکن تجاری

منهدم شده.

- * اعلام نام لبنان به‌عنوان کشور جنگ‌زده و درخواست کمک از کشورهای جهان.
- * تصویب قوانین مربوط به حفظ حقوق و مالکیت تجاری و جلوگیری از تخلیه مکان درخصوص مال‌باختگان و تمدید مهلت بازپرداخت وام‌ها و توقف پرداخت سود.
- * تلاش برای ایجاد حس مسئولیت‌پذیری مشترک در جامعه.
- * تدوین برنامه‌های ویژه و زودبازده برای اشتغال بیکاران (طرح‌های دولتی - اجتماعی، ایجاد شرکت‌های کاریابی، صندوق بیکاری و...).
- * اطلاع‌رسانی مناسب درخصوص راهکار مذکور به‌منظور اعتمادسازی اقتصاد در لبنان.

اقتصاد کشور و بنیاد جامعه لبنان و نیز آوازه بلند تمدن لبنان را تحت تأثیر سوء قرار داده و علاوه بر همه آنها، ده‌ها هزار انسان بی‌گناه از تمامی مذاهب و مناطق را قربانی کرده است.

اینک با توجه به اندیشه‌های مطرح شده و راهکارهایی که گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی و سیاسی مختلف برای بازسازی لبنان ارائه کرده‌اند، شیعیان نیز با احساس مسئولیت تاریخی خود در این دوره مهم و سرنوشت‌ساز از تاریخ لبنان و سراسر منطقه؛ و به منظور ادای وظیفه و مشارکت در بازسازی میهن و پاسداری از استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی و مردمی آن؛ و در ادامه موضع‌گیری‌های خود که همواره در خدمت منافع عمومی و تحقق آمال نسل‌های بعد قرار داشته است، بدین وسیله طرح پیشنهادی ذیل را اعلام می‌کنند:

کلیات

۱. علل و اسباب آغاز جنگ و بحران هرچه باشد - اعم از اینکه عناصر خارجی و تحریک‌کننده در خاک کشور ما زمینه‌ساز بحران شده باشند یا اسرائیل و هم‌پیمانان او، این توطئه بزرگ را طراحی کرده باشند و در پایتخت کشورهای مختلف نیز برنامه‌ریزی‌هایی شده باشد تا در لبنان به اجرا درآید، یا اختلاف میان راست‌گرایان و چپ‌گرایان بین‌المللی در قالب نبرد راست و چپ لبنان ظاهر شده باشد، یا اختلاف لبنانیان با برخی فلسطینیان موجب بروز آن باشد، یا بهره‌مندی گروهی و محروم‌ماندن گروه دیگر و احساس هراس و محرومیت در نزد دو گروه مذکور را سبب پیدایش بحران بدانیم...؛ و خلاصه آنکه هر عامل و زمینه‌ای، اعم از عوامل خارجی، عربی و بین‌المللی را که در این باره مؤثر بدانیم (که لبنانیان باتوجه به

پیوست شماره ۳

متن کامل طرح پیشنهادی شیعیان

تصویب شده در جلسه بیست و ششم مجلس اعلای شیعیان، مورخ ۱۹۷۷/۵/۱۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

شیعیان لبنان افتخار دارند که یکی از ارکان مهم این کشور را تشکیل می‌دهند که در روند مبارزه طولانی ملت لبنان برای رسیدن به استقلال، مشارکت فعال داشته و در بحران اندوهبار جنگ داخلی نیز هرچه توانسته‌اند، برای حفظ وحدت و تمامیت ارضی لبنان و استمرار حضور ملت لبنان در عرصه جهان عرب مبذول داشته و جان و مال و امکانات زندگی و فرزندان خویش را بی‌منت، تقدیم کرده‌اند و باز هم آمادگی کامل دارند که هرآنچه لازم باشد - هرچند بزرگ و عظیم - در راه میهن عزیزتر از جان فداکنند.

در اوضاعی که جنگ و محنت ناشی از آن در اغلب مناطق لبنان رو به پایان نهاده و لزوم پایان دادن به آن در دیگر مناطق نیز آشکار شده است، می‌بینیم که جنگ و ویرانی و تخریب، زیرساخت‌های عمرانی و بشری و ساختار حکومت،

تفاوت در منافع، گرایش‌ها و وابستگی‌های خود، در تعیین آنها با هم اختلاف دارند) - نکته‌ای بدیهی و آشکار است و کسی در آن اختلاف ندارد: اینکه پیکره میهن، مصونیت طبیعی خود را از دست داده و در معرض انواع تهاجمات و مشکلات قرار گرفته است.

۲. معنای حقیقی و عمیق وطن، نه یک سرزمین مشخص و محدود که در آن گروه‌های مختلف با آمیزه‌ای از احتیاط، رقابت و تظاهر با یکدیگر هم‌زیستی دارند؛ بلکه پیش از هر چیز، فضایی با ثبات، اطمینان و اعتماد برادرانه، آزادی مسئولانه و امید به گسترش عدالت اجتماعی در چارچوب فرصت‌های برابر برای همه و احترام متمدن به کرامت انسانی است.

۳. نخستین وظیفه حکومت، آن است که معنای صحیح شهروندی را در شهروندان تثبیت کند با استفاده از همه امکاناتی که در اختیار دارد و ناگفته پیداست که همه ابزار و امکانات لازم برای رسیدن به این هدف والا به‌طور طبیعی در اختیار حکومت قرار دارد.

۴. در روند حیات ملت‌های پیشرو، بحران‌ها و مصیبت‌ها سرآغازی بر درخشش (آبدیده شدن، ذوب شدن)، ترقی و شکوفایی بوده است. برای ملت اصیل لبنان نیز که هم‌اکنون آبدیده و مترقی و درخشان شده است، چندان دشوار نخواهد شد که از این مصیبت و بحران دو ساله دشوار بیرون آید، رشد و شکوفایی را آغاز کند و برای بازسازی بخشی از زیرساخت‌های اجتماعی منهدم شده یا حتی بازآفرینی این بنا همت گمارد، به‌گونه‌ای که وحدت ملی حقیقی به دور از تظاهر و ریا و تزویر تحقق یابد؛ وحدتی که در سایه آن، کشوری زنده

و پویا و نوگرا در این سرزمین پدید آید. پس از بیان کلیات مذکور - که از نگاه شیعیان، در ساختن لبنان جدید از ضروریات به شمار می‌آید - لازم می‌دانیم بر نکات ذیل تأکید کنیم:

الف - هویت لبنان و ساختار نظام آن

شیعیان لبنان، بار دیگر ایمان و باور خود را به لبنان واحد و متحد اعلام می‌کنند و آن را کشوری با ویژگی‌های ذیل می‌دانند:

* میهن نهایی تمام لبنانیان، با مرزهای کنونی؛ مقتدر، آزاد و مستقل.

* کشوری که در همه ابعاد، یک سرزمین عربی به شمار می‌آید و به تمامی مسائل سرنوشت‌ساز جهان عرب، و در رأس آنها مسئله فلسطین، پایبندی کامل دارد.

* کشوری که با تمام جهانیان، آزاداندیشانه رفتار می‌کند و ضمن پایبندی به مسائل انسانی و بشری، آن را بخشی از رسالت خود می‌داند.

* کشوری با حکومت دموکراتیک پارلمانی که براساس احترام به آزادی‌های عمومی - و در رأس آنها آزادی عقیده و اندیشه - و نیز بر مبنای اصل تفکیک قوا و عدالت اجتماعی و برابری حقوقی و تکالیف تمامی شهروندان در سایه نظام اقتصادی آزاد و دارای برنامه است و مطابق با برنامه‌ریزی علمی توسعه همه‌جانبه ظرفیت‌ها و امکانات و فعالیت‌ها در تمامی عرصه‌ها حرکت می‌کند؛ کشور کرامت انسانی و آرزوهای بلند برای تمدن.

شیعیان لبنان همچنین اعلام می‌کنند که این ویژگی‌ها را به هیچ‌وجه نمی‌توان معامله و درباره آنها چانه‌زنی کرد، چرا که به‌طور عرضی

و ناگهانی پدید نیامده‌اند و هیچ‌یک از گروه‌ها و اقشار، بر سر آن با یکدیگر اختلاف ندارند. ویژگی‌های مذکور از ژرفای وجود لبنان و از عمق ماهیت و رسالت تاریخی و چشم‌انداز آینده آن برخاسته است و آمال و خواسته‌های آینده همه فرزندان لبنان را تشکیل می‌دهد.

ب - موارد ناپذیرفتنی

۱. شیعیان بدین وسیله مخالفت مطلق خود را با هرگونه تجزیه و تقسیم کشور به هر صورت ممکن و تحت عناوینی همچون «تمرکززدایی سیاسی» اعلام می‌کنند و در مقابل، از «تمرکززدایی اداری» - که موجب تثبیت نقش مسئولان محلی و منطقه‌ای، کاهش تشریفات اداری، نزدیک شدن قوه قضائیه به شاکیان و مشارکت شوراهای مردمی و شهرداری‌ها و شوراهای استان‌ها در اداره امور مناطق می‌شود - استقبال می‌کنند.

۲. اسکان دائم فلسطینیان (توطين): اسکان دائم فلسطینیان در هر منطقه از خاک لبنان و به هر صورت ممکن، به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و، لزوم ادامه تلاش‌ها برای احقاق حق فلسطینیان در بازگشت به میهن خود، و حفظ حاکمیت ملی و تأثیر منطقه‌ای لبنان، باید تأکید شود.

۳. خدشه دار کردن چهره لبنان متمدن و کاستن از نقش لبنان در عرصه‌های عربی و بین‌المللی یا خارج کردن لبنان از روند ایجاد تحول در تمدن بشری، یا وارد کردن لبنان به دسته‌بندی‌های سیاسی، عربی یا بین‌المللی که موجب انزوا و کوچک شدن این کشور شود و یا آن را از بی‌طرفی خارج کند و یا موقعیت ممتاز آن را تحت تأثیر قرار دهد، به‌طور کلی مردود است.

۴. تلاش برای حفظ وضعیت کنونی لبنان پذیرفتنی نیست که در آن نگرانی از سرنوشت خویش نزد عده‌ای، بهانه‌ای برای حفظ امتیازات گروهی و فرقه‌ای است و احساس محرومیت و مغبون بودن نزد عده‌ای دیگر، دریچه‌های نزاع و درگیری است و این دو عامل شکاف در بدنه ملت را موجب شده و محل نفوذ توطئه‌ها علیه تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت و وحدت ملی است.

۵. هرگونه تلاش برای حل اختلاف میان گروه‌ها ولو موقت، در صورتی که برخلاف منافع میهن باشد، پذیرفتنی نیست. تجربه نبردهای داخلی نشان داد که همیشه امور موقت دوام دارد و به گفتگوی مطلوب و صادقانه و متکی بر برنامه‌ریزی صحیح در جهت حل ریشه‌ای مشکلات حکومت در همه ابعاد، منجر نخواهد شد و حل مشکلات روزافزون اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه براساس صلاحیت و شایستگی و اخلاص (حسن نیت) و مبتنی بر نگرش صحیح به آینده، که همواره در حال پیشرفت است، در پی نخواهد داشت.

بدین وسیله شیعیان مخالفت قاطع خود را با پنج موضوع فوق اعلام و بر آنها تأکید می‌کنند، چرا که هر یک از آنها همچون بمب‌های ساعتی هستند که در صورت مهیابودن اوضاع بی‌گمان انفجاری بزرگ پدید می‌آورند.

ج - اصول کلی اصلاحات مطلوب

شیعیان لبنان عمیقاً و به‌خوبی از این حقیقت آگاه هستند که در این میهن تنها نیستند تا هرآنچه را می‌خواهند تحمیل کنند. از این رو، آزاداندیشانه از تمامی اندیشه‌های خیرخواهانه، با مهرورزی و

خلوص نیت از دیگر فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی می‌خواهند که این بینش ملی سازنده را در ذهن و جان خود نیز پرورش دهند، چرا که لبنان از آن همه لبنانیان است و هیچ‌کس را بر دیگری برتری نیست؛ و اگر هم تفاوت و برتری وجود داشته باشد، این برتری از آن کسی است که استعداد و تلاش و خیرخواهی خود را در خدمت میهن قرار می‌دهد، نه آن کس که از حق دیگران می‌ستاند و فقط منافع خود را - حتی به بهای تضعیف و وطن - جستجو می‌کند.

با چنین ذهنیتی، اصول کلی اصلاحات مطلوب را به‌عنوان طرح پیشنهادی گفتگوهای آینده ارائه می‌کنیم و ضمن اعلام آمادگی برای بحث و بررسی درباره هریک از بخش‌های این طرح پیشنهادی و ارائه نتایج بررسی‌های خود به مسئولان، پیشاپیش، بر دو نکته مهم تأکید می‌کنیم:

- نخست آنکه این پیشنهادها کلی است و هریک از آنها به توضیح و تفسیر متخصصان و کارشناسان نیاز دارد.
- دوم آنکه آماده‌ایم هر پیشنهادی را در زمینه موارد ذکر شده بپذیریم. به شرط آنکه اغلب لبنانیان آن را بپذیرند.

۱. سیاست

- الف. حذف فرقه‌گرایی سیاسی از تمامی شئون زندگی مردم.
- ب. مراجعه به همه‌پرسی در مسائل سرنوشت‌ساز.
- ج. تشکیل شوراهای اقتصادی - اجتماعی یا مجلس سنا و یا هر دو آنها.
- د. اصلاح قانون انتخابات، به گونه‌ای که سراسر لبنان به یک حوزه انتخابیه واحد تبدیل شود و برای انتخابات از کارت‌های رأی‌گیری ویژه استفاده و انتخابات در یک روز برگزار شود.

هدف از این اصلاحات عبارت است از:

* همان‌گونه که در اصل ۲۷ قانون اساسی آمده است نمایندگان پارلمان، عملاً «نماینده تمام ملت و نماینده هر و جب از خاک لبنان» خواهند بود.

* تقلب و ارتشا و خرید و فروش رأی و... از بین می‌رود.

* نیازی به انتقال انتخاب‌کنندگان به حوزه انتخابیه خود نخواهد بود و هزینه‌ها و مشکلات این کار - که امنیت را هم مختل می‌کند - برطرف خواهد شد.

* زمینه برای فعالیت صحیح حزبی براساس اصول و مبانی و نه منافع موقت یا تجمع اشخاص یا تشکل‌های مذهبی و فرقه‌ای فراهم می‌شود.

فواید دیگری نیز بر این اصلاحات مترتب است، اما مهم‌ترین فایده آن این است که نمایندگان احساس می‌کنند که تمامی ملت لبنان آنان را انتخاب کرده‌اند و تمامی خاک لبنان را حوزه انتخابیه خود می‌دانند. بدین ترتیب، با اتخاذ سیاست‌هایی معتدل به دور از تندروی، در تلاش برای تحقق طرح‌های عمران و توسعه، افق‌های گسترده‌تری را پیش روی خود خواهند دید.

رنج و محنت ناشی از جنگ دو ساله - که علاوه بر تخریب زیرساخت‌ها و فرصت‌های اقتصادی، پیوند موجود در جامعه لبنان را نیز از بین برده است - چنین ایجاب می‌کند که سراسر لبنان به یک حوزه انتخابیه واحد تبدیل شود، چرا که در غیر این صورت، گسستگی میان فرقه‌ها و مناطق همچنان پابرجا خواهد ماند و گسست باطنی و پیوند ظاهری می‌ماند و همچون گذشته این دو، مانع اصلی دستیابی به وحدت ملی واقعی خواهند بود.

برای ایجاد بستر مناسب به‌منظور دستیابی به

کارآمدی، تولید و بازده؛ استفاده از فناوری برای روزآمد کردن ادارات و پاکسازی تدریجی آنها از عناصر فاسد، ارتقاء سطح ادارات به گونه‌ای که بتوانند مسئولیت‌های خطیر را برعهده گیرند و به‌طور مستمر، نسبت به تصحیح رویکرد و برنامه‌ریزی صحیح اقدام کنند و آموزشگاه‌های مدیریت را تقویت کنند و انتصاب و ارتقاء شغلی در ادارات، فقط براساس لیاقت و شایستگی باشد.

۴. دفاع ملی و امنیت داخلی

- * بازسازی ساختار ارتش و تبدیل آن به عامل حفظ و حراست از کشور و ابزاری مؤثر برای پیشرفت و توسعه میهن و عاملی برای تثبیت پایه‌های وحدت ملی و تجهیز و تقویت کمی و کیفی ارتش و استفاده از ابزار جدید برای تجهیز آن.
- * تقویت ارتش و افزایش نیرو و تجهیزات آن و تصویب قانونی جدید و متناسب با تحولات زمان و نیازهای کشور.
- * تشکیل شورای فرماندهی ارتش مطابق با ساختارهای پیشرفته.
- * اجباری شدن خدمت سربازی و اجرای قانون نظام وظیفه.
- * بازنگری در معیارهای اعطای درجه‌های نظامی به گونه‌ای که تعداد افسران (اعم از سرتیپ‌ها، سرهنگ‌ها، سرگردها و...) با مقتضیات تشکیلات نظامی متناسب باشد.
- * بازسازی ساختار و ساماندهی نیروهای انتظامی و تقویت آنها از لحاظ نیرو و امکانات و تعیین فرماندهان شایسته، به گونه‌ای که توانایی تأمین امنیت و کمک به تحقق عدالت و تمامی مناطق را داشته باشند.
- * انحلال تمامی گروه‌های شبه‌نظامی و تشکلهای مسلح و خلع سلاح آنها.

هدف مذکور و حضور احزاب ملی در سراسر لبنان، می‌توان ابتدا حوزه‌های انتخاباتی گسترده‌ای را - که از استان‌ها کوچک‌تر نباشند - تعیین کرد.

- * تأسیس شورایی متشکل از قضات برجسته که فقط در این شورا عضو باشند و سه وظیفه ذیل را برعهده گیرند:
- * رسیدگی به جرائم رؤسای قوای سه‌گانه و وزیران.
- * اعلام نظر درباره تطبیق قوانین مصوب با قانون اساسی.
- * رسیدگی به شکایات و تخلفات انتخاباتی.

۲. اجرای اصل تفکیک قوا

- الف. امکان‌نداشتن تصدی همزمان وزارت و نمایندگی پارلمان.
- ب. انتخاب رئیس و اعضای هیئت‌رئیس پارلمان برای مدت چهار سال، به گونه‌ای که رئیس پارلمان [برای تمدید ریاست خود] از کسب رضایت دائمی نمایندگان یا رضایت قوه مجریه ناگزیر نباشد.
- ج. انتخاب نخست‌وزیر توسط پارلمان و سپس تعیین کابینه با مشارکت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر.
- د. امکان نبود انحلال پارلمان، مگر در مواقع مشخص و معدود.
- ه. تعیین اختیارات رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیران به‌صورت مشخص و بدون ابهام.
- و. استقلال کامل و قاطع قضات، به گونه‌ای که شورای عالی قضایی براساس شرایط قانونی مربوطه، تنها نهاد تأثیرگذار بر امور قضایی کشور باشد.

۳. ادارات و سازمان‌ها

به‌کارگیری تمامی روش‌های علمی و تجربی و توجه به اصل

* بازنگری کلی در برنامه‌های آموزشی مقاطع مختلف با هدف یکسان‌سازی و روزآمدکردن و ایجاد پویایی مطلوب برای تحول علم و فناوری و همگام‌کردن کشور با تحولات جهان معاصر.

* آموزش اجباری و رایگان تا پایان مقطع متوسطه.

* گسترش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و به‌ویژه کشاورزی و تقسیم مدارس و آموزشگاه‌های مربوطه در تمامی مناطق لبنان با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای آن مناطق و براساس طرح فراگیر تحول صنعت و کشاورزی و تجارت، با توجه به نیازهای فزاینده بخش‌های مذکور و با هدف ارائه راهنمایی‌های شغلی و حرفه‌ای به جوانان با توجه به رشد جمعیت مناطق و افزایش علاقه‌مندان به تحصیل در رشته‌های فنی و حرفه‌ای.

* تقویت و گسترش حوزه فعالیت دانشگاه لبنان همراه با تلاش برای حفظ انسجام و تبدیل آن به قطب آموزش عالی در کشور، ایجاد دانشکده‌های کاربردی مورد نیاز و تأمین اساتید و نیروی انسانی تمام‌وقت و مجرب، تجهیز کامل کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های آن و ایجاد زمینه ارتباط مؤثر دانشگاه لبنان با دانشگاه‌های بزرگ جهان.

* حمایت از «شورای پژوهش‌های علمی» و تخصیص بودجه مناسب و کافی برای اجرای مأموریت‌های محول شده به این شورا و تبدیل آن به عاملی مؤثر در رشد اقتصاد ملی و جلوگیری از فرار مغزها از کشور.

* تشکیل ادارات امور پرورشی در سطوح مختلف و در تمامی مناطق کشور.

* اجباری‌شدن درس تعلیمات دینی و تشکیل مرکز آموزش معلمان دینی.

۵. امور فرهنگی

معنای حقیقی فرهنگ، یک مفهوم سیاسی و تمدن‌محور است که نخستین هدف آن عبارت است از ایجاد کشوری متحد، یکپارچه، متمدن و آرمانی. از جمله روش‌های دستیابی به این مهم، ایجاد زمینه مشارکت همه افراد ملت در بازسازی معنوی میهن است. از این رو، پس از تعیین مفاهیم، نمادها و رویکردهای فرهنگی، توجه به وحدت فرهنگی-ملی، از اقدامات مهم به شمار می‌آید. در این میان، زبان‌ها و فرهنگ‌های انتخابی دیگر (که براساس میل و رغبت شهروندان و در نتیجه همکاری و ارتباط با دیگر ملت‌ها به آنها توجه می‌شود)، در صورت حفظ فرهنگ اصیل کشور می‌تواند مفید واقع شود و با تحقق رسالت لبنان در جهان متناسب باشد.

راهکارهای فرهنگی پیشنهادی عبارتند از:

* ایجاد وزارت فرهنگ.

* احیای میراث فرهنگی لبنان.

* توسعه و تقویت فرهنگ روستایی.

* ایجاد «مرکز ملی اطلاعات و اسناد»، و یا پیگیری و تسریع در ایجاد «مرکز پژوهش‌های علمی و علوم انسانی» (که تشکیل آن در شهر حبیله، چندین سال پیش در یونسکو به تصویب رسیده است) و تلاش همه‌جانبه برای تحکیم پایه‌ها و احداث بنای آن و ارتباط مستمر با تمامی کشورها و سازمان‌های فرهنگی و مالی جهان و دعوت از آنها برای ایجاد، تجهیز و فراهم‌کردن امکانات مورد نیاز این مرکز.

۶. آموزش و پرورش

۷. اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانی، نه فقط ارائه اخبار، بلکه نوعی راهنمایی، ارشاد و آگاهی دادن است و با توجه به این واقعیت، می‌توان به اهمیت و تأثیر سازنده یا مخرب آن پی برد. اطلاع‌رسانی عرصه‌ای است که می‌تواند نقش و تأثیر مهمی در ساختن شهروندان آگاه یا گمراه کردن شهروندان نادان داشته باشد. از این رو، تلاش برای یکپارچه کردن تمامی بخش‌های آن، ضروری به نظر می‌رسد و هر تلاشی در این راه بشود و هر اندازه نیرو و امکانات هزینه شود، ضرورت دارد. در ادامه، سامانه اطلاع‌رسانی یکپارچه باید مضمون و رویکرد ملی داشته باشد و نیروی انسانی مخلص و آگاه در آن مشغول به کار شوند و ابزار و امکانات فنی و ارتباطی لازم برای آن فراهم شود و آن را به صدای رسای لبنان و وجدان و ضمیر آگاه لبنانیان مبدل کند.

* بازنگری در ساختار وزارت اطلاع‌رسانی و رساندن حجم و امکانات آن به سطحی که با وظیفه و رسالت خطیر و سرنوشت‌ساز کمی و کیفی آن متناسب باشد. در این راه، باید تمامی دستاوردهای فناوری جدید به کار گرفته شود.

* جلوگیری از فعالیت رادیوهای خصوصی که در زمان جنگ آغاز به کار کرده‌اند.

* ایجاد اداره‌ای در زیرمجموعه وزارت اطلاع‌رسانی با هدف گردآوری و تدوین اخبار و وقایع و حوادث لبنان و جهان و نگهداری اسناد و مستندات مربوط به آنها و جمع‌آوری، تنظیم و نگهداری هرگونه اسناد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خبری که ممکن است در آینده برای پژوهشگران و مورخان مفید باشد.

* تأمین آزادی مطبوعات در چارچوب قانون و مسئولیت‌های مربوطه، نظارت بر بودجه و منابع مالی روزنامه‌ها، تشویق صاحبان روزنامه‌های دارای مجوز به ادامه فعالیت در قالب تعاونی‌ها، جلوگیری از فعالیت روزنامه‌های فاقد مجوز که در زمان جنگ آغاز به کار کرده‌اند.

* اجرای اصل «اطلاع‌رسانی اجباری» که به موجب آن، قوای سه‌گانه باید شهروندان را به‌طور مستمر از وقایع و امور جاری کشور آگاه کنند.

* تشویق و حمایت از نشریات ادواری با موضوعات علمی و فناوری.

* بازنگری در قانون مطبوعات.

۸. امور اجتماعی

از آنجا که تمامی طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی دولت، در وضعیت اجتماعی کشور تأثیرگذار است و هدف از اجرای آنها بهبود وضعیت رفاهی ملت است، توجه دولت به نیازهای اجتماعی در تمامی فعالیت‌های خود ضروری به نظر می‌رسد. ارتقاء سطح زندگی و رفاه انسان و حق وی در برخورداری از زندگی شرافتمندانه و باکرامت، چنین اقتضا می‌کند که نکات ذیل اجرا شود:

۱. تدوین سیاست فراگیر دموگرافیک (جمعیت‌شناختی) درخصوص اتباع لبنان و افراد مقیم در خاک لبنان، شرایط مهاجرت به داخل و خارج از کشور و اقامت موقت یا دائم در خاک لبنان؛ به گونه‌ای که در سراسر خاک لبنان، حتی یک نفر بدون تابعیت نباشد.

۲. هدایت روند تحولات اجتماعی به گونه‌ای که همگان به‌طور

مناطق کشور.

۹. اقتصاد

فعالیت‌های شخصی و مالکیت فردی، در قانون به رسمیت شناخته شده است و جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو، لازم است از این حق فردی صیانت کنیم و آن را به گونه‌ای ساماندهی کنیم که با منافع عمومی در تعارض نباشد. در این میان، نقش دولت عبارت است از:

- ۹-۱- نظارت بر ماهیت فعالیت‌های اقتصادی شخصی برای تضمین توسعه‌ای هماهنگی با روند اقتصاد ملی.
- ۹-۲- حمایت از ساختار کلی اقتصاد دولتی و تلاش مستمر برای توسعه و تحکیم آن.
- ۹-۳- بازنگری در ساختار نظام مالیاتی فعلی.
- ۹-۴- تدوین سیاست‌هایی برای ایجاد همکاری و پیوند میان بخش‌های صنعت، تجارت و کشاورزی.
- ۹-۵- تمامی اموال عمومی (راه‌ها، وسایل ارتباطی و حمل و نقل، بنادر، منابع آب، صنعت برق، رادیو و...) در تملک دولت قرار داشته باشد و دولت مسئولیت اداره آن را به‌طور کامل در اختیار گیرد.

[پایان]

مساوی از فرصت‌ها برخوردار شوند.

۳. ایجاد برابری در سطوح اشتغال، آموزش و فرهنگ، با استفاده از برنامه‌هایی که به تدریج موجب تمرکززدایی در اغلب ابعاد ملی شود.
۴. تدوین سیاست و راهکارهای مناسب برای مسکن شهروندان، به گونه‌ای که همه افراد از مسکن و سرپناه مناسب بهره‌مند شوند و در آینده بتوانند آن را به تملک خود درآورند.
۵. اتخاذ سیاست‌های مناسب در خصوص اشتغال و اعطای وام به منظور احداث مجتمع‌ها و واحدهای مسکونی در شهرها و روستاها.
۶. رشد و توسعه مناطق محروم و ایجاد مراکزی برای توسعه در تمامی مناطق ساحلی و روستایی.
۷. فراگیر شدن بیمه‌های اجتماعی، برخورداری همه شهروندان از بیمه‌های سالمندی، بیکاری و بیماری.
۸. پایه‌گذاری مبانی پیشرفت و تحول اجتماعی بر اساس مشارکت فعال نیروهای مولد مردمی و به گونه‌ای که کارگران به تدریج توانایی اداره امور خود را بیابند و فرصت دستیابی به پیشرفت اجتماعی حقیقی و ایجاد ساختارهای ملی ریشه‌دار مهیا شود (مشارکت مردم در اداره مؤسسات و بهره‌مندی آنان از سود مؤسسات مذکور).
۹. تدوین سیاست‌های مبارزه با آلودگی و حمایت محیط‌زیست و انسان و حفظ ثروت‌های ملی با هدف تأمین زندگی بهتر برای شهروندان در کوتاه‌مدت و بلندمدت.
۱۰. تأسیس مؤسسات بهداشتی و درمانی با توجه به نیاز مناطق مختلف.
۱۱. تدوین سیاست‌های بهداشتی - اجتماعی پیشگیرانه در تمامی

به منظور حضور در جنوب لبنان، تحت فرمان دولت این کشور قرار گیرد. هدف از تشکیل و اعزام این نیروها، اطمینان از عقب‌نشینی اسرائیل و بازگشت صلح و امنیت بین‌المللی و کمک به دولت لبنان برای تضمین استقرار مجدد حاکمیت خود در منطقه است. این نیروها از اتباع کشورهای عضو سازمان ملل متحد تشکیل خواهد شد.

[پایان]

پیوست شماره ۴

متن قطع‌نامه ۴۲۵ شورای امنیت مصوب ۱۹۷۸/۳/۱۹

شورای امنیت ضمن آگاهی از مفاد نامه‌های نماینده دائم لبنان در سازمان ملل به شماره‌های ۱۲۶۰۰/س و ۱۲۶۰۶/س و نامه نماینده دائم اسرائیل به شماره ۱۲۶۰۷/س؛ و پس از استماع سخنان نمایندگان دائم لبنان و اسرائیل؛ با توجه به اوضاع خاورمیانه و پیامدهای آن درخصوص حفظ صلح بین‌المللی، و با اعتقاد به اینکه وضعیت کنونی منطقه مانع از تحقق صلح عادلانه در خاورمیانه خواهد بود، بدین وسیله:

۱. احترام کامل به تمامیت ارضی لبنان و حاکمیت و استقلال سیاسی این کشور در مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی را خواستار است.
۲. از اسرائیل می‌خواهد که ضمن توقف فوری عملیات نظامی علیه تمامیت ارضی لبنان، نیروهای خود را از سراسر خاک لبنان خارج کند.
۳. بنا به درخواست دولت لبنان مقرر می‌شود که بدون فوت وقت نیرویی متشکل از نیروهای زیر نظر سازمان ملل متحد

پیوست شماره ۵

متن قطع نامه شماره ۴۲۶ شورای امنیت مصوب
۱۹۷۸/۳/۱۹

شورای امنیت بدین وسیله اعلام می‌کند:

۱. با گزارش دبیرکل درباره اجرای قطع نامه ۴۲۵ (مصوب ۱۹۷۸ م)، که در سند شماره ۲۶۱۱/س در سال ۱۹۷۸ ذکر شده است، موافقت می‌شود.
۲. تشکیل نیروی [حافظ صلح سازمان ملل] مطابق با گزارش مذکور برای فعالیت در مرحله اول، به مدت حداکثر شش ماه از این تاریخ، و در صورت نیاز، پس از این تاریخ، مشروط بر موافقت شورای امنیت، به تصویب رسید.
۳. دبیرکل موظف است ظرف ۲۴ ساعت گزارشی درباره اجرای این قطع نامه به شورای امنیت ارائه کند.

[پایان]

پیوست شماره ۶

نقش امام صدر در آماده‌سازی مقدمات کنفرانس‌های سران
عرب در ریاض و قاهره

(جزئیاتی درباره گفتگوهای امام صدر با حافظ اسد، انور سادات و
ملک خالد)

پس از ورود نیروهای ارتش سوریه به منطقه بحدون و رودرویی
نیروهای فلسطینی و چپ‌گرایان لبنانی با آنها و وقوع درگیری‌ها...
امام صدر وارد عمل شد و در سفر به دمشق، با حافظ اسد
رئیس‌جمهور این کشور دیدار و گفتگو کرد.

در آن دیدار، امام خطاب به حافظ اسد گفت:
«جناب رئیس‌جمهور! سربازان شما تا چه زمان در لبنان باقی
خواهند ماند؟».

حافظ اسد گفت: «تا وقتی تمامی طرف‌های
درگیر در لبنان متقاعد شوند که حق با سوریه است».

- و پس از آن...؟

- تا زمانی که تمامی کشورهای عربی نیز این

مسئله را بپذیرند.

«مردی با ویژگی‌های اصیل عربی» توصیف کرد و ملک‌خالد در پاسخ امام گفت: «شما مشکل واقعی لبنان را تشریح و راه‌حل مناسب را هم مطرح کردید».

در ادامه، ملک‌خالد دعوتی برای تشکیل به نشست سران ریاض اعلام کرد که در کنار پادشاه سعودی، حافظ اسد و انور سادات (رؤسای جمهور سوریه و مصر) حضور یافتند. آن نشست مقدمه کنفرانس سران عرب در قاهره شد که در آن، اعزام نیروهای بازدارنده عربی به لبنان به تصویب رسید.^۱

حسین شریف، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، در سال ۱۹۹۷، در جایی دیگر در این باره می‌گوید: «بعد از ظهر روزی که امام عازم کنفرانس ریاض می‌شد، همراه ایشان بودم. امام برگه‌ای در دست داشت و روی آن مطالبی می‌نوشت و گاهی هم مواردی را خط می‌زد و جملات را اصلاح می‌کرد. پس از آنکه نوشتن ایشان به پایان رسید، اجازه دادند که من هم از محتوای آن آگاه شوم».

وی در ادامه می‌گوید: «زمانی که مصوبات کنفرانس ریاض منتشر شد و آن را مطالعه کردم، دیدم که تقریباً همان است که در برگه [دست‌نویس] امام صدر خوانده بودم».

- از این نمی‌ترسید که ارتش شما دچار طاعون شود؟

- هر کاری که بگویید، انجام می‌دهم.

- با انور سادات ملاقات کنید، زیرا اگر سران سوریه و مصر با هم توافق کنند، سایر کشورهای عربی به سادگی این کار را می‌کنند.

حافظ اسد موافقت کرد که امام این پیشنهاد را به انور سادات نیز منتقل کند. امام عازم مصر شد و در دیدار با انور سادات، سخن خود را چنین آغاز کرد: «از نزد برادر روزه‌دارت حافظ اسد به نزد شما آمده‌ام تا درود و سلام او را به برادر مؤمنش انور سادات برسانم».

سادات در پاسخ، از مواضع حافظ اسد و سرکوب فلسطینیان و احزاب جنبش ملی [توسط ارتش سوریه] انتقاد کرد.

امام به او گفت: «مگر در نبرد اکتبر، که کرامت اعراب را به آنان بازگرداند، حافظ اسد محرم راز شما نبود؟».

سادات گفت: «هر کاری که بخواهی، انجام می‌دهم».

امام گفت: خواهش می‌کنم با حافظ اسد دیدار کنید.

- من آماده‌ام. مقدمات آن را فراهم کنید.

- من نمی‌توانم طرفین را به چنین نشستی دعوت کنم، زیرا رئیس‌جمهور هیچ کشوری نیستم، اما راه‌حلی به نظرم می‌رسد.

امام عازم عربستان سعودی شد و با ملک‌خالد دیدار کرد و موضوع را با وی در میان گذاشت. ایشان ملک‌خالد را

۱- به نقل از آرشیو سیدعلی حسینی (از رهبران سابق جنبش امل)

لبنان از سوی همه طرف‌های درگیر به‌طور کامل، از ساعت شش صبح روز ۲۱/۱۰/۱۹۷۶؛ و لزوم پایبندی کامل طرف‌های درگیر به آتش‌بس.

۲. تقویت نیروهای امنیتی عرب که در حال حاضر در لبنان حضور دارند و تبدیل آنها به یک نیروی بازدارنده که در داخل خاک لبنان و تحت فرمان شخص رئیس‌جمهور این کشور فعالیت کنند و تعداد آنها حدود سی هزار نفر باشد. وظایف اصلی این نیروها عبارت است از:

الف. نظارت بر پایبندی به آتش‌بس و توقف نبرد و ایجاد فاصله میان نیروهای درگیر و جلوگیری از نقض آتش‌بس.

ب. اجرای پیمان قاهره و ضمام آن.

ج. حفظ امنیت داخلی کشور.

د. نظارت بر روند بازگشت افراد مسلح به مناطقی

که تا پیش از تاریخ ۱۳/۴/۱۹۷۵ [روز آغاز جنگ داخلی لبنان] در آن مستقر بوده‌اند و برچیدن نشانه‌ها و نمادهای حضور مسلحانه مطابق با جدول پیوست.

ه. نظارت بر همه سلاح‌های سنگین شامل توپ،

موشک‌انداز و خودروهایی زرهی و... در حوزه مسئولیت طرف‌های ذی‌ربط.

و. کمک به دولت لبنانی (در صورت نیاز) برای

استقرار در اماکن عمومی و ادارات به‌منظور آماده‌سازی زمینه از سرگیری فعالیت عادی و حمایت از اماکن عمومی، نظامی و مدنی.

۳. بازگرداندن روند زندگی در لبنان به حالت عادی پیش از آغاز

وقایع یعنی پیش از ۱۲/۴/۱۹۷۵، به‌عنوان مرحله اول تحقق

جدول زمانی ارائه‌شده در پیوست این متن.

پیوست شماره ۷

مصوبات کنفرانس سران در ریاض

مدارک و مستندات کنفرانس ریاض عبارتند از:

الف. سند رسمی کنفرانس ریاض که به‌عنوان

مقدمه کنفرانس، وضعیت زمانی و مکانی، کشورهای اصلی شرکت‌کننده و نیز موضوعات بحث در آن ذکر شده بود. اصول و مبانی ثابت اجلاس سران و مصوبات و بیانیه‌های پیشین اجلاس در ارتباط با لبنان و سازمان آزادی‌بخش فلسطین از دیگر مطالب مندرج در سند کنفرانس بود.

ب. متن مصوبات اجلاس ریاض

ج. جدول پیوست مصوبات، شامل جدول

زمان‌بندی و راهکارهای عملی و میدانی برای اجرای مصوبات اجلاس.

در متن مصوبات اجلاس، پس از مقدمه،

مصوبات ذیل آمده است^۱:

۱. برقراری آتش‌بس و پایان درگیری و جنگ در سراسر خاک

۱- مسیره الامام السید موسی صدر، ج ۷، صص ۴۰۵-۴۰۰.

۴. اجرای پیمان قاهره و پیوست‌های آن و پایبندی به محتوا و مضمون آن، با ضمانت کشورهای عربی حاضر در اجلاس. در این راستا، کمیته‌ای با حضور نمایندگان عربستان سعودی، جمهوری عربی مصر، جمهوری عربی سوریه و کویت تشکیل خواهد شد تا با هماهنگی رئیس‌جمهور لبنان درخصوص اجرای پیمان قاهره و ضمائم آن اقدام شود. مدت زمان اجرای این پیمان ۹۰ روز از تاریخ آتش‌بس خواهد بود.

۵. سازمان آزادی‌بخش فلسطین بر مبنای پایبندی کامل به اهداف قضیه فلسطین، به حاکمیت و تمامیت ارضی لبنان احترام می‌گذارد و از دخالت در امور داخلی این کشور خودداری می‌کند و در مقابل، دولت لبنان نیز امنیت حضور و فعالیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین در خاک لبنان و در چارچوب پیمان قاهره و ضمائم آن را تضمین می‌کند.

۶. کشورهای عربی حاضر در اجلاس متعهد می‌شوند که حاکمیت و تمامیت ارضی و وحدت ملی لبنان را محترم بشمارند.

۷. کشورهای عربی حاضر در اجلاس، پایبندی خود به مصوبات اجلاس الجزایر و رباط درخصوص یاری مقاومت فلسطین و سازمان آزادی‌بخش فلسطین، از طریق حمایت از حق این ملت در مبارزه و نبرد با استفاده از تمامی امکانات و ابزارهای موجود برای بازپس‌گرفتن حقوق ملی خود را اعلام می‌کند.

۸. درخصوص امور مربوط به اطلاع‌رسانی مقرر می‌شود:
الف. لزوم توقف حملات تبلیغاتی و تبلیغات روانی منفی از سوی همه طرف‌های درگیر.

ب. هدایت روند اطلاع‌رسانی در راستای توقف درگیری‌ها و تحقق صلح و تحکیم روحیه همکاری و برادری میان

همه طرف‌های درگیر.

ج. تلاش برای وحدت‌بخشیدن به وسایل ارتباط

جمعی رسمی.

۹. جدول زمانی پیوست مربوط به اجرای این مصوبات، بخش جدایی‌ناپذیر مصوبات به‌شمار می‌آید.

[پایان]

به کارگیری زور.

۲. همچنین بر موارد ذیل تأکید می‌شود:

الف. تضمین امنیت و آزادی عبور و مرور

دریابی در آب‌های بین‌المللی منطقه.

ب. حل عادلانه مشکل پناهندگان.

ج. تضمین امنیت سرزمین‌ها و حفظ استقلال

همه کشورهای منطقه از طریق اقداماتی همچون ایجاد مناطق

عاری از سلاح.

۳. درخواست از دبیرکل سازمان ملل برای تعیین نماینده ویژه در

خاورمیانه برای برقراری ارتباط با کشورهای ذی‌ربط به‌منظور

دستیابی به توافق و افزایش تلاش‌ها برای تحقق راه‌حل

مسالمت‌آمیز، مقبول و مطابق با مفاد و اصول مندرج در

قطع‌نامه.

۴. درخواست از دبیرکل برای آگاه‌کردن شورای امنیت از

پیشرفت‌ها در اقدامات نماینده ویژه در اسرع وقت.

[پایان]

پیوست شماره ۸

متن قطع‌نامه ۲۴۲ شورای امنیت، مصوب ۱۹۶۷/۱۱/۲۲م

شورای امنیت ضمن ابراز نگرانی از ادامه اوضاع ناگوار خاورمیانه، و با تأکید بر امکان نداشتن تسلط بر سرزمین‌ها از طریق جنگ و لزوم تلاش برای تحقق صلح عادلانه و پایدار - که ادامه حیات کشورهای منطقه در سایه امنیت را تأمین کند - و با تأکید بر اینکه تمامی کشورهای عضو با پذیرش میثاق ملل متحد، در واقع، نسبت به پایبندی و عمل به ماده دوم این میثاق متعهد شده‌اند؛ بدین وسیله اعلام می‌کند:

۱. تأکید بر اجرای اصول این میثاق که مقتضی برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه است که باید شامل موارد زیر باشد:

الف. عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از اراضی

اشغال شده در نبرد اخیر.

ب. پایان تمامی درگیری‌ها و توقف جنگ، احترام

و به رسمیت شناختن حاکمیت تمامی کشورهای منطقه و تمامیت

ارضی آنها و برخورداری از حق زندگی امن و مسالمت‌آمیز در

داخل مرزهای شناخته شده خود، به دور از هرگونه تهدید یا